

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



نشریه علمی

آموزه‌های اقتصاد اسلامی

دوره ۱، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۴۰۴

فهرست

- سیاست جنایی قضایی حمایت از تولید؛ بررسی اقدامات حمایتی دادگستری خراسان رضوی ۷
- محمد بخشی محبی، عباس شیخ الاسلامی
- واکاوی فقهی غرر در معامله بیت کوین ۳۷
- رضا پورصدقی، محمد فائزی، سید صادق آذریان
- هوشمندسازی عرضه محصولات و خدمات مالی اسلامی با استفاده از مشاوره هوشمند ۵۳
- سید عبدالله رضوی، نسرین هاشمی زاده
- مبانی فقهی - حقوقی مداخله حکومت در روابط استیجاری ۷۳
- علی روشنی، جعفر زنگنه شهرکی، مسعود روشنی
- اثر شاخص عملکردی ذی نفع واحد بر نسبت مطالبات معوق بانکی ۹۱
- امیرحسین عابدینی، بهزاد بابا زاده خراسانی
- بررسی شاخص ترکیبی عدالت اقتصادی در مناطق مختلف ایران ۱۲۱
- محمد غفاری فرد، راحله نظری

بازشناسی ساختار درونی اقتصاد اسلامی در سایه نظریه صدق و توجیه فیلسوفان صدرایی ۱۴۷

محمد علی فراهانی فرد

تأملی در ارتباط فلسفه اخلاق و اقتصاد آدام اسمیت؛ بحثی در مبانی اقتصاد اسلامی ۱۷۹

محمد رضا قائمی نیک

بررسی تأثیر عقود اسلامی بر توزیع درآمد در استان های ایران با رویکرد داده های تابلویی؛ (مطالعه موردی:

عقود قرض الحسنه، فروش اقساطی و اجاره به شرط تملیک) ۲۱۱

محمد غفاری فرد، مهدی صفدری، قاسم قربانی

شمولیت مالی دیجیتال؛ ضرورتی اجتناب ناپذیر در مالی اسلامی ۲۳۳

سید فخرالدین فخرحسینی، میثم کاویانی

نقدی بر ادعای طبیعی بودن الگوی مصرف گرایی ۲۶۷

علی اکبر کریمی

بررسی پدیده قراردادهای صوری در ابزار توافق با خرید (ریپو) اسلامی در بازار بین بانکی ایران ۲۹۹

مرتضی مرتضوی کاخکی، سید مهدی معلمی، محمد امین قدمیاری



Judicial Criminal Policy for Supporting Production: An Analysis of Support Measures by the Khorasan Razavi Judiciary

 **Mohammad Bakhshi Mohebi¹, Abass Sheikh Al-Eslami²** 

1. Ph.D student of Department of Law, Faculty of Law and Political Science, Islamic Azad University, Mashhad, Iran. Email: mo.bakhshimohebi@iaui.ac.ir

2. Corresponding author, Department of Law, Faculty of Law and Political Science, Islamic Azad University, Mashhad, Iran. Email: sheikhholeslami@mshdiau.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Received: 13 November 2024

Received in revised form: 26
January 2025

Accepted: 12 July 2025

Available online: 12 July 2025

Keywords

judicial criminal policy;
production support;
Criminal Procedure
Code; Khorasan Razavi
judiciary

Abstract

Supporting production is a key policy for development-oriented countries. Iran's Seventh Five-Year Development Plan (2022–2026) emphasizes achieving 8% economic growth, and the Judiciary's Transformation Document (2024) highlights “preventing the closure of production units.” Over recent years, the Judiciary has addressed challenges faced by production units, enabling many to re-enter the economic cycle. However, at the intersection of judicial criminal policy and legislative criminal policy, significant challenges arise that hinder support for production units. For example, Article 114 of the 2013 Criminal Procedure Code, while aiming to prevent closure of production units, allows investigating judges to suspend all or part of a unit's activities if continuing them involves criminal acts harmful to public health, security, or order. Furthermore, in environmental crimes such as air or soil pollution, production units causing environmental harm may face court-ordered activity suspensions. This study uses a descriptive-analytical approach to examine: What should judicial criminal policy for supporting production units entail? The findings suggest the Judiciary should propose a dedicated chapter to the Criminal Procedure Code with a supportive approach to production, enabling both differentiated judicial rulings and the establishment of empowered provincial bodies like a “Judicial Commission for Investment Support” with guaranteed authority to protect production. Additionally, a Judiciary representative should be included in the “Committee for Facilitating and Removing Production Barriers” under Article 61 of the 2015 Law on Removing Barriers to Competitive Production and Enhancing the Financial System. Finally, the urgent approval of the “Protection of Public Rights” bill, which focuses on judicial support for production, is necessary.

Cite this article: Bakhshi Mohebi, M., Sheikh Al-Eslami, A. (2025). Judicial Criminal Policy for Supporting Production: An Analysis of Support Measures by the Khorasan Razavi Judiciary, *Islamic Economics Doctrines*, 1(2), 7-35.
<https://doi.org/10.30513/ied.2025.6512.1235>





سیاست جنایی قضایی حمایت از تولید؛ بررسی اقدامات حمایتی دادگستری خراسان رضوی

محمد بخشی محبی^۱، عباس شیخ الاسلامی^۲

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ایران. رایانامه: mo.bakhshimohebi@iau.ir

۲. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ایران. رایانامه: sheikhholeslmi@mshdiau.ac.ir

چکیده

حمایت از تولید از مهم‌ترین سیاست‌های کشورهای دارای افق توسعه است؛ کما اینکه در بند (۱) سیاست‌های کلی برنامه‌ی پنج ساله هفتم (۱۴۰۱) به لزوم پیشرفت ۸ درصدی اشاره و در راهبرد دوم سند تحول و تعالی قوه قضائیه (۱۴۰۳) به «جلوگیری از تعطیلی واحدهای تولیدی» تصریح شده است. با وجود اینکه قوه قضائیه در چندین سال گذشته به رفع مشکلات واحدهای تولیدی اقدام نموده و بسیاری از آن‌ها با رفع این مشکلات به چرخه اقتصادی بازگشته‌اند؛ اما در تلاقی میان سیاست جنایی قضایی و سیاست جنایی تقنینی، چالش‌های مهمی پیش کشیده می‌شوند که موانعی را در راه حمایت از واحدهای تولیدی به وجود می‌آورد. از جمله این موانع می‌توان به ماده‌ی (۱۱۴) قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) اشاره کرد که با اینکه بر عدم تعطیلی واحدهای تولیدی اشاره نموده، اما زمانی که ادامه فعالیت آن متضمن ارتکاب جرم باشد، بازپرس می‌تواند تمام یا بخشی از فعالیت آن را متوقف کند. علاوه بر این، در جرایم محیط زیستی مانند آلودگی هوا یا آلودگی خاک، واحدهای تولیدی که باعث آلودگی محیط زیست می‌شوند، می‌توانند با حکم توقف فعالیت از سوی مراجع قضایی مواجه شوند. پرسش این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی عبارت است از آن که سیاست جنایی قضایی حمایت از واحدهای تولیدی چیست؟ در پاسخ می‌توان گفت که قوه قضائیه لازم است یک فصل پیشنهادی در قالب الحاق موادی به قانون آیین دادرسی با رویکرد حمایتی از تولید ارائه نماید تا هم احکام افتراقی پیش‌بینی شود و هم نهادهایی همانند «کمیسیون حمایت قضایی از سرمایه‌گذاری دادگستری» استانی اختیارات منجز و دارای تضمینی در حمایت از تولید داشته باشند. همچنین لازم است نماینده دستگاه قضایی نیز در «ستاد تسهیل و رفع موانع تولید» موضوع ماده‌ی (۶۱) قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور (مصوب ۱۳۹۴) عضویت یابد و البته لایحه‌ی قانون «صیانت از حقوق عامه» که نگاه ویژه‌ای به حمایت از تولید از طریق نظام قضائی دارد با قید فوریت به تصویب رسد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱

کلیدواژه‌ها

سیاست جنایی قضایی،
حمایت از تولید، قوه قضائیه،
دادگستری خراسان رضوی.

استناد: بخشی محبی، محمد؛ شیخ الاسلامی، عباس. (۱۴۰۴). سیاست جنایی قضایی حمایت از تولید؛ بررسی اقدامات حمایتی دادگستری خراسان رضوی، آموزه‌های اقتصاد اسلامی، ۱۰(۲)، ۷-۳۵.

<https://doi.org/10.30513/ied.2025.6512.1235>

مقدمه

مقام معظم رهبری از ابتدای دهه ۹۰، با نام‌گذاری سال‌ها بر عناوین اقتصادی، توجه ویژه‌ای مبذول داشته‌اند. از این رو و از آنجا که سال ۱۴۰۲ از سوی ایشان به عنوان سال «مهارت‌ورم، رشد تولید» نام‌گذاری شده است، رفع موانع تولید به عنوان یکی از سیاست‌های اصلی دولت مورد تأکید قرار گرفته است. البته پیش از این قوانین متعددی در جهت حمایت از تولید از جمله قانون بهبود مستمر کسب و کار (۱۳۹۰)، قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور (۱۳۹۴)، قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی کشور و حمایت از کالای ایرانی (۱۳۹۸)، قانون احکام دائمی (۱۳۹۵) و قانون تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار (۱۴۰۰) به تصویب رسیده است. با وجود این، تاکنون ارزیابی از اجرای قوانین مزبور و چالش‌ها و نقایص قوانین صورت نگرفته است. امروزه حمایت از تولید و رشد آن یکی از پیشران‌های پیشرفت کشورهای مختلف است و گاه در عرصه بین‌المللی نیز این حمایت‌ها از جنبه‌های مختلفی صورت گرفته؛ برای نمونه حمایت قانونی از حقوق مالکیت معنوی در تجارت جهانی عملاً در منابع حقوقی مختلفی مانند کنوانسیون‌ها تنظیم شده است (Budiman and Ruslak Hammar, 2024, p. 284). در واقع «توجه به محیط کسب و کار و ضرورت بهبود آن، محصول تجارب متعدد و هزینه‌بر بسیاری از کشورهای جهان در مسیر توسعه بوده است؛ بدین ترتیب که پس از ناکامی در اِعمال سیاست‌ها و مدل‌های توسعه اقتصادی همچون تعدیل اقتصادی و خصوصی‌سازی در برخی کشورها، توجه محافل دانشگاهی و سیاست‌گذاران اقتصادی از اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی به موضوع محیط کسب و کار جلب شده است» (پژوهشگاه قوه قضاییه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۴۳).

از جمله دلایل عدم اجرای قوانین مزبور و خلأها و موانع قانونی موجود در زمینه حمایت از تولید می‌توان به مواردی چون عدم نظرخواهی از تشکل‌های اقتصادی در مقررات‌گذاری؛ عدم اطلاع‌رسانی هرگونه تغییر سیاست‌ها، مقررات و رویه‌های اقتصادی؛ وجود مراجع مقررات‌گذار متعدد در زمینه حمایت از تولید؛ عدم تنقیح قوانین و مقررات مربوط به تولید؛ فقدان قانون حمایت از صنایع کوچک و متوسط؛ فقدان قانون انتقال و توسعه فناوری؛ فقدان بهره‌مندی مناسب از ظرفیت نمایندگی‌های سیاسی خارج از کشور؛ عدم دسترسی شرکت‌های دانش‌بنیان به منابع بانکی؛ نبود بانک توسعه‌ای در کشور؛ نابسامانی در پرداخت تسهیلات بانکی؛ افزایش مطالبات غیرجاری بانک‌ها؛ عدم اعاده ارزش پرداختی به بنگاه‌های اقتصادی و ارزش حاصل از

صادرات و نابسامانی قیمت ارز؛ بالا ماندن نرخ سود سپرده‌های بانکی؛ مقاومت بانک‌ها در برابر واگذاری اموال مازادشان؛ فقدان سند راهبرد صنعتی و معدنی در کشور؛ عدم پیوستن به معاهدات مالی و تجاری بین‌المللی و نظارت‌های موازی و متداخل بر تولیدکنندگان اشاره نمود. برخی دیگر از پژوهشگران نیز بر پایه پژوهش‌های انجام شده معتقدند که «سیاست‌های فعلی حمایت از تولید داخلی، چالش‌های متعددی از جمله در ایجاد و حفظ اشتغال و در سطح فناوری و نوآوری به وجود آورده است که ضرورت تغییر راهبردهای حمایت از تولید داخلی را نمایان می‌سازد. راهبردهای فعلی مانند اعطای تسهیلات ارزان بانکی، اعمال تعرفه زیاد بر کالاهای وارداتی و اعطای یارانه انرژی ارزان، ناکارآمد است و به جای آن، دولت باید از راهبردهای کارآمدی مانند ثبات اقتصاد کلان، حمایت از پژوهش، کمک به بازاریابی منطقه‌ای و بین‌المللی، کنترل فساد اداری و بهبود فضای کسب و کار بهره بگیرد» (نوذری، ۱۳۹۷، ص ۲۰۱).

رشد تولید افزون بر مسائل فنی و اقتصادی نیازمند فراهم ساختن بستر قانونی برای آن است؛ به همین منظور در برخی از کشورها مانند اندونزی یکی از شقوق حمایت از تولید، حمایت از کارگران آن است که قوانین مختلفی مانند قانون بهداشت و ایمنی شغلی (مصوب ۱۹۷۰) و قانون سیستم تأمین اجتماعی ملی (مصوب ۲۰۰۴) به تصویب رسیده است (Indar et al., 2021, p. 576). بدین جهت لازم است ابتدا با آسیب‌شناسی قوانین و مقررات حوزه تولید، قوانین مخل و مانع تولید را شناسایی نمود و در جهت اصلاح، بروزرسانی و همسو کردن این قوانین با سیاست‌های کلی نظام اقدام نمود و پس از آن خلأهای قانونی مربوط به حمایت از تولید و صنایع مرتفع شود و قوانین ضروری برای رشد تولید تصویب شود. افزون بر موارد فوق شایسته است که اسناد راهبردی مربوط به صنعت و تولید از سوی دولت تصویب و ابلاغ شوند تا برنامه دولت جهت رشد تولید برای مردم و دستگاه‌های اجرایی نیز روشن شود.

نظام حقوقی هر عامل اقتصادی فعال در بازار را مجبور به انجام برخی وظایف می‌کند (Litzman and Machay, 2016, p. 2039). در پرتو این تکالیف، چالش‌های فراوانی رخ می‌دهد که سبب گردیده بسیاری از واحدهای تولیدی که نقش مهمی در کاهش تورم و افزایش اشتغال و بهره‌وری اقتصادی دارند با تعطیلی روبه‌رو گردند. از این رو قوه قضاییه گاه در پرتو صلاحیت‌ها و اختیاراتی که در راستای سیاست جنایی قضایی در اجرای قوانین داشته، تلاش نموده تا از این واحدها حمایت و از تعطیلی آن‌ها جلوگیری یا واحدهای تعطیل شده را مجدداً احیا و فعال

نماید. «سیاست جنایی قضایی، سیاستی است که قوه قضاییه - به ویژه قضات دادگستری - برای اجرای قانون و در جریان آن اعمال می‌کنند. در واقع سیاست جنایی قضایی، برونداد سیاست جنایی تقنینی در جریان رسیدگی قضایی است و نیز تفسیری است که قضات دادگاه‌ها در حین اجرای قانون از آن به عمل می‌آورند و آن را به اجرا می‌گذارند؛ البته ممکن است لزوماً انطباق کامل با سیاست جنایی تقنینی نداشته باشد، به این دلیل که پیام‌های قانون‌گذار در زمینه سیاست جنایی به صورت‌های متفاوت درک و پذیرفته می‌شود» (رحمدل، ۱۳۸۶، ص ۱۶). با این حال برای تشریح سیاست جنایی قضایی در حمایت از واحدهای تولیدی لازم است که (۱) ابتدا اقدامات حمایتی قوه قضاییه اعم از ملی و محلی از واحدهای تولیدی روشن گردد و (۲) سپس چالش‌های این سیاست نیز بیان گردند.

۱. نموده‌های سیاست جنایی قضایی حمایت‌مدار از واحدهای تولیدی

در سال‌های اخیر که واحدهای تولیدی با چالش‌های فراوانی روبه‌رو شده‌اند که سبب تعطیلی آن‌ها گردیده، قوه قضاییه هم در سطح ملی و هم محلی به‌ویژه با تصویب «دستورالعمل حمایت قضایی از سرمایه‌گذاری در قوه قضائیه» (۱۳۸۶/۱۰/۱۶)، «دستورالعمل پیگیری اجرای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی در قوه قضائیه» (۱۳۹۶/۶/۲۹) و «دستورالعمل نحوه رسیدگی به پرونده‌های موضوع قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی کشور و حمایت از کالای ایرانی» (۱۳۹۹/۹/۱۱) تلاش نموده تا گام‌های مهمی را در راستای رفع مشکلات آن‌ها بردارد؛ به نحوی که گاه از تعطیلی آن‌ها جلوگیری کرده و گاه با احیای دوباره واحدهای تعطیل شده سبب رشد تولید شده است. شاید یکی از دلایل مهم این رویکرد، توجه قوه قضاییه به مسئله مهم پیشگیری از جرم است که بر پایه بند (۵) اصل (۱۵۶) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قانون پیشگیری از وقوع جرم (مصوب ۱۳۹۴) بر عهده این نهاد قرار داده شده؛ چرا که یکی از مهم‌ترین شقوق پیشگیری، پیشگیری اجتماعی است که موضوعات رفاه و اشتغال و کارآمدی و توانمندی اقتصادی در ذیل آن می‌گنجد.

با این حال نکته مهمی که باید به آن توجه نمود، پیوستگی سیاست جنایی تقنینی و سیاست جنایی قضایی است؛ زیرا چنانچه شکافی میان این دو سیاست در عرصه حمایت از تولید و کسب‌وکارها وجود داشته باشد، قوه قضاییه با چالش‌های فراوانی در راستای حمایت از واحدهای

تولیدی روبه‌رو خواهد شد. از این رو باید گفت که «دولت باید در تقویت چارچوب مقررات‌گذاری برای بهبود فعالیت بازارهایی که به صورت ناقص شکل گرفته یا اصلاً تشکیل نیافته‌اند، نقشی اساسی داشته باشد. هم اکنون در نظام‌های اقتصادی در حال توسعه تأکید بیشتر بر تغییر از دولت حداقلی به دولت بهتر صورت می‌گیرد و برای تشکیل دولت بهتر، اصلاح بنیادین در نظام مقررات‌گذاری اهمیت حیاتی دارد» (پارکر و کرکپاتریک، ۱۳۹۵، ص ۲۳۲). دلیل این امر آن است که «سیاست جنایی مانند سیاست فرهنگی، سیاست اقتصادی و سیاست بهداشتی در چارچوب سیاست عمومی دولت‌ها متصور، تعریف و به اجرا گذاشته می‌شود» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۸، ص ۴۶).

از این رو قوه مقننه و قوه مجریه به عنوان نهادهای سیاست‌گذار در حوزه تولید، باید قوانین و مقرراتی وضع نمایند که چالش‌های حقوقی - اجرایی را در پیشگاه واحدهای تولیدی قرار ندهند تا سبب تعطیلی آن‌ها گردد؛ زیرا «برجسته‌ترین تأثیر عملکرد قوه قضاییه، به حمایت از حقوق مالکیت و تضمین اجرای قراردادها و به طور کلی تحقق حاکمیت قانون بازمی‌گردد. در واقع یک نظام قضایی کارآمد از اجزای اصلی برای رشد اقتصاد بازار است؛ زیرا قضات و دادگاه‌ها به تفسیر قوانینی می‌پردازند که بازارها طبق آن‌ها کار می‌کنند، ابزارهایی برای حل و فصل صلح‌آمیز اختلافات ارائه می‌دهند، از حقوق اقتصادی و اجتماعی حمایت می‌کنند و دولت‌ها را در قبال اقدامات خویش پاسخگو نگاه می‌دارند» (پژوهشگاه قوه قضاییه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۳).

بایسته است که در این قسمت به دو موضوع مهم پرداخته شود: نخست، دولت سیاست‌گذار در مرحله تقنین یا اجرای مقررات، چه چالش‌هایی را برای رشد واحدهای تولیدی به وجود آورده و دوم این‌که قوه قضاییه در عمل چه اقداماتی برای جلوگیری از تعطیلی یا احیای مجدد واحدهای تعطیل شده انجام نموده است.

۱-۱. گسست سیاست‌های جنایی تقنینی و اجرایی با سیاست جنایی قضایی حمایت‌مدار از

واحدهای تولیدی

با دقت در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نمایان می‌گردد که علاوه بر قوانین بسیاری که در حوزه امور تولیدی به تصویب رسیده، مقررات گسترده‌ای نیز وضع گردیده که سبب تورم تقنینی در این زمینه شده است؛ به صورتی که می‌توان گفت «تولید مقررات با سرعت و حجمی به مراتب

بیش از قوانین صورت گرفته و در حال انجام است؛ به نحوی که به سختی می‌توان برای تصویب برخی از مقررات، توجیهی با توجه به اصول مقررات‌گذاری یافت؛ اما دولت و دیگر نهادهای مقررات‌گذار همواره تصویب مقرراتی را در دستور کار خود قرار می‌دهند» (مرکز المیری، ۱۴۰۰، ص ۶۰-۶۱). از این رو بسیاری از این قوانین و مقررات چالش‌های فراوانی را در راه فعالیت واحدهای تولیدی و کسب‌وکارها به وجود می‌آورند که به برخی از آن‌ها در سه حوزه قاعده‌گذاری، سرمایه‌گذاری و اجرایی اشاره می‌شود.

۱-۱-۱. مسائل مربوط به قاعده‌گذاری و مقررات‌گذاری

نخستین مورد آن است که با وجود آن‌که به موجب مواد (۲^۱ و ۳^۲) قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار (مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۶)، دولت مکلف است در مراحل بررسی موضوعات مربوط به محیط کسب‌وکار برای اصلاح و تدوین مقررات آیین‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها و رویه‌های اجرایی، نظر اتاق‌های بازرگانی و تعاون و تشکل‌های اقتصادی را اخذ نماید، اما در عمل چنین اقدامی به صورت جامع شکل نگرفته و از این رو نظرات کسب‌وکارها و واحدهای تولیدی که در خط مقدم رشد تولید هستند اخذ نمی‌شود. پرسش اینجاست که موانع و راه‌حل یا سازوکار مشارکت این کنشگران در وضع قوانین و مقررات مربوط به تولید چیست؟ بدیهی است که وضع ضمانت اجرایی همچون ماده (۳۰)^۳ قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار برای این مورد لازم و شایسته است.

مورد دوم آن است که به موجب ماده (۲۴)^۴ قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار، دولت

۱. به موجب این ماده: «دولت مکلف است در مراحل بررسی موضوعات مربوط به محیط کسب‌وکار برای اصلاح و تدوین مقررات و آیین‌نامه‌ها، نظر کتبی اتاق‌ها و آن دسته از تشکل‌های ذی‌ربطی که عضو اتاق‌ها نیستند، اعم از کارفرمایی و کارگری را درخواست و بررسی کند و هرگاه لازم دید آن‌ها را به جلسات تصمیم‌گیری دعوت نماید».

۲. به موجب این ماده: «دستگاه‌های اجرائی مکلف‌اند هنگام تدوین یا اصلاح مقررات، بخشنامه‌ها و رویه‌های اجرائی، نظر تشکل‌های اقتصادی ذی‌ربط را استعلام کنند و مورد توجه قرار دهند».

۳. به موجب این ماده که در تاریخ (۱۴۰۱/۱۲/۵) به قانون مزبور الحاق شد: «وزارت امور اقتصادی و دارایی مکلف است با همکاری معاونت ذی‌ربط رئیس جمهور حداکثر شش ماه پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون، با استفاده از ظرفیت‌های موجود نسبت به اصلاح و ارتقای «پایگاه اطلاعات قوانین و مقررات مرتبط با محیط کسب‌وکار» اقدام نماید. دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۰۷/۰۸ مکلف‌اند پیش‌نویس آیین‌نامه، دستورالعمل یا بخشنامه خود را یک هفته قبل از صدور، در تارنمای (سایت) خود به اطلاع عموم و فعالان اقتصادی برسانند تا فرصت لازم برای اعلام نظرات عموم یا فعالان اقتصادی و تشکلهای وجود داشته باشد. همچنین دستگاه‌های اجرایی مکلف‌اند هرگونه آیین‌نامه، دستورالعمل یا بخشنامه یا مقرر خود را بلافاصله در پایگاه مذکور ثبت نمایند و به اطلاع عموم برسانند. یک سال پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون، مقررات تنها در صورت ثبت در پایگاه موضوع این ماده نافذ می‌باشد».

۴. به موجب این ماده: «دولت و دستگاه‌های اجرایی مکلف‌اند به منظور شفاف‌سازی سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی و ایجاد ثبات و امنیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری، هرگونه تغییر سیاست‌ها، مقررات و رویه‌های اقتصادی را در زمان مقتضی قبل از اجراء، از طریق رسانه‌های گروهی به اطلاع عموم برسانند».

و دستگاه‌های اجرایی مکلف‌اند هرگونه تغییر سیاست‌ها، مقررات و رویه‌های اقتصادی، همچون نرخ خرید تضمینی محصولات کشاورزی، نرخ سود بانکی، نرخ تعرفه گمرکی و غیره را در زمان مقتضی قبل از اجرا، از طریق رسانه‌های گروهی به اطلاع عموم برسانند. با وجود این چرا اخذ تصمیمات کلان اقتصادی توسط دولت و دستگاه‌های اجرایی به صورت محرمانه و غیرشفاف صورت می‌گیرد؟ این امر می‌تواند چالش‌های فراوانی را برای واحدهای تولیدی که کنش‌های اقتصادی بسیاری را انجام می‌دهند ایجاد نماید.

نکته سوم نیز علی‌رغم تأکید مقام معظم رهبری بر عدم موازی‌کاری دستگاه‌های مسئول در حوزه تولید و کسب و کارها، مراجع مقررات‌گذار متعددی با وظایف و اختیارات مشابه فعالیت می‌کنند. در این زمینه نهادهای مقررات‌گذار و تنظیم‌گر متعددی همچون ستاد تسهیل و رفع موانع تولید، ستاد تنظیم بازار، شورای رقابت، شورای اقتصاد، هیأت مقررات‌زدایی و تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار وجود دارند. از این رو پرسش‌هایی در این زمینه پیش کشیده می‌شود: برای رفع این موازی‌کاری‌ها چه راهکاری وجود دارد؟ از میان حذف نهادهای موازی یا هم‌افزایی و ساماندهی آن‌ها، کدام مورد ارجح می‌باشد؟ در آینده، جهت پیشگیری و ممانعت از ایجاد دوباره نهادهای موازی با صلاحیت مشابه در این عرصه، چگونه می‌توان عمل نمود؟ از میان مراجع مقررات‌گذار در عرصه تولید و کسب و کار، کدام موارد مصداق تشکیلات غیرضرور و کدام یک، ضروری و لازم‌الابقا است؟ بدیهی است که اجرای ماده (۵۹)^۵ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی (مصوب ۱۳۸۶/۱۱/۸ با اصلاحات بعدی) و قانون نحوه پیگیری تحقق سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و وضع سند ملی مقررات‌گذاری و تنظیم‌گری در این راستا می‌تواند مثرتر باشد.

چهارم آن‌که با وجود حکم تبصره ماده (۳) قانون تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور (مصوب ۱۳۸۹/۳/۲۵ با اصلاحات بعدی) مبنی بر تکلیف تمام دستگاه‌های حکومتی و عمومی بر تنقیح کلیه مصوبات خود و حکم بند (۲۰)^۶ سیاست‌های کلی تولید ملی، حمایت از کار و

۵. به موجب این ماده: «شورای رقابت مکلف است در حوزه کالاها و خدماتی که بازار آن‌ها به تشخیص این شورا مصداق انحصار بوده و نیازمند تأسیس نهاد مستقل (تنظیم‌گر) است، پیشنهاد تأسیس و اساسنامه نهاد (تنظیم‌گر بخشی) را به دولت ارسال نماید. هیئت دولت مکلف است ظرف سه ماه از دریافت پیشنهاد شورای رقابت، اقدام قانونی لازم را جهت تأسیس نهاد مزبور انجام دهد».

۶. به موجب این مقرر: «تنقیح و اصلاح قوانین و مقررات (از جمله قانون پولی و بانکی، تأمین اجتماعی و مالیات‌ها) برای تسهیل فعالیت در بخش‌های تولیدی و رفع موانع سرمایه‌گذاری در سطح ملی با رویکرد ثبات نسبی در قوانین».

سرمایه ایرانی (مصوب ۱۳۹۱/۱۱/۲۴) و ماده (۲) قانون نحوه پیگیری تحقق سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی (مصوب ۱۳۹۴/۳/۵)، مبنی بر تنقیح و اصلاح قوانین و مقررات برای تسهیل فعالیت در بخش‌های تولیدی و رفع موانع سرمایه‌گذاری و رفع مغایرت با سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، چرا دستگاه‌های مسئول در حوزه تولید تاکنون اقدام به تنقیح و تدوین قوانین و مقررات حاکم بر این حوزه ننموده‌اند؟ یکی از پیامدهای عدم انجام چنین تکلیفی آن است که واحدهای تولیدی با سردرگمی مواجه شده و به طور شفاف آگاهی ندارند که تابع کدام قوانین و مقررات هستند و از این رو ممکن است مطابق قواعد و احکام مختلفی که بر آن‌ها بار می‌شود با تعطیلی مواجه شوند.

پنجم آن‌که با وجود نقش پیشران بنگاه‌های خرد و متوسط در جهش تولید و این‌که سایر کشورها از جمله مصر، فیلیپین و هند اقدام به وضع قوانین حمایت از کسب و کارهای خرد و متوسط نموده‌اند و بند (۹)^۸ سیاست‌های کلی تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی (مصوب ۱۳۹۱/۱۱/۲۴)، نیز بر ساماندهی و حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط تأکید کرده است؛ قانونی جهت حمایت از این بنگاه‌ها وضع نشده و لایحه حمایت از صنایع کوچک با وجود تهیه آن از سوی وزارت صنعت، معدن و تجارت در سال (۱۳۹۷) تاکنون در دستور کار هیئت وزیران قرار نگرفته است.

۲-۱-۱. مسائل مربوط به سرمایه‌گذاری

نخست این‌که دستگاه‌های اجرایی علی‌رغم تکلیف مقرر در ماده (۶۸) قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور^۹ (مصوب ۱۳۹۵/۱۱/۱۰)، عملکرد مناسبی در ایجاد زیرساخت‌های لازم

۷. به موجب این ماده: «کارگروه مشترکی از قوای سه‌گانه با انتخاب شورای مذکور در ماده (۱) ظرف مدت شش ماه پس از ابلاغ این قانون، موظف است در صورت لزوم با کسب نظر کارشناسی صاحب‌نظران، قوانین و مقررات مرتبط با سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی را شناسایی کند تا به منظور اصلاح، پالایش و یا لغو موارد مغایر و تنقیح موارد منطبق با این سیاست‌ها، اقدام قانونی متناسب با اختیارات هر قوه به صورت پیشنهاداتی به ریاست آن قوه در ضمن گزارش‌های سه ماهه ارائه دهد».

۸. به موجب این بند: «افزایش سهم بخش‌های تعاونی و خصوصی در تولید ملی از طریق: ... ساماندهی و حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط در جهت کارآمدسازی آنها».

۹. مطابق این ماده: «در اجرای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی موضوع افزایش توان مقاومت و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد کشور و اجرای سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه موضوع تقسیم کار و تعیین نقش ملی در مناطق، استان‌ها، نواحی و سواحل و جزایر کشور و حمایت دولت از سرمایه‌گذاری در مناطق کمترتوسعه‌یافته، توسعه اقتصاد دریایی جنوب کشور و ایجاد مناطق مهم اقتصادی در زمینه‌های دارای مزیت به منظور بهره‌برداری از استعدادهای سواحل جنوب شرقی کشور، بهره‌مندی از جامعه محلی، استفاده از سرمایه‌ها و فرصت‌های بین‌المللی و کاهش عدم تعادل‌های مناطق کشور، سازمان توسعه سواحل مکران به عنوان سازمان توسعه‌ای با شخصیت شرکتی برای برنامه‌ریزی، اجرا و نظارت بر برنامه‌های توسعه در سواحل مکران در صورت تأمین اعتبار در بودجه سنواتی در محدوده شهرستان‌های میناب، سیریک، جاسک، چابهار و کنارک ایجاد می‌شود».

در سواحل به منظور بهره‌برداری اقتصادی از آن‌ها را نداشته‌اند؟ چه این‌که مقام معظم رهبری مدظله‌العالی در بیانات خود بر بهره‌برداری حداکثری از سواحل مکران تأکید داشته و توسعه اقتصادی در بندهای (۲۰، ۳۱، ۷۲ و ۹۱۳) سیاست‌های کلی توسعه دریامحور (مصوب ۱۴۰۲/۸/۱۶) مورد توجه ایشان بوده است. در حال حاضر فرار شرکت‌های دانش‌بنیان، از فرار نخبگان پیشی گرفته است. مقررات و ضوابط بانکی سخت‌گیرانه در اعطای تسهیلات بانکی و ضمانت‌های بانکی از معضلات این حوزه است که سبب گردیده در شرایط تحریمی، واحدهای تولیدی با چالش کمبود منابع مالی مواجه گردند.

سوم آن‌که یکی از پیشران‌های رشد تولید، انتقال فناوری از کشورهای پیشرفته و آموزش نیروی انسانی کشور توسط آن‌ها به همراه جذب سرمایه‌گذاری خارجی است. در این خصوص با وجود این‌که کشورهایی همچون کره جنوبی، چین و ترکیه از قوانین خاص تحقیق و توسعه و انتقال فناوری برخوردارند و بند (۴) ۱۴ سیاست‌های کلی نظام در بخش «صنعت» (مصوب ۱۳۹۱/۰۹/۲۹) و بند (۸) ۱۵ سیاست‌های کلی نظام در امور «تشویق سرمایه‌گذاری» (مصوب ۱۳۸۹/۱۱/۲۹)

اساسنامه این سازمان ظرف مدت چهار ماه پس از تصویب هیئت وزیران به مجلس جهت تصویب نهایی ارائه می‌شود. تمام وظایف و اختیارات دستگاه‌های اجرایی، نهادها و مؤسسات عمومی به غیر از دفاعی، امنیتی، قضایی و امور خارجه و همچنین تمام دارایی‌های دولت و دستگاه‌های اجرایی اعم از منقول و غیرمنقول و تمام طرح‌ها و پروژه‌ها (در حال بهره‌برداری یا اجرا)، در منطقه سواحل مکران به این سازمان واگذار می‌شود. این محدوده در چهارچوب قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری، صنعتی جمهوری اسلامی ایران و قانون جلب و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی در ایران اداره می‌شود. چگونگی ارتباط مناطق آزاد این محدوده با سازمان، در اساسنامه تعیین می‌شود.

۱۰. به موجب این بند: «توسعه فعالیت‌های اقتصادی دریامحور و ایجاد قطب‌های توسعه دریایی پیشران در سواحل، جزایر و پس‌کرانه‌ها به گونه‌ای که نرخ رشد اقتصادی در حوزه فعالیت‌های دریامحور (اقتصاد دریامحور) طی ده سال همواره حداقل دو برابر نرخ رشد اقتصادی کشور باشد».

۱۱. به موجب این بند: «تسهیل و توسعه سرمایه‌گذاری و مشارکت داخلی و خارجی با ایجاد زیرساخت‌های لازم نرم‌افزاری و سخت‌افزاری (حقوقی، اقتصادی، زیربنایی و امنیتی)».

۱۲. به موجب این بند: «توسعه همکاری‌های اقتصادی، تجاری و سرمایه‌گذاری در طرح‌های بزرگ مقیاس و دانش‌بنیان زیرساختی، تولیدی و خدماتی با کشورهای همسایه و سایر کشورها به منظور بهره‌گیری از ظرفیت‌های دریایی و حضور مؤثر در معابر بین‌المللی و دستیابی به موقعیت قطب‌های منطقه‌ای».

۱۳. به موجب این بند: «حمایت از سرمایه‌گذاران بومی و محلی در طرح‌های توسعه‌ای و حمایت از فعالان اقتصادی و بنگاه‌های کوچک و متوسط جوامع محلی در حوزه‌های مختلف از جمله صیادی، کشاورزی، صنعتی و گردشگری».

۱۴. مطابق این بند: «ارتقای سطح فناوری صنایع کشور و دستیابی به فناوری‌های پیشرفته و راهبردی، با: گسترش تحقیق و توسعه؛ ایجاد قدرت طراحی؛

تقویت همکاری مراکز علمی، پژوهشی و صنعتی کشور؛

تعامل سازنده با مراکز پیشرفته علمی و صنعتی جهان؛

بهره‌گیری از مزیت‌های نسبی موجود و کشف و آفرینش مزیت‌های جدید نسبی و رقابتی».

۱۵. مطابق این بند: «توجه به کسب دانش فنی، دسترسی به بازارهای بین‌المللی، رشد اقتصادی، توسعه اشتغال و ارتقای

نیز بر ارتقای سطح فناوری صنایع کشور و دستیابی به فناوری‌های پیشرفته و توجه به کسب دانش فنی تأکید کرده‌اند، تاکنون قانون مستقلى در این خصوص تصویب نشده است. چهارم، با وجود آن‌که مناطق آزاد به منظور جذب سرمایه‌گذاری خارجی و افزایش صادرات و توازن تراز تجاری کشور تأسیس شده‌اند، اما این مناطق از هدف اولیه خود فاصله گرفته‌اند و به سکوی واردات و قاچاق تبدیل شده‌اند. مقام معظم رهبری نیز در بند (۱۱) سیاست‌های کلی «اقتصاد مقاومتی» (مصوب ۱۳۹۲/۱۱/۲۹) بر توسعه حوزه عمل مناطق آزاد و ویژه اقتصادی کشور به منظور انتقال فناوری‌های پیشرفته، گسترش و تسهیل تولید، صادرات کالا و خدمات و تأمین نیازهای ضروری و منابع مالی از خارج تأکید فرموده‌اند. در این خصوص، پرسشی که پیش می‌آید این است که چرا تاکنون ساختار و نحوه اداره این مناطق و قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری-صنعتی اصلاح نشده است؟ بدیهی است که اصلاح قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری-صنعتی می‌تواند در این زمینه نقش مهمی را ایفا نماید.

۱-۳. مسائل مربوط به حوزه اجرا

نخست آن‌که به موجب ماده (۲) لایحه قانونی تعیین تعطیلات رسمی کشور^{۱۶} (مصوب ۱۳۵۹/۴/۸) با اصلاحات بعدی)، ماده (۳)^{۱۷} قانون هوای پاک (مصوب ۱۳۹۶/۴/۲۵) و ماده (۲۶)^{۱۸} قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار، دولت از صلاحیت اعلام تعطیلی برخوردار است، اما پرسش این است که معیار و ضوابط اعلام تعطیلی روزهای کاری سال توسط دولت چیست و چرا تاکنون قانونی به منظور تنقیح قوانین مزبور به تصویب نرسیده است؟ به علاوه، آیا دولت با وجود اختیارات قانونی،

مدیریت و بهره‌وری، در جذب سرمایه‌گذاری خارجی، با اولویت سرمایه‌گذاری مستقیم و بلندمدت».

۱۶. به موجب این ماده: «هیئت وزیران با کسب نظر موافق روسای قوه مقننه و قوه قضائیه می‌تواند به مناسبت بروز بعضی حوادث و وقایع بسیار مهم، بعضی نقاط یا سراسر کشور را تعطیل رسمی (عمومی) اعلام کند».

۱۷. به موجب این ماده: «در مواقع اضطرار، سازمان با همکاری وزارت کشور و تصویب هیئت وزیران باید ممنوعیت‌ها یا محدودیت‌های موقت زمانی، مکانی و نوعی را برای پیشگیری از اثرات زیانبار و مقابله با منابع آلوده‌کننده هوا برقرار نماید و بلافاصله مراتب را از طریق رسانه‌های همگانی، به اطلاع عموم برساند. با برطرف شدن شرایط اضطراری و کاهش آلودگی هوا، سازمان نسبت به رفع ممنوعیت و محدودیت برقرارشده، اقدام و مراتب را به نحو مقتضی به عموم اطلاع می‌دهد».

۱۸. به موجب این ماده: «اعلام تعطیلی روزهای کاری سال توسط دولت، فقط در شرایط وقوع حوادث غیرمترقبه یا بروز خطری که جان شهروندان را به خطر اندازد مجاز است و در غیر این موارد، دولت مجاز نیست روزهای کاری سال را تعطیل اعلام کند. مرجع تعیین شرایط غیرمترقبه سازمان‌های تخصصی نظیر هواشناسی و محیط زیست، و مرجع تشخیص شرایطی که جان شهروندان را به خطر می‌اندازد، شورای تأمین استان محل ایجاد اضطرار است».

می‌تواند به بهانه جلوگیری از آلودگی هوا (به طور مثال منع مازوت‌سوزی)، فعالیت واحدهای تولیدی و کسب‌وکارها را دچار وقفه مستمر کند؟

دوم این‌که یکی از چالش‌های اقتصاد ایران، عدم حضور پررنگ بخش خصوصی است و در این خصوص نیازمند بازتعریف نقش دولت و بخش غیردولتی در فعالیت‌های صنعتی و تجاری هستیم. بند (۲۳) سیاست‌های کلی تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی و بند (۵) سیاست‌های کلی تشویق سرمایه‌گذاری نیز بر جلوگیری از ایجاد انحصار در چرخه تولید و تجارت تا مصرف و افزایش توان رقابت اقتصادی از طریق لغو انحصارات غیرضرور و تقویت ساختار رقابتی تأکید نموده‌اند. بدین سان، پرسشی که پیش می‌آید این است که چرا سهم سازمان‌های توسعه‌ای که با مجوز تبصره ۳-۷ بند (الف) ماده (۳) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) شکل گرفته‌اند و همچنین شرکت‌ها و بنگاه‌های وابسته به مؤسسات عمومی غیردولتی و بخش عمومی در اقتصاد کشور کاهش نیافته است؟ از این رو، اقداماتی مانند اصلاح قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴)، عدم واگذاری بنگاه‌های دولتی در قبال رد دیون به بخش عمومی غیردولتی، پیگیری اجرای ماده (۶) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) و دور نزدن قوانین دائمی در احکام سالیانه قانون بودجه می‌تواند راهکارهایی در جهت حمایت از رشد تولید و واحدهای تولیدی باشد.

سوم این‌که هم‌اکنون یکی از موانع اصلی رشد تولید در کشور، نظارت و مداخله مراجع متعدد از جمله شورای رقابت، سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، سازمان تعزیرات حکومتی، سازمان بازرسی کل کشور، سازمان امور مالیاتی و وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی بر تولیدکنندگان و صنعتگران است. پرسشی که پیش می‌آید آن است که چرا تاکنون نظارت بر تولیدکنندگان و صنعتگران به منظور عدم ایجاد مانع در رونق تولید، یکپارچه و منسجم نشده است؟

۲-۱. اقدامات اجرایی قوه قضاییه در راستای حمایت از واحدهای تولیدی

قوه قضاییه، حسب وظایف و اختیاراتی که دارد و در راستای تحقق سند تحول و تعالی قوه قضاییه، هم می‌تواند در سطح ملی و هم در سطح محلی، مجموعه‌ای از اقدامات را برای حمایت از واحدهای تولیدی و کسب‌وکارها رقم بزند. به‌ویژه اگر این اقدامات را در سطح محلی از

طریق «کمیت‌های حمایت قضایی استانی»، به‌نحو منسجم‌تر و جدی‌تر دنبال کند، می‌تواند توسعه‌نیافتگی یا محرومیت‌های بخشی و منطقه‌ای را نیز تا حد قابل‌توجهی کاهش دهد.

۱-۲-۱- اقدامات قضایی حمایت از تولید در سطح ملی

قوه قضاییه در راستای سیاست جنایی قضایی اقدامات مختلفی را در خصوص حمایت از تولید و واحدهای تولیدی انجام داده است که در این قسمت به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

یکی از مهم‌ترین اقدامات قوه قضاییه به‌ویژه رئیس محترم این قوه، گفتمان‌سازی حمایت از تولید و واحدهای تولیدی است که سبب گردیده اقدامات مهمی در راستای آن صورت گیرد. برای نمونه، حجت‌الاسلام والمسلمین محسنی اژه‌ای در پیام نوروزی سال ۱۴۰۳ در رابطه با حمایت از تولید و تحقق شعار سال گفت: «در سال ۱۴۰۳ که مبتنی بر اولویت‌های کلان کشور از سوی رهبر معظم انقلاب با عنوان سال «جهش تولید با مشارکت مردم» نام‌گذاری شده است، مصمم هستیم برنامه‌ها و تدابیر طراحی شده خود را در راستای حمایت از تولید و تولیدکنندگان و فعالان و سرمایه‌گذاران اقتصادی، با قوت و قدرت هرچه تمام‌تر اجرایی سازیم و موانع مشارکت فعالانه اقتصادی و تولیدی مردم را با همکاری سایر قوا مرتفع کنیم. بدون تردید باید در سال جاری، با همدلی و همکاری همه‌جانبه، عقب‌ماندگی‌های حوزه تولید را جبران کنیم. در این مسیر خطیر، علاوه بر فعالان و سرمایه‌گذاران کلان و خرد اقتصادی و تولیدی، عموم مردم نیز می‌توانند یاری‌گر باشند. ما نیز در عدلیه تضمین می‌دهیم که از سرمایه‌های مردم که وارد عرصه تولید و اشتغال می‌شود، نهایت حفاظت و صیانت را داشته باشیم».

همچنین، رئیس قوه قضاییه در دیدار روز دوم تیرماه ۱۴۰۳ با رهبر معظم انقلاب به مناسبت هفته قوه قضاییه، اقداماتی همچون «همکاری با قوا برای اصلاح قوانین اقتصادی و جلوگیری از ورشکستگی برخی کارخانجات بزرگ تولیدی» را از مهم‌ترین اقدامات دستگاه قضایی در سال گذشته برشمرد.^{۱۹} علاوه بر این بنا به گفته خبرگزاری میزان، اقدامات دستگاه قضا در حمایت از تولید و اشتغال در یک سال گذشته داشته که بخش قابل‌توجهی از آن‌ها مرهون توجهات منطقه‌ای قوه است. بررسی بیش از ۲۰ هزار مورد مرتبط با امور اقتصادی و تولیدی توسط دادستانی و سازمان بازرسی کل کشور که در نتیجه این زحمات یک هزار و ۴۱ شرکت یا واحد تولیدی به چرخه برگشته یا از تعطیلی آن‌ها جلوگیری شده است.^{۲۰}

19. <https://www.mizanonline.ir/fa/news/4778148/>

20. <https://www.mizanonline.ir/fa/news/4778148/>

یکی دیگر از مهم‌ترین مسائل حقوقی مرتبط با واحدهای تولیدی، ورشکستگی آنهاست که می‌تواند سبب تعطیلی این واحدها گردد. با وجود این، بنا به گفته معاون قضایی قوه قضاییه: «سیاست دستگاه قضا در اداره تصفیۀ امور ورشکستگی، تعطیل نکردن واحدهای تولیدی است. سیاست قوه قضاییه در اداره تصفیۀ امور ورشکستگی این است که تا جای ممکن واحدهای تولیدی را غیرفعال نکند و به نوعی از تولید حمایت کند؛ حتی زمانی که یک شرکت تولیدی ورشکسته می‌شود، نباید کار تولید آن متوقف شود. بیش از ۱۳۰ واحد تولیدی ورشکسته در کشور وجود دارد که با وجود صادر شدن حکم ورشکستگی آنها، اما سعی بر این است که کار واحد تولیدی متوقف نشود تا از بیکاری کارگران جلوگیری شود. قوه قضاییه در فرایند ورشکستگی، کار تصفیۀ را با فعالیت واحد تولیدی هماهنگ انجام می‌دهد تا واحد تولیدی تعطیل نشود».^{۲۱}

همچنین در راستای تأکید بند (۴) سیاست‌های کلی قضایی (مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸) مبنی بر تخصصی کردن رسیدگی به دعاوی و حکم ماده (۲۹) قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار مبنی بر تنظیم آیین دادرسی تجاری و تشکیل دادگاه‌های تجاری، «از جمله اقدامات ساختاری در جهت حمایت از تولید و مبارزه با مفاسد اقتصادی و رسیدگی سریع به مشکلات واحدهای تولیدی در دستگاه قضا می‌توان به اقداماتی مانند ایجاد «دفتر حمایت از سرمایه‌گذاری» در سازمان بازرسی کل کشور به منظور گره‌گشایی از مشکلات و موانع موجود در مسیر فعالیت فعالان اقتصادی و تولیدکنندگان، ایجاد «شعب ویژه» به منظور رسیدگی به پرونده‌های مرتبط با واحدهای تولیدی، بازرگانی و تجاری، راه‌اندازی «شعب ویژه شوراهای حل اختلاف»^{۲۲} در اغلب شهرک‌های صنعتی مستقر در استان تهران، فراهم شدن مقدمات ایجاد «مجتمع قضایی ویژه» رسیدگی به جرایم و دعاوی مرتبط با امور تولیدی، بازرگانی و تجاری، تشکیل «شناسنامه حمایتی» برای واحدهای تولیدی و صنعتی، پرهیز مجموعه قضایی استان تهران از بازداشت غیرضرور مدیران واحدها و شرکت‌های تولیدی و صنعتی و ایجاد امکان دسترسی آسان و غیرحضور تولیدکنندگان به ستاد اقتصاد مقاومتی نام برد».^{۲۳}

21. <https://www.mehrnews.com/news/6118973/>

۲۲. مطابق تبصره (۲) ماده (۳) قانون شوراهای حل اختلاف (مصوب ۱۴۰۲/۶/۲۲): «برای رسیدگی به امور فنی و صنفی در دعاوی و شکایات فرمایین اصناف، «شوراهای حل اختلاف تخصصی» قابل تشکیل است. در صورت تشکیل شوراهای حل اختلاف تخصصی مذکور و عدم رد صلاحیت تخصصی خود، دعاوی مربوط منحصر در این شعب بر اساس احکام این قانون رسیدگی می‌شود».

23. <https://www.mizanonline.ir/fa/news/4778148/>

۲-۲-۱- اقدامات قضایی حمایت از تولید در سطح استان خراسان رضوی

هر استان از طریق اختیارات و وظایفی که روسای دادگستری و دادستانان آن استان دارند، می‌توانند ضمن ایجاد یک نظام تعامل کنشگران اقتصادی، تدابیر لازم برای صدور قرار و دستور و رسیدگی متناسب با لزوم حمایت از بخش‌های تولیدی یک استان را طراحی کنند. رئیس کل دادگستری استان خراسان رضوی در آبان ماه ۱۴۰۳ بیان می‌کند: «تنها در ۶ ماهه نخست سال جاری، بیش از یک هزار و پنجاه (۱۰۵۰) بازدید توسط متصدیان دفاتر صنعت و قضات و مسئولان قضایی از واحدهای تولیدی سطح استان انجام شده و بیش از ۳۴۰ جلسه نیز در این راستا برگزار شده که نشان‌دهنده حجم کار انجام‌شده در دستگاه قضایی با هدف حمایت از تولید و صنعت می‌باشد.»^{۲۴} لازم به ذکر است که حدود ۶ هزار واحد صنعتی در خراسان رضوی با اشتغال‌زایی بیش از ۱۹۵ هزار نفر مشغول به فعالیت هستند. بنابراین، خراسان رضوی به عنوان یک استان صنعتی و تولیدی، نیازمند طراحی سیاست تقنینی جنایی ویژه‌ای برای حمایت از تولید است. به علاوه، «معاونت امور اجتماعی و پیشگیری از جرم دادگستری خراسان رضوی» به عنوان «رئیس کمیسیون حمایت قضایی از سرمایه‌گذاری دادگستری خراسان» نیز تدابیر متعددی در این خصوص را به‌ویژه از طریق بررسی و حل مشکلات میدانی واحدهای تولیدی به منصه اجرا گذارده است.

به علاوه مطابق ماده (۲) دستورالعمل حمایت قضایی از سرمایه‌گذاری در قوه قضائیه (۱۳۸۶)، در سطح هر استان «کمیته‌های حمایت قضایی استانی» تشکیل شده‌اند. وظایف کمیته‌های حمایت قضایی استانی عبارت است از موارد زیر که در استان خراسان رضوی نمونه‌های قابل توجهی دارد که بعضاً مواردی در ادامه هر بند آورده شده است:

۳-۱. تعامل و تبادل نظر با متولیان امور اقتصادی در سطح استان از جمله ادارات اقتصاد و دارایی، اتاق بازرگانی، استانداری، بانک‌های عامل، صنایع و معادن و... در راستای حمایت از سرمایه‌گذاری و تسهیل در امور مربوطه.

در این راستا، مکاتبات متعددی توسط «رئیس کمیسیون حمایت قضایی از سرمایه‌گذاری دادگستری خراسان» با روسای ادارات و نهادهای دولتی و عمومی استان صورت گرفته است که: اولاً به طور عام به آن‌ها لزوم رویکرد حمایتی توصیه شده است؛

24. <https://dadgostari-kh.eadl.ir/%D8%A7%D8%AE%D8%A8%D8%A7%D8%B1/articleType/ArticleView/articleId/232231/1403-127>

ثانیاً به طور موردی برخی از واحدهای تولیدی و حتی دانش بنیان در قالب جلسه یا صورت جلسه حضوری کمیسیون همانند موارد زیر معرفی شده اند:

• شرکت پتروشیمی فریمان به مدیر امور شعب بانک صنعت و معدن استان خراسان رضوی (۱۳۹۵)؛

• شرکت آبرون طوس به مدیر امور شعب بانک صادرات خراسان رضوی (۱۳۹۶)؛

• شرکت تولیدی ماه پلاست جام به مدیر امور شعب بانک صنعت و معدن استان خراسان رضوی (۱۳۹۶)؛

• شرکت میلاد توس به سازمان امور مالیاتی استان خراسان رضوی (۱۳۹۶)؛

• شرکت شیمی کشاورز به مدیر امور شعب بانک کشاورزی (۱۳۹۶)؛

• شرکت دانش پژوهان غذایی نقش سوم (آب آشامیدنی آرچالیک) به مدیرعامل آب منطقه ای خراسان رضوی (۱۳۹۷)؛

• شرکت سیلو جهش مشهد به مدیرعامل شرکت شهرک های صنعتی استان خراسان (۱۳۹۸)؛

• شرکت الیاف زاگرس پیمان به رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت استان خراسان رضوی و رئیس سازمان تأمین اجتماعی استان خراسان رضوی (۱۳۹۸).

۲-۳. اتخاذ تدابیر لازم به منظور رسیدگی فوری به دعاوی مربوط به سرمایه گذاران در دادرها و محاکم عمومی و انقلاب.

۳-۳. نظارت بر صدور قرارهای تأمین اموال (از طریق دادستان های مربوطه به منظور جلوگیری از توقف امور سرمایه گذاران) و همچنین قرارهای تأمین کیفری به ویژه صدور قرار بازداشت موقت به نحوی که موجب بازداشت سرمایه گذار نشود (جز در مواردی که قانون اجبار نموده است).

۴-۳. تعامل نظام مند و مستمر با فعالان بخش خصوصی در جهت اطلاع از مسائل و مشکلات حقوقی و قضایی سرمایه گذاری. برگزاری مستمر کمیسیون های متعدد پنج نفره حل اختلاف و حمایت قضایی از سرمایه گذاری در استان خراسان رضوی که با دعوت از فعالان اقتصادی و ادارات دولتی و عمومی به ویژه بانک ها،

شرکت شهرک‌های صنعتی، سازمان تأمین اجتماعی و سازمان امور مالیاتی مربوط برگزار می‌شود، از راهکارهای مؤثر حمایت از تولید در استان محسوب می‌گردد. به‌ویژه آن‌که توافقات فی‌مابین و همچنین استفاده از نظریات کارشناسی تا حد قابل‌توجهی مسائل و چالش‌های بین واحدهای تولیدی و دستگاه‌های اجرایی را حل کرده است. چنان‌که در موضوع شرکت سیم و کابل مشهد، برگزاری کمیسیون به تاریخ ۱۴۰۰/۱۱/۱۰ و تصمیمات متخذه که براساس مواد ۱۰ قانون مدنی و مواد ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۲ و ۱۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی و نظریه کارشناس اتخاذ شد، موجب حل مشکل لاینحل واحد تولیدی مذکور و عدم تحمیل هزینه‌های مالی هنگفت به شرکت نامبرده گردید. پرونده‌های متعدد مشابه دیگری از جمله مشکلات مجموعه مهساتوس و ذی‌نفعان در نسبت با بانک سپه نیز با نتیجه مطلوب مواجه شده‌اند.

۳-۵. ایجاد بانک اطلاعات به منظور شناسایی شرکت‌های سرمایه‌گذاری در استان از حیث آمار شرکت‌ها و نوع فعالیت آن‌ها با همکاری اتاق بازرگانی استان.

۳-۶. ارائه مشاوره اقتصادی به قضات در پرونده‌های مطروحه.

۳-۷. ساماندهی هیأت‌های مشاوره، کارشناسی و داوری متشکل از اعضای اتاق بازرگانی و صنایع و معادن در جهت رفع اختلافات سرمایه‌گذاران.

۳-۸. اقدام پیشگیرانه و حمایتی در جهت جلوگیری از ورشکستگی و ایجاد زمینه تداوم فعالیت تاجر بدهکار.»

هرچند فعالیت کمیسیون حمایت قضایی از سرمایه‌گذاری دادگستری خراسان در برخی از موارد قابل‌توجه است، ولی در مواردی همانند ارتقای سواد حقوقی قضات و ارائه مشاوره اقتصادی به ایشان کمتر محل توجه قرار گرفته است که لازم است از طریق همکاری با معاونت منابع انسانی و امور فرهنگی دادگستری استان محقق گردد.

۲. چالش‌های کیفری سیاست جنایی قضایی حمایت‌مدار از واحدهای تولیدی

چالش‌های کیفری سیاست جنایی قضایی در حمایت از واحدهای تولیدی را می‌توان در چهار حوزه جرایم اشخاص حقوقی، دستور موقت کیفری، قرار تأمین کیفری و توقف فعالیت قضایی مورد تحلیل قرار داد.

۲-۱. پاسخ‌دهی کیفری به جرایم اشخاص حقوقی

با وجود اختلاف نظرهایی که در راه پیش‌بینی مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی وجود دارد، امروزه این مسئولیت یکی از مباحثی است که پایه‌های خود را در بسیاری از نظام‌های حقوقی استوار کرده است (خدابخشی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۱). حقوق کیفری ایران نیز در راستای همگرایی برای پذیرش این مسئولیت گام برداشته و در قوانین یک دهه اخیر خویش به طور عام و خاص بزهکاری اشخاص حقوقی را به رسمیت شناخته که از جمله مهم‌ترین آن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صورت گرفته است (موسوی مجاب و رفیع‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۱۸۵؛ شریفی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۵۷).

ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی^{۲۵} در مجموع هفت کیفر را برای اشخاص حقوقی پیش‌بینی کرده که دادرس می‌تواند حداکثر دو کیفر را برای آن‌ها تعیین نماید. این کیفرها عبارت‌اند از: انحلال، مصادره کل اموال، ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی، ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه، ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری، جزای نقدی و انتشار حکم محکومیت^{۲۶}. با دقت در ماهیت این پاسخ‌های کیفری نمایان می‌گردد که برخی از آن‌ها می‌تواند با سیاست جنایی حمایت‌مدار از واحدهای تولیدی در تضاد باشد. برای نمونه، ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی آن هم به صورت دائم یا حداکثر به مدت پنج سال می‌تواند به طور مستقیم، و ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال می‌تواند به طور غیرمستقیم سبب تعطیلی واحدهای تولیدی گردد.

۲۵. مطابق این ماده: «در صورتی که شخص حقوقی بر اساس ماده (۱۴۳) این قانون مسئول شناخته شود، با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان‌بار آن به یک تا دو مورد از موارد زیر محکوم می‌شود، این امر مانع از مجازات شخص حقیقی نیست: الف: انحلال شخص حقوقی؛

ب: مصادره کل اموال؛

پ: ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال؛

ت: ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال؛

ث: ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال؛

ج: جزای نقدی؛

چ: انتشار حکم محکومیت به وسیله رسانه‌ها».

با وجود این، باید گفت که در تفسیر ماهیت پاسخ‌های کیفری ذکر شده نباید معتقد بود که برخی از آن‌ها - به استثنای انحلال - به‌گونه‌ای هستند که سبب تعطیلی اشخاص حقوقی شوند. برای نمونه، «اشاره قانون‌گذار به امکان ممنوعیت دائم حتی چند فعالیت شغلی به معنی توقف کل فعالیت شخص حقوقی نیست. تعبیر نمودن ممنوعیت تعدادی از فعالیت‌های شخص حقوقی به ممنوعیت تمام فعالیت‌های آن به معنای انحلال شخص حقوقی است که موضوع بند (الف) ماده مزبور است. بنابراین منطقی نمی‌نماید که بند (ب) همین ماده به تکرار ضمانت اجرای مذکور در بند (الف) پرداخته باشد. همچنین پیش‌بینی تعدادی از فعالیت‌ها برای مدت پنج سال با توجه به عدم بنای این بند از ماده به توقف همه فعالیت‌های شخص حقوقی به مفهوم تعطیلی موقت آن نیز نیست» (شریفی، ۱۳۹۴، ص ۳۲۸).

نکته دیگر نیز آن است که مرز میان فعالیت شغلی و اجتماعی روشن نیست. به نظر می‌رسد که «منظور از فعالیت شغلی همان فعالیت اصلی، روزمره و تعریف شده در اساس‌نامه است، مثل تولید خودرو که موضوع اصلی اساس‌نامه شرکت خودروسازی است. اما منظور از فعالیت اجتماعی، فعالیت‌های جنبی است که برخی از اشخاص حقوقی به آن می‌پردازند و به رغم عدم انعکاس در اساس‌نامه، ممنوعیت قانونی نسبت به آن‌ها وجود ندارد، مانند فعالیت ورزشی و فرهنگی» (شریفی، ۱۳۹۴، ص ۳۲۹).

نکته دیگر این که به جز انحلال شخص حقوقی و مصادره کل اموال که به صراحت ماده (۲۲) مزبور فقط زمانی اعمال می‌شوند که شخص حقوقی برای ارتکاب جرم تشکیل شده یا پس از تشکیل از هدف مشروع نخستین خود روی گردانده و فعالیت خود را منحصر به ارتکاب جرم اختصاص داده، دیگر کیفرهای مقرر در ماده (۲۰) به نحوی احصا گردیده‌اند که دادرسان می‌توانند هر کدام از آن‌ها را انتخاب نمایند. در واقع، هر چند ماده (۲۰) در کیفرگزینی برای اشخاص حقوقی دو معیار شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان‌بار آن را پیش‌بینی نموده، اما نحوه نگارش این ماده به‌گونه‌ای است که گویی دادرسان اختیار مطلق را در گزینش هر کدام از کیفرهای پنج‌گانه دیگر دارند. از این رو، به نظر می‌رسد که منطقی‌ترین تفسیر از ماده (۲۰) آن است که باید گفت دادرس در کیفرگزینی برای اشخاص حقوقی باید به کیفر اصلی پیش‌بینی شده برای شخص حقیقی نظر کند و ارتباط آن را با درجه‌بندی کیفرهای شخص حقوقی بسنجد و سپس پاسخ مناسب را در حکم خود بیاورد.

با مبنا قرار دادن این تفسیر می‌توان از تعطیلی واحدهای تولیدی که مرتکب جرایم سبکی شده و مطابق ماده (۱۴۳) قانون مجازات اسلامی مسئول کیفری شناخته شده‌اند جلوگیری کرد.

۲-۲. لزوم بازنگری در امکان صدور دستور موقت کیفری واحدهای تولیدی

ماده (۱۱۴) قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «جلوگیری از فعالیت تمام یا بخشی از امور خدماتی یا تولیدی از قبیل امور تجارتي، کشاورزی، فعالیت کارگاه‌ها، کارخانه‌ها و شرکت‌های تجارتي و تعاونی‌ها و مانند آن ممنوع است، مگر در مواردی که حسب قرائین معقول و ادله مثبتة ادامه این فعالیت متضمن ارتکاب اعمال مجرمانه‌ای باشد که مضر به سلامت، محل امنیت جامعه یا نظم عمومی باشد که در این صورت بازپرس مکلف است با اطلاع دادستان حسب مورد از آن بخش از فعالیت مذکور جلوگیری و ادله یادشده را در تصمیم خود قید کند. این تصمیم ظرف پنج روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه کیفری است».

نکاتی در خصوص این ماده لازم به ذکر است:

نخست آن‌که ماده مزبور اصل را بر ممنوعیت تعطیلی واحدهای تولیدی و خدماتی گذاشته و جلوگیری از فعالیت آن‌ها را استثنا قلمداد کرده است. از این رو، بازپرس در مقام رسیدگی به پرونده آن‌ها باید به این اصل و استثنا توجه نماید.

دوم آن‌که ماده مزبور رویکردی عام، فراگیر و مطلق را در شناسایی واحدهای تولیدی و خدماتی در نظر گرفته تا با تفسیر قضایی برخی از اقسام آن‌ها از دایره شمول حمایت قانونی خارج نشوند و از این رو با رویکرد نمونه‌ای (تمثیلی) که در این راستا پیش‌بینی شده، تمامی واحدها مشمول این ماده می‌شوند.

سوم آن‌که در ماده مزبور جهت اعمال محدودیت‌های مقرر، لازم است که دو شرط وجود داشته باشد. نخستین مورد آن است که ادامه فعالیت واحد تولیدی یا خدماتی متضمن ارتکاب اعمال مجرمانه باشد. از این شرط می‌توان دو فرض را در پرتو یک چالش ظاهری پیش کشید و آن این است که آیا منظور از «ادامه فعالیت متضمن ارتکاب جرمی باشد» به معنای ارتکاب جرم پیشین و احتمال جرم آینده است یا منظور آن است که حتی اگر جرمی رخ نداده باشد، ولی احتمال ارتکاب جرم وجود داشته باشد، می‌توان محدودیت‌های ماده مزبور را بر واحد

۲۶. مطابق این ماده: «در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست».

تولیدی یا خدماتی بار کرد. از این رو می‌توان دو فرض را مطرح کرد. فرض نخست آن است که باید به ظاهر ماده توجه کرد و حتی اگر واحد تولیدی تازه راه‌اندازی شده یا مدتی از تأسیس آن گذشته باشد، اما احتمال ارتکاب جرم توسط آن وجود داشته باشد، بازپرس می‌تواند به طور موقت تمام یا بخشی از فعالیت آن را که مرتبط با جرم باشد، تعطیل نماید. برای نمونه، چنانچه واحد تولیدی در راستای بسته‌بندی مواد غذایی دایر شده باشد، اما از فرایند تولید مواد غذایی آن چنین برآید که در حال بسته‌بندی مواد غذایی ناسالم هستند، هر چند که هنوز این مواد به مرحله پخش نرسیده باشند، بازپرس می‌تواند دستور تعطیلی آن را صادر نماید.

در برابر فرض نخست فرض دوم بر آن است که مقررات آیین دادرسی کیفری مبتنی بر ماده (۱) قانون آیین دادرسی کیفری از اساس برای کشف جرم و تعقیب متهم تدوین گردیده‌اند و از این رو تا زمانی که جرمی صورت نگیرد دادستان و بازپرس حق مداخله و تصمیم‌گیری ندارند؛ چنانچه در ماده (۶۴) ۲۷ این قانون که ذیل فصل سوم، یعنی وظایف و اختیارات دادستان آمده است، دادستان فقط زمانی می‌تواند از جهات مختلف شروع به تعقیب نماید که جرمی صورت گیرد و این نکته از مواد (۸۹) ۲۸ و (۱۱۶) ۲۹ قانون مزبور که بر وقوع جرم تأکید می‌کند نیز برداشت می‌شود. بدیهی است که پذیرش فرض نخست با تأمین منافع جامعه که در قسمت اخیر ماده یک مزبور آمده هماهنگ‌تر است؛ اما فرض دوم با مبانی قانونی و حمایت از واحدهای تولیدی همخوانی بیشتری دارد؛ زیرا ممکن است مداخله دادستان یا بازپرس در این موارد مبتنی بر ظنی باشد که لزوماً صحت نداشته باشد.

نکته چهارم آن است که صلاحیت بازپرس در جلوگیری از فعالیت واحد تولیدی شامل

۲۷. مطابق این ماده: «جهات قانونی شروع به تعقیب به شرح زیر است:

الف: شکایت شاکی یا مدعی خصوصی؛

ب: اعلام و اخبار ضابطان دادگستری، مقامات رسمی یا اشخاص موثق و مطمئن؛

پ: وقوع جرم مشهود، در برابر دادستان یا بازپرس؛

ت: اظهار و اقرار متهم؛

ث: اطلاع دادستان از وقوع جرم به طرق قانونی دیگر».

۲۸. مطابق این ماده: «شروع به تحقیقات مقدماتی از سوی بازپرس منوط به ارجاع دادستان است. چنانچه بازپرس، ناظر وقوع جرم باشد تحقیقات را شروع می‌کند، مراتب را فوری به اطلاع دادستان می‌رساند و در صورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه می‌دهد».

۲۹. مطابق این ماده: «بازپرس در حوزه قضایی محل مأموریت خود با رعایت مفاد این قانون ایفای وظیفه می‌کند و در صورت وجود جهات قانونی در موارد زیر شروع به تحقیق می‌نماید:

الف: جرم در حوزه قضایی محل مأموریت او واقع شود.

ب: جرم در حوزه قضایی دیگری واقع گردد و در حوزه قضایی محل مأموریت او کشف یا متهم در آن حوزه دستگیر شود.

پ: جرم در حوزه قضایی دیگری واقع شود، اما متهم یا مظنون به ارتکاب جرم در حوزه قضایی محل مأموریت او مقیم باشد».

تمامی جرایم قابل ارتکاب توسط واحد تولیدی یا خدماتی نیست، بلکه بنا بر نص صریح ماده مذکور، جرمی مشمول اعمال ممنوعیت از سوی بازپرس خواهد شد که یکی از سه شرط مضر بودن به سلامت، مخل بودن به امنیت جامعه یا مخل بودن به نظم عمومی را داشته باشد؛ بنابراین جرایمی چون آلودگی شدید محیط زیست، پول شویی، تأمین مالی تروریسم و تولید محتوای مستهجن می‌توانند مشمول این ماده گردند و از این رو جرایم سبکی مانند توهین یا نشر اکاذیب نمی‌توانند مصداقی از این ماده باشند.

نکته پنجم را می‌توان با یک پرسش مطرح کرد که منظور از عبارت «بازپرس مکلف است با اطلاع دادستان حسب مورد از آن بخش از فعالیت مذکور جلوگیری کند» چیست؟ در این راستا می‌توان سه فرض را مطرح کرد. فرض نخست آن است که اختیار بازپرس در جلوگیری از فعالیت واحد تولیدی نیاز به تأیید دادستان ندارد و تکلیف وی به اطلاع دادستان فقط جنبه اعلامی دارد و نظر دادستان از این جهت دارای اهمیت نیست. در واقع «دستور بازپرس مبنی بر جلوگیری از ادامه فعالیت تمام یا بخشی از امور تولیدی یا خدماتی، که همچون دستور موقت در امور حقوقی است، نیازمند موافقت دادستان نیست، ولی باید دلایل صدور آن (ادامه فعالیت متضمن ارتکاب اعمال مجرمانه بوده و اعمال مجرمانه مزبور مضر به سلامت، مخل امنیت جامعه یا نظم عمومی باشد) ذکر شود» (خالقی، ۱۴۰۰، ص ۱۸۸).

فرض دوم آن است که جلوگیری از فعالیت واحدهای تولیدی یا خدماتی جنبه تعقیبی-پیشگیری داشته و دارای اهمیت فراوان می‌باشد؛ از این رو نظر دادستان برای بازپرس متبع است و چنانچه دادستان با نظر بازپرس مخالف باشد، بازپرس باید از نظر وی تبعیت نماید. به همین جهت، تکلیف بازپرس به اطلاع دادن به دادستان نشان از اهمیت نظر این مقام دارد و به معنی آن است که اگر دادستان مخالفت نماید، نظر وی لازم‌الاجرا است. سرانجام فرض سوم که با منطق قانون آیین دادرسی کیفری و وحدت ملاک از ماده (۲۶۹) این قانون همخوانی بیشتری دارد، آن است که در صورتی که دادستان با نظر بازپرس مخالف باشد، حل اختلاف با دادگاه صالح است.

نکته ششم نیز پرسش محور است و آن این است که آیا بازپرس می‌تواند تمام فعالیت واحد تولیدی یا خدماتی را تعطیل نماید یا فقط بخشی از آن را؟ از یک سو می‌توان گفت که صدر ماده (۱۱۴) به صراحت بیان داشته که جلوگیری از فعالیت تمام یا بخشی از امور خدماتی یا

تولیدی؛ بنابراین بازپرس می‌تواند در صورت وجود شرایط لازم، تمام فعالیت واحد تولیدی یا خدماتی را تعطیل نماید. اما از سوی دیگر می‌توان استدلال نمود که گزاره نخست ماده مزبور که به طور مطلق و عام بیان شده، بر ممنوعیت تعطیلی فعالیت تولیدی یا خدماتی است؛ اما گزاره دوم ماده که بر صلاحیت بازپرس در جلوگیری از فعالیت تولیدی یا خدماتی تأکید دارد، بر انحصار آن بخش از فعالیت مذکور نظر دارد که ارتباط با ارتکاب جرم دارد؛ بنابراین چنانچه بخشی از فعالیت واحد تولیدی مرتبط با ارتکاب جرم باشد، بازپرس نمی‌تواند تمامی فعالیت واحد تولیدی را تعطیل نماید.

بدیهی است که تفسیر دوم بسیار منطقی‌تر و با مبانی حمایت از واحدهای تولیدی سازگاری بیشتری دارد. اما بدیهی است که پذیرش این نظر به معنای آن نخواهد بود که چنانچه تمامی فعالیت واحد تولیدی متضمن ارتکاب جرمی باشد، بازپرس نتواند تمامی فعالیت واحد تولیدی را تعطیل نماید. از این رو، چنانچه یک واحد تولیدی محدود به تولید یخچال مبادرت نموده باشد اما با حک کردن غیرقانونی نشان یک یخچال معتبر بر روی محصولات خود سبب نقض مالکیت صنعتی واحد تولیدی نخست شود، بازپرس می‌تواند از فعالیت واحد تولیدی دوم جلوگیری نماید.

۲-۳- لزوم تقیید قرار تأمین کفیری در رابطه با واحدهای تولیدی

ماده (۶۹۰) قانون آیین دادرسی کفیری:

”در صورت وجود دلیل کافی دایر بر توجه اتهام به شخص حقوقی و در صورت اقتضا منحصرأ صدور قرارهای تأمینی زیر امکان‌پذیر است. این قرارها ظرف ده روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه صالح است. الف: قرار ممنوعیت انجام بعضی از فعالیت‌های شغلی که زمینه ارتکاب مجدد جرم را فراهم می‌کند؛ ب: قرار منع تغییر ارادی در وضعیت شخص حقوقی از قبیل انحلال، ادغام و تبدیل که باعث دگرگونی یا از دست دادن شخصیت حقوقی آن شود. تخلف از این ممنوعیت موجب یک یا دو نوع از مجازات‌های تعزیری درجه هفت یا هشت برای مرتکب است.“

نکته مهمی که در خصوص این ماده لازم به ذکر می‌باشد آن است که قرار مزبور در بند

«الف» این ماده می‌تواند تا حدی با سیاست جنایی حمایت از واحدهای تولیدی در تضاد باشد اما مقنن به جهت ارتکاب جرم توسط اشخاص حقوقی که واحدهای تولیدی یا خدماتی نیز می‌توانند مصداقی از آن‌ها باشند این نوع از قرار تأمین را پیش‌بینی نموده است. به هر روی دو نکته مهم در خصوص ماده مزبور لازم به ذکر است.

نخست آن‌که بند «الف» ماده مزبور شباهت بسیاری با ماده (۱۱۴) قانون آیین دادرسی کیفری و بند ... ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی دارد. از این رو پرسشی که در این راستا مطرح می‌شود آن است که آیا بازپرس می‌تواند محدودیت توقف فعالیت مقرر در ماده (۱۱۴) و بند «الف» ماده (۶۹۰) را همزمان در مورد واحد تولیدی اعمال نماید؟ دوم آن‌که به نظر می‌رسد مطابق صدر ماده مزبور، صدور قرار تأمین برای شخص حقوقی تکلیفی برای بازپرس نیست. توضیح آن که مطابق قواعد دادرسی کیفری چنانچه شخصی متهم به ارتکاب جرمی گردد بازپرس باید برای تضمین دسترسی به وی قرار تأمین صادر کند. این امر به وضوح از ماده (۲۱۷) قانون آیین دادرسی کیفری بر می‌آید که چنانچه بازپرس به شخص حقیقی تفهیم اتهام نمود، تحقیق لازم را انجام داد و دلایل کافی برای توجه اتهام به متهم وجود داشت، صدور قرار تأمین یک تکلیف برای بازپرس است؛ با این حال در ماده (۶۹۰) قانون‌گذار بر یک نکته مهم تأکید نموده که به نظر می‌رسد رویکرد مقنن در صدور قرار تأمین برای اشخاص حقوقی متفاوت با صدور قرار تأمین برای اشخاص حقیقی است.

توضیح آن که مقنن در ماده (۲۱۷) بازپرس را مکلف نموده به صرف وجود دلیل کافی قرار تأمین را صادر نماید؛ این در حالی است که در ماده (۶۹۰) علاوه بر وجود این شرط، اقتضا صدور قرار تأمین نسبت به شخص حقوقی نیز باید وجود داشته باشد. از این رو در پرتو تفسیر ماده مزبور در راستای سیاست جنایی حمایت‌مدار از واحدهای تولیدی باید بیان داشت که حتی اگر دلیل کافی برای توجه اتهام به شخص حقوقی وجود داشته باشد بازپرس می‌تواند بدون صدور قرار تأمین نسبت به اتهام آن‌ها رسیدگی و قرار نهایی صادر نماید.

۲-۴- بازنگری در شرایط توقف فعالیت قضایی و پیشا قضایی

از جمله دیگر پاسخ‌های محیط‌زیستی که قانون‌گذار در قوانین پیش‌بینی نموده، توقف فعالیت است. توقف فعالیت پاسخی است که مقنن در قوانین مختلفی برای رفتار آلوده کردن

محیط زیست از طرق مختلف پیش‌بینی کرده است. از جمله می‌توان به ماده (۱۱) قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست اشاره کرد که مقرر می‌دارد:

”سازمان با توجه به مقررات و ضوابط مندرج در آیین‌نامه‌های مذکور در ماده ۱۰ کارخانجات و کارگاه‌هایی که موجبات آلودگی محیط زیست را فراهم می‌نماید مشخص و مراتب را کتباً با ذکر دلایل برحسب مورد به صاحبان یا مسئولان آن‌ها اخطار می‌نماید که ظرف مدت معینی نسبت به رفع موجبات آلودگی مبادرت یا از کار و فعالیت خودداری کنند. در صورتی که در مهلت مقرر اقدام ننمایند به دستور سازمان از کار و فعالیت آن‌ها ممانعت به عمل خواهد آمد. در صورتی که اشخاص ذینفع نسبت به اخطار یا دستور سازمان معترض باشند می‌توانند به دادگاه شهرستان محل شکایت نمایند دادگاه فوراً و خارج از نوبت به موضوع رسیدگی می‌کند و در صورتی که اعتراض را وارد تشخیص دهد رأی به ابطال اخطار یا رفع ممانعت خواهد داد. رأی دادگاه قطعی است. تبصره: «رئیس سازمان می‌تواند در مورد منابع و عواملی که خطرات فوری در برداشته باشند بدون اخطار قبلی دستور ممانعت از ادامه کار و فعالیت آن‌ها را بدهد.»^{۳۰}

همچنین مطابق ماده (۱۸) قانون مدیریت پسماند:

”در شرایطی که آلودگی، خطر فوری برای محیط و انسان دارد، با اخطار سازمان و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، متخلفان و عاملان آلودگی موظف‌اند فوراً اقداماتی را که منجر به بروز آلودگی و تخریب محیط زیست می‌شود متوقف نموده....“

با دقت در این دو مقرر، این پرسش پیش می‌آید که قانون‌گذار این پاسخ را در صلاحیت

۳۰. با توجه به ماده (۱۵) آیین‌نامه نحوه استفاده از زمین و منابع ملی در مناطق آزاد تجاری-صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۳/۱۲/۱۳۷۲ و وزیر عضو شورای عالی مناطق آزاد تجاری-صنعتی، کلیه اختیاراتی که در رابطه با تجاوز و تصرف و تخریب اراضی دولتی و ملی و اراضی ساحلی و حریم آن بر اساس قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع کشور-مصوب سال ۱۳۴۸ و اصلاحات بعدی آن و قانون اراضی مستحدث و ساحلی-مصوب ۱۳۵۴. به وزارتخانه‌های مسئول محول شده و همچنین اختیارات موضوع مواد (۱۱) تا (۱۵) قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست-مصوب ۱۳۵۳. که به سازمان حفاظت محیط زیست تفویض شده است و نیز اختیارات خاصی که در این مورد به سایر نهادهای دولتی محول گردیده است، از تاریخ تصویب این آیین‌نامه در محدوده مناطق آزاد به سازمان تفویض می‌شود.

سازمان حفاظت محیط زیست قرار داده و از این منظر، یک پاسخ اداری است که در حکم دادگاه نمی‌آید. گرچه این ایراد به عملکرد مقنن وارد است و بهتر بود که این پاسخ به صراحت در زمره صلاحیت‌های محاکم برای مبارزه با مرتکبان جرایم محیط زیستی قرار می‌گرفت، اما این موضوع را نباید یک سیاست خودخواسته از سوی مقنن قلمداد کرد؛ چرا که در برخی دیگر از موارد این چنینی، مقنن توقف فعالیت را به صراحت در زمره صلاحیت‌های محاکم قرار داده است که از جمله می‌توان به ماده ۴ قانون حفاظت، احیا و مدیریت تالاب‌های کشور اشاره کرد که بیان می‌دارد:

” اشخاص حقیقی و حقوقی متخلف از احکام این قانون و مقررات مصوب پس از اقامه دعوا توسط سازمان، علاوه بر توقف فعالیت به... محکوم می‌شوند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

۱. با وجود آن‌که قانون‌گذار قوانین و مقررات مختلفی را در حوزه حمایت از تولید و بهبود محیط کسب و کار به تصویب رسانده است، اما به جهت وجود حجم انبوهی از قوانین غیرمنقح، متعارض و متزاحم مصوب مجلس شورای اسلامی و مقررات مصوب هیئت وزیران و نهادهای مرتبط با حوزه تولید، واحدهای تولیدی به عنوان تابعان و مخاطبان این سیاست‌ها با سردرگمی و چالش‌های مختلف مواجه شده‌اند؛ چرا که بسیاری از درونمایه این قوانین و مقررات، نه تنها قاعده حمایتی نیستند، بلکه در زمره قواعد مخل کسب و کار شناسایی می‌شوند.

۲. سیاست جنایی قضایی به ویژه در چند سال گذشته تلاش نموده است تا با رفع چالش‌های واحدهای تولیدی، از تعطیلی آن‌ها جلوگیری نماید یا واحدهای تعطیل شده را احیا کند که در این مسیر نیز موفقیت‌های عملی و نه نظام‌مند قانونی به دست آمده است. با این حال، همچنان در قوانین و مقررات لازم‌الاجرا قواعد حقوقی بسیاری وجود دارد که سبب چالش‌هایی حاد و مزمن برای واحدهای تولیدی شده‌اند که لازم است پیشنهادهایی در راستای رفع آن‌ها در عرصه سیاست جنایی تقنینی و قضایی ارائه گردد.

۳. نخستین و مهم‌ترین پیشنهاد آن است که در حوزه حمایت از تولید، یک قانون جامع، منسجم و منظم با تجمیع نظرات کنش‌گران این عرصه و تنقیح قوانین مختلف و استفاده از

تجربه‌های موفق کشورهای دیگر به تصویب رسد تا از پراکندگی قوانین جلوگیری به عمل آید. به علاوه آن‌که مطابق ماده (۶) دستورالعمل پیگیری اجرای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی در قوه قضائیه، با ایجاد یک اداره در معاونت حقوقی قوه قضائیه، بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های قضایی کل دستگاه قضا پایش، تنقیح و با رویکرد حمایت از تولید تبدیل به یک نظام منسجم حمایت و در صورت لزوم استفاده از ابزارهای دستور موقت، قرار تأمین و کیفردهی متناسب با توجه به شرایط محلی و استفاده از ظرفیت‌های استانی شود.

۴. دوم آن‌که در حال حاضر لایحه «صیانت از حقوق عامه» و طرح «حمایت قضایی از چرخه تولید در مراجع اجرایی» و اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری در بستر قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران وجود دارد که تصویب آن‌ها می‌تواند گام مهمی در راستای حمایت از واحدهای تولیدی باشد.

۵. سوم آن‌که قوه قضائیه باید از طریق ارائه لوایح قضایی متناسب وفق اصل (۱۵۸) قانون اساسی، اختیارات و الزامات لازم برای «کمیته‌های حمایت قضایی استانی» لحاظ شود.

۶. چهارم آن‌که شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم لازم است سیاست‌گذاری در خصوص پیشگیری از جرایم اشخاص حقوقی به ویژه در حوزه واحدهای تولیدی را به نحوی به تصویب رساند تا از وقوع جرم و بروز مشکلات حقوقی آن‌ها جلوگیری شود.

۷. به عنوان پیشنهاد پایانی، ضروری است بر مقابله با موانع ساختاری حمایت از تولید، به ویژه فساد اداری و تبعیض‌های نهادینه شده در رویه‌های دولتی و قضایی، تأکید شود. بهبود عملکرد قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد، به عنوان ابزاری کلیدی، می‌تواند به شفاف‌سازی و ایجاد عدالت در برخورد با واحدهای تولیدی بینجامد. این اقدام نه تنها زمینه‌ساز رشد اقتصادی پایدار خواهد بود، بلکه اعتماد فعالان اقتصادی را نیز به نظام اداری و قضایی تقویت خواهد کرد.

فهرست منابع

۱. پارکر، دیوید؛ کرکپاتریک، کالین (۱۳۹۵). *ارزیابی آثار مقررات‌گذاری در کشورهای در حال توسعه*، ترجمه مسعود فریادی، در: *ارزیابی آثار مقررات‌گذاری؛ به سوی مقررات‌گذاری بهتر*، زیر نظر دکتر باقر انصاری. تهران: انتشارات خرسندی.
۲. پژوهشگاه قوه قضاییه (۱۳۹۵). *تحقیقات قضایی (۱)*. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
۳. پژوهشگاه قوه قضاییه (۱۳۹۵). *تحقیقات قضایی (۲)*. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
۴. خالقی، علی (۱۴۰۰). *نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری*، چاپ هجدهم. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.
۵. رحمدل، منصور (۱۳۸۶). *سیاست جنایی ایران در قبال جرایم مواد مخدر*، چاپ نخست. تهران: انتشارات سمت.
۶. شریفی، محسن (۱۳۹۴). *مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلستان*، چاپ نخست. تهران: نشر میزان.
۷. مرکز مالگیری، احمد (۱۴۰۰). *الزامات شناسایی قوانین و مقررات محل کسب و کار*، چاپ نخست. تهران: انتشارات راه طلایی.
۸. نجفی‌ایرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۸). *سیاست جنایی: از مدل‌ها تا جنبش‌ها، دیپاچه در نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، چاپ چهارم. تهران: نشر میزان.
۹. خدابخشی، عبدالله (۱۳۸۷). *نقش قواعد مدنی در شناسایی مسئولیت کیفری شخص حقوقی*. *فقه و حقوق*، سال پنجم، شماره ۱۷.
۱۰. شریفی، محسن؛ حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ عیسائی تفرشی، محمد؛ فرجی‌ها، محمد (۱۳۹۲). *انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران و انگلستان*. *آموزه‌های حقوق کیفری*، شماره ۶.
۱۱. موسوی‌مجاب، سید درید؛ رفیع‌زاده، علی (۱۳۹۴). *دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی*. *پژوهش حقوق کیفری*، سال چهارم، شماره سیزدهم.
۱۲. نوذری، حمزه (۱۳۹۷). *مسئله حمایت از تولید داخلی چالش‌ها و راهبردها*. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره ۷، شماره ۲.
13. Indar; Arifin, Muh Alwy; Muh Anas; Etika Barutji; Nur Inayah Ismaniar (2021). Legal protection of labor fatigue in the production part of PT. Maruki International Indonesia Makassar. *Gaceta Sanitaria*, Volume 35, Supplement 1.
14. Budiman; Roberth Kurniawan Ruslak Hammar (2024). Legal Protection Of Intellectual Property Rights In Global Business. *Journal Of Universal Studies* 4(1).
15. Litzman, Marek and Machay, Martin (2016). Legal Regulations of Production Plans: Are They Unproductive?. *Acta Universitatis Agriculturae et Silviculturae Mendelianae Brunensis* 64(6).

16. <https://www.mizanonline.ir>
17. <https://www.mehrnews.com/news>
18. <https://rrk.ir>
19. <https://dadgostari-kh.eadl.ir>
20. <https://dotic.ir>



A Jurisprudential Analysis of Gharar in Bitcoin Transactions

 Reza Poorsedghi¹ ✉, Mohammad Faezi², Seyed Sadegh Azarian³

1. Corresponding Author, Department of Principles of Islamic Law, Imam al-Atheer Jurisprudential Center, Iran. Email: rezapoorsedghi@gmail.com

2. Senior Instructor (Advanced Levels), Islamic Seminary, Qom, Iran. Email: m.faezi@chmail.ir

3. Professor, Imam al-Atheer Jurisprudential Center, Qom, Iran. Email: ssaaz1366@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Received: 21 June 2021
Received in revised form: 9 March 2022
Accepted: 12 July 2025
Available online: 12 July 2025

Keywords

Bitcoin; cryptocurrency;
gharar; digital money;
transaction.

Abstract

With the increasing prevalence of cryptocurrencies in virtual environments, various Islamic jurisprudential questions have arisen. The permissibility of Bitcoin transactions is one of the most important issues, as Bitcoin has become widely used among cryptocurrency traders. Some jurists have declared Bitcoin invalid by citing the prohibition of gharar (excessive uncertainty) in transactions. This study, based on a review of library sources, examines the concept of gharar and its applications in Islamic jurisprudence to evaluate its relevance to Bitcoin and its trading. The findings show that jurists have described gharar in sales with three main meanings: risk, ignorance, and deception; however, none of these meanings justify invalidating Bitcoin transactions. Furthermore, jurists who invalidate transactions due to gharar do so under specific conditions: (1) when there is no ability to deliver the countervalues; (2) when the countervalues are unknown; (3) when the subject of the transaction lacks rational benefit; or (4) when the subject is not ownable—none of which apply to Bitcoin or its trading. Therefore, neither the definitions nor the jurisprudential applications of gharar support declaring Bitcoin transactions invalid.

Cite this article: Poorsedghi, R.; Faezi, M.; Azarian, S., S. (2025). A Jurisprudential Analysis of Gharar in Bitcoin Transactions, *Islamic Economics Doctrines*, 1(2), 37-51.

<https://doi.org/10.30513/ied.2025.2992.1116>





واکاوی فقهی غرر در معامله بیت‌کوین

رضا پورصدقی^۱ ✉، محمد فائزی^۲، سید صادق آذریان^۳

۱. نویسنده مسئول، گروه فقه و اصول پژوهشگاه مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم، ایران. رایانامه: rezapoorsedghi@gmail.com

۲. استاد سطوح عالی حوزه علمیه، قم، ایران. رایانامه: m.faezi@chmail.ir

۳. استاد مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم، ایران. رایانامه: ssaaz1366@gmail.com

چکیده

امروزه با رواج رمزارزها در فضای مجازی، پرسش‌های مختلفی به لحاظ فقهی شکل گرفته است. جواز معامله بیت‌کوین مهم‌ترین سؤالی است که در این رابطه، به دلیل نفوذ بیت‌کوین در بین معامله‌گران رمزارزها پرسیده می‌شود. برخی از فقها با استناد به بطلان غرر، معامله بیت‌کوین را باطل دانسته‌اند. نوشته حاضر با بررسی منابع کتابخانه‌ای، ماهیت غرر و تطبیقات آن را در فقه مطالعه کرده است تا نحوه تطبیق این عنوان بر بیت‌کوین و معامله آن را بررسی کند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد فقها برای غرری که در بیع مورد نهی است سه معنای خطر، جهالت و خدعه را بیان نموده‌اند، ولی طبق هیچ‌کدام از این معانی نمی‌توان قائل به بطلان معامله بیت‌کوین شد. همچنین فقها با استناد به بطلان غرر، معاملاتی را که در آن‌ها ۱. قدرت بر تسلیم عوضین وجود ندارد؛ ۲. عوضین مجهول هستند؛ ۳. مورد معامله فاقد منفعت عقلانی است؛ ۴. مورد معامله قابل تملک نیست باطل دانسته‌اند، اما هیچ یک از خصوصیات مذکور در بیت‌کوین و معامله آن وجود ندارد. بنابراین هیچ یک از معانی و تطبیقات غرر برای غرری دانستن معامله بیت‌کوین قابل استناد نیست.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۳۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۲/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱

کلیدواژه‌ها

بیت‌کوین، رمزارز، غرر، پول دیجیتال، معامله.

استناد: پورصدقی، رضا؛ فائزی، محمد؛ آذریان سید صادق. (۱۴۰۴). واکاوی فقهی غرر در معامله بیت‌کوین، آموزه‌های اقتصاد اسلامی، ۱۱(۲)، ۵۱-۳۷.

<https://doi.org/10.30513/ied.2025.2992.1116>

مقدمه

در دنیای امروز با پیشرفت فناوری‌های دیجیتال و دنیای مجازی، هر روز امر جدیدی به دنیا عرضه می‌شود که برخی از آن‌ها منشأ ایجاد عنوان‌های جدیدی برای بحث‌های فقهی و حقوقی است. بیت‌کوین و به طور کلی کریپتوکارنسی‌ها (رمزارها) در حوزه پولی ظرفیت‌های جدیدی هستند که در بستر عالم مجازی برای نقل و انتقال‌ها شکل گرفته‌اند و از جمله عنوان‌هایی محسوب می‌شوند که به مباحث فقهی بدون سابقه و پیشینه نیاز دارند.

بیت‌کوین و رمزارزهای دیگر سؤال‌های فقهی مختلفی را به وجود آورده‌اند: از نظر فقهی ماهیت این عنوان‌ها چیست؟ آیا امکان تعریف فقهی علی‌حده برای آن‌ها وجود دارد؟ خرید و فروش این رمزارزها به لحاظ شرعی چه حکمی دارد؟ آیا حکم‌های کلی تصرف بر خرید و فروش این ارزهای مجازی جاری است؟ و... در کلام‌های برخی از کارشناسان فقهی، بیت‌کوین دارای قابلیت خرید و فروش به لحاظ شرعی نیست. دلیل‌های عمده‌ای که برای این مدعا ارائه شده است، غرری بودن معامله رمزارز است. (فاضل، hawzah.net؛ معصومی‌نیا، magiran.com) از آنجا که تطبیق قاعده‌های غرر بر این مسئله از جنبه‌های مختلف جای تأمل است، نیاز به پژوهشی برای بررسی تطبیق این قاعده‌ها بر مسئله فروش رمزارزها احساس می‌شود. نیاز روزافزون اقتصاد به این نوع ارزها، به خصوص در شرایط سخت تحریمی، ضرورت پژوهش را بیش‌ازپیش می‌نماید.

در برخی از نوشته‌های علمی، ماهیت رمزارزها و جواز خرید و فروش آن‌ها از نظر فقهی اجمالاً بررسی شده است. در مقاله «بیت‌کوین و ماهیت مالی-فقهی پول مجازی» که در آن عنوان‌های کلی دخیل در حکم شرعی خرید و فروش رمزارزها ارائه شده است، بدون ورود تفصیلی، قاعده‌های غرر نیز مورد توجه قرار گرفته و به صورت اجمالی به برخی از وجوه تطبیق آن‌ها اشاره شده است و در نهایت، معامله رمزارزها از مصداق‌های غرر قلمداد شده است. (میرزاخانی و سعدی، ۱۳۹۷، ص ۷۱-۹۲) مقاله «بررسی چالش غرر در معامله با رمزارزها؛ مورد مطالعه: بیت‌کوین» نیز از منظر مبناها و تطبیق‌های مختلف، چالش‌های تطبیق غرر بر خرید و فروش رمزارزها را بررسی کرده، ولی نتیجه را به تحقیق‌های مفصل‌تر احاله داده است. (حبیبیان، نقیبی و اسدیان، مجید و مرتضی، لالیمی و زحمتکش، محمدعلی، ۱۳۹۹) شایان توجه است که در برخی گفت‌وگوهای

علمی، به غرری بودن این نوع معامله اشاره شده است. (برای نمونه رک: فاضل، hawzah.net; معصومی‌نیا، magiran.com).

پژوهش حاضر با مطالعه سندهای کتابخانه‌ای، مسئله را به روش تحلیلی-انتقادی، نقد و بررسی کرده است. بحث مفهوم‌شناسی بیت‌کوین و غرر و بررسی دلیل‌ها، شاکله اصلی مقاله پیش رو را تشکیل می‌دهد.

۱. بیت‌کوین

بیت‌کوین یکی از ارزهای رمزنگاری شده است که نوعی دارایی دیجیتال محسوب می‌شود، ارزی دیجیتال که فنون رمزنگاری برای تولید واحدهای ارز و تأیید انتقال در آن به کار رفته است. (رک: میرزاخانی و سعدی، ۱۳۹۷، ص ۷۱-۹۲)

این ارزها، شکلی از پول‌های دیجیتالی هستند که با محاسبات ریاضیاتی پیچیده خلق می‌شوند. بیت‌کوین از فناوری peer-to-peer برای فعالیت بدون هیچ مرجع مرکزی یا بانک استفاده می‌کند. مدیریت معاملات و صدور بیت‌کوین به صورت جمعی و توسط شبکه انجام می‌شود. بیت‌کوین منبع‌باز و طراحی آن عمومی است. هیچ‌کس مالک یا کنترل‌کننده بیت‌کوین نیست و همه می‌توانند در آن شرکت کنند. (رک: میرزاخانی، ۱۳۹۷، ص ۷۱-۹۲) بنابراین، بیت‌کوین نوعی ارز دیجیتال است که به صورت مجازی ساخته و نگهداری می‌شود، کسی آن را کنترل نمی‌کند، چاپ نمی‌شود و به وسیله نرم‌افزارهای رایانه‌ای در سراسر دنیا تولید می‌شود. یکی از مزایای اصلی بیت‌کوین این است که می‌توان آن را در حالت آفلاین هم در یک سخت‌افزار امن ذخیره کرد. به این حالت، ذخیره سرد گفته می‌شود. با وجود ذخیره سرد، امکان به سرقت رفتن بیت‌کوین و رمازرها وجود نخواهد داشت.

ذخیره سرد، در مقابل ذخیره گرم قرار دارد. ذخیره گرم نوعی ذخیره‌سازی است که طی آن، داده‌ها روی سطح اینترنت ذخیره می‌شوند و در نتیجه، امکان به سرقت رفتن آن‌ها وجود دارد. بیت‌کوین‌ها بعد از تبادل در کیف پول‌های دیجیتالی قرار می‌گیرند. هر کیف پول دیجیتالی، یک پایگاه داده کوچک است که کاربران روی سیستم‌های رایانه، تلفن‌های هوشمند و تبلت‌های خود ذخیره می‌کنند.

کاربران مختلف که در شبکه بلاک چین حاضرند، «گره» نامیده می‌شوند و هر تراکنشی که

در شبکهٔ بلاک چین صورت می‌گیرد، باید به تأیید تمام گره‌ها یا همان کاربران برسد. با توجه به این ویژگی، امکان این‌که تغییری در داده‌ها به وجود بیاید یا کسی تقلب و کلاه‌برداری کند بسیار اندک خواهد بود. (همان)

۲. غرر

ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی غرر را بیان نموده، سپس روایات را بررسی می‌کنیم:

۱-۲. غرر در لغت

«غرر» در لغت به معنای نزدیک به همی تفسیر شده است. برخی لغت‌دانان عرب «غرر» را به غفلت معنا کرده‌اند. در کتاب الصحاح جوهری می‌نویسد: «غَرَّةٌ غَفْلَتٌ اسْتِ وَ غَارٌ غَافِلٌ». (جوهری، ۱۴۱۰، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۲، ص ۷۶۷) وی معنای دیگری نیز برای «غرر» مطرح کرده و در آن، «غرر» را به معنای خطر دانسته و مفاد روایات دال بر حرمت بیع غرری را بر این معنا تطبیق داده است. (جوهری، ۱۴۱۰، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۲، ص ۷۶۷) همان‌گونه بررسی کتب لغت نشان می‌دهد، معنای «غرر» در بیع غرری، خطر و ریسک است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۰۳؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، المحيط فی اللغة، ج ۴، ص ۵۱۱؛ فیومی، بی‌تا، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ص ۴۴۵) از برخی عبارات لغویون نیز معنای جهالت برای غرر استفاده می‌شود. (واسطی، ۱۴۱۴، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۹، ص ۳۲۷؛ النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۵، ص ۲۱۹) از معنی مطرح در لغت برای این واژه خدعه است. (الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۲، ص ۷۶۷)

۲-۲. غرر در اصطلاح

در بیان فقها، برای «غرر» معانی مختلفی دیده می‌شود. عمدهٔ این معانی سه معناست که در ادامه، به بررسی تطبیق آن‌ها بر معاملهٔ بیت‌کوبین می‌پردازیم. بنابراین، به نقد و بررسی دیدگاه فقها در تعریف غرر نیازی نخواهد بود.

دیدگاه اول: برخی از فقها «غرر» را به معنای خطر دانسته‌اند که امروزه با تعبیر «ریسک» از آن یاد می‌شود. این دیدگاه نظر برگزیدهٔ صاحب جواهر است. (نجفی، بی‌تا، ج ۲۲، ص ۳۸۶)

دیدگاه دوم: این‌که «غرر» به معنای جهالت است. مرحوم شیخ انصاری در کتاب گران سنگ مکاسب خود، هنگامی که در بحث شرط قدرت بر تسلیم معنای غرر را بررسی می‌کند، بعد

از بیان کلمات لغوبین چنین می‌نویسد: «بالجملة، فالكل متفقون على أخذ الجهالة في معنى الغرر، سواء تعلّق الجهل بأصل وجوده، أم بحصوله في يد من انتقل إليه، أم بصفاته كمّا وكيفاً.» (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۷۶)

دیدگاه سوم: این‌که «غرر» به معنای خدعه است. مرحوم ایروانی در حاشیه مکاسب خود بعد از بیان معنای «غرر» نزد اهل لغت، خدعه را جامع این معانی مختلفی که برای غرر بیان شده است می‌داند. (ایروانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۹۲)

از نگاه برخی نیز معنای «غرر» به دلیل اختلاف روایات روشن نیست. مرحوم نائینی لفظ «غرر» را بین چند معنا مردد و آن را مجمل می‌داند. در نتیجه، برای بطلان بیع کالایی که تسلیم آن مقدور نیست، استدلال به قاعده غرر را تمام نمی‌داند. (نائینی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۶۷) شاگرد مبرز ایشان، مرحوم خویی نیز راه استاد را پیموده‌اند و چون معنای غرر را مجمل می‌دانند، روایات دال بر حرمت بیع غرری را دال بر بطلان چنین بیعی ندانسته‌اند. (خویی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۵۹-۲۶۰)

۳. بررسی بطلان معاملات غرری

موارد فراوانی در کلمات فقها وجود دارد که غرر را دلیل بطلان بعضی از معاملات دانسته‌اند. ما در بحث پیش‌رو، کلمات آن‌ها را پیگیری می‌کنیم و با تبیین مراد از «غرر» نزد فقها، تطبیق آن بر خرید و فروش بیت‌کوین را بررسی می‌نماییم.

برای بررسی غرر در معاملات بیت‌کوین، دو طریق را پی می‌گیریم: در طریق اول با بیان دلیل مانعیت غرر در معامله و تبیین مراد از غرر، به این امر می‌پردازیم که آیا در معاملات بیت‌کوین غرر وجود دارد یا خیر.

در طریق دوم با مراجعه به کتب فقها، این امر را پیگیری می‌کنیم که در چه مواردی فقها با استناد به غرر حکم به بطلان معامله‌ای نموده‌اند و سپس با مقایسه این معاملات با خرید و فروش بیت‌کوین به این پرسش می‌پردازیم که آیا غرر می‌تواند مستند بطلان در معاملات بیت‌کوین باشد یا خیر.

۳-۱. روش اول

دلیلی که فقها برای بطلان بیع غرری به آن استدلال کرده‌اند روایت نبوی (ص) است:

” عَنْ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ (ع): وَقَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ بَيْعِ الْمُضْطَرِّ

وَعَنْ بَيْعِ الْغُرَرِ. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۴۴۸؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۲۸۳)

در کلمات فقها (برای نمونه رک: طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۱۹؛ حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۷؛ سبزواری، ۱۴۲۱، ص ۳۱۷؛ علامه حلی، بی تا، ج ۱۰، ص ۵۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۱۳۷؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۰، ص ۲۲؛ نراقی، ۱۴۱۷، ص ۹۰) روایت مرسله‌ای از پیامبر (ص) نقل شده است که از مطلق غرر نهی می‌کند، ولی این روایت در هیچ یک از مصادر روایی یافت نشده است. از این روایات باید در دو مقام بحث نمود: ابتدا میزان اعتبار این روایات و سپس دلالت آن‌ها.

اعتبار این روایات مورد اختلاف بین فقها واقع شده است. عده‌ای از ایشان، مانند مرحوم خویی و تبریزی این روایات را ضعیف می‌دانند (تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۸۱) و از آنجا که تنها راه اعتبار بخشیدن به این قاعده، تمسک به عمل مشهور فقها به این روایت است (عمل مشهور جابر ضعف سند باشد)، مرحوم خویی استناد به این قاعده را در صغری (این که مستند مشهور در بطلان معامله غرری این روایت باشد) و کبری (عمل مشهور جابر ضعف سند باشد) محل اشکال می‌دانند. (به نقل از: تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۸۱)

در مقابل، عده‌ای از فقها، مانند مرحوم شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۷۶) و حکیم (حکیم، بی تا، ص ۳۹۵) عمل مشهور را جابر ضعف سند این روایات دانسته‌اند. البته آن روایتی که شهرتش مسلم است، روایت نهی از «بیع غرر» است، نه نهی از «مطلق غرر» (نائینی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۶۷)، بلکه مرحوم صاحب جواهر ادعا نموده‌اند که اصحاب این روایات را تلقی به قبول نموده‌اند. (نجفی، بی تا، ج ۲۲، ص ۳۸۶) از آن بالاتر، مرحوم نائینی آن را بین امت مسلم دانسته‌اند. (نائینی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۶۷) نتیجه آن که اعتبار این روایت مبتنی بر جبران ضعف سند توسط عمل مشهور است و این امر که مرحوم خویی منکر صغرای عمل اصحاب شده‌اند خلاف تحقیق است.

دلالت روایات نهی بر غرر: با توجه به آنچه در بحث از معنای غرر بیان شد، معنای روایت واضح می‌شود. تنها نکته‌ای که قابل تأمل است این است که آیا این نهی دلالت بر بطلان و حکم وضعی دارد یا تنها حکم تکلیفی را بیان می‌کند.

در پاسخ باید گفت طبق اصل اولی در معاملات، نهی وارد شده در معاملات ظهور در ارشادی بودن دارند و در حقیقت، دلیل بر شرطیت یا مانعیت است (خویی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۹۹) و تا

قرینه‌ای برخلاف این اصل پیدا نشود، این اصل محکم و قابل استناد است، لذا باید گفت که غرر موجب بطلان بیع است. البته اگر غرر را به معنای «خدیعه» بگیریم، ممکن است ادعا شود ظهور در حکم تکلیفی دارد. (خویی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۵۷)

۳-۱-۱. تطبیق بر معامله بیت‌کوین

بیان شد که چهار قول در معنای غرر وجود دارد، حال هر یک از این اقوال را در معامله بیت‌کوین تطبیق می‌دهیم:

دیدگاه اول از اقوالی که در ماهیت غرر بیان شد این بود که غرر همان خطر است. این قول نیاز به توضیح و تبیین دارد: مراد از خطر (ریسک) چه امری است؟ آنچه مسلم است و بازار بر مدار آن است این است که بسیاری از معاملات با خطر و ریسک همراه‌اند تا جایی که می‌توان ادعا کرد بازار بدون ریسک وجود خارجی ندارد، زیرا بسیاری از کالاهایی که خرید و فروش می‌شوند، دارای نوسانات قیمتی هستند و این در حالی است که هیچ یک از فقها اشکالی به معامله آن‌ها ننموده است، برای مثال در بعضی از زمان‌ها قیمت نفت نوسانات شدید پیدا می‌کند (بعضی اوقات قیمت منفی پیدا کرده است) یا قیمت دلار و طلا و خودرو در بعضی از روزها نوسانات شدید داشته است، ولی مسلم است که معامله آن صحیح است. پس مراد از خطر در مورد معاملات این نیست که احتمال دارد در آینده (ولو این آینده بسیار نزدیک باشد) ارزش مالی که خریده شده است کم یا زیاد شود، بلکه مراد از ریسک، آن است که در هنگام خرید و فروش ارزش کالا مشخص نباشد، مثلاً بگویید «هر چه در جیب من است!» در حالی که نمی‌داند چه چیز و به چه مقدار در جیب او وجود دارد. از همین رو، بسیاری از فقها در بحث از اشتراط علم به مقدار ثمن و مثنی به ادله غرر تمسک نموده‌اند و گفته‌اند که در فرض عدم علم خطر وجود دارد. (نجفی، بی‌تا، ج ۲۷، ص ۲۲۰) در ادامه و در بحث از موارد استناد فقها به غرر برای بطلان معاملات، دوباره به این بحث می‌پردازیم.

حال در مورد خرید و فروش بیت‌کوین نیز باید گفت در هنگام معامله، هیچ‌گونه خطری وجود ندارد و این‌که در آینده قیمت و ارزش بیت‌کوین تغییر می‌کند مضر به صحت معامله نیست. ممکن است این احتمال که در آینده به صورت کلی رمزارز بی‌ارزش شود یا به صورت کلی معدوم شود، به عنوان ریسک و غرر ترسیم گردد. پاسخ این مطلب چنین است: اولاً این احتمال که ارزش بیت‌کوین در آینده صفر گردد مطرح نیست. بلکه اگر امروز یک

بیت‌کوین چند ده هزار دلار ارزش دارد، ممکن است این ارزش به شدت کاهش یابد و حتی به چند صد دلار برسد، ولی یقین یا دست‌کم اطمینان وجود دارد که قیمت آن صفر نمی‌گردد. البته این پاسخ برای کسانی مفید است که به چنین قطع و اطمینانی دست یافته‌اند یا دلیل تعبدی، مانند قول خبره (بنا بر حجیت آن) برای ایشان اقامه شده است.

ثانیاً چنین ریسک‌هایی در مورد ارزها و کالاهای عادی نیز وجود دارد، در حالی که احدی از فقها فتوا به بطلان معاملات مذکور نداده است. برای مثال کسی که پرنده زینتی گران‌قیمتی را با ده‌ها میلیون تومان خریداری می‌کند، احتمال دارد که در آینده‌ای نزدیک، حیوان به دلایل مختلف دچار بیماری گردد و حتی بمیرد یا فرار کند و تمام مالی که برای آن پرداخت شده است از بین برود. آیا معامله این شخص باطل است؟ اگر ریسک‌های مشابه این، غرر محسوب گردند باید غالب معاملات موجود باطل اعلام گردد. بنابراین این‌که در آینده چه اتفاقی در بازار رخ خواهد داد یا بر سر کالای خریداری شده چه خواهد آمد، هیچ مداخلیتی در صحت معامله ندارد، بلکه تاجر خوب کسی است که بتواند بازار و نوسانات قیمت را پیش‌بینی کند و کالایی که افزایش قیمت دارد را خریداری و کالایی که کاهش قیمت دارد را بفروشد. در معاملات بیت‌کوین نیز گرچه نوسانات شدید قیمتی محتمل است، در هنگام معامله مقدار ثمن و مثنی کاملاً معلوم است و همان‌گونه که بیان شد، رخ داده‌های آینده تأثیری در صحت معامله ندارد. (در ادامه، بحث عدم بطلان مفصل‌تر بیان شده است.)

دیدگاه دوم در معنای غرر جهالت بود؛ توضیح آن‌که در حین بیع اگر نسبت به یکی از عوضین جهل وجود داشته باشد، معامله باطل خواهد بود. به همین جهت شرط است که مقدار ثمن و مثنی به کیل و وزن معلوم شود و در حین خرید و فروش رمزارز نیز مقدار ثمن و مثنی مشخص است.

دیدگاه سوم در ماهیت غرر خدعه بود. خدعه امری است که در هر معامله‌ای قابل تصور است و بیت‌کوین از این لحاظ خصوصیتی ندارد، بلکه خرید و فروش هر کالایی ممکن است همراه با خدعه باشد.

دیدگاه چهارم نیز این بود که ماهیت مشخصی برای غرر از میان احتمالات موجود قابل استفاده نیست. از آنجا که طبق هیچ یک از احتمالات موجود در ماهیت غرر، بطلان معامله بیت‌کوین ثابت نیست، طبق این دیدگاه نیز نمی‌توان به بطلان معامله حکم کرد.

۳-۱-۲. غرر از ناحیه استخراج بیت‌کوین

ممکن است گفته شود از آن جهت در خرید و فروش بیت‌کوین غرر وجود دارد که هر روز افراد زیادی اقدام به استخراج بیت‌کوین (ماین) می‌کنند و استخراج بیت‌کوین باعث کاهش ارزش آن می‌شود، لذا خرید و فروش چنین کالایی غرری است (حال به معنای اول، دوم یا سوم). توضیح آن‌که شاید بتوان گفت مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده قیمت هر کالا میزان عرضه و تقاضای آن کالا است و هرگاه میزان عرضه کالایی در بازار افزایش یابد، در حالی که تقاضای آن ثابت باشد، ارزش آن کالا کاهش می‌یابد و در مقابل اگر عرضه آن کم شود، قیمت آن افزایش می‌یابد. لذا هرگاه تعداد بیت‌کوین‌های داخل در بازار افزایش یابد، ارزش بیت‌کوین کاهش خواهد یافت و صاحبان فعلی بیت‌کوین متضرر خواهند شد.

در جواب باید گفت:

اولاً این اشکال به کالاهای دیگر نقض می‌شود؛ به این بیان که در بسیاری از کالاها احتمال افزایش عرضه آن کالا در بازار وجود دارد و این امر مانع صحت بیع آن‌ها نمی‌شود. واقعیت این است که گاهی تجار کالایی را می‌خرند، ولی با افزایش عرضه مواجه می‌شوند و ضرر می‌بینند. این در حالی است که هنگام معامله احتمال این افزایش عرضه را درک می‌کرده‌اند و حتی گاهی یقین به افزایش عرضه دارند (مانند کالاهای کشاورزی در ابتدای فصل عرضه آن به بازار که اشخاص می‌دانند در آینده نزدیک افزایش عرضه صورت می‌گیرد). در این موارد نه عقلا معامله این کالاها را باطل می‌دانند و نه احدی از فقها قائل به بطلان شده است.

ثانیاً همان‌طور که بیان شد، آنچه موجب بطلان معامله است غرر در حین معامله است، ولی این‌که سرنوشت این کالا در آینده چه خواهد شد تأثیری در صحت معامله ندارد.

ثالثاً طبق آنچه در ضمن هریک از اقوال مطرح شد، واضح است که هیچ کدام از معانی سه‌گانه سابق غرر، بر این معامله صادق نیست، زیرا نه خرید بیت‌کوین خطر و ریسک دارد (مراد خطر حین معامله است) و نه جهل به ارزش بیت‌کوین وجود دارد و نه خدعه‌ای در کار است. خاصیت بیت‌کوین این است که امکان استخراج آن وجود دارد و افراد مختلف می‌توانند این کار را انجام دهند و اشخاصی که به خرید و فروش آن اقدام می‌کنند، باید این احتمال را در نظر بگیرند. این امر مانند آن زمانی است که در هنگام معامله، شرطی ارتکازی بر امری وجود داشته باشد و فرد با اختیار خود به این معامله اقدام می‌کند.

رابطه درمورد افزایش عرضه بیت‌کوین در بازار باید گفت بیت‌کوین امتیازی نسبت به سائر کالاها دارد و آن این است که مقداری که در آینده استخراج می‌شود و به بازار عرضه می‌شود، معلوم و مشخص است و از اندازه خاصی بیشتر افزایش نخواهد یافت، به خلاف بسیاری از کالاها که نمی‌توان عرضه آن‌ها را در آینده پیش‌بینی کرد.

۳-۲. روش دوم: مقایسه با موارد بطلان بیع غرری

در موارد متعددی، غرر دلیل بر بطلان معامله قرار گرفته است. با توجه به این‌که بحث ما در این نوشته، درمورد غرری است که از ناحیه عوض قرار گرفتن بیت‌کوین ممکن است در معامله داخل شود، باید بگوییم که در شروط عوضین در دو مورد، برای بطلان بیع به غرر تمسک شده است. هر یک از این دو مورد را بیان کرده و تطبیق آن را بر خرید و فروش بیت‌کوین بررسی می‌نماییم.

۳-۲-۱. بطلان بیع در صورت عدم قدرت بر تسلیم عوضین

در کتب فقهی یکی از شروط بیان‌شده برای عوضین، قدرت بر تسلیم است. در استدلال برای اثبات این شرط، بسیاری از فقیهان به لزوم غرر در فرض عدم قدرت بر تسلیم تمسک نموده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۲۶۱؛ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۷۵؛ نراقی، ۱۴۱۷، ص ۹۸؛ نجفی، ۱۴۲۲، ص ۳۸)

علاوه بر این‌که برخی از فقها شمول عنوان غرر بر چنین موردی را رد کرده‌اند، (خمینی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۹۲) اساساً چنین اشکالی در معاملات رمزارزها مطرح نیست، زیرا تسلیم هر کالایی متناسب با آن کالا است و نقل و انتقال متناسب با رمزارز در جریان است.

۳-۲-۲. بطلان بیع در موارد جهل به عوضین

یکی از شرایط معامله صحیح، علم تفصیلی متعاملین به عوض و معوض معامله است. یکی از ادله‌ای که برای بطلان بیع در فرض جهل بیان شده، صدق غرر بر چنین معامله‌ای است. (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۰۶؛ نجفی، بی‌تا، ج ۲۲، ص ۴۰۶؛ نائینی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۹۵؛ خمینی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۴۶)

در بحث از تطبیق این امر بر خرید و فروش بیت‌کوین باید گفت که آنچه شرط عوضین دانسته شده است، علم متعاقدین به ثمن و مثن در هنگام بیع است که در معامله بیت‌کوین وجود دارد. نوسانات شدید بیت‌کوین و جهل به وضعیت آینده، مسلماً مشمول جهل به عوضین و غرر در معامله نیست، زیرا همان‌طور که بیان شد وضعیت آینده مضر به صحت معامله نیست. والا باید بسیاری از معاملات بازار باطل قلمداد گردد و اساساً یکی از ارکان بازار را

ریسک در معاملات تشکیل می‌دهد و افراد سعی می‌کنند با پیش‌بینی قیمت یک کالا، به خرید یا فروش آن اقدام نمایند. ملاحظه بازار سکه و ارز و خودرو گواه بر این امر است. آیا احدی احتمال بطلان این معاملات را می‌دهد؟

بنابر آنچه بیان شد، در خرید و فروش بیت‌کوین همین مقدار که طرفین بدانند چه مقدار بیت‌کوین در مقابل چه مقدار پول یا کالا قرار می‌گیرد، برای صحت معامله کفایت می‌کند. حتی جهل به ارزش روز بیت‌کوین موجب بطلان معامله نمی‌گردد، زیرا نهایت چیزی که از این معامله و جهل به میزان ارزش بیت‌کوین حاصل می‌شود غبن است که اشکالی به صحت معامله وارد نمی‌کند. اگرچه غبن برای شخص مغبون خیار غبن را به دنبال خواهد داشت و همین بهترین دلیل بر صحت معامله است، زیرا خیار و حق فسخ قرارداد مبتنی بر صحت و وجود معامله‌ای صحیح است. والا اگر معامله باطل باشد، خیار معنایی ندارد. می‌توان ادعا کرد در مورد خرید ارز خیار غبن هم وجود ندارد، زیرا دلیل خیار غبن وجود یک شرط ارتکازی بین خریدار و فروشنده است مبتنی بر این که عوض و معوض نسبت به یکدیگر ارزش متناسبی دارند و این هنگامی است که شخص معامله‌کننده نسبت به قیمت بازار در جهل مرکب باشد، نه هنگامی که به جهل خود آگاه است و با وجود این توجه و التفات اقدام به معامله می‌کند.

۳-۲-۳. بطلان بیع در منفعت نادره

یکی از مواردی که تملیک عقلائی صحیح نیست، آنجاست که کالا فاقد منفعت معتنا باشد و دلیل بطلان چنین بیعی، غرری بودن بیع آن است. (جامع المسائل (بہجت)؛ ج ۲، ص ۵۲۱)

ناگفته پیداست غرری بودن بیع به دلیل منفعت نادره کالا، در بیت‌کوین وجود ندارد، چرا که منفعت مورد انتظار از این رمزارز این است که بتوان به واسطه آن معامله کرد و این انتظار در این رمزارز محقق می‌گردد. بنابراین دارای منفعت معتنا باشد.

۴-۲-۳. بطلان بیع در صورت عدم قابلیت ملکیت

از دیگر مواردی که برای بطلان بیع به غرر تمسک شده است، خرید و فروش کالایی است که قابلیت ملکیت ندارد. برخی از فقها مواردی مانند حشرات و فضله انسان را نمونه‌هایی از این عناوین دانسته‌اند و با تمسک به بطلان غرر، به بطلان بیع آن‌ها حکم کرده‌اند. (بہجت، بی‌تا، جامع المسائل، ج ۲، ص ۵۲۱)

حال سؤال اینجاست که آیا بیت‌کوین این خصوصیت را دارد؟ این خصوصیت نیز از ویژگی‌هایی نیست که بتوان در بیت‌کوین یافت، چراکه قابلیت تملیک عقلایی و قابلیت ملکیت عقلایی در آن وجود دارد و چه نشانه‌ای بهتر از این که مورد توجه بسیاری از عقلاست و ارزش و اعتبار بسیار بالایی برای آن شکل گرفته است. مثال‌هایی مانند حشرات هم که برای این عناوین ذکر شده است، شاید در زمان‌های گذشته به دلیل نداشتن منفعت موجه، قابلیت تملیک و تملک را نداشته‌اند، ولی امروزه در موارد بسیاری برای آن‌ها مالیت و ملکیت شکل گرفته است.

نتیجه‌گیری

بررسی مفهوم «غرر» و همچنین نحوه به‌کارگیری آن در فقه نشان می‌دهد فقها برای غرری که در بیع مورد نهی واقع شده است، سه معنای خطر، جهالت و خدعه را بیان نموده‌اند، ولی طبق هیچ‌یک از این معانی نمی‌توان قائل به بطلان معامله بیت‌کوین شد. همچنین فقها با استناد به بطلان غرر، معاملاتی را که در آن‌ها:

قدرت بر تسلیم عوضین وجود ندارد،

عوضین مجهول هستند،

معامله کالایی که فاقد منفعت عقلایی است،

معامله کالایی که قابل تملک نیست،

باطل دانسته‌اند، اما هیچ‌یک از خصوصیات مذکور در بیت‌کوین و معامله آن وجود ندارد. بنابراین هیچ‌یک از معانی و تطبیقات غرر برای غرری دانستن معامله بیت‌کوین قابل استناد نیست.

فهرست منابع

۱. حبیبیان نقیعی، مجید؛ اسدیان لایمی، مرتضی؛ زحمتکش، محمدعلی. (۱۳۹۹). «بررسی چالش غرر در معامله بارمازرها (مورد مطالعه بیت‌کوین)». *دومین کنفرانس بین‌المللی فقه، حقوق و پژوهش‌های دینی*. قابل دسترسی در: <https://civilica.com/doc/1193576>.
۲. میرزاخانی، رضا؛ سعدی، حسینعلی. (۱۳۹۷). «بیت‌کوین و ماهیت مالی. فقهی پول مجازی». *جستارهای اقتصادی*، (۳۰)، پاییز و زمستان ۱۳۹۷.
۳. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). *کتاب المکاسب*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۴. ایروانی، علی بن عبدالحسین نجفی. (۱۴۰۶ق). *حاشیه المکاسب*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. بحرانی، یوسف بن احمد آل عصفور. (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. تبریزی، جواد بن علی. (۱۴۱۶ق). *إرشاد الطالب إلى التعلیق علی المکاسب*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۷. جوزی، ابن اثیر، مبارک بن محمد. (بی‌تا). *النهاية فی غریب الحديث و الأثر*. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق). *الصالح. تاج اللغة و صحاح العربية*. بیروت: دار العلم للملایین.
۹. حکیم، سید محسن طباطبایی. (۱۴۱۶ق). *مستمسک العروة الوثقی*. قم: مؤسسه دارالتفسیر.
۱۰. حکیم، سید محسن طباطبایی. (بی‌تا). *نهج الفقاهة*. قم: انتشارات ۲۲ بهمن.
۱۱. حلی، محمد بن ادریس. (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). *مختلف الشيعة فی أحكام الشريعة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. خمینی، سید روح‌الله. (بی‌تا). *کتاب البيع*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم موسوی. (بی‌تا). *مصباح الفقاهة (المکاسب)*.
۱۵. خویی، سید ابوالقاسم موسوی. (۱۴۱۸ق). *موسوعة الإمام الخوئی*. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دار العلم - الدار الشامیة.
۱۷. سبزواری، علی مؤمن قمی. (۱۴۲۱ق). *جامع الخلاف و الوفاق*. قم: زمینه‌سازان ظهور امام عصر (عج).
۱۸. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴ق). *المحیط فی اللغة*. بیروت: عالم الکتاب.
۱۹. طباطبایی، سید علی. (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل*. قم: مؤسسه آل‌البيت (ع).
۲۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). *الخلاف*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. عاملی، محمد بن حسن حرّ. (۱۴۰۹ق). *وسائل الشيعة*. قم: مؤسسه آل‌البيت (ع).
۲۲. فیومی، احمد بن محمد مقرئ. (بی‌تا). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*. قم: دار الرضی.
۲۳. نائینی، محمدحسین غروی. (۱۴۱۳ق). *المکاسب و البيع*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۴. نجفی، محمدحسن. (بی‌تا). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۵. نجفی، حسن بن جعفر کاشف‌الغطاء. (۱۴۲۲ق). *أنوار الفقاهة - کتاب البيع*. نجف: مؤسسه کاشف‌الغطاء.
۲۶. نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۷ق). *عوائد الأیام فی بیان قواعد الأحکام*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

۲۷. نوری، محدث. (۱۴۰۸ق). **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**. بیروت: مؤسسه آل البيت (ع).
۲۸. زبیدی، محب الدین سید محمد مرتضی حسینی. (۱۴۱۴ق). **تاج العروس من جواهر القاموس**. بیروت: دار الفکر.



Intelligent Provision of Islamic Financial Products and Services via Sharia-Compliant Intelligent Advisory Systems

 Seyed Abdullah Razavi ¹ ✉, Nasrin Hashemizadeh ²

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Petroleum University of Technology, Tehran, Iran. Email: srazavi@put.ac.ir
2. M.A. in Islamic Banking, Faculty of Management and Accounting, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Email: nasrinhashemi3562@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Received: 1 August 2024
Received in revised form: 8
October 2024
Accepted: 12 July 2025
Available online: 12 July 2025

Keywords

Islamic banking; ethical
customers; Sharia
compliance; artificial
intelligence; machine
learning; intelligent
advisory systems;
Sharia-Compliant
Intelligent Advisor
(SCIA).

Abstract

In today's knowledge-driven and competitive markets, offering a diverse range of financial products and services is essential for businesses. Information and communication technologies—especially artificial intelligence (AI), machine learning (ML), and intelligent advisory systems—play a pivotal role in assisting customers by simplifying complex processes. This support becomes even more crucial in the context of ethically oriented Islamic finance, where compliance with Sharia principles adds layers of complexity. This study proposes a comprehensive framework for the intelligent provisioning of Islamic financial products and services. It details the processes, functions, and operators of ML algorithms designed to iteratively refine recommendation models that align ethically conscious customers' needs with suitable banking products. Customer data—represented as vectors encompassing demographics, financial goals, and behavioral information—is validated through open banking platforms. Simultaneously, Islamic finance products and services are encoded as matrix vectors labeled with ethical attributes, contract types, and accepted jurisprudential rules. These data sets serve as the initial population for a genetic-inspired learning algorithm. Through evolutionary operations such as selection, crossover, and mutation, product vectors evolve across generations. When a product vector achieves a high compatibility score with a customer's behavioral and Sharia-compliant profile, the Sharia-Compliant Intelligent Advisor (SCIA) recommends it. If no adequate match is found, the algorithm continues evolving the product codes until the mismatch error is minimized, ultimately delivering an optimal, compliant offering tailored to ethically minded customers.

Cite this article: Razavi, S., A.; Hashemizadeh, N. (2025). Intelligent Provision of Islamic Financial Products and Services via Sharia-Compliant Intelligent Advisory Systems, *Islamic Economics Doctrines*, 1(2), 53-72.
<https://doi.org/10.30513/ied.2025.6216.1228>





هوشمندسازی عرضه محصولات و خدمات مالی اسلامی با استفاده از مشاوره هوشمند

سید عبدالله رضوی^۱، نسرين هاشمی زاده^۲

۱. نویسنده مسئول، استادیار، دانشگاه نفت تهران، تهران، ایران، رایانامه: srazavi@put.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد بانکداری اسلامی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، رایانامه:

nasrinhashemi3562@gmail.com

چکیده

تعدد محصولات و خدمات در دنیای رقابتی لازمه کسب و کارهای مبتنی بر دانش است. در این راستا فناوری اطلاعات و ارتباطات، هوش مصنوعی، یادگیری ماشین و مشاوران هوشمند به کمک مشتریان آمده است. اهمیت این مشاوره برای ارائه محصولات و خدمات مالی اسلامی و اخلاق محور از آن جهت مضاعف می شود که پیچیدگی فرایندها در این حوزه را کمتر می کنند. در این مطالعه ابتدا الگو و چهارچوب هوشمندسازی در عرضه محصولات و خدمات مالی اسلامی ارائه می شود. آنگاه فرایندها، توابع و عملگرهای الگوریتم های یادگیری ماشین در تکامل الگوهای انطباق نیازهای مشتریان اخلاق محور و خدمات و محصولات بانکی معرفی می شود. برای تبیین فرایندهای هوشمندسازی، بردارهای اطلاعات دموگرافیک، اهداف مالی، اطلاعات رفتاری مشتریان با استفاده از بسترهای بانکداری باز به منظور اعتبارسنجی معرفی می شود. آنگاه بردار ماتریسی دیگری از محصولات و خدمات مبتنی بر اخلاق، عقود اسلامی، چهارچوب و قاعده های فقهی مورد قبول به کارگرفته شده در سکوها ارائه می شود. محصولات و خدمات برجسته زده و گروه بندی شده در قالب سکوها به صورت رشته های عددی صفر و یک وراثتی حاوی ویژگی های عام محصول در فضای جمعیت به عنوان ورودی الگوریتم های یادگیری ماشین آماده ی تکامل برای رسیدن به الگوی خاص و مورد قبول مشتریان است. در ادامه محصولی که با خصیصه رفتاری و شرعی مشتری مطابقت داشته باشد توسط مشاوران هوشمند مطابق با شریعت (SCIA) به مشتری پیشنهاد داده می شود. در صورت عدم تطابق، کدهای وراثتی در نسل های بعدی محصول به تکامل خود ادامه می دهند و این چرخه از طریق یادگیری ماشین ادامه می یابد تا محصولی که با خصیصه رفتاری مشتریان اخلاق مدار تطابق و همبستگی دارد ارائه شود و خطای عدم تطابق به حداقل برسد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱

کلیدواژه ها

بانکداری اسلامی، مشتریان
اخلاقی، شریعت، هوش
مصنوعی، یادگیری ماشینی،
مشاوران هوشمند، مشاوران
هوشمند منطبق با شریعت
(SCIA).

استناد: رضوی، سید عبدالله؛ هاشمی زاده، نسرين. (۱۴۰۴). هوشمندسازی عرضه محصولات و خدمات مالی اسلامی با استفاده از مشاوره هوشمند. آموزه های اقتصاد اسلامی، ۱۰(۲)، ۵۳-۷۲.

<https://doi.org/10.30513/ied.2025.6216.1228>

مقدمه

ارائه خدمات و محصولات مبتنی بر فناوری اطلاعات و استانداردسازی، جهت رقابت با سایر بانک‌ها و جهانی شدن، الزامی است. با پیشرفت تکنولوژی در سراسر جهان، تکنیک‌ها، روش‌ها و راه‌حل‌های جدید فناوری اطلاعات در هر بخش تجاری و هر صنعتی، برای رفع نیازهای بازار، در حال توسعه هستند. قیام هوش مصنوعی مدرن^۱ (AI) دنیای مالی را متحول کرده و مؤسسات مالی آن را به عنوان چالشی بی سابقه برای کسب مزیت رقابتی در نظر گرفته‌اند. پذیرش صنعت مالی اسلامی نسبت به استفاده از فناوری‌های هوش مصنوعی در سرمایه‌گذاری، بر رشد مالی تأثیر به سزایی دارد. صنعت مالی اسلامی، فعالیت‌های مالی بر اساس شریعت (شریعت) است که در آن کلیه عملیات انجام شده توسط این صنعت نباید همراه با ربا، غرر و... باشد. نقطه عزیمت دیگر این است که شریعت ظاهراً مستلزم تنظیم همه ابعاد زندگی مسلمانان و تشکیل یک نظام اخلاقی کامل است. تشکیل کمیته مشورتی شریعت برای بانکداری و دارایی اسلامی، بخشی از چارچوب حاکمیت شرعی است که برای رفاه صنعت بانکداری و مالی اسلامی معرفی شده است. پیچیدگی مباحث شرعی و فقهی، نه تنها برای مشتریان قابل فهم و درک نیست، بلکه برای ارائه‌کنندگان محصولات و خدمات مذکور در پیشخوان یا سامانه‌های ارائه‌کننده غیرحضور محصولات و خدمات مالی نیز خالی از ابهام نیست. رشد محصولات و خدمات مالی اسلامی در سطح بین‌الملل و تقاضای روزافزون محصولات و خدمات مبتنی بر اخلاق و شریعت، با رشد جمعیت مسلمانان، دلیلی روشن بر نقش مشاوره مبتنی بر هوش مصنوعی و یادگیری ماشین است. (عباس و حافظ^۲ - ۲۰۲۱). یکی از ابزارها در بخش مالی مشاوران رобо^۳ است. این ابزار دسته‌ای از مشاوران مالی هستند که تمایل به ارائه مشاوره مالی دیجیتال بر اساس قوانین شریعت با الگوریتم‌های ریاضی دارند و مسئول مدیریت سرمایه‌گذاری به صورت آنلاین با حداقل دخالت انسانی هستند. نرم‌افزار پشت مشاوران رobo تمایل دارد از الگوریتم‌های خود برای تراز، مدیریت و بهینه‌سازی دارایی‌های کاربر به طور مستقل استفاده کند (بلانچ و همکاران^۴ - ۲۰۱۹).

مشاوران رobo از دو سطح مفهومی ارزیابی مشتری و مدیریت سرمایه، با سایت‌های سرمایه‌گذاری

1. Modern Artificial Intelligence

2. Abbas & Hafeez

3. Robo-Advisors

4. Belanche et al

فعلی یا کارگزاری های آنلاین متفاوت هستند. از نظر ارزیابی مصرف کننده، مشاوران روبرو ترجیح می دهند راه حل های مشاوره ای موجود را گسترش دهند؛ زیرا تأکید آن ها بر تبدیل فرایند متعارف انسان به رایانه و مدیریت پرتفولیوی مشتری است. (جانگ و همکاران^۵ - ۲۰۱۸). مشاوران هوشمند می توانند ایده هایی برای مشاوران مدیریت ثروت بانک ایجاد کنند که به طور بالقوه تجربه شخصی مصرف کنندگان را بهبود می بخشد. به همین ترتیب، فناوری ارائه شده توسط هوش مصنوعی (AI) به کاهش هزینه ها و افزایش نظارت و اجرا کمک می کند. این فناوری به شرکت ها این فرصت را می دهد تا با اجازه دادن به آن ها برای ارائه بهترین خدمات به مشتریان فعلی و هدف قراردادن گروه های جدیدی از مشتریان که در طول تاریخ توسط مؤسسات مدیریت ثروت، به دلیل کمبود بودجه مورد غفلت قرار گرفته اند، مقیاس پذیری کنند (برن و میل^۶ - ۲۰۲۰). هدف مشاوران مطابق با شریعت (SCIA) جمع آوری دانش و جزئیاتی مانند اطلاعات دموگرافیک، اهداف مالی و تخصص مدیریت دارایی از طریق داده کاوی است. آنگاه با تجزیه و تحلیل مناسب از انطباق پذیری، بررسی اشتباهات ریسک^۷ پورتفوی مناسب سفارشی از طریق مشاوران هوشمند مطابق با شریعت تولید می شود.

بیان مسئله

تنوع و تعدد محصولات و خدمات در دنیای مدرن و رقابتی، لازمه کسب و کارهای مبتنی بر دانش است که در این راستا، فناوری اطلاعات و ارتباطات، هوش مصنوعی و یادگیری ماشین به کمک مشتریان آمده اند تا در زمان بسیار کوتاه نسبت به انتخاب محصولات و خدمات خود اقدام نمایند. اهمیت این مشاوره های مبتنی بر هوش مصنوعی برای ارائه محصولات و خدمات مالی اسلامی مضاعف می شود؛ چرا که پیچیدگی فرایندها و اخلاق محور بودن محصولات و خدمات مالی اسلامی، دغدغه مشتریان اخلاق محور است که هر محصول و خدمت مالی را به رغم سودآوری و حداکثرسازی مطلوبیت، مورد اعتنا قرار نمی دهند. چگونه می توان تمام ارکان حکمرانی شرکتی شامل شفافیت، پاسخگویی، اجتناب از تعارض منافع و همچنین اخلاق محور بودن و شرعی بودن را بر اساس اصول فقه امامیه و اهل سنت در یک سیستم یکپارچه طراحی کرد تا مشتریان صرفاً با

5. Jung et al

6. Brenner & Meyll

7. Risk appetite

انتخاب نوع درجه شرعی و اعتقادات خود، محصولات و خدمات مالی اسلامی را با لحاظ شدن سایر شرایط عمومی و اختصاصی متعارف دریافت نمایند؟

هدف کلی

هدف کلی، ارائه الگوی معماری سامانه یکپارچه هوشمند مشاور شریعت برای پیشنهاد محصولات و خدمات مالی اسلامی با استفاده از هوش مصنوعی است؛ به نحوی که این سامانه بتواند خدمات و محصولات مالی اسلامی را به مشتریان بر اساس اطلاعات رفتاری، مذهبی، علایق و درجه شرعی بودن آن‌ها ارائه دهد.

اهداف ویژه یا جزئی

- ارائه چارچوب کلی و فرایندهای مشاوره شرعی؛
- ارائه مصادیقی از فرایندها، توابع و عملگرها در یادگیری ماشین برای انطباق بهتر نیازها با محصولات و خدمات مالی اسلامی و اخلاق محور.

۱. ادبیات نظری

۱-۱. بانک‌های اسلامی

بانک‌های اسلامی واسطه‌های مالی و ارائه‌دهندگان خدماتی هستند که از اخلاق و نظام‌های ارزشی اسلامی پیروی و اصل عدالت را رعایت می‌کنند، به‌ویژه آن‌هایی که عاری از ربا، فعالیت‌های سوداگرانه غیرمولد مانند قمار (میزیر)، موارد نامشخص و نامطمئن هستند، این موضوع تفاوت عمده بانکداری اسلامی و تأمین مالی متعارف است (سبایانگ^۸، ۲۰۲۰).

۲-۱. هوش مصنوعی

هوش مصنوعی در بخش‌های مختلف برای توانمندسازی تصمیم‌گیری مبتنی بر داده‌ها، به‌دست‌آوردن دید کلی عمیق‌تر از فرایندها و پویایی‌ها در جوامع، سازمان‌ها و خودکارسازی فرایندها، شهرت یافته است. هوش مصنوعی در حوزه مالی از مشاوره سرمایه‌گذاری گرفته تا معاملات خودکار نفوذ کرده است (پورنیم^۹ - ۲۰۲۲).

8. Sebayang

9. Poornima

۳-۱. یادگیری ماشین

یادگیری ماشین فرایندی هوشمند برای پیش بینی رویدادها با کمترین خطا است که بر اساس الگوریتم‌هایی قابل فهم برای رایانه بدون هیچ‌گونه برنامه‌نویسی مجدد امکان فهم واقعیت‌ها را از سوی ماشین فراهم می‌کند. بر اساس گزارش پژوهشی تحقیقات و بازارها^{۱۰} (۲۰۲۲) در سال‌های اخیر، میزان داده‌های ساختاریافته و بدون ساختار در دسترس بانک‌ها به میزان قابل توجهی افزایش یافته است. با پیشرفت در فناوری‌های یادگیری ماشین و محاسبات ابری، هوش مصنوعی چشم‌انداز خدمات مالی و بانکی را متحول می‌سازد. علاوه بر این، با بهره‌گیری از تاریخچه داده‌ای که با استفاده از راه‌حل‌های مبتنی بر هوش مصنوعی گردآوری شده است، بانک‌های پیشرو در سراسر جهان قادر به اتخاذ تصمیمات تجاری آگاهانه‌تری در حوزه‌های مختلف از جمله تجربه مشتری، عملیات پشتیبانی، مدیریت محصول و بازاریابی هستند.

۴-۱. فین‌تک اسلامی

واژه فین‌تک اسلامی ترکیبی از دو واژه مالی و فناوری است و به استفاده از فناوری در صنعت مالی اشاره دارد. طبق نظر (رحمان^{۱۱} ۲۰۱۹)، فین‌تک اسلامی را می‌توان به عنوان فناوری‌هایی توصیف کرد که در امور مالی اسلامی برای حمایت و جاسازی قوانین و ارزش‌های اسلامی با هدف ایجاد یک اقتصاد عادلانه، قوی و پایدار تعریف کرد. این نشان می‌دهد که هر محصول یا خدماتی که از فین‌تک ناشی می‌شود باید از قوانین برگرفته از قرآن و سنت پیروی کند. به منظور ارائه خدمات مالی اسلامی به شیوه‌ای پیچیده‌تر و شفاف‌تر، سکوها^{۱۲} فین‌تک اسلامی از فناوری‌های انقلابی مانند هوش مصنوعی استفاده می‌کنند، فین‌تک اسلامی دسترسی بیشتر به خدمات مالی اسلامی را امکان‌پذیر می‌سازد زیرا علاوه بر این که مطابق با اهداف احکام الهی اسلامی (مقاصد الشریعه)، است کم‌هزینه، بدون پیچیدگی و کارآمدتر است.

۵-۱. مشاوران روبرو مطابق با شریعت

مشاوران روبرو، سکوها^{۱۳} دیجیتال هستند که خدمات برنامه‌ریزی مالی مبتنی بر رایانه و هدایت شده توسط الگوریتم‌ها را ارائه می‌دهند. این سکوها داده‌های مشتریان را در مورد وضعیت

10. Research and Markets

11. Rahman

12. Platform

مالی و اهداف آینده آن‌ها جمع‌آوری می‌کنند. برای انجام این فرایند، مشتریان ملزم به پاسخگویی به پرسش‌های آنلاین هستند. مشاوران روبو از داده‌های وارد شده جهت ارائه راهکارهای مالی بهره می‌برند. همچنین، آن‌ها به صورت خودکار سبد سرمایه‌گذاری مشتری را متناسب با نوسانات بازار و بازه‌های زمانی تنظیم می‌نمایند. (رحمان^{۱۳}، ۲۰۱۹). خدمات مشاوره‌ای روبو که با قوانین و اصول شرعی مطابقت دارند، مشاوران ربائیک منطبق با شریعت «حلال» یا «اسلامی» نامیده می‌شوند. انطباق شرعی حالتی است که در آن تمام جنبه‌های بانکداری شرعی مطابق با اصول شرعی انجام می‌شود (آدیتاما و همکاران^{۱۴}، ۲۰۲۲). این انطباق از کلیه عملیات مالی و سرمایه‌گذاری محافظت می‌کند و جنبه‌هایی را که ناقض قوانین اسلامی است - مانند منافع ربوی یا قمار - به‌ویژه در تجارت با محصولات خاصی نظیر مشروبات الکلی، گوشت خوک و سایر مواردی که از نظر شرعی حرام یا ممنوع تلقی می‌شوند، حذف می‌نماید. مشاوران روبوی اسلامی با ارائه ابزارهایی با قیمت رقابتی و دسترسی آسان، راهکارهای نوینی در حوزه مشاوره‌های سرمایه‌گذاری اسلامی عرضه می‌کنند. این فناوری با تلفیق بی‌چون و چرای اصول شریعت در کلیه فرآیندهای معاملاتی، بستری امن و مطمئن برای سرمایه‌گذاران مسلمان فراهم می‌آورد. این رویکرد موجبات اعتمادسازی در میان سرمایه‌گذاران را فراهم می‌سازد، چرا که اطمینان حاصل می‌کنند کلیه گزینه‌های سرمایه‌گذاری ارائه شده کاملاً منطبق با موازین شرعی می‌باشد. همچنین، بهره‌مندی از ساختار کم‌هزینه این سامانه، امکان بهره‌گیری از خدمات برنامه‌ریزی مالی اسلامی را برای طیف وسیع‌تری از اقشار جامعه فراهم نموده است. (فاروق^{۱۵}، ۲۰۲۱). این فناوری به مؤسسات مالی امکان می‌دهد راهکارهای سرمایه‌گذاری همسو با شریعت و شخصی‌سازی شده‌ای ارائه نمایند که همزمان محدودیت‌های شرعی سرمایه‌گذاران مسلمان و اهداف مالی آنان را محقق سازد. شریعت اسلام که رفاه جامعه را از اصول بنیادین می‌داند، به‌صورت ویژه بر این مهم تأکید دارد. از جمله اهداف متعالی شریعت، یاری رساندن به نیازمندان است؛ از این رو ایجاد منفعت عمومی و رفع سختی‌ها از جمله اهداف اصیل مشاوران ربائیک محسوب می‌شود.

مشاوران روبو با بهره‌گیری از فرآیندهای خودکار مشاوره‌ای، الگوریتم‌های اختصاصی و پروفایل‌های سنجش ریسک، سرمایه‌گذاران را در مسیر تصمیم‌گیری‌های مالی راهنمایی می‌کنند.

13. Rahman

14. Adhitama et al

15. Farooq

ارائه توصیه های سرمایه گذاری اولیه به مشتریان، رویکردی کارآمد برای کاهش مخاطرات، ایجاد تنوع در سبد سرمایه گذاری و کمینه سازی سوگیری های شناختی محسوب می شود. (سپتیانا^{۱۶}، ۲۰۲۲).

۱-۶. پیشینه تحقیق

آيسان و همکاران^{۱۷} (۲۰۲۲) در مقاله خود تحت عنوان «استراتژی های فین تک بانک های اسلامی: یک تحلیل تجربی جهانی» به بررسی سؤال «آیا بانک های اسلامی از نظر استراتژی های دیجیتال سازی مسیر درستی را در پیش می گیرند؟» پرداختند. نتیجه این تحقیق نشان می دهد که به استثنای بانکداری تلفن همراه، که در حال حاضر دارای زیرساخت گسترده جهانی است، اکثر فناوری های جدید در حال توسعه از سطح پیاده سازی پایینی در عملیات بانکداری اسلامی در سطح جهانی برخوردارند. نتایج هشدار برای بانک های اسلامی این است تا سرمایه و انرژی بیشتری را در زمینه های توسعه فناوری های مالی صرف کنند تا با همتایان بانکی متعارف خود همگام باشند.

کاترباور^{۱۸} (۲۰۲۲) در مقاله خود تحت عنوان «یک رویکرد یادگیری عمیق برای مدل سازی مدیریت ریسک برای تامین مالی خرد اسلامی» به این نتیجه رسیده است که استفاده از هوش مصنوعی می تواند چارچوبی جایگزین برای بهبود تکنیک های مالی سنتی در تأمین مالی خرد اسلامی ارائه دهد که نه تنها معیارهای مالی، بلکه ویژگی های غیرمالی متقاضیان را نیز در نظر می گیرد و در نتیجه به ارائه بهتر خدمات مالی به اقشار فقیر کمک می کند.

نادم و همکاران^{۱۹} (۲۰۲۱) در مقاله خود تحت عنوان «تأثیر استفاده از مشاوران روبو بر عملکرد مؤسسات مالی»، پژوهشی به تحلیل تأثیر به کارگیری مشاوران روبو بر عملکرد مؤسسات مالی در عربستان سعودی پرداخته است. یافته های کلیدی نشان می دهد عربستان سعودی در سال ۲۰۱۹ با مشاوران رباتیک فین تک با دارایی های تحت مدیریت ۳۴۶ میلیون دلار درگیر شده است. علاوه بر این، انتظار می رود تعداد کاربران تا سال ۲۰۲۳ به ۱۵۲٫۸ هزار نفر افزایش یابد. فناوری

16. Septiana et al

17. Aysan et al

18. Katterbauer

19. Nadeem & Shaheen

اتوماسیون ارائه شده توسط مشاوران روبو به کاهش هزینه‌ها و بهبود کنترل و انطباق شرکت کمک می‌کند.

سارا آل سعود و همکاران^{۲۰} (۲۰۲۱)، در مقاله خود تحت عنوان "یک چارچوب مشاوران روبو یادگیری عمیق برای سرمایه‌گذاری مطابق با شریعت در سهام چینی" چارچوب تجویزی مشاوران ربو را برای مشاوره سرمایه‌گذاری مطابق با شریعت در بازار سهام چین نشان ارائه می‌دهد. نتیجه این چارچوب، گسترده شدن مشاوره سرمایه‌گذاری با کیفیت بالا و مطابق با شریعت در دسترس مخاطبان، چند برابر شدن سرمایه‌گذاری خارجی در شرکت‌های چینی و علاقه فزاینده سرمایه‌گذاران مسلمان برای سرمایه‌گذاری بوده است.

کاترباور و همکاران^{۲۱} (۲۰۲۱) در مقاله خود تحت عنوان «چارچوب مشاوره روبوی اسلامی برای اطمینان از تطابق با موازین اسلامی» نشان می‌دهد که استفاده از چارچوب هوش مصنوعی برای طبقه‌بندی خودکار انطباق سهام با شریعت، عملکردی قوی و دقیق داشته و می‌تواند به عنوان راهکاری برای مشاوره روبوی سرمایه‌گذاری در سهام اسلامی مورد استفاده قرار گیرد. این راهکار، تحلیل دستی را که به صورت سنتی توسط صندوق‌های سرمایه‌گذاری انجام می‌شود، تسهیل و خودکار می‌سازد.

غزالی و همکاران^{۲۲} (۲۰۲۰) در مقاله خود تحت عنوان «کاربرد هوش مصنوعی (AI) در سرمایه‌گذاری‌های اسلامی» نشان می‌دهد که به‌کارگیری هوش مصنوعی در سرمایه‌گذاری‌های اسلامی می‌تواند به تحلیل دقیق‌تر قیمت سهام، افزایش ثبات بازار و پیش‌بینی صحیح‌تر روند آتی قیمت‌ها یاری رساند. همچنین، استفاده از تکنیک‌های پیشرفته‌ای همچون پردازش زبان طبیعی (متن‌کاوی) و معاملات الگوریتمی موجب ارتقای فرآیندهای سرمایه‌گذاری و تضمین انطباق کامل با موازین اسلامی می‌گردد. این پژوهش علاوه بر بررسی مزایا، به چالش‌های پیش‌رو، محدودیت‌های فناورانه و ضرورت انجام مطالعات تکمیلی در این حوزه نوپا نیز می‌پردازد.

خان و همکاران^{۲۳} (۲۰۲۰) در مقاله خود تحت عنوان «چت‌بات به عنوان کارشناس مالی اسلامی (CaIFE): تحولی در امور مالی اسلامی» نشان می‌دهد که به‌کارگیری هوش مصنوعی در قالب

20. Sara AlSaud et al

21. Katterbauer et al

22. Gzali et al

23. Khan et al

چت بات های تعاملی می تواند به صورت کارآمدی به پرسش ها و ابهامات مشتریان در حوزه مالی و بانکداری اسلامی پاسخ گوید. این چت بات که در نقش کارشناس مالی اسلامی عمل می نماید، با بهره گیری از الگوریتم های یادگیری ماشین، اطلاعات معتبر و دقیقی را در اختیار کاربران قرار داده و به صورت بلادرنگ به استفسارات آنان پاسخ می دهد. چنین راهکاری می تواند موجب ارتقای کیفیت تعاملات با مشتریان در نظام مالی اسلامی گردد.

لین^{۲۴} (۲۰۱۹) در مقاله خود تحت عنوان «هوش مصنوعی، مالی و قانون» نشان می دهد که هوش مصنوعی، با وجود تمامی پیشرفت ها و امکاناتی که در حوزه مالی فراهم کرده است، می تواند خطرات و محدودیت های جدی ایجاد کند. این خطرات شامل تعصب در داده ها، تهدیدهای مجازی، ریسک های سیستماتیک و مشکلات مربوط به کدهای مصنوعی است. علاوه بر این، پیامدهای هوش مصنوعی مالی بر امنیت سایبری، رقابت و جامعه در آینده نزدیک نیز باید مورد توجه قرار گیرد. پژوهش سعی دارد تا به یک رویکرد جدید در تفکر درباره اثرات هوش مصنوعی در حوزه مالی و قانون دست یابد، به نحوی که هوش مصنوعی مالی را انسانی تر و هوشمندتر کند.

۷-۱. الزامات فناوری اطلاعات در مشاور هوشمند

سه روند کلیدی که بیشترین نقش را در گشودن افق های جدید به روی صنعت بانکداری ایفا کرده اند، شامل تمایل بیشتر به سمت سرمایه گذاری های غیرفعال در سطح جهان، نقش داده های بزرگ^{۲۵} در فرایند سرمایه گذاری و ظهور مشاوران روبرو در صنعت مدیریت ثروت است و سکوهای هوشمند مدیریت دارایی معروف به مشاوران روبرو اسلامی، از برنامه های خودکار و الگوریتم های هوشمند سرمایه گذاری برای ارائه سرویس های ترکیبی مدیریت دارایی و راه حل های فناوری اطلاعات استفاده می کنند. سرویس هایی همچون برنامه ریزی سرمایه گذاری، بودجه بندی و تخصیص دارایی، انتخاب استراتژی سرمایه گذاری مطابق با شریعت و تعیین برنامه های کاهش مالیات از طریق انتقال ضرر (فروش به موقع اوراق بهادار با زیان، به منظور جبران میزان مالیات بر درآمد سرمایه ناشی از فروش سایر اوراق بهادار با سود و...) از جمله خدمات این مشاوران روبرو است.

خدمات سرمایه گذاری و مشاوره های ارائه شده توسط مشاوران ریاتیک معمولاً منعکس کننده

24. Lin

25. big data

اهداف کلی سرمایه‌گذاری و ترجیحات تحمل ریسک سرمایه‌گذاران است که اغلب از طریق پرسش‌نامه از سرمایه‌گذار به دست می‌آید.

سکوهاى مشاوره سرمایه‌گذاری روبو، از مشاوره سرمایه‌گذاری کاملاً دیجیتال گرفته تا پیشنهادهای ترکیبی شامل مشاوره سرمایه‌گذاری دیجیتال در کنار مشاوره‌های مالی انسانی، خدمات مشاوره‌ای هوشمند و یکپارچه را ارائه می‌دهند و از داده‌های موجود و جمع‌آوری اطلاعات جدید از کاربران برای این کار بهره می‌برند.

سیستم‌های فناوری اطلاعات در بانکداری نوین اسلامی باید به صورت یکپارچه طراحی شوند تا از ایجاد سیستم‌های جزیره‌ای و ناسازگار جلوگیری شود، به نحوی که کلیه سیستم‌های بانک از یک مخزن اطلاعاتی استفاده کنند. (همان).

۸-۱. روش تحقیق

مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، یک سیستم یکپارچه با هدف هوشمندسازی عرضه محصولات و خدمات مالی اسلامی با استفاده از مشاوران روبو مطابق با اصول شریعت معماری کرده است. برای دستیابی به این هدف، مراحل زیر با رویکرد دقیق و ساختاریافته طی کرده‌ایم:

شناسایی نیازها و مشکلات: در مرحله نخست، نیازها و مشکلات موجود شناسایی شدند تا مشخص شود که سیستم جدید چگونه می‌تواند آن‌ها را برطرف کند. این مرحله شامل تحلیل جامع بازار و بررسی چالش‌های کنونی عرضه محصولات و خدمات مالی اسلامی مطابق با اصول شریعت است. در مقاله مذکور، نیاز به هوشمندسازی عرضه محصولات و خدمات مالی اسلامی مطابق با شریعت بیان شده است.

مطالعه و بررسی پیشینه: برای تعیین جایگاه پژوهش و سیستم‌های پیشنهادی، مدل‌ها و سیستم‌های موجود در زمینه هوشمندسازی خدمات مالی اسلامی مورد بررسی قرار گرفتند. این مرحله شامل بررسی پیشینه نظری و کاربردی پژوهش‌های مرتبط، تحلیل مدل‌های قبلی و شناسایی نقاط ضعف و قوت سیستم‌های مشابه بود.

طراحی سیستم: در مرحله سوم، طراحی سیستم پیشنهادی انجام شد که یکپارچگی و مطابقت با اصول شریعت را تضمین می‌کند. مراحل و جزئیات طراحی به شرح زیر هستند:

ارائه الگو و چهارچوب هوشمندسازی در عرضه محصولات و خدمات مالی اسلامی
معرفی فرایندها، توابع و عملگرهای الگوریتم‌های یادگیری ماشین: الگوریتم‌های یادگیری ماشین برای تطابق با نیازهای مشتریان اخلاق محور و ارائه محصولات و خدمات مالی، شناسایی و طراحی شدند. این فرایند شامل انتخاب مناسب‌ترین الگوریتم‌ها با توجه به دقت، کارایی و تناسب با اصول اسلامی است.

معرفی بردارهای اطلاعات دموگرافیک، اهداف مالی، اطلاعات رفتاری مشتریان: با استفاده از بانکداری باز، بردارهای مختلفی از اطلاعات مشتریان شامل اطلاعات دموگرافیک، اهداف مالی و رفتارهای مالی آن‌ها جمع‌آوری شد تا اعتبارسنجی دقیق‌تری از مشتریان انجام شود و فرایند هوشمندسازی را بهینه‌تر سازد.

ارائه ماتریسی از محصولات و خدمات مالی اسلامی: برداری از محصولات و خدمات مالی مبتنی بر اخلاق، عقود اسلامی و قواعد فقهی ارائه شد تا تطبیق‌پذیری آن‌ها با نیازهای مشتریان به بهترین نحو ممکن انجام گیرد. این بردار شامل معرفی محصولات مختلف مالی اسلامی، چهارچوب‌ها و قواعد فقهی مرتبط و نحوه پیاده‌سازی آن‌ها در سکوی هوشمند پیشنهادی است.
این رویکرد ساختاریافته و چندمرحله‌ای باعث می‌شود که سیستم پیشنهادی به صورت جامع و با توجه به نیازها و چالش‌های واقعی طراحی و پیاده‌سازی شود و همچنین اعتبار و دقت آن به خوبی تأیید گردد.

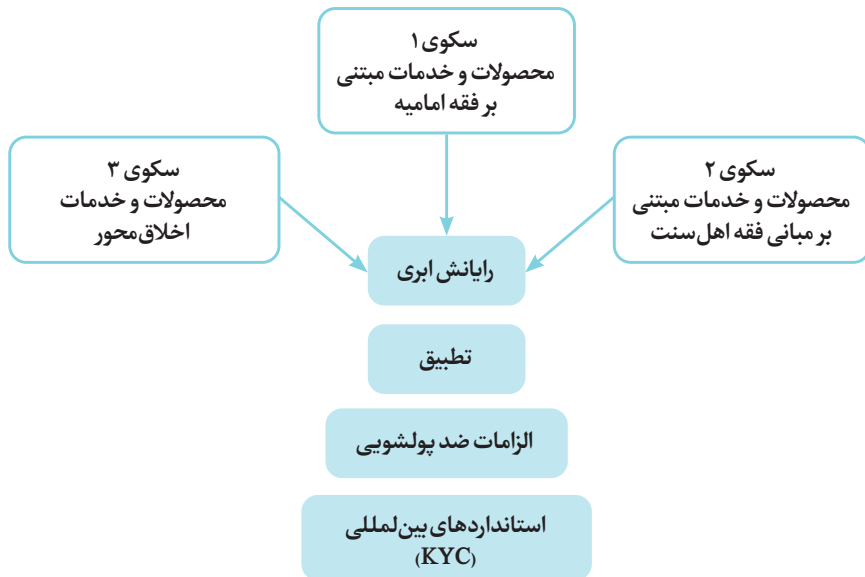
۹-۱. فرایند پیاده‌سازی طرح

اطلاعات از طریق دو رایانش ابری مبتنی بر بانکداری باز صورت می‌پذیرد که شامل:
رایانش ابری محصولات مبتنی بر شریعت و اخلاق محور شامل سکوهایی مختلف ارائه‌کننده‌های محصولات و خدمات مالی اسلامی و اخلاق محور
رایانش ابری اعتبارسنجی و عملکرد رفتاری مشتریان در گذشته و بر اساس پارامترهای مورد درخواست.

۹-۱-۱. رایانش ابری محصولات و خدمات

در رایانش ابری مذکور، سکوهایی ارائه‌کننده محصولات و خدمات مالی مختلف بر اساس دیدگاه‌های مختلف فقهی و اخلاقی مورد قبول مشتریان ارائه و فرایند تطبیق صورت می‌پذیرد؛

به نحوی که گروه محصولات و خدمات در هر سکو بر اساس نوع مصرف و شرایط سخت گیرانه و آسان فقهی و اخلاقی طبقه بندی می شود.



رایانش ابری مشاور هوشمند سکوهای مختلف ارائه‌کننده خدمات و محصولات بانکداری
رایانش ابری اعتبارسنجی و عملکرد رفتاری مشتریان

رایانش ابری شامل موارد زیر است:

اطلاعات هویتی: در این بخش مشتریان می‌بایست اطلاعات هویتی خود را که شامل نام و نام خانوادگی، کد ملی، جنسیت، شغل، دین، مذهب و استان و شهر است را ثبت کنند که بر اساس کد منحصر به فرد ملی و از طریق API^{۲۶} ثبت احوال اطلاعات سجلی و دموگرافیک آن‌ها احصا می‌شود.

درخواست مشتری: در این مرحله مشتریان خدمات و محصولات مورد نظر خود را همراه با اعتقادات، افق زمانی، اهداف مالی و ریسک‌پذیری ثبت می‌کند.

26. Application Programming Interface (API) Banking

بررسی اطلاعات اعتباری مشتری: در این مرحله عملکرد مالی و اجتماعی گذشته و حال مشتری توسط یادگیری ماشین بررسی می شود.

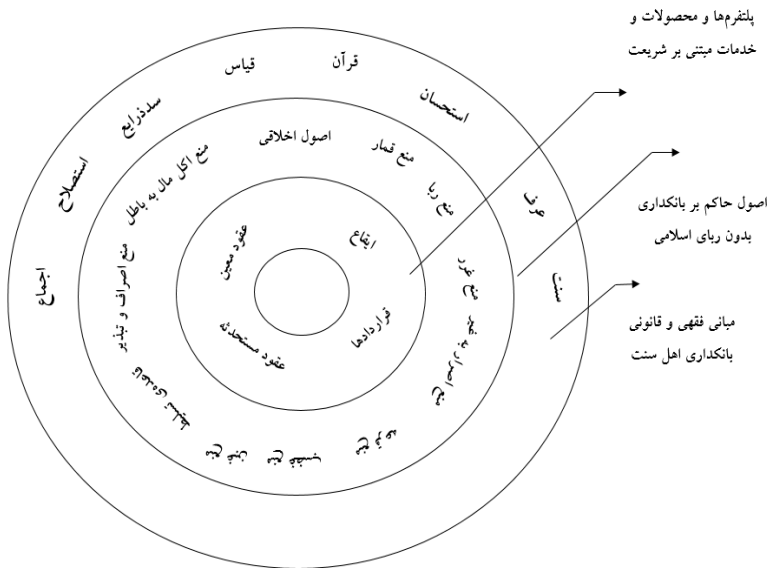
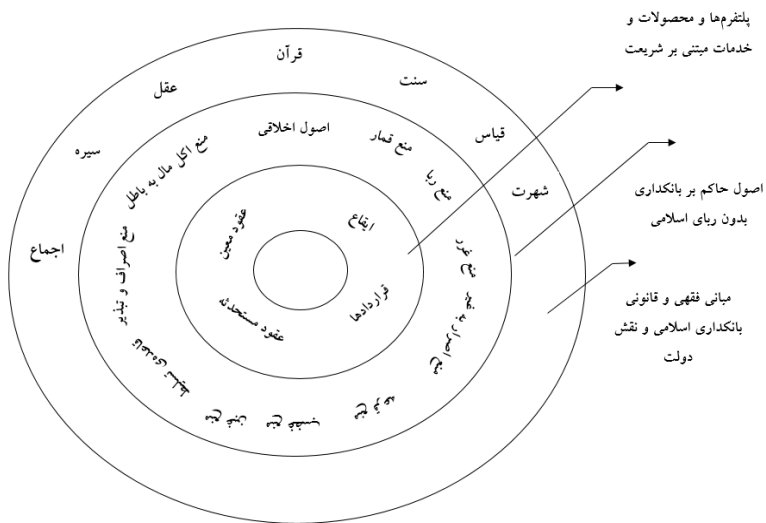
ضبط اطلاعات: در این مرحله داده ها و اطلاعات به منظور اعتبارسنجی مشتری ضبط می شود. داده ها شامل طبقه بندی مسائل شرعی با استفاده از نرم افزارهای یادگیری ماشین و غربالگری هوش مصنوعی به منظور استخراج درجه شرعی مشتری و اطلاعات شامل اطلاعات هویتی و اعتباری مشتریان است.

ارزیابی منابع شریعت: در این مرحله با استفاده از درجه اعتبار مشتری و با ارزیابی منابع شریعت، درجه شرعی بودن مشتری مشخص می شود.

پیشنهاد خدمات و محصول توسط مشاوران روبو: مشاوران روبو خدمات و محصولاتی را پیشنهاد می دهند که با درخواست مشتری، اعتبار و درجه شرعی بودن مشتری مطابقت داشته باشد.

۱-۱۰. تطبیق و ارتباط برداری طرح

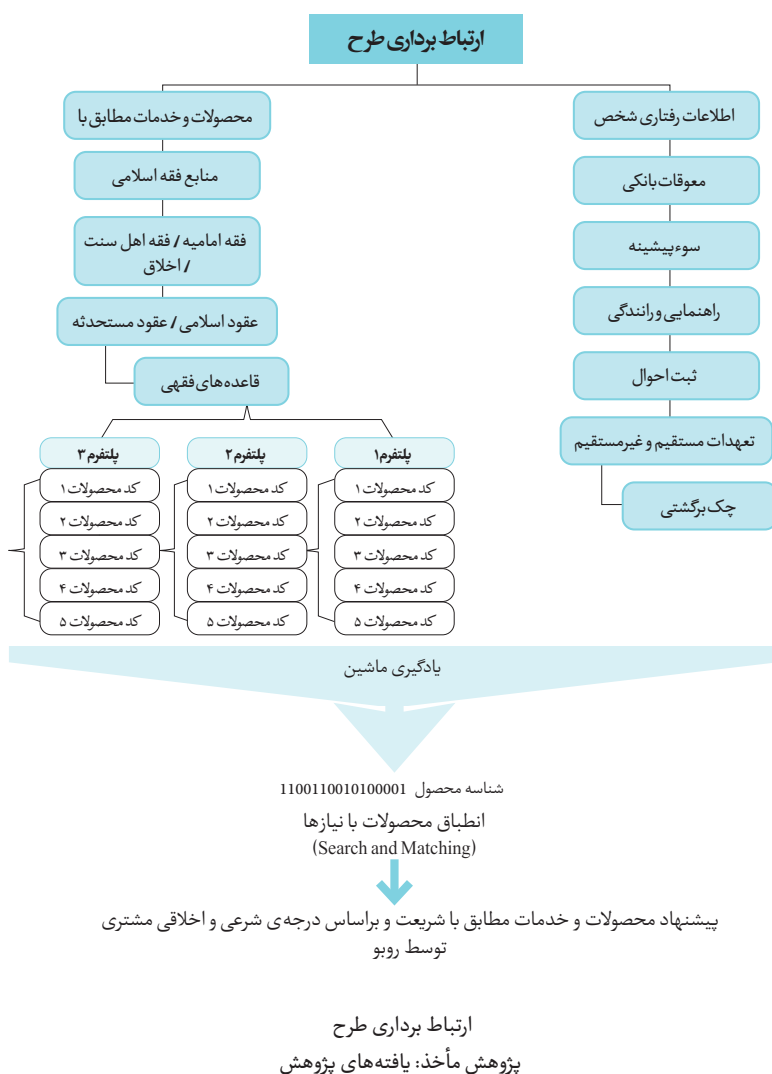
هدف برقراری ارتباط بین دو بردار ماتریسی است که از طریق الگوریتم های یادگیری ماشین به صورت نظارت شده یا نظارت نشده انجام می شود. بردار اول شامل رفتار مشتریان در دنیای واقعی و بردار دوم شامل محصولات و خدماتی است که در قالب سکوهای مختلف قابل ارائه است. شدت و ضعف رفتاری مشتریان بین سه درجه با شدت بالا، شدت متوسط و شدت ضعیف بر اساس اطلاعات رفتاری مشتریان در نوسان است. مشتریان با استفاده از اطلاعاتی که از طریق API، بانک های اطلاعاتی و از کسب و کارهای مختلف مانند راهنمایی و رانندگی، سوء پیشینه، ثبت احوال، معوقات بانکی، تعهدات مستقیم و غیرمستقیم، جرائم و سوء پیشینه ها و... استخراج می شود، اعتبارسنجی می شوند. همچنین محصولات و خدمات بر اساس منابع فقهی امامیه، اهل سنت، عقود اسلامی، قواعد فقهی، عقود مستحدثه و قراردادهایی که خلاف قواعد و نظم عمومی نباشد، طبقه بندی و برچسب زنی می شوند. پس از احراز درجه شرعی و اخلاقی مشتری بر اساس عملکرد، گروه های محصولات و خدمات مالی منطبق با درجه شریعت از طریق کانال های مختلف و بر اساس استراتژی های مختلف بازاریابی دیجیتال از جمله مشاوران روبو در معرض انتخاب مشتری قرار می گیرد.



اصول و مبانی فقهی بانکداری اسلامی (اهل تسنن)

۱۱-۱. مرحله شروع الگوریتم های تکامل یافته

پس از طبقه بندی محصولات به گروه های مختلف بر اساس شدت و ضعف شرعی و اخلاقی آن ها و تبدیل به رشته های صفر و یک (باینری) بر اساس هر یک از ویژگی های آن ها و ایجاد فضای جمعیت برای محصولات و خدمات، آنگاه محصولات بر اساس الگوریتم های یادگیری ماشین در اختیار مشتریان قرار گرفته و مراحل تکامل انطباق محصول با خصوصیات رفتاری شروع می شود که در نهایت انطباق محصول با نیاز مشتری به حد نهایی خود خواهد رسید.



نتیجه‌گیری

کسب و کارها در صنایع مختلف در حال حاضر از تکنولوژی هوش مصنوعی برای بهبود مدیریت زنجیره تأمین خود استفاده می‌کنند. تأثیر هوش مصنوعی بر روی ارکان مختلف کسب و کارها غیرقابل انکار است و در دنیای امروز کسب و کارها ناگزیر هستند که عملکرد خود را با استفاده از تکنولوژی‌هایی همچون هوش مصنوعی بهبود دهند تا بتوانند در دنیای پرقاب‌ت امروز به حیات خود ادامه دهند.

بانک‌ها دائماً مجبور هستند عملیات خود را تغییر دهند تا در یک بخش پیچیده و رقابتی مرتبط باقی بمانند. برای انجام این کار، کلید اصلی، حفظ وفاداری مشتری است که شامل پرداختن به جنبه‌های اعتماد مشتری، رضایت، تعهد و ارزش درک شده است. بسیاری از ارائه‌دهندگان خدمات بانکی از انعطاف‌پذیری مورد نیاز و قابلیت‌های نوآورانه برخوردار نیستند. خدماتی که در نظام بانکی کشور ارائه می‌شود متناسب با فرهنگ هر استان نمی‌باشد. این امر منجر به افزایش قیمت تمام شده خدمات می‌شود. همچنین سکوی یکپارچه‌ای وجود ندارد که خدمات را به صورت آبی، کامل و متناسب با عناوین انتخابی، فرهنگ، سابقه رفتاری و درجه شرعی فرد ارائه دهد.

مطالعات متعددی بر تأثیر هوش مصنوعی در خدمات مالی متمرکز شده‌اند. با این حال، تلاش بسیار کمی برای بررسی تأثیر نوآوری مطابق با شریعت در نظام بانکی شده است. بانک‌های ایرانی در طول چند سال اخیر اقدام به رقابت شدید در عرصه ارائه خدمات بانکی به صورت آنلاین و غیرحضوری کرده و پروژه‌های مختلفی در راستای بانکداری الکترونیک دنبال کرده‌اند. پذیرش صنعت مالی اسلامی نسبت به استفاده از فناوری‌های هوش مصنوعی (AI) در سرمایه‌گذاری بسیار مهم است؛ زیرا استفاده از هوش مصنوعی بر رشد مالی تأثیر بسزایی دارد. گنجاندن هوش مصنوعی در سبک زندگی مسلمانان، بر زندگی روزمره آن‌ها تأثیر می‌گذارد. برای پر کردن این شکاف ادبی و به منظور افزایش رقابت در این عرصه، در صدد ایجاد سکویی هستیم تا خدمات بانکی را بر اساس خصیصه محصولات از بعد شرعی، در یک بازه بسیار آسان تا بسیار سخت (حرام تا بسیار شرعی) شناسایی و طبقه‌بندی کنیم. علاوه بر این‌که، خدمات در هر زمان به منظور تجزیه و تحلیل نتایج احتمالی توسط سرمایه‌گذاران در دسترس است، بلکه ارائه خدمات به این صورت است که در ابتدا با استفاده از عناوین انتخابی ما، بررسی‌های اولیه توسط

مشاوران رобо²⁷ در سکوی مورد نظر صورت می گیرند، در ادامه هوش مصنوعی نسبت به عملکرد مشتری واکنش نشان داده و الگوها، روندها، گزینه های مختلف را تجزیه و تحلیل و سپس سابقه رفتاری مشتری را بررسی کرده و بر اساس آن، درجه شرعی بودن رفتار مشتری استخراج می شود. در نهایت با ترکیب سابقه رفتاری و عناوین انتخابی مشتری، مشاوران رобо محصولات بهینه را پیشنهاد و راهنمایی های لازم را ارائه می دهند.

27. Robo Advisors

فهرست منابع

1. Abbas, Kausar; Hafeez, Muhammad. (2021). *Will Artificial Intelligence Rejuvenate Islamic Finance? A Version of World Academia*. Hitit İlahiyat Dergisi, 20(3).
2. Adhitama, F.; Soediro, A.; Farhan, M.; Kusumawardani, M. (2022). *Unrevaling Sharia Compliance. Akuntabilitas*, 16(2).
3. Rahman, Aneesa. (2019). *Opportunities and Threats of Shariah-Compliant Robo Advisory: The Case of Wahed Invest*. Munich: GRIN Verlag.
4. Belanche, D.; Casalo, L. V.; Flavián, C. (2019). Artificial Intelligence in FinTech: Understanding Robo-Advisors Adoption Among Customers. *Industrial Management & Data Systems*, 119(7), 1411-1430.
5. Brenner, L.; Meyll, T. (2020). Robo-advisors: A Substitute for Human Financial Advice? *Journal of Behavioral and Experimental Finance*, 25, 100275.
6. Faruq, M. (2021). Islamic Banking Sharia Compliance on Currency Transactions. *Jurnal Suara Hukum*, 3(2).
7. Fisch, J. E.; Labour, M.; Turner, J. A. (2018). *The Emergence of the Robo-Advisor*.
8. Gazali, H.; Jumadi, J.; Ramlan, N.; Rahmat, N.; Uzair, S.; Mohid, A. (2020). Application of Artificial Intelligence (AI) in Islamic Investments. *Journal of Islamic Finance*, 9(2), 70-78.
9. Haseeb, M. (2018). Emerging Issues in Islamic Banking & Finance: Challenges and Solutions. *Academy of Accounting and Financial Studies Journal*, 22(Special Issue).
10. Jung, D.; Dorner, V.; Glaser, F.; Morana, S. (2018). Robo-Advisory. *Business & Information Systems Engineering*, 60(1), 81-86.
11. Katterbauer, K.; Syed Hassan; Yilmaz Genc, S. (2021). A Robo-Islamic Advisory Framework for Islamic Compliance Assurance. *Journal of Islamic Banking and Finance*.
12. Katterbauer, K.; Moschetta, P. (2022). A Deep Learning Approach to Risk Management Modeling for Islamic Microfinance. *European Journal of Islamic Finance*, 9(2), 35-43.
13. Khan, S.; Rabbani, M. (2020). Chatbot as Islamic Finance Expert (CalFE) When Finance Meets Artificial Intelligence. *4th International Symposium on Computer Science and Intelligent Control*, 1-5.
14. Lin, T. (2019). Artificial Intelligence, Finance, and the Law. *Fordham Law Review*, 88(2).
15. Nadeem, R. M.; Shaheen, R. (2021). *The Impact of Using Robo-Advisors on Financial Institutions Performance*. Pjaef, 18(13).
16. Phoon, K.; Koh, F. (2017). Robo-advisors and Wealth Management. *The Journal of Alternative Investments*, 20(3), 79-94.

17. Poornima, K. M. (2022). Use of Robo Advisors by Fintech Companies to Facilitate Mutual Fund Investments. *Journal of Positive School Psychology*, 6(3), 10006-10012.
18. [ResearchAndMarkets.com](https://www.researchandmarkets.com). (2022). Core Banking Software Market Size, Share & Trends Analysis Report.
19. Sebayang, S. (2020). Manajemen Kepatuhan dan Meningkatkan Kesehatan Perbankan Syariah. *Jurnal Kajian Ekonomi dan Kebijakan Publik*, 5(2), 181-197.
20. Septiana, P.; Zunaidi, A.; Maghfiroh, F. L. (2022). The Sharia Supervisory Board's (DPS) Role in Sharia Compliance in Sharia Banking. *Proceedings of Islamic Economics, Business, and Philanthropy*, 1(1).
21. Yu, S.; AlSaud, S. (2021). A Deep Learning Robo-Advisor Framework for Shariah-Compliant Investment into Chinese A-Shares. *Journal of Islamic Finance*, 10(2), 18-25.
22. Investopedia. (n.d.). *How Technology is Changing Financial Advice*.



Jurisprudential and Legal Foundations of Government Intervention in Tenancy Relations

 Ali Roshani ¹ , Jafar Zanganeh Shahraki ², Masoud Roshani ³

1. Corresponding Author, Master's degree, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: aliiiroshani@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: dr.zanganeh@razavi.ac.ir
3. Ph.D. Candidate, Department of Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: mswdrwshny498@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Received: 1 May 2022

Received in revised form: 4

January 2025

Accepted: 12 July 2025

Available online: 12 July 2025

Keywords

residential lease;
autonomy of will;
usurpation; rent
setting; Velayat-e
Faqih; public interest
(maslahah); necessity
(darura).

Abstract:

Following the enactment of the 1997 Landlord and Tenant Relations Act (Law No. 132/1376), state interventions in tenancy agreements largely ceased. However, starting from May 2020, the National Headquarters for COVID-19 Response, followed by the Supreme Economic Coordination Council of the Heads of Powers in May 2022, the Islamic Consultative Assembly in May 2024, and the Supreme Housing Council in July 2024, introduced various restrictions on landlords to protect vulnerable groups and tenant households. These interventions primarily involved mandatory lease renewals and the regulation and limitation of rent amounts. This descriptive-analytical study, based on library research, investigates the jurisprudential and legal foundations underpinning these governmental measures. It focuses on the obligatory extension of lease contracts and the imposition of rent controls. The findings reveal that these interventions are grounded in Islamic legal principles and maxims such as the Guardianship of the Islamic Jurist (Velayat-e Faqih), the rule of public interest (Maslahah), the principle of necessity (Darura), and the preservation of social order and livelihoods. These principles override primary rulings that prohibit unilateral contract modifications, usurpation, unjust consumption of others' property, and uphold the principle of freedom of contract. Therefore, it can be concluded that under specific exceptional circumstances, limited and temporary government intervention in tenancy relations is not only permissible but sometimes necessary.

Cite this article: Roshani, A; Zanganeh Shahraki, J.; Roshani, M. (2025). Jurisprudential and Legal Foundations of Government Intervention in Tenancy Relations, *Islamic Economics Doctrines*, 1(2), 73-90.
<https://doi.org/10.30513/ied.2025.4380.1174>





مبانی فقهی- حقوقی مداخله حکومت در روابط استیجاری

علی روشنی^۱، جعفر زنگنه شهرکی^۲، مسعود روشنی^۳

۱. نویسنده مسئول، دانش آموخته کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: aliiiiiroshani@gmail.com
۲. استادیار، گروه حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: dr.zanganeh@razavi.ac.ir
۳. دانشجوی دکتری، گروه حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: mswdrwshny498@gmail.com

چکیده

پس از اینکه در قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶، اقدامات مداخله جویانه حاکمیت در روابط استیجاری پایان یافت، ستاد ملی مبارزه با کرونا از اردیبهشت ماه ۱۳۹۹، شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا در ۱۴۰۱/۰۲/۲۸، مجلس شورای اسلامی در ۱۴۰۳/۰۲/۱۰ و شورای عالی مسکن در تیرماه ۱۴۰۳ به لحاظ حمایت از قشرهای آسیب پذیر و خانوارهای مستاجر، نسبت به وضع برخی محدودیت‌ها بر موجرین اقدام نمودند. در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از اسناد کتابخانه‌ای تدوین گشته، به بررسی مبانی فقهی-حقوقی این مصوبات که مشتمل بر تمدید اجباری قرارداد اجاره و همچنین تحدید و تسعیر در میزان اجاره بها می باشد، پرداخته شده است. النهایه نظر به اینکه این مداخلات بر اصول و قواعدی همچون اصل ولایت فقیه، قاعده مصلحت، قاعده ضرورت و حفظ نظام معاش تکیه دارد و مبانی مذکور بر احکام اولیه حرمت تسعیر، حرمت غصب، حرمت اکل مال به باطل و اصل حاکمیت اراده تقدم دارند، لذا می توان نتیجه گرفت مداخله حکومت در روابط استیجاری تحت شرایط خاص، به صورت محدود و موقت جائز و در مواقعی لازم می باشد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱

کلیدواژه‌ها

اجاره مسکن، حاکمیت اراده، غصب، تسعیر، ولایت فقیه، مصلحت، ضرورت.

استناد: روشنی، علی؛ زنگنه شهرکی، جعفر؛ روشنی، مسعود. (۱۴۰۴). مبانی فقهی- حقوقی مداخله حکومت در روابط استیجاری، آموزه‌های اقتصاد اسلامی، ۱(۲)، ۷۳-۹۰.

<https://doi.org/10.30513/ied.2025.4380.1174>

مقدمه

در مصوبات ستاد ملی مبارزه با کرونا و شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا، مداخله در روابط استیجاری از دو حیث صورت گرفت: یکی تمديد اجباری اجاره و دیگری تعیین سقف برای افزایش اجاره بهاء. با تصویب قانون ساماندهی بازار زمین، مسکن و اجاره بها مجلس شورای اسلامی در ۱۴۰۳/۰۲/۱۰، عملاً مصوبات ستاد ملی مبارزه با کرونا و شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا مرتفع گردید؛ لیکن مداخله در افزایش میزان اجاره بها از طریق ماده هفت این قانون، کماکان ادامه پیدا کرد. در این نوشتار به مبانی فقهی - حقوقی این مقررات پرداخته می شود تا بررسی گردد آیا مداخله حکومت در قراردادهای اجاره مسکن دارای وجهت شرعی و قانونی می باشد یا خیر؟ فصل اول به بیان مقدمات بحث و فصل دوم به بررسی مبانی فقهی - حقوقی اختصاص دارد.

۱. فصل اول: کلیات

هرگونه اظهارنظر درباره مداخله حکومت در قراردادهای اجاره مسکن، متوقف بر این است که درک صحیح و جامعی نسبت به مفهوم قرارداد اجاره مسکن، قوانین حاکم بر آن و زمان ابتدای شکل گیری این پدیده وجود داشته باشد. از این رو، در این فصل برای داشتن شناخت کاملی نسبت به مفاهیم و عوامل اثرگذار در پژوهش، در ذیل سه مبحث به مفهوم شناسی قرارداد اجاره مسکن، قوانین حاکم بر آن و تاریخچه بحث پرداخته می شود.

۱-۱. مبحث اول: مفهوم قرارداد اجاره

اجاره به معنای «رهانیدن، به فریاد رسیدن، جزا دادن، به مزد دادن و کرایه دادن» است. ایجار و استیجار و مؤاجر نیز در معنای اجاره به کار رفته است (زبیدی، بی تا، ج ۶، ص ۱۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۰؛ فراهیدی، بی تا، ج ۶، ص ۱۷۳). مشهور فقهای امامیه در تعریف اجاره، آن را تملیک منفعت به عوض معلوم دانسته اند (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۱۳؛ حلی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۸۱؛ محقق کرکی، بی تا، ج ۷، ص ۸۰). برای ارائه تعریفی مانع و جامع می توان گفت: «اجاره عقدی است که به موجب آن مستأجر، در برابر مالی که به موجب می پردازد، برای مدت معین مالک منافع عین مستأجره می شود» (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۴۷). در ماده ۴۶۶ قانون مدنی، اجاره این گونه تعریف شده است: «اجاره عقدی است که به موجب آن مستأجر، مالک منافع عین مستأجره

می شود». قانونگذار عقد اجاره را به اثر آن تعریف کرده است، گویا درصدد بیان تعریفی بوده است که شامل هر دو قسم، یعنی اجاره اعیان و اعمال، شود. در ماده ۵۱۲ قانون مدنی آمده است: «در اجاره اشخاص، کسی که اجاره می کند مستأجر و کسی که مورد اجاره واقع می شود اجیر و مال الاجاره، اجرت نامیده می شود». ارکان در قرارداد اجاره اشیا و حیوانات نیز از این قرار است که به کسی که مالش را اجاره می دهد موجر، به کسی که مالی را اجاره می کند تا از منافع آن استفاده کند مستأجر، بهائی که بابت اجاره پرداخت می شود اجاره بها و به مال موضوع اجاره عین مستأجره می گویند. برخی گفته اند تعیین مدت نیز در عقد اجاره از ارکان تشکیل دهنده عقد به شمار می آید (سنهوری، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۱۴۰). در ماده ۴۶۸ قانون مدنی آمده است: «در اجاره اشیا، مدت اجاره باید معین شود و الا اجاره باطل است». از حیث اوصاف نیز اجاره یک عقد معین، تملیکی، معوض، موقت، رضائی و لازم است. متفاوت بودن موضوع اجاره باعث به وجود آمدن اقسام اجاره از این قرار می شود: اجاره اشیا، اجاره حیوانات، اجاره اشخاص. قسم اول با توجه به نحوه استقرار و طبیعت شیء مورد اجاره به دو قسم اجاره منقول و غیرمنقول تقسیم می شود. بخش عمده و مهم در اجاره اموال غیرمنقول، اجاره املاک است که بر مبنای طرح تفصیلی شهرداری و نحوه استفاده از آن به کاربری مسکونی، تجاری، اداری، کشاورزی، صنعتی، خدماتی، معدنی، ورزشی و فاقد کاربری تقسیم بندی شده است.

۲-۱. مبحث دوم: قوانین حاکم بر روابط استیجاری

در مورد اجاره اشخاص و تنظیم روابط کارگر و کارفرما، قانون کار وضع شده است که حاکم بر این نوع قراردادهای اجاره می باشد. در مورد حمل و نقل که قبلاً در قالب اجاره حیوان صورت می گرفت، امروزه حقوق دریایی، هوایی و زمینی پدید آمده است و این نوع از قرارداد اجاره را تحت ضوابط و مقررات جدیدی درآورده است. راجع به اجاره اشیا و مهم ترین بخش آن یعنی اماکن، قانون روابط موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۵۶، قانون روابط موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۶۲ و قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ وضع گردیده است؛ بدین نحو که اماکن تجاری که تا قبل از سال ۱۳۷۶ به اجاره داده شده باشند، مشمول قانون روابط موجر و مستأجر ۱۳۵۶ و اماکن مسکونی که قبل از سال ۱۳۷۶ به اجاره داده شده باشند، مشمول قانون روابط موجر و مستأجر ۱۳۶۲ و اماکن مسکونی و تجاری که بعد از سال ۱۳۷۶ به اجاره داده شده باشند،

مشمول قانون روابط موجر و مستأجر ۱۳۷۶ قرار دارند. ماده هفت قانون ساماندهی بازار زمین، مسکن و اجاره بها مصوب ۱۴۰۳ نیز در اجاره اماکن مسکونی لازم الاجرا می باشد.

۱-۳. مبحث سوم: تاریخچه مداخله حکومت در روابط استیجاری

تاریخچه مداخله نهادهای قانونی در روابط استیجاری را می توان در قوانین و موادی که ذیلاً عنوان آن ها ذکر می شود مشاهده کرد:

- قانون راجع به تعدیل مال الاجاره ها در تاریخ ۱۳۱۷/۱۰/۱؛
- ماده ۱ قانون اختیارات آقای دکتر میلسپو در مورد تنزل و تثبیت بهای اجناس در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ماه ۱۳۲۲؛

- ماده ۸ و تبصره ۲ ماده ۹ قانون روابط مالک و مستأجر مصوب ۱۰ خرداد ماه ۱۳۳۹؛
- مواد ۱، ۴، ۷ و ۱۹ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶/۰۵/۰۲؛
- ماده ۹ و ۱۴ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۶۲/۰۲/۱۳؛
- قانون اصلاح تبصره یک ماده ۹ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۶۲/۰۲/۱۳ در تاریخ ۱۳۶۵/۰۷/۲۴؛

- بند دوم مصوبات هجدهمین جلسه ستاد ملی مبارزه با کرونا در تاریخ ۱۳۹۹/۰۲/۱۴؛
- بند نهم مصوبات بیست و ششمین جلسه ستاد ملی مبارزه با کرونا در تاریخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۸؛
- بند دوم از مصوبات بیست و نهمین جلسه ستاد ملی مبارزه با کرونا در تاریخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۸؛
- بند پنجم از مصوبات چهل و سومین جلسه ستاد ملی مبارزه با کرونا مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۱۷؛
- مصوبه شماره (۲) هفتاد و یکمین جلسه ستاد ملی مبارزه با کرونا در تاریخ ۱۴۰۰/۰۳/۰۸؛
- بند ۱/۳ مصوبات هفتاد و دومین جلسه ستاد ملی مبارزه با کرونا در تاریخ ۱۴۰۰/۰۳/۲۲؛
- مصوبه هفتاد و دومین جلسه شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا در خصوص مدیریت رشد اجاره بهای مسکن در تاریخ ۱۴۰۱/۰۲/۲۸؛
- ماده هفت قانون ساماندهی بازار زمین، مسکن و اجاره بها مصوب ۱۴۰۳/۰۲/۱۰؛
- مصوبات شورای عالی مسکن تیرماه ۱۴۰۳.

۲. فصل دوم: انطباق مداخله حکومت در روابط استیجاری بر مبانی فقهی-حقوقی

در این فصل ابتدائاً به مبانی عدم جواز مداخله حکومت در روابط استیجاری از حیث میزان

اجاره بها و مدت اجاره پرداخته می شود، سپس در مبحث دوم دلائل جواز این مسئله مورد بحث قرار می گیرد.

۱-۲. مبحث اول: مبانی منع حکومت از مداخله در روابط استیجاری

اول: اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادی

اصل حاکمیت ارادی و آزادی قراردادی به این مضمون است که افراد در انعقاد قرارداد آزاد هستند و می توانند به اراده خود تعهدات و قراردادهای الزام آوری را که خلاف صریح قانون نباشد قبول کنند یا از قبول آن امتناع نمایند و کسی نمی تواند در این باره محدودیتی را بر اراده انسان تحمیل کند. پشتوانه این اصل دلائلی چون آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (نساء: ۲۹)، عموم قاعده سلطنت «النَّاسُ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۷۳، ح ۷)، عموم قاعده شروط «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۳۵۳) و قاعده «الْعُقُودُ تَابِعَةٌ لِلْمَقَاصِدِ» می باشد که در ماده ۱۰ قانون مدنی انعکاس یافته است. با توجه به این اصل، موافقت و رضایت مالک در تمديد یا تجديد اجاره (حياتی، ۱۳۸۰، ص ۸۱) و در تعيين ميزان اجاره بها شرط می باشد. بنابراین، در انعقاد و شرایط عقد اجاره که از عقود معین شرعی و رضائی می باشد، تصرفات آزادانه مالک در حدود شریعت معتبر بوده و احدی، حتی دولت به معنای حاکمیت، حق تعرض نسبت به اختیارات او را ندارد و نمی تواند بدون رضایت و اراده او تمديد یا تجديد قرارداد را بر او تحمیل کند.

دوم: حرمت غصب

غصب در اصطلاح فقها عبارت از استیلا بر مال غیر به نحو عدوان است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۶۸). ابی ولاد نقل می کند: «مَنْ اشْتَرَى كِرَاءً أَنْ أَذْهَبَ إِلَى قَصْرِ ابْنِ هُبَيْرَةَ وَأَرْجَعَ، مَبْلَغًا هُمْ بَاتَ كِرَاءَ الْأَسْتِثْرِ دَفَعْتُهُ، فَكُنْتُ أَتَبَيَّنُ غَرِيمِي فَلَمَّا بَلَغْتُ جِشَرَ الْكُوفَةِ بَلَغَنِي أَنَّ غَرِيمِي قَدْ تَوَجَّهَ إِلَى النَّيْلِ، فَتَوَجَّهْتُ إِلَى النَّيْلِ فَلَمَّا بَلَغْتُ النَّيْلَ بَلَغَنِي أَنَّهُ تَوَجَّهَ إِلَى بَغْدَادَ، فَتَوَجَّهْتُ إِلَى بَغْدَادَ فَوَافَقْتُهُ فَقَضَيْتُ حَقِّي وَرَجَعْتُ إِلَى الْكُوفَةِ، فَكَانَ مَذْهَبِي وَمِيعَادِي خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا، فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ: أَرَى أَنْ تَضَعَ كِرَاءً مِنَ الْكُوفَةِ إِلَى النَّيْلِ وَكِرَاءً مِنَ النَّيْلِ إِلَى بَغْدَادَ وَكِرَاءً مِنْ بَغْدَادَ إِلَى الْكُوفَةِ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي كُنْتُ أَنْفَقُ عَلَى الْإِسْتِثْرِ فِي تِلْكَ الْأَيَّامِ، أَفَلَيْ أَنْ أَحَاسِبَهُ بِالتَّفَقُّةِ؟ فَقَالَ: لَا، لِأَنَّكَ غَاصِبٌ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۱۲۰). هرچند این روایت راجع به اجاره حیوان است،

لیکن دلالت بر آن دارد که اگر قرارداد اجاره با پایان زمان یا مسافت یا دفعات به اتمام برسد، تخلیه محل و تحویل آن به مالک واجب است و تصرفات بعد از آن بدون رضایت مالک مشمول عنوان غصب و حرام است.

سوم: حرمت اکل مال به باطل

خداوند متعال می‌فرماید: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (نساء: ۲۹)؛ اموال یکدیگر را در میان خود به باطل مخورید، مگر آن‌که تجارتي از روی رضایت میان شما انجام یابد. همچنین رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «بر هیچ مسلمانی حلال نیست مال برادرش را به ناحق بگیرد؛ زیرا خدای عزوجل مال مسلمان را بر مسلمان حرام کرده است» (محمّدی ری شهری، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۴۳۹). آیات و روایات عدیده‌ای نیز وجود دارد که صراحتاً دلالت بر تشریع قاعده حرمت اکل مال به باطل دارد. علی بن یقطين از امام کاظم علیه السلام درباره مردی که خانه یا کشتی را به مدت یک سال یا بیشتر یا کمتر از کسی اجاره نموده، پرسش کرد. حضرت در پاسخ فرمودند: «الْكِرَى لَازِمٌ إِلَى الْوَقْتِ الَّذِي تَكَارَى إِلَيْهِ»؛ اجاره تا وقتی که مدت آن به پایان برسد لازم است (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲۵۱). این عبارت دلالت بر آن دارد که عقد اجاره بعد از مدت آن، دارای لزوم نیست و برای ادامه دادن آن عقد، اجباری بر طرفین وجود ندارد. بنابراین، تصرفات مستأجر بعد از اتمام مدت اجاره و بدون رضایت موجر، بدون حق و مصداق اکل مال به باطل است. در غصب باید اخذ مال از دیگری به زور، قهراً و همراه با ستم باشد؛ بنابراین، قاعده حرمت غصب اخص از اکل مال به باطل می‌باشد، چراکه اکل مال به باطل ممکن است با غصب، سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری، اختلاس، عدم تخلیه عین مستأجره پس از اتمام مدت و... نیز محقق شود.

چهارم: حرمت تسعیر

در متون فقهی از تعیین قیمت عرفی با تعبیر «تقویم» سخن رفته که در مباحث قضایی کاربرد گسترده‌ای دارد. اما تسعیر اصطلاحی در فقه اسلامی به معنای معین کردن نرخ بر کالا و خدمات و الزام فروشنده به رعایت آن از طرف حکومت می‌باشد. از دیدگاه فقیهان شیعه، حاکم اسلامی در بازار حق قیمت‌گذاری ندارد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۹۵؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۸۰؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۳۹؛ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۷۳). مستندات این حکم، روایات عدیده‌ای در این باب است که در حد استفاضه می‌باشند (ترمذی، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۵۹۷، ح ۱۳۱۴؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۵۰؛

صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲۶۸، ح ۳۹۶۹؛ صدوق، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۳۸۸؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۵۲، ح ۱۱ و ص ۱۶۳؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۳۲۱. برای مثال، شیخ صدوق نقل می‌کند: «قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: لَوْ أَسْعَرْتَ لَنَا سِعْرًا فَإِنَّ الْأَسْعَارَ تَزِيدُ وَتَنْقُصُ، فَقَالَ ﷺ: مَا كُنْتُ لِأَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِبِدْعَةٍ لَمْ يُحْدِثْ لِي فِيهَا شَيْئًا، فَدَعُوا عِبَادَ اللَّهِ يَا كُلُّ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ»؛ به رسول خدا ﷺ عرض شد: کاش نرخ را برای ما معین می‌کردی، زیرا نرخ‌ها زیاد و کم می‌شود. حضرت فرمود: من این‌گونه نیستم که خدا را با بدعتی که در مورد آن چیزی به من نفرموده ملاقات کنم. پس بندگان خدا را واگذارید تا از اموال یکدیگر بخورند (صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۶۸، ح ۳۹۶۹؛ التوحید، ج ۱، ص ۳۸۸). انس بن مالک نقل می‌کند: «غَلَا السَّعْرُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ النَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، غَلَا السَّعْرُ، فَسَعِّرْ لَنَا! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمُسَعِّرُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ الرَّازِقُ، وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْكُمْ يُطَالِبُنِي بِمُظْلَمَةٍ فِي دَمٍ وَلَا مَالٍ»؛ قیمت‌ها در زمان رسول خدا ﷺ افزایش یافت. مردم گفتند: ای رسول خدا، قیمت کالاها بالا رفت، آن‌ها را برای ما قیمت‌گذاری کن! حضرت فرمود: خداوند قیمت‌گذار، قبض و بسط دهندهٔ ارزاق و روزی دهنده است، و من امیدوارم پروردگارم را ملاقات کنم در حالی که دادخواهی دربارهٔ ظلمی در خون یا مال نداشته باشم (ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۳، ص ۵۹۷، ح ۱۳۱۴). دولت به معنای حاکمیت ممکن است به طور دقیق و مشخص اقدام به قیمت‌گذاری اجباری کند یا برای کالا یا خدمات مورد نظر حداقل یا حداکثر تعیین کند و دستور دهد که نوسانات قیمتی حتماً باید در این بازه باشد. محدودیت افزایش اجاره‌بها به تناسب درصدی که بین شهرهای مختلف وضع شده است، نوعی تسعیر است که مالک را از انعقاد قرارداد با اجاره‌بهای بیش از سقف مذکور منع می‌کند.

پنجم: دلیل عقل

تقاضا یکی از اساسی‌ترین مفاهیم اقتصاد و مهم‌ترین ارکان بازار محسوب می‌شود. تقاضا به مقدار محصول یا خدمتی گفته می‌شود که برای مصرف‌کنندگان مطلوب است و مایل به خرید آن هستند. عرضه نیز نشان‌دهندهٔ مقدار آوردهٔ بازار است که تولیدکننده مایل به تأمین آن محصول یا خدمت می‌باشد و نتیجتاً قیمت، بازتاب و انعکاسی از میزان عرضه و تقاضاست. یکی از چیزهایی که سبب ناامنی و کاهش انگیزه برای مالکان و تولیدکنندگان می‌شود، محدود ساختن آنان در تعیین قیمت برای کالاهاست؛ زیرا وقتی محدودیتی در نرخ‌گذاری متوجه صاحب سرمایه نباشد، بیشتر تشویق به فعالیت اقتصادی و عرضهٔ کالا می‌شود. به

عبارت دیگر، تسعیر و تمديد اجباری مدت اجاره، اعتدال عرضه و تقاضا را برهم زده و منجر به کاهش عرضه و افزایش قیمت‌ها می‌گردد.

۲-۲. مبانی جواز مداخله حکومت در روابط استیجاری

اول: اصل ولایت فقیه

ولایت فقیه در رهبری جامعه اسلامی و اداره امور اجتماعی ملت اسلامی در هر عصر و زمان، از ارکان مذهب حقّه اثنی عشری است که ریشه در اصل امامت دارد. ولایت فقیه عقیده‌ای در فقه سیاسی شیعه است که طبق آن، در زمان غیبت امام زمان (عج)، مدیریت و حکومت جامعه مسلمانان به منظور اجرای احکام اسلامی و تحقق ارزش‌های دینی بر عهده فقیه جامع‌الشرایط نهاده شده است (فیرحی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۲؛ منتظری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۱؛ جوادی آملی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۲۸). دلائل مسئله ولایت فقیه مطول است و در کتب مربوطه به تفصیل بحث شده است (منتظری، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۸۴؛ نراقی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۳۶؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۸، ۴۶ و ۶۷، ج ۷، ص ۴۱۲، ح ۵؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۲۱۸، ح ۶؛ طبرسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۵۶؛ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۸۴؛ توقیع؛ طوسی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۹۱؛ صدوق، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۴۷؛ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۰؛ نراقی، ۱۴۱۷، ص ۵۳۱؛ کراچکی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۹۵؛ حرانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۳۸؛ خمینی، ۱۳۵۶، ص ۵).

در گستره ولایت فقیه اختلافاتی وجود دارد. آنچه قریب به اتفاق فقها قبول دارند و کمتر مورد تردید قرار گرفته است، عبارتند از ولایت در فتوا، قضا و امور حسبه (زنجانی، ۱۳۶۸، ص ۱۶۷). همچنین مواردی که بر عدم ولایت فقیه نسبت به آن‌ها اتفاق نظر وجود دارد، عبارتند از خروج از دایره شریعت، ولایت استقلالی بدون رعایت مصلحت، و زندگی خصوصی مردم مادامی که به لحاظ عقلایی ارتباطی با حیات اجتماعی و مصالح جامعه ندارد. اما آنچه مورد اختلاف است، ولایت به معنای تصدی عملی در امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یا حکومت اسلامی است (رجایی، ۱۳۸۰، ص ۵).

امام خمینی (ره) درباره اختیارات ولی فقیه می‌نویسد:

”فقها هر اختیاری را که رسول خدا و بعد از ایشان، ائمه در رابطه با حکومت داشته

باشند، ایشان نیز درباره حکومت همان اختیار را دارند. (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۶۷ و ۴۸۸).

قانون‌گذار در بازنگری قانون اساسی در اصل ۵۷ با ذکر عبارت «ولایت مطلقه» به تفهیم و

بیان اختیارات وسیع مقام رهبری بیش از موارد مذکور در اصل ۱۱۰ اقدام نموده است. بنابراین، حتی با فرض پذیرش مفهوم عدد در اصل ۱۱۰، این مفهوم برای احصای اختیارات ولی فقیه قابل استناد نیست؛ زیرا منطق صریح بر مفهوم مخالف مقدم است (ارسطا، ۱۳۷۸، ص ۲۰). لذا تردیدی نیست که ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی پذیرفته شده است. با توجه به اصل ۵۷ و عبارت «معضلات نظام» در اصل ۱۱۰ که اطلاق و عموم آن تمام معضلات را شامل می‌گردد، مقام رهبری صلاحیت اعمال ولایت جهت رفع معضل از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام یا امضای مصوبات شورای عالی امنیت ملی را داراست و می‌توان مصوبات ستاد ملی مبارزه با کرونا را که خود جزء مصوبات شورای عالی امنیت ملی است، ذیل این مبنا قرار داد.

دوم: قاعده مصلحت

مصلحت از ماده (صلح) به معنای خیر، خوبی، نیکی و ضد مفسده است (ابن‌منظور، ماده صلح). اصولیون معتقدند، هر جا عقل به مصالح و مفاسد امور دسترسی پیدا کند، می‌تواند به حکم شرع در آن موارد آگاهی یابد، زیرا احکام شرعی و عقلی ملازم یکدیگرند (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۸۹). به همین جهت است که اگر یک فرد اعلم در علم معهود حوزه‌ها باشد، ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد، در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد (خمینی، ۱۳۶۱، ج ۲۱، ص ۴۷).

کاربست مصلحت در فقه اهل سنت نیز دارای گستره وسیعی است. آن‌ها مصالح را به سه قسم تقسیم کرده‌اند: مصلحت معتبر که شارع اعتبار آن را امضا کرده است، مصلحت مُلغی که نص و دلیل شرعی برالغا و عدم اعتبار آن وجود دارد (زهیر، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۱۸۴)، و مصلحت مُرسل که شارع نسبت به اعتبار یا الغای آن سکوت کرده است. نزد فقهای امامیه، قاعده مصلحت به گستردگی که در فقه اهل سنت مورد استفاده قرار می‌گیرد مورد پذیرش قرار نگرفته، اما از دیرباز مورد تمسک قرار داشته و حدود و ثغوری برای آن بیان کرده‌اند. ادله، ضوابط و گستره قاعده مصلحت بحث مفصلی دارد که در کتب مربوطه بدان پرداخته شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۹۳ و ج ۴۴، ص ۳۰؛ صدوق، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۹۲؛ سید رضی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲۶، نامه ۵۳؛ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۵۴؛ بهاری، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۶؛ مرعشی، ۱۳۷۱، ص ۲۳؛ خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۷، ص ۲۰۲؛ صراف، ۱۳۸۳، ص ۸۱؛ بیگدلی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۹).

طبق اصل ۱۱۲ قانون اساسی، مجمع تشخیص مصلحت را می‌توان نهاد ناظر بر مصالح عامه

در چارچوب ارزش‌های دینی به شمار آورد که در تعامل با ولی فقیه، مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان نسبت به کاربردی کردن قاعده مصلحت در گستره ملی فعالیت دارد (افتخاری، ۱۳۹۲، ص ۹۰). گرانی در بازار مسکن که اکثریت قریب به اتفاق آن از طریق بخش خصوصی تأمین می‌شود، تأمین مسکن را برای خانوارهای کم‌درآمد، بی‌درآمد، تک‌درآمد یا تک‌والد دشوار می‌کند و خطر بی‌خانمان شدن آن‌ها را افزایش می‌دهد. پیامدهای این معضل تنها شامل افراد و خانواده‌ها نمی‌شود، بلکه جامعه را نیز به شدت متأثر کرده و هزینه‌های هنگفتی را در آن به جای می‌گذارد. در این بین، جامعه زنان نیز به دلیل توان کمتری که در مقابله با این مشکل دارند، با آسیب‌های عمیق‌تری درگیر می‌شوند که امکان رهاشدگی از شرایط منفی را برای آن‌ها دشوارتر می‌کند (درویشی فرد، ۱۳۹۶، ص ۱۷۷). در شرایطی که بسیاری عوامل، اقتصاد جامعه اسلامی را تهدید می‌کند و خطر بی‌خانمانی در کمین مسلمان و آبرو و حیثیت اجتماعی آن‌هاست و پدیده اتوبوس‌خوابی رو به افزایش است، به کار گرفتن قاعده مصلحت و تحدید قراردادهای اجاره مسکن به صورت موقت شایسته و بایسته به نظر می‌رسد، چنان‌که در ماده هفت قانون ساماندهی بازار زمین، مسکن و اجاره‌بها صراحتاً به این قاعده استناد گشته است.

سوم: قاعده ضرورت

این واژه از ریشه «ضَرَّ» و «ضَرَر» به معنای نیاز، احتیاج شدید و ناگزیر شدن در انجام یا ترک کاری است و در اصطلاح فقهی، حالت و وضعیت سخت و دشواری است که تنها راه برون‌رفت و خلاصی از آن ارتکاب حرام یا ترک واجب است و سبب می‌شود که الزام تکلیف شرعی برداشته شده و جواز ارتکاب حرام یا ترک واجب به وجود آید. در ضوابط اجرای قاعده «الضرورات تبیح المحظورات» (حسینی شیرازی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۲۲) باید قواعدی مانند «ما جاز لعذر بطل بزواله» (حکیم، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۲۷)، «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار»، و «عدم کون جریان القاعدة خلاف الامتنان فی حق الغير» یا «الاضطرار لا یبطل حق الغير» (کاشف الغطاء، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۲) را مورد لحاظ قرار داد. لیکن نسبت به قاعده اخیر، ضمان و مسئولیت مدنی دولت در مورد اعمال حاکمیت از روی ضرورت به استناد ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی منتفی است. با توجه به این‌که مشهور، ضرورت و اضطرار را یک چیز می‌دانند، دلایل این قاعده نیز همان دلایل اضطرار می‌باشد که در کتب قواعد فقه بدان پرداخته شده است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۱۳۷).

اصل هفتاد و نهم قانون اساسی، ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی، بند الف ماده ۲۲ قانون

معادن مصوب ۱۳۶۲، مواد ۱۵۲، ۱۵۶، و ۴۹۷ قانون مجازات اسلامی، ماده ۲۰۶ قانون مدنی، ماده ۵۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت، ماده ۲۵ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶، و صدها ماده قانونی دیگر صراحتاً یا ضمناً طبق قاعده ضرورت پایه‌گذاری شده‌اند. در این شرایط که پرداخت اجاره‌بها، قسمت عمده سبد خانوار را به خود اختصاص داده و شیوع بیماری‌های واگیردار و بیکاری، مشکلات اقتصادی و اجتماعی عدیده‌ای را بر دوش خانه‌به‌دوشان تحمیل کرده است، چه بسا محظورات و ممنوعات برای اشخاص مباح شود، چه رسد به دولتی که مسئول اجرای عدالت در جامعه و متولی خدمات‌رسانی به مردم است (فرزانه، ۱۳۹۱، ص ۹).

استناد به این قاعده در بند نهم مصوبات بیست و ششمین جلسه ستاد ملی مبارزه با کرونا در تاریخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۸ صراحتاً ذکر گردیده است.

چهارم: اباحه تسعیر

برخی فقها تسعیر را نسبت به اموال مورد احتکار با وجود شرایطی جایز دانسته‌اند (مفید، ۱۴۱۳، ص ۶۱۶؛ حسینی عاملی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۰۹؛ حلی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۴۲؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۸۰). عده‌ای از نویسندگان معاصر نیز تسعیر را در شرایط طبیعی بازار و به صورت مطلق جایز دانسته‌اند (فاضل، ۱۳۹۶، ص ۶۹) و به دلائلی استناد کرده‌اند که در این مختصر مجال طرح آن‌ها نمی‌باشد (حلی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۰۹؛ حائری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۴۶). کسانی که تسعیر را به صورت مطلق جایز دانسته‌اند، عمده دلیل خود را بنای عقلا ذکر کرده‌اند، در حالی که بنای عقلا بر خلاف تسعیر قائم است و اگر چنین بنایی نیز وجود داشته باشد، مورد ردع و منع صریح شارع قرار گرفته که به برخی روایات حرمت تسعیر اشاره شد. لذا بنای عقلا قابلیت استناد ندارد. همچنین در باب جواز تسعیر به مرقومه حضرت امیر علیه السلام به مالک اشتر هنگامی که او را فرماندار مصر قرار داد استناد نموده‌اند که فرمود: «فَامْنَعُ مِنَ الْاِحْتِكَارِ؛ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنَعَ مِنْهُ، وَلَيْكُنِ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَأَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ» (سید رضی، نهج البلاغه، نامه ۵۳). این روایت هرچند اشاره به مسئولیت حکومت نسبت به قیمت‌ها دارد، اما دلالتی بر جواز تسعیر نمی‌کند؛ چراکه عادلانه بودن معاملات و قیمت‌ها از طرق مختلفی قابل تحصیل است و یکی از آن راه‌ها ممکن است تسعیر باشد که صراحتاً از آن نهی شده است. مضاف بر این‌که ممکن است این روایت اختصاص به مورد احتکار مذکور در صدر آن داشته باشد. سخن قائلین به جواز تسعیر در

خصوصاً احتکار نیز هر چند صحیح باشد، چون موجرین محکوم محسوب نمی‌شوند، در ما نحن فیه دارای کاربرد نمی‌باشد.

مرحوم امام (ره) عدم جواز تسعیر در صدر اسلام را به دلیل مطرح نبودن همدستی تجار و بازرگانان در بالا بردن ناگهانی قیمت‌ها دانسته و قائل به جواز قیمت‌گذاری با توجه به شرایط زمانی و مکانی شده‌اند (خمینی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۲). تسعیر در روابط استیجاری در شرایط فعلی، مشمول این سخن مرحوم امام (ره) نیز نمی‌باشد؛ چراکه سبب گرانی اجاره‌بها همدستی، تبانی، احتکار یا گران‌فروشی نیست، بلکه گرانی اجاره‌بها بدان جهت است که میزان اجاره‌بها ارتباط مستقیم با قیمت مسکن دارد و با نوسانات قیمت مسکن، اجاره‌بها متأثر می‌شود و قیمت مسکن نیز متأثر از قیمت زمین، فولاد، مصالح ساختمانی، پروانه ساخت، انشعابات و اجرت نیروی انسانی است. در نتیجه، گرانی اجاره‌بها به جهت افزایش قیمت مسکن می‌باشد و منسوب به مالکین اماکن نمی‌باشد.

پنجم: قاعده وجوب حفظ نظام

حرمت اختلال نظام یا وجوب حفظ نظام، دو روی یک سکه و به یک معنا به شمار می‌روند؛ از این رو در فقه بارها در کنار هم ذکر شده‌اند (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۱۹). نظام در لسان فقها در دو معنا به کار رفته است: گاهی مراد از آن، سامان داشتن امور معیشتی و جریان امور زندگی مردم بدون هرج و مرج در وضعیتی طبیعی و بدون گره و بحران است (غروی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۱). گاه حفظ نظام به معنای حفظ موجودیت اسلام و مسلمانان در برابر دشمنان است که در فقه غالباً با اصطلاح «حفظ بیضه اسلام» به کار رفته است (صدوق، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۰۶). در برخی تعابیر فقهی معاصر نیز این معنا از نظام به منظور حفظ نظام جمهوری اسلامی به کار رفته است (خمینی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۵۱۰)؛ بدان جهت که حفظ جمهوری اسلامی را لازمه حفظ اسلام می‌دانند (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵، ص ۳۲۹). درباره معنای دوم نظام، با وجود پذیرش اصل وجوب حفظ اساس اسلام و کیان مسلمانان، این معنا در میان فقها کاربرد نداشته و ایشان این معنا را غالباً با اصطلاح «حفظ بیضه اسلام» و دیگر الفاظ مشابه به کار برده‌اند (باقی‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۱۷۰۹).

عقل، حکم به حسن حفظ نظام و قبح اختلال آن می‌کند. بنای عقلانیت از هر صنف و کیشی در همه ادوار تاریخ بر آن قائم است. هرچند در قرآن و سنت الفاظی که دلالت صریح بر این قاعده داشته باشد نیامده، لیکن مواردی وجود دارد که نشانگر تأیید و ارشاد به این حکم

عقل و عقلاست: نهی از فساد (بقره: ۶۰ و ۲۰۵؛ اعراف: ۷۴؛ مائده: ۶۴؛ قصص: ۷۷ و ۸۳؛ توبه: ۴۶ و ۴۷)، مجازات مفسدین (مائده: ۳۳)، لزوم وجود حکومت و رهبر (نهج البلاغه، خطبه‌های ۴۰ و ۱۴۶)، وضع کیفر در قوانین مرتبط با روابط مالی مانند سرقت، احتکار، اختلاس، رشوه، ربا، کلاهبرداری و همچنین هدف از احکام مدنی در باب معاملات مانند قاعده سوق (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۱)، قاعده ید، اصل صحت، امور حسبه، فلسفه وضع این احکام و بسیاری موارد دیگر، حفظ نظام معیشت و منع اختلال در آن است. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید:

” خریدار و فروشنده در تعیین نرخ کالا آزادند؛ ولی اگر این آزادی در مواردی سبب فساد و اختلال نظام اقتصادی جامعه اسلامی گردد، حاکم شرع در چنین مواردی می‌تواند تعیین نرخ کند و مردم را به آن ملزم سازد (خمینی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۹۲۲؛ تحریر الوسیله، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۶۶۸).

سال ۱۴۰۰ در ایران، آمارها افزایش ۵۲ درصدی متوسط اجاره‌بها در مقایسه با سال گذشته را نشان می‌داد. این تورم شدید اجاره‌بها در سال‌های اخیر، پرداخت آن را از توان بخش زیادی از خانوارهای مستأجر خارج کرده و سبب گشته سهم اجاره‌بهای مسکن در سبد هزینه خانوار که در سطح دنیا کمتر از ۳۰ درصد است، هم اکنون در ایران هزینه اجاره‌بها ۴۲ درصد از سبد کل هزینه خانوار را به خود اختصاص دهد (روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۴۰۰). بنابراین در این وضعیت، آزادی در تعیین میزان اجاره‌بها، نظام معیشت توده جمعیت اجاره‌نشین را با اختلال مواجه می‌کند و چون حفظ نظام بر سایر احکام و حقوق مقدم است، شایسته است حاکم جامعه اسلامی با تحدید روابط استیجاری برای رفع اختلال اقدام کند.

نتیجه‌گیری

با توجه به عموماً آیات و روایات، اصل حاکمیت اراده، احترام به مالکیت خصوصی افراد، ادله حرمت تسعیر و سایر مبانی مسلم فقهی و حقوقی، می‌توان گفت اصل اولیه بر این است که تصرفات آزادانه مالک در حدود شریعت معتبر بوده و احدی، حتی دولت به معنای حاکمیت، حق تعرض نسبت به اختیارات او را ندارد و نمی‌تواند بدون رضایت و اراده او، تمدید مدت اجاره

یا تحدید میزان اجاره بها را بر او تحمیل کند. لیکن قانونگذار اسلامی می‌تواند با اتکا به اصل ولایت فقیه و استناد به قواعد ثانویه از قبیل ضرورت، مصلحت و وجوب حفظ نظام، به صورت موقت حکم اولیه عدم جواز مداخله در روابط استیجاری را تا زمان رفع معضلات مسکن در کشور تعلیق کند و برای جلوگیری از فساد و بسط عدالت اجتماعی در قرارداد اجاره، با اجبار موجد بر تمدید مدت و محدود کردن افزایش اجاره بها مداخله نماید.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب. قم: نشر تراث شیخ أعظم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (چاپ سوم). بیروت: دار صادر.
۳. بهاری، محب الله بن عبد الشکور. مسلم الثبوت. بیروت: نشر دارالفکر، بی تا.
۴. ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۳۹۵ق). سنن الترمذی (چاپ دوم). مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
۵. سنهوری، عبدالرازق. (۱۳۸۳ق). الوسيط فی شرح القانون المدني الجديد. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶. سیدرضی، ابوالحسن محمد. نهج البلاغة. (بی تا) بیروت: دارالکتاب اللبنانی.
۷. شهید اول. (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعية فی فقه الإمامية (چاپ دوم). قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
۸. حائری، سید کاظم. (۱۳۸۵ش). الإمامة و قيادة المجتمع. قم: دار البشير.
۹. حلی، ابن ادریس. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۸ق). قواعد الأحكام (چاپ اول). قم: مؤسسة نشر اسلامی.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). مختلف الشيعة (چاپ دوم). قم: مؤسسة نشر اسلامی.
۱۲. حلی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ش). إيضاح الفوائد (چاپ اول). قم: مطبعة العلمية.
۱۳. حرعالمی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشيعة. قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد. العين. (بی تا). بیروت: دار و مكتبة الهلال.
۱۵. فیرحی، داوود. (۱۳۸۶ش). نظام سیاسی و دولت در اسلام (چاپ پنجم). تهران: انتشارات سمت.
۱۶. طوسی، ابوجعفر. (۱۳۸۷ش). المبسوط فی فقه الإمامية (چاپ سوم). تهران: مكتبة المرتضوية لإحياء آثار جعفرية.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵ش). تهذيب الأحكام (چاپ چهارم). تهران: دار الكتب العلمية.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ق). الغيبة (چاپ اول). قم: دار المعارف الإسلامية.
۱۹. صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا يحضره الفقيه (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۲۳ق). التوحيد. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۲۱. صدوق، محمد بن علی. علل الشرائع. (بی تا). نجف: منشورات المكتبة الحيدرية.
۲۲. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۹۵ق). کمال الدين و تمام النعمة (چاپ دوم). تهران: نشر اسلاميه.
۲۳. صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۷ق). الأمالی (چاپ اول). قم: مؤسسة البعثة.
۲۴. صدوق، محمد بن علی. (۱۴۰۴ق). عيون أخبار الرضا علیهم السلام (چاپ اول). بیروت: مؤسسة الأعلمی.
۲۵. غروی اصفهانی، محمد حسین. الإجارة. قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۲۶. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۵ش). دوره حقوق مدنی. عقود معین (چاپ چهاردهم). تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۷. کاشف الغطاء، محمد حسین. تحرير المجلة. (بی تا). قم: مؤسسة الإمام الصادق علیهما السلام.

۲۸. کلینی، ابوجعفر. (۱۴۰۷ق). **الکافی** (چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۹. کراجکی، محمد بن علی. (۱۴۱۰ق). **کنز الفوائد**، ج ۱، ص ۱۹۵. قم: دارالذخائر (چاپ اول).
۳۰. حرانی، حسن بن علی. (۱۳۶۳ش). **تحف العقول** (چاپ دوم). قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۳۱. حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۴۱۴ق). **القواعد الفقهية** (چاپ اول). بیروت: المركز الثقافي الحسيني.
۳۲. حسینی عاملی، سید جواد. **مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة**. قم: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۳. حکیم، محمد تقی. (۱۴۲۹ق). **القواعد العامة فی الفقه المقارن** (چاپ اول). تهران: مجمع‌العالمی للتقريب بين المذاهب الإسلامية.
۳۴. خمینی، روح‌الله. (۱۳۵۶ش). **ولایت فقیه**. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳۵. خمینی، روح‌الله. (۱۴۲۱ق). **کتاب البیع**. تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره).
۳۶. خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۶۱ش). **صحیفه نور**. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۳۷. خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۴ش). **مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی (ره): نقش زمان و مکان در اجتهاد** (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳۸. خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۲ش). **استفتائات**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۹. خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۹ش). **صحیفه امام** (چاپ پنجم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۴۰. خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۲۴ق). **توضیح المسائل** (چاپ هشتم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۱. خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۹۲ش). **تحریر الوسیله** (چاپ اول). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۴۲. خطیب بغدادی، احمد بن علی. (۱۴۱۷ق). **تاریخ بغداد** (چاپ اول). بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴۳. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۶۸ش). **ولایت فقیه و رهبری در اسلام** (چاپ دوم). تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۴۴. زبیدی، مرتضی. **تاج العروس من جواهر القاموس**. (بی‌تا). بیروت: دار الفکر.
۴۵. زهیر، محمد ابوالنور. (۱۳۸۳ش). **اصول الفقه** (چاپ دوم). بیروت: دارالمدار الإسلامی.
۴۶. زنجانی، عباسعلی عمید. (۱۳۶۸ش). **مبانی فقهی کلیات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**. رشت: دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.
۴۷. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). **المقنعة** (چاپ اول). قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۴۸. مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۰ش). **اصول الفقه** (چاپ چهارم). قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۹. محقق حلی. (۱۴۰۹ق). **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام** (چاپ دوم). تهران: نشر استقلال.
۵۰. محقق کرکی. **جامع المقاصد فی شرح القواعد**. (بی‌تا). قم: مؤسسه آل‌البيت (علیه السلام) لإحياء التراث.
۵۱. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۶ق). **قواعد فقه** (چاپ دوازدهم). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۵۲. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). **بحار الأنوار** (چاپ سوم). قم: دار احیاء التراث.
۵۳. محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۷۸ش). **میزان الحکمة**. ترجمه حمیدرضا شیخی. قم: مؤسسه فرهنگی دارالحديث.
۵۴. منتظری، حسینعلی. (۱۴۱۵ق). **دراسات فی ولایت الفقیه و فقه الدولة الإسلامية** (چاپ دوم). قم: تفکر.

۵۵. نراقی، احمد بن محمد. (۱۴۱۷ق). **عوائدالایام فی بیان قواعدالاحکام**. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۶. مقالات:
۵۷. افتخاری، اصغر. (۱۳۹۲). تبارشناسی قاعده مصلحت در فقه سیاسی شیعه. **فصلنامه سیاست متعالیه**، ۱(۱)، ۹۰.
۵۸. اصلانی، فیروز؛ فردکاردل، محمود. (۱۳۹۱). امنیت، جمهوری اسلامی و نهادهای سیاست‌گذار. **فصلنامه حقوق**، ۴۲(۳).
۵۹. ارسطا، محمد جواد. (۱۳۷۸). ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی. **اندیشه حکومت**، ۳، شهریور و مهر.
۶۰. باقی‌زاده، محمد جواد؛ امیدفر، عبدالله. (۱۳۹۳). ضرورت حفظ نظام و منع اختلال در آن در فقه امامیه. **شیعه‌شناسی**، ۱۲(۴۷)، ۱۷۰.
۶۱. بیگدلی، عطاالله. (۱۳۹۲). ره‌یافتی نو به ضوابط تشخیص مصلحت: از ضابطه تا فرآیند. **سیاست‌های راهبردی و کلان**، ۲۱(۲).
۶۲. حیاتی، علی عباس. (۱۳۸۰). انقضای مدت اجاره و آثار آن در حقوق مدنی ایران، مصر و فرانسه. **اندیشه صادق: پژوهشنامه حقوق اسلامی**، ۳ و ۴، تابستان.
۶۳. درویشی فرد، علی اصغر. (۱۳۹۶). فهم تجربه زیسته زنان بی‌خانمان. **پژوهشنامه مددکاری اجتماعی**، ۱۴، زمستان.
۶۴. ره‌پیک، حسن. (۱۳۷۷). امنیت ملی و تحدید حقوقی آن. **فصلنامه مطالعات راهبردی**، ۱(۲).
۶۵. رجایی، حسین. (۱۳۸۰). قلمرو اختیارات ولی فقیه از دیدگاه فقها و قانون اساسی. **رواق اندیشه**، ۴، ص ۵.
۶۶. صراف، سیف‌الله. (۱۳۸۳). درآمدی بر جایگاه مصلحت در فقه. **فصلنامه قیاسات**، ۳۲، دی.
۶۷. فرزانه، عبدالحمید. (۱۳۹۱). نقش قاعده ضرورت و اضطرار در مشروعیت سلب مالکیت توسط دولت. **فقه و تاریخ تمدن**، ۳۱، بهار.
۶۸. فاضل، محمدصادق. (۱۳۹۶). حکم فقهی قیمت‌گذاری در بازار اسلامی. **مبانی فقهی حقوق اسلامی**، ۱۰(۲۰)، پاییز و زمستان.
۶۹. مرعشی، سید حسن. (۱۳۷۱). مصلحت و پایه‌های فقهی آن. **مجله قضایی و حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران**، ۶(۵۶).
۷۰. نجارزاده هنجنی، مجید. (۱۳۹۹). تحلیل حقوقی وضع محدودیت‌های ناشی از همه‌گیری کرونا در حقوق ایران در جست‌وجوی اداره صلاحیت‌دار. **حقوق اداری**، ۷(۲۳).
۷۱. سایت‌ها:
۷۲. واکنش شورای شهر تهران به پدیده اتوبوس‌خوابی، **سایت تحلیلی خبری عصر ایران**، تاریخ انتشار ۱۲ دی ۱۴۰۰ <https://www.asriran.com/003RNY>
۷۳. برنامه دولت برای مستأجرها، **روزنامه دنیای اقتصاد**، شماره ۵۳۷۴، ۵/۱۷/۱۴۰۰، شماره خبر ۳۸۳۶۹۸۶ <https://donya-e-eqtasad.com>
۷۴. فضای کسب‌وکار در سایه کرونا، **سایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی**، ص ۲، ت ۱۱-۱۲-۱۴۰۰ <https://www.farhang.gov.ir>



The Impact of the Single Beneficiary Performance Indicator on the Ratio of Non-Performing Bank Loans

 Amir Hosein Abedini ¹, Behzad Babazadeh Khorasani² 

1. M.A. Student, Department of Economics, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: a.h.a3376@gmail.com
2. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Economics, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: babazadeh@razavi.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Received: 7 December 2023

Received in revised form: 20 April 2024

Accepted: 4 April 2025

Available online: 19 April 2025

Keywords

Non-performing loan ratio, bank, single beneficiary.

Abstract

Dual shareholders refer to commercial entities whose portfolios simultaneously include both bank loans and bank equity shares. This study investigates the relationship between bank efficiency and the proportion of shares held by a single beneficiary of the bank. The issue gains significance when certain private banks utilize low-cost banking resources to finance their affiliated enterprises, thereby disrupting the country's monetary and banking systems and causing detrimental macroeconomic effects, including inflation. Following a review of comparable studies in Iran and globally, we analyzed relevant variables within Iran's economy. Using the Chow, Breusch-Pagan, and Hausman tests, we identified the appropriate estimation method. Our findings indicate statistically significant effects for the variables of bank size and economic growth. Additionally, we observed a significant positive relationship between the ratio of non-performing loans (NPL) and both annual inflation rates and annual bank loan interest rates. Conversely, significant negative relationships were identified for bank capital, inefficiency, return on bank assets, and the ratio of single beneficiary shares to total shares.

Cite this article: Abedini, A., H.; Babazadeh Khorasani, B. (2025). The Impact of the Single Beneficiary Performance Indicator on the Ratio of Non-Performing Bank Loans, 1(2), *Islamic Economics Doctrines*, 91-120.
<https://doi.org/10.30513/ied.2025.5699.1221>





اثر شاخص عملکردی ذی نفع واحد بر نسبت مطالبات معوق بانکی

✉ امیرحسین عابدینی^۱، بهزاد بابازاده خراسانی^۲

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه اقتصاد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: a.h.a3376@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، استادیار، گروه اقتصاد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: babazadeh@razavi.ac.ir

چکیده

سهام‌داران دوگانه به شرکت‌هایی تجاری گفته می‌شود که پرتفوی آن‌ها شامل وام و اوراق سهام بانک‌ها به صورت هم‌زمان باشد. در این پژوهش به دنبال یافتن رابطه بین کارایی بانکی‌ها و میزان سهام در اختیار ذی نفع واحد آن بانک است. مسئله آنجا اهمیت می‌یابد که برخی بانک‌های خصوصی از منابع ارزان بانک در جهت تأمین سرمایه‌های خود استفاده می‌کنند و باعث برهم خوردن نظام پولی و بانکی کشور و آثار مخرب اقتصاد کلان از جمله آثار تورمی و... می‌شوند. در این پژوهش پس از بررسی پژوهش‌های مشابه در ایران و جهان، به بررسی برخی متغیرهای مرتبط با این مسئله در اقتصاد ایران پرداخته‌ایم. با انجام آزمون چاو، بروش پاکان و هاسمن، روش تخمین مناسب را شناسایی کرده و در نهایت یافته‌ایم که متغیرهای اندازه بانک و رشد اقتصادی تفاوت معناداری دارند. همچنین نرخ تورم سالانه و نرخ سود سالانه وام بانکی رابطه معنادار مثبتی با نسبت مطالبات معوق بانکی دارد و برای متغیرهای سرمایه بانکی، ناکارایی، بازده دارایی بانک و نسبت سهام ذی نفع واحد به کل سهام رابطه معنادار منفی شناسایی گردید.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۱۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۲/۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱/۱۵

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۱/۳۰

کلیدواژه‌ها

نسبت مطالبات معوق بانکی،
بانک، ذی نفع واحد.

استناد: عابدینی، امیرحسین؛ بابازاده خراسانی، بهزاد. (۱۴۰۴). اثر شاخص عملکردی ذی نفع واحد بر نسبت مطالبات معوق بانکی، آموزه‌های اقتصاد اسلامی، ۱۰(۲)، ۹۱-۱۲۰.

<https://doi.org/10.30513/ied.2025.5699.1221>

مقدمه

سهام‌داران دوگانه^۱ به شرکت‌هایی تجاری گفته می‌شود که پرتفوی آن‌ها شامل وام و اوراق سهام بانک‌ها به صورت هم‌زمان باشد. مسئله این است: در این گونه موارد که بنگاه میزان قابل توجهی از سهام بانک را در اختیار دارد، آیا بین کارایی بانک و میزان سهام بانکی در دست بنگاه رابطه‌ای وجود دارد یا خیر. در برخی بانک‌ها، سهام‌داران عمده، بانک را به محل تأمین منابع برای شرکت‌های گروه خود تبدیل کرده‌اند. اگرچه تعدد سهام‌داران خرد نیز با دشواری‌هایی از نظر اتخاذ تصمیم، افزایش سرمایه و... مواجه است، تمرکز بی‌رویه و بدون انجام بررسی‌های لازم از حیث اهلیت سهام‌داران عمده نیز می‌تواند زمینه سوءاستفاده را فراهم نماید. ضمن این‌که به دلیل شکل‌گیری قدرت ناشی از کنترل بانک، امکان نظارت مؤثر برای جلوگیری از هدر رفتن منابع و رعایت کلیه حقوق ذی‌نفعان میسر نیست.

اطلاعات موجود حاکی از آن است که بسیاری از نهادها، شرکت‌ها یا گروه‌های صنعتی بزرگ، عملاً مالک یک بانک هستند و به احتمال زیاد، اغلب تسهیلات اعطایی این بانک‌ها به شرکت‌های زیرمجموعه سهام‌داری عمده تعلق می‌گیرد و به موقع به چرخه تسهیلات دهی بانک به سایر فعالان اقتصادی باز نمی‌گردد که خود باعث برهم خوردن نظام پولی و بانکی و به دنبال آن، نظام اقتصادی و نظام تولید می‌شود.

در بخشی از ادبیات حقوقی تحت عنوان «حاکمیت شرکتی»^۲ و «تعارض منافع»^۳ به بانکداری بنگاه‌ها نیز اشاره شده است، اما از آثار و تبعات آن بحثی به عمل نیامده. در این متون، به ارائه راه‌حل‌هایی برای این مسئله از منظر حقوق اقتصادی، از جمله ارائه شیوه‌نامه‌های حاکمیت شرکتی متعدد برای کاهش تعارض منافع سهام‌داران و گیرندگان تسهیلات پرداخته شده است.

از طرفی در کشور، شاهد رشد روزافزون بانکداری بنگاه‌ها از طریق خرید سهام بانک‌ها یا تأسیس بانک با سرمایه اولیه و بهره‌کشی از این رانت مالی بزرگ هستیم. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، بسیاری از نهادها، شرکت‌ها یا گروه‌های صنعتی بزرگ، عملاً مالک یک بانک هستند و به احتمال زیاد، اغلب تسهیلات اعطایی این بانک‌ها به شرکت‌های زیرمجموعه سهام‌داری عمده تعلق می‌گیرد و به موقع به چرخه تسهیلات دهی بانک به سایر فعالان اقتصادی باز نمی‌گردد که خود باعث برهم خوردن نظام پولی و بانکی و به دنبال آن نظام اقتصادی و نظام تولید می‌شود. در ادبیات موجود اقتصادی فارسی

1. Dual Holders

2. Corporate Governance

3. Conflict of interest

خلاً بزرگی در این زمینه احساس می شود و عملاً اقتصاددانان فارسی زبان به بررسی و ارائه راه حل برای این مسئله نپرداخته اند و همین خلاً موجود، باعث سوء استفاده برخی افراد حقیقی و حقوقی از فضای فعلی شده است و عملاً به تأسیس بانک، خلق بی رویه پول، امهال بدهی و... اقدام کرده اند. از سوی دیگر، ادبیات بین المللی اقتصادی نیز به اثبات رابطه بین میزان سهام بانک در دست بنگاه های مذکور و میزان تسهیلات دریافتی آن صنایع و بنگاه ها پرداخته اند. با توجه به شرایط خاص و حساس کنونی اقتصاد ایران، این نیاز احساس می شود تا به بررسی رابطه سهام داری بنگاه ها در بانک ها و میزان کارایی آن بانک ها پرداخته شود و سپس آثار و تبعات آن بررسی گردد و همچنین راه حل های پیشنهادی جهت رفع این معضل ارائه شود. در صورت اجرایی شدن راه حل های پیشنهادی امید است طی دوره ای کوتاه مدت، با توجه به تخصیص مناسب منابع بانکی به دور از رانت و تعارض منافع، رشد صنعت و رشد اقتصادی و همچنین افزایش تولید ملی، ارزش پول ملی و... را شاهد باشیم.

در جدول زیر برخی بانک ها و سهام داران عمده آن ها گزارش شده است:

نام بانک	سهام داران عمده
سینا	بنیاد مستضعفان و شرکت ها وابسته
سامان	صندوق بازنشستگی مس ایران و مؤسسه صندوق حمایت و بازنشستگی کارکنان فولاد
سرمایه	صندوق ذخیره فرهنگیان
اقتصاد نوین	صنایع بهشهر و سرمایه گذاری ساختمان ایران
پارسیان	شرکت سرمایه گذاری تدبیر و گروه های خودسازی
آینده	خانواده انصاری
ایران زمین	شرکت سرمایه گذاری صندوق بازنشستگی نفت
کارآفرین	ستاد اجرایی فرمان امام (ره)
پاسارگاد	شرکت پارس آرین
رفاه	سازمان تأمین اجتماعی
شهر	شهرداری ها
انصار، قوامین، حکمت ایرانیان، کوثر ^۴	نیروهای مسلح

جدول ۱- سهام داران عمده بانک های خصوصی

پس از بررسی بانکداری بنگاه ها در ایران از طریق تحلیل داده و اقتصادسنجی به دنبال ارائه راهکار پیشگیری و درمان آن خواهیم بود، به این صورت که از طریق بحث درباره فرایند گزیر

۴. در بانک سپه ادغام شده اند.

یا حل و فصل مالی بانک‌ها و ارائه اهرم فشار بر بانک‌ها و شرکت‌های تجاری، برای عدم استفاده از رانت مالی، همچنین اجرای ماده ۳۳ و ۳۴ و ماده ۹۳ الی ۹۸ دستورالعمل الزامات ناظر بر حاکمیت شرکتی در بانک‌های دولتی (معاونت امور بانکی، بیمه و شرکت‌های دولتی) مصوّب مجمع عمومی بانک‌ها مبنی بر جلوگیری از تعارض منافع افراد و افشای اطلاعات با اهمیت یا حتی اصلاح ماده ۵ اصلاح قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، می‌تواند به عنوان راهکارهای اولیه بررسی شود. در قدم بعدی، به دنبال ایجاد راه‌حل‌های اجرایی و ریشه‌ای‌تر برای جلوگیری از رانت مالی و پایش نظام بانکی خواهیم بود.

پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر آمار و اسناد زیادی مبنی بر اعطای تسهیلات بانک‌ها به کارمندان خود یا شرکت‌های تابعه خود به گوش می‌رسد و این اخبار سؤالات بسیار زیادی درمورد بانک‌های خصوصی و حتی دولتی به وجود آورده است. در این میان برخی ترجمان‌ها، شرکت‌ها و افراد برای تأسیس بانک‌های خصوصی اقدام کرده‌اند و از محل منابع این بانک‌ها، تأمین مالی پروژه‌های خود، خرید مستقالات، منجمد کردن پول در مسکن و... را انجام می‌دهند و همچنین در مواردی به خلق پول بی‌رویه و برداشت بیش از سقف معین از بانک مرکزی دست زده‌اند.^۵ حال ما درصدد پاسخ به بخشی از سؤالات درمورد عملکرد بانک‌ها برآمدم تا به بررسی بانکداری بنگاه‌ها (بانک‌هایی که توسط یک یا چند ذی‌نفع واحد تشکیل می‌شوند) و تأثیر آن بر اقتصاد بپردازیم. ادبیات این پژوهش به دو دسته پژوهش‌های انگلیسی و پژوهش‌های فارسی تقسیم می‌شوند که در پژوهش‌های انگلیسی نتایج به صورت دو دسته نتایج مثبت و منفی بیان شده‌اند و هرکدام از مقالات در پی اثبات این نتایج با توجه به داده‌های موجود خود برآمده‌اند.

در پژوهش حسین و همکاران (۲۰۲۰)^۶ با استفاده از نسبت مطالبات معوق بانکی به کل مطالبات^۷، نرخ رشد اعتباری، سرمایه بانکی، رشد اقتصادی، نسبت سهم درآمد بدون بهره به کل درآمد، نسبت

۵. مصاحبه با علی بهادری جهرمی، سخنگوی دولت: خلق پول بی‌رویه برخی بانک‌های خصوصی از علل تورم است. <https://ima.ir/xjMxJH>

6. Mosharrof Hosen, Mohammed Yaw Broni, and Mohammad Nazim Uddin, "What Bank Specific and Macroeconomic Elements Influence Non-Performing Loans in Bangladesh? Evidence from Conventional and Islamic Banks," Green Finance 2, no. 2 (2020), p. 212-26; p. 212-26.

7. NPL

وام به سپرده، نسبت ناکارآمدی و اندازه بانک و تخمین رگرسیون خطی بیست و شش بانک متعارف و چهار بانک اسلامی در بنگلادش بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ نتیجه گرفته شده است که ناکارآمدی، تأثیر مثبتی بر افزایش نسبت مطالبات معوق دارد و همچنین مشخص شده که بانک‌های اسلامی نسبت به بانک‌های متعارف از نسبت مطالبات معوق کمتری برخوردار هستند. همچنین رابطه مثبت و کمی بین سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی و اندازه بانک نسبت به افزایش نسبت مطالبات معوق مشاهده شده است. از سوی دیگر، رشد سرمایه و تنوع بخشی بانک‌ها (سهم درآمد بدون بهره تقسیم بر درآمد کل) رابطه منفی با افزایش نسبت مطالبات معوق نشان می‌دهد. در پژوهش مذکور به بررسی رابطه نسبت مطالبات معوق بانکی در بانک‌های کشور بنگلادش پرداخته است. مشخص است که در کشور ما بانکداری بدون ربا در جریان است و بانک‌های متعارف جایگاهی ندارند. از سوی دیگر به مقایسه این نسبت بین بانک‌های متعارف و بانک‌های اسلامی کشور بنگلادش و شناسایی عوامل مؤثر بر میزان مطالبات بانکی پرداخته است و کاهش نسبت مطالبات معوق به کل تسهیلات را مساوی کارآمدی بانک معرفی می‌کند.

در پژوهش آقای جیانگ (۲۰۱۰)^۸ تجزیه و تحلیل جامعی از پدیده جدید، فزاینده و بسیار مهم دارندگان دوگانه سهام و وام^۹ ارائه می‌دهد. تحلیل این پژوهش بر اساس رگرسیون دومرحله‌ای و بر مبنای داده‌های گسترش، میزان سهام بانک‌های غیرمتعارف، میزان سهام عمده بانک‌های غیرمتعارف، سهام‌داران دوگانه بانک‌های غیرمتعارف، نگهدارندگان دوگانه بانک‌های متعارف، میزان کل تسهیلات، میزان تسهیلات ازدست‌رفته، میزان تسهیلات دریافت‌شده، دارایی، لگاریتم دارایی بانک و... انجام گرفته است. نویسنده معتقد است حضور دارندگان دوگانه سهام و وام در بانک‌ها، فرصتی منحصربه‌فرد برای ارزیابی میزان تضاد منافع آنان خواهد بود. در این پژوهش نشان داده شده است که وام‌های سندیکایی با مشارکت دارندگان دوگانه ۱۸ الی ۳۲ درصد، کمتر از وام‌های بدون مشارکت آن‌هاست. همچنین با بررسی‌های بیشتر مشخص شد افق سرمایه‌گذاری دارندگان دوگانه، تغییرات در کیفیت اعتبار وام‌گیرندگان و همسویی انگیزشی بین سهام‌داران و اعتبارگیرندگان، نقش بسیار مهمی در کاهش بازده وام برای بانک دارد. بدین ترتیب مشخص می‌شود وجود افرادی که دارای سهام عمده

8. Wei Jiang, Kai Li, and Pei Shao, "When Shareholders Are Creditors: Effects of the Simultaneous Holding of Equity and Debt by Non-Commercial Banking Institutions," *The Review of Financial Studies* 23, no. 10 (October 01, 2010), p. 3595-3637; p. 3595-3637, doi:10.1093/rfs/hhq056.

9. Dual holders

در بانک‌ها و همچنین وام در همان بانک‌ها باشند، باعث ناکارآمدی بانک می‌شود و به دلیل آن‌که بنگاه‌ها به دنبال حداکثرسازی سودآوری بنگاه خود هستند، با اعمال نفوذ در هیئت مدیره بانک باعث تغییر رویه‌های بانک در اعتبار و تسهیلات دهی به نفع بنگاه خود می‌شوند.

از سوی دیگر، برخی معتقد هستند ارتباط بانک با بنگاه‌ها به عنوان سهام دار و وام‌گیرنده باعث بهبود کارآمدی بانک و نظام پولی می‌شود. به همین منظور در پژوهش بوئینی و تاتیان (۲۰۲۱)^{۱۰} با محاسبه شاخص‌های مختلف، از جمله شاخص‌های نظارت مالی، شاخص‌های رشد، مانند شاخص رشد توپین^{۱۱} و شاخص کیفیت حاکمیت خارج از بانک و مقایسه این شاخص برای بانک‌های دارای دارندگان دوگانه و غیر دارندگان دوگانه نشان داده شده است که بانک‌های دارای دارندگان دوگانه (دارندگان سهام و بدهی بانکی به صورت هم‌زمان)، ریسک کمتر و عملکرد بهتری دارند. همچنین با استفاده از داده‌های بحران مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۹ به مثابه آزمایشی شبه طبیعی، نشان داده شده است که حضور دارندگان دوگانه، سرمایه‌گذاری پرخطر و انتخاب پرتفوی تجاری پرخطر را کاهش می‌دهد. از طرف دیگر، نفوذ دارندگان دوگانه در بانک‌های غیرشفاف بیشتر است که سازوکار انتقال این بانک‌ها از حالت غیرشفاف به شفاف را نشان می‌دهد. این سازوکار شامل کاهش عدم تقارن اطلاعاتی و کاهش تعارض بدهکاران و سهام‌داران است. این پژوهش از جمله پژوهش‌های مثبت‌اندیش در رابطه با پدیده دارندگان دوگانه است و در پی اثبات این ادعا برآمده است، اما مهم‌ترین ایراد آن، دخیل نبودن میزان سهام در دسترس سهام‌داران عمده در فرمول کشف شده در پژوهش است، در حالی که این متغیر از اهمیت بسیاری برخوردار است.

بررسی آثار اعمال قدرت سهام‌داران بر وام‌دهی بانک‌ها و کارایی آن‌ها، در پژوهش وانگ و همکاران (۲۰۲۰)^{۱۲} با استفاده از یک مدل پانل پویا و داده‌های میزان سرمایه‌گذاری دارندگان دوگانه، میزان سرمایه‌گذاری بانک، میزان سرمایه بانکی و... بررسی می‌شود. بدین صورت که به دنبال پاسخ این سؤال است که چگونه سهام‌دار دارای حق رأی در هیئت مدیره بانک‌ها می‌تواند بر بهبود کارایی سرمایه‌گذاری شرکت‌ها در بازار سرمایه چین اثرگذار باشد. این پژوهش نشان می‌دهد که مالکیت بانک، کارایی سرمایه‌گذاری شرکت‌ها را به وسیله کاهش سرمایه‌گذاری بیش از حد یا کمتر از حد و

10. Stefano Bonini and Ali Taatian, "Dual Holding and Bank Risk," Available at SSRN 3815293, 2021.

11. Tobin Q ratio

12. Hongjian Wang et al., "How Does Bank Ownership Affect Firm Investment? Evidence from China," Journal of Banking & Finance 113 (April 01, 2020), p. 105741, doi:10.1016/j.jbankfin.2020.105741.

با بهبود حساسیت سرمایه‌گذاری افزایش می‌دهد. همچنین در این پژوهش مشخص شده است که کاهش سرمایه‌گذاری بیش‌ازحد در شرکت‌ها، ناشی از افزایش حاکمیت شرکتی است (کانال‌های افشاگری). حاکمیت شرکتی بهتر در شرکت‌های هلدینگ بانکی، باعث کاهش نگهداری وجه نقد شرکت و کنترل سلب مالکیت سهام‌داران شده است. علاوه بر این، مشخص شده است که ارتباط بانک و شرکت با کاهش محدودیت‌های مالی (کانال‌های تأمین مالی)، از طریق افزایش وام‌های بانکی و کاهش حساسیت جریان نگهداری وجه نقد، کمبود سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد. این پژوهش به بررسی و اثبات آثار مثبت سهام‌داری شرکت‌ها در بانک‌ها می‌پردازد.

از دیگر مشکلات تصاحب عمده سهام یک بانک توسط ذی نفع واحد می‌توان فسادها و تبعیض‌های ناشی از اعمال قدرت در هیئت‌مدیره و رویه‌های اجرایی را برشمرد که در پژوهش‌لو و همکاران (۲۰۱۱)^{۱۳} با استفاده از مدل رگرسیونی حاصل از داده‌های نام بانک، میزان سهام بانکی، بازده دارایی^{۱۴}، نسبت کل بدهی‌های بانک به کل دارایی‌های آن، رشد دارایی، اندازه بانک، سن بانک، نسبت سهام بزرگ‌ترین سهام‌دار به کل سهام بانک و...، به بررسی رویه رایج مالکیت بانک در بازارهای نوظهور می‌پردازد و در پی پاسخ این سؤال است که چگونه مالکیت بانک بر عملکرد شرکت از طریق شرایط اجرایی (پرداخت‌های) شرکت در چین که یک اقتصاد پیشرو و نوظهور است تأثیر می‌گذارد. علاوه بر عوامل مشترک شناخته‌شده این شرایط، در این پژوهش رابطه مثبت قابل توجه بین مالکیت بانکی سهام شرکت و شرایط اجرایی یافت شده است. تحلیل‌های بیشتر نشان می‌دهد که سطح بالاتر شرایط اجرایی به کارایی عملیاتی شرکت آسیب می‌زند. همچنین یافت شد که سود بانک رابطه مثبتی با نرخ بهره پرداخت شده توسط شرکت‌ها دارد. همین‌طور شواهدی وجود دارد مبنی بر این‌که تضاد منافع که بانک‌ها به عنوان وام‌دهندگان و سهام‌داران در بازارهای نوظهور با آن مواجه هستند، بانک‌ها را وادار می‌کند تا اگر نگران امنیت وام‌های خود هستند یا قصد دارند فرایند بهتری برای وام‌های خود در نظر بگیرند، باید نظارت کمتری اعمال کنند. همچنین نتایج این پژوهش فرایند خاصی را نشان می‌دهد که از طریق آن مالکیت بانک بر تصمیمات و عملکرد شرکت تأثیر می‌گذارد. این پژوهش به بیان آثار سهام‌داری و بدهکاری شرکت‌ها به بانک‌ها در زمان واحد می‌پردازد.

13. Wei Luo, Yi Zhang, and Ning Zhu, "Bank Ownership and Executive Perquisites: New Evidence from an Emerging Market," Corporate Finance and Governance in Emerging Markets 17, no. 2 (April 01, 2011), p. 352-70; p. 352-70, doi:10.1016/j.jcorpfin.2010.09.010.

14. ROA یا Return On Assets

در پژوهشی با عنوان تفاوت مطالبات غیرجاری بر عملکرد بانک‌ها به تفکیک خصوصی و دولتی (۱۳۹۵)^{۱۵} با استفاده از تحلیل رگرسیونی داده‌های نسبت مطالبات معوق به تسهیلات، مانده تسهیلات به حقوق صاحبان سهام^{۱۶}، نسبت سپرده‌های هزینه‌زا به کل سپرده‌ها^{۱۷}، دارایی نقد بانک به کل دارایی‌های بانک^{۱۸}، درآمد غیربهره‌ای به کل دارایی^{۱۹}، سود خالص^{۲۰} به دارایی و لگاریتم ارزش دارایی، به بیان آثار افزایش مطالبات معوق بانکی در ایران پرداخته است و از آن موارد، قفل شدن نقدینگی بانک‌ها و استقرار از بانک مرکزی و افزایش نرخ بهره بین بانکی (در مقطعی حدود ۲۸ درصد) و نیز افزایش اضافه برداشت از بانک مرکزی (در مقطعی حدود ۳۶ درصد) را می‌توان نام برد. در این پژوهش حدود ۲۶ بانک خصوصی و دولتی در بازه ۶ ساله (۱۳۸۸ تا ۱۳۹۳) بررسی شده‌اند و در نهایت، نتایج زیر به دست آمده است: مطالبات سررسید گذشته رابطه منفی و معناداری با سودآوری بانک‌ها دارند؛ بنابراین کاهش مطالبات سررسید گذشته و به نوعی آسیب‌شناسی معوقات بانکی می‌تواند منجر به افزایش کارایی در بانک‌ها شود؛ همچنین مشخص گردید که اثر درآمدهای غیربهره‌ای در بانک‌های خصوصی بر سودآوری معنی‌دار است و این مطلب مشخص می‌نماید که این بانک‌ها نقش بیشتری در فعالیت‌های غیربانکی دارند؛ همچنین عنصر اندازه در بانک‌های خصوصی و دولتی بر روی عملکرد بی‌معنی است؛ این پژوهش با توجه به آمار و اسناد موجود، مقایسه جالبی از بانک‌های خصوصی و دولتی و عملکرد هر یک در مقایسه با دیگری انجام می‌دهد؛ در این پژوهش مشخص شد بانک‌های خصوصی فعالیت بیشتری در زمینه‌های غیربانکی دارند و همین افزایش فعالیت در زمینه غیربانکی می‌تواند موجب به وجود آمدن آثار و تبعات ناشی از این امر باشد.

سایر پژوهش‌های مرتبط با این حوزه، نظیر «تحلیلی بر رویکرد ترازنامه‌ای (بنگاه بانک) در ایجاد مطالبات غیرجاری بانک‌ها»^{۲۱} و «اثر مطالبات غیرجاری بر عملکرد مالی بانک‌ها در نظام بانکی

۱۵. خانی، حمیدرضا دیده، «تفاوت نقش مطالبات غیرجاری بر عملکرد بانک‌ها به تفکیک خصوصی و دولتی» (رساله کارشناسی ارشد).

16. CAPR

17. DPO

18. LIQ

19. NI

20. ROA

۲۱. سید محمود علوی و سوده صابریان رنجبر، «تحلیلی بر رویکرد ترازنامه‌ای (بنگاه بانک) در ایجاد مطالبات غیرجاری بانک‌ها»، پژوهش‌های پولی. بانکی، سال دوم، شماره ۳، ۱۳۸۹ش، ص ۱۱۵-۰.

ایران»^{۲۲} بر عوامل مؤثر بر ایجاد مطالبات غیرجاری بانکی و تأثیر آن بر عملکرد بانک‌ها پرداخته‌اند که این نتایج حاکی از وجود رابطه مثبت معنادار بین آن دو است. در پژوهش‌های فارسی در این حوزه، تاکنون کسی به بررسی آثار بانکداری بنگاه‌ها یا بررسی کارایی بانک‌ها خصوصی نپرداخته است و ما به اشاره‌ای اجمالی به مرتبط‌ترین پژوهش‌های فارسی این امر بسنده کردیم.

معرفی داده‌های پژوهش

نسبت مطالبات غیرجاری^{۲۳}

نسبت مطالبات غیرجاری یک وام بانکی است که مشمول تأخیر بازپرداخت می‌شود یا بعید است که وام‌گیرنده آن را به طور کامل بازپرداخت کند. وام‌های غیرجاری یک چالش بزرگ برای بخش بانکی است، چراکه باعث کاهش سودآوری می‌شود.^{۲۴}

سرمایه بانکی^{۲۵}

متغیر سرمایه بانکی را نسبت کل سرمایه به کل دارایی همان‌طور که در مطالعه کلاین (۲۰۱۳)^{۲۶}، لونیزیس و همکاران (۲۰۱۲)^{۲۷} و ماکیت (۲۰۱۲)^{۲۸} نیز ذکر شده در نظر می‌گیریم.

رشد اقتصادی^{۲۹}

رشد اقتصادی را می‌توان به معنای افزایش ارزش کالاها و خدمات تنظیم شده با تورم در طول زمان

۲۲. کربچه، حمید و راغفر، حسین و سرگزی، نسرین «اثر مطالبات غیرجاری بر عملکرد مالی بانک‌ها در نظام بانکی ایران»، سیاست‌گذاری پیشرفت اقتصادی، سال پنجم، ۱۳۹۶، ص ۱۰۷-۲۸.

23. Non-performing Loans

24. haind, "Định Nghĩa Khoản Vay Không Hiệu Quả NPL," What is NPL?, (n.d.).

25. Bank capitalization

26. Nir Klein, Non-Performing Loans in CESEE: Determinants and Impact on Macroeconomic Performance (International Monetary Fund, 2013).

27. Dimitrios P Louzis, Angelos T Vouldis, and Vasilios L Metaxas, "Macroeconomic and Bank-Specific Determinants of Non-Performing Loans in Greece: A Comparative Study of Mortgage, Business and Consumer Loan Portfolios," Journal of Banking & Finance 36, no. 4 (2012), p. 1012-27: p. 1012-27.

28. Fatih Macit, "Bank Specific and Macroeconomic Determinants of Profitability: Evidence from Participation Banks in Turkey," Economics Bulletin 32, no. 1 (2012), p. 586-95: p. 586-95.

29. Economic Growth

تعریف کرد. در این پژوهش ما رشد اقتصادی را با محاسبه تولید ناخالص ملی تقسیم بر کل جمعیت به صورت تولید ناخالص داخلی^{۳۰} سرانه نشان داده ایم.

ناکارایی^{۳۱}

ناکارایی به نسبت هزینه‌های عملیاتی مانند هزینه‌های اجرایی (حقوق کارکنان، هزینه‌های ناشی از ادوات اداری و ساختمان‌ها و...) به کل درآمد بانک در سال اشاره دارد. در هر حال ما کارایی عملیاتی را از تقسیم هزینه‌های اداری و عمومی بر کل دارایی بانکی به دست آوردیم. مطابق نظر کومار و همکاران (۲۰۱۸)^{۳۲}، لی و همکاران (۲۰۱۹)^{۳۳}، لوتیزیس و همکاران (۲۰۱۲)^{۳۴} و پودپیرا و ویل (۲۰۰۸)^{۳۵}.

اندازه بانک^{۳۶}

اندازه بانک با تعداد شعب فعال بانک یا سهم آن بانک از بازار وام‌های کشور محاسبه می‌شود^{۳۷، ۳۸}. در هر حال در این پژوهش اندازه بانک را با استفاده از نسبت کل وام‌های اعطایی بانک به کل وام‌های اعطایی کشور محاسبه کرده ایم.

نرخ وام بانکی^{۳۹}

نرخ وام بانکی در واقع منفعتی است که بانک وام‌دهنده، در ازای قرض دادن پول از قرض‌گیرنده

30. Growth of the Global Gross Domestic Product (GDP)

31. Inefficiency

32. Ronald Ravinesh Kumar et al., "Determinants of Non-Performing Loans in Banking Sector in Small Developing Island States: A Study of Fiji," Accounting Research Journal, 2018.

33. Yok Yong Lee et al., "Non-Performing Loans in European Union: Country Governance Dimensions," Journal of Financial Economic Policy 12, no. 2 (2020), p. 209-26; p. 209-26.

34. Louzis, Vouldis, and Metaxas, "Macroeconomic and Bank-Specific Determinants of Non-Performing Loans in Greece: A Comparative Study of Mortgage, Business and Consumer Loan Portfolios."

35. Jiří Podpiera and Laurent Weill, "Bad Luck or Bad Management? Emerging Banking Market Experience," Journal of Financial Stability 4, no. 2 (2008), p. 135-48; p. 135-48.

36. Size

37. JIN-LI HU, Yang Li, and YUNG-HO CHIU, "Ownership and Nonperforming Loans: Evidence from Taiwan's Banks," The Developing Economies 42, no. 3 (2004), p. 405-20; p. 405-20.

38. Vicente Salas and Jesus Saurina, "Credit Risk in Two Institutional Regimes: Spanish Commercial and Savings Banks," Journal of Financial Services Research 22, no. 3 (2002), p. 203; p. 203.

39. Bank Lend Rate

طلب می‌کند. این نرخ برای وام‌های مختلف دارای ارقام مختلف است که معمولاً بانک مرکزی آن را به صورت درصدی و سالیانه اعلام می‌کند. با افزایش میزان نرخ وام بانکی، افراد در ازای دریافت وام از بانک باید درصد بیشتری به عنوان نرخ سود وام بانکی به بانک بپردازند و احتمالاً ریسک نکول افزایش می‌یابد.^{۴۰} در ایران این نرخ از سوی بانک مرکزی به صورت دستوری اعلام می‌شود و بانک‌های و سایر مؤسسات مالی ملزم به رعایت آن هستند. طبق بررسی‌های انجام شده میزان سود تسهیلات بانکی نزدیک به میزان تورم سالیانه بوده است، اما چندین سال است که این نرخ بسیار پایین‌تر از تورم سالیانه است. این گونه تعیین نرخ پایین‌تر از نرخ تورم باعث می‌شود تا بانک‌ها سودهای پایین‌تری برای جذب منابع پرداخت کنند و به دلیل اختلاف فاحش سود بانکی و تورم و از بین رفتن قدرت خرید با پس انداز سرمایه در بانک مشتریان، بازارهای دیگر را برای سرمایه‌گذاری انتخاب می‌کنند و بانک با کمبود منابع برای اعطای تسهیلات روبه‌رو می‌شود و اینجاست که بانک‌ها ترجیح می‌دهند منابع خود را به مشتریان خاص تسهیلات بدهند که این مشتریان خاص خود ریسک نکول را به دلیل عدم اعتبارسنجی مناسب بانک بالا می‌برند. از طرف دیگر، نرخ سودهای بالا برای وام‌های ضروری، درمانی و مصرفی به صرفه نیست و افراد را در این گونه وام‌ها با مشکل مواجه می‌کند. آن‌ها مجبور به گرفتن تسهیلات با نرخ‌های سرمایه‌گذاری می‌شوند که خود ریسک نکول را بالا می‌برد.

بازده دارایی^{۴۱}

بازده دارایی کارایی یک شرکت در خلق سود در ازای میزان دارایی آن را بیان می‌کند؛ یعنی به ازای یک دلار دارایی چه میزان سود خالص خلق کرده است. همین طور از تقسیم سود خالص سالانه شرکت بر میانگین کل دارایی بانک به دست می‌آید.

نرخ تورم^{۴۲}

تورم از منظر علم اقتصاد به افزایش سطح عمومی عرضه پول، درآمد‌های پولی یا قیمت اشاره دارد. تورم عموماً به معنی افزایش غیرمتناسب سطح عمومی قیمت‌ها است.^{۴۳}

۴۰. صحت، سعید و شریعت پناهی، مجید و مسافری‌راد، فراز، «رابطه بازده دارایی‌ها، بازده حقوق صاحبان سهام و ارزش افزوده اقتصادی در صنعت بیمه»، مطالعات تجربی حسابداری مالی، ۳۲، شماره ۹، ۱۳۹۰، ص ۱۲۱-۴۰.

41. Return on asset

42. Inflation

43. The Editors of Encyclopaedia Britannica, "Inflation," Encyclopaedia Britannica, n.d.

میزان سهام ذی نفع واحد

متغیرهای خاص صنعت بانکداری توصیف‌کننده شرایط صنعت بانکداری از قبیل تمرکز مالکیت، رقابت و توسعه بازار سرمایه است. گلن (۲۰۱۴)^{۴۴}. تمرکز مالکیت در بانک مهم است، زیرا می‌تواند بر توانایی (محدودسازی) مدیران بانک برای هدایت سودآوری بانک‌ها تأثیر داشته باشد و به دنبال منافع شخصی سهام‌داران اصلی (دارای سهام کنترلی) باشند. تمرکز مالکیت بر اساس نظریه نمایندگی قابل توجیه است، زیرا مدیر بر اساس خواست سهام‌دار یا سهام‌داران اصلی رفتار می‌کند و نه همه سهام‌داران. سهام‌داران عمده می‌توانند از طریق نمایندگی خود در هیئت مدیره، مدیری را انتخاب کنند که به نفع خود عمل کند. پیترسون و اولینکا پیترسون (۲۰۱۷) در سال ۲۰۱۷ نشان داد در صورتی که بالای ۷۰ درصد سهام یک بانک مربوط به یک سهام‌دار (ذی نفع واحد) باشد، به عنوان بانک با تمرکز بالا شناسایی می‌شود و در صورتی که بین ۴۰ تا ۷۰ درصد سهام یک بانک مربوط به یک سهام‌دار باشد، با تمرکز متوسط در صورتی که سهام‌دار عمده بانک کمتر از ۴۰ درصد سهام را در اختیار داشته باشد، با درجه تمرکز پراکنده شناسایی می‌شوند. بر اساس مفروضات نظریه نمایندگی، مالک (سهام‌دار) به دنبال رسیدن به بیشترین نفع شخصی و مطلوبیت از سود مورد انتظار خود است و مدیر انتخابی مالک یا مالکان عمده شرکت می‌تواند از طریق حداکثر کردن سود شرکت، نفع آن‌ها را تأمین نماید که سهام‌داران می‌توانند به این نکته توجه نمایند^{۴۵}.

روش پژوهش

در این پژوهش با استفاده از داده‌های موجود سعی شد مناسب‌ترین مدل رگرسیونی برای توضیح رابطه نسبت مطالبات غیرجاری بانکی با میزان سهام و عملکرد آن‌ها طی آزمون‌های مختلف به دست آید و گزارش گردد. سپس به منظور بررسی عوامل مؤثر بر نرخ مطالبات غیرجاری بانکی در ایران از مجموعه داده‌های پانل^{۴۶} شامل ۱۵ بانک خصوصی در بازه زمانی سال ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۱ استفاده کرده‌ایم. در ابتدا قصد داشتیم مشاهدات زیادی در بازه زمانی نسبتاً طولانی تری را جمع‌آوری کنیم، اما به دلیل

44. Glenn Grove et al., "The Profitability and Performance Measurement of US Regional Banks Using the Predictive Focus of the 'Fundamental Analysis Research,'" in *Advances in Management Accounting* (Emerald Group Publishing Limited, 2014), p. 189-237.

۴۵. شاهرضا و دیگران، «رتبه‌بندی عوامل حسابداری و محیطی مؤثر بر سودآوری بانک‌های تجاری»، پژوهش‌های حسابداری مالی و حسابرسی، ۱۴، شماره ۵۶، ۲۰۲۲، ص ۸۹-۱۱۴.

۴۶. داده‌های پانل ترکیبی از مقطع و سری زمانی است.

در دسترس نبودن اطلاعات بانک‌های خصوصی، خصوصاً در بازه‌های سال‌های قبل از ۱۳۹۱ این امر میسر نشد. با استفاده از بانک اطلاعاتی شرکت مدیریت فناوری بورس تهران^{۴۷}، سامانه جامع اطلاع‌رسانی ناشران^{۴۸} و بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران^{۴۹} اطلاعات مورد نیاز خود در مورد متغیرهای اقتصاد کلان و متغیرهای بانکی را جمع‌آوری کرده‌ایم.

برای تحلیل داده‌های خام، ابتدا باید بهترین روش تخمین مدل را بیابیم. بدین منظور ابتدا داده‌ها را با آزمون چاو (آزمون F) می‌آزماییم تا بین روش تخمین با اثرات ثابت و Pooled OLS مورد ترجیح را بیابیم. پس از آن، آزمون بروش پاگان را اجرا می‌کنیم تا بین روش تخمین با اثرات متغیر و Pooled OLS روش بهتر را بیابیم. در نهایت نیز آزمون هاسمن را اجرا می‌کنیم تا بین روش تخمین با اثرات ثابت و متغیر بهترین روش را انتخاب کنیم.

طبق آزمون F که روی داده‌های پژوهش انجام دادیم، احتمال آن صفر محاسبه شد و این به آن معناست که روش تخمین با اثرات ثابت نسبت به روش Pooled OLS برتری دارد. همچنین میزان rho به دست آمده از مدل و نزدیکی آن به ۱ مؤید همین مطلب است.

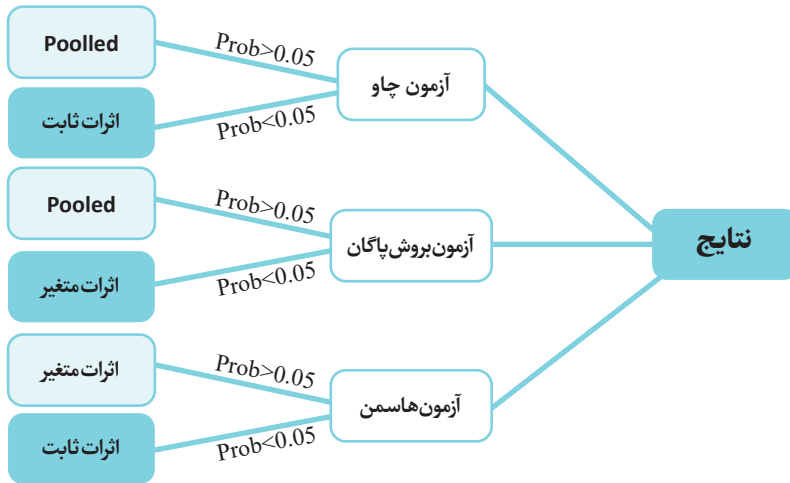
در آزمون بروش پاگان برای احتمال یا Prob مقدار صفر به دست آمده است که کوچک‌تر از ۰.۰۵ است، پس می‌توان گفت در مقایسه با Pooled OLS روش تخمین اثرات تصادفی مناسب‌تر است. در نهایت، با توجه به آزمون هاسمن روی داده‌های پژوهش، مقدار احتمال ۰.۰۰۴۶ محاسبه شد، پس فرضیه اولیه رد می‌شود و نتیجه می‌گیریم تخمین با روش اثرات ثابت بهتر از تخمین با اثرات متغیر است.

در نهایت، با توجه به آزمون‌های انجام شده روی داده‌های پژوهش، روش تخمین با اثرات ثابت بهترین روش برای تخمین مدل مورد نظر ماست.

۴۷. شرکت مدیریت فناوری بورس تهران، «www.tsetmc.com»، بی‌تا.

۴۸. سازمان بورس و اوراق بهادار، «www.codal.ir» سامانه جامع اطلاع‌رسانی ناشران (کدال)، بی‌تا.

۴۹. اداره بررسی‌ها و سیاست‌های اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، «www.tsd.cbi.ir» بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی، بی‌تا.



حال به معرفی مدل پایه می پردازیم:

مدل مورد استفاده ما در این پژوهش تخمین اثرات ثابت^{۵۰} است. این مدل مربوط به زمانی است که

با اثرات فردی غیر قابل مشاهده مواجه هستیم و شکل کلی معادله آن نیز به صورت زیر است:

$$y_{it} = \beta_1 x_{it1} + \beta_2 x_{it2} + \dots + \beta_k x_{itk} + a_i + u_{it}, t \\ = 1, 2, \dots, T$$

در این پژوهش فرم کلی به صورت زیر نوشته می شود:

$$NPL =$$

$$f(SB, HD, AB, Reco, SahmAll, BLR, ROA, T, Sahm5)$$

متغیر SB همان طور که قبلاً تعریف شد، سرمایه بانکی^{۵۱} نسبت کل سرمایه به کل دارایی بانک است.

متغیر HD بیانگر ناکارایی^{۵۲} عملیاتی بانک است که از نسبت میزان هزینه های بدون بهره به کل

دارایی بانک به دست می آید.

متغیر AB بیانگر اندازه بانک یا سهم بانک در بازار تسهیلات است که از نسبت میزان کل تسهیلات

اعطایی بانک به کل تسهیلات کشور محاسبه می شود.

50. Fixed Effect Estimation

51. Bank capitalization

52. Inefficiency

متغیر Reco بیانگر رشد اقتصادی^{۵۳} جامعه است که از نسبت تولید ناخالص داخلی واقعی به کل جمعیت کشور که همان سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی است به دست می آید.

متغیر SahmAll بیانگر مجموع نسبت سهام تمام سهام داران دارای سهام بیش از یک درصد سهام بانک به کل سهام بانک مورد نظر است که طبق اطلاعات سازمان بورس و اوراق بهادار اسامی آنها منتشر شده است.

متغیر BLR بیانگر نرخ وام بانکی سالیانه^{۵۴} است که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران منتشر می شود.

متغیر ROA بیانگر بازده دارایی بانک^{۵۵} است که از نسبت سود خالص سالانه بانک بر میانگین کل دارایی بانک محاسبه می شود.

متغیر T بیانگر نرخ تورم سالانه^{۵۶} است که توسط بانک مرکزی و مرکز آمار ایران منتشر می شود. متغیر Sahm5 بیانگر مجموع نسبت سهام تمام سهام داران دارای سهام بیش از پنج درصد سهام بانک به کل سهام بانک مورد نظر که طبق اطلاعات سازمان بورس و اوراق بهادار اسامی آنها منتشر شده است.

حال با توجه به معرفی متغیرها و نتایج آزمون های صورت گرفته به تعیین فرم کلی مدل بر اساس تخمین با اثرات ثابت می پردازیم:

فرم کلی تخمین به صورت زیر به دست می آید:

$$NPL = \beta_1 SB + \beta_2 HD + \beta_3 AB + \beta_4 Reco + \beta_5 SahmAll + \beta_6 BLR + \beta_7 ROA + \beta_8 T + \beta_9 Sahm5 + a_i + u_i$$

که اثرات a_i مشاهده نشده و u_i نیز جزء خلال آن است.

53. Economic Growth

54. Bank Lend Rate

55. Return on asset

56. Inflation rate

یافته‌ها

در این قسمت تأثیر متغیرهای اقتصادی بر نسبت تسهیلات معوق بانکی را با استفاده از روش تخمین مدل با اثرات ثابت که در قسمت قبلی مرور شد بررسی و تحلیل می‌کنیم. بدین منظور معادله تصریح شده در بخش قبلی را با استفاده از ۲۳۸۵ داده در دسترس پژوهش تخمین زده‌ایم و خروجی نرم افزار استتا را نیز به صورت زیر گزارش کرده‌ایم.

R-squared		Obs per Group	
Within	08275 .	Min	2
Between	00296 .	Avg	5.5
Overall	01090 .	Max	8

Variables	Coef	Std.Err	t	P
SB	0830488.-	0112372.	7.39-	0.000
HD	3413254.-	12172 .	2.80-	0.007
AB	0243374.	0397068 .	0.61	0.542
Reco	5.17e-10	3.36e-10	1.54	0.129
SahmAll	0261621-	0107254 .	2.44-	0.018
BLR	171571 .	0706882 .	2.43	0.019
ROA	3133769.-	0565419 .	5.54-	0.000
T	0002478 .	0001053.	2.35	0.022
Sahm5	0002044.-	0001219 .	1.68-	0.099
Constant	0393017.-	0376952 .	1.04-	0.302

F test that all $u_i=0$: $F(8,97) = (54,13)$ Prob > $F = 0.0000$

جدول ۲- تخمین با اثرات ثابت

نتایج به دست آمده نشان می‌دهند که ضریب متغیر سرمایه بانکی، ناکارایی، نسبت سهام سهام‌داران بیش از یک درصد سهام کل بانک، نرخ وام بانکی، بازده دارایی، تورم سالانه، نسبت سهام سهام‌داران بیش از پنج درصد سهام کل بانک معنادار هستند و متغیرهای اندازه بانک و رشد اقتصادی معنادار نیستند.

بحث و نتیجه‌گیری

در این بخش، با استفاده از تخمین به دست آمده به بررسی و تفسیر نتایج مدل می‌کنیم.

۱. اثر نسبت سرمایه بانکی بر نسبت مطالبات غیرجاری بانک مشخص و معین نیست.^{۵۷} این اثر می‌تواند مثبت^{۵۸} یا منفی^{۵۹} باشد. از نتایج به دست آمده از داده‌های این پژوهش برمی‌آید که مؤید اثر منفی سرمایه بانکی بر نسبت مطالبات معوق بانکی باشد. شاید بتوان آن را این‌گونه تفسیر کرد که بانک‌های با کفایت سرمایه (نسبت کل سرمایه به کل دارایی) بالاتر به دلیل داشتن نظام اعتبارسنجی، نظام نظارتی و نظام حقوقی دقیق‌تر نسبت به بانک‌های کوچک، نسبت مطالبات معوق کمتری دارند.

۲. برای محاسبه ناکارایی^{۶۰} بانک‌ها از معیار میزان هزینه‌های بدون بهره به کل دارایی بانک استفاده می‌کنیم؛ یعنی هرچه بانک بازای دارایی خود هزینه بیشتری صرف امور اداری، نیروی انسانی، نظارت و... کند، کارایی بانک کمتر می‌شود، چراکه با کاهش هزینه‌ها کارایی افزایش می‌یابد. اثر هزینه - دارایی بر نسبت مطالبات معوق هم می‌تواند مثبت یا منفی باشد،^{۶۱} بدین صورت که راهبرد بانک آن را مشخص می‌کند؛ یعنی اگر بانک با افزایش نظارت نسبت هزینه - دارایی خود را افزایش دهد باعث کاهش نسبت مطالبات معوق می‌شود، اما اگر افزایش نسبت هزینه - دارایی ناشی از عوامل دیگر، مانند نیرو انسانی یا تبلیغات یا ساختمان و امور رفاهی شود، می‌تواند باعث افزایش نسبت مطالبات معوق گردد. بر اساس داده‌های موجود در پژوهش پیش‌رو مشخص شد که اثر متغیر هزینه - دارایی بر نسبت مطالبات معوق اثری قویاً منفی است و نشان می‌دهد با تقویت نظارت و نظام حقوقی بانک‌ها می‌توان نسبت وام‌های معوق را شدیداً کاهش داد و این خود نشان‌دهنده عدم شفافیت اطلاعات بین مشتری و بانک و فرارهای حقوقی مشتریان از پرداخت تسهیلات است.

۳. متغیر اندازه بانک نشان‌دهنده رابطه اندازه بانک با نسبت مطالبات معوق بانک‌هاست

57. Hosen, Broni, and Uddin, "What Bank Specific and Macroeconomic Elements Influence Non-Performing Loans in Bangladesh? Evidence from Conventional and Islamic Banks."

58. Rajan and Dhal, "Non-Performing Loans and Terms of Credit of Public Sector Banks in India: An Empirical Assessment."

59. Dermine and De Carvalho, "Bank Loan Losses-given-Default: A Case Study."

60. Inefficiency

61. Hosen, Broni, and Uddin, "What Bank Specific and Macroeconomic Elements Influence Non-Performing Loans in Bangladesh? Evidence from Conventional and Islamic Banks."

که این رابطه می‌تواند اثر مثبت^{۶۲} یا منفی^{۶۳} داشته باشد، بدین صورت که اگر بانک‌های بزرگ‌تر دارای تنوع تسهیلات اعطایی بیشتری نسبت به بانک‌های خرد باشند، ریسک نکول را در بازارهای مختلف پخش کرده‌اند و نسبت مطالبات معوق کمتری نسبت به بانک‌های خرد خواهند داشت، اما اگر بانک‌های بزرگ به دلیل بزرگ بودن به دلالتی رو بیاورند و به دلیل انضباط پایین بازارهای وارد شده انتظار داشته باشند در صورت بروز مشکل مورد حمایت‌های بی‌چون و چرای دولت قرار گیرند، (چراکه مطابق و قانون نانوشته «خیلی بزرگ است برای شکست خوردن»^{۶۴} دولت برای عدم ایجاد نارضایتی و شورش و... مجبور است از بانک حمایت کند.) در این صورت بانک‌ها به دلیل دلگرمی ایجاد شده نوعی پشت‌گرمی و پوشش حفاظتی حاکمیتی در اطراف خود می‌بینند و دست به اقدامات پرریسک، مانند ورود به بنگاه‌داری و ورود به بازارهای پرریسک و برهم زدن نظم اقتصادی جهت کسب سود می‌زنند. این کار علاوه بر آثار مخرب کلان اقتصادی، باعث افزایش نسبت مطالبات معوق می‌شود، به خاطر این‌که تسهیلات‌گیرنده به دلیل عدم ثبات در اقتصاد و برهم خوردن نظام اقتصادی، همچنین کم شدن درآمد حقیقی افراد و ناشی از ورود بانک‌ها به بنگاه‌داری و افزایش تورم و... است، توانایی بازپرداخت تسهیلات را ندارد. در این پژوهش نیز اثر مثبت به دست آمده است، اما سطح مقبولیت آن کم است و نمی‌توان با اطمینان زیاد به آن استناد کرد.

۴. متغیر رشد اقتصادی یکی از متغیرهای کلان اقتصادی تأثیرگذار بر نسبت تسهیلات معوق بانک‌ها است. این متغیر از تقسیم تولید ناخالص داخلی واقعی بر کل جمعیت به دست می‌آید.^{۶۵} با افزایش نسبت سرانه رشد اقتصاد، انتظار می‌رود درآمد خانوارها افزایش پیدا کند، سپس نسبت مطالبات معوق بانک‌ها به دلیل افزایش درآمد حقیقی خانوار، کاهش یابد، اما به دلیل سطح معناداری کمی که از این متغیر به دست آمده، نمی‌توان به آن استناد نمود.

62. Kumar et al., "Determinants of Non-Performing Loans in Banking Sector in Small Developing Island States: A Study of Fiji."

63. HU, Li, and CHIU, "Ownership and Nonperforming Loans: Evidence from Taiwan's Banks."

64. Salas and Saurina, "Credit Risk in Two Institutional Regimes: Spanish Commercial and Savings Banks."

65. Too big to fail.

66. Statia, "Growth of the Global Gross Domestic Product (GDP) 2028 | Statista."

۵. متغیر نرخ وام بانکی^{۶۷} نرخ سود وام بانکی سالیانه را نشان می‌دهد و بر اساس نتایج به دست آمده در این پژوهش، همان طور که بر اساس مطالعات قبلی انتظار می‌رفت،^{۶۸} رابطه مثبتی با نسبت مطالبات معوق دارد، این رابطه مثبت را می‌توان بدین شکل توضیح داد که با افزایش نرخ وام بانکی تأمین مالی بنگاه‌ها با استفاده از تسهیلات بانکی، دیگر به صرفه نخواهد بود و همچنین با افزایش نرخ وام بانکی و کاهش کارایی تسهیلات بانکی برای بنگاه‌ها برای تأمین مالی، ریسک نکول و نسبت مطالبات غیرجاری بانک‌ها افزایش می‌یابد. همچنین تحلیل دیگر در مورد نرخ‌های دستوری که در گذشته به آن اشاره شد نیز در ایران جاری است.

۶. متغیر بازده دارایی^{۶۹} از طریق تقسیم سود خالص سالیانه بانک بر میانگین کل دارایی بانک به دست می‌آید.^{۷۰} بازده دارایی با توجه به سیاست‌های بانک آثار متفاوتی دارد. اثر متغیر بازده دارایی بر نسبت مطالبات معوق می‌تواند مثبت یا منفی باشد، بدین صورت که اگر متغیر بازده دارایی بانک افزایش پیدا کند و بانک با توجه به نسبت سودآوری بالایی که دارد، وارد پروژه‌های کم سود یا پرریسک شود، نسبت مطالبات معوق افزایش می‌یابد. از طرف دیگر اگر با افزایش بازده دارایی سیاست بانک ریسک‌گریزی باشد، با عدم ورود بانک به پروژه‌های پرریسک، نسبت مطالبات معوق کاهش می‌یابد. با استفاده از داده‌های این پژوهش به این نتیجه رسیده‌ایم که بازده دارایی بانک با نسبت مطالبات معوق بانکی نسبتی منفی است. می‌توان گفت که بانک‌های دارای بازده دارایی بیشتر نسبت به بانک‌های دارای بازده دارایی کمتر محتاط‌تر عمل می‌کنند و نسبت به بررسی کامل پروژه‌ها و مشتریان اهتمام بیشتری دارند. به همین دلیل ریسک نکول و نسبت مطالبات معوق کمتری دارند.

۷. تورم، متغیر کلان اقتصادی دیگری است که بر نسبت مطالبات معوق بانکی تأثیرگذار است. همان طور که مشخص است، با افزایش نرخ تورم در جامعه از یک سو مخارج خانوار افزایش یافته و از سوی دیگر، درآمد و سود خالص مشاغل نیز کاهش می‌یابد و این دو عامل با هم باعث افزایش ریسک نکول تسهیلات بانکی می‌شود که بیانگر رابطه مثبت نرخ تورم

67. Bank Lend Rate

۶۸. صحت، شریعت‌پناهی و مسافری‌راد، «رابطه بازده دارایی‌ها، بازده حقوق صاحبان سهام و ارزش افزوده اقتصادی در صنعت بیمه».

69. Return on asset

70. Needles, Powers, and Crosson, Principles of Accounting.

با نسبت مطالبات معوق بانکی است. این مطلب در این پژوهش نیز قویاً تأیید شده است.^{۷۱} نرخ تورم سالانه می‌تواند بر نسبت مطالبات معوق بانکی اثر مثبت یا منفی بگذارد.^{۷۲} بر اساس مطالعات انجام گرفته در این پژوهش، همان‌طور که انتظار می‌رفت نرخ تورم سالانه بالا در زمانی که درآمد چسبندگی دارد، باعث می‌شود که ارزش واقعی درآمد افراد کاهش یافته و همچنین مخارج آن‌ها افزایش یابد و پس‌انداز کمتری داشته باشند. در نتیجه، باعث می‌شود آن‌ها توانایی بازپرداخت اقساط را با توجه به افزایش مخارج و چسبندگی درآمدها نداشته باشند. پس نسبت معوقات بانکی با نرخ تورم رابطه مثبتی دارد؛ یعنی هرچه نرخ تورم بالاتری داشته باشیم نسبت تسهیلات معوق بانکی نیز افزایش می‌یابد.^{۷۳}

۸. دو متغیر Sahm5 و SahmAll نیز به ترتیب نشان‌دهنده نسبت سهام تمام سهام‌داران ذی‌نفع واحد دارای بیش از یک درصد سهام بانک به کل سهام بانک و نسبت سهام تمام سهام‌داران ذی‌نفع واحد دارای بیش از پنج درصد سهام بانک به کل سهام بانک است. شاید بتوان گفت تفاوت این پژوهش با سایر پژوهش‌های مشابه همین متغیر است. همان‌گونه که در فصل دوم بررسی کرده‌ایم، وجود سهام قابل توجه در دست ذی‌نفع واحد می‌تواند دارای آثار مثبت یا منفی باشد. بررسی انجام شده نشان داد در برخی کشورها، از جمله کشورهای آسیای شرقی، مانند چین تجمع سهام در دست فرد ذی‌نفع واحد باعث می‌شود سیاست‌های واحدی بر حاکمیت بانک اعمال شود و این سیاست‌ها دچار تغییرهای ناگهانی نشود از طرف دیگر با توجه به سهام‌داری کلان بنگاه‌ها به عنوان ذی‌نفع واحد در بانک‌ها نسبت به هم‌گروه‌های خود تخصصی عمل کرده و کمبود اطلاعات در آن زمینه را کاهش می‌دهد. در همین راستا نتایج به دست آمده از داده‌های پژوهش حال حاضر نشان می‌دهد که رابطه نسبت سهام در دست ذی‌نفع واحد با نسبت مطالبات معوق نسبتی منفی بوده؛ یعنی هرچه میزان سهام در دست ذی‌نفع واحد بیشتر باشد، به دلایلی که ذکر کردیم نسبت مطالبات معوق بانکی کمتر می‌شود.

دلالت‌های سیاستی

در پایان لازم است برخی دلالت‌های سیاستی متناسب با نتایج به دست آمده پیشنهاد گردد تا این

71. Kwan and Eisenbeis, "Bank Risk, Capitalization, and Operating Efficiency."

72. Nkusu, Nonperforming Loans and Macroeconomic Vulnerabilities in Advanced Economies.

73. Farhan, «Economic determinants of non-performing loans: Perception of Pakistani bankers.»

پژوهش در مقام اجرا نیز بتواند نقش آفرینی کند. در ابتدا، باید نهادهای مرتبط با سلامت مالی، مانند بانک مرکزی، وزارت امور اقتصادی و دارایی و سایر نهادهای نظارت اقتصادی با همکاری یکدیگر بانک‌ها بر اساس معیارهای سلامت مالی رتبه‌بندی کنند، سپس با توجه به راهکارهای پیشنهاد شده برای هریک از آن‌ها، با توجه به موقعیت و سابقه مالی شان تصمیم‌گیری شود.

حل و فصل بانک‌های ناسالم: بر اساس خروجی پژوهش، یافته‌ایم که ناکارایی بانک و بازده دارایی آن با میزان مطالبات معوق آن بانک رابطه منفی دارد، پس چنانچه بانکی ناسالم کشف شود، میزان کارایی کمی خواهد داشت و از این رو میزان هزینه به دارایی بانک کاهش خواهد یافت. از طرف دیگر بازده دارایی بانک نیز در بانک‌های ناسالم پایین است، پس این دو مورد باعث افزایش نسبت مطالبات معوق بانکی می‌شود. همچنین بانک‌های ناسالم با اضافه برداشت از بانک مرکزی باعث آثار نامطلوب تورمی و... می‌شوند پس باید بانک‌ها را بر اساس اجرای برنامه دقیق ارزیابی کیفیت دارایی^{۷۴} بررسی کرد. سپس بانک‌ها در سه طبقه سالم، در معرض ریسک و ناسالم طبقه‌بندی نمود. سپس بر اساس شرایط هر طبقه و اطلاعات کامل از وضعیت بانک، به حل و فصل مشکلات بانک یا روش‌های دیگر مانند گزیر^{۷۵} پرداخت. همچنین باید تعیین تکلیف گردد تا تقبل زیان ناشی از ناترازی و جبران آثار نامطلوب کلان این حل و فصل بر عهده چه کسی یا چه نهادی (سهام‌داران، سپرده‌گذاران، دولت) است.

واگذاری املاک، مولدسازی دارایی‌ها و مدیریت بهینه سرمایه‌گذاری: همان‌طور که در بررسی آثار نسبت سرمایه بانکی با نسبت مطالبات معوق بانکی مشخص شد، بانک‌های با سرمایه بانکی بیشتر نسبتاً مطالبات معوق کمتری دارند. شاید بتوان گفت به دلیل نظارت بهتر و مدیریت بهینه‌تر سرمایه‌گذاری نسبت به بانک‌های با سرمایه کمتر است. پس این مهم نشانگر آن است که باید دارایی‌های بانک مولدسازی شوند و املاک و دارایی‌های مازاد نزد بانک‌ها واگذاری شوند تا وارد چرخه اقتصاد گردند.

پیشگیری از ایجاد و تسهیل در وصول مطالبات غیرجاری بانکی: برای پیشگیری از ایجاد

74. AQR

۷۵. عیسائی تفرشی، محمد و شیروانی، خدیجه، «بررسی فرآیند حل و فصل (گزیر) در برخورد با بانک متوقف در حقوق آمریکا و امکان سنجی آن در حقوق ایران»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی (مدرس علوم انسانی)، ۲۴، شماره ۲، ۱۳۹۹.

مطالبات می‌توان به راهکارهایی نظیر ایجاد سامانه ثبت وثایق، ایجاد سامانه یکپارچه ملی تسهیلات بانکی جهت اطلاع‌رسانی و درخواست تسهیلات، نظارت دقیق بانک‌های عامل بر چگونگی مصرف تسهیلات و... اشاره کرد. جهت تسهیل در وصول مطالبات نیز می‌توان به ایجاد شعب ویژه بررسی مطالبات بانکی در شهرهای بزرگ، مثل تهران و مشهد و...، همچنین اعطای اختیارات به هیئت‌مدیره در جهت وصول مطالبات اشاره کرد.

تسویه بدهی دولت به بانک‌ها: بر اساس مطالعه پیش‌رو بازده دارایی بانک آثار عکسی با میزان مطالبات معوق بانکی دارد. از طرف دیگر، بدهی دولت به بانک در رده مطالبات معوق گنجانده نمی‌شود. اگر دولت در پرداخت بدهی‌های خود کوتاهی کند، همان آثار نکول سایر اشخاص به بانک را دارد. تعیین تکلیف بدهی دولت به برخی بانک‌ها باعث شده است تا بعضی بانک‌های خصوصی با مشکلاتی مواجه شوند. آثار نامطلوب این مشکلات بر اقتصاد کلان نیز بر کسی پوشیده نیست. اگرچه مطالبات دولت به بانک‌ها با ریسک نکول مواجه نیست، عدم شفاف‌سازی و تسویه آن، بانک‌ها را با چالش‌های منجمد و موهومی مواجه می‌کند.

اصلاح نرخ کارمزد خدمات بانکی و نرخ تسهیلات بانکی: با توجه به آثار نامطلوب افزایش نرخ تسهیلات سالانه که در این پژوهش نیز با توجه به داده‌های موجود این آثار مشخص گردید، توصیه می‌شود بانک‌ها منابع درآمدی خود را از مابه‌التفاوت نرخ سود سپرده و نرخ سود تسهیلات به سوی درآمدزایی از طریق کارمزد خدمات بانکی سوق دهند. همچنین توصیه می‌گردد در راستای این مهم، دولت نرخ تسهیلات سالانه را در سطح مقبولی قرار دهد و از تغییر ناگهانی آن با توجه به آثار مخرب تغییر نرخ وام سالانه خودداری کند؛ در عوض با متناسب‌سازی نرخ کارمزد خدمات بانکی نسبت به تشویق بانک‌ها به درآمدزایی از این طریق اقدام کند.

مدیریت تسهیلات کلان: در راستای عدالت اجتماعی و اقتصادی و همچنین تنوع‌بخشی به دارایی‌های بانک و مدیریت و نظارت بر اعطای تسهیلات بانکی، توصیه می‌شود سامانه یکپارچه ملی تسهیلات بانکی ایجاد گردد تا از اعطای تسهیلات سفارشی به برخی افراد و نهادها جلوگیری شود. همچنین اطلاع‌رسانی‌های مربوط به انواع تسهیلات و نوع وثایق مورد

نیاز به تمام عموم مردم برسد. همچنین افراد بد حساب و دارای رتبه اعتباری پایین مشخص گردند و از اعطای تسهیلات و خدمات بانکی به این گونه افراد جلوگیری شود.

افزایش سرمایه بانک ها و بهبود نسبت کفایت سرمایه بانکی: همان گونه که از نتایج پژوهش به دست آمد، نسبت سرمایه به دارایی بانکی با نسبت مطالبات معوق بانکی رابطه منفی و معکوس دارد؛ یعنی با افزایش نسبت سرمایه بانکی، نسبت مطالبات معوق بانکی کاهش می یابد، پس شایسته است طبق توصیه های جدید کارگروه بال،^{۷۶} بانک ها ملزم به نگهداری بخشی از سرمایه خود به عنوان ذخیره احتیاطی به منظور پوشش ریسک و زیان های احتمالی و افزایش کفایت سرمایه بانکی گردند.

سیاست گذاری مناسب در ارتباط با نرخ سود تسهیلات: در راستای ثبات نظام اقتصادی لازم است تعیین نرخ تسهیلات بانکی ثبات مشخصی داشته باشد و از تغییرات سالانه پرهیز گردد، زیرا همان طور که از نتایج پژوهش برمی آید، آثار نامطلوبی بر نظام اقتصادی و اقتصاد خرد کشور دارد.

تداوم واگذاری بنگاه ها و عدم سرمایه گذاری جدید در بنگاه های غیربانکی (مدیریتی): گاهی در بین گزارش ها، ورود بانک های خصوصی به بازارهای مختلف شنیده می شود. حتی در مصاحبه های ریاست بانک مرکزی^{۷۷} و وزیر محترم امور اقتصادی و دارایی^{۷۸} نیز این مهم را می توان یافت. به همین منظور در راستای افزایش سرمایه بانکی و کفایت سرمایه بانکی، توصیه می شود دارایی های بانک ها بررسی گردد و دارایی های موهومی یا به اصطلاح منجمد شده از حالت جمود خارج گردد و وارد چرخه اقتصادی شود.

استقرار واقعی حاکمیت شرکتی: حاکمیت شرکتی مکانیزمی است که به وسیله آن، شرکت های تجاری و مجموعه های اقتصادی نظیر بانک های خصوصی، بیمه ها و شرکت هایی سهامی اداره و کنترل می شوند.^{۷۹} با افزایش نظارت بر عملکرد بانک ها، از جمله نظارت بر اجرای درست و صحیح حاکمیت شرکتی، نسبت مطالبات معوق کاهش می یابد. بسیاری از بانک های

76. Basel Committee on Banking Supervision OR BCBS

۷۷. خبرگزاری تابناک، «تصمیمات بانک مرکزی علیه بنگاه داری بانک ها»، خبری، تابناک، (بی تا، ۹ مهر ۱۴۰۲) (رساله خبری).

۷۸. خبرگزاری دانشجو، «توضیحات وزیر اقتصاد درباره بنگاه داری بانک ها»، خبری، خبرگزاری دانشجو، (بی تا، بی تا) (رساله خبری).

۷۹. باباجانی جعفر و عبدی مجید، «رابطه حاکمیت شرکتی و سود مشمول مالیات شرکت ها»، پژوهش های حسابداری مالی، ۲، شماره ۳، ۱۳۸۹.

خصوصی در اختیار ذی نفعان واحد قرار دارند که خود نشانه‌ای از آثار مثبت و منفی بسیاری است. توصیه می‌شود دستگاه‌های نظارتی نظارت دقیقی را بر نحوه اجرای حاکمیت شرکتی اعم از مدیریت حرفه‌ای، شایسته‌گزینی و مدیریت ریسک در بانک‌ها داشته باشند تا شاهد آثار نامطلوب اقتصادی در نظام بانکداری و اقتصادی نباشیم.

ایجاد سامانه متمرکز برای تسهیلات بانک‌ها: نظام بانکداری متمرکز^{۸۰} به گونه‌ای از بانکداری گفته می‌شود که در آن کلیه اطلاعات و تعاملات مالی در شبکه بانکی مورد نظر، در یک واحد اطلاعات مرکزی (Core) نگهداری و ثبت می‌شود. علاوه بر متمرکزسازی نظام‌های بانکی، باید سامانه متمرکز ملی تسهیلات نیز راه‌اندازی شود تا اولاً اطلاع‌رسانی انواع تسهیلات بانکی و شرایط هریک تسهیل گردد و ثانیاً افراد دارای معوقات بانکی و اصطلاحاً بد حساب نیز در نظام یکپارچه شناسایی شوند تا در سایر بانک‌ها از ارائه تسهیلات محروم گردند و ریسک نکول تسهیلات بانک‌ها با عدم ارائه خدمات به این افراد کاهش یابد.

استقرار و عملیاتی نمودن نظام اعتبارسنجی مشتریان: افزایش نظارت بر اعطای تسهیلات از طریق اعتبارسنجی مناسب و صحیح مشتریان می‌تواند ریسک نکول بانک‌ها را کاهش دهد از طرف دیگر رعایت و الزام بانک‌ها به رعایت قواعد و قوانین محرومیت مشتریان با ریسک اعتباری بالا می‌تواند از افزایش مطالبات معوق بانکی جلوگیری کند.

اصلاح ساختار بانکداری بنگاه‌ها و نهادها: در ماده ۵ قانون سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، حداکثر میزان سهام قابل تملک برای سرمایه‌گذار حقوقی به میزان ۱۰ درصد تعیین شده بود که توسط قانون‌گذار محترم مورد اصلاح قرار گرفت و سقف آن به ۱۰ درصد، ۱۰ درصد تا ۲۰ درصد و ۲۰ درصد تا ۳۳ درصد افزایش یافت. تملک سهام بیش از سقف‌های مذکور یا بدون اخذ مجوز از بانک مرکزی تخلف محسوب می‌گردد. بهتر است در اصلاحیه این قانون بازنگری گردد یا نظارت صحیحی بر عملکرد بانک‌ها اعمال گردد.

کنترل تورم: یافتیم که رابطه تورم و نسبت مطالبات معوق بر اساس پژوهش انجام شده رابطه مثبت و دارای سطح معناداری مناسبی است. از این رو هرچه تورم افزایش یابد نسبت مطالبات معوق بانکی نیز افزایش خواهد یافت؛ از این رو دولت باید برای برقراری ثبات متغیرهای اقتصاد کلان نظیر تورم بکوشد. در همین راستا توصیه می‌شود اقداماتی که در کوتاه مدت بر کنترل تورم

80. Core Banking

تأثیر دارد؛ مانند حداقل سازی نوسانات نرخ ارز، حکمرانی ریال و تقویت سیاست گذاری پولی توسط بانک مرکزی انجام شود و همچنین اقدامات با دامنه اثرگذاری بلندمدت مانند کنترل کمیّت و نظارت بر کیفیت نقدینگی، اصلاح نظام بانکی و گزیر بانک های ناسالم، اصلاح ساختار بودجه و بهبود تراز عملیاتی، عدم استفاده از استراتژی قیمت گذاری برای مهار تورم، اصلاح ناترازی صندوق های بازنشستگی، کاهش حجم نقدینگی موجود و تغییر لنگر اسمی می توان نام برد.

فهرست منابع

۱. فرهان، محمد و دیگران. (۲۰۱۲). «Economic determinants of non-performing loans: Perception». *European journal of business and management*. ۴ (۱۹)، ۸۷-۹۹. of Pakistani bankers».
۲. Gold & Colb. (۱۳۸۴ش). فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه محمد جواد زاهدی. تهران: نشر مازیار.
۳. اداره بررسی‌ها و سیاست‌های اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. (بی‌تا). «بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی». [دسترسی ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۲ش]. از: www.tsd.cbi.ir.
۴. باباجانی، جعفر؛ عبدی، مجید. (۱۳۸۹ش). «رابطه حاکمیت شرکتی و سود مشمول مالیات شرکت‌ها». پژوهش‌های حسابداری مالی، ۲ (۳). از: [https://www.sid.ir/paper/155082/](https://www.sid.ir/paper/155082/fa#downloadbottom)
۵. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۸۵ش). «بخشنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به شماره م/ب/۲۸۲۳». تهران: پایگاه اطلاع‌رسانی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
۶. بختیار و دیگران. (۲۰۲۱). «تحلیل مطالبات غیرجاری بانک‌ها با رویکرد اقتصاد منطقه‌ای؛ روش داده‌های پانل نامتوازن». فصلنامه پژوهش‌های پولی-بانکی، ۱۴ (۴۸)، ۲۵۳-۹۰.
۷. بهادری جهرمی، علی. (۱۴۰۲ش). «سخنگوی دولت: خلق پول بی‌رویه برخی بانک‌های خصوصی از علل تورم است». خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران. از: <https://irna.ir/xjMxJH>.
۸. کردبچه، حمید؛ راغفر، حسین؛ سرگزی، نسرین. (۱۳۹۶ش). «اثر مطالبات غیرجاری بر عملکرد مالی بانک‌ها در نظام بانکی ایران». سیاست‌گذاری پیشرفت اقتصادی، سال پنجم، ۱۰۷-۲۸.
۹. خانی، حمیدرضا دیده. (۱۳۹۵ش). «تفاوت نقش مطالبات غیرجاری بر عملکرد بانک‌ها به تفکیک خصوصی و دولتی» (رساله کارشناسی ارشد). بی‌جا: ناشر/دانشگاه نامشخص].
۱۰. خبرگزاری تابناک. (۱۴۰۲ش). «تصمیمات بانک مرکزی علیه بنگاه‌داری بانک‌ها». تابناک. از: <https://www.tabnak.ir/fa/news/1196104>
۱۱. خبرگزاری دانشجو. (بی‌تا). «توضیحات وزیر اقتصاد درباره بنگاه‌داری بانک‌ها». [دسترسی ۷ آبان ۱۴۰۲ش]. از: <https://snn.ir/004dK4>.
۱۲. سازمان بورس و اوراق بهادار. (بی‌تا). «سامانه جامع اطلاع‌رسانی ناشران (کدال)». [دسترسی ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۲ش]. از: www.codal.ir.
۱۳. علوی، سید محمود؛ صابریان رنجبر، سوده. (۱۳۸۹ش). «تحلیلی بر رویکرد ترازنامه‌ای (بنگاه بانک) در ایجاد مطالبات غیرجاری بانک‌ها». پژوهش‌های پولی - بانکی، سال دوم (۳)، ۱۱۵.
۱۴. شاهرضا و دیگران. (۲۰۲۲). «رتبه‌بندی عوامل حسابداری و محیطی مؤثر بر سودآوری بانک‌های تجاری». پژوهش‌های حسابداری مالی و حسابرسی، ۱۴ (۵۶)، ۸۹-۱۱۴.
۱۵. شرکت مدیریت فناوری بورس تهران. (بی‌تا). «وب‌سایت رسمی». [دسترسی ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۲ش]. از: www.tsetmc.com.
۱۶. شعبانی، احمد؛ جلالی، عبدالحسین. (بی‌تا). «دلایل گسترش مطالبات معوق در نظام بانکی ایران

و بیان راهکارهایی برای اصلاح آن». [محل نشر نامشخص: ناشر نامشخص].
 ۱۷. صحت، سعید؛ شریعت پناهی، مجید؛ مسافری راد، فراز. (۱۳۹۰ش). «رابطه بازده دارایی‌ها، بازده حقوق صاحبان سهام و ارزش افزوده اقتصادی در صنعت بیمه». **مطالعات تجربی حسابداری مالی**، ۳۲(۹)، ۴۰-۱۲۱. از: <https://www.noormags.ir/view/en/articlepage/971557>.
 ۱۸. عیسائی تفرشی، محمد؛ شیروانی، خدیجه. (۱۳۹۹ش). «بررسی فرایند حل و فصل (گزیر) در برخورد با بانک متوقف در حقوق آمریکا و امکان سنجی آن در حقوق ایران». **پژوهش‌های حقوق تطبیقی (مدرس علوم انسانی)**، ۲۴(۲). از: <https://www.sid.ir/paper/415552/fa>.
 ۱۹. مداح، پرنیان؛ ندا. (۲۰۲۰). «نقش فساد اقتصادی در افزایش مطالبات معوق بانکی». **مدل‌سازی اقتصادسنجی**، ۵(۳)، ۱۲۱-۳۹.
 ۲۰. مرکز آمار ایران. (۱۴۰۲ش). **سالنامه ملی تعاریف و مفاهیم آماری**. [محل نشر نامشخص: ناشر نامشخص].

21. Abid, Lobna; Ouertani, Med Nejib; Zouari-Ghorbel, Sonia. (2014). «Macroeconomic and Bank-Specific Determinants of Household's Non-Performing Loans in Tunisia: A Dynamic Panel Data». *Procedia Economics and Finance*, 13, 58-68.
22. Bonini, Stefano; Taatian, Ali. (2021). «Dual Holding and Bank Risk». Available at SSRN 3815293.
23. Dermine, Jean; Neto De Carvalho, C. (2006). «Bank Loan Losses-given-Default: A Case Study». *Journal of Banking & Finance*, 30(4) 1219-43.
24. Fofack, Hippolyte; Fofack, Hippolyte L. (2005). *Nonperforming Loans in Sub-Saharan Africa: Causal Analysis and Macroeconomic Implications*. Vol. 3769. World Bank Publications.
25. Grole, Glenn et al. (2014). «The Profitability and Performance Measurement of US Regional Banks Using the Predictive Focus of the 'Fundamental Analysis Research.'», *Advances in Management Accounting*, 189-237. Emerald Group Publishing Limited.
26. haïnd. (n.d.). «Định Nghĩa Khoản Vay Không Hiệu Quả NPL». What is NPL?
27. Hosen, Mosharrof; Broni, Mohammed Yaw; Uddin, Mohammad Nazim. (2020). «What Bank Specific and Macroeconomic Elements Influence Non-Performing Loans in Bangladesh? Evidence from Conventional and Islamic Banks». *Green Finance*, 2(2), 212-26.
28. HU, JIN-LI; Li, Yang; CHIU, YUNG-HO. (2004). «Ownership and Nonperforming Loans: Evidence from Taiwan's Banks». *The Developing Economies*, 42(3), 405-20.
29. Jiang, Wei; Li, Kai; Shao, Pei. (2010). «When Shareholders Are Creditors: Effects of the Simultaneous Holding of Equity and Debt by Non-Commercial Banking Institutions». The

- Review of Financial Studies, 23(10), 3595-3637. doi:10.1093/rfs/hhq056.
30. Keeton, William R. (1999). «Does Faster Loan Growth Lead to Higher Loan Losses?». *Economic Review-Federal Reserve Bank of Kansas City*, 84(2), 57.
31. Khemraj, Tarron; Pasha, Sukrishnalall. (2009). «The Determinants of Non-Performing Loans: An Econometric Case Study of Guyana». [محل نشر نامشخص: ناشر نامشخص].
32. Kjosovski, Jordan; Petkovski, Mihail; Naumovska, Elena. (2019). «Bank-Specific and Macroeconomic Determinants of Non-Performing Loans in the Republic of Macedonia: Comparative Analysis of Enterprise and Household NPLs». *Economic Research-Ekonomska Istraživanja*, 32(1), 1185-1203.
33. Klein, Nir. (2013). Non-Performing Loans in CESEE: Determinants and Impact on Macroeconomic Performance. *International Monetary Fund*.
34. Kumar, Ronald Ravinesh et al. (2018). «Determinants of Non-Performing Loans in Banking Sector in Small Developing Island States: A Study of Fiji». *Accounting Research Journal*.
35. Kwan, Simon; Eisenbeis, Robert A. (1997). «Bank Risk, Capitalization, and Operating Efficiency». *Journal of Financial Services Research*, 12(2-3) 117-31.
36. Lee, Yok Yong (2020). «Non-Performing Loans in European Union: Country Governance Dimensions». *Journal of Financial Economic Policy*, 12(2) 209-26.
37. Louzis, Dimitrios P; Vouldis, Angelos T; Metaxas, Vasilios L. (2012). «Macroeconomic and Bank-Specific Determinants of Non-Performing Loans in Greece: A Comparative Study of Mortgage, Business and Consumer Loan Portfolios». *Journal of Banking & Finance*, 36(4), 1012-27.
38. Luo, Wei; Zhang, Yi; Zhu, Ning. (2011). «Bank Ownership and Executive Perquisites: New Evidence from an Emerging Market». *Corporate Finance and Governance in Emerging Markets*, 17(2) 352-70. doi:10.1016/j.jcorpfin.2010.09.010.
39. Macit, Fatih. (2012). «Bank Specific and Macroeconomic Determinants of Profitability: Evidence from Participation Banks in Turkey». *Economics Bulletin*, 32(1), 586-95.
40. Makri, Vasiliki; Tsagkanos, Athanasios; Bellas, Athanasios. (2014). «Determinants of Non-Performing Loans: The Case of Eurozone». *Panaeconomicus*, 61(2), 193-206.
41. Mohaddes, Kamiar; Raissi, Mehdi; Weber, Anke. (2017). «Can Italy Grow out of Its NPL Overhang? A Panel Threshold Analysis». *Economics Letters*, 159, 185-89.

42. Needles, Belverd E; Powers, Marian; Crosson, Suzan V. (2011). *Principles of Accounting*. 10. Boston, MA: Houghton Mifflin Co.
43. Nkusu, Ms Mwanza. (2011). Nonperforming Loans and Macrofinancial Vulnerabilities in Advanced Economies. *International Monetary Fund*.
44. Podpiera, Jiří; Weill, Laurent. (2008). «Bad Luck or Bad Management? Emerging Banking Market Experience». *Journal of Financial Stability*, 4(2) 135-48.
45. Rajan, Rajiv; Dhal, Sarat C. (2003). «Non-Performing Loans and Terms of Credit of Public Sector Banks in India: An Empirical Assessment». *Reserve Bank of India Occasional Papers*, 24(3) 81-121.
46. Salas, Vicente; Saurina, Jesus. (2002). «Credit Risk in Two Institutional Regimes: Spanish Commercial and Savings Banks». *Journal of Financial Services Research*, 22(3) 203.
47. Statia. (2023). «Growth of the Global Gross Domestic Product (GDP) 2028 | Statista». <https://www.statista.com/statistics/273951/growth-of-the-global-gross-domestic-product-gdp/>.
48. The Editors of Encyclopaedia Britannica. (n.d.). «Inflation». *Encyclopaedia Britannica*. <https://www.britannica.com/money/topic/inflation-economics>.
49. Wang, Hongjian et al. (2020). «How Does Bank Ownership Affect Firm Investment? Evidence from China». *Journal of Banking & Finance*, 113, 105741. doi:10.1016/j.bankfin.2020.105741.



An Evaluation of the Composite Index of Economic Justice Across Iranian Provinces

✉ **Mohammad GhaffaryFard**¹, **Raheleh Nazari**²

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Economic Sciences, Ahlul-Bayt International University, Iran. Email: mghaffaryfard@abu.ac.ir

2. M.A. Student, Ahlul Bayt International University, Iran. Email: abusadr98@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Received: 6 December 2020

Received in revised form: 18

August 2021

Accepted: 12 July 2025

Available online: 12 July 2025

Keywords

economic justice;
composite index;
ranking; Islamic
economics.

Abstract

Economic justice concerns the equitable distribution of opportunities, privileges, and economic benefits among individuals and groups within society. Composite indices are widely used to measure economic justice because they provide comprehensive tools for assessing performance and identifying gaps between current conditions and economic goals, plans, and policies. This study aims to rank the provinces of Iran according to economic justice by applying a multi-criteria decision-making approach. The Analytic Hierarchy Process (AHP) was employed to determine the weights of the indicators, while the Technique for Order Preference by Similarity to Ideal Solution (TOPSIS) method was used for ranking the provinces. Drawing on the theoretical framework, the composite index was developed based on the following criteria: the right to legitimate ownership, the right to fair exchange, the right to equitable share in production, the rights of the needy to public and private assets, universal access to public resources, and the rights of future generations to intergenerational resources. The results reveal that Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad, North Khorasan, and Qom provinces ranked first, second, and third, respectively. Conversely, Khuzestan and Tehran ranked lowest, indicating that provinces with higher rankings demonstrate greater adherence to economic justice principles, while those with lower rankings face significant challenges in this regard. Therefore, it is recommended that policymakers focus on redesigning minimum wage policies, increasing development budgets for less-developed regions, and expanding social support programs for populations living below the poverty line to promote economic justice across the country.

Cite this article: GhaffaryFard, M., Nazari, R. (2025). An Evaluation of the Composite Index of Economic Justice Across Iranian Provinces, *Islamic Economics Doctrines*, 1(2), 121-146.

<https://doi.org/10.30513/ied.2025.2010.1061>





بررسی شاخص ترکیبی عدالت اقتصادی در مناطق مختلف ایران

محمد غفاری فرد^۱، راحله نظری^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه علوم اقتصادی، دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع)، تهران، ایران. رایانامه:

mgghaffaryard@abu.ac.ir

۲. دانشجوی ارشد، دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع)، رایانامه: abusadr98@gmail.com

چکیده

عدالت اقتصادی، چگونگی توزیع فرصت‌ها، امتیازها و بهره‌مندی‌های اقتصادی میان افراد و گروه‌های جامعه است. برای سنجش عدالت اقتصادی از شاخص‌های ترکیبی استفاده می‌شود، زیرا شاخص‌های ترکیبی سنجش‌های مناسبی برای ارزیابی عملکرد و آگاهی از فاصله وضعیت‌های فعلی با هدف‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌های اقتصادی هستند. هدف از تحقیق حاضر، رتبه‌بندی استان‌های ایران بر اساس عدالت اقتصادی با استفاده از الگوی تصمیم‌گیری چندمعیاره است. در این تحقیق، برای وزن‌دهی شاخص‌ها از روش تحلیلی سلسله مراتبی (AHP) و در رتبه‌بندی استان‌ها از روش تاپسیس استفاده شده است. با توجه به مبانی نظری تحقیق، جهت ایجاد شاخص ترکیبی از معیارهای حق مالکیت مشروع، حق مبادله مشروع، حق سهم‌بری عادلانه از تولید، حق نیازمندان در اموال عمومی و خصوصی، حق دسترسی عموم به منابع عمومی و حق نسل‌های آتی از منابع بین‌نسلی استفاده شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که استان‌های کهگیلویه و بویراحمد، خراسان شمالی و قم به ترتیب مقام‌های اول، دوم و سوم را به خود اختصاص داده‌اند و خوزستان و تهران در رده‌های آخر قرار گرفته‌اند. عدالت اقتصادی در استان‌هایی که رتبه بالایی کسب کرده‌اند، بیشتر رعایت شده است و استان‌هایی که در رده پایین قرار دارند، از عدالت اقتصادی مطلوبی برخوردار نیستند. بنابراین، لازم است سیاست‌گذاران اقتصادی کشور جهت بهبود عدالت اقتصادی، بازطراحی سیاست‌های حداقل دستمزد، افزایش اعتبارات عمرانی مناطق کمتر توسعه‌یافته و گسترش سیاست‌های حمایتی از جمعیت زیر خط فقر را در دستور کار خود قرار دهند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۵/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱

کلیدواژه‌ها

عدالت اقتصادی، شاخص ترکیبی، رتبه‌بندی، اقتصاد اسلامی.

استناد: غفاری فرد، محمد؛ نظری، راحله. (۱۴۰۴). بررسی شاخص ترکیبی عدالت اقتصادی در مناطق مختلف ایران، آموزه‌های اقتصاد اسلامی،

۱۴۶-۱۲۱، (۲)

<https://doi.org/10.30513/ied.2025.2010.1061>

مقدمه

عدالت اقتصادی یکی از اصول اساسی در اقتصاد اسلامی است. هدف نظام اسلامی، برقراری عدالت اقتصادی و عدالت اسلامی است. از این رو، تحقق و رعایت عدالت، توسعه و تداوم آن و پرورش انسان‌های عدالت‌خواه، مسئولیت حاکمان و حکومت‌های اسلامی است. عدالت اقتصادی به معنای دادن حق هر صاحب حقی در عرصه اقتصاد و توزیع منصفانه منابع، امکانات و فرصت‌ها، با در نظر گرفتن استحقاق‌های عوامل اقتصادی قبل از تولید، در فرایند تولید و پس از تولید است (شاکری و دیگران، ۱۳۹۸).

برای رصد و هدایت اقتصاد به سوی وضعیت عادلانه و مطلوب، معیارهایی برای سنجش عدالت اقتصادی ضروری است. چنین معیارهایی هم گزارش واقع‌نمایانه‌ای از وضعیت عدالت اجتماعی را به عالمان و حاکمان منتقل می‌کنند و هم تأثیر سیاست‌ها بر بهبود وضع عدالت اجتماعی را نشان می‌دهند. سنجش، ابزاری ضروری برای پیشرفت علم محسوب می‌شود. در خصوص چگونگی وضعیت عدالت یا اثرگذاری سیاست‌های مختلف بر روند عدالت، تنها با در دست داشتن سنجه‌ای کارآمد می‌توان به قضاوت نشست. در این مقاله که با هدف بررسی ابعاد عدالت اقتصادی در مناطق مختلف ایران ارائه می‌شود، از شاخص ترکیبی عدالت برای بررسی و مقایسه عملکردها استفاده می‌شود.

کنار هم قرار گرفتن شاخص‌های منفرد لزوماً به نتیجه‌گیری مشخصی منتهی نمی‌شود، یا به عبارت دیگر، اگر این پدیده‌ها مؤلفه‌های ارزیابی یک موضوع کلی‌تر و جامع‌تر (که شامل همین پدیده‌هاست) باشند، صرف قرار دادن این مؤلفه‌های مجزا در کنار یکدیگر، نتیجه‌بخش نخواهد بود. به همین دلیل، برای دستیابی به نتایج جامع‌تر، از ترکیب این شاخص‌ها استفاده می‌شود تا بتوان موضوعات و پدیده‌های جامعی را که دربرگیرنده مؤلفه‌های مختلف هستند، با هم مقایسه کرد. اگر نماگرهای ترکیبی بر چارچوب یک مدل مفهومی قوی و چندبعدی استوار شوند، می‌توانند تا حد زیادی ویژگی‌های شاخص مطلوب را دارا باشند (سیدنورانی و خاندوزی، ۱۳۹۴).

در این مقاله، ابعاد عدالت اقتصادی در مناطق مختلف ایران با استفاده از مؤلفه‌های هفت‌گانه عدالت اقتصادی (حق مالکیت مشروع، حق مبادله مشروع، حق سهم‌بری عادلانه، حق نیازمندان در اموال عمومی و خصوصی، حق دسترسی عموم به منابع عمومی، حق نسل‌های

آتی از منابع بین نسلی، و حق استفاده بهینه از اموال) و شاخص ترکیبی مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

این تحقیق که به منظور محاسبه شاخص عدالت اقتصادی تدوین شده است، در بخش نخست به پیشینه تحقیق و شاخص‌ها اشاره دارد و سپس مبانی نظری شاخص عدالت اقتصادی اسلامی را بررسی می‌کند. در بخش سوم، روش‌نماگرهای ترکیبی به‌عنوان مناسب‌ترین روش برای بازنمایی مبنای نظری فوق تشریح می‌شود، و در بخش پایانی، تحلیل شاخص‌ها و جمع‌بندی ارائه خواهد شد.

مبانی نظری تحقیق

۱. مفهوم عدالت و عدالت اقتصادی

برای عدالت، معنا و مفهوم روشن و مسلمی که همگان آن را بپذیرند وجود ندارد. در طول تاریخ، مفهوم عدالت تحولات بسیاری داشته است. در دوران‌های گذشته، عدالت بیشتر به منظور تأمین امنیت به کار می‌رفته و با کیفر و مجازات مجرمان معنا می‌شده است. به تدریج، مفهوم عدالت به معنای عدالت اجتماعی و تأمین رفاه عمومی شکل گرفته است. از نظر ابن‌خلدون، عدالت به معنای تقسیم برابر سهم از خیر عمومی میان افراد، با توجه به شایستگی‌های آنان است (جمشیدی‌ها و فروشانی، ۱۳۹۵).

عدالت به معنی حد وسط و دوری از افراط و تفریط، و نیز به معنای راستی و استواری به کار رفته است. از دیدگاه امیرالمؤمنین علی (ع)، عدالت مایه روشنی چشم حاکمان است: «آنچه بیشتر دیده‌والیان بدان روشن می‌شود، برقراری عدالت در شهرها و پدید آمدن دوستی میان رعیت است» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). عدالت را می‌توان به معنای دادن حق هر صاحب‌حقی یا قرار دادن هر چیز در جایگاه شایسته آن دانست (معمار، ۱۳۹۳).

عدالت به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن، حقوق نه تنها برای یک فرد، بلکه برای تمام گروه‌های اجتماعی (خانواده، جامعه و جامعه بشری) و حتی طبیعت رعایت شود. در این چارچوب، هر تصمیم، رویه، رفتار یا سیاستی که حقوق را پاس دارد، عادلانه است و اگر ناقض حقوق باشد، ناعادلانه خواهد بود. (سیدنورانی و خاندوزی ۱۳۹۱) صدر، عدالت را شرط اولیه برای

رشد ارزش‌های دیگری می‌داند که بر دو رکن تکافل عمومی و توازن اجتماعی استوار است. توازن از حیث معیشت است، نه درآمد. تکافل یعنی توجه داشتن به مصالح جامعه و هم‌فکری و یاری‌رسانی برای تحقق عدالت اجتماعی، شکوفایی استعدادها و بهره‌وری. شهید مطهری در توضیح مفهوم عدل در برابر ظلم، مفاهیمی چون موزون بودن تساوی و نفی تبعیض، اعطای حق هر صاحب حقی را برمی‌شمارد. در هر مجموعه که شامل اجزای مختلف و داری هدف خاص است، باید هر جز ارتباط صحیح با دیگری اجزا داشته باشد تا آن مجموعه دوام یابد و اثر مطلوب را بر جای گذارد. (مطهری، ۱۳۶۳) هرگاه تصمیم بر این باشد که در جامعه عدالت به عنوان یک کل بررسی شود، واژه «توازن» مناسب است. «توازن» در لغت از ماده «وزن» به معنای سنجش و اندازه‌گیری است. منظور از «توازن»، توازن افراد از لحاظ سطح زندگی، ثروت و درآمد است. به عبارت دیگر، در بین اعضای جامعه از نگاه سطح زندگی، درآمد و ثروت تفاوت فاحش وجود نداشته باشد. (رجایی، ۱۳۹۲)

رالنز عدالت را به شکل ساختاری بنیادین در جامعه مطرح می‌کند و دو اصل عدالت را بیان می‌نماید: اصل اول: هر فرد باید سهمی مساوی نسبت به گسترده‌ترین نظام جامع آزادی‌های اساسی برابر، همخوان با یک نظام، مانند آزادی برای همه داشته باشد؛ اصل دوم: مدیریت نابرابری‌های اجتماعی.

الف) رسیدن به موقعیتی که در آن فرصت‌ها و امکانات برای همه برابر باشد، عدالت حقوقی و عدالت اقتصادی است که باید طوری سازماندهی شود که هر دو مورد محقق شود.

ب) باعث منفعت بیشتر برای کم‌درآمدترین افراد، سازگار با اصل پس‌انداز عادلانه گردد. عدالت اقتصادی به معنی مراعات حقوق اقتصادی در حوزه رفتارها و روابط اقتصادی است. (عبدالملکی، زاهدی‌وفا، گلدوزها، ۱۳۹۱) مفهوم عدالت اقتصادی چگونگی توزیع فرصت‌ها، امتیازها و بهره‌مندی‌های اقتصادی افراد و گروه‌های جامعه است. (معلمی، ۱۳۹۴) عدالت اقتصادی و عدالت فردی از مصادیق عدالت حقوقی است، زیرا در هر موردی که حق مطرح باشد، عدالت نیز معنا می‌یابد. بدون ارزیابی و شناخت دقیق «حق» امکان قضاوت درست در مورد عدالت وجود ندارد. در همین راستا، تفسیر عدالت اقتصادی از دیدگاه اسلام به تبیین سه نکته اساسی زیر نیاز دارد:

۱. ارتباط حق با عدالت؛

۲. شناختن حق و تحلیل آن؛

۳. حقوق اقتصادی.

الف) ارتباط حق با عدالت

زمانی که بین حاکمیت و مردم حقوق متقابل رعایت شود، بستر عدالت اقتصادی نیز فراهم می‌شود. بنابراین حاکمیت باید در ساحت روابط اجتماعی حقوق مردم را رعایت کند و مردم نیز متقابلاً باید حقوق حاکمیت را رعایت کنند تا عدالت اجتماعی شکل گیرد. حقوق مردم بر حاکمیت این است که فراهم کردن زمینه تعلیم و تربیت برای مردم، حفظ امنیت ملی، توسعه اقتصادی - اجتماعی، مبارزه با فقر و تأمین حداقل معیشت برای قشرهای آسیب پذیر است. حقوق حاکمیت بر مردم این است که مالیات بدهند، به قوانین احترام بگذارند، از سیاست‌های گوناگون حاکمیت تبعیت کنند و در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مشارکت داشته باشند.

ب) شناختن حق و تحلیل آن

همان‌طور که گفته شد، مبنای عدالت رعایت حقوق متقابل حاکمیت و ملت است. می‌توان این حقوق را به عام و خاص تقسیم کرد.

۱. حق عام

حق عام برای تمام افراد جامعه مساوی است. همه به طور مساوی حق دارند جهت ادامه حیات و افزایش رفاه خود به عمرانی و آبادانی پردازد و بر اساس این حق هر کس می‌تواند وارد میدان کار شود و از منابع طبیعی استفاده نماید و برحسب تلاش خود، مالکیت خصوصی کسب نماید.

۲. حق خاص

مالکیت خصوصی در رابطه با ثروت‌های طبیعی بر مبنای انجام کاری اقتصادی کسب می‌شود، مانند احیا، حیات و دستمزد که بر اساس کار جهت تولید و خدمات دریافت می‌گردد. نکته بنیادین که در تحلیل حق خاص و عام وجود دارد این است که بدون مسئولیت و تکلیف، هیچ حقی وجود ندارد. بنابراین حق و مسئولیت جدا از همدیگر نیستند. درباره حقوق همگانی، برای مثال حق بهره‌برداری برای تمام افراد جامعه از منابع طبیعی یکسان است، به گونه که استفاده از این حق با مسئولیت همراه است. هیچ کس حق ندارد به حق عام خسارت وارد کند.

ج) حقوق اقتصادی متقابل بین حاکمیت و ملت

وظیفه حکومت اسلامی است که حقوق اقتصادی زیر را در ساحت اقتصاد جامعه مورد توجه قرار دهد:

۱. نگهداری از محیط زیست

بخش خصوصی به شرطی می‌تواند به تولید کالا و خدمات با استفاده از منابع طبیعی بپردازد که به محیط زیست آسیب نرساند. سلامت زیست محیطی و حفظ آن برای نسل‌های آینده، مسئولیت حاکمیت است.

۲. حفظ محیط زیست

در جریان تولید کالاها و خدمات توسط بخش خصوصی، استفاده از منابع طبیعی مشروط به حفظ محیط زیست می‌باشد. که سلامتی زیست محیطی و حفظ آن برای نسل‌های آینده، مسئولیت حاکمیت است.

۳. تولید کالاهای عمومی

کالاهای عمومی، مانند امنیت ملی، خدمات قضایی، دفاع از حقوق ملی، تعلیم تربیت همگانی و خدماتی از این قبیل وظیفه حاکمیت محسوب می‌شود.

۴. تأمین زیرساخت‌های توسعه

فرایند توسعه در جامعه، در سایه تأمین زیرساخت‌های آن تشکیل می‌شود. تأسیس مراکز علمی، فرهنگی و تحقیقاتی برای تربیت نیروی انسانی مناسب، راه‌های مواصلاتی و مخابرات، احداث صنایع سنگین که در توان بخش خصوصی نیست، بهداشت و درمان فراگیر، تأمین اجتماعی همگانی، گسترش منابع اطلاع‌رسانی از فرصت‌های سرمایه‌گذاری آینده و سوددهی آن‌ها و خارج کردن اطلاعات درآمدزا از وضعیت انحصاری، بستر اقتصادی - اجتماعی توسعه را فراهم می‌سازد.

۵. توازن درآمد جامعه

بدون شک فاصله فاحش بین قشرهای جامعه، باعث دوری آنان از همدیگر و بی‌توجهی اغنیا به مشکلات و دردهای مردم می‌شود. این بی‌توجهی‌ها موجب می‌شود عقده‌ها و کینه‌ها افزایش پیدا کند و در نتیجه، باعث فروپاشی و بی‌اتحادی جامعه خواهد شد. اگر تمام ثروت در دست عده‌ای سرمایه‌دار انباشته شود، عده‌ای دیگر از مردم جامعه به محرومیت دچار خواهند شد. وظیفه دولت در چنین وضعیتی برقراری عدالت میان اغنیا و محرومان است. از نظر اسلام، اجرای

حقوق اقتصادی متقابل بین حاکمیت و ملت (بخش عمومی و دولتی)، عدالت اقتصادی را دنبال دارد. (نظری ۱۳۸۲، ص ۱۰) در قرآن کریم نظریه عدالت اقتصادی در دو بُعد اساسی بیان شده است که از این قرارند:

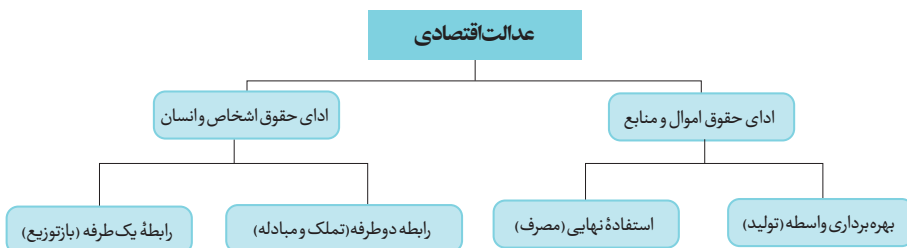
الف) رعایت حقوق امکان و اموال که در قرآن در رابطه با این بعد از عدالت با کلمه «شکر» و از موقعیت‌های ناعادلانه با کلمه «کفران» یاد شده است. چگونگی مواجهه انسان با منابع بالقوه که به ما فرصت و امکان بهره‌برداری می‌دهد در عدالت اقتصادی دارای حقوق است. مواجهه نادرست انسان با منابع، اموال و امکان‌ها در قرآن کریم با واژه کفران بیان شده است.

ب) رعایت حقوق و استحقاق افراد و جامعه که قرآن در مورد این بعد عدالت واژه «قسط» و گاه کلمه «عدل» و در شرایط نبود عدل یا نقض حقوق انسانی، کلمه «ظلم» را به کار برده است. بنابراین می‌توان صراحتاً گفت که جامعه عدالت مدار قرآنی از هرگونه ظلم و کفران خالی است، جامعه‌ای که در آن تمام موقعیت‌های زندگی بر مدار رعایت حقوق اشخاص تنظیم شده است. عدالت انسانی یا مناسبات اقتصادی اشخاص به دو شکل صورت می‌گیرد:

۱. مناسبات اقتصادی دوطرفه (مبادله)؛

۲. مناسبات اقتصادی یک طرفه (باز توزیع).

روابط دوسویه نوعی دادوستد را شامل می‌شود که دارای نفع برای دو طرف است، مانند بازار محصولات (کالا و خدمات با بهای خرید)، بازار کار (مبادله کار با مزد) و بازارهای مالی (مبادله سرمایه با سود) که هر کدام از این معاملات دارای مناسبات دوسویه هستند؛ یعنی هر دو طرف از این معامله سود می‌برند. روابط یک طرفه به آن دسته از مناسبات اقتصادی گفته می‌شود که تنها یک طرف سود می‌برد، مانند به دست آوردن مال در قالب ارث و یارانه‌های دولتی.



نمودار ۱. ابعاد عدالت اقتصادی در الگوی اسلام

مأخذ: سیدنورانی و خاندوزی ۱۳۹۱.

مواجهه اقتصادی با اموال و منابع دو صورت کلی دارد:

۱. برای ساخت یک محصول کامل‌تر از آن‌ها استفاده مولد می‌شود (تولید)؛

۲. از آن‌ها به عنوان کالای نهایی بهره‌گیری می‌شود (مصرف).

بر اساس نظریه منتخب، حقوق و تکالیف اقتصادی با الهام از آموزه‌های قرآن، در چهار دسته بیان شده است که در جدول زیر مشاهده می‌شود. شاخص عدالت بر این اساس این ابعاد محاسبه خواهد شد.

حوزه حق	فهرست حقوق و تکالیف
حوزه تملک و مبادله	۱. بهره‌برداری از منافع مالکیت خصوصی مشروع حق اشخاص و رعایت حقوق مالکیت تکلیف همه مردم جامعه.
	۲. بهره‌برداری از منافع مالکیت‌های عمومی حق جامعه و رعایت مالکیت عمومی تکلیف همه مردم جامعه.
	۳. حق اشخاص در انتقال رضایتمندانه اموال خود و جلب رضایت طرف مبادله تکلیف دیگران.
	۴. برخورداری از ثمرات مبادله، حق اشخاص و پایبند بودن به قرارداد و تعهد تکلیف دیگران.
	۵. حق اشخاص به ستانده مابازای واقعی در مبادله؛ ممنوعیت اکل مال به باطل (قمار و ربا و...) غرر و ضرر.
حوزه تولید	۱. بهره‌برداری از منافع تولید خود متناسب با کار و دانش و پرداخت دستمزد و ارتقا بر اساس کار و دانش
	۲. بهره‌مندی مشروع از منابع خود حق جامعه و استفاده نامشروع از منابع ممنوع.
	۳. کسب بهترین بازدهی از منابع خود حق جامعه و عدم اتلاف و تبذیر در تولید تکلیف آن.
	۴. بهره‌برداری از منابع طبیعی حق نسل‌های آتی و مراعات این حق تکلیف همه مردم جامعه.
حوزه بازتوزیع	۱. دسترسی به اموال عمومی حق همه افراد جامعه و فراهم کردن فرصت دسترسی در اموال عمومی تکلیف حکومت.
	۲. حق فقرا در اموال عمومی و حکومتی و در اموال ثروتمندان و تکلیف توانگران و همچنین حکومت به تأمین و تکافل فقیران تا سرحد کفاف و کرامت.
حوزه مصرف	۱. استفاده از منابع حق جامعه و عدم اتلاف و اسراف در مصرف تکلیف همه افراد جامعه.

جدول ۱. فهرست حقوق و تکالیف اقتصادی در قرآن

مأخذ: سیدنورانی و خاندوزی ۱۳۹۱

جدول بالا در رابطه با حقوق اقتصادی می‌تواند راهنمای خوبی برای تعیین شرایط سیاست‌گذاری عادلانه در اقتصاد کشور باشد و در صورت استفاده، برای از بین بردن فقر کمک بزرگی خواهد کرد و همچنین امکان بررسی و سنجش تأثیر قوانین و مقررات بر بهبود وضعیت عدالت اقتصادی بر اساس نظام‌نامه حقوق اقتصادی فراهم می‌شود.

بنابراین، می‌توان عدالت اقتصادی را رعایت حقوق اقتصادی، چگونگی توزیع فرصت‌ها، امتیازها و بهره‌مندی‌های اقتصادی افراد و گروه‌های جامعه تعریف نمود.

پیشینه تحقیق

در ایران مطالعات زیادی در رابطه با عدالت به طور عام و در رابطه با شاخص‌های عدالت به طور خاص صورت گرفته است.

رجایی (۱۳۹۲) در مقاله «مفهوم و شاخص عدالت اقتصادی» عدالت اقتصادی یک بسته است تمرکز آن تنها به روی فقر مطلق نیست، و ثروت را تنها مربوط به اغنیا نمی‌داند، در سطح زندگی عمومی مصرف بیشتر از نیاز را نمی‌پذیرد و در عین حال، نسبت به بخشش‌های الهی و عوامل تولید، «وضع الشیء فی موضعه» را مبنای کار خود قرار می‌دهد، چراکه پیوندی ناگسستنی میان توزیع و مصرف برقرار است. او در رابطه با عدالت اقتصادی سه شاخص پیشنهاد کرده است: «شاخص نسبت خانواده‌های در محدوده کفاف به کل خانواده‌ها»، «شاخص‌های نسبت سرپرستان خانواده دارای اشتغال با درآمد مکفی به کل سرپرستان»، «شاخص نسبت اتفاقات به ظرفیت اتفاقات جامعه».

شاکری و دیگران (۱۳۹۸) در مقاله خود با عنوان «سنجش شاخص ترکیبی عدالت اقتصادی با رویکرد اسلامی در ایران»، عدالت اقتصادی را «دادن حق هر صاحب حقی در عرصه اقتصاد و توزیع منصفانه امکانات و فرصت‌ها با در نظر گرفتن استحقاق‌های عوامل اقتصادی قبل از تولید، در فرایند تولید و پس از تولید» تعریف می‌کند و درصدد بیان شاخصی است که بر اساس آن بتوان معیار یکسانی برای سنجش میزان عدالت اقتصادی با رویکرد اسلامی ارائه کرد. به همین منظور مؤلفه‌های، توزیع منصفانه منابع، فرصت‌ها و امکانات بر اساس شایستگی‌ها، توجه به حق منابع و عوامل تولید، توجه به نسل‌های آینده، توجه به نسل‌های آینده، سهم‌بری عوامل تولید بر اساس استحقاق‌ها و میزان مشارکت، بازتوزیع درآمد و ثروت، توجه به بهبود وضعیت رفاه جامعه را برای شاخص ترکیبی عدالت بیان می‌کند

عیوضلو و کریمی ریزی (۱۳۹۴) در مقاله خود ایجاد امکان برخورداری یکسان از کالاها و مواهب اولیه برای همه افراد را عدالت اقتصادی عنوان می‌کنند و معیار عدالت را در مالکیت عمومی، حق برخورداری برابر می‌دانند و در مالکیت خصوصی شایستگی را معیار عدالت

قرار می‌دهد. در این مقاله آمده است که در مالکیت‌های دولتی، اعتدال اقتصادی را برای واگذاری‌ها باید در نظر گرفت و همچنین به اصل کارایی فنی و عدم اسراف توجه کرد تا استعدادها و اموال در جای خود قرار گیرند.

رجائی و معلمی (۱۳۹۰) در مقاله «درآمدی بر مفهوم عدالت اقتصادی و شاخص‌های آن» مفهوم عدالت اقتصادی را در چهار معنی بیان می‌کنند: تساوی، دادن حق هر صاحب حق به آن، عدم تفاوت فاحش درآمدی و اعتدال. آن‌ها برای شاخص ترکیبی سنجش عدالت، شاخص‌های برابری و مساوات در توزیع فرصت‌ها، شاخص قیمت بازاری در توزیع کارکردی، شاخص حد کفاف در رعایت حقوق نیازمندان و شاخص اعتدال در به‌کارگیری عوامل تولید و مصرف، شاخص بهره‌وری و عدم اسراف در تولید و سرمایه‌گذاری را پیشنهاد می‌کنند. شاکری و دیگران (۱۳۹۷) در مقاله «درآمدی بر شاخص ترکیبی عدالت اقتصادی با رویکرد اسلامی» تلاش می‌کنند شاخصی تدوین نمایند تا بر اساس دیدگاه‌های متمایز و پراکنده در زمینه عدالت اقتصادی را سامان دهند و معیاری یکسان برای سنجش میزان عدالت اقتصادی با رویکرد اسلامی ارائه نمایند.

حسینی (۱۳۸۷) در مقاله «معیارهای عدالت اقتصادی از منظر اسلام» به نقد و بررسی نظریه شهید صدر در رابطه با معیارهای عدالت اقتصادی می‌پردازد که در نتیجه، مناسب‌ترین کار درباره عدالت اقتصادی را نخست رعایت کامل حقوق اقتصادی افراد و دولت در مراحل مختلف توزیع و... می‌داند که به شکل معیار عدالت محسوب می‌شود؛ دوم تأمین زندگی فقیران در حد کفاف به صورت نتیجه‌های سیاست‌های اقتصادی را در رأس دغدغه دولت قرار می‌دهد؛ سوم با به‌کارگیری راهکارهای اخلاقی مانند انفاق‌های مستحبی، مبارزه با اسراف و اتراف و تشویق به ساده‌زیستی، جامعه را به سمت توازن بیشتر در توزیع درآمد، ثروت و امکانات مصرفی سوق می‌دهد.

سیدنورانی و خاندوزی (۱۳۹۴) در مقاله «معرفی و محاسبه شاخص ترکیبی عدالت اقتصادی از منظر اسلامی در ایران» شاخص ترکیبی جدیدی را برای عدالت اقتصادی معرفی می‌کند که دارای هفت مؤلفه است: حق مالکیت مشروع، حق مبادله مشروع، حق سهم‌بری عادلانه از تولید، حق نیازمندان در اموال عمومی و خصوصی، حق دسترسی عموم به منابع عمومی، حق

نسل‌های آتی از منابع بین‌نسلی، حق استفاده بهینه از اموال. شاخص‌های مورد استفاده در پژوهش حاضر از این مقاله گرفته شده است.

عیوضلو (۱۳۸۴) در مطالعات خود با عنوان «عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصاد اسلامی» به شناسایی و معرفی قواعد و روابط اصلی نظام اسلامی توزیع ثروت و درآمد، به مثابه رکن اساسی نظام اقتصاد اسلامی و تطبیق قواعد و معیارهای عدالت و کارایی آن پرداخته است. مرکل و جیبِلر (۲۰۰۹) در تحقیق خود تحت عنوان «سنجش عدالت اجتماعی و حاکمیت پایدار در OECD» دو اصل اساسی توزیع برابر کالاهای اولیه و فرصت‌های برابر در توسعه توانایی‌ها را بیان می‌کند و برای عدالت هفت معیار معرفی می‌کند: پیش‌گیری از فقر، آموزش و پرورش، کار، جبران عمومی، توزیع درآمد، عدالت بین‌نسلی و تبعیض. (Merkel & Giebler, 2009, p.87)

انسته و ویس (۲۰۱۳) در مقاله خود با عنوان «دیده‌بانی عدالت بین‌المللی ۲۰۱۳» ضمن بیان شاخص عدالت برای سنجش عدالت در یک کشور، شاخصی ترکیبی برای محاسبه عدالت ارائه داده‌اند که شامل شش بُعد از ابعاد عدالت، یعنی عدالت توزیعی، عدالت عملکرد، فرصت‌های برابر، برابری درآمد، عدالت رویه‌ای و عدالت بین‌نسلی می‌شود. (Enste & Wies, 2013, p16)

اسچراد تیچلر و اسچیلر (۲۰۱۷) در گزارشی «عدالت اجتماعی در اروپا - گزارش شاخص ۲۰۱۷» شاخصی ترکیبی از عدالت اجتماعی ارائه کرده است که از شش شاخص تشکیل می‌شود: شاخص پیشگیری از فقر، آموزش عادلانه، دسترسی به بازار کار، انسجام اجتماعی و برابری و عدالت بین‌نسلی است. (schraad-Tischlar, 2015, p8)

با توجه تحقیقات انجام شده، مشخص می‌شود شاخص ترکیبی عدالت اقتصادی با رویکرد شاخص تلفیقی (تحلیل سلسله‌مراتبی - تاپسیس) در بین استان‌های ایران از نوآوری‌های این تحقیق است.

روش تحقیق

موضوع اصلی این تحقیق، بررسی شاخص ترکیبی عدالت اقتصادی استان‌های مختلف ایران است. این بررسی مبتنی بر شیوه‌ای کتابخانه‌ای و اسنادی و بر اساس روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. داده‌های استفاده شده در این تحقیق از سالنامه آماری استان‌ها و آمارهای رسمی اعلام شده

از طرف وزارت امور اقتصاد و دارایی و سازمان ثبت احوال کشور اخذ شده است. در این مقاله برای سنجش عدالت اقتصادی در استان‌های ایران، از شاخص ترکیبی عدالت اقتصادی که متشکل از هفت مؤلفه (حق مالکیت مشروع، حق مبادله مشروع، حق سهم‌بری عادلانه، حق مبادله نیازمندان در اموال عمومی و خصوصی، حق دسترسی عموم به منابع عمومی، حق نسل‌های آتی از منابع بین‌نسلی، حق استفاده بهینه از اموال) تشکیل شده است و نماگرهای ترکیبی عدالت اقتصادی استفاده می‌شود. برای وزن‌دهی مناسب به مؤلفه‌های ذکر شده از روش AHP استفاده می‌شود و در مرحله بعد، با استفاده از روش تاپسیس (TOPSIS) امتیاز استان‌ها تعیین شده و رتبه‌بندی می‌شوند.

۲. شاخص‌های ترکیبی عدالت اقتصادی

در این مقاله، از هفت مؤلفه عدالت اقتصادی بر اساس ادبیات علمی به منظور بررسی و محاسبه عدالت اقتصادی در استان‌های ایران استفاده شده است. برای هر مؤلفه عدالت، از مراجع رسمی آماری کشور، نماگرهای مرتبط به آن انتخاب شده است. مؤلفه‌های عدالت بدین شرح است:

- حق مالکیت مشروع: (نقض مالکیت) نماگرهای مرتبط با آن عبارت‌اند از تعداد پرونده‌های سرقت، کلاهبرداری، تصرف عدوانی و جرائم مشابه.
 - حق مبادله مشروع: (عدم تعهد به قراردادهای مبادلاتی) نماگر مرتبط با آن نسبت چک‌های بلامحل به کل چک‌ها است.
 - حق سهم‌بری عادلانه از تولید: نماگر مرتبط با آن نسبت دستمزد سرانه به بهره‌وری نیروی کار است.
 - حق نیازمندان در اموال عمومی و خصوصی: نماگر مرتبط با آن درصد جمعیت زیر خط فقر مطلق است.
 - حق دسترسی عموم به منابع عمومی: نماگر مرتبط با آن اختلاف بودجه عمرانی سرانه در استان‌ها است.
 - حق نسل‌های آتی از منابع بین‌نسلی: نماگر مرتبط با آن سهم صادرات خام فروشی معادن و منابع طبیعی از صادرات است.
 - حق استفاده بهینه از اموال: نماگر مرتبط با آن سطح بهره‌وری کل عوامل تولید است.
- روش نظرسنجی از نظر متخصصان مورد قناعت بیشتری در جامعه علمی واقع می‌شود، به‌ویژه اگر

ممتازترین اندیشمندان آن حوزه در این دلفی شرکت کنند. ما در این تحقیق از شیوه سوم، یعنی دلفی دومرحله‌ای خبرگان استفاده کرده‌ایم که از امتیاز بیشتری در خصوص موضوعات تخصصی نسبت به روش‌های سنتی پیمایش برخوردار است. در این راستا، پرسشنامه تعیین وزن مؤلفه‌های عدالت اقتصادی را برای ۳۵ نفر از کارشناسان ذی صلاح ارسال کردیم. به ۲۲ پرسشنامه پاسخ داده شد که این عدد برای اعتبار دلفی متخصصان کافی است. در خصوص تعداد مناسب گروه خبرگان در روش تحقیق، عددی بین ۱۰-۱۸ خبره را کافی دانسته‌اند. (Okoli and Pawlowski, 2004)

صلاحیت‌های مدنظر برای ارسال پرسشنامه عبارت بود از:

- داشتن مدرک دکتری یا اجتهاد حوزوی؛
- داشتن تخصص در حوزه مطالعات عدالت اقتصادی؛
- داشتن آشنایی نسبی با مبانی اقتصاد اسلامی.

۳. معرفی مدل و شیوه محاسبه

اولین بار روش تاپسیس توسط هوانگ یونگ در سال ۱۹۸۱ معرفی شد. این روش یکی از بهترین روش‌های تصمیم‌گیری چندشاخصه است که در این روش m گزینه به وسیله n شاخص ارزیابی می‌شوند. (فلاحی و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۱۰۶) اساس این روش، انتخاب گزینه‌ای است که کمترین فاصله را با جواب ایدئال مثبت و بیشترین فاصله را با جواب ایدئال منفی داشته باشد. (باستانی و رزمی، ۱۳۹۳، ص ۶۷)

مراحل روش مذکور قرار ذیل است:

۱. تشکیل ماتریس تصمیم مسئله؛
۲. تشکیل ماتریس بی‌مقیاس شده؛ ماتریس تصمیم‌گیری به کمک نرم اقلیدسی به روش زیر به یک ماتریس بی‌مقیاس تبدیل می‌شود.

$$n_{ij} = \frac{r_{ij}}{\sqrt{\sum_{i=1}^m r_{ij}^2}}$$

۳. تشکیل ماتریس ضرایب؛ در این مرحله وزن هر شاخص را با استفاده از روش AHP

مشخص می‌شود.

۴. ایجاد ماتریس بی‌مقیاس وزین با مفروض بودن بردار w عنوان ورودی الگوریتم:

$$v = N_D * W_{(n*n)}$$

۵. مشخص نمودن جواب ایدئال منفی برای هر شاخص؛ لازم به ذکر است که در روش خطی ایدئال مثبت هر شاخص برابر با مقدار حداکثر (max) آن و ایدئال منفی هر شاخص برابر با حداقل (min) آن شاخص است.

۶. به دست آوردن میزان فاصله هر گزینه تا ایدئال مثبت و منفی؛ برای محاسبه می‌توان از فاصله اقلیدسی استفاده کرد. فاصله اقلیدسی هر گزینه تا ایدئال مثبت و منفی براساس فرمول‌های ذیل محاسبه می‌شود.

$$d_i^+ = \sqrt{\sum_{j=1}^n (v_{ij} - v_{ij}^+)^2}$$

$$d_i^- = \sqrt{\sum_{j=1}^n (v_{ij} - v_{ij}^-)^2}$$

۷. محاسبه نزدیکی نسبی هر گزینه به ایدئال‌ها (CL^*)

$$CL_i^* = \frac{d_i^-}{d_i^+ - d_i^-}$$

۸. رتبه‌بندی گزینه‌ها: هر گزینه که CL^* آن بزرگ‌تر باشد بهتر است. (فلاحی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۰۷)

یافته‌های تحقیق

۴. شاخص‌های ترکیبی عدالت اقتصادی

در این مقاله از هفت مؤلفه عدالت اقتصادی براساس ادبیات علمی و به منظور بررسی و محاسبه عدالت اقتصادی در استان‌های ایران می‌شود. برای هر مؤلفه عدالت، از مراجع رسمی آماری کشور نماگرهای مرتبط به آن انتخاب شده است. مؤلفه‌های عدالت قرار ذیل است:

- حق مالکیت مشروع: (نقض مالکیت) نماگرهای مرتبط با آن عبارت‌اند از تعداد پرونده‌های سرقت، کلاهبرداری، تصرف عدوانی و جرائم مشابه.
- حق مبادله مشروع: (عدم تعهد به قراردادهای مبادلاتی) نماگر مرتبط با آن نسبت چک‌های بلامحل به کل چک‌ها است.

- حق سهم‌بری عادلانه از تولید: نماگر مرتبط با آن نسبت دستمزد سرانه به بهره‌وری نیروی کار است.
 - حق نیازمندان در اموال عمومی و خصوصی: نماگر مرتبط با آن درصد جمعیت زیر خط فقر مطلق است.
 - حق دسترسی عموم به منابع عمومی: نماگر مرتبط با آن اختلاف بودجه عمرانی سرانه در استان‌ها است.
 - حق نسل‌های آتی از منابع بین‌نسلی: نماگر مرتبط با آن سهم صادرات خام‌فروشی معادن و منابع طبیعی از صادرات است.
 - حق استفاده بهینه از اموال: نماگر مرتبط با آن سطح بهره‌وری کل عوامل تولید است.
- حال وزن هر یک مؤلفه‌های هفت‌گانه عدالت اقتصادی را در شاخص کل مشخص می‌کنیم. در این قسمت سه روش وجود داشت: قاعده وزن یکسان، وزن‌دهی بر مبنای تئوریک، وزن‌دهی با نظر متخصصان. بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که وقتی ابعاد مختلف یک متغیر یا مفهوم در شاخص واحدی جمع می‌شوند، بهترین روش دادن وزن یکسان برای ابعاد آن است، زیرا هر نوع ارجحیت یک یا چند وجه بر دیگر وجوه، می‌تواند مورد اعتراض واقع شود. (Atkinson, 2003)
- با توجه به نظر خبرگان، برای شاخص‌های عدالت اقتصادی در استان‌های ایران در جدول ۱ رتبه‌بندی و ارزش وزنی تعیین شده که با نرخ ناسازگاری (۰/۰۳) تأیید شده است.

ردیف	نام شاخص	ارزش وزنی	رتبه
۱	حداقل دستمزد به بهره‌وری نیروی کار	0.256	1
۲	اختلاف بودجه عمرانی سرانه استان‌ها	0.239	2
۳	جمعیت زیر خط فقر مطلق	0.176	3
۴	صادرات خام‌فروشی معادن و منابع طبیعی از کل صادرات	0.149	4
۵	چک‌های بلامحل به کل چک‌ها	0.109	5
۶	پرونده‌های سرقت	0.071	6

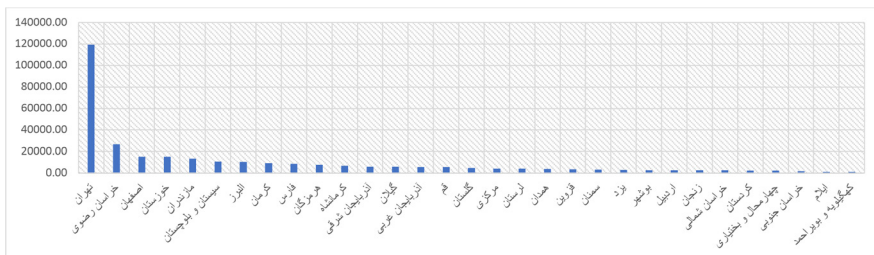
جدول ۲. رتبه‌بندی شاخص‌های عدالت اقتصادی استان‌های ایران

۱. نرخ ناسازگاری شاخصی است که مقدار آن نشان‌دهنده تناقضات و ناسازگاری‌های احتمالی در ماتریس مقایسات زوجی است. بنابراین نظر آقای ساعتی، بنیانگذار روش AHP، چنانچه نرخ ناسازگاری کمتر از ۰/۱ باشد، سازگاری ماتریس مقایسات مورد تأیید و پذیرفتنی است، اما در صورتی که نرخ ناسازگاری بزرگتر از ۰/۱ باشد، نشان‌دهنده تناقض در ارزیابی‌ها و قضاوت‌های خبرگان است.

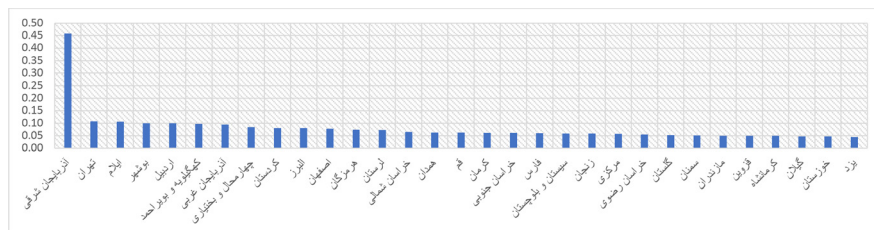
در خصوص عدالت اقتصادی، نتایج جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه حاکی از آن بود که غیر از مؤلفه «پرونده‌های سرقت»، دیگر مؤلفه‌های حقوق اقتصادی امتیاز بالا و نزدیکی را کسب کرده‌اند. در این اولویت‌بندی مشخص شده است که شاخص حداقل دستمزد به بهره‌وری نیروی کار از ترجیح بیشتری برخوردار است و رتبه اول را از آن خود کرده است. این امر به این معناست که اگر دولت جمهوری اسلامی ایران مشکلاتی را که در رابطه با دستمزدها وجود دارد حل کند، عدالت اقتصادی بیشتر رعایت خواهد شد. همین‌طور بر اساس نظریه خبرگان، اختلاف بودجه عمرانی سرانه در استان‌ها رتبه دوم و جمعیت زیر خط فقر مطلق در رتبه سوم قرار دارد که دولت باید برای رعایت عدالت اقتصادی به آن‌ها توجه کند. به همین ترتیب، پرونده‌های سرقت رتبه آخر را کسب کرد؛ یعنی در بین شش مؤلفه که با توجه به نظرات خبرگان بررسی شده است، پرونده‌های سرقت کمترین معضل را دارند و تأثیر کمتری بر عدالت اقتصادی دارد.

گام پایانی برای سنجش شاخص کل، ترکیب هفت نماگر از معیارهای عدالت اقتصادی است که به دلیل در دست نداشتن داده بهره‌وری کل عوامل تولید در استان‌ها، تنها از ترکیب شش نماگر برای سنجش عدالت اقتصادی استفاده شده است. در این مرحله، با توجه به جهت نماگرها ابتدا تمامی آن‌ها در جهت نمایش عدالت اقتصادی در استان‌های ایران به صورت جداگانه در گراف‌های ذیل نمایش داده می‌شود.

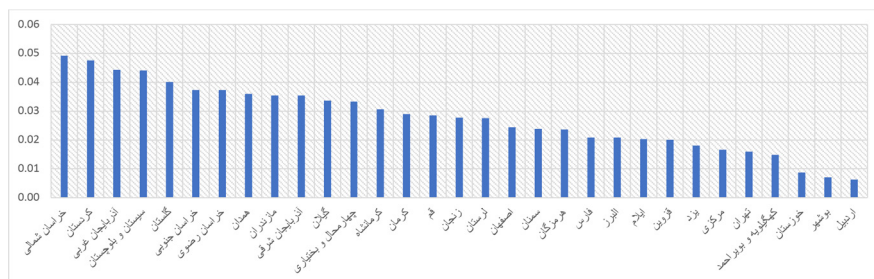
نماگر سرانهٔ سرقت، نسبت صدور چک‌های بلامحل از کل چک‌ها، جمعیت زیر خط فقر، نسبت صادرات خام‌فروشی معادن و منابع طبیعی به کل صادرات، چهار شاخص منفی هستند که به همین دلیل، در ماتریس تصمیم‌گیری به صورت معکوس وارد شده‌اند.



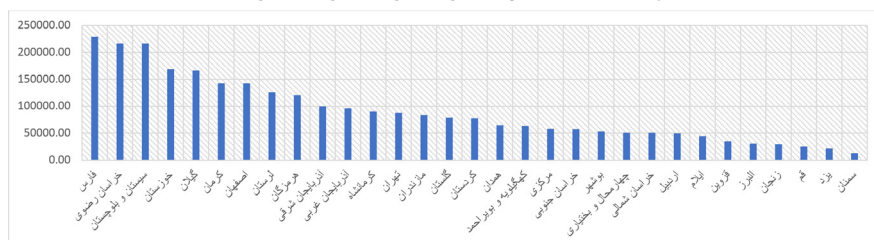
نمودار ۲: تعداد پرونده‌های سرقت



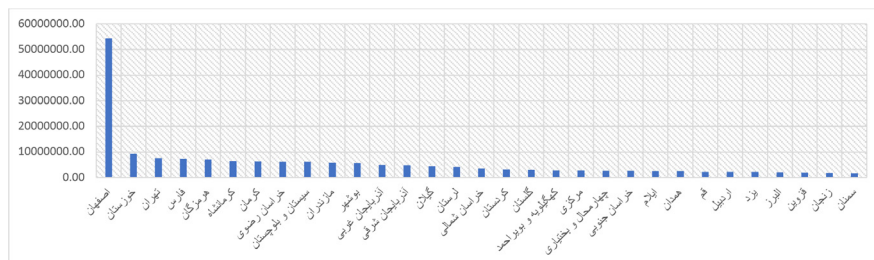
نمودار ۳: نسبت صدور چک‌های بلامحل به کل چک‌ها



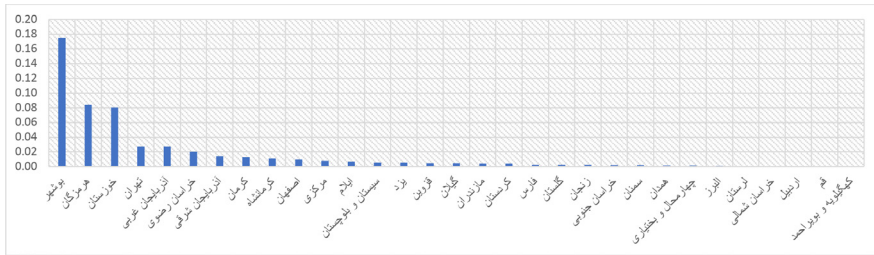
نمودار ۴: نسبت حداقل دستمزد به بهره‌وری نیروی کار هر استان



نمودار ۵: جمعیت زیر خط فقر



نمودار ۶: اختلاف بودجه عمرانی سرانه در استان‌ها



نمودار ۷: نسبت صادرات خام فروشی معادن و منابع طبیعی به صادرات استان‌ها

مأخذ: یافته‌های تحقیق (بر اساس اطلاعات آماری، درگاه ملی آمار، سالنامه و بانک مرکزی ایران)

نماگرهای بالا نشان‌دهنده آمارهای هر شاخص بر اساس استان‌ها هستند. این نماگرها شاخص‌های عدالت به صورت جداگانه در هر استان را بیان می‌کنند و نشان می‌دهند که هر استان در هر نماگر از چه وضعیت آماری‌ای برخوردار است.

حال برای سنجش عدالت اقتصادی در استان‌ها، نماگر نهایی شاخص‌ها را که از ترکیب تمام این نماگرها به دست آمده است معرفی می‌کنیم. برای به دست آوردن نماگر ترکیبی، در ابتدا تمام داده‌های نماگرها را که از سایت‌های مختلف و درگاه‌های گوناگون (سالنامه، جمعیت، نیروی کار و...) ایران به دست آمده است، وارد ماتریس تصمیم‌گیری می‌کنیم که به صورت ذیل در جدول ارائه می‌شود:

ماتریس تصمیم‌گیری						
حقوق نسل‌های آتی از منابع بین‌نسلی	حقوق دسترسی عموم به منابع عمومی	حقوق مبادله نیازمندان در عمومی و خصوصی	حقوق سهم‌بری عادلانه	حقوق مبادله مشروع	حقوق مالکیت مشروع	استان
نسبت صادرات خام فروشی معادن و منابع طبیعی به کل صادرات	سرانه بودجه عمرانی	نسبت زیر خط فقر	نسبت حداقل دستمزد به نرخ‌دهی نیروی کار در هر استان	نسبت صدور چک بلامحل به کل چک	سرانه سرفروش	
۶۹٫۳۰	۱٫۲۵	۰٫۰۰۰۰۱۰۰۲۹	۰٫۰۴	۲٫۱۸	۶۵۷٫۳۰	آذربایجان شرقی
۳۶٫۴۸	۱٫۵۰	۰٫۰۰۰۰۱۰۴۱۳۴	۰٫۰۴	۱۰٫۵۰	۵۸۱٫۵۲	آذربایجان غربی
۲۸۱۲٫۱۶	۱٫۷۹	۰٫۰۰۰۰۲۰۱۳۸۵	۰٫۰۱	۱۰٫۰۰	۴۸۶٫۱۹	اردبیل
۱۰۴٫۲۱	۱٫۰۶۲	۰٫۰۰۰۰۰۷۰۲۰۴	۰٫۰۲	۱۲٫۸۴	۳۳۵٫۶۶	اصفهان
۱۰۲۱٫۶۰	۰٫۷۷	۰٫۰۰۰۰۳۲۴۱۹۱	۰٫۰۲	۱۲٫۴۰	۲۵۷٫۹۶	البرز

ایلام	۵۱۸,۹۲	۹,۴۳	۰,۰۲	۰,۰۰۰۰۲۲۴۰۶۹	۴,۳۲	۱۴۱,۲۴
بوشهر	۴۳۶,۵۵	۹,۹۶	۰,۰۱	۰,۰۰۰۰۱۸۷۵۸۵	۴,۸۲	۵,۷۲
تهران	۱۱۱,۱۹	۹,۳۱	۰,۰۲	۰,۰۰۰۰۱۸۷۵۸۵	۰,۵۷	۳۶,۲۰
چهارمحال و بختیاری	۴۴۰,۸۲	۱۱,۸۶	۰,۰۳	۰,۰۰۰۰۱۹۵۴۸۸	۲,۸۲	۷۸۸,۵۸
خراسان جنوبی	۴۴۸,۶۰	۱۶,۰۷	۰,۰۴	۰,۰۰۰۰۱۷۲۹۴۲	۳,۴۳	۴۷۵,۷۲
خراسان رضوی	۲۴۱,۴۴	۱۷,۷۹	۰,۰۴	۰,۰۰۰۰۰۴۶۱۱۶	۰,۹۶	۴,۹۳
خراسان شمالی	۳۵۷,۹۸	۱۵,۲۷	۰,۰۵	۰,۰۰۰۰۱۹۷۴۸۴	۴,۱۶	۲۳۰,۰۷
خوزستان	۳۰۹,۳۱	۲۱,۰۶	۰,۰۱	۰,۰۰۰۰۰۵۹۱۱۰	۱,۹۹	۱۲,۴۳
زنجان	۴۲۷,۷۸	۱۶,۸۸	۰,۰۳	۰,۰۰۰۰۳۴۲۹۹۴	۱,۷۹	۴۵۶,۷۲
سمنان	۲۲۷,۱۵	۱۹,۵۰	۰,۰۲	۰,۰۰۰۰۷۵۷۸۶۳	۲,۳۹	۵۸۹,۶۶
سیستان و بلوچستان	۲۵۷,۰۵	۱,۶۹	۰,۰۴	۰,۰۰۰۰۰۴۶۱۸۳	۲,۲۰	۱۷۶,۲۰
فارس	۵۷۱,۷۵	۱۶,۴۱	۰,۰۲	۰,۰۰۰۰۰۴۳۶۵۴	۱,۵۲	۴۲۴,۱۴
قزوین	۳۵۴,۷۱	۱۹,۶۸	۰,۰۲	۰,۰۰۰۰۲۸۶۰۴۱	۱,۵۵	۲۰۵,۳۸
قم	۲۳۱,۳۴	۱۵,۸۱	۰,۰۳	۰,۰۰۰۰۰۴۰۶۷۳	۱,۷۷	۵۰۴,۷۰۳
کردستان	۶۹۴,۳۸	۱۲,۳۵	۰,۰۵	۰,۰۰۰۰۱۲۸۴۶۵	۱,۹۸	۲۳۴,۸۸
کرمان	۳۴۵,۰۴	۱۵,۹۹	۰,۰۳	۰,۰۰۰۰۱۲۸۴۶۵	۲,۰۰	۷۶,۶۴
کرمانشاه	۲۸۷,۰۶	۱۹,۸۷	۰,۰۳	۰,۰۰۰۰۱۱۰۱۹۲	۳,۲۹	۹۰,۴۷
کهگیلویه و بویراحمد	۹۸,۷۳	۱۰,۲۵	۰,۰۱	۰,۰۰۰۰۱۵۷۱۵۸	۳,۹۳	۲۰۴۲۶,۰۹
گلستان	۴۰۲,۶۸	۱۸,۹۴	۰,۰۴	۰,۰۰۰۰۱۲۶۱۴۱	۱,۵۹	۴۵۴,۵۶
گیلان	۴۴۰,۳۱	۲۰,۸۹	۰,۰۳	۰,۰۰۰۰۰۶۰۰۵۹	۱,۷۸	۲۲۳,۱۳
لرستان	۴۳۹,۸۳	۱۳,۷۸	۰,۰۳	۰,۰۰۰۰۰۷۹۲۷۱	۲,۳۵	۱۶۱۱,۸۸
مازندران	۲۴۲,۹۸	۱۹,۶۵	۰,۰۴	۰,۰۰۰۰۰۱۱۹۴۳	۱,۷۷	۲۲۹,۹۱
مرکزی	۸۶,۵۳	۱۷,۳۳	۰,۰۲	۰,۰۰۰۰۱۷۲۵۵۳	۱,۹۰	۱۳۰,۹۰
هرمزگان	۲۲۷,۵۷	۱۳,۶۲	۰,۰۲	۰,۰۰۰۰۰۸۳۱۰۱	۳,۹۶	۱۱,۹۲
همدان	۴۷۳,۶۳	۱۵,۶۱	۰,۰۴	۰,۰۰۰۰۱۵۳۶۵۷	۱,۴۰	۶۵۱,۲۸
یزد	۴۰۱,۱۷	۲۱,۹۴	۰,۰۲	۰,۰۰۰۰۰۴۷۷۸۸	۱,۹۹	۱۸۱,۱۹
مجموعه	۴۸۸۹۰۲۴,۳۵	۷۲۶۴,۹۴	۰,۰۳	۰,۰۰۰۰۰۰۱۶۹۹۸۱۰	۲۹۹,۸۹	۴۶۲۱۹۰۴۴,۰۷

جدول ۳: ماتریس تصمیم‌گیری

مأخذ: یافته‌های تحقیق

در ماتریس تصمیم‌گیری نماگر سرانه سرقت، نسبت صدور چک‌های بلامحل از کل چک‌ها، جمعیت زیرخط فقر، نسبت صادرات خام‌فروشی معادن و منابع طبیعی به کل صادرات، چهار شاخص منفی هستند که روی محاسبه شاخص عدالت اقتصادی اثر مثبت می‌گذارند و باعث می‌شوند در استان‌هایی که این نماگرها بیشترند رعایت عدالت اقتصادی در وضع بهتری نشان

داده شود. جهت جلوگیری از این اشتباه محاسباتی، این چهار نماگر در ماتریس تصمیم‌گیری به صورت معکوس وارد شده است.

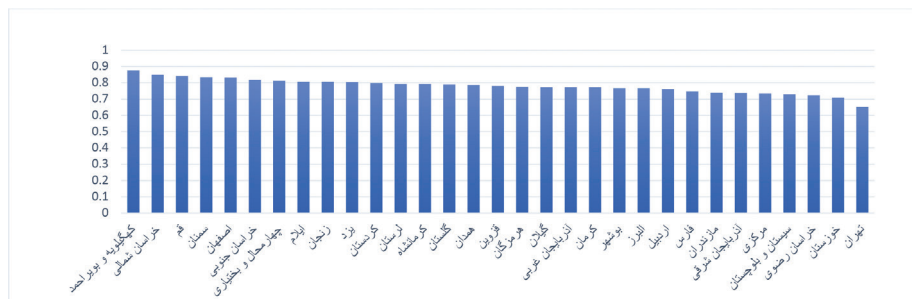
بعد از تشکیل ماتریس تصمیم‌گیری، ماتریس بی‌مقیاس را برای از بین بردن مقیاس‌های متفاوت داده‌ها تشکیل می‌دهیم، زیرا هر کدام از داده‌های آماری که در ماتریس تصمیم‌گیری درج می‌شوند، مقیاس متفاوتی (ریال، نسبت، درصد و...) دارند. بنابراین تشکیل ماتریس بی‌مقیاس ضروری است. بعد از آن، وزن هر شاخص با استفاده از روش AHP مشخص و ماتریس ضرایب تشکیل می‌شود. سپس ماتریس بی‌مقیاس وزین را از ضرب ماتریس بی‌مقیاس و ماتریس ضرایب به دست می‌آوریم. در ادامه، ماتریس ایدئال مثبت و منفی تشکیل می‌شود که در روش خطی ایدئال مثبت و در هر شاخص مساوی با مقدار حداکثر آن، و ایدئال منفی هر شاخص مساوی با حداقل آن خواهد بود. بعد از به دست آوردن ماتریس بی‌مقیاس وزین از ضرب ماتریس بی‌مقیاس و ماتریس ضرایب، ماتریس ایدئال از مقدار حداکثر و حداقل ماتریس بی‌مقیاس وزین به دست می‌آید؛ یعنی نشانگر مقدار حداقل و حداکثر هر شاخص در ماتریس بی‌مقیاس وزین خواهد بود.

ماتریس ایدئال						
حق نسل‌های آتی از منابع بین‌نسلی	حق دسترسی عموم به منابع عمومی	حق مبادله نیازمندان در عمومی و خصوصی	حق سهم‌بری عادلانه	حق مبادله مشروع	حق مالکیت مشروع	
سطح زندگی و رفاه نسبی معادله	وامدهای عمومی	تسهیل‌های دولتی	تسهیل‌های دولتی	تسهیل‌های دولتی	تسهیل‌های دولتی	
۰٫۱۴	۰٫۱۵	۰٫۱۰	۰٫۰۸	۰٫۰۳	۰٫۰۲	+A
۰٫۰۰	۰٫۰۱	۰٫۰۰	۰٫۰۱	۰٫۰۰	۰٫۰۰	-A

جدول ۴ ماتریس ایدئال

مأخذ: یافته‌های تحقیق

بعد از به دست آوردن ماتریس ایدئال، میزان فاصله تا ایدئال مثبت و منفی با استفاده از فاصله اقلیدسی محاسبه گردید و فاصله هر استان از نقاط مثبت و منفی مشخص شد. همچنین استان‌ها رتبه‌بندی شدند و نماگر ترکیبی به صورت زیر تدوین شده است:



نمودار ۸: شاخص ترکیبی عدالت اقتصادی

مأخذ: یافته‌های تحقیق

با توجه به نماگر ترکیبی عدالت اقتصادی، استان کهگیلویه و بویراحمد رتبه اول را دارد؛ این بدان معنی است که عدالت اقتصادی در این استان بیشتر رعایت می‌شود. بعد از کهگیلویه و بویراحمد، خراسان شمالی رتبه دوم را کسب کرد و به همین ترتیب قم دارای رتبه سوم از نظر رعایت عدالت اقتصادی گردید. خوزستان و تهران در رتبه‌های آخر قرار دارند و در این استان‌ها به رعایت عدالت اقتصادی به صورت کامل توجه نمی‌شود.

به دلیل مقادیر متفاوت شاخص‌ها در استان‌ها، نتیجه رتبه‌بندی‌ها متفاوت است. در استان تهران سرانه سرقت، نسبت صدور چک‌های بلامحل به کل چک‌ها، جمعیت زیر خط فقر که اثر منفی بر شاخص ترکیبی عدالت اقتصادی دارند، بالا بوده است. همچنین متغیر سرانه بودجه عمرانی که اثر مثبت بر شاخص عدالت اقتصادی دارد، در تهران کمتر از سایر استان‌ها است. با ترکیب شاخص‌ها و میزان اهمیت و وزن هر شاخص که برگرفته از نظر خبرگان است، این نتایج شاخص ترکیبی عدالت اقتصادی در استان‌های ایران حاصل شده است. بنابراین با وجود منابع و اعتبارات قابل توجه در استان تهران، به دلیل جمعیت زیاد این استان و تراکم بالای جمعیت در مرکز استان، رتبه شاخص‌های اجتماعی استان در سطح نازلی قرار می‌گیرد و باعث می‌شود در شاخص ترکیبی کل عدالت اقتصادی، استان تهران در رتبه‌های آخر قرار گیرد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

عدالت اقتصادی از مهم‌ترین اصل‌های اساسی در اقتصاد اسلامی به شمار می‌رود و غرض از تشکیل نظام اسلامی برقراری عدالت اقتصادی و اسلامی است. از این رو تحقق و

رعایت عدالت، توسعه و تداوم آن و به بار آوردن انسان‌های عدالت‌خواه مسئولیت حاکمان و حکومت‌های اسلامی است. عدالت اقتصادی در فرایند تصمیم‌گیری بر اساس امور اسلام (سه امر: امر الهی، امر عمومی و امر خصوصی) است که در زمینه تولید، به عدالت در حفظ و گسترش ثروت، یعنی رشد اقتصادی پایدار منجر می‌شود. در این مقاله تلاش شده است تا عدالت اقتصادی بر حسب استان‌های ایران بررسی شود. در این راستا ابتدا مطالعات دیگران بررسی شد و سپس مبانی نظری اندیشمندان در خصوص عدالت اقتصادی و سنجش آن‌ها بررسی گردید. با توجه به نظریات اندیشمندان برای محاسبه عدالت اقتصادی معیارها و شاخص‌هایی معرفی شده است.

برای محاسبه جامع عدالت اقتصادی در استان‌ها از شاخص‌های ترکیبی عدالت اقتصادی استفاده شد. در این محاسبه ابتدا وزن هر یک از مؤلفه‌ها در شاخص کل تعیین گردید. در این تحقیق برای تعیین وزن هر مؤلفه از روش دلفی دومرحله‌ای خبرگان استفاده شد. به این منظور، پرسشنامه‌های تعیین وزن مؤلفه‌ها برای خبرگان ارسال گردید. نتایج جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه حاکی از آن بود که غیر از مؤلفه «سرانه سرقت»، دیگر مؤلفه‌های حقوق اقتصادی امتیاز بالا و نزدیکی را کسب کرده‌اند.

در این اولویت‌بندی مشخص شده است که شاخص حداقل دستمزد به بهره‌وری نیروی کار از رجحان بیشتری برخوردار است و رتبه اول را از آن خود کرده که نشان می‌دهد اگر دولت جمهوری اسلامی ایران مشکلاتی را که در رابطه با دستمزدها وجود دارد حل کند، رعایت عدالت اقتصادی بیشتر خواهد شد. همین‌طور بر اساس نظریه خبرگان، بودجه عمرانی سرانه در استان‌ها مقام دوم و جمعیت زیر خط فقر مطلق در رتبه سوم قرار گرفت. بر همین اساس، پرونده‌های سرقت در رتبه آخر قرار گرفت. این امر نشان می‌دهد که پرونده‌های سرقت کمترین معضل را دارند و کمتر روی عدالت اقتصادی تأثیر می‌گذارند. بر اساس آمارهای موجود در سال ۱۳۹۶ که از درگاه آمار ایران، سالنامه‌های استان‌ها و بانک مرکزی ایران به دست آمده است، وزن دهی شاخص‌ها بر اساس روش سلسله مراتبی AHP صورت گرفت و نماگر ترکیبی با استفاده از روش Topsis در ۳۱ استان ایران انجام شد.

در نتیجه، استان کهگیلویه و بویراحمد رتبه اول را از آن خود کرد و خراسان شمالی رتبه دوم را به خود اختصاص داد. به همین ترتیب، استان تهران در رتبه آخر قرار گرفت. این رتبه‌ها

بیان‌کننده آن است که عدالت اقتصادی در استان کهگیلویه و بویراحمد بهتر مراعات می‌شود، اما در استان تهران عدالت اقتصادی وضعیت خوبی ندارد. با توجه به نقش سیاست‌های دستمزد، اعتبارات مناطق کمترتوسعه‌یافته و سیاست‌های حمایتی از جمعیت زیر خط فقر، دولت‌ها می‌بایست اصلاحات جدی در حمایت از استان‌های کمترتوسعه‌یافته را در دستور کار خود قرار دهند. دولت ایران برای ترمیم، باید به کاهش فاصله طبقاتی میان افراد و توزیع عادلانه درآمد توجه جدی داشته باشد. بدون شک فاصله فاحش بین قشرهای جامعه باعث دوری آنان از همدیگر و بی‌توجهی اغنیا به مشکلات و مسائل مردم می‌شود. این بی‌توجهی‌ها و کاهش درآمد مردم باعث افزایش سرقت، افزایش جمعیت فقیر و تخلفات دیگری مانند صدور چک‌های بلامحل می‌گردد. اگر تمام ثروت در دست یک گروه انبار شود، عده دیگری از مردم دچار محرومیت خواهند شد. از آنجا که وظیفه دولت برقراری عدالت میان اغنیا و محرومان است، دولت باید به توزیع عادلانه درآمد توجهی جدی داشته باشد.

همچنین سازمان برنامه و بودجه می‌بایست در هنگام توزیع اعتبارات بودجه در لوایح سالانه، به استان‌هایی که در شاخص‌های عدالت اقتصادی در رتبه‌های پایینی قرار دارند توجه نماید. همچنین با توجه به نقش سیاست‌های دستمزد، اعتبارات مناطق کمترتوسعه‌یافته و سیاست‌های حمایتی از جمعیت زیر خط فقر در ارتقای شاخص عدالت بین مناطق؛ دولت به‌ویژه شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان‌ها باید در حمایت از استان‌های کمترتوسعه‌یافته و شهرستان‌های کم‌برخوردار را مدنظر قرار دهند.

فهرست منابع

۱. نهج البلاغه.
۲. باستانی، علیرضا و رزمی، سید محمد جواد. (۱۳۹۳). «رتبه‌بندی غیرمستقیم استان‌های ایران بر حسب سرمایه اجتماعی». **فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی**، ۱۴(۵۵)، ۴۵-۷۷.
۳. حاجیان، رضا؛ دلشاد تهرانی، مصطفی و امینی حاج‌آبادی، محمدرضا. (۱۳۹۶). «زمینه‌های شفافیت اطلاعات و عدالت اقتصادی از دیدگاه نهج البلاغه». **پژوهش‌های نهج البلاغه**، ۱۶(۵۵)، ۸۱-۱۰۲.
۴. حسینی، سید رضا. (۱۳۸۷). «معیارهای عدالت اقتصادی از منظر اسلام (بررسی انتقادی نظریه شهید صدر)». **اقتصاد اسلامی**، ۳۲(۳)، ۵-۳۶.
۵. خاندوزی، سید احسان. (۱۳۹۰). «بازخوانی نظریه‌های عدالت اقتصادی در قرن بیستم». **فصلنامه مجلس و راهبرد**، ۱۸(۶۶)، ۱۰۹-۱۴۶.
۶. دیباجی فروشانی، شکوه و جمشیدی‌ها، غلامرضا. (۱۳۹۴). «مفهوم عدالت از منظر فارابی و ابن‌خلدون». **نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان**، ۵(۹)، ۸۱-۱۰۴.
۷. رجایی، محمدکاظم و معلمی، مهدی. (۱۳۹۰). «درآمدی بر مفهوم عدالت اقتصادی و شاخص‌های آن». **معرفت اقتصاد اسلامی**، ۴(۴)، ۵-۳۰.
۸. رجائی، سید محمدکاظم. (۱۳۹۲). «مفهوم و شاخص‌های عدالت اقتصادی». **معرفت اقتصاد اسلامی**، ۹(۹)، ۸۰-۱۰۵.
۹. رسمتی، محمدزمان. (۱۳۸۴). «عدالت از دیدگاه اندیشمندان اسلامی و غربی». **جستارهای اقتصادی**، ۴(۴)، ۱۱۳-۱۳۶.
۱۰. سیدنورانی، سید محمدرضا و خاندوزی، سید احسان. (۱۳۹۱). «مبانی نظری سنجش عدالت اقتصادی در اسلام». **جستارهای اقتصادی**، ۱۷(۱۷)، ۳۱-۵۸.
۱۱. سیدنورانی، سید محمدرضا و خاندوزی، سید احسان. (۱۳۹۴). «معرفی و محاسبه شاخص ترکیبی عدالت اقتصادی از منظر اسلامی در ایران». **فصلنامه مجلس و راهبرد**، ۲۳(۸۵)، ۵۷-۸۴.
۱۲. شاکری، عباس؛ مؤمنی، فرشاد؛ علی‌زاده، امیرخادم و مخزن موسوی، سید هادی. (۱۳۹۸). «سنجش شاخص ترکیبی عدالت اقتصادی با رویکرد اسلامی در ایران». **جستارهای اقتصادی ایران**، ۳۱(۳۱)، ۹-۴۰.
۱۳. شاکری، عباس؛ مؤمنی، فرشاد؛ خادم‌علیزاده، امیر و مخزن موسوی، سید هادی. (۱۳۹۸). «درآمدی بر شاخص ترکیبی عدالت اقتصادی با رویکرد اسلامی». **اقتصاد اسلامی**، ۷۴(۷۴)، ۵-۳۳.
۱۴. عبدالملکی، حجت‌الله؛ زاهدی‌وفا، محمدهادی و گلدوزها، مهدی. (۱۳۹۱). «مزیت‌سنجی طبیعی (عدالت محور) در برابر مزیت‌سنجی اقتصادی متعارف؛ کاربرد معیارهای عدالت اقتصادی جغرافیایی در برنامه‌ریزی توسعه بخشی-فضایی؛ مطالعه موردی: تعیین مزیت‌های تولیدی استان‌های کشور».
- پژوهش‌های مطالعات اقتصاد اسلامی، ۵(۱)، ۱۰۳-۱۳۹.
۱۵. عیوضلو، حسین و کریمی ریزی، مجید. (۱۳۹۴). «شناسایی و اندازه‌گیری شاخص عدالت و کارایی در

- نظام بانکی؛ مورد مطالعه: بانک توسعه صادرات ایران، استان اصفهان». پژوهش‌های مطالعات اقتصاد اسلامی، (۱)، ۱۲۱-۱۴۶.
۱۶. عیوضلو، حسین. (۱۳۸۴). عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصادی اسلام. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
۱۷. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۳). عدل الهی. تهران: صدرا.
۱۸. معمار، ثریا. (۱۳۹۳). «تحلیل جامعه‌شناختی مفهوم عدالت از دیدگاه حضرت علی(ع)». شیعه‌شناسی، (۴۷)، ۴۷-۷۸.
۱۹. آفانظری، حسن. (۱۳۸۳). «عدالت اقتصادی از نظر افلاطون، ارسطو و اسلام». اقتصاد اسلامی، ۴(۱۴)، ۴.
20. Atkinson, A. B. (2003). "Multidimensional Deprivation: Contrasting Social Welfare and Counting Approaches". *Journal of Economic Inequality*, 1(1).
21. Enste, D. H., & Wies, J. (2013). *International Justice Monitor 2013: A comparison of 28 countries for the years 2000 to 2012 across six justice dimensions*. Köln.
22. Merkel, W., & Giebler, H. (2014). "Measuring Social Justice and Sustainable Governance in the OECD". In Theory and Practice of the Welfare State in Europe in 20th Century. *HISTORICKY USTAV*.
23. Okoli, C., & Pawlowski, S. D. (2004). "The Delphi Method as a Research Tool: an Example, Design Considerations and Applications". *Information and Management*, 42.
24. Schraad-Tischler, D., Schiller, C. M., Heller, S. M., & Siemer, N. (2017). Social Justice in the EU Index Report 2017. *Germany: Social Inclusion Monitor Europe*, Bertelsmann Stiftung.



Reconstructing the Internal Structure of Islamic Economics in Light of the Sadraean Theories of Truth and Justification

 MohammadAli FarahaniFard¹✉

1. Corresponding Author, Level 4, Qom Seminary, Researcher in the Department of Economic Jurisprudence, Higher Institute of Jurisprudence and Islamic Sciences. Email: mali.farahani@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Received: 16 March 2023

Received in revised form: 19 October 2024

Accepted: 12 July 2025

Available online: 12 July 2025

Keywords

internal structure of science; Islamic economics; theory of truth; theory of justification; epistemology; foundationalism; coherence; realism

Abstract

The Sadraean theories of truth and justification, differing fundamentally from Western philosophical views, have significant implications for the theoretical foundations, structure, and nature of economic theories, as well as the definition and practical methodology of economics. Applying these theories can pave the way for transforming the internal structure of Islamic economics, facilitating both the reform of existing economic theories and the establishment of new ones. However, on one hand, these perspectives have not received sufficient attention from Islamic economists, and on the other hand, neglecting the criterion of normative-propositional statements in Sadra's theory of truth, while relying solely on the foundational criterion in his theory of justification, has led to a lack of comprehensiveness in some Islamic economic approaches. This paper uses descriptive-analytical and exploratory methods to first provide a comprehensive explanation of the Sadraean philosophers' approach in this field, and then reconstruct the internal structure of Islamic economics based on it. According to the findings, in the theory of truth, the correspondence criterion governs the analysis of concepts, assumptions, and factual propositions in Islamic economics, while the rationality of goals and the means to achieve them governs normative-propositional and evaluative statements. The theory of justification reveals a form of rational foundationalism emphasizing the necessity of coherence within Islamic economics. This foundationalism influences the hierarchical logic of the theoretical premises, the active domains of economic studies, the definition of Islamic economics, its key agents, and its applied methodology, thereby shaping the discipline's trajectory. The requirement of coherence, in addition to preserving internal consistency among values, transforms into a practical wisdom that, by borrowing some premises from theoretical wisdom, pursues the objectives of the Islamic economic system with explanatory, normative, and policy-oriented dimensions in harmony. The theoretical benefit of this justification theory for Islamic economics lies in maintaining objectivity while simultaneously upholding its teleological orientation.

Cite this article: arahaniFard, M., A. (2025). Reconstructing the Internal Structure of Islamic Economics in Light of the Sadraean Theories of Truth and Justification, *Islamic Economics Doctrines*, 1(2), 147-178.
<https://doi.org/10.30513/ied.2025.5087.1210>





بازشناسی ساختار درونی اقتصاد اسلامی در سایه نظریه صدق و توجیه فیلسوفان صدرایی

محمد علی فراهانی فرد^۱

۱. نویسنده مسئول، سطح ۴ حوزه علمیه قم، پژوهشگر گروه فقه اقتصاد، مؤسسه عالی فقه و علوم اسلامی، قم، ایران.
رایانامه: mali.farahani@gmail.com

چکیده

نظریه صدق و نظریه توجیه فیلسوفان صدرایی به علت تفاوت با نظریات فلاسفه غربی، آثار مهمی بر ترکیب مبانی نظری، ساختار و ماهیت نظریات اقتصادی، تعریف و روش کاربردی علم اقتصاد دارد. استفاده از این نظریات می‌تواند از مسیر تغییر ساختار درونی اقتصاد اسلامی، زمینه‌ساز اصلاح نظریات اقتصادی موجود و تأسیس نظریات جدید گردد. اما از یک سو، استفاده از آرای مذکور در این زمینه چندان مورد توجه اقتصاددانان اسلامی واقع نشده و از سوی دیگر، عدم توجه به ملاک قضایای اعتباری در نظریه صدق و اکتفا به ملاک ابتناء در نظریه توجیه موجب عدم جامعیت نظریه مورد استفاده برخی دیگر از اقتصاددانان اسلامی شده است. این مقاله در نظر دارد با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و همچنین روش اکتشافی، ابتدا تبیین جامعی از رویکرد فیلسوفان صدرایی در این زمینه ارائه کند و سپس ساختار درونی اقتصاد اسلامی را بر اساس آن بازسازی نماید. مطابق نتایج مقاله، در نظریه صدق، ملاک تحلیل در مفاهیم، فروض و گزاره‌های حقیقی اقتصاد اسلامی، نظریه مطابقت و در مفاهیم، فروض و گزاره‌های تجویزی-اعتباری، معقولیت هدف و راه رسیدن به آن است. یافته‌های مقاله در نظریه توجیه نیز نوعی مبنائگرایی عقلی با توجه به لزوم انسجام در اقتصاد اسلامی است. مبنائگرایی با تأثیر بر منطق سلسله‌مراتبی مبادی نظریه اقتصادی، حوزه‌های فعال مطالعات اقتصادی، تعریف علم اقتصاد اسلامی، عامل اصلی در نظریه اقتصاد اسلامی و روش کاربردی آن، مسیر این علم را در استفاده از مبادی ترسیم می‌کند. لزوم رعایت انسجام در طول مبنائگرایی نیز علاوه بر حفظ انسجام درونی ارزشها، اقتصاد اسلامی را تبدیل به حکمتی عملی می‌کند که در کنار وام گرفتن برخی مبادی خود از حکمت نظری، اهداف بخش تجویزی اقتصاد اسلامی (نظام اقتصادی اسلام) را دنبال می‌کند و دارای ابعاد تبیینی، تجویزی و تدبیری-سیاستی سازگار است. فایده نظریه توجیه مذکور برای اقتصاد اسلامی، حفظ عینیت در عین غایت‌مندی است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱

کلیدواژه‌ها

ساختار درونی علم، اقتصاد اسلامی، نظریه صدق، نظریه توجیه، معرفت‌شناسی، واقع‌گرایی، انسجام‌گرایی، مبنائگرایی.

استناد: فراهانی فرد، محمد علی. (۱۴۰۴). بازشناسی ساختار درونی اقتصاد اسلامی در سایه نظریه صدق و توجیه حکمای اسلامی، آموزه‌های اقتصاد اسلامی، ۱(۲)، ۱۴۷-۱۷۸.

<https://doi.org/10.30513/ied.2025.5087.1210>

مقدمه

نظریه‌های علمی در علوم انسانی تحت تأثیر روش بنیادین و روش کاربردی آن علم شکل می‌گیرد. روش بنیادین علم شامل نظریات بنیادین هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی است. گردهمایی این مبانی، روش کاربردی علم را شکل می‌دهد که نظریات علمی بر اساس آن شکل می‌گیرد (پارسانیا، ۱۳۹۲). بنابر این، مبادی معرفت‌شناختی من جمله نظریه صدق و نظریه توجیه تأثیر قابل توجهی بر ماهیت و ساختار نظریه اقتصادی و روش کاربردی علم اقتصاد دارد. نظریه صدق در واقع نوعی تعریف صدق (Definiton) است و به تحلیل ماهوی و معنایی صدق می‌پردازد و مسئله‌ای ثبوتی است؛ نظریه توجیه نیز به ارائه معیار اثباتی صدق (Criterion) پرداخته و ابزار و ملاکی برای تشخیص صدق از کذب و حقیقت از خطا ارائه می‌دهد (خسروپناه، ۱۳۷۹، ص ۲۹-۴۵). فیلسوفان صدرایی در این زمینه نظریاتی دارند که استفاده از آن برای اصلاح ساختار اقتصاد اسلامی ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا هر علم برای انتساب به حوزه تمدنی خود باید از مبانی متناسب با خود استفاده کند و از سوی دیگر بخشی از اسلامی بودن اقتصاد اسلامی به اصلاح مبانی آن بازمی‌گردد. اما این مبانی در اقتصاد اسلامی چندان مورد توجه واقع نشده و همین مسئله موجب ناسازگاری‌هایی در پژوهش‌های اقتصاد اسلامی شده است. از این جهت پرداختن به این مسئله برای علم اقتصاد اسلامی ضروری تلقی می‌گردد. بنابر این، مسئله اصلی مقاله حاضر بررسی چگونگی تفاوت ساختار درونی اقتصاد اسلامی بر اساس نظریه صدق و توجیه فیلسوفان صدرایی است.

آثار محدودی درباره معرفت‌شناسی و همچنین نظریه صدق و توجیه در علم اقتصاد به نگارش درآمده است. غنی‌نژاد با نگاهی تاریخی به علم اقتصاد به چگونگی شکل‌گیری نظریات اقتصادی و روش‌شناسی آن‌ها پرداخته است. مراد وی از معرفت‌شناسی به مباحث روش‌شناسی اصطلاحی نزدیک‌تر است (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶).

عیسوی با اشاره به تأثیر مبانی معرفت‌شناختی بر روش‌شناسی علوم، محتوای نظریه‌های علمی و قلمروی علوم معتقد است پذیرش نوعی خاص از معرفت‌شناسی مستلزم اتخاذ روشی خاص در بررسی مسائل اقتصادی است (عیسوی، ۱۳۷۹).

جابری تفاوت دانش اقتصاد اسلامی و متعارف را اولاً در موضوع می‌داند و ثانیاً هر کدام را دارای مبانی و خاستگاه متفاوت دانسته و قائل به عدم امکان به‌کارگیری اقتصاد متعارف در

جوامع اسلامی است. از این روی با پی‌گیری علم تفصیلی به اقتصاد متعارف و مبانی آن به دنبال هموار نمودن مسیر نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی است (جابری، ۱۳۸۸).

معرفی محمدی موضوع صدق را در ارتباط با معرفت‌شناسی و روش‌شناسی معرفی نموده و مشکل عمده روش شناختی نزد اقتصاددانان را مسئله صدق می‌داند. وی در نهایت پیشنهاد نفی تمایز میان مقام داوری و کشف را برای حل مسئله صدق ارائه می‌دهد (معرفی محمدی، ۱۳۹۱). توکلی معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی را عهده‌دار پاسخ به چهار سؤال به هم پیوسته در مورد چیستی، شرایط حصول، منابع و اعتبار شناخت‌های اقتصاد اسلامی می‌داند. مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی به هشت حوزه ماهیت معرفت اقتصادی اسلامی، هویت ارزشی آن، ملاک اسلامی بودن، خصایص ساختاری شناخت‌ها، نسبت با نام‌گرایی، منابع شناخت و نسبت شناخت‌ها با واقعیت تعلق دارند. مطابق این نگاه، شناخت‌ها در اقتصاد اسلامی هویتی ترکیبی دارند، ارزش بار بوده و اسلامی بودن گزاره‌های علمی آن وابسته به گزاره‌های مذهب اقتصادی اسلام است. بر این اساس، شکل‌گیری مذهب اقتصادی اسلام شرط خارجی ندارد؛ ولی تحقق علم اقتصاد اسلامی وابسته به تحقق (عملی/فرضی) ساختارهای نهادی مذهب اقتصادی اسلام در جامعه است. دستیابی به شبکه گزاره‌های اقتصاد اسلامی وابسته به استفاده از هر سه منبع عقل، حس و وحی منقول است. و بالاخره، اقتصاد اسلامی از حیث صدق و توجیه به ترتیب مبتنی بر واقع‌گرایی اصلاحی و مبنای‌گروی است (توکلی، ۱۳۹۵).

آن‌گونه که مشاهده می‌شود استفاده از نظریات فیلسوفان صدرایی در این زمینه یا اساساً مورد توجه برخی اقتصاددانان واقع نشده یا در صورت توجه، به نظریه جامعی در این زمینه استناد نشده است. مفروض برخی از پژوهشگران فلسفی و اقتصاد اسلامی، مطابقت‌گرایی در نظریه صدق و مبنای‌گرایی در نظریه توجیه فیلسوفان صدرایی است؛ عدم توجه به ملاک قضایای اعتباری در نظریه صدق و همچنین اکتفا به صرف ابتننا در نظریه توجیه، برخی از معرفت‌شناسان معاصر را بر آن داشته است که ملاک‌های کمکی دیگری در این زمینه ارائه کنند. در این مقاله ضمن بازنمایی و تکمیل نظریه صدق و توجیه از نظر فیلسوفان صدرایی و بیان تفاوت آن با نظر اندیشمندان غربی، آثار آن بر ساختار درونی اقتصاد اسلامی پی‌گیری خواهد شد. بر این اساس، نقطه تمایز این مقاله از سایر آثار، در تبیین و بازنمایی جدید نظریه صدق و توجیه فیلسوفان صدرایی و استفاده از آن در تبیین ساختار درونی اقتصاد اسلامی است.

روش این مقاله، در جمع‌آوری داده‌ها روش کتابخانه‌ای و در بازشناسی نظریه صدق و توجیه اقتصاد متعارف و تطبیق آن بر نظریات اقتصادی، روش تحلیلی و در تبیین نظریه صدق و توجیه فیلسوفان صدرایی و یافتن آثار متوقع آن بر اقتصاد اسلامی، روش اکتشافی است.

۱. نظریات صدق در علم اقتصاد متعارف

نظریات مختلفی در باب چیستی حقیقت و صدق در علم اقتصاد می‌توان یافت که در ادامه تلاش می‌شود این نظریات مورد بررسی قرار می‌گردد.

الف) نظریه مطابقت (Correspondence): مشهورترین نظریه صدق، نظریه مطابقت است. بر اساس این نظریه، صدق نظریات بر اساس مطابقت آن‌ها با واقعیت خارجی متناظر با آن سنجیده می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، درس ۱۹، ص ۲۳۴-۲۳۵؛ حسین‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۱۱-۱۱۵). جریان‌های مختلف علم اقتصاد که به دنبال کشف نظم طبیعی بودند پیرو این نظریه صدق به شمار می‌روند. این نگاه کمابیش در پیش‌زمینه نظریات سوداگران، فیزیوکرات‌ها، کلاسیک‌ها و نئوکلاسیک‌ها حاضر است و تمام تلاش‌های فکری برای کشف نظم طبیعی (Natural order) و قانون طبیعت (Natural law) به کار می‌رود. این نظریات اقتصاد را دارای نوعی واقعیت فرض می‌کند که نظریه اقتصادی از آن حکایت نموده و مطابق آن است. برخی از روش‌شناسان اقتصادی متأخر، مفاهیم مورد استفاده در نظریات اقتصادی را مفاهیم عرفی می‌دانند که بر اساس فهم عرفی سنجیده می‌شوند. مکی با تفسیر عرفی مفاهیم اقتصادی و پذیرش ابتدای نظریات اقتصادی بر مفاهیم و مواد عرفی، به نوعی نظریه صدق مطابقت عرفی روی آورده است (Maki, 2012, vol13, p8).

ب) نظریه پراگماتیسم (Pragmatism): بر اساس این نظریه، حقیقت اندیشه‌ای است که در زندگی انسان مفید باشد. به نظر ایشان از آنجا که غرض از علم، استفاده عملی در زندگی است و کار عقل تسهیل زندگی است، ارزش علم به کاشفیت نیست؛ بلکه ارزش آن به نشان دادن ابزارهای تصرف در اشیا است. در نتیجه این گروه حقیقت و صدق را با الفاظی مانند فایده عملی، موفقیت و سودمندی تعریف می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، درس ۱۹، ص ۲۳۴-۲۳۵؛ خسروپناه، ۱۳۷۹، ص ۲۹-۴۵). نماینده نظریه صدق پراگماتیسم در علم اقتصاد، فریدمن است. وی به دفاع از فرض‌های غیرواقعی در نظریات اقتصادی پرداخت و آن‌ها را برای نظریه اقتصادی

ضروری می‌دانست. در این نگاه، برای آن‌که فرضیه‌ای مهم تلقی شود، باید از نظر توصیفی مفروضات غلطی داشته باشد؛ و تنها نتایج و پیش‌بینی‌های نظریه باید مورد ارزیابی قرار گیرد و اثبات مستقیم اصول موضوعه غیرضرور و گمراه‌کننده است (بلاگ، ۱۳۸۰، ص ۱۴۶، ۱۵۴، ۱۶۴). از نگاه فریدمن در بسیاری از شرایط می‌توان رفتار بازار را با فرض رقابت کامل و انحصار کامل نظریه نئوکلاسیک توجیه نمود و به پیش‌بینی‌های درستی رسید؛ نه این‌که در جهان خارج همیشه رقابت کامل یا انحصار کامل وجود داشته باشد. چنین فرض‌هایی اگرچه در برخی موارد کاملاً نادرست هستند ولی نتایج درستی به بار می‌آورند. وی معتقد بود که واقع‌گرایی کامل دست‌یافتنی نیست و واقع‌گرایی کافی نیز با بررسی قدرت پیش‌بینی نظریه فهمیده می‌شود (Friedman, 2008, p153-157&172).

ج) نظریه انسجام‌گرایی (Coherence): حقیقت بر اساس این نگاه، معرفتی است که با دیگر گزاره‌های پذیرفته شده، منافات نداشته باشد و با قضایایی که این قضیه، جزئی از اجزای نظام آن‌هاست سازگار باشد. در تعریفی دقیق‌تر، انسجام نوعی وابستگی متقابل و تلازم دوسویه قضایا درون دستگاهی از باورها و قضایا است. در این صورت سازگاری شرط لازم دستگاه منسجم است اما شرط کافی نیست (فتحی‌زاده، ۱۳۸۲، ش ۱۳، ص ۸۱-۹۶؛ پویمن، ۱۳۸۷). تعریف صدق به انسجام، نوعی افراطی از انسجام‌گرایی بوده که جز در میان ایدئالیست‌ها و برخی پراگماتیست‌ها طرفداری ندارد و در میان نظریات اقتصادی نمی‌توان معادلی برای آن یافت.

د) نظریه تأییدپذیری تجربی (verificationist): در این تعریف، حقیقت شناختی است که بتوان آن را با تجربه حسی تأیید نمود. این تعریف مورد پذیرش کسانی است که حس را تنها ابزار شناخت معرفی می‌کنند (Glanzberg, ۲۰۲۱). حس‌گرایی در علم اقتصاد، دامنه‌های فراوانی دارد و می‌توان آثار قابل توجهی از آن در علم اقتصاد یافت. نظریات تجربه‌گرایانی مانند جان استوارت میل، اقتصاددانان مکتب تاریخی آلمان و کینز مبنی بر لزوم توجه به واقعیت تجربی اقتصادی حاکی از نوعی حس‌گرایی در نظریه صدق است. همچنین پیروان مطالعات آماری و اقتصادسنجی و رفتارگرایان نیز حس‌گرا محسوب می‌شوند. مکتب تاریخی بر لزوم توجه به مشاهدات تاریخی تأکید می‌کرد و روش آن‌ها مشاهده و استقرای تاریخی است. جان استوارت میل در کتاب «نظام منطق عقلی و استقرایی»، منطق قیاسی را با دیده تحقیر می‌نگریست و منطق استقرایی را به عنوان تنها راه کسب معرفت، ستایش می‌کرد (Mill, John Stuart, 2011).

Encyclopædia Britannica). سنجی کاران و پیروان آزمون‌های آماری نوعاً از روش فرضیه‌ای قیاسی پیروی می‌کنند. در این روش، فرضیاتی متناسب با فروض یا حدس‌های اولیه تنظیم می‌گردد و نتایج آن مورد آزمون تجربی قرار می‌گیرد. رفتارگرایان نیز با وجود استفاده از برخی فرضیات بر مشاهده حسی دقیق برای مطالعه رفتار اقتصادی تأکید بیشتری دارند. اگرچه گروه‌های مذکور در تبیین رابطه نظریه با مشاهده و تجربه و آزمون دارای نظریات متفاوتی هستند، اما نقطه اشتراک آن‌ها پذیرش نظریه صدق حس‌گرا است.

هـ) نظریه صدق نسبی‌گرا: برخی نظریات دیگر در باب فهم عرفی مطرح شده است که تعریف صدق را بر اساس مطابقت با فهم عرفی یا ارتباط آن با سایر عوامل غیرمعرفتی در نظر می‌گیرد. در میان مکاتب اقتصادی، پست‌مدرن‌ها و فمینیست‌های پس‌اساختارگرا را می‌توان از قائلین به نسبیت دانست. زیرا پست‌مدرن‌های اقتصادی بر تأثیر روابط قدرت و ثروت بر نظریات اقتصادی تأکید می‌کنند؛ و از نگاه فمینیست‌های اقتصادی، نگاه مردانه و سخت‌باعث شکل‌گیری نوعی خاصی از علم اقتصاد شده است و برای جبران کاستی‌های آن باید نگاه زنانه و نرم به آن اضافه شود. این گروه‌ها معمولاً نظریه اقتصادی مستقلی ندارند و به نقد و بازروایت نظریات موجود اقتصادی و تکمیل آن‌ها با توجه به نقش کانون‌های قدرت و ثروت یا نقش خانواده در نظریات اقتصادی می‌پردازند. توجه به عوامل مذکور در شکل‌گیری نظریه اقتصادی حاکی از نوعی نظریه صدق نسبی‌گرا است. روش آن‌ها اما بیشتر بر اساس فهم و تفسیر پدیده‌ها شکل گرفته و امتداد روش تفسیری به حساب می‌آید (Nelson, 2008, p455-466). همچنین مکلاسیکی در خطاب به علم اقتصاد، نگاهی پسینی به علم اقتصاد دارد و نظریه‌ای شکاکانه را پی می‌گیرد که نتیجه آن، عدم امکان شناخت اقتصادی است. وی علم اقتصاد را خطابه‌ای توسط اقتصاددانان برای اقناع یکدیگر می‌داند (McCloskey, 2008, p418-428).

۲. انواع نظریات توجیه در علم اقتصاد متعارف

اگرچه ممکن است نظریات مختلفی درباره توجیه در دانش معرفت‌شناسی ارائه شده باشد، اما این نوشته به دو نظریه اصلی از نظریات توجیه اکتفا می‌کند.

۱-۲. **مبناگرایی یا مبناگرایی (foundationalism):** مبناگرایی معتقد است گزاره‌ها برای توجیه باید بر گزاره‌های مبنایی دیگر مبتنی باشند و برای دچار نشدن به تسلسل معرفتی باید سلسله

توجیه در جایی متوقف شود. بدین ترتیب نیاز به «گزاره‌های تصدیقی مبنا» پیدا می‌شود که گزاره‌های دیگر به واسطه آن‌ها توجیه می‌شوند ولی خودشان نیازی به توجیه ندارند (پویمن، ۱۳۸۷؛ عارفی، ۱۳۸۱؛ Pappas, 1998, p2492). این گزاره‌های بنیادین و مبنا ممکن است حسی یا عقلی باشند. بنابراین، مبناگرایان به دو گروه عقلی و حسی تقسیم می‌شوند. از میان مبناگرایان عقلی می‌توان به رنه دکارت با نظریه تصورات فطری و از میان مبناگرایان حسی می‌توان به جان لاک با نظریه تصورات و گزاره‌های حسی بنیایی اشاره نمود (Klein, 1998, p2492؛ پویمن، ۱۳۸۷).

پیروان روش اصل موضوعی در اقتصاد کلاسیک، بر اساس مفاهیم و گزاره‌های بنیایی عقلی شهودی نظریات خود را گسترش داده‌اند. مفهوم دست نامرئی، در صورتی که استعاره نباشد، و برخی مفاهیم دیگر اقتصادی در زمان کلاسیک‌ها بدون اثبات در علمی دیگر و بر اساس شهود درونی (intuition) وارد نظریات اقتصادی شده‌اند. این مفاهیم به شمار می‌روند. مینی این رویکرد را در اقتصاد که در آثار کلاسیک اقتصادی تبلور یافته، پیروان اقتصادی دکارت می‌نامد (مینی، ۱۳۸۵). همچنین پیروان روش تجربی در علم اقتصاد که مانند جان استوارت میل، حامی مطالعات حسی و تجربی هستند، در رویکرد مبناگرایی حسی طبقه‌بندی می‌گردند. نظریه بازار رقابت ناقص بر اساس مطالعات تجربی و یافتن گزاره‌های حسی بنیایی پشتیبان شکل گرفته است.

۲-۲. انسجام‌گرایی (Coherentism): این نظریه، تصدیقی را موجه می‌داند که در ارتباط با دیگر تصدیقات آدمی بوده و در درون خود نیز منسجم باشد. از این دیدگاه، انسجام‌گرایی در سه اصل خلاصه می‌شود: (۱) همه تصدیقات با استنتاج از دیگر باورها موجه می‌شوند؛ (۲) باورهای پایه و بدیهی وجود ندارد؛ (۳) توجیه باورها، یک مسئله دوسویه یا چندسویه است (پویمن، ۱۳۸۷؛ عارفی، ۱۳۸۱؛ Pappas, 1998, p2492; Audi, 1999, p154). انسجام‌گرایی به لحاظ تاریخی ابتدا توسط فیلسوفان ایدئالیستی همچون برادلی و بلانشارد به عنوان یک نظریه صدق مطرح گشت و افراد دیگری مانند هگل، نویرات و همپل نیز در میان این گروه طبقه‌بندی شده‌اند (فتحی‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۸۱؛ Audi, 1999, p154).

اقتصاددانانی که از روش اصل موضوعی مبتنی بر فروض استفاده می‌کنند، به انسجام‌گرایی نزدیک هستند. در این‌گونه استدلال، صدق و کذب فروض نظریه دارای اهمیت نیست و ارزیابی این نظریات بر اساس سازگاری میان فروض و نتایج انجام می‌شود. همچنین در روش

فرضیه‌ای قیاسی که نظریات قدیمی مورد آزمون قرار می‌گیرند و تنها در صورت مشاهده موارد نقض، آن نظریات رد می‌شوند، نوعی انسجام‌گرایی میان تمام گزاره‌های مشاهداتی و نظریات قدیمی پیگیری می‌شود.

از این گذشته، روش‌های کیفی پرسش‌نامه‌ای و روش دلفی و برخی روش‌های انتقادی که گزاره‌ای مبنایی را اساس استدلال قرار نمی‌دهند و به دنبال فهم باورهای ذهنی مخاطبین خود و ارزیابی آن‌ها بر اساس فهم عرفی هستند، نیز به انسجام‌گرایی در نظریه توجیه قرابت بیشتری دارند. چرا که آن‌ها نیز در پی سازگارترین تفسیر با باور ذهنی بر اساس فهم عرفی هستند.

۳. ساختار درونی اقتصاد اسلامی در سایه نظریه صدق فیلسوفان صدرایی

در ادامه، نظریات فیلسوفان صدرایی در این زمینه بیان می‌گردد و سعی خواهد شد آثار این مبادی در اقتصاد اسلامی مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۳. نظریه صدق فیلسوفان صدرایی

تلقی رایج درباره نظریه صدق حکمای اسلامی و فیلسوفان صدرایی، نوعی نظریه مطابقت است. بر اساس این نظریه، اگر مفاهیم و گزاره‌ها یا منشأ انتزاع آن‌ها با واقعیت خارجی مطابق باشد، آن گزاره صادق است. ایشان از دیرباز، نظریه صدق مطابقت را در مفاهیم و قضایا اختیار نموده‌اند. از نظر ایشان، موصوف صدق در قضایا، باور نبوده بلکه قضیه معقوله یا مرحله ذهنی قضیه است که حکایت از جهان واقعی و خارج دارد (شریفی، ۱۳۸۶، ش ۱۵، ص ۷۳-۱۲۶). در مفاهیم نیز، محسوسات و معقولات اولیه و آنچه با رعایت اصول منطقی از جهان واقع کسب شود، حقیقت است (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۷۵؛ پاورقی شهید مطهری).

جهان واقع یا نفس الامر در هر قضیه‌ای با توجه به انواع قضایا به سه شکل لحاظ می‌شود و تعریف صدق و کذب در هر قضیه، مطابقت با نفس الامر در همان قضیه است:

۱. نفس الامر در قضایای ذهنیه، خود ذهن است،

۲. در قضایای غیرذهنی، جهان خارج از ذهن است،

۳. در قضایایی مانند «عدم علت، علت عدم معلول است» نیز که دارای مابه‌ازای مستقیم ذهنی خارجی نیست، عقل ظرفی را برای مطلق ثبوت و تحقق فرض می‌کند (طباطبایی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵-۱۶).

اما نظریه صدق فیلسوفان صدرایی در اینجا متوقف نشده و میان گزاره‌های حقیقی و اعتباری قائل به تفصیل است و گزاره‌های اعتباری در این زمینه متفاوت هستند. از آنجا که قضایای اعتباری دارای نفس الامر حقیقی نیستند، نظریه صدق باید از زاویه دیگری بررسی شود. بر اساس تبیینی که علامه طباطبایی (ره) از این قضایا ارائه نموده‌اند، می‌توان نظریه صدق را بر مبنای مطابقت با عناصر حق و باطل تبیین نمود و بر این اساس، قضایای اعتباری به دو گروه حق و باطل تقسیم می‌گردد. به طور خلاصه می‌توان گفت، قضیه حق اعتباری، قضیه‌ای است که در رابطه با هدف قضیه اعتباری، لغو نبوده و هدف را برآورده سازد (طباطبایی، ۱۴۲۸ق، ص ۳۴۸).

۳-۲. تأثیر نظریه صدق فیلسوفان صدرایی بر دو بعد تبیینی و تجویزی اقتصاد اسلامی

نظریه صدق فیلسوفان صدرایی در علم اقتصاد اسلامی آثاری دارد. یکی از این آثار، تفکیک میان گزاره‌ها در حیثیت صدق است. صدق گزاره‌های تبیینی از این جهت که از یک واقعیت خارجی حکایت می‌کنند، بر اساس معیار مطابقت مورد تحلیل قرار می‌گیرد؛ برای مثال، صدق در گزاره‌هایی که انگیزه انسان در عمل اقتصادی را نفع شخصی می‌داند، به معنای مطابقت با واقعیت خارجی تصمیم‌گیری انسان است. اما صدق در گزاره‌های تجویزی تنها از جهت برآوردن هدف و عقلانیت هدف لحاظ می‌شود و این گزاره‌ها دارای نفس الامری که از آن حکایت کنند، نیستند. همچنین صدق گزاره‌ها و مفاهیم تبیینی که از لحاظ مطابقت با واقع شکل نگرفته‌اند و برای اغراض دیگری ایجاد شده‌اند نیز نباید بر این اساس تحلیل گردد. بنابراین در اقتصاد اسلامی با سه نوع گزاره مواجه می‌شویم:

گزاره‌های تبیینی محض که صرفاً جهت مطابقت در آن‌ها لحاظ شده و از واقعیتی خارجی حکایت می‌کنند؛ گزاره‌هایی که فرایند تصمیم‌گیری انسان و انواع بازارها و راهکارهای اقتصادی را بیان می‌کند، در این دسته می‌گنجد.

گزاره‌های تبیینی دارای هدف عملی؛ این گزاره‌ها معمولاً با ساده‌سازی و مدل‌سازی به منظور تسهیل فهم و محاسبه یا با هدف پیش‌بینی همراه است. این گزاره‌ها اگرچه تبیینی است، ولی برخی از جهات واقعیت برای رسیدن به برخی اهداف حذف یا تغییر کرده است. گزاره‌هایی که بازار را به منظور تسهیل پیش‌بینی رقابتی کامل یا انحصاری محض در نظر می‌گیرد، در این گزاره‌ها می‌گنجد. تحلیل این گزاره‌ها نیز باید بر اساس مجموع این اغراض انجام گردد.

گزاره‌های تجویزی محض که بر اساس معقولیت هدف و برآوردن آن تحلیل و ارزیابی می‌شوند. یکی از اهداف توسعه، توسعه انسانی عنوان شده است و برای آن راهکارهایی پیشنهاد شده است. این گزاره‌ها شامل تجویزهایی است که هدف خاص اقتصادی را دنبال می‌کند و بر همین اساس قابل تحلیل است.

به شکل کلی، قضایا به میزانی که کشف واقع در آن لحاظ شده، بر اساس مطابقت تحلیل می‌شوند؛ اما در موردی که تسهیل محاسبه و رسیدن به پیش‌بینی عملی در آن لحاظ شده باشد، تنها از همان جنبه عملی کارایی دارند. علاوه بر گزاره‌ها، صدق مفاهیم نیز با توجه به نوع آن مفهوم و حیثیت انتزاع آن محقق می‌گردد. همان‌طور که فرض‌های ساده‌ساز در شناخت گزاره‌ای می‌توانست دخالت کند، برخی فروض در شناخت مفاهیم نیز نقش ایفا می‌کند. اگرچه بررسی اهداف، اعتبارات و قراردادهایی که اقتصاددانان یا اقتصاددانان در مقام عمل برمی‌گزینند، فراتر از این نوشته است، ولی به مثالی در این زمینه اکتفا می‌شود. یکی از عوامل افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و تورم، افزایش نقدینگی است. اما در نظریه مقداری پول، از سایر عوامل که دخالت کمتری دارند صرف‌نظر شده و به حجم پول که تأثیر بیشتری دارد، اکتفا شده و محاسبات نیز بر مبنای آن شکل گرفته است. اینجا در اصل انتخاب حجم پول به عنوان عامل تأثیرگذار، مطابقت و کشف از واقع لحاظ شده، ولی در اکتفا به آن، کارایی در مقام عمل لحاظ گشته است. در تحلیل این نظریه نیز همین دو جنبه باید مورد لحاظ قرار گیرد.

بر اساس تبیینی که از انواع گزاره‌ها و جایگاه فروض گذشت، اقتصاد اسلامی نه مانند ابزارگرایان نسبت به منشأ فرضیه‌ها بی‌تفاوت است و نه مانند برخی استدلال‌گران پیشینی نتایج پیش‌بینی را فدای تبیین علمی می‌کند. دانش اقتصاد اسلامی، واقع‌گرایی را در هر دو رتبه پی‌گیری می‌کند و معتقد است که درستی مفروضات باید در جای خود مورد بررسی قرار گیرد؛ در نتیجه شکاف میان واقعیت و نظریه به علت بهره‌مندی از مفروضات درست، اتفاق نخواهد افتاد و در صورت وقوع به دنبال اصلاح نظریه خواهد بود، نه یافتن تطبیقاتی برای نظریه به هر قیمتی که باشد. در جایی نیز که یک فرض، تنها به عنوان هدفی ابزاری دنبال شود، به همان میزان قابل اتکا و پاسخ‌گویی است و نمی‌توان بیش از این مقدار از آن توقع داشت. بنابراین به طور خلاصه، با سه اثر نظریه صدق در اقتصاد اسلامی مواجه هستیم: ۱. تفکیک

گزاره‌ها به لحاظ نظریه صدق و اتخاذ روش تحلیل و بررسی مناسب در هر گزاره. ۲. تفکیک مفاهیم به لحاظ صدق و توجه به جهت صدق در تحلیل آن‌ها. ۳. تفکیک فروض بر اساس نظریه صدق و جهت لحاظ شده در آن‌ها.

۴. ساختار درونی اقتصاد اسلامی در سایه نظریه توجیه فلاسفه صدرایی

در این قسمت، پس از بیان نظریات مطرح در باب توجیه و داوری معرفت علمی و تبیین نظریه فیلسوفان صدرایی درباره مبنای گرای و انسجام‌گرایی، آثار آن بر ساختار معرفت اقتصاد اسلامی بیان می‌گردد. این آثار شامل نحوه تأثیرپذیری علم اقتصاد از انواع مبادی و نقش مبادی معرفت‌شناسی اسلامی در علم اقتصاد اسلامی است.

۴-۱. نظریه توجیه فلاسفه صدرایی

مطالبی که درباره طبقه‌بندی میان قضایا بر اساس جهت صدق بیان شد و بر اساس آن میان جهت مطابقت و جهت برآوردن غرض در قضایای مختلف تمییز داده شد، موجب شکل‌گیری ملاک اصلی قضاوت در نظریه توجیه می‌گردد. بر این اساس، هنگامی که قضیه یا مفهومی، حقیقی محض باشد، برای ارزیابی آن در مقام توجیه باید در جستجوی ملاکی برای مطابقت با واقع بود و اگر قضیه یا مفهوم مذکور، اعتباری محض باشد، باید در جستجوی ملاکی برای برآوردن غرض در آن بود. و قضایای فی‌مابین در هر جهت بر اساس همان لحاظ مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

با ملاحظه این مطلب، فیلسوفان صدرایی مطالب مفصلی درباره ماده و صورت انواع استدلال در کتب منطقی و فلسفی بیان نموده‌اند (ن.ک. به یزدی، ۱۴۲۷ق؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۲). به شکل عمومی، استدلال منطقی نزد فیلسوفان صدرایی و حکمای اسلامی با مبنای گرای در ادبیات معرفت‌شناسی غربی متناظر دیده می‌شود. تمایز دوگانه مبنای گرای و انسجام‌گرایی محصول تقابل و دوگانه تصورات فطری و داده‌های حسی مبنایی در برابر عدم وجود گزاره‌های مبنایی در فلسفه غرب است. اما آن‌ها نه گزاره‌های فطری عقلی و مبنای گرای حسی را می‌پذیرند و نه به کفایت صرف انسجام در نظریه توجیه قائل‌اند. نظریه توجیه ایشان، نوعی مبنای گرای عقلی است که علی‌رغم پذیرش برخی گزاره‌های بدیهی و استنتاج سایر گزاره‌ها از آن‌ها، انسجام و سازگاری میان کل دستگاه شناختی انسان را ضروری می‌داند.

استناد مبنایگرایی مذکور به فلاسفه اسلامی و صدرایی از این جهت است که:

اولاً جایگاه گزاره‌های مبنا نزد ایشان با تصورات فطری دکارتی متفاوت است. مبنایگرایی ایشان یک مبنایگرایی خام نیست که صرفاً چند گزاره به شکل فطری مبنا باشند. فلاسفه صدرایی تمام شناخت‌های مفهومی و گزاره‌ای انسان را بر خلاف دکارت و کانت و پیروان آن‌ها، حادث و غیرذاتی انسان می‌دانند. بر اساس تبیین حکمت متعالیه، تصورات انسان از صور حسی آغاز می‌شود و معقولات اولی از آن شکل می‌گیرد. دستیابی نفس به این تصورات حسی، نفس را مستعد حصول بدیهیت اولیه تصویری و تصدیقیه می‌کند (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۳۸۱).^۱

این فرایند در ادامه شکل‌گیری معقولات ثانیه فلسفی و منطقی را در پی دارد و تصدیقات دیگری نیز از این‌ها به دست می‌آید. تفصیل فوق و نحوه ارتباط مفاهیم با شناخت حسی توسط فلاسفه اسلامی و صدرایی بیان شده است (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۰-۴۷؛ پاورقی شهید مطهری (ره)). این مفاهیم و قضایای بدیهی به لحاظ فلسفی و روان‌شناختی متأخر و درجه دوم هستند و لذا معقول ثانی فلسفی نامیده می‌شوند ولی به لحاظ منطقی و در مقام توجیه، درجه اول و بدیهی هستند. گزاره‌های بدیهی مانند اصل عدم تناقض در باب گزاره‌ها و اصل هویت در باب مفاهیم نیز به شکل ذاتی نزد انسان موجود نیست و انسان در رتبه متأخر به آن التفات پیدا می‌کند؛ و پس از شکل‌گیری مفاهیم و معقولات ماهوی، فلسفی و منطقی و برخی قضایای بدیهی است که انسان با افزایش معلومات به این قضایا و امثال آن التفات پیدا می‌کند. این ارتباط طولی میان مفاهیم و گزاره‌های بدیهی با سایر مفاهیم و قضایا خود موجب شکل‌گیری دستگاهی معرفتی می‌گردد که به شکل طبیعی انسجام میان گزاره‌ها را به شکل پسینی در پی دارد. و از این انسجام پسینی می‌توان به نفع توجیه دستگاه معرفتی نیز کمک گرفت.

ثانیاً گزاره‌های بدیهی مذکور نزد ایشان دارای منشأ واحد نیست و به انواعی تقسیم می‌شوند. بر این اساس، تمام دانش گزاره‌ای به یک گزاره باز نمی‌گردد تا همه گزاره‌ها خود به خود دارای انسجام باشند؛ و در صورت عدم توجه به سازگاری میان گزاره‌های با منشأهای مختلف،

۱. فبذلک ینتفع النفس بالحس ثم یعدها ذلک لحصول تلك التصورات الأولية و التصدیقات الأولية ثم یمتزج بعضها ببعض و یتحصل من هنالك تصورات و تصدیقات مکتسبة لا نهایی لها فالحاصل أن حصول التصورات و التصدیقات الأولية الكثيرة إنما هو بحسب اختلاف الآلات و حصول التصورات و التصدیقات المکتسبة بحسب امتزاج تلك العلوم الأولية بعضها ببعض - و هي لا محالة مترتبة ترتباً طبعیاً کل مقدم منها علة للمتاخر.

تناقض در دستگاه شناختی لازم می‌آید. از این رو، توجه به ملاک تکمیلی انسجام میان گزاره‌های با منشأهای مختلف در مقام توجیه ضروری است.

ثالثاً هر نظریه توجیه تنها اختصاص به گزاره‌های پایه ندارد و باید درباره گزاره‌های پایه، گزاره‌های نظری متوسط و گزاره‌های نظری با فاصله زیاد از مبانی توضیحی ارائه دهد. در گزاره‌های مبنا و گزاره‌های نظری متوسط با توجه به فراهم بودن توجیه مبنایی نیازی به ملاکی دیگر احساس نمی‌شود اما هر چه گزاره‌ها از مبانی پایه فاصله می‌گیرند و گزاره‌ها بیشتر جنبه نظری می‌یابند، نیاز به ملاک دیگری در نظریه توجیه برای اطمینان از مواد و صورت قضایا بیشتر می‌شود. زیرا ملاک ابتدا با فاصله گرفتن از گزاره‌های مبنا امکان خطاپذیری بیشتری می‌یابد و بر این اساس، نیازمند استفاده از ملاک تکمیلی است.

رابعاً مبنای گرای اقسام مختلفی دارد و عدم کفایت مبنای گرای صرف در توجیه قضایای دور از قضایای بدیهی از دیدگاه برخی از نظریه پردازان معرفت شناسی اسلامی معاصر موجب شده است که پیشنهاد ملاک‌های تکمیلی مانند مبنا-ساخت‌گرایی (کیاشمشکی، ۱۳۹۷، ص ۲۶۵)، مبنا-شبکه‌گرایی (خسروپناه، ۱۳۹۳؛ همو، ۱۳۹۴)، مبنا-انسجام‌گرایی (مدنی فرو سجاده، ۱۳۹۴، ص ۹) و مبنا-توفیق‌گرایی (دادجو، ۱۴۰۱ش) در این زمینه شده است. مبنا-ساخت‌گرایی صدق قضایای نظری را با ارجاع به دستگاه مفهومی و حاصل ساخت و ابداع آن‌ها از ناحیه ذهن دانسته و آن‌ها را چیزی جز اعتبار ذهنی نمی‌داند؛ همین‌طور مبنا-شبکه‌گرایی صدق قضایای نظری را که شبیحی از واقع، غیرواقع‌نما، مجازی و اعتباری دانسته شده‌اند، با ارجاع به لایه‌ها و شبکه‌های علمی و بر حسب هماهنگی با نظام منسجم معرفتی و کارایی و فایده‌مندی آن‌ها توجیه می‌کند. این پیشنهادها عمدتاً با اشکال ضدواقع‌گرایی بودن مواجه هستند (دادجو، ۱۴۰۱ش؛ دادجو، ۱۳۹۸، ص ۲۵۰-۲۵۵؛ دادجو، ۱۳۹۹، ص ۷۳-۹۲). نظریه مبنا-توفیق‌گرایی نیز ملاک این قضایا را توفیق آن‌ها در حل مسئله پیش‌رو می‌داند (دادجو، ۱۴۰۱) که با توجه به روشن نبودن ملاک حل مسئله چندان قابل اتکا نیست و به مشکل سایر پیشنهادها دچار می‌شود. بنا بر این نیاز است که نظریه ابتدا به گونه‌ای تکمیل شود که منافاتی با نظریه ابتدا و واقع‌گرایی نداشته باشد. به نظر می‌رسد می‌توان تبیینی از انسجام‌گرایی ارائه داد که منافاتی با واقع‌گرایی و ابتدا نداشته باشد. برخی این دیدگاه را به علامه طباطبایی (ره) نسبت داده‌اند (همان).

خامساً انسجام‌گرایی در نظریه توجیه دو جزء دارد: یکی سلبی یعنی عدم وجود گزاره‌های

مبنا و دیگری ایجابی به معنای لزوم انسجام گزاره‌های علمی (دادجو، ۱۳۹۴، ص ۷). آن چه در تبیین حاضر مورد نظر است، جزء دوم است و بنا بر این ملاک انسجام به عنوان مکمل ابتنا لحاظ می‌شود که نه تنها هیچ‌گونه تنافی با ابتنا ندارد بلکه لازمه ذاتی آن است. سادساً خط‌پذیری شناخت نزد فیلسوفان صدرایی این اصل را گوشزد می‌کند که نظریه پرداز در مقام اثبات نیازمند دقت بیشتر برای کشف خطا است. یکی از ابزارهایی که می‌تواند به کشف خطا کمک کند، ملاک انسجام است. عدم انسجام و هماهنگی میان گزاره‌ها و مفاهیم در مقام اثبات، کاشف از وجود خطا در نظام شناخت است و لزوم بازبینی در گزاره‌ها، مفاهیم و شکل استدلال را گوشزد می‌کند. تبیینی که این فلاسفه از برهان *إنّ و لمّ* و انواع آن در باب برهان منطق و همچنین تبیین انواع استدلال مغالطی، خط‌پذیری مذکور و راهکارهای مقابله با آن را گوشزد می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۶، ص ۱۴۲).

سابعاً تبیینی که فلاسفه صدرایی از جایگاه گزاره بدیهی عدم تناقض دارند، نوعی از سازگاری درونی را برای دستگاه معرفتی مورد نظر ایشان فراهم می‌آورد. از دیدگاه ایشان، حضور گزاره عدم تناقض در دستگاه استدلالی مانند سایر گزاره‌های بدیهی به شکل مبنا و مقدمه منطقی نیست بلکه این گزاره مقوم تمام گزاره‌ها است. و به تعبیر شهید مطهری (ره) و بیان ملاصدرا (ره) جایگاه آن در میان سایر گزاره‌ها مانند واجب الوجود میان سایر موجودات است (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۲۰-۱۲۳، پاورقی شهید مطهری (ره)). و اثر آن در تمام گزاره‌ها جاری و ساری می‌شود. در نتیجه، علی‌رغم تعدد گزاره‌های بدیهی به مدد مبدأ عدم تناقض، نوعی انسجام میان گزاره‌های متعدد حاصل می‌شود. این انسجام حداقلی نبوده بلکه حداکثری است؛ یعنی لازمه صحت هر گزاره نه تنها عدم تنافی با سایر گزاره‌ها است بلکه سازگاری تام با تمام گزاره‌های مبنا و غیر مبنا و هم عرض و غیر هم عرض می‌باشد. زیرا لازمه اصل عدم تناقض و شکل منطقی استدلال این است که هرگونه ناسازگاری منطقی میان: (۱) مجموعه‌ای از مقدمات با مجموعه‌ای دیگر از مقدمات، (۲) مقدمات و نتایج همان مقدمات، (۳) مقدمات یک استدلال و نتایج یک استدلال دیگر، و (۴) نتایج استدلال‌های مختلف با یکدیگر، حاکی از وقوع خطا در شیوه استدلال، برخی از گزاره‌ها یا مفاهیم است و تمام مسیر استدلال نیازمند بازنگری است. از سوی دیگر، توجه به اسباب مغالطه معنوی در کلمات ایشان، موجب کشف سایر خطاها

۲. و المبادی البینه تسمی علوماً متعارفة و اقدم الجميع هو قولنا: انّ السلب و الايجاب لا یصدقان معاً و لا یکذبان معاً.

در استدلال می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۷۶ و ص ۲۹۴). بر اساس این تبیین، اگرچه مفاهیم و گزاره‌های جدید در مقام توجیه، مبتنی بر گزاره‌های قبلی هستند ولی مجموعه گزاره‌ها و مفاهیم نیز باید دارای انسجام و سازگاری درونی باشند. به عبارت دیگر، استنباط گزاره‌های جدید به شکل منطقی بر اساس گزاره‌های مبنایی است و به اصطلاح دقیق‌تر، این ابتنا مقوم توجیه است؛ ولی عدم انسجام و ناسازگاری میان مجموعه گزاره‌ها مانع توجیه است. در نتیجه اگر یک مجموعه شناختی از گزاره‌ها از شرط ابتنا برخوردار بود ولی دارای شرط انسجام نبود، این مطلب کاشف از عدم ابتنای صحیح گزاره‌ها بر یکدیگر یا وجود خلل در یکی از مقدمات یا شیوه استدلال است.

به بیانی دیگر می‌توان ابتنا و انسجام را به عنوان شرط لازم و شرط کافی در مقام توجیه برشمرد. بر این اساس، ابتنا شرط لازم برای توجیه است ولی شرط کافی برای آن نیست و برای کافی بودن به انسجام نیز نیاز است. به هر تقدیر، چه از ابتنا و عدم انسجام به مقوم و مانع، و چه شرط لازم و کافی تعبیر گردد، تفاوتی در غرض این نوشته یعنی لزوم وجود همزمان این دو شرط برای توجیه، نخواهد داشت. بنا بر این می‌توان قائل شد که نظر فیلسوفان صدرایی نوعی مبناکرایی است که رعایت ملاک تکمیلی انسجام را در مبحث توجیه ضروری می‌داند. تطبیق این جمع در مقام توجیه بر مفاهیم و گزاره‌های حقیقی و اعتباری چنین است که: (۱) مفاهیم و گزاره‌ها یا خود مفهوم و گزاره‌ای بدیهی هستند؛ این مفاهیم شامل وحدت و کثرت، وجود و عدم و سایر مفاهیم بدیهی فلسفی و منطقی است. گزاره‌های همان گزاره‌های مبنا و یکی از اولیات شش‌گانه مذکور در کتب حکما هستند؛ (۲) مفاهیم و گزاره‌های نظری که به گزاره‌های بدیهی منتهی می‌شوند باید با صورت استدلالی صحیح بر گزاره‌های مبنا مبتنی شوند. همان‌طور که گذشت ناسازگاری در میان هر یک از این مفاهیم و گزاره‌ها حاکی از وجود خطا در شبکه مفاهیم و گزاره‌هاست. (۳) فرضیات و حدسیات علمی نیز از همین شرط پیروی می‌کنند و در ساماندهی آن‌ها باید شرط مذکور رعایت شود. (۴) گزاره‌های اعتباری علاوه بر لزوم داشتن نوعی ابتنا و انسجام بیرونی، به لحاظ ابتنا و انسجام درونی نیز نیازمند معقولیت هدف و معقولیت اعتبار در رابطه با هدف است. گزاره اعتباری که دارای هدف معقولی بوده و همچنین هدف مذکور را برآورده کند، گزاره‌ای دارای ابتنا و انسجام صحیح درونی است و از لغویت خارج می‌شود و حداقلی از حق بودن را احراز می‌کند. ملاک توجیه درونی در قضایای

اعتباری، ملاحظه عناصر حق و باطل است. اولین عنصر در حق و باطل اعتباری، عبارت از معقولیت اصل اعتبار در رابطه با هدف است؛ یعنی چنین اعتباری اساساً معقول و قابل طرح باشد؛ اگرچه اعتبار کم مؤونه است ولی هر چیزی را برای هر غرضی نمی‌توان اعتبار نمود. این عنصر، شرط لازم برای اعتبار است ولی کافی نیست. شرط دوم برای اعتبار، تأمین نمودن هدف است. لذا سازگاری با هدف و لغو یا بی‌فایده بودن، عنصر دیگر حق بودن قضایای اعتباری است. عنصر سوم، معقولیت خود هدف است (طباطبایی، ۱۴۲۸ق، ص ۳۴۸). لذا ملاک توجیه درونی در قضایای اعتباری، رعایت عناصر سه‌گانه حق بودن است. اما این گزاره‌ها به لحاظ ابتنا و انسجام بیرونی از نوعی منطق استدلالی سلسله مراتبی بهره می‌برند که در آن، قضایای متأخر از متقدم استنباط می‌شوند.

بر این اساس قضیه‌ای که علاوه بر انسجام درونی، با قضیه متقدم سازگار بوده و بلکه از آن استنباط شده باشد، قضیه حقه و قضایایی که این ویژگی را ندارند باطل هستند (طباطبایی، ۱۴۲۸ق، ص ۳۴۰؛ طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۲، مقاله ۶). بر اساس تبیین فوق، گزاره‌های اعتباری دارای دو نوع ملاک ارزیابی به لحاظ ابتنا و انسجام درونی (ماده استدلال) و ابتنا و انسجام بیرونی (شکل استدلال) هستند و قضیه‌ای که هر دو ملاک را احراز کرد، قضیه حقه خواهد بود.

لذا همان‌طور که تبیین شد علاوه بر وجود مفاهیم و گزاره‌های بدیهی، این رابطه منطقی میان گزاره‌ها و مفاهیم مقتضی انسجام میان گزاره‌ها و مفاهیم است و بدون آن دستگاه شناختی دارای اعتبار نخواهد بود. نتیجه تبیین مذکور، نوعی نظریه مبنائگرایی است که می‌توان آن را با مبنائگرایی منسجم نامید و تفاوت آن با سایر نظریات مبنائگرایی در فطری و حسی نبودن از یک سو، و از سوی دیگر، توجه اکید به ملاک انسجام در دستگاه استدلالی است. تفاوت نظریه مذکور با انسجام‌گرایی نیز استفاده از آن به عنوان مکمل ابتنا و عدم اکتفا به انسجام در نظریه توجیه است. همان‌طور که گذشت اگرچه فیلسوفان صدراایی به این نظریه تصریح نکرده‌اند و در مقام بیان نظریه توجیه نبوده‌اند اما بر اساس استدلال‌های مذکور در کتب منطقی و فلسفی می‌توان جازمانه این نظریه را به ایشان استناد داد.

۴-۲. تبیین اثر ابتنا در ساختار علم اقتصاد اسلامی

همان‌طور که گذشت نظریه توجیه فیلسوفان صدراایی، نوعی ابتناءگرایی است. نظریه توجیه مذکور در جانب ابتنا موجب نوعی منطق سلسله مراتبی در ساختار و نظریات اقتصاد اسلامی

می‌گردد. منطق ابتدای مذکور چنین اقتضا می‌کند که هر نظریه از مبادی منطقی تشکیل می‌شود و همچنین بر اساس شرائط اجتماعی مختص خود به وجود می‌آید. این سلسله مراتب در واقع همان مسیر و بستری است که نظریات علم اقتصاد در آن شکل می‌گیرد و شامل مبادی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی در کنار شرائط اجتماعی مورد نیاز برای تحقق یک نظریه است. در علوم جزئی، برخی مبادی متخذ از علوم دیگر و همچنین برخی مبادی ارزشی خاص (گزاره‌های تجویزی) نیز به نوبه خود وارد یک دانش می‌شود و ساختار آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. علاوه بر توجیه مجموعی گزاره‌ها، توجیه انفرادی گزاره‌ها همان‌طور که در نظریه صدق بیان شد تابع نوع آن گزاره بر اساس تفکیک میان گزاره‌های حقیقی و اعتباری است.

نقش این مبادی و میزان تأثیر هر یک از مبادی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی و مبادی ارزشی بر علم اقتصاد اسلامی، متفاوت است. بیشترین تأثیر در شکل‌گیری یک نظریه معین مربوط به مبادی هستی‌شناختی است و این مبادی نیز در میان خود متفاوت هستند. برخی از مبادی هستی‌شناختی مانند مبادی انسان‌شناختی به نظریه نهایی اقتصادی نزدیک‌تر بوده و نقش واضح‌تری در نظریه ایفا می‌کنند و برخی با توجه به فاصله‌شان از نظریه نهایی نقش کمرنگ‌تری در این زمینه دارند. برای مثال واقع‌گرایی بر شکل کلی و جایگاه نظریات تأثیرگذار است ولی فردگرایی تأثیر مشهودتری بر نظریه دارد. مبادی معرفت‌شناختی نیز در تعیین جهت‌گیری‌های کلی علم اقتصاد اسلامی نقش دارند. مبادی ارزش‌شناختی نیز در ذیل مباحث معرفت‌شناختی مورد بحث قرار می‌گیرد و لذا میزان تأثیر آن‌ها هم‌سنگ تأثیر مبادی معرفت‌شناختی است.

مبادی ارزشی خاص نیز اگرچه به لحاظ منطقی و رتبی متأخر از مبادی دیگر هستند ولی مانند دیگر مبادی در دانش تأثیر دارند. از یک گزاره ارزشی بر اساس برهان *إنّ و شناخت* لوازم منطقی گزاره‌ها می‌توان به لوازم هستی‌شناختی و ... آن دست یافت. برای نمونه غایت سعادت اخروی تنها با پذیرش انسان و جهان دارای ساحت غیر مادی قابل تحلیل است و بر اساس این غایت می‌توان گزاره‌های ارزشی متناسب را استخراج نمود. در علوم انسانی با توجه به این‌که موضوعشان با کنش‌های انسانی سروکار دارد و اهداف نقش بیشتری در آن ایفا می‌کند، نقش ارزش‌ها دوچندان می‌گردد و اهداف خود بخشی از فروض هستی‌شناسی مراتب

وجودی انسان قرار می‌گیرند. نقش دیگر مبادی ارزشی که دارای اهمیت کمتری نیست در بحث تأثیر اصل انسجام و نحوه اثرگذاری ارزش‌های ذهنی، عینی و اجتماعی بر نظریه مورد بررسی و توضیح قرار خواهد گرفت. این قضایا بر اساس ملاک قضایای اعتباری مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

شرائط وجودی و اجتماعی خاص نیز می‌تواند با ایجاد زمینه برای پیدایش برخی مبانی مذکور، به فعال شدن برخی قلمروهای معرفتی و در نتیجه تحلیل‌های مختص آن شود؛ برای مثال، علم اقتصاد کلان در شرائط رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ شکل گرفت. این نوع تحلیل اقتصادی با توجه به نیاز به تحلیل و حل و فصل مشکل تقاضا در اقتصاد سرمایه‌داری شکل گرفت و بحث حساب‌های ملی و مانند آن را موضوع تحلیل اقتصادی قرار داد؛ اگرچه بعدها نظریات رشد و عرضه نیز به آن اضافه گشت و کاربردهای دیگری نیز پیدا کرد. توجه به دخالت شرائط وجودی در دانش، زمینه بحث از علم اقتصاد بومی را فراهم می‌آورد. علم اقتصاد بومی، علمی است که با توجه به نیازهای جامعه هدف شکل گرفته باشد و نسخه‌هایی برای درمان مشکلات اقتصادی آن جامعه ارائه دهد.

پس از تأثیر نظریه ابتدا بر کنار هم قرار گرفتن مبادی مختلف نظری و وجودی در منطقی سلسله مراتبی مذکور، خود این مبادی بر چهار مطلب دیگر نیز تأثیرگذار است که آن‌ها سرنوشت نظریه اقتصادی را تعیین می‌کنند. مبادی مذکور ابتدا حوزه‌های فعال معرفتی را بر اساس مبانی هستی‌شناسی تعیین می‌کند. سپس موضوع علم اقتصاد را معین نموده و بر اساس آن علم اقتصاد تعریف می‌شود. در ادامه، عوامل اصلی نظریه اقتصادی را تعیین می‌کند و در پایان مسیر و روش نظریه‌پردازی را روشن می‌کند؛ بنا بر این، مطالب مذکور از این قرار است: یک) حوزه‌های فعال معرفتی و موضوعات مورد توجه اقتصادی؛ دو) تعریف علم اقتصاد. سه) ساختار علمی نظریه اقتصادی و عوامل اصلی در نظریه اقتصادی؛ چهار) روش کاربردی نظریه اقتصادی؛ این چهار مطلب در شکل زیر به تصویر کشیده شده و توضیحات در ادامه برای آن ارائه شده است.

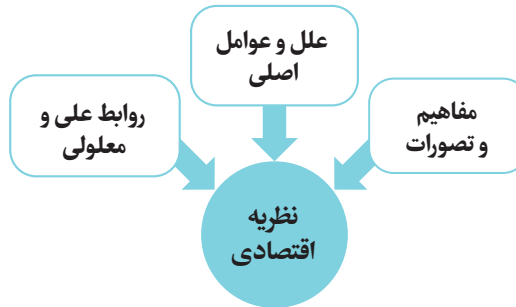


یک) حوزه‌های معرفتی فعال در دانش اقتصاد: با توجه به مبادی تأثیرگذار، حوزه‌های معرفتی فعال در دانش اقتصاد در روش بنیادین تعیین می‌شود. برای مثال، در رویکرد اثبات‌گرا به علت بی‌توجهی به فرهنگ و ارتباطات اجتماعی، این مطالعات نقشی در علم اقتصاد پوزیتیویستی پیدا نمی‌کند. اما در رویکرد انتقادی این حوزه مطالعاتی فعال شده و مورد توجه قرار می‌گیرد. همچنین نقش نهادهای اجتماعی اقتصادی در روش بنیادین اثبات‌گرایی نادیده گرفته شده و در نتیجه، مورد مطالعه و بررسی قرار نمی‌گیرد؛ در حالی که نهادها مورد توجه اکید نهادگرایان اقتصادی است. در اقتصاد اسلامی علاوه بر تأکید بر نقش نهادها و فرهنگ و اخلاق در جامعه، مسیر اصلاح اقتصادی را در تغییر سازه‌های فرهنگی و نهادی می‌بیند و برای آن سیاست اقتصادی متناسب پیشنهاد می‌دهد.

دو) تعریف علم اقتصاد: تعریف علم اقتصاد به علمی ابزاری برای تبیین رفتار اقتصادی یا علمی تفسیری برای تبیین کنش اقتصادی یا به عنوان اقتصاد سیاسی برای تعیین بازندگان و برندگان اقتصادی یا در جایگاه حکمت عملی و دیگر تعاریف نیز تابع روش بنیادین علم اقتصاد است. هر کدام از گونه‌های مذکور از روش بنیادین مختص خود تبعیت می‌کند. اقتصاد اسلامی بر اساس روش بنیادین خویش، نوعی حکمت عملی خواهد بود.

سه) ساختار علمی و عوامل اصلی نظریه اقتصادی: ساختار علمی و عوامل اصلی نظریه اقتصادی نیز با توجه به این روش بنیادین تعیین می‌شود. هر نظریه از مجموعه‌ای از مفاهیم، علت و عوامل اصلی، و ساختار معرفتی به معنای نحوه ارتباط این عوامل با نتایج و آثار آن تشکیل شده است (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۷-۲۸). به عبارت دیگر، روش بنیادین از یک سو مفاهیم مورد استفاده درون نظریه را شکل می‌دهد. انتخاب مفاهیمی مانند طبقات اجتماعی، تضاد و ستیز، پرولتاریا و ... در نظریه مارکس؛ اشتغال، بازار، رقابت کامل، تقاضا، عرضه، مطلوبیت در نظریه کلاسیک اقتصادی؛ نرخ بهره، بیکاری طبیعی و ... در نظریه کینز متأثر از روش بنیادین نظریات مذکور است. روش بنیادین از سوی دیگر تعیین‌کننده عوامل اصلی درون نظریه است. عوامل و متغیرهای مورد توجه در یک نظریه به عنوان علت و عامل اصلی مانند اقتصاد در نظریه مارکس، نهادها در نظریه نهادگرایان، قیمت در نظریه خرد، نرخ بهره در نظریه کینز ... نیز از دیگر موارد متأثر از روش بنیادین است. روابط علی و تأثیر و تأثرات درون نظریه نیز مانند این که کدام متغیر را درون‌زا و کدام را برون‌زا لحاظ کنیم از روش بنیادین تأثیر می‌پذیرد. در اقتصاد اسلامی با توجه به روابط علی معلولی

فردی و اجتماعی خاصی مانند تأثیر نهادهای اجتماعی بر اخلاق فردی و اجتماعی به مفاهیمی همچون عدالت، صداقت، برکت و رزق در ساخت نظریه توجه ویژه‌ای می‌شود.



تأثیر روش بنیادین بر نظریه اقتصادی به واسطه اجزای آن

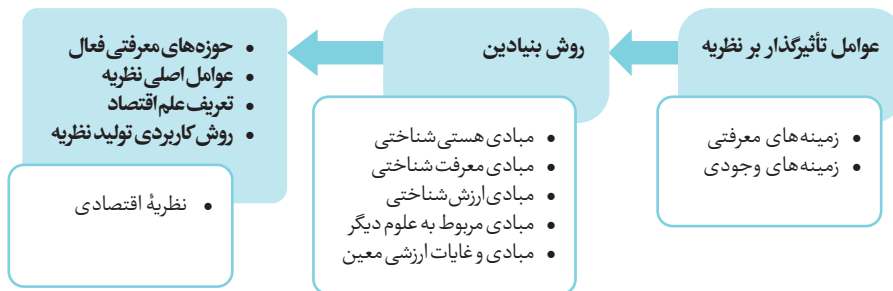
چهار) روش‌شناسی کاربردی علم اقتصاد: روش‌های عملیاتی برای رسیدن به نظریات کاربردی و فرعی در ابواب مختلف اقتصادی را مطالعه می‌کند. این روش‌ها بر اساس مبادی مذکور پس از تعیین مبادی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و... شکل می‌گیرند، برای مثال روش بنیادین اثبات‌گرایی با روش کاربردی مطالعات کمی تناسب دارد و به مطالعات کیفی که مورد توجه پارادایم تفسیری است توجهی ندارد. روش بنیادین اقتصاد اسلامی با توجه به ساختار شکل‌گیری نظریات اقتصادی، روش کاربردی معینی را در پی دارد که از نقطه معینی آغاز و به نتایج سیاستی معین منتهی می‌گردد.

در تبیین اثر ابتناسعی شد چگونگی توسعه و گسترش مبادی در ابعاد مختلف نظریات اقتصادی و ساختار علم اقتصاد اسلامی از دیدگاه فیلسوفان صدرایی و حکمای اسلامی به تصویر کشیده شود. نظریه جزئی و نهایی اقتصادی تحت تأثیر تمام این عوامل شکل می‌گیرد. این تبیین نشان داد که مبادی مذکور بر حوزه‌های فعال مطالعاتی، ساختار نظریات، تعریف اقتصاد اسلامی و روش کاربردی آن تأثیرگذار است و برای هرگونه حرکت اصلاحی در اقتصاد اسلامی باید نقش و جایگاه این مبادی به رسمیت شناخته شود. در شکل زیر عوامل تأثیرگذار بر نظریه اقتصادی به تصویر کشیده شده است:

۳-۴. تبیین اثر اصل انسجام بر ارزش‌های هنجاری و گزاره‌های تجویزی در علم اقتصاد اسلامی

همان‌طور که گذشت نظریه ابتناسعی اگرچه مورد پذیرش معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی است و

باید هر نظریه اقتصاد اسلامی مبتنی بر مبادی هستی شناختی، انسان شناختی و معرفت شناختی و ... خود باشد؛ ولی توجه به لزوم انسجام میان دستگاه معرفتی نیز در اقتصاد اسلامی دارای آثاری است. لزوم انسجام در علم اقتصاد اسلامی موجب پیوستگی و سازگاری ابعاد مختلف علم اقتصاد اسلامی می شود. همان طور که اشاره شد این انسجام با نظریه انسجام گرایی مصطلح متفاوت است و صرفاً در جهت پیوستگی و سازگاری میان اجزای خود را نشان می دهد.



به رسمیت شناختن لزوم انسجام در اقتصاد اسلامی، علاوه بر حفظ انسجام درونی ارزش ها، نقش ایجابی و سازمان دهنده ای در جایگاه اهداف و ارزش ها در بعد تبیینی، تجویزی و تدبیری اقتصاد اسلامی دارد. در اقتصاد اسلامی با توجه به این نقش آفرینی، جایگاه ارزش ها در هر بخش معین می گردد. تأثیر مبادی ارزشی در بعد تجویزی علم اقتصاد در شکل دهی اهداف اقتصادی معین، و در بعد تدبیری، شکل گیری راهکارها و سیاست های متناسب با اهداف مذکور است و در بعد تبیینی، عمده تأثیر در شکل گیری ابعاد تحلیلی متناسب با آن ها و فعال شدن حوزه های معرفتی اختصاصی است.

اقتصاد متعارف بدون توجه به این آثار، ارزش ها را خارج از علم تلقی می کند و در نتیجه اگرچه ارزش ها ناخواسته در آن نقش دارند ولی این ارزش ها را در حد ایدئولوژی و تعصبات فردی و اجتماعی تقلیل می دهد و لذا از فوائد آن نیز نمی تواند استفاده کند. اقتصاد اسلامی ضمن پذیرش امکان شکل گیری ارزش ها بر اساس تعصبات فردی و اجتماعی به دنبال احتراز از این گونه ارزش ها و استفاده از ارزش های مبتنی بر اصول و مبانی هستی شناختی است.

همان طور که گذشت اقتصاد متعارف نیز از واقعیت اصل انسجام مستثنی نیست ولی به علت عدم توجه تفصیلی و کافی، از فوائد آن بهره مند نمی گردد. در علم اقتصاد متعارف،

شناخت مادی از انسان و جهان، اهداف و بایسته‌های مادی را در پی داشته و این اهداف، نسخه ویژه‌ای برای رفاه انسان تجویز می‌کنند و بنا بر این، نیازمند گسترش ابزار تحلیل مادی و عقلانیت ابزاری هستند. این عقلانیت به منظور تبیین، پیش‌بینی و کنترل از مؤلفه‌های پیش‌بینی‌پذیر و قابل کنترل در نظریه خود استفاده می‌کند؛ یکی از دلایل انتخاب مفهوم تقاضا در نظریه مصرف به جای استفاده از مفهوم مصرف، همین دلیل است. زیرا تقاضا مفهومی است که با نیاز پیش‌بینی‌پذیری در محاسبات اقتصادی سازگاری بیشتری دارد و به این جهت با سهولت بیشتری در تحلیل مصرف، قابل استفاده است. مدل‌ها و تحلیل‌های اقتصادی مانند بهینه پرتو و جعبه اجورث بر اساس هدف‌گذاری رفاه فردی توسعه یافته است؛ رفاه اجتماعی و دیگر اهداف اقتصادی نیز هر کدام مقتضی تولید ادبیات اقتصادی متناسب خود است. اما عدم توجه تفصیلی به این رابطه در اقتصاد متعارف موجب ادعاهای بی‌اساس عاری بودن از ارزش و در نتیجه عدم حضور منظم ارزش‌ها در مطالعات اقتصادی می‌گردد. بر این اساس، تحلیل‌های علم اقتصاد متعارف دچار نقصان‌ها و ناسازگاری‌هایی خواهد بود. در اقتصاد اسلامی اما با پذیرش اصلی مانند عدالت هم به بعد ابتننا توجه می‌شود و لذا امکان رسیدن به اصول هستی‌شناختی پشتیبان آن فراهم می‌گردد؛ و از سوی دیگر، همین اصل به لحاظ اصل انسجام موجب شکل‌گیری اهداف اقتصادی متناسب با عدالت در بعد تجویزی و ادبیات اقتصادی متناسب با نظریه عدالت در بعد تبیینی علم اقتصاد می‌شود؛ توسعه مباحث تبیینی مربوط به شاخص‌های اقتصادی عدالت و مدل‌های مربوطه تنها پس از هدف‌گذاری عدالت در اقتصاد اسلامی امکان‌پذیر است؛ پذیرش اصل انسجام در اقتصاد اسلامی همچنین موجب می‌شود با استنباط برخی مصادیق ارزش‌ها (از مبادی قبلی یا با دریافت از فقه و اخلاق اقتصاد اسلامی) جهت‌گیری نظریات اقتصاد اسلامی روشن گردد. برای مثال اگر سعادت اخروی هدف نهایی، و عدالت اقتصادی، هدف میانی و مبارزه با ربا و ... از اهداف نزدیک اقتصاد اسلامی باشد بخش‌هایی در علم اقتصاد اسلامی فعال خواهد شد تا بتواند این مسائل را تحلیل کند و در عین حال، راهکاری برای رسیدن به این اهداف ارائه دهد. بنا بر این پذیرش اصل انسجام در توجیه منجر به شکل‌گیری اهداف اقتصادی و راهکارهای سیاستی معین، فعال شدن حوزه‌ای خاص از مطالعات اقتصادی در اثر مجموعه مبادی ارزشی و اهداف خاص اقتصادی می‌گردد و تحلیل خاصی از واقعیت اقتصادی را در

متن نظریه اقتصادی به دنبال دارد؛ در عین حال، می‌توان به برخی مقدمات هستی‌شناختی متناسب با آن هدف، دست یافت. و اقتصاد اسلامی بر اساس توجه تفصیلی به این مطلب از فوائد آن نیز به شکل کامل بهره‌مند می‌گردد.

بر اساس آنچه گذشت، چگونگی شکل‌گیری ابعاد تحلیلی و تبیینی متناسب با غایت دانش در سایه اصل انسجام تبیین گشت. تناسب با غایت دانش، موجب پیوستگی ابعاد تبیینی، تجویزی و تدبیری-سیاستی علم اقتصاد می‌گردد. علم اقتصاد اسلامی با توجه به این مطلب، از مجموع گزاره‌های تبیینی و گزاره‌های تجویزی و سیاستی هم‌راستا تشکیل شده است. گزاره‌های ارزشی اقتصاد اسلامی فی نفسه، شکل‌دهنده نظام اقتصادی اسلام است که دارای دو بخش بنیادین و قواعد عملیاتی است. بخش بنیادین همان گزاره‌های ارزشی مبنایی درباره عدالت، مالکیت و نظام توزیع... است. قواعد عملیاتی نیز شامل اهداف میانی، قواعد و سیاست‌های تجویزی است که در راستای اجرای اهداف و ارزش‌های مذکور مورد استفاده قرار می‌گیرد. این بخش در واقع، ترکیبی از بخش تجویزی و بخش تدبیری-سیاستی است. گزاره‌های بنیادین در برخی عبارات شهید صدر (ره) مذهب اقتصاد اسلامی نامیده شده و نظام اقتصاد اسلامی به روابط اقتصادی و نهادها اختصاص یافته است و احکام نهایی فقهی در آخرین حلقه قرار گرفته است (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۳۱۶). البته این نام‌گذاری‌ها مورد توجه این نوشته نبوده و مهم این است که بخش‌های مختلف اقتصاد اسلامی روشن شود.

بر این اساس، بخش تبیینی در اقتصاد اسلامی دارای وظایف زیر است: ۱) تبیین و تحلیل وضعیت موجود: مطالعه رفتارها، ساختارها و نهادها و پدیده‌های اقتصادی؛ ۲) مطالعه کارکردی قواعد بنیادین و عملیاتی تجویزی؛ ۳) مطالعه آثار اقتصادی وضعیت مطلوب؛ ۴) زمینه‌سازی برای پیشنهاد سیاست‌ها و راهکارهای اقتصادی.

بخش تجویزی به تبیین اهداف میانی و وضعیت مطلوب اقتصادی می‌پردازد و بخش سیاستی، راهکارهای رسیدن به اهداف و وضعیت مطلوب شامل سیاست‌ها و الگوهای رفتاری را تجویز می‌کند.

مجموعه گزاره‌های تبیینی، تجویزی و تدبیری-سیاستی، علم اقتصاد اسلامی را در مقام علمی دارای برخی شباهت‌ها به اقتصاد سیاسی قرار می‌دهد؛ با این تفاوت که نظریه توجیه مورد پذیرش اقتصاد اسلامی، همان‌طور که تبیین شد مبنایگرایی همراه با لزوم انسجام را در سازگاری

درونی میان گزاره‌های تبیینی و ارزشی می‌بیند و از سوی دیگر امکان ابتدای گزاره‌های ارزشی بر گزاره‌های تبیینی را می‌پذیرد. پیگیری همزمان تحلیل و تبیین اقتصادی از یک سو و تجویز و سیاست‌گذاری در راستای اهداف در علم اقتصاد، این علم را در واقع تبدیل به حکمتی عملی می‌کند که زمینه‌ساز تحقق اهداف اقتصاد اسلامی است. با توجه به وظایف پیش‌گفته، شکل کلی اجزای اقتصاد اسلامی از این قرار است:

بر اساس شکل فوق، گزاره‌های تبیینی و قواعد تجویزی عملیاتی شامل گزاره‌های تجویزی و گزاره‌های تدبیری-سیاستی در اقتصاد اسلامی در عین ابتدای برخی جهات آن بر یکدیگر، از سازگاری و تأثیرات متقابل با یکدیگر برخوردارند. بخش تبیینی، تحلیل‌های تبیینی را به منظور رسیدن به اهداف بخش بنیادین نظام اقتصاد اسلامی ارائه می‌دهد و در قواعد عملیاتی، رسیدن به همان اهداف را به شکل جزئی‌تر دنبال می‌کند و در بخش تبیینی، دوباره به تحلیل تبیینی همان قواعد می‌نشیند. همان‌طور که اشاره گشت، با توجه به غایت‌مند بودن دانش مورد نظر و همچنین استفاده از آرای حکمای اسلامی و فیلسوفان صدرایی در مبنای آن، بهتر است از واژه حکمت عملی اقتصاد اسلامی استفاده شود.

آن‌چه تاکنون گفته شد مربوط به عوامل منطقی شکل‌گیری یک نظریه و مربوط به جهان اول از جهان‌های تحقق نظریه بود. این جهان نفس‌الامر نظریه نام دارد که یک نظریه در آن تنها متأثر روابط منطقی نفس‌الامری میان مقدماتش است. سایر جهان‌های مرتبط با نظریه اما عوامل وجودی تحقق نظریه را نیز بررسی می‌کند. جهان دوم و جهان سوم نظریه، مربوط به جهان فردی دانشمند، و جهان اجتماعی فرهنگی و عینی ظهور نظریه است. این دو جهان ارتباط تنگاتنگی با هم داشته و همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد بر این اساس، یک هدف عینی اجتماعی ممکن است در شکل‌گیری یک نظریه مؤثر واقع شود. چرا که این ارزش‌ها و اهداف ممکن است از جهان عینیت یا تعصب‌های ذهنی یک دانشمند ناشی شده و به عنوان مقدمه نظریه در نظر گرفته شود. بنا بر این، ارزش‌ها گاهی در جهان اول لحاظ می‌شود که متأثر از مبنای پشتیبان خود است و گاهی مربوط به تعصبات دانشمند یا جهان عینی اجتماعی است ولی به عنوان ارزش منشأ جهت‌دهی نظریه قرار می‌گیرد. ارزش‌ها در این صورت، تبدیل به صورتی ذهنی می‌شوند که علت غایی نظریه‌پردازی و نظریات قرار می‌گیرند. روشن است که تحقق خارجی این اهداف در رتبه متأخر از نظریه‌پردازی است.

جمع بندی و نتیجه گیری

در نوشتار حاضر به بررسی نظریه صدق و توجیه و آثار آن در اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی پرداخته شد و این نتیجه حاصل گشت که فلاسفه صدرایی دارای نوعی نظریه صدق و نظریه توجیه هستند که اقتصاد اسلامی برای اصلاح مسیر خویش نیازمند استفاده از آن است و استفاده از این نظریه صدق و نظریه توجیه، آثاری بر اقتصاد اسلامی دارد.

نظریه صدق و آثار آن در اقتصاد اسلامی

بر اساس آنچه گذشت، اقتصاد اسلامی در نظریه صدق، نظریه مطابقت در گزاره های توصیفی و تبیینی، و برآوردن غرض در گزاره های تجویزی را می پذیرد و از این منظر به تفکیک میان انواع گزاره ها در نظریه صدق و اعطای ملاک برای آن می پردازد. این نظریه بر اساس تفکیک فیلسوفان صدرایی به ویژه علامه طباطبایی (ره) میان گزاره های حقیقی و اعتباری ارائه شده است. نظریه مذکور دارای سه اثر در اقتصاد اسلامی است:

۱. اثر اول: شکل گیری سه نوع گزاره در اقتصاد اسلامی است و هر کدام از این گزاره ها از روش متناسب با خود بهره می برد:

گزاره های تبیینی و توصیفی محض: که صرفاً جهت مطابقت در آن ها لحاظ شده و از واقعیتی خارجی حکایت می کنند.

گزاره های تبیینی توصیفی دارای هدف عملی.

گزاره های تجویزی محض: که بر اساس معقولیت هدف و برآوردن آن تحلیل می شوند.

۲. اثر دوم: تفکیک مفاهیم به لحاظ صدق و توجه به جهت صدق در تحلیل آن ها در اقتصاد اسلامی است.

۳. اثر سوم: تفکیک فروض بر اساس نظریه صدق و جهت لحاظ شده در آن ها می باشد. نتیجه این تفکیک استفاده از واقع گرایی و ابزارگرایی در جای مناسب است و نظریات اقتصاد اسلامی یکسره ابزارگرا یا واقع گرا نخواهد بود.

نظریه توجیه و ثمرات آن در اقتصاد اسلامی

نظریه توجیه در اقتصاد اسلامی به تبع فیلسوفان صدرایی پذیرش نوعی نظریه ابتدا با لزوم رعایت انسجام میان گزاره ها و مفاهیم است. این ترکیب که بر اساس توجه به جایگاه

گزاره‌های مبنا، انواع صور استدلال و مبدأ عدم تناقض حاصل شده، در واقع تبیین نوینی از نظریه فیلسوفان صدرایی است که پذیرش آن، ثمراتی برای اقتصاد اسلامی دارد. ثمرات فوق از این قرار است:

۱. اولین ثمره: بازشناسی ساختار نظریات و ارتباط درونی و بیرونی نظریات در علم اقتصاد متعارف و پیگیری مسیر مناسب برای رسیدن به نظریات اقتصاد اسلامی بر اساس مبادی و ارزش‌ها است.

۲. ثمره دوم: توجه به تفاوت تأثیر مبادی مختلف در نظریه اقتصادی است. زیرا اگرچه هر یک از مبادی مذکور دارای آثاری در نظریه نهایی اقتصادی است ولی این آثار به یک میزان نیست. لذا توقع تحول دانش از تغییر مبادی معرفت‌شناختی به اندازه تأثیر آن محدود می‌گردد و با مبادی معرفت‌شناختی نمی‌توان تمام اجزای نظریه اقتصادی را به دست آورد.

۳. ثمره سوم: به رسمیت شناختن کثرت در نظریات اقتصاد اسلامی است. زیرا روشن شدن تمام مبادی و اهداف مذکور نیز مستلزم شکل‌گیری نظریه واحد اسلامی در اقتصاد نیست و این مبادی و اهداف تنها شرائط کلی شکل‌گیری نظریه اقتصادی را معین می‌کنند و در نهایت این نظریه‌پرداز است که با توجه به همه این مبادی، اهداف و شرائط اجتماعی به ابداع یک نظریه یا راهکار اقتصادی دست می‌یابد.

۴. ثمره چهارم: این است که مجموعه مبادی ارزشی و اهداف و ویژگی‌های وضعیت مطلوب می‌تواند به فعال شدن مطالعات اقتصادی ویژه‌ای منتهی گردد. فعال شدن حوزه مطالعاتی خاص، تحلیل خاصی از واقعیت را در متن نظریه علمی به دنبال دارد و در عین حال، مقدمات هستی‌شناختی متناسب با غایت مذکور به نحو برهان *إنّ* قابل دستیابی است و منجر به توسعه بیشتر دانش در این زمینه می‌گردد.

۵. ثمره پنجم: حفظ عینیت نظریات اقتصادی در عین زمینه‌سازی برای ورود ارزش‌ها به جنبه تبیینی علم اقتصاد است. بر این اساس از یک سو ساحت علم از نسبیت در امان می‌ماند و از سوی دیگر، ارزش‌ها از مسیری صحیح وارد جنبه تبیینی علم اقتصاد می‌شوند.

۶. ثمره ششم: به رسمیت شناختن سه بعد تبیینی، تجویزی و تدبیری-سیاستی در اقتصاد اسلامی است.

۷. ثمره هفتم: روشن شدن جایگاه و تعریف اقتصاد اسلامی در منظومه علوم اسلامی است.

در نگاه فیلسوفان صدرایی، علوم به دو دسته علوم نظری و علوم عملی تقسیم می‌شود. علوم نظری به مطالعه هستی‌هایی می‌پردازد که وابسته به اراده انسان نیستند. در مقابل، علوم عملی به هستی‌هایی می‌پردازد که وابسته به اراده انسان بوده و در سایه آن پدید می‌آید. این علوم، حکمت عملی نیز نامیده می‌شود و هدف از آن‌ها، عمل به محتوایشان است (فارابی، ۱۹۹۶، ص ۲۴). لذا برای این‌که بدانیم یک دانش در زمره کدام دسته از علوم است باید موضوع آن را مورد بررسی قرار دهیم؛ چرا که نحوه وجود موضوع، نوع آن علم را نیز تعیین می‌کند. همان‌طور که گذشت یکی از ابعاد تأثیرگذار در علم اقتصاد، هدف و غایت علم است.

از آن‌جا که هدف کلی این علم، تغییر واقعیت اقتصاد موجود به وضعیت مطلوب است، موضوع اصلی این علم، اموری خواهد بود که محور این تغییر قرار می‌گیرد. بنا بر این موضوع اصلی علم اقتصاد اسلامی، کنش‌ها و رفتارها، ساختارها و نهادها و سیاست‌های اقتصادی است. البته می‌توان رفتارها، ساختارها، نهادها و سیاست‌های اقتصادی را حول محور کنش‌های اقتصادی متمرکز نمود و موضوع علم اقتصاد اسلامی را کنش اقتصادی انسان معرفی نمود. در نتیجه، ساختارها، نهادها و سیاست‌ها یا در قالب یک کنش یا یک عامل تأثیرگذار بر کنش اقتصادی مطالعه می‌شود. بر این اساس، چون موضوع دانش اقتصاد اسلامی، کنش اقتصادی انسان است، هویت این دانش و راه‌های شناخت به کار رفته در آن تابع هویت این موضوع است. کنش اقتصادی از هستی‌هایی است که در پی اراده و آگاهی انسان شکل می‌گیرد و لذا علمی که به مطالعه آن می‌پردازد علم و حکمت عملی است. در نتیجه، اقتصاد اسلامی در زمره علوم عملی قرار می‌گیرد.

حکمت عملی، علمی است که شأن آن عمل به آن است و به مطالعه هستی‌هایی می‌پردازد که از طریق اراده و آگاهی انسان موجود می‌شود و هدف از آن، عمل است (فارابی، ۱۹۹۶، ص ۲۴). بر این اساس، غایت یک دانش بر تعریف آن تأثیرگذار است. با تطبیق این تعریف بر اقتصاد اسلامی می‌توان گفت: «حکمت عملی اقتصاد اسلامی، دانشی است بر اساس منابع اسلامی که به بررسی چیستی، عوامل و آثار کنش اقتصادی انسان و شناسایی قوانین حاکم بر آن می‌پردازد تا راهکارها و سیاست‌هایی برای دستیابی به اهداف اقتصادی اسلام ارائه دهد.» بنابراین هدف از این حکمت عملی تأمین برخی از اهداف میانی مذکور در بخش تجویزی اقتصاد اسلامی (نظام اقتصادی اسلام) است. یکی از این اهداف میانی عدالت است که

خود زمینه‌ساز برقراری عبودیت و سیر جامعه در مسیر تعالی است. لذا اگرچه هویت این دانش ابزاری است، اما این ابزار در خدمت اهداف عالی قرار می‌گیرد و به ابزاری در دست سیاست‌مداران تبدیل نمی‌شود. به عبارت دقیق‌تر اقتصاد اسلامی یک علم آلی برای رسیدن به اهداف بالاتر است.

خلاصه‌ای از نظریه صدق و توجیه و آثار آن بر اقتصاد اسلامی در شکل زیر ارائه گشته است. کیفیت این آثار و مثال‌های تطبیقی آن در متن مقاله آمده است:

(۱) تفکیک میان انواع گزاره‌ها در نظریه صدق و اعطای ملاک در هر کدام؛ (۲) تفکیک مفاهیم و فروض به لحاظ نظریه صدق.	نظریه صدق به معنای مطابقت در گزاره‌های تبیینی؛ برآوردن غرض در گزاره‌های تجویزی
(۱) بازشناسی ساختار درونی و بیرونی نظریات اقتصادی و ارتباط آن با مبادی و اهداف علم اقتصاد و استفاده از آن در نظریات اقتصاد اسلامی؛ (۲) پذیرش کثرت در نظریات اقتصاد اسلامی؛ (۳) پیوستگی ابعاد تبیینی، تجویزی و تدبیری اقتصاد اسلامی؛ (۴) تبدیل اقتصاد اسلامی به حکمت عملی؛ (۵) حفظ عینیت اقتصاد اسلامی در عین غایت‌مندی.	نظریه توجیه: مبنایابی در عین توجه به لزوم انسجام

فهرست منابع

۱. بلاگ، مارک. (۱۳۸۰). **روش شناسی علم اقتصاد: اقتصاددانان چگونه تبیین می کنند؟** تهران: نشر نی.
۲. پارسانیا، حمید. (۱۳۹۲). **نظریه و فرهنگ: روش شناسی بنیادین تکوین نظریه های علمی**. راهبرد فرهنگ، ش ۲۳، ص ۷-۲۸.
۳. پویمین، لوئیس پی. (۱۳۸۷). **معرفت شناسی: مقدمه ای بر نظریه شناخت**. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۴. توکلی، محمد جواد. (۱۳۹۵). **پژوهشی در تعیین حدود و مرزهای مبانی معرفت شناختی اقتصاد اسلامی**. **معرفت اقتصاد اسلامی**، ش ۱۵، ص ۴۱-۶۲.
۵. جابری، علی. (۱۳۸۸). **تجزیه و تحلیل مبانی معرفت شناختی و ارزشی علم اقتصاد متعارف و علم اقتصاد اسلامی**. **پایان نامه دکترای**، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۶. حسین زاده، محمد. (۱۳۸۸). **معرفت شناسی: سلسله دروس اندیشه های بنیادین اسلامی**. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ص ۱۱۱-۱۱۵.
۷. خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۷۹). **تثوری های صدق**. **فصلنامه ذهن**، ش ۱، ص ۲۹-۴۵.
۸. خسروپناه، عبدالحسین و عاشوری، مهدی. (۱۳۹۳). **رنالیسم معرفتی**. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۹. خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۹۴). **روش شناسی علوم اجتماعی**. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۱۰. دادجو، ابراهیم. (۱۳۹۴). **نظریه های توجیه و مبنای گرای**. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۱. دادجو، ابراهیم. (۱۳۹۸). **نقدی بر ادعای رد پای واقع گرایی ساختاری در فلسفه اسلامی**. **فصلنامه علوم انسانی اسلامی**، ش ۲۸ و ۲۹، ص ۲۵۰-۲۵۵.
۱۲. دادجو، ابراهیم. (۱۳۹۹). **نقدی واقع گرایی شبکه ای**. **فصلنامه علمی پژوهشی حکمت اسلامی**، ش ۲۶، ص ۷۳-۹۲.
۱۳. دادجو، ابراهیم. (۱۴۰۱ش). **توجیه صدق قضایای نظری: توفیق گرایی**. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، کرسی علمی ترویجی. بازیابی شده از: <https://iict.ac.ir/1401/09/tojih-2>.
۱۴. شریفی، احمد حسین. (۱۳۸۶). **موصوف صدق در نظریه مطابقت**. **معرفت فلسفی**، ش ۱۵، ص ۷۳-۱۲۶.
۱۵. صدر المتألهین. (۱۹۸۱م). **الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه**. بیروت: دار احیاء التراث.
۱۶. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۲). **اللمعات المشرقیه فی الفنون المنطقیه**. تصحیح، ترجمه و شرح عبدالمحسن مشکوٰه الدینی. تهران: آگاه.
۱۷. صدر، سید محمد باقر. (۱۴۱۷ق). **اقتصادنا**. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۸. الطباطبایی، السید محمد حسین. (۱۴۲۸ق). **مجموعه رسائل علامه الطباطبایی**. تحقیق الشیخ صباح الربیعی. قم: مکتبه فدک لاحیاء التراث، رساله اعتبارات.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۸۵). **اصول فلسفه و روش رنالیسم**. تهران: نشر حکمت.

۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۸۷). برهان. قم: بوستان کتاب.
۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۰۴ق). **نهایه الحکمه**. قم: طبعه جامعه المدرسین.
۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۲۸ق). **مجموعه رسائل العلامة الطباطبایی (ره)**. قم: مکتبه فذک.
۲۳. عارفی، عباس. (۱۳۸۱). معرفت و گونه‌های توجیه. مجله ذهن، ش. ۹. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۴. عیسوی، محمود. (۱۳۷۹). معرفت‌شناسی، عقلانیت و اقتصاد. **فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام**، ش ۱۱، ص. ۹.
۲۵. غنی‌نژاد اهری، موسی. (۱۳۷۶). **مقدمه‌ای بر معرفت‌شناسی علم اقتصاد**. تهران: مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.
۲۶. کیاشمشکی، ابوالفضل. (۱۳۹۷). گفتگو: ردپای واقع‌گرایی ساختاری در فلسفه اسلامی. **فصلنامه علوم انسانی اسلامی صدر**، ش ۲۶ و ۲۷، ص ۲۶۵.
۲۷. فارابی، ابونصر. (۱۹۹۶). **کتاب السياسة المدنية**. بیروت: مکتبه الهلال.
۲۸. فتحی‌زاده، مرتضی. (۱۳۸۲). نظریه انسجام صدق. **فصلنامه ذهن**. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ش ۱۳، ص ۸۱-۹۶.
۲۹. مدنی‌فر، محمدرضا و سجادی، نرگس. (۱۳۹۴). ساختار معرفتی فلسفه‌های تعلیم و تربیت اسلامی: مبنای گروی یا انسجام‌گروی. **تعلیم و تربیت**، ش ۱۲۳، ص. ۹.
۳۰. مصباح‌یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱). **آموزش فلسفه**. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۳۱. معرفي محمدی، عبدالحمید. (۱۳۹۱). روش‌شناسی علم اقتصاد و مسئله صدق. **فصلنامه علمی پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی**، ش ۷۱، ص ۱۴۵-۱۸۱.
۳۲. مینی، بیرو. (۱۳۷۵). **فلسفه و اقتصاد**. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۳. الیزدی، المولی عبدالله بن الحسین. (۱۴۲۷ق). **الحاشیه علی تهذیب المنطق**. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

34. Audi, R. (1999). "coherentism". In *The Cambridge dictionary of philosophy*. Cambridge.
35. Friedman, Milton. (2008). "Methodology of positive economics". In *Daniel Hausman, Philosophy of economics*.
36. Klein, Peter D. (1998). "Epistemology". In *Routledge encyclopedia of philosophy*, p2492. London: Routledge.
37. Maki, Uskali. (2012). "Realism and antirealism about economics". *Handbook of the philosophy of science*, Volume13: philosophy of economics. UK: Elsevier, p8.
38. McCloskey, Deirdre N. (2008). "The Rhetoric of This Economics". In *Hausman, Daniel M., Philosophy of Economics an Ontology*, 3rd Edition. Cambridge: Cambridge University Press.
39. Mill, John Stuart. (2011). *Encyclopædia Britannica*. Chicago: Encyclopædia Britannica Ultimate Reference Suite.

40. Nelson, Julie A. (2008). "Feminism and Economics". In **Hausman, Daniel M., *Philosophy of Economics an Ontology***, 3rd Edition. Cambridge: Cambridge University Press.
41. Pappas, George S. (1998). "History of Epistemology". In **Routledge Encyclopedia of philosophy**, Ver. 1. London and New York: Routledge, p2513.
42. Glanzberg, Michael. (2021). "Truth". In Edward N. Zalta (ed.), **The Stanford Encyclopedia of Philosophy**. <https://plato.stanford.edu/archives/sum2021/entries/truth/>.



A Reflection on the Relationship between Moral Philosophy and Adam Smith's Economics: A Discussion on the Foundations of Islamic Economics

 Mohammad Reza Ghaemi Nik ¹ ✉

1. Corresponding author, Assistant Professor, Department of Social Sciences, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: ghaeminik@razavi.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Received: 4 October 2024
Received in revised form: 31 January 2025
Accepted: 12 July 2025
Available online: 12 July 2025

Keywords

Adam Smith; Theory of Moral Sentiments; Wealth of Nations; imaginal abstraction; Islamic economics

Abstract

Adam Smith, in *The Theory of Moral Sentiments* and *The Wealth of Nations*, presents a novel approach to the intersection of moral philosophy and economics. By emphasizing concepts such as empathy, the imaginative faculty, and the impartial spectator, Smith lays the philosophical foundations of his economic thought. Unlike Aristotle and Aquinas, who distinguish sharply between human passions and reason or the divine, Smith and his predecessor David Hume locate the basis of morality within the realm of imagination and sympathy. Although this perspective rejects the notion of intrinsic moral good and evil, it offers a distinctive ethical framework. John Milbank's theological critique of Smith's secular moral philosophy, alongside Mulla Sadra's concept of imaginal abstraction (تجرد مثالی) within his Transcendent Wisdom (حکمت متعالیه), provides a potential solution to overcome this divide. Mulla Sadra's imaginal abstraction is accessible to all humans and preserves the idea of inherent moral values. This integrated approach can serve as a moral foundation for Islamic economics. Nonetheless, developing a practical operational model based on these philosophical insights requires further research.

Cite this article: Ghaeminik, M., R. (2025). A Reflection on the Relationship between Moral Philosophy and Adam Smith's Economics: A Discussion on the Foundations of Islamic Economics, *Islamic Economics Doctrines*, 1(2), 179-209. <https://doi.org/10.30513/ied.2025.6306.1232>



© The Author(s). Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



تأملی در ارتباط فلسفه اخلاق و اقتصاد آدام اسمیت؛ بحثی در مبانی اقتصاد اسلامی

✉ محمد رضا قائمی نیک

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: ghaeminik@razavi.ac.ir

چکیده

آدام اسمیت در دو کتاب نظریه عواطف اخلاقی و ثروت ملل، رویکردی نوین به فلسفه اخلاق و اقتصاد ارائه می‌دهد. وی با تمرکز بر مفاهیمی چون همدلی، قوه تخیل و ناظر بی طرف، بنیان‌های فلسفی اقتصاد خود را شکل می‌دهد. در مقایسه با رویکرد ارسطو و توماس آکویناس که میان احساسات انسانی و عقل/خداوند گسست قائل بودند، اسمیت و هیوم تلاش کردند مبنای اخلاق را در قلمرو تخیل و همدلی تعریف کنند. این رویکرد اگرچه منجر به نفی حسن و قبح ذاتی می‌شود، اما نگاهی متفاوت به مفاهیم اخلاقی ارائه می‌دهد. نقد جان میلبنک به دیدگاه الهیاتی اسمیت و پیشنهاد حکمت متعالیه ملاصدرا با طرح تجرد مثالی، راه حلی برای غلبه بر این گسست ارائه می‌دهد. تجرد مثالی در دیدگاه ملاصدرا هم برای همه انسان‌ها قابل دسترس است و هم امکان حفظ حسن و قبح ذاتی را فراهم می‌کند. این رویکرد می‌تواند مبنای اخلاقی برای اقتصاد اسلامی باشد، هرچند دست‌یابی به الگوی عملیاتی، نیازمند پژوهش‌های بیشتر است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱

کلیدواژه‌ها

آدام اسمیت، نظریه عواطف اخلاقی، ثروت ملل، تجرد مثالی، اقتصاد اسلامی.

استناد: قائمی نیک، محمد رضا. (۱۴۰۴). تأملی در ارتباط فلسفه اخلاق و اقتصاد آدام اسمیت؛ بحثی در مبانی اقتصاد اسلامی، آموزه‌های اقتصاد اسلامی، ۱(۲)، ۱۷۹-۲۰۹.

<https://doi.org/10.30513/ied.2025.6306.1232>

مقدمه

توجه به تأثیر ارزش‌های اخلاقی در اقتصاد، اگرچه در آثاری مانند اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری از ماکس وبر یا حتی تأملات مکتب اتریش به خوبی قابل پیگیری است، اما به نظر می‌رسد سرمنشأ این مسئله را بتوان در نقطه تأسیس علم اقتصاد در آرای آدام اسمیت نیز دنبال کرد. همانطور که می‌دانیم اسمیت پیش از انتشار بررسی درباره ماهیت و علل ثروت ملل (۱۷۷۶) کتاب دیگری به نام نظریه عواطف اخلاقی (۱۷۵۹) داشته است؛ اما مهم‌تر از این تقدم زمانی، نقش مقدماتی فکری نظریه عواطف اخلاقی نسبت به ثروت ملل است. بنابراین تقدم، اسمیت با تکیه بر نوعی از نظریه اخلاقی خاص، امکان تکوین اقتصاد جدید و قواعد آن از جمله عرضه و تقاضا را یافته است. پدر علم اقتصاد در اخلاق و البته از حیث روابط دوستانه، به شدت متأثر از دیوید هیوم و نظریه اخلاقی اوست، اما کوشیده است تا معضله فلسفی اخلاق هیوم، مخصوصاً در ارتباط انسان با دیگران را مرتفع سازد و امکان طرح اخلاق اجتماعی را ممکن نماید. دیدگاه اسمیت، در عین حال تفاوت بسیار زیادی با دیدگاه کلاسیک فلسفه اخلاق ارسطویی یا توماس آکویناس دارد. برای فهم بهتر نظریه اسمیت، پس از مروری بر پیشینه تحقیق در زبان فارسی، ابتدا گسست میان فلسفه اخلاق مدرن (با تأکید بر هیوم) را از فلسفه اخلاق ارسطو و توماس آکویناس بررسی کرده و سپس به نظریه اخلاقی اسمیت و ارتباط آن با ثروت ملل خواهیم پرداخت. در بخش پایانی مقاله مروری بر مبنای فلسفه اخلاق حکمای مسلمان خواهیم داشت و از خلال این مقایسه، امکان‌هایی برای اقتصاد اسلامی را مطرح خواهیم کرد.

پرسش‌های تحقیق

با نظر به این مقدمه، این مقاله می‌تواند به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

۱. رابطه دو کتاب نظریه عواطف اخلاقی و بررسی درباره ماهیت و علل ثروت ملل از آدام

اسمیت چیست؟

۲. نظریه اخلاقی حکمای مسلمان، رابطه عواطف اخلاقی و عقل را چگونه توضیح می‌دهند؟

۳. ظرفیت‌های نظریه اخلاقی حکمای مسلمان در مقایسه با نظریه عواطف اخلاقی اسمیت، چه

ظرفیت‌هایی را برای اقتصاد اسلامی ایجاد می‌کند؟

پیشینه تحقیق

کتاب نظریه عواطف اخلاقی به زبان فارسی ترجمه نشده و کتاب ثروت ملل (۱۳۵۷) به ترجمه

سیروس ابراهیم زاده، بخش‌هایی از نسخه اصلی است و شامل همه بخش‌ها نمی‌شود. مرضیه خسروی در کتاب مختصر ۱۵۳ صفحه‌ای به نام دست‌نامرئی، بعضی دیگر از بخش‌های کتاب ثروت ملل اسمیت را ترجمه کرده است. محمدعلی همایون کاتوزیان، (۱۳۹۹) در آدم اسمیت و ثروت ملل، روایت مبسوطی از کتاب ثروت ملل و بخش‌های مختلف آن ارائه کرده و ورودی جدی به کتاب عواطف نظریه اخلاقی نداشته است. لیزا هرتسک (۱۴۰۲) در کتاب اختراع بازار با ترجمه مصطفی زالی، مقایسه بسیار قابل توجهی میان دیدگاه تاریخی هگل به بازار و دیدگاه آدم اسمیت داشته است. هرتسک، اگرچه به رابطه دو کتاب اسمیت به یکدیگر اشاره کرده است، اما مسئله اصلی او در این کتاب، توضیح تاریخی دیدگاه بازار و تحولات آن است و به همین دلیل، به موضوع این مقاله، اشاره‌ای مختصر کرده است. محمود توسلی و علی رستمیان (۱۴۰۱) در بازخوانی روشن‌گرانه منظومه فکری آدم اسمیت، علاوه بر بررسی وجوه مختلف تفکر آدم اسمیت، اشاره‌ای مختصر اما مفید به انسان‌شناسی اجتماعی آدم اسمیت در نظریه احساسات اخلاقی در فصل دوم کتاب داشته‌اند و البته در فصل آخر، با تفصیل بیشتری به نسبت بازار و اخلاق توجه کرده‌اند. با این حال توجهی به نقد دیدگاه او از منظر اسلامی نداشته‌اند. جک راسل وینستین (۱۳۹۲) در کتاب زندگی و اندیشه‌های آدم اسمیت با ترجمه شیرزاد پیک حرفه، به ارائه تصویری کاملاً فلسفی از آدم اسمیت می‌پردازد. او می‌کوشد اسمیت را به مثابه فیلسوفی اخلاقی معرفی کند و پس از مروری بر زندگی او، در فصل دوم، کتاب اصول راهبر و راهگشای پژوهش‌های فلسفی را به عنوان نخستین اثر شناخته شده اسمیت بررسی می‌کند و در نهایت، عمدتاً بر نظریه عدالت او تأکید دارد؛ با این حال گذار نویسنده بر نظریه عواطف اخلاقی، گذرا است. از حیث شرح‌هایی که بر دیدگاه کلی آدم اسمیت، با تمرکز بیشتری بر کتاب عواطف نظریه اخلاقی نوشته شده است، احمد علامه فلسفی (۱۳۹۹) در کتاب آدم اسمیت منتشر شده، توجه قابل وصفی به اسمیت از حیث فلسفی کرده و به همین دلیل، تا حدی توانسته است با تمرکز بر آموزه دست‌نامرئی، ارتباط میان این دو کتاب او را توضیح دهد. با این حال او توجهی به نقد و بررسی دیدگاه اسمیت از منظر اخلاق اسلامی یا نظریه‌های اخلاقی دیگر نداشته است.

در نهایت، نزدیک‌ترین کتاب در زبان فارسی به موضوع این مقاله، کتاب بسیار نایاب تحلیل کتاب ثروت ملل و نظریه عواطف اخلاقی با ترجمه محمدرضا عاطفی از ایمن باتلر (۱۴۰۰) است و پیش از آن، با عنوان چکیده از رساله: ثروت ملل، به همراه چکیده بسیار کوتاهی

از رساله تئوری عواطف اخلاقی با ترجمه حسین گرشاسبی (۱۳۹۲) به بازار نشر آمده و البته این نسخه نیز کم‌یاب است. این کتاب که ترجمه‌ای از ثروت ملل فشرده و نظریه عواطف اخلاقی فوق‌العاده فشرده^۱ است. باتلر که از سرشناسان این حوزه محسوب می‌شود، در این کتاب تا حد زیادی موضوع این مقاله را شرح داده است، هرچند تأکید اصلی‌اش بر کتاب ثروت ملل است و توضیح او از نظریه عواطف اخلاقی، حدود ۷ صفحه است و طبیعتاً ورودی به نقد دیدگاه آدام اسمیت نداشته است. در میان مقالات نیز تنها مقاله مرتبط با موضوع، مقاله بسیار مختصر ۴ صفحه‌ای از شیرزاد پیک حرفه (۱۳۹۱) است که البته به رغم اختصار و عدم ارجاعات تفصیلی، بینش‌های مناسبی برای موضوع این مقاله ارائه کرده است.

۱. کلیاتی از فلسفه اخلاق کلاسیک و مسیحی

با توجه به تعریف خاص انسان در نظر ارسطو و تعریف فصل‌میزه نطق و عقل برای انسان نسبت به حیوان، فعل اخلاقی نیز به مثابه فعل انسانی، با قوه عقل مرتبط است. بنابراین فعالیت فضیلت‌مندانه، یعنی فضیلت عقلانی که همان کسب سعادت و نیک‌بختی است (کاپلستون، ۱۳۷۳، ص ۳۸۲)؛ با این حال درک فلسفه اخلاق ارسطو در گرو فهم مفهوم «حد وسط» است. از نظر ارسطو، «فضیلت اخلاقی، استعداد و قابلیت برای انتخاب است که اساساً عبارت است از حد وسط که با قاعده‌ای نسبت به ما معین می‌شود؛ یعنی قاعده‌ای که به وسیله آن، یک انسان عاقل آن حد وسط را معین می‌کند» (ارسطو، ۲۰۱۵، ۱۱۰۶، ب، ص ۱۰). فی‌المثل شجاعت حد وسطِ تهور و ترس است و عقل، قوه‌ای است که به واسطه آن امکان شناخت شجاعت ممکن می‌شود. پیوند خوردن «معرفت» به حد وسط برای شناخت آن، از نظر ارسطو به دلیل آن است که والاترین فضیلت اخلاقی، معرفت است.

» یکی از فضائل اخلاقی، معرفت است (یعنی خلق و خو و حالتی که بدان

وسیله استدلال می‌کنیم) (ارسطو، ۲۰۱۵، ۱۱۳۹، ب، ص ۳۱-۳۲).

بنابراین از آنجا که قوه نطق به معنای تعقل، فصل‌میزه انسان است، انسان اخلاقی همان انسان متأمل و عاقل است.

1. condensed wealth of nations and the incredibly condensed theory of moral sentiments

” عالی ترین سعادت عبارت است از اندیشیدن و تأمل نظری (ارسطو، ۲۰۱۵،

مقدمه، کاپا، ص ۷).

تعریف تعقل و کسب معرفت به مثابه والاترین فضیلت اخلاقی برای انسان ارسطویی، امکان توضیح وجه فنا ناپذیر انسان را فراهم می کند و به همین دلیل، امکان شکل گیری فعل اخلاقی وجود دارد.

” ما باید تا حد ممکن بکوشیم تا فانی بودن خود را کنار بگذاریم و هر چه

می توانیم به حیاتی زندگی کنیم که عالی ترین عنصر در ما تعیین می کند (ارسطو،

۲۰۱۵، ۱۱۷۷ ب، ص ۲۶).

دیدگاه ارسطویی در توماس آکویناس تکمیل می شود. از نظر او، ماهیت دیدار مبارک و سعادت آمیز، عبارت است از فعل عقل تا فعل اراده؛ زیرا عقل قوه ای است که به وسیله آن ما مالک چیزی هستیم و اراده، قوه ای است که به وسیله آن از چیزی که قبلاً توسط عقل داشته ایم، بهره مند می شویم (آکویناس، ۱۹۸۴، بخش اول، سوال ۲۶، بند ۲). ارسطو در اخلاق نیکوماخوس دلیل می آورد که افعال هر فاعلی برای غایتی است و افعال فاعل انسانی برای نیل به سعادت است. او می گوید سعادت باید عبارت از یک فعالیت باشد و در وهله نخست، عبارت از فعالیتی است که برترین قوه در آدمی را در جهت برترین و شریف ترین اهداف کامل کند. او به این نتیجه می رسد که سعادت آدمی در وهله نخست عبارت از نظریه^۲، یعنی تأمل در برترین وجودات و اساساً تأمل در محرک نامتحرک، یعنی خداوند است. این دیدگاه توماس آکویناس، با فلسفه آفرینش انسان نیز گره می خورد. از آنجا که مقصود از آفرینش انسان نیل به غایت سعادت ازلی است که از توانایی نیروی طبیعی آدمی فراتر است، ضروری بود که انسان علاوه بر قانون طبیعی و قانون انسانی با قانون الهی نیز به سوی غایتش هدایت شود (کاپلستون، ۱۳۸۸، ص ۵۲۳). پس قانون اخلاقی در نهایت بر ذات الهی مبتنی است و بنابراین نمی تواند تغییر یابد. خداوند قطعاً آن را اراده می کند اما آن بر هیچ فعل خودسرانه اراده الهی مبتنی نیست. این سخن که قانون اخلاقی اصولاً بر اراده الهی مبتنی نیست به هیچ وجه بدین معنا نیست که قانون اخلاقی ای وجود دارد که به نحوی مرموز در پس خداوند قرار دارد و بر خداوند حاکم

است. خود خداوند ارزش متعالی است و منشأ و معیار هر ارزشی است. ارزش‌ها به او وابسته‌اند اما به این معنا که بهره‌ها یا تفکرات محدود خداوندند، نه به این معنا که خداوند ماهیت و ویژگی ارزشی‌شان را به آن‌ها اعطا می‌کند.

نظریه توماس درباره ریشه مابعدالطبیعی، یعنی ریشه خدایی قانون اخلاقی به هیچ وجه ویژگی عقلانی یا ضروری آن را تهدید نمی‌کند. در نهایت به این دلیل که خداوند همان است که هست، قانون اخلاقی هم همان چیزی است که هست؛ زیرا خود طبیعت آدمی، که قانون آن در قانون طبیعی نشان داده می‌شود بر خداوند متکی است (کاپلستون، ۱۳۸۸، ص ۵۲۴).

۱-۱. تأملی در بنیان فلسفه اخلاق ارسطویی و توماسی

در فلسفه اخلاق ارسطویی و توماسی، دستیابی به سعادت مستلزم پیمودن فاصله‌ای عمیق میان جنبه مادی-حسی و جنبه عقلانی-متافیزیکی انسان بود. شناخت «حد وسط» اخلاقی به عنوان مبنای کنش فضیلت‌مندانه، منوط به درکی عقلانی و متافیزیکی از امور بود، حال آن‌که اکثر انسان‌های عادی در جنبه امیال و ادراکات حسی خود گرفتار بودند. این شکاف میان انسان آرمانی اخلاقی و انسان معمولی، از جمله عوامل بنیادینی بود که فلسفه اخلاق مدرن را بر آن داشت تا بنیان کنش اخلاقی را از شناخت عقلانی-متافیزیکی به سمت دریافت‌های حسی اولیه‌ای سوق دهد که برای عموم مردم قابل دسترس بوده و در حوزه تخیل انسان جای می‌گیرد.

۱. انقلاب کوپرنیکی در اخلاق

هیوم در نقد فلسفه اخلاق سنتی، آن را شبیه نجوم پیش از روزگار کوپرنیک می‌داند (هیوم، ۱۹۵۱، ج ۲، ص ۲۸۲) که یحتمل بایستی توسط خود هیوم، دستخوش انقلاب کوپرنیکی شود. مطابق این دگرگونی که البته می‌توان در آرای اخلاقی دیگر فیلسوفان این دوره، از جمله جان لاک، توماس هابز، شافستبری، مندویل، هاجسن و نظایر آن‌ها نیز دنبال کرد (کاپلستون، ۱۳۸۲، ص ۱۸۸-۲۰۰)، منشأ فعل اخلاقی، دیگر نه در تعقل یا تأمل عقلانی، بلکه در احساس^۳ یا احساس اخلاقی^۴ است. هیوم از واژه passion^۵ برای توصیف عام از هرگونه انفعال یا انطباع حسی بر نفس انسان بهره

3. feeling

4. moral sentiment

۵. در زبان فارسی، معادل‌های مختلفی برای این واژه انتخاب کرده‌اند. امیرجلال‌الدین اعلم در جلد ۵ تاریخ فلسفه کاپلستون در بخش مربوط به هیوم، آن را معادل «انفعال» ترجمه کرده است، اما می‌توان برای آن معانی دیگری همچون شورمندی، اشتیاق، هوا و هوس و نظایر آن‌ها نیز در نظر گرفت.

می‌گیرد که فاقد هرگونه واسطه‌ای است. با این حال او میان انطباعات حسی و انطباعات بازتابی تمایز می‌نهد.

” انطباعات نخستین یا حسی، چنان‌اند که از قوام تن، از روح حیوانی، یا از گم‌کردن اشیاء بر اندام‌های بیرونی و بدون هیچ ادراک پیشین در نفس پدید می‌آیند. انطباعات دومین یا بازتابی چنانند که از یکی از انطباعات نخستین، نشأت می‌گیرند، خواه بی‌میانجی و خواه به میانجی تصور. همه انطباعات حواس و همه دردها و لذت‌های جسمانی از گونه نخست‌اند و انفعالات و دیگر عواطف همانندشان از گونه دوم (هیوم، ۱۹۵۲، ص ۲، ص ۲۷۵).

در نظر هیوم، تخیل، علت و عامل پیونددهنده انطباعات اولیه و ثانویه در هر فرد انسانی است (کاپلستون، ۱۳۸۲، ص ۳۳۸) و همدلی، مهم‌ترین عامل شناخت هر فرد از دیگران است.

” هنگامی که انفعالی آکنده از همدلی است، نخست تنها به میانجی آثارش و آن نشانه‌های بیرونی در چهره و گفتگویی که تصورش را می‌رسانند، شناختنی است (هیوم، ۱۹۵۲، ج ۲، ص ۳۱۷).

در ادامه به تفصیل خواهد آمد که این مؤلفه همدلی در نظریه اسمیت نیز نقشی مهم ایفا می‌کند، اما از حیث قوای انسانی، این تخیل است که نقش قاعده‌سازی برای افعال اخلاقی انسانی را بازی می‌کند.

در نظریه اخلاقی هیوم، نقشی که عقل برعهده دارد، تمایز قابل توجه دیدگاه او با دیدگاه کلاسیک و مسیحی درباره اخلاق را نشان می‌دهد. در دیدگاه او عقل تابعی از انطباعات و امیال است. «عقل به تنهایی هرگز نمی‌تواند انگیزه‌ای برای هر فعل اراده باشد» و «عقل هرگز نمی‌تواند با انفعال در جهت اراده ضدیت ورزد» (هیوم، ۱۹۵۲، ج ۲، ص ۴۱۳). بنابراین عقل به معنای فهم مجردات که با نسبت‌های میان تصورات یا با امور برهانی و استدلالی سروکار دارد، هرگز علت هیچ فعلی نیست و تنها نقشی که عقل می‌تواند برعهده گیرد، تنظیم خواست‌های امیال انسانی است.

” انگیزشی که بر کرده‌ایمان فرمان می‌راند، تنها راهنمود عقل است؛ برخیزنده از عقل نیست. از چشم‌انداز درد یا لذت است که بیزاری یا گرایش نسبت به شیئی بر می‌خیزد و نه عقل (هیوم، ۱۹۵۲، ج ۲، ص ۴۱۴).

نقش عقل به زعم هیوم آنقدر ابزاری و وابسته به امیال است که حتی نمی‌تواند مانع تحقق خواست‌های امیال انسانی گردد.

” از آنجا که عقل به تنهایی هرگز نمی‌تواند فعل را فرآورد یا مایه پیدایی خواست شود، نتیجه می‌گیرم که همین قوه عقل از بازداشتن خواست یا از ستیز بدن با موضوع برگزیده انفعال یا عاطفه ناتوان است. این نتیجه، ضروری است (هیوم، ۱۹۵۲، ج ۲، ص ۴۱۴-۴۱۵).

نقش خدمت‌گزاری، روشن‌ترین و واضح‌ترین نقشی است که هیوم برای عقل نسبت به انفعالات و امیال در نظر می‌گیرد.

” هنگامی که درباره ستیزه انفعال و عقل سخن می‌گوییم سخنان مان دقیق و فلسفی نیست. عقل برده انفعالات است و باید چنین باشد و هرگز دعوی کار دیگری جز گزاردن خدمت و فرمان آن‌ها نتواند بود (هیوم، ۱۹۵۲، ج ۲، ص ۴۱۵).

این دیدگاه هیوم ناشی از آن است که او، مانند بسیاری از متفکرین مدرن، گرایش‌های طبیعی و محسوس انسانی را عامل مؤثر در کردار آدمی می‌داند و از این حیث، دقیقاً در مقابل سنت ارسطویی قرار می‌گیرد که افعال انسانی را نتیجه عقل مجرد می‌دانند. هیوم در مثالی، منظور خود را به وضوح بیان می‌دارد:

” فعلی همچون قتل عمد را تصور کنیم که رذیلانه‌اش می‌شمرند. به هر شکلی که تمایل دارید، آن را بررسی کنید و ببینید که آیا می‌توانید آن امر واقع یا وجود واقعی را که رذیلت می‌نامید، بیابید. به هر نحوی که مشاهده کنید، تنها انفعالات، انگیزه‌ها و خواست‌ها و اندیشه‌هایی معین می‌یابید. هیچ امر واقع دیگری در این مورد نیست... هرگز نمی‌توانید رذیلت را بیابید مگر آن‌که تأمل خویش را به درون

سینه‌تان بگردانید و احساسی از ناپسندیدن بجوید که در شما نسبت به این فعل بر می خیزد. اینجا یک امر واقع هست. ولی موضوع احساس است نه عقل. در خود شما نهفته است نه در شیء موضوع (هیوم، ۱۹۵۲، ج ۳، ص ۴۶۸-۴۶۹).

این مثال به خوبی بیانگر نقض نگاه ذات‌انگارانه ارسطویی یا توماسی است که شناخت ذات امور در خارج از ذهن انسان را منوط به درک آن توسط عقل متافیزیکی یا مابعدالطبیعی می‌دانند. این دیدگاه که در پدیدارشناسی بارکلی نیز به وضوح قابل پیگیری است، در این دوره مدنظر فیلسوفان مدرن قرار داشت.

یکی از این فضائل اخلاقی که دیدگاه اخلاقی هیوم را روشن تر می‌سازد و البته نقشی بسیار مهم در اخلاق سیاسی یا اجتماعی او دارد، عدالت است. از نظر هیوم، «فایده همگانی، یگانه منشأ عدالت است و تأمل درباره نتایج سودمند این فضیلت، یگانه شالوده ارجمندی آن است» (هیوم، ۱۹۵۲، ص ۱۸۳). با توجه به مبانی هیوم در فلسفه اخلاق، عدالت نمی‌تواند همچون ارسطو، فضیلتی ذاتی باشد، بلکه ناگزیر بایستی تابعی از امیال و خواست‌های محسوس انسانی قلمداد گردد. بنابراین طبیعی است که هیوم به تصریح، عدالت را امر مصنوع^۷ بشری برای فایده همگانی زندگی جمعی می‌داند. اگر قراردادهایی برای تنظیم و تأسیس حقوق دارایی‌ها در میان نباشد، ناگزیر در زندگی جمعی آشوب برخواهد خواست.

” نیاز به قراردادی منعقد از سوی همه اعضای جامعه هست تا به تملک اموال بیرونی ثبات بخشد و سبب شود که هر کسی از آنچه می‌تواند با بختیاری و کوشایی خویش به دست آورد در آسودگی برخوردار گردد... بدین وسیله جامعه را به پانگاه می‌داریم که برای بهروزی و بقای آنان و خودمان بسیار ضروری است (هیوم، ۱۹۵۱، ج ۳، بخش ۲، فصل ۲، ص ۴۸۹).

این صنعت در نظر هیوم، آنقدر مهم است که می‌تواند بر دارایی فردی انسان‌ها نیز تأثیرگذار باشد.

” دارایی ما چیزی نیست مگر آن اموالی که تملک دائم‌شان بنابر قوانین

جامعه مسجل گشته است، یعنی باور و قوانین عدالت... منشأ عدالت، منشأ دارایی‌ها را تعیین می‌کند. صناعتی واحد، هر دو را پدید می‌آورد (هیوم، ۱۹۵۱، ج ۳، بخش ۲، فصل ۲، ص ۴۹۱).

بنابراین عدالت در نظر هیوم، فضیلتی صناعی و نه ذاتی و ازلی است. با این حال هیوم برای تأمین وجه پایدار و مداوم عدالت، برخلاف سنت ارسطویی یا مسیحی، آن را با امور ازلی مانند طبیعت یا عقل یا خداوند گره نمی‌زند، بلکه پیوند آن را با همدلی برقرار می‌سازد.

”اینکه چرا ما تصور فضیلت را به عدالت و تصور رذیلت را به ظلم ملحق می‌کنیم را باید در مفهوم همدلی دنبال کرد. ما به میانجی همدلی در ناخوشی دیگران شریک می‌شویم. بدین سان مصلحت شخصی انگیزه اصلی برقراری عدالت است، اما همدلی با مصلحت همگانی سرچشمه پسند اخلاقی است که همراه آن فضیلت می‌آید (هیوم، ۱۹۵۱، ج ۳، بخش ۲، فصل ۲، ص ۴۹۹-۵۰۰).

۲. تکمیل پروژه هیوم در عملیات بازار

آدام اسمیت، در استمرار تدریس از ۱۷۵۱ در دانشگاه گلاسکو در فلسفه اخلاق، کتاب نظریه عواطف اخلاقی را در ۱۷۵۹ منتشر ساخت. محتوای کتاب نشان می‌دهد که او با نظریات اخلاقی فلاسفه زمان خود از جمله توماس هابز، مندویل، شافتمبری، هاجسون (استاد او در اخلاق) و هیوم آشنا بوده و با بعضی مخالف و با بعضی دیگر همراهی داشته است؛ اما در این میان، آشنایی و همراهی فکری او با دیوید هیوم بیش از دیگران است. نظریه عواطف اخلاقی تقریباً مکمل دیدگاه هیوم، مخصوصاً با محوریت مفهوم همدلی است، اما طرح مفاهیمی مانند ناظر بی طرف^۸ و دست نامرئی^۹، زمینه آغاز پروژه فکری دیگری را در نظریه عواطف اخلاقی برای اسمیت باز می‌گذارد که در ثروت ملل تکمیل می‌شود. در این مقاله، مجال مروری تفصیلی بر کتاب مفصل نظریه عواطف اخلاقی نیست، اما با تاکید بر سه مفهوم همدلی، ناظر بی طرف و دست نامرئی خواهیم کوشید تا مقدمات ارتباط این کتاب و ثروت ملل و به تبع آن، ارتباط نظریه اخلاقی اسمیت و علم اقتصاد را بررسی کنیم.

8. Impartial spectator

9. Invisible hand

۳-۱. همدلی، ناظر بی طرف و دست نامرئی

همدلی در نظر آدام اسمیت، کمابیش معنایی مترادف با معنای مدنظر هیوم دارد، با این حال او این مفهوم را با مفهوم مهم ناظر بی طرف پیوند می زند. آدام اسمیت، اگرچه همچون هابز و برخلاف سنت ارسطویی و توماسی، اعمال انسانی را منتج از شهوت و شور درونی آن ها می داند، برخلاف هابز و شاید مندویل (در کتاب افسانه زنبوران، ۱۷۰۵) که بر خودخواهی و منفعت طلبی به عنوان نیروی پیشران افعال انسانی تأکید دارند، بر اصل همدلی تأکید می کند. جمله اول نظریه عواطف اخلاقی ناظر به این تمایز دیدگاه است که در ذیل فصل اول با عنوان همدلی بیان می شود:

” واضح است که انسان هر قدر هم که خودخواه باشد، اصولی در ذاتش وجود دارند که او را به سرنوشت دیگران علاقه مند می کنند. هر چند که از این کار چیزی جز لذت تماشا^{۱۰} عایدش نمی شود (اسمیت، ۱۹۸۴، ص ۹).

مفهوم تماشا یا دیدن، در توضیح مفهوم همدلی اهمیت بسیار زیادی برای درک نظریه اخلاقی اسمیت دارد.

آدام اسمیت با گره زدنِ همدلی با تماشا و دیدنِ ناظر بی طرف، به تدریج از دیدگاه هیومی درباره همدلی فاصله می گیرد و معنای اجتماعی آن را با وضوح بیشتری بیان می کند. همدلی برای او به معنای ترحم نیست، بلکه او با تأکید بر استعاره تئاتر در سرتاسر نظریه عواطف اخلاقی، می کوشد نشان دهد که انطباعات و احساسات اخلاقی انسان از دریچه دیگران قابل توجه است. به تعبیر دیگر، اگر همدلی در نظریه هیوم، آن هم به شکلی مبهم برای شناخت فرد از دیگران مطرح شد، در نظر اسمیت، نقشی بنیادین در شکل گیری احساسات اولیه و ثانویه بازی می کند. همدلی برای یک شخص تماشاگر، این امکان را فراهم می کند که عواطف شخص دوم (فاعل) را درک کند، اما افزون بر این، در نظر اسمیت، همدلی برای عمل قابل قبول نیز مبنایی برای داوری اخلاقی ایجاد می کند. به تعبیر دیگر، در نظر اسمیت، وجه اجتماعی احساسات، اهمیت مضاعفی دارد تا جایی که بر احساسات اولیه و ثانویه فرد نیز تأثیرگذار است. او زیر عنوان نسخه ششم نظریه عواطف اخلاقی را با عنوان «جستاری در

10. seeing

واکاوی اصولی که انسان‌ها طبیعتاً به واسطه آن‌ها رفتارها و منش‌های همگان و سپس خودشان را قضاوت می‌کنند» نامگذاری می‌کند (توسلی، ۱۴۰۱، ص ۳۴). علاوه بر این، فصل‌بندی کتاب نظریه عواطف به خوبی به توجه و عنایت اسمیت نسبت به نقش اجتماعی احساسات در نسبت با احساسات فردی تأکید دارد. او برخلاف سنت فردگرایی متفکرین زمانه خودش از جمله دکارت، قائل به تقدم عوامل اجتماعی بر عوامل فردی است. او در فصل اول، از زیربخش اول از قسمت اول نظریه عواطف اخلاقی به همدلی می‌پردازد و در فصل دوم از زیربخش اول از بخش اول به جامعه به مثابه نظامی از همدلی متقابل توجه نشان می‌دهد و پس از آن است که در بخش سوم، خاستگاه و شالوده احساسات فردی را توضیح می‌دهد (توسلی، ۱۴۰۱، ص ۳۵). بنابراین، همدلی اساساً امر مقدم نسبت به دیگر احساسات است و انسان، به واسطه تخیل می‌تواند فارغ از احساسات فردی و شخصی، در جایگاه ناظر بی‌طرف، احساسات دیگری را درک کند. تخیل، قوه‌ای است که به مدد آن، ناظر بی‌طرف می‌تواند خودش را به جای فرد فاعل و در موقعیت او قرار دهد. یکی از خصایص ناظر بی‌طرف و نامغرضی که اسمیت از آن سخن می‌گوید، قابلیت او برای رهایی دادن خود از شرایط عینی خویشتن و فهم شرایط واقعی دیگران به قصد درک احساسات و کردارهای آن‌ها و در نتیجه امکان قضاوت درباره افعال اخلاقی است. بنابراین، با توجه به پیوندی که آدام اسمیت میان همدلی و ناظر بی‌طرف برقرار می‌سازد، می‌توان گفت که همدلی برای اسمیت، بیش از آن‌که یک انطباع یا احساس فردی باشد، ناظر به «وضعیتی» از احساسات و انطباعات شکل‌گرفته است (اسمیت، ۱۹۸۴، ج ۱، ص ۱۲). با این حال، باید دقت کنیم که اسمیت، وضعیت ناظر بی‌طرف را برخلاف سنت ارسطویی، در مقام عقل مجرد تعریف نمی‌کند، بلکه آن را از طریق همدلی، به واسطه تخیل برای همگان قابل درک می‌سازد. تماشاگر با بررسی نشانه‌های بیرونی و قابل مشاهده از جانب فاعل، آنچه را که باید احساس فاعل باشد، تصور می‌کند و با استفاده از تخیل، گونه ناقص و ضعیف‌تر آن را در ذهنش ایجاد می‌کند. اگر همدلی ممکن باشد و تماشاگر بتواند عاطفه فاعل را برانگیزد، آنگاه تماشاگر، عمل فاعل را شایسته می‌داند و اگر همدلی ممکن نباشد و تماشاگر نتواند عاطفه فاعل را برانگیزد، آنگاه تماشاگر عمل فاعل را سزاوار سرزنش می‌داند. بنابراین، تماشاگری، نقشی فعال در شکل‌گیری انطباعات و احساسات دارد.

برای فهم بهتر جایگاه ناظر بی‌طرف اسمیت، می‌توان آن را از حیث قرارگرفتن در مقام

قضاوت درباره احساسات و انطباعات انسانی با خداوند در نظریه اخلاقی توماس آکویناس یا حد وسط عقلی ارسطو مقایسه کرد. از نظر اسمیت، سیستم درونی آدمیان به گونه‌ای است که علاوه بر پاسخ به تقویت منفی یا مثبت، می‌کوشند پیشاپیش داوری‌های اجتماعی را نیز پیش‌بینی نمایند. فاعلی که به نحو مناسبی اجتماعی شده، اعمال خود را مورد داوری قرار می‌دهد و با این کار می‌کوشد به جای جامعه بر افعالش مدیریت نماید. فاعل تصور می‌کند تماشاگر است و در حال تماشای بی‌طرفانه عمل شخص دیگری است؛ حتی اگر آن عمل، عمل خود فاعل باشد. به تعبیری دیگر، موقعیت ناظر بی‌طرف، موقعیت مجرد فرد از عمل اخلاقی خود و قضاوت درباره عمل خود نیز هست. علاوه بر این، در موقعیت‌هایی که فاعل به ناچار باید با داوری جامعه مخالفت کند، نیز این داوری، تماشاگر بی‌طرف است که بنیان وجدان را سامان می‌بخشد. این جایگاه نیز توسط تخیل در اختیار انسان قرار می‌گیرد و انسان با تخیل می‌تواند نقش قاضی و ناظر نسبت به احساسات خویش یا احساسات دیگران را کسب کند. اما از آن‌سو، فاعل‌های فردی نیز تحت قضاوت ناظر بی‌طرف و همدلی با او، دست به تعدیل احساسات و انطباعات خویش می‌زنند و از این طریق، میان فرد و جامعه تعادل برقرار می‌شود. این وضعیت، امکان درک امر کلی اخلاقی را فارغ از انفعالات و احساسات شخصی فراهم می‌آورد و می‌توان به مدد آن، به قاعده اخلاقی دست یافت؛ نقشی که در دیدگاه ارسطو و آکویناس برعهده عقل و خداوند بود.

همدلی سازوکاری است که افراد به وسیله آن داوری جمعی را تعیین می‌کنند و فاعل از طریق آن عواطفش را تعدیل می‌کند. به تعبیر اسمیت:

”انسانی که عاشق ایجاد یک سیستم است، برعکس، مستعد آن است که به جهل مرکب دچار شود و غالباً آنقدر زیبایی‌های فرضی طرح آرمانی‌اش از دولت را برمی‌شمرد که دیگر نمی‌تواند کوچک‌ترین انحرافی از آن را برتابد. ظاهراً او تصور می‌کند که به همان سادگی که می‌تواند مهره‌های مختلف را بر روی صفحه شطرنج بچیند، می‌تواند اعضای مختلف یک جامعه بزرگ را در کنار هم مرتب نماید. او این نکته را در نظر نمی‌گیرد که مهره‌های صفحه شطرنج به جز حرکتی که به دست بر آن‌ها تحمیل می‌کند، به خودی خود دارای هیچ حرکتی نیستند؛ اما در صفحه شطرنج بزرگ جامعه انسانی، هر مهره به خودی خود دارای حرکتی مختص به خود

است که کاملاً با حرکتی که قانونگذار ممکن است بر آن تحمیل نماید متفاوت است. اگر آن دو حرکت با هم منطبق باشند و در یک جهت عمل نمایند، بازی جامعه انسانی به آسانی و با هماهنگی پیش می‌رود و احتمال شادی و کامیابی آن زیاد خواهد بود؛ و اگر آن دو حرکت متضاد باشند، این بازی به نحو رقت‌انگیزی پیش خواهد رفت و جامعه همواره در بیشترین درجه ممکن بی‌نظمی خواهد بود (اسمیت، ۱۹۸۴، ج ۶، ص ۲۳۴).

این مقام، دقیقاً مقامی است که خداوند در نظریه توماس آکویناس به عنوان قاضی افعال اخلاقی انسان برعهده دارد. با این حال، در نظریه هیوم و آدام اسمیت، این نقش کاملاً از درون احساسات و انطباعات حسی انسان‌های عادی برمی‌خیزد و از آنجا که با قوه تخیل عادی شکل می‌گیرد، برخلاف نظر ارسطو و آکویناس، چندان فاصله‌ای با زندگی روزمره و احساسات انسان‌های عادی ندارد.

برای ارتباط میان کتاب نظریه عواطف و ثروت ملل، کافی است تعبیر «مهره‌های شطرنج» در عبارت فوق‌الذکر از کتاب نظریه عواطف را با مهره‌های ثروتمند و فقیر جایگزین کنیم تا عبارت مشهور او در نظریه عواطف اخلاقی که مشتمل بر عبارت دست نامرئی است (بخش چهارم، فصل اول)، معنای روشنی پیدا کند.

”ثروتمندان [یا مهره‌های ثروتمند] فقط از میان انبوه ارزشمندترین و خوشایندترین چیزها دست به انتخاب می‌زنند. آنان با وجود این که تنها به دنبال آسایش خود هستند و تنها هدف‌شان از استخدام هزاران کارگر ارضای تمایلات خودخواهانه و سیری‌ناپذیر خود است و با وجود خودخواهی و حرص طبیعی‌شان تنها اندکی بیش از فقرا مصرف می‌کنند، همواره یک دست نامرئی آنان را در جهت توزیع تقریباً یکسان ضروریات زندگی هدایت می‌کند. اگر چنین توزیعی صورت بگیرد، زمین به نسبت یکسانی میان همه ساکنانش قسمت خواهد شد و در نتیجه، آنان بدون این که چنین قصدی داشته باشند و بدون آگاهی نسبت به آن، در جهت ارتقای منافع جامعه عمل می‌کنند و برخورداری آنان به تکثر گونه‌ها منجر می‌شود (اسمیت، ۱۹۸۴، ج ۴، ص ۱۸۴-۱۸۵).

از این منظر، اسمیت برخلاف دیدگاه ارسطویی یا توماسی، قواعد کلی را که البته در قلمرو تخیل شکل می‌گیرند، متأخر از قواعد جزئی و در دسترس برای همه انسان‌ها می‌داند. بنابراین، ملاک‌های مطلق عقلی یا الهی درباره داور ارزشی ما وجود ندارند.

” این باور سمیت مبنی بر عدم وجود چنین ملاک‌هایی، در ادامه به انکار این تصور منجر خواهد شد که قواعد کلی رفتار به وسیله خداوند و از طریق وحی به ما رسیده است و در همه موارد و برای همه فاعل‌ها ضرورتاً باید به نحو برابر و به یک گونه به کار برده شوند. اخلاق محصول تخیل آدمی است و بدون تأثیر الهی قابل اتکاست و ممکن است ملاک‌هایش در موقعیت‌های مختلف، متفاوت باشد (علامه، ۱۳۹۹، ص ۹۰).

۳-۲. عملیات بازار، به مثابه نظریه عدالت

شاید بتوان بر محور مفهوم دست نامرئی، ارتباط میان نظریه عواطف اخلاقی و ثروت ملل را توضیح داد. البته آدام اسمیت، پیش از انتشار نظریه عواطف اخلاقی، در رساله «تاریخ اخترشناسی» (۱۷۵۸) از استعاره دست نامرئی ناظر به اعتقاد منجمین درباره تأثیر سیاره مشتری (ژوپتر) بر تحولات عناصر اربعه زمین بهره می‌گیرد؛ مراد او ناظر به نقش الهیات طبیعی (دئیسم) در شناخت امور طبیعی است و اسمیت این عبارت را در حکم استعاره‌ای برای اشاره به علتی مطرح می‌کند که هنوز با دانش موجود نمی‌توان آن را شناخت (توسلی، ۱۳۹۹: ۹۶).

” آتش می‌سوزاند و آب طراوت می‌آورد. اجسام سنگین فرو می‌افتند و اجرام سبک‌تر، بنا به سرشت خود، به بالا می‌روند و هیچ یک از این‌ها را نمی‌توان به دست نامرئی ژوپتر نسبت داد (تاریخ اخترشناسی، ص ۴۹ به نقل از توسلی، ۱۳۹۹، ص ۹۶).

با این حال، اسمیت این تعبیر را در ثروت ملل، جلد ۴، فصل دوم، پاراگراف نهم به این شکل به کار برده است:

” اما درآمد سالانه هر جامعه، همیشه دقیقاً مساوی با ارزش قابل مبادله کل تولید سالانه صنعت آن یا دقیقاً برابر با هرچیزی با همین ارزش مبادله است. هر فرد،

بنابراین تا آنجا که می‌تواند تلاش می‌کند تا سرمایه‌اش را برای تولیدات داخلی به کار گیرد و همچنین صنعتی را که تولیداتش در آن بیشترین ارزش را دارند، رهبری می‌کند. چنین شخصی نه قصد ترویج و ترفیع منافع عمومی را دارد و نه می‌داند که تا چه مقدار این منافع را ترفیع می‌کند. قصد وی تنها ایجاد امنیت برای خود از طریق حمایت از صنعت داخلی در برابر صنعت خارجی است و با اداره کردن صنعت بدین گونه، وی تنها به فکر دستاورد خویش است. او در این روند، همانند موارد دیگر، توسط یک دست نامرئی هدایت شده است تا منفعتی ایجاد نماید که هرگز قصد آن را نداشته است. این که او خود را عضوی از جامعه نمی‌داند همیشه برای جامعه بد نیست. او با تعقیب منافع شخصی خود، معمولاً بیش از آنچه واقعاً قصد آن را داشته باشد، منفعت جامعه را ارتقا می‌بخشد (اسمیت، ۱۹۷۷، ج ۴، ص ۴۹۳-۴۹۴).

مقایسه معنای دست نامرئی در نظریه عواطف اخلاقی و ثروت ملل، به خوبی نشان می‌دهد که اسمیت در هر دو، یک معنا را مراد می‌کند، اما در اولی، بیشتر معطوف به قلمرو تعادل بخش عواطف اخلاقی، مخصوصاً خودخواهی است و در معنای دوم، کاملاً در قلمرو روابط اقتصادی و صنعتی به کار می‌رود. اسمیت که در حد فاصل نوشتن این دو کتاب در طی سفری به فرانسه، با دیدگاه فیزیوکرات‌ها نیز آشنا شده بود، کتاب «پژوهشی در ماهیت و علل ثروت ملل» (۱۷۷۶) را از حیث محتوایی بر سه محور تقسیم کار، آزادی بشر و تلاش برای منافع عمومی جامعه تدوین می‌کند. او در تقسیم کار، متذکر می‌شود که اولاً جدایی و تمایز پیشه‌ها از هم به عمیق شدن روابط مالکانه (روابط اجتماعی مبتنی بر مالکیت خصوصی) دامن می‌زند؛ ثانیاً جدایی پیشه‌ها از هم و سلطه روابط مالکانه بر دیگر اشکال روابط اجتماعی، زمینه را برای انزوای اقتصادی فراهم می‌آورد، به این معنا که افراد در جریان تخصص‌یابی فزاینده، نیاز کمتری به بودن و همزیستی ارگانیک با یکدیگر دارند؛ زیرا قادرند در تنهایی کار خود را به پیش ببرند؛ ثالثاً روابط مالکانه به سیطره ملاحظات تکنیکی و کمی در روابط انسانی دامن می‌زند (توسلی، ۱۳۹۹، ص ۴۲).

در این فضا، اسمیت می‌کوشد با استعانت از نظریه عواطف اخلاقی و مؤلفه همدلی، نقصان‌های اخلاقی ناشی از تقسیم کار را مرتفع سازد، با این تفاوت که در ثروت ملل، او

به دنبال سازوکاری عینی‌تر از عواطف اخلاقی برای برقراری ارتباط عمیق میان افراد در یک زندگی اجتماعی است. در اینجا، اسمیت با توسل به اصل پیامدهای ناخواسته که بیان دیگری از دست نامرئی است، قصد دارد تا نشان دهد که در ورای انزوای فردی و پی‌جویی منفعت شخصی در فرایند تقسیم کار، نوعی نظم خودانگیخته و سیال شکل می‌گیرد. دست نامرئی مکانیسم میانجی است که پیامدهای این اعمال خودخواهانه را به نظم‌ها و ترتیباتی تحویل می‌کند که نهایتاً زمینه تحقق خیر عمومی و منفعت همگانی را فراهم می‌آورند (توسلی، ۱۳۹۹، ص ۹۹).

عدالت از نظر اسمیت، مانند هیوم، محصولی مصنوعی و ناشی از توافق همدلانه اجتماعی است:

”عدالت، رکن اصلی حفظ کل جامعه است. اگر عدالت رخت بربندد، ساختار جامعه انسانی از هم می‌گسلد و فرو می‌پاشد (اسمیت، ۱۹۸۴، ج ۲، ص ۸۶).

با این حال اسمیت اگرچه همدلی را بر پایه تخیل ناظر بی طرف، در کتاب عواطف نظریه اخلاقی برای ایجاد عدالت ضروری می‌داند، اما در ثروت ملل می‌کوشد برای آن وجهی نهادی به نام «بازار»^{۱۲} تعریف کند. اسمیت در نظریه عواطف اخلاقی، ناظر بی طرف را به مثابه قاضی یا سنجشگری برای عواطف و رفتارهای ناشی از آن در نظر می‌گیرد:

”ما هر قضاوتی هم نسبت به احساسات و انگیزه‌هایمان داشته باشیم، ناگزیر همیشه ارجاعی پیشنهادی به آن قضاوت دیگران داریم؛ چه در مقام آنچه این قضاوت هست و چه در مقام آنچه در موقعیتی خاص در آینده خواهد بود و چه در حکم تصویری که از قضاوت‌های آن‌ها داریم. ما می‌کوشیم تا رفتارمان را از منظر یک ناظر بی طرف و بی غرض مورد سنجش قرار دهیم (اسمیت، ۱۹۸۴، ج ۳، ص ۱۱۰).

اما در ثروت ملل، این نقش در مقام تحدیدگر تقسیم کار و آزادی‌های ناشی از آن، به بازار سپرده می‌شود.

”این قدرت مبادله [بازار] است که به تقسیم کار فرصت می‌دهد، بنابراین

وسعت این تقسیم کار باید همیشه به وسعت آن قدرت یا به عبارت دیگر با وسعت بازار محدود شود (اسمیت، ۱۹۷۷، ج ۱، ص ۳۵).

بنابراین اساساً بازار برای برقراری عدالت و در جهت ایجاد توازن میان نیروهایی است که در فرایند تخصص یافتگی تقسیم کار به دنبال حداکثر آزادی شخصی هستند. بازار به مثابه خداوندگاری است که قواعد پی جویی منفعت شخصی را تنظیم و تعدیل می‌کند؛ همان کاری که ناظر بی طرف در عواطف نظریه اخلاقی انجام می‌داد.

۴. بررسی الهیاتی نظریه اخلاقی و اقتصادی اسمیت

چنان‌که اشاره شد، مقایسه میان فلسفه اخلاق ارسطویی و توماسی با فلسفه اخلاق هیوم و اسمیت به خوبی نشان می‌دهد که همدلی و ناظر بی طرف اسمیت جایگزینی برای قاضی اخلاقی است که حداقل در نظریه توماس، مصداق آن خداوند است. با این حال، تمرکز بر ارتباط محتوایی نظریه عواطف اخلاقی و ثروت ملل اسمیت نشان می‌دهد که بازار، وجه نهادی ناظر بی طرف است که امکان قضاوت و تعیین حدود و سنجش رفتار اقتصادی انسان‌های حاضر در تقسیم کار مدرن را فراهم می‌آورد. به تعبیر دیگر، اگر افعال منفعت جویانه انسان‌های حاضر در نظم تقسیم کار را تابع امیال و انطباعات حسی آن‌ها بدانیم، وجه نهادی همدلی و ناظر بی طرف، همان بازار است که روابط مبتنی بر تقسیم کار را محدود کرده و مقید می‌سازد و این عیناً عنوان فصل سوم از کتاب اول ثروت ملل است: «تقسیم کار، با گسترش بازار محدود می‌شود».

با این حال، رویکرد تجربه‌گرایانه هیوم و اسمیت، تمایز قابل توجهی با رویکرد عقل‌گرایانه ارسطو و توماس آکویناس دارد. در نظریه هیوم و اسمیت، آن قلمرویی که آزادی امیال انسانی را مقید می‌سازد، به قلمرو تخیل محدود بوده و عقل، صرفاً ابزار یا کارگزاری برای امیال و عواطف است، در حالی که در نظریه آکویناس، عقلی که در پرتو هدایت الهی قرار بگیرد، منشأ تعریف حسن و قبح اخلاقی است و رفتار انسانی در مقایسه و سنجش با آن، به رفتار حسن یا قبیح متصف می‌شود. در نظریه توماس آکویناس، انسان به مثابه عالم صغیر در عالم کبیر قرار دارد و نظم حاکم بر امیال و عواطف و عقل او، تابعی از نظم حاکم بر کلیت عالم مخلوق الهی است و بنابراین قواعد فعل اخلاقی نیز تابعی از قواعد الهی است، در حالی که همانطور که اریک وگلین متذکر شده است، انسان در نظریه اسمیت، با درک پدیداری از جهان روبه‌رو است و

چون جهان پدیداری، جهان برساخته انسانی است، موضوعاتی مانند عدالت، نه فضیلتی ذاتی، بلکه امری مصنوع بشر برای زندگی بهتر است (وگلین، ۱۹۹۹، ص ۱۸۷). به همین دلیل، نظم حاکم بر افعال اخلاقی او تابعی از تعادل و توازن ناشی از همدلی انسان‌ها با یکدیگر است. در آدام اسمیت، عواطف و احساسات اخلاقی، قابلیت مبادله می‌یابند و منفعت شخصی که برخاسته از احساسات اخلاقی است، نه در مقایسه با حقایق ازلی و ابدی الهی یا عقلی، بلکه با منفعت شخص دیگری، محدود و کنترل می‌شود.

جان میلبنک به خوبی به مقایسه توماس آکویناس و اسمیت پرداخته است:

” به نظر آکویناس، چنین می‌آمد که لیبرال بودن و بلندنظری، طبعاً منفعت جویانه‌تر از عدالت‌اند، زیرا آن‌ها مخصوصاً به فضیلت بخشندگان اهمیت می‌دهند، در حالی که عدالت صرفاً به رفاه اشخاص دیگر ناظر است. در حالی که از نظر اسمیت، این وضعیت معکوس است؛ از آنجا که نفع خود به صیانت نفس نه به بافضیلت بودن مربوط می‌شود، عدالت که نفع خود شخص را تضمین می‌کند، نافع‌ترین فضیلت و نیکوکاری و احسان در راه خداوند، غیرنافع‌ترین است.... به تعبیر دیگر، ماحصل دیدگاه اسمیت آن است که مازاد تولید نباید در راه خداوند، به فقرا صدقه داده شود، بلکه بایستی در خدمت تنظیم بازار در آید. با توزیع نکردن مازاد به صورت احسان و صدقه، بلکه در عوض جمع کردن آن و سرمایه‌گذاری آن در صنایع آینده، عامل نیاز در میان کارگران و بنابراین انگیزه کارکردن با امکان انضباط سازمان یافته پیوسته به طور دائمی حفظ می‌شود و ابزار مطمئن تری برای کنترل اجتماعی بدست می‌آید» (میلبنک، ۱۳۹۶، ص ۹۰).

به همین دلیل او، اقتصاد اسمیت را به مثابه صورت سکولار نظریه عدل الهی (تئودیه) مسیحی و علم مسابقه و رقابت توصیف می‌کند (میلبنک، ص ۸۳).

میلبنک در تحلیل خود، دست نامرئی بازار را ترجمه سکولار و این‌دنیایی^{۱۳} از آموزه مشیت الهی می‌داند (میلبنک، ص ۹۹) که با حضور الهیات طبیعی (دئیسم) امکان روایت دینی از آن نیز ممکن می‌شد. از نظر او، مهم‌ترین تحولی که در جریان نظریه‌های اخلاقی هیوم، شافتمبری و

اسمیت رقم می‌خورد، جایگزینی خداوند متعال^{۱۴} با خداوند درون‌ماندگار^{۱۵} و این دنیایی است که امکان معامله انسان با خداوند را فراهم می‌سازد.

” تنها تغییری نسبتاً ناچیز رقم خورد که در آن، تدبیر یا طرح الهی خدای متعالی به خدای درون‌ماندگار شده یا حال در طبیعت موقوف گردید. کشف علمی تقسیم کار به مثابه ابزار آشتی دادن نفع فردی و عمومی پیشاپیش توسط متألّهان الهیات طبیعی صورت گرفته بود و اسمیت، فقط این ایده را به دقت فنی بیشتری شرح و بسط داد. اسمیت، توجه به همدلی به جای توجه به عقل را هم عرض با تمرکز بر علل فاعلی به جای علل غایی در علم طبیعی تلقی می‌کند. علم اجتماعی باید مانند علم طبیعی خود را از توهم متافیزیکی خلاص کند، از این طریق دیگر به چیزها یا اشخاص کوششی ذاتی به سوی اهداف مقررشان نسبت داده نمی‌شود. بر اساس این مدل، علم اجتماعی اسمیت شامل مشیت الهی «متناهی شده»^{۱۶} ای است که به طور صریح و واضح، به مثابه عاملی یگانه و مخصوصاً قدرتمند و با ثبات، چه آگاه و چه غیر آن، تصور می‌شود. دست نامرئی بازار چیزی بیش از استعاره است، زیرا خدا - طبیعت (در الهیات طبیعی)، نفع شخصی و گرایش یا خصیصه دادوستد را در افراد به چنان شیوه‌ای نهاده است که عمل آن‌ها به یک هماهنگی کلی می‌انجامد. نه در دیدگاه اسمیت، مداخله مشیت الهی برای تضمین هر پیامد خاص ناهمگنی لازم است و نه در متألّهان طبیعی قدیمی‌تر، بلکه علیت ثابت ناشی از مشیت الهی مبتنی بر ایجاد و تداوم نظام‌های بازاری است که به طور ناهمگنی حاصل شده‌اند (میلبنک، ۱۳۹۶، ص ۱۰۱-۱۰۳).

اما این علیت که در بازار شکل می‌گیرد برخلاف روابط علّی در نظر ارسطو یا توماس، اساساً متافیزیکی نیست، بلکه در قلمرو روابط ریاضی و قابل محاسبه بازار تعریف می‌شود.

” مفهوم نوع خاصی از اعتقاد به مشیت الهی بر تلقی اسمیت از خلق الساعه

14. transcendent

15. immanent

16. finitized

بودنِ غایات حاکم است و او را گریزی نیست. این امر در پیوند با ایده علم ریاضی است که امکان تفسیر ابزاری از عقل را فراهم می‌سازد (میلبنک، ۱۳۹۶، ص ۱۰۳).

۴. ظرفیت‌های حکمت اسلامی درباره اخلاق و امکان‌هایی برای اقتصاد اسلامی

” انسان چون به مرتبه طفولیت رسد، با سه قوه (میل) هم آغوش باشد که آن، قوه شیطنت (که ولیده واهمه است)، قوه غضب و قوه شهوت است؛^{۱۷} انسان هر چه رشد حیوانی کند، این سه قوه در او کامل شود و رشد نماید و احکام طبیعت و حیوانیت بر او غالب شود... چون کم اتفاق افتد که کسی خود به تنهایی بتواند از این حجب بیرون آید و با فطرت اصلیه سیر به عالم اصلی خود بنماید و به کمال مطلق و نور و جمال و جلال مطلق برسد، حق تبارک و تعالی، به عنایت ازلی و رحمت واسعه، انبیای عظام را برای تربیت بشر فرستاد و کتب آسمانی را فرو فرستاد تا آن‌ها از خارج کمک به فطرت داخله مخموره که وزیر عقل است، کنند و نفس را از این غلاف غلیظ نجات دهند (خمینی، ۱۳۹۱، ص ۷۹).

مضمون این عبارت از کتاب «شرح جنود عقل و جهل»، درباره رابطه سه قوه شیطنت (واهمه)، غضب و شهوت با عقل و فطرت، در بسیاری از کتب اخلاقی دیگر حکمای مسلمان نیز دیده می‌شود (فیض کاشانی، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۹۶؛ نراقی، ۱۳۸۹، ص ۵۰-۵۱؛ مطهری، ۱۳۹۵، ص ۳۱۰).^{۱۸} بر اساس این دیدگاه، افعال اخلاقی جوارحی و جوانحی انسان، تابع امیال و قوای نفسانی اوست که در این سه قوه تجمیع می‌شود؛ خروج این قوا از حدود خاص خود، باعث ضلالت انسان و

۱۷. فروع قوه شیطنت، عجب، کبر، طلب ریاست، خدعه، مکر، نفاق، کذب و امثال آن، فروع قوه غضب، خودسری، تجبر، افتخار، سرکشی، قتل، آزار خلق و امثال آن و فروع قوه شهوت، حرص، بخل و امثال آن است.

۱۸. این بحث عمدتاً در ابتدای کتب اخلاقی یا ابتدای بخش‌های مربوط به علم النفس در آثار زیر نیز قابل پیگیری است: مسکویه، احمد بن محمد بن یعقوب (۱۹۰۶) تهذیب الأخلاق، قاهره، مطبعة السعادة؛ بخش‌های اول کتاب. نصیرالدین طوسی، خواجه محمد بن محمد (۱۹۷۷) اخلاق ناصری، تهران، شرکت سهامی انتشار؛ فصل اول، بخش مربوط به نفس و قوای نفس.

غزالی، محمد (۱۹۳۹) احیاء علوم الدین، جلد سوم، قاهره، مطبعة العربیه، بخش کتاب ریاضیت النفس و تهذیب الاخلاق. صدرالمألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۴۱۰ق) الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، جلد ۸ و ۹، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

ابن سینا (۱۹۵۲) الشفاء، قاهره، دارالکتب المصریة، بخش النفس در الطبیعیات.

تباهی او می‌شود و هدایت آن‌ها در ذیل عقل که خود بایستی تحت هدایت انبیای الهی قرار گرفته باشد، باعث بازگشت انسان به فطرت اصیل خویش و رشد و ارتقای او می‌گردد. بر اساس این دیدگاه که شباهت بسیاری با دیدگاه توماس آکویناس دارد، هدایت قوا و امیال انسانی در ذیل عقل، معنای دیگر تزکیه نفس است.

” غایت القصوای توصیه‌های اخلاقی در قالب احادیث شریفه و اوامر الهی و علوم الهیه، اخلاق، سبکبار نمودن نفس است از عالم مظلم طبیعت و توجه دادن ارواح است به عالم غیب و منقطع نمودن طایر روح است از شاخسار درخت دنیا که اصل شجره خبیثه است و پرواز دادن آن است به سوی فضائل عالم قدس و محفل انس که روح شجره طیبه است و این حاصل نیاید مگر از تصفیه عقول و تزکیه نفوس و اصلاح احوال و تخلیص اعمال (خمینی، ۱۳۹۱، ص ۸).

با این حال تزکیه نفس در زبان حکمای مسلمان، مخصوصاً صدرالمتهلین شیرازی، مترادف با حرکت جوهری نفس از مادی‌ترین سطح حیات تا درک سطوح مجرد و عقلانی آن است. از این حیث، انسان، به موازات جهان، واجد سه سطح حس، تخیل و عقل است که در حرکت جوهری به ایفای نقش می‌پردازند.

در حرکت جوهری نفس، ساحت حسی و تجربی انسان با ساحت‌های فوقانی آن ارتباط دارد و تکامل انسانی باعث ارتقای نفس از درک حسی به درک ساحت‌های بالاتر می‌گردد. از این حیث، مطابق توضیح صدرالمتهلین شیرازی، مجرد مثالی یا مجرد برزخی که برای همه انسان‌ها در دسترس و قابل تحقق است (صدرالمتهلین شیرازی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۲۸۳)، قلمرویی است که انسان می‌تواند با تکیه بر تزکیه تخیل خود، به درک حقایق این ساحت نائل آید. با این حال برای درک این ساحت، انسان باید بتواند قوای حسی و امیال و خواست‌های نفسانی خویش را تزکیه و به تعادل برساند. غلبه هر یک از قوای سه‌گانه مذکور بر عقل باعث می‌شود که انسان در عبور از ساحت حسی وجود خود به ساحت‌های بالاتر، از جمله ساحت وجود تخیلی یا وجود عقلانی دچار نقصان گردد. ساحت حسی وجود انسان یا آنچه که در عبارات اخلاقی فوق، ابعاد حیوانی انسان نامیده شده است، ناظر به وجه اشتراک وجود انسانی با جمادات، گیاهان و حیوانات است که متشکل از ماده، همراه با صورت جسمی و صورت عنصری (شامل

عناصر اربعه) و صورت معدنی است.^{۱۹} گیاهان و حیوانات، واجد صورت معدنی و بنابراین جاندار هستند، اما وجه ممیزه انسان در عبور از این ساحت و نیل به ساحت مجرد نفس است. این حرکت از ساحت حیوانی به ساحت انسانی، همان تزکیه نفس است که از حیث مزاج شناختی با تعادل مزاج‌های چهارگانه (عبودیت، ۱۳۹۱، ص ۲۲-۸۶) و از حیث اخلاقی، مترادف با تعادل بخشی میان قوای شهوت و غضب و واهمه است. پس از این تعادل اخلاقی و مزاجی است که امکان اولین تجرد یا پرواز دادن روح به سوی عالم بالاتر که مترادف با عالم برزخ و متناسب با قوه تخیل است، مهیا می‌گردد.

این حد از حرکت جوهری نفس، تجرد مثالی است و برخلاف تجرد عقلی که متعلق به نوادر از انسان‌هاست، برای همه انسان‌های عادی قابل دسترسی است. تجرد مثالی که ابتدا توسط شیخ اشراق صورت‌بندی شده و در حکمت متعالیه، به شکل کامل‌تری مستدل می‌شود، نوعی از تزکیه نفس است که در آن، جسم انسان، از یک سو واجد آثاری است که به صورت جسمیه جسم بازمی‌گردند و از سوی دیگر فاقد ویژگی‌هایی است که برخاسته از هیولا یا برخاسته از ترکیب صورت جسمیه و هیولانند^{۲۰} (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۵۹).

این عالم که در انسان با قوه تخیل و در جهان، با عالم برزخ شناخته می‌شود، قلمرویی فیمابین محسوسات و قوای حسی از یک سو و عالم مجردات عقلی از سوی دیگر است. در این مقام انسان امکان درک وجوهی از کلیت و ویژگی‌های فراشخصی را می‌یابد. در مقام تطبیق، می‌توان این ساحت از وجود انسان را با تخیل در دیدگاه هیوم یا اسمیت دارای قرابت دانست؛ هرچند از حیث محتوا متفاوت است.

همانطور که اشاره شد، هیوم و اسمیت با بهره‌گیری از قوه تخیل و به واسطه احساس همدلی، امکان درک همزمان خود شخصی و غیرشخصی را تعریف می‌کردند و به این واسطه، امکان قضاوت یا تعدیل احساس شخصی را فراهم می‌آوردند. در تجرد مثالی نیز درک این قلمرو که نسبت به عالم محسوسات، از تجرد نسبی برخوردار است، امکان درک انسانی فراشخصی را برای اشخاص فراهم می‌آورد.

۱۹. الوجود الخیالی فهو وجود صوری غیر مشروط به حضور المادة ولا الادراک الحسی الا عند الحدوث (اسفار، ج ۹: ۵۹) و الوجود الحسی وجود صوری غیر ذی وضع بهذه الاشارات الحسیه الا انه مشروط بوجود المادة الخارجیه ... حتی انه لو عدمت تلك المادة الخارجیه لم تكن الصورة الحسیه مفاضه علی قوه الحس (همان).

۲۰. ذلك العالم المسمى بعالم المثال والبرزخ، كله صورة بلا مادة والوجود فيه فعل بلا قوه و كمال بلا نقص و قرار بلا حركه و دوام بلا تجدد و الحركه لا توجد فی ذلك العالم اصلا

با این حال تخیل مطرح در تجرد مثالی، مقید به عالم عقول مجرد است و درک کلی انسان بماهو انسان با تجرد عقلی محقق می‌شود، اما به جهت این‌که تجرد عقلی، متعلق به نوادر انسانی است، صدرالمتألهین شیرازی برخلاف ابن‌سینا، با طرح تجرد مثالی، امکان درک ساحت غیرشخصی انسان را برای انسان‌های عادی ممکن می‌داند.

ابن‌سینا که از حیث نظری، دیدگاه او در این زمینه مانند توماس آکویناس است، فقط تجرد عقلی را صورت‌بندی می‌کند، در حالی که صدرالمتألهین، تجرد عقلی را متعلق به نوادر انسانی دانسته و تجرد مثالی را مستدل می‌سازد تا با تکیه بر قوه خیال، درک آن برای عموم انسان‌ها ممکن باشد. ملاصدرا اثبات می‌کند که برخلاف نظر ابن‌سینا که حصول صور عقلی کلی برای نفس صرفاً از طریق تجرد عقلی و اتحاد آن‌ها با قوه عاقله انسانی امکان‌پذیر است، می‌توان با تکیه بر ویژگی‌های دیگری در صورت خیالی، حصول این صور را به واسطه صدور آن‌ها از قوه خیال ممکن دانست (عبودیت، ۱۳۹۱، ص ۱۲۱).^{۲۱} بنابراین انسان‌های عادی می‌توانند با تکیه بر درک ناشی از قوای خیالی، امکان درک غیرشخصی از انسان و قوای او را بیابند. در مقام تشبیه با دیدگاه اسمیت، انسان‌ها با تجرد مثالی می‌توانند در جایگاه ناظر بی‌طرفی قرار گیرند که امکان قضاوت درباره اعمال شخصی خود یا دیگری را بیابند، هرچند حقیقت اصیل انسان در نهایت در عالم عقل معنادار خواهد بود.

صدرالمتألهین در ارتباط ساحت حسی انسان و ساحت خیالی او، به طرح ایده بدن مثالی در مقایسه با بدن طبیعی نیز می‌پردازد. مراد از بدن طبیعی، همین جسمی است که انسان تا لحظه مرگ همراه با خویش دارد و با مرگ از میان می‌رود؛ اما در باطن این بدن طبیعی، بدن مثالی (یا همان حیوان نفسانی یا حیوان برزخی) نیز وجود دارد که در این جهان، پیوسته با هم و مؤثر بر یکدیگرند. این بدن مثالی در جهان پس از مرگ نیز همراه انسان باقی می‌ماند (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۲۴۹).

صدرالمتألهین برای توضیح واضح‌تر بدن مثالی، به عالم رویا و خواب اشاره می‌کند و بدن مثالی را همان بدنی می‌داند که انسان در عالم رویا با آن می‌بیند، می‌شنود، خوشحال و

۲۱. ان الصورة غیر ذات وضع مادی و کل ما لا وضع مادی له لا یمکن حصوله فی ذی وضع مادی، فهی غیر حاصله فی قوه جسمانیة لا بوجه القبول ولا بوجه الفعل ولا بوجه المبیانه الوضعیه، فالمدرک لها قوه مجردة وهی لیست بالقوه العاقله، لان العقل مدرکات العقل غیر منقسمه (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۴۷۸)

ناراحت می‌شود و دیگر اعمال انسانی را انجام می‌دهد. با این حال میان بدن طبیعی، بدن مثالی (قلمرو خیال) و نفس ناطقه عقلانی انسان، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد.

” هنگامی که حالتی نفسانی عارض نفس ناطقه شود و تبدیل به ملکه نفسانی گردد، بدن مثالی را تحت تأثیر این ملکه و متناسب با آن ایجاد می‌کند و بدین ترتیب بدن مثالی شخص به تدریج با پیدایش ملکات متفاوت نفسانی تغییر می‌کند و حتی بر بدن طبیعی تأثیر می‌گذارد. اگر این ملکات از فضائل اخلاقی باشند، شکل بدن مثالی، زیباتر از بدن طبیعی می‌شود و اگر از رذائل اخلاقی باشند، شکل و شمایل حیوانی را پیدا می‌کند. البته پس از مرگ، امکان این تعامل میان بدن طبیعی و بدن مثالی از میان می‌رود و بدن مثالی ثابت باقی می‌ماند (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۵۵۲-۵۵۳).

این عبارت اولاً به خوبی نشان می‌دهد که مسئله تجسم اعمال اخلاقی انسان در ساحات بالاتر از ساحات محسوس جسمانی چگونه صورت می‌پذیرد و ثانیاً توصیه‌های علمای اخلاق مسلمان، مطابق بیان مذکور از شرح جنود عقل و جهل و دیگر کتب اخلاقی برای تزکیه نفس معنادار می‌شود. این دیدگاه همچنین می‌تواند راهی برای توضیح افعال اقتصادی انسان‌های عادی فراهم آورد.

در نزد عرفا و حکمای مسلمان، مخصوصاً با صورت‌بندی ملاصدرا، خیال متصل به مثابه خیال مقید یا اصغر و خیال منفصل به عنوان خیال مطلق یا اکبر مطرح گردید (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۴۷). او به تبع سهروردی، وجود عالم مثال و تجرد آن از ماده در عین تعلقات مادی‌اش را می‌پذیرد، اما با توضیح چگونگی تجرد همه قوای ادراکی انسان از جمله قوه خیال متصل، به طرح امکان تجرد مثالی برای همه انسان‌ها می‌پردازد.

نفس همه انسان‌ها این امکان را دارد که از طریق حرکت جوهری، از سطح جسم به تجرد و بقای روحانی برسد (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۲۲-۲۳). ملاصدرا با توضیح تناظر میان انسان و عالم، قوه خیال انسانی را متناظر با عالم مثال متصل می‌داند و همه نفوسی که به تجرد برزخی می‌رسند، در این عالم حضور دارند (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۶۰۰). در ارتباط خیال متصل و منفصل است که رؤیت‌های انسان‌های بزرگ عالم تشیع با امام غایب صورت می‌پذیرد.

به تعبیر هانری کربن:

”حکایات سهروردی و قصص موجود در سنت شیعی که حکایت نیل به «سرزمین امام غایب» را باز می‌گوید، هیچ‌یک خیال واهی، غیر واقعی یا تمثیلی نیستند. تنها به مدد ادراک مخیل می‌توان آن را درک کرد و حوادثی را که در آنجا به وقوع می‌پیوندد صرفاً به یاری آگاهی مخیل می‌توان تجربه کرد (کربن، ۱۳۷۲، ص ۲۶۷).

در هر صورت، با طرح ایده تجرد مثالی و در دسترس بودن آن برای عموم انسان‌ها در حکمت متعالیه، این قدرت کنترل اخلاقی منحصر به نوادر انسانی که توانایی درک مجردات عقلی را داشته باشند نیست، بلکه قوه تخیل انسانی که محدود به قوای عقلانی است، می‌تواند امکان همدلی یا قرار گرفتن در جایگاه ناظر بی‌طرف را برای همه انسان‌ها فراهم آورد. با این تفاوت که ناظر بی‌طرف در تجرد مثالی حکمت متعالیه، مقید به اوامر الهی و حقایق متعالی آن است که خود را در رعایت شریعت توسط انسان مکلف و پیوند اخلاق و فقه نشان می‌دهد.

هرچند بحث درباره بسط رابطه قوه تخیل و حواس جسمانی نیازمند فرصت دیگری است، اما به تناسب موضع مقاله، می‌توان به توصیه‌های علمای اخلاق و حکمای مسلمان مبنی بر رعایت صدق در رفتار (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۳۰)، عدم اشتغال بسیار زیاد به امور دنیایی (ابن سینا، ۱۳۷۵، ص ۲۳۸)، اعتدال در مزاج جسمانی (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۳۶۷) و نظایر آن‌ها اشاره کرد که همگی بیانگر رابطه دوسویه اعمال روزمره، از جمله کنش‌های معیشتی و اقتصادی بر قوه خیال هستند.

با این حال بیش از همه، مسئله تأثیر نیت انسانی بر شریعت و افعال انسان متشرع، از جمله افعال اقتصادی او، پیوند دهنده این درک از قوه خیال بر افعال ظاهری و امور روزمره اقتصادی انسان است.

”قدسی بودن مبتنی بر بهره‌مندی از صبغه و جنبه الهی در عقاید و اخلاق و افعال فردی است و آن نیز در پرتو حسن و نیکویی فعل و فاعل به دست می‌آید« (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۹۱).

از این منظر، حکمای معاصری نظیر امام خمینی (ره)، افعال کلان سیاسی که شامل افعال

اقتصادی نیز می‌شود را به تحول نفسانی انسان از خلال تحول در خلیات گره زده‌اند: «ملت ایران توانست سرنوشت خود را تغییر دهد؛ این تغییر یک تحول نفسانی و روحی بود که به شکل ملتی تغییر کردند که ظلم و ستم را نمی‌پذیرند و شهادت را فوز می‌دانند و از کشور خود دفاع می‌کنند» (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۱۲۸).

ایشان تحول فکری و فرهنگی را مقدمه استقلال اقتصادی می‌دانند:

” تا این مغزی که انگلی است و استعماری است عوض نشود و باورمان نیاید که ما هم آدم هستیم، نمی‌توانیم استقلال پیدا کنیم... استقلال فکری شرط اول استقلال است که ما فکرهايمان را عوض کنیم (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۲۳۳).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد تا با بیان ارتباط مضامین اصلی کتاب ثروت ملل با نظریه عواطف اخلاقی در نظریه آدم اسمیت، توضیح داده شود که علم اقتصاد اسمیت، چگونه تحت تأثیر ارزش‌های اخلاقی مدنظر اوست. اسمیت در استمرار سنت متفکرین اخلاق اسکاتلندی، از جمله هیوم و شافتمسبری، با تکیه بر قوه تخیل در انسان و با طرح احساساتی نظیر همدلی یا آموزه ناظر بی طرف، می‌کوشد امکان قضاوت و سنجش و حتی کنترل اعمال اخلاقی افراد انسان را توضیح دهد. تخیل اسمیتی این امکان را فراهم می‌آورد تا انسان با تکیه بر احساس همدلی، درکی «غیرشخصی» و تا حدی «کلی» از احساسات خویش به دست آورد و با نشستن در موضع همزمان فاعل اخلاقی و ناظر بی طرف، امکان تعدیل احساسات خویش را داشته باشد. این دیدگاه در ثروت ملل، در ارتباط با مایملک اقتصادی توضیح داده می‌شود. امیال و احساسات شخصی انسان‌ها، با اصل تقسیم کار مدرن گره می‌خورد و بازار، نهادی است که امکان محدودسازی و کنترل و قضاوت و سنجش منافع ناشی از تقسیم کار تخصصی را فراهم می‌آورد. در تحلیل الاهیاتی دیدگاه اسمیت، با اشاره به تحلیل جان میلبنک اشاره شد که این نظریه، در حقیقت صورت این دنیایی و سکولار از جایگاه خداوند به مثابه قاضی و سنجشگر اخلاقی، مخصوصاً با نظر به ایده دست نامرئی خداوند ارائه می‌دهد.

دیدگاه هیوم و اسمیت و نظایر آن‌ها، در حقیقت در واکنش به نقصانی در فلسفه اخلاق

ارسطویی و توماسی شکل گرفت که در آن، فاصله‌ای عمیق میان احساسات و انفعالات انسانی‌های عادی و درک عقلانی انسان‌های عاقل و ناطق وجود داشت. در دیدگاه کلاسیک ارسطو و توماس، امکان نیل به درک عقلانی و الهی از امور اخلاقی برای همگان وجود ندارد، در حالی که هیوم و اسمیت با آغاز از احساسات و انفعالات در دسترس انسانی‌های عادی و طرح احساس همدلی مبتنی بر تخیل، امکان دسترسی فراگیر انسان‌های عادی به قواعد اخلاقی را میسر می‌سازند.

ما در این مقاله سعی کردیم نشان دهیم که در حکمت متعالیه و تجرد مثالی صدرالمتألهین شیرازی، امکان دستیابی به شناخت کلی از انسان و عبور از ویژگی‌های شخصی او را برای همه انسان‌های عادی فراهم می‌آورد. با این حال قوه خیال در تجرد مثالی در حکمت متعالیه برخلاف دیدگاه اسمیت، قلمرو منفک از عالم عقول و نفس ناطقه عقلانی انسان نیست، بلکه ساحتی پایین‌تر و در دسترس‌تر از آن است. این ایده می‌تواند در تطبیق با دیدگاه اسمیت، امکان طرح نظریه اخلاقی متفاوتی را در نسبت با اقتصاد فراهم آورد، اما در این دیدگاه، برخلاف دیدگاه اسمیت، برای کنترل اعمال و امیال انسانی برخاسته از غضب و شهوت و واهمه، مجبور نیستیم که آن‌ها را با قوای غضب و شهوت و واهمه دیگر انسان‌ها کنترل کنیم و بنابراین به نفی حسن و قبح ذاتی دست بزنیم، بلکه آن‌ها قابل کنترل از طریق عقل و فطرت انسانی هستند.

با این حال این طرح مسئله، صرفاً امکانی برای تحقق و نظریه‌پردازی درباره اقتصاد اسلامی است که می‌تواند در پژوهش‌های بعدی دنبال کرد. همان‌طور اشاره شد، اسمیت، ثروت ملل را ناظر به محسوسات مادی جهان اقتصاد و توجه به وجه نهادی نظریه عواطف اخلاقی خود نوشت؛ بنابراین به نظر می‌رسد می‌توان از ایده اخلاقی حکمای مسلمان برای چنین طرحی استفاده کرد و اقتضائات عینی تعاملات معیشتی و اقتصادی جهان اسلام را با تکیه بر این نظریه اخلاقی در اقتصاد اسلامی صورت‌بندی نمود. به علاوه با توجه به نقش نیت انسانی در افعال مربوط به شریعت، این دیدگاه می‌تواند به مباحث فقهی اقتصاد اسلامی نیز پرتوی جدید بیفکند.

فهرست منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۷۵). **الاشارات و تنبيهات**، شرح خواجه نصیرالدین طوسی. قم: نشر البلاغه.
۲. اسمیت، آدام. (۱۳۵۷). **ثروت ملل**. ترجمه سیروس ابراهیم زاده. تهران: نشر پیام.
۳. باتلر، ایمون. (۱۴۰۰). **تحلیل کتاب ثروت ملل و نظریه عواطف اخلاقی**. تهران: انتشارات سایان استارگان.
۴. پیک حرفه، شیرزاد. (۱۳۹۱). «اسمیتی که نمی شناسیم/ موج جدید احیای آدام اسمیت و ارائه تصویری تازه از اندیشه های او بر پایه کتاب نظریه عواطف اخلاقی». **کتاب ماه فلسفه**، ۶۵، ۶۹-۷۲.
۵. توسلی، محمود؛ رستمیان، علی. (۱۴۰۱). **بازخوانی روشنگرانه منظومه فکری آدام اسمیت**. قم: دانشگاه مفید.
۶. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۱). **نسبت دین و دنیا**. قم: اسراء.
۷. خمینی، روح الله. (۱۳۶۸). **صحیفه امام خمینی (ره)**. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۸. خمینی، روح الله. (۱۳۹۱). **شرح جنود عقل و جهل**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۹. صدرالمآلهین شیرازی، محمدبن ابراهیم. (۱۳۶۳). **مفاتیح الغیب**. مقدمه و تصحیح محمد خواجهوی. تهران: موسسه تحقیقات فرهنگی.
۱۰. صدرالمآلهین شیرازی، محمدبن ابراهیم. (۱۳۸۱). **المبدأ و المعاد (ج ۲)**. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۱. صدرالمآلهین شیرازی، محمدبن ابراهیم. (۱۴۱۰ق). **الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). **المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱ و ۱۰)**. قم: دفتر نشر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. عبودیت، عبدالرسول. (۱۳۹۱). **نظام حکمت صدرایی (جلد سوم: انسان شناسی)**. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۴. علامه فلسفی، احمد. (۱۳۹۹). **آدام اسمیت**. تهران: انتشارات فراروان شناسی.
۱۵. فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۳۸۴). **محجة البیضاء فی تذهیب الاحیاء**. قم: انتشارات حسنین.
۱۶. کاپلستون، فردریک. (۱۳۷۳). **تاریخ فلسفه (جلد یکم: یونان و روم)**. ترجمه سید جلال الدین مجتبوی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و سروش.
۱۷. کاپلستون، فردریک. (۱۳۸۲). **تاریخ فلسفه (جلد پنجم: فیلسوفان انگلیسی از هابز تا هیوم)**. ترجمه امیرجلال الدین اعلم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و سروش.

۱۸. کاپلستون، فردریک. (۱۳۸۸). **تاریخ فلسفه** (جلد دوم: فلسفه قرون وسطا، از آگوستینوس تا اسکوتوس). ترجمه ابراهیم دادجو. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و سروش.
۱۹. کرین، هانری. (۱۳۷۲). «عالم مثال». ترجمه سید محمد آوینی. **نامه فرهنگ**، ۲ (۲-۳) و ۱۰-۱۱، ۲۶۷.
۲۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۵). **فلسفه اخلاق**. قم: انتشارات صدرا.
۲۱. میلبنک، جان. (۱۳۹۶). **الهیّت و نظریه اجتماعی**. ترجمه شهناز مسمی پرست. تهران: انتشارات ترجمان علوم انسانی.
۲۲. نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۳۸۹). **معراج السعاده**. قم: انتشارات طوبای محبت.
۲۳. وینستین، جک راسل. (۱۳۹۲). **زندگی و اندیشه‌های آدام اسمیت**. ترجمه شیرزاد پیک حرفه.
۲۴. هرتسک، لیزا. (۱۴۰۲). **اختراع بازار**. ترجمه مصطفی زالی. تهران: انتشارات ترجمان علوم انسانی.
۲۵. همایون کاتوزیان، محمد علی. (۱۳۹۹). **آدام اسمیت و ثروت ملل**. تهران: انتشارات امیرکبیر.
26. Aquinas, T. (1984). *The Summa Theologica of St. Thomas Aquinas* (Five Volumes). Christian Classics.
27. Aristotle. (2015). *The Nicomachean Ethics of Aristotle*. A&D Books.
28. Hume, D. (1951). *A Treatise of Human Nature*. Ed. by A. Selby-Bigge. Oxford.
29. Hume, D. (1952). *Enquiries Concerning the Human understanding and Concerning the principle of Morals*. Ed. by A. Selby-Bigge. Oxford.
30. Smith, A. (1977). *An Inquiry into the Nature and Causes of The Wealth of Nations*. Ed. by Edwin Cannan. University of Chicago Press.
31. Smith, A. (1984). *The Theory of Moral Sentiments*. Ed. by D. D. Raphael and A. L. Macfie. Liberty Fund.
32. Voegelin, E. (1999). *History of political Ideas* (vol.7: The New Order and Last Orientation). Ed. by Jurgen Gebhardt. University of Missouri Press.



Examining the Impact of Islamic Contracts on Income Distribution in Iranian Provinces: A Panel Data Case Study of Qard al-Ḥasan, Installment Sales, and Lease-to-Own Agreements

 Muhammad. Ghaffary fard ¹, Mahdi Safdari ² , Ghasem Ghorbani ³

1. Associate Professor, Department of Economic Sciences, Ahlul-Bayt International University, Iran. Email: mghaffaryfard@abu.ac.ir
2. Corresponding Author, Ph.D. Candidate, Yazd University, Iran. Email: mahdi.safdari@stu.yazd.ac.ir
3. M.A. Economics Sciences, Ahlul-Bayt International University, Iran. Email: qasemqorbani123@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Received: 2021 March 5
Received in revised form:
2021 May 11
Accepted: 2025 April 30
Available online: 12 July 2025

Keywords

Islamic contracts;
income distribution;
panel data; Gini
coefficient

Abstract

Income distribution is a fundamental economic issue in any society, and Islam places special emphasis on economic justice and equitable wealth distribution. This study investigates the impact of Islamic financial contracts on income inequality across Iran's 31 provinces using panel data analysis. The contracts examined include Qard al-Ḥasan (interest-free loans), installment sales (bay' al- 'uqūd), and lease-to-own agreements (ijārah wa-ta' mīlīk). Employing a fixed-effects model estimated with E-Views 9, the results indicate that these Islamic contracts significantly contribute to improving income equality. Furthermore, the study confirms the presence of an inverted-U (Kuznets) relationship between GDP per capita and income inequality. Labor productivity positively influences income equality, while government expenditure and inflation have adverse effects. Based on these findings, it is recommended that policymakers facilitate greater access to Islamic financial instruments for low-income groups to promote a more equitable income distribution.
JEL Classification: D31, G21, Z12, C23.

Cite this article: Ghaffarifard, M.; Ghorbani, G.; Safdari, M. (2025). Examining the Impact of Islamic Contracts on Income Distribution in Iranian Provinces: A Panel Data Case Study of Qard al-Ḥasan, Installment Sales, and Lease-to-Own Agreements, *Islamic Economics Doctrines*, 1(2), 211-232.
<https://doi.org/10.30513/ied.2021.1417>





بررسی تأثیر عقود اسلامی بر توزیع درآمد در استان‌های ایران با رویکرد داده‌های تابلویی؛ (مطالعه موردی: عقود قرض الحسنه، فروش اقساطی و اجاره به شرط تملیک)

محمد غفاری فرد^۱، مهدی صفدری^۲، قاسم قربانی^۳

۱. دانشیار گروه علوم اقتصادی، دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع)، ایران. رایانه: mghaffaryfard@abu.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، دانشگاه یزد، ایران. رایانه: mahdi.safdari@stu.yazd.ac.ir

۳. کارشناس ارشد علوم اقتصادی، دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع)، ایران. رایانه: qasemqorbani123@gmail.com

چکیده

مسئله توزیع درآمد از مهم‌ترین مباحث اقتصادی در هر جامعه‌ای می‌باشد. دین مبین اسلام توجه ویژه‌ای به عدالت اقتصادی و توزیع عادلانه درآمد دارد. تحقیق حاضر با استفاده از آمار ۳۱ استان ایران بر اساس روش داده‌های تابلویی، تأثیر عقود اسلامی را بر نابرابری توزیع درآمد در استان‌های ایران مورد بررسی قرار داده است. برای رسیدن به هدف، مدل تحقیق مشتمل بر عقود اسلامی نظیر تسهیلات قرض الحسنه، فروش اقساطی و اجاره به شرط تملیک با به‌کارگیری نرم‌افزار E-Views9 با استفاده از روش اثرات ثابت تخمین زده شده است. نتایج نشان داد که عقود مالی اسلامی تأثیر مثبت بر افزایش برابری توزیع درآمد دارد. همچنین رابطه U معکوس میان تولید ناخالص داخلی سرانه و نابرابری توزیع درآمد تأیید می‌شود. بهره‌وری نیروی کار اثر مثبت و مخارج دولت و نرخ تورم اثر منفی بر برابری توزیع درآمد دارد. با توجه به نتایج، پیشنهاد می‌شود که دولت شرایطی را فراهم آورد تا دسترسی افراد کم‌درآمد جامعه به منابع مالی اسلامی تسهیل شود.

طبقه‌بندی موضوعی: D31، G21، Z12، C23.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۰

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱

کلیدواژه‌ها

عقود اسلامی، توزیع درآمد،

داده‌های تابلویی، ضریب

جینی.

استناد: غفاری فرد، محمد؛ قربانی، قاسم؛ صفدری، مهدی. (۱۴۰۴). بررسی تأثیر عقود اسلامی بر توزیع درآمد در استان‌های ایران با رویکرد

داده‌های تابلویی؛ مطالعه موردی: عقود قرض الحسنه، فروش اقساطی و اجاره به شرط تملیک. آموزه‌های اقتصاد اسلامی، ۲۱۱(۲)، ۲۳۲-۲۱۱.

<https://doi.org/10.30513/ied.2021.1417>



مقدمه

توزیع درآمد به عنوان نمادی از عدالت اجتماعی و ارتباط متقابل آن با رشد و توسعه اقتصادی همواره از موضوعات مهم و چالش برانگیز در اقتصاد بوده است، چراکه نامتعادل بودن توزیع درآمد سلامت اجتماعی و اقتصادی جامعه را با خطر مواجه می سازد. مطالعات گسترده ای که تاکنون در کشورهای در حال توسعه انجام شده است نشان می دهد که با وجود افزایش نرخ رشد اقتصادی در چند سال اخیر، این کشورها هنوز هم درگیر مشکلاتی مانند فقر و نابرابری توزیع درآمدی هستند و طبقات کم درآمد و فقیر جامعه نتوانسته اند از این رشد بهره ای ببرند و از مزایای آن بهره مند شوند. به بیان دیگر، رشد اقتصادی نمی تواند به تنهایی ماهیت فواید توزیعی آن را تعیین کند، لذا برای این که بتوان هم راستا با رشد اقتصادی دوام دار میزان فقر و نابرابری درآمدی را نیز در جامعه کاهش داد، به ابزارها و سیاست هایی نیاز است تا بتواند امکان مشارکت اقشار کم درآمد و فقیر جامعه را در فعالیت های اقتصادی فراهم آورد. (آل عمران و شکوهی فرد، ۱۳۹۵، ص ۴۴) بر اساس مطالعات انجام شده، رشد اقتصادی ناشی از توسعه بازارها و مؤسسات مالی می تواند بر پدیده فقر و نابرابری در جوامع مختلف تأثیرگذار باشد. (بک و همکاران، ۲۰۰۷) مرور آیات و روایات نشان می دهد که دین مبین اسلام توجه ویژه ای به عدالت اقتصادی دارد و دلیل بسیاری از مشکلات جامعه را توزیع ناعادلانه درآمدها می داند. با توجه به مسئله حرمت ربا در اسلام، استفاده از ابزارهای مالی متعارف که مبتنی بر نرخ بهره است، در نظام مالی اسلامی جایز نیست، لذا باید مطابق با قوانین و مقررات اسلامی از ابزارهایی استفاده کرد که مورد تأیید اسلام باشند. استفاده از عقود اسلامی راه جایگزین مناسبی برای بهره و نهادهای اقتصادی مبتنی بر آن باشد. امروزه نظام مالی اسلامی که متشکل از بانکداری اسلامی، بیمه اسلامی و بازار سرمایه اسلامی است، به دلیل شفافیت و کارکرد بهتری که نسبت به بازارهای مالی غیراسلامی داشته، نقش و اهمیت خود را بیش از پیش در بازارهای مالی جهان نشان داده است. (رجایی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۵) با توجه به اهمیت موضوع، در تحقیق حاضر تلاش می شود که بر اساس داده های سری زمانی ۳۱ استان ایران طی سال های ۱۳۹۴-۱۳۹۰ و با استفاده از روش داده های تابلویی، به بررسی تأثیر عقود اسلامی (در این تحقیق از تسهیلات قرض الحسنه، فروش اقساطی و اجاره به شرط تملیک استفاده شده است) بر توزیع درآمد در استان های ایران پرداخته شود. سؤال اصلی این تحقیق آن است که توسعه عقود

اسلامی چه تأثیری بر توزیع درآمد در استان‌های ایران دارد. متناظر با این سؤال، این فرضیه مطرح می‌شود که توسعه عقود اسلامی بر توزیع درآمد در استان‌های ایران تأثیر مثبتی دارد. در این تحقیق پس از بیان مقدمه، به تبیین مبانی نظری، مروری به سوابق تحقیق، ارائه مدل و داده‌های تحقیق و در پایان به تجزیه و تحلیل نتایج توصیفی و استنباطی آمارها پرداخته می‌شود.

۱. مبانی نظری

در این بخش از تحقیق، ابتدا به اختصار رابطه توسعه مالی و توزیع درآمد و نظریات موجود در آن بر اساس اقتصاد متعارف توضیح داده می‌شود. سپس کانال‌های تأثیرگذاری عقود اسلامی بر توزیع درآمد بررسی می‌شود.

۱-۱. توسعه مالی و توزیع درآمد

با توجه به این‌که توزیع عادلانه درآمد و کاهش فاصله طبقاتی بین گروه‌های درآمدی به لحاظ اجتماعی دارای اهمیت است، وجود رفاه و آسایش برای طبقه خاصی از جامعه باعث می‌شود که دیگر طبقات نیز درصدد رسیدن به درآمد بالاتر باشند، ولی به دلیل فقدان ابزارهای لازم در اقتصاد امکان دسترسی آن‌ها به رفاه میسر نمی‌شود. همین دلیل سبب ایجاد برخی تنش‌ها و ناهنجاری‌ها در جامعه می‌شود. (قبری و همکاران، ۱۳۹۰) در گذشته بر این باور بودند که با رشد اقتصادی بالاتر، زمینه فرصت‌های اقتصادی برای اقشار کم‌درآمد نیز مساعد خواهد شد و به دنبال آن، فاصله طبقاتی در جامعه کاهش خواهد یافت، اما بعدها مشخص شد که با وجود نرخ‌های سریع رشد اقتصادی، وضعیت گروه‌های کم‌درآمد جامعه بهبود نیافته است و آن‌ها نتوانسته‌اند از فرصت به دست آمده بهره‌ای ببرند. از این رو جهت تحقق توزیع مناسب درآمد، افزون بر رشد اقتصادی پایدار، به ابزارها و سیاست‌های دیگری نیز نیاز است. از میان این روش‌ها و ابزارها می‌توان به خدمات مالی و اعتباری‌ای اشاره کرد که زمینه حضور فعال گروه‌های کم‌درآمد در فعالیت‌های اقتصادی را فراهم می‌آورد. تأثیر توسعه مالی بر متغیرهای واقعی پذيرفته شده است. علاوه بر آن، در حال حاضر رشد اقتصادی تنها مسیر تأثیرگذار مالی بر بخش واقعی اقتصاد نیست و توسعه مالی از مسیرهای دیگر، نظیر مصرف و توزیع درآمد، بخش واقعی اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد (علمی و آریانی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۴).

به طور کلی دو دیدگاه متفاوت در مورد رابطه توسعه مالی و توزیع درآمد وجود دارد. نظریه اول توسط گرین وود و جوانویچ^۱ (۱۹۹۰) ارائه شده است که ارتباط توسعه مالی و توزیع درآمد را به شکل U معکوس نشان می‌دهد؛ نظریه دوم که توسط بانرجی و نیومن^۲ (۱۹۹۳) و گالر و زیرا^۳ (۱۹۹۳) مطرح شده است، ارتباط خطی بین توسعه مالی و نابرابری درآمد را نشانه گرفته است. اکثر تحقیقات انجام شده بر اساس همین دو نظریه مطرح می‌شوند؛ یعنی در هر دو مدل نظری، رابطه‌ای منفی بین توسعه مالی و نابرابری توزیع درآمد پیش‌بینی شده است. گرین وود و جوانویچ (۱۹۹۰) بر اساس فرضیه کوزنتس^۴ (۱۹۵۵) نشان داده‌اند رابطه‌ای که بین توسعه مالی و نابرابری درآمدی وجود دارد، همانند رابطه رشد اقتصادی و توزیع درآمد و به شکل U معکوس است. آنان در مطالعه خود رابطه توسعه و نابرابری را در قالب یک مدل رشد درون‌زا ارائه داده‌اند. در این مدل، در مراحل اولیه توسعه که واسطه‌های مالی کمتر توسعه یافته‌اند، رشد اقتصادی به آرامی صورت می‌گیرد. در مراحل میانی توسعه، زمانی که رشد اقتصادی تسریع می‌شود و توسعه مالی بهبود می‌یابد، نابرابری درآمدی بیشتر می‌شود، اما در مراحل تکامل، زمانی که ساختار مالی به طور کامل گسترش می‌یابد و دسترسی خانواده‌ها به بازارهای مالی بیشتر می‌شود؛ درجه نابرابری کاهش یافته و در نهایت ثابت و پایدار می‌شود. (لیانگ، ۲۰۰۶، ص ۲۳)^۵

برخلاف نظریه U معکوس گرین وود و جوانویچ (۱۹۹۰)، برخی دیگر از اقتصاددانان نظیر بانرجی و نیومن (۱۹۹۳) و گالر و زیرا (۱۹۹۳)، رابطه توسعه مالی و توزیع درآمد را به صورت رابطه‌ای منفی و خطی پیشنهاد می‌کنند که در آن، توسعه بازارها و واسطه‌های مالی با از میان برداشتن کم‌وکاستی‌های بازار سرمایه، زمینه اخذ وام، سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی و پروژه‌های پربازده را برای خانواده‌های فقیر تسهیل می‌کند و در نهایت، باعث توزیع درآمد جامعه می‌شود. (همان، ۲۰۰۶، ص ۶-۳)

1. Greenwood and Jovanovich

2. Banerjee and Newman

3. Galore and Zeira

4. Kuznets, S

5. Liang, Z

۲-۱. تأثیر عقود اسلامی بر توزیع درآمد

در دین مبین اسلام، دریافت و پرداخت بهره (ربا) تحریم شده است و عامل عمده بسیاری از مشکلات جامعه، از جمله وجود فقر و نابرابری توزیع درآمد، محسوب می‌شود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَمْحَقُ الرَّبُّ رِبَاً وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ﴾ (بقره: ۲۷۶)؛ «خداوند ربا را نابود می‌کند و صدقات را رشد می‌دهد.» همچنین در آیه دیگری می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تُبْتَغُوا فَلََكُمْ رُوُسٌ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ (بقره: ۲۷۸)؛ «اگر توبه کنید و از ربا بازگردید، سرمایه‌هایتان از آن شما خواهد بود. نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌شوید.» بنابراین، عملیات بانکداری و مالی باید بدون بهره صورت گیرد. اسلام روش‌هایی را برای جایگزین کردن بهره و نهادهای اقتصادی مبتنی بر آن پیشنهاد می‌کند که از آن جمله می‌توان به ابزار کارآمد عقود اسلامی اشاره کرد. (نظری، ۱۳۹۸، ص ۱۰۴)

عقود اسلامی به سبب ماهیت عملیاتی و تعاملی خود با بخش‌های اقتصادی در بازار کالا و خدمات، می‌توانند همچون نیروی محرک و ابزار مولدی در جهت هدایت و سامان‌دهی بخش حقیقی اقتصاد استفاده شوند. لازمه کارکرد صحیح عقود اسلامی، به‌کارگیری این ابزارها در چارچوبی دقیق و قانون‌مند است. (نصر اصفهانی، ۱۳۹۷، ص ۴۸) به طور کلی، عقود اسلامی در سیستم بانکی به سه گروه قرض الحسنه، عقود مبادله‌ای (فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک، سلف، خرید دین، جعاله) و عقود مشارکتی (مشارکت مدنی، مشارکت حقوقی، مضاربه، مزارعه، مساقات و سرمایه‌گذاری مستقیم) تقسیم می‌شوند.

مکتب اقتصادی اسلام با تحریم ربا، قرض الحسنه را بهترین شیوه جایگزین برای متقاضیان قرض که توانایی بازپرداخت سود را ندارند، می‌داند. خداوند متعال در آیه ۱۱ سوره حدید می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾؛ «کیست که به خدا قرض نیکو دهد تا خدا برای او چندین برابر گرداند و او را پاداشی با لطف و کرامت باشد.» بر این اساس، ثروتمندان با مدنظر قرار دادن پاداش معنوی قرض الحسنه، داوطلبانه آن را انجام می‌دهند تا زمینه برخورداری از امکانات مالی را برای گروه‌های کم‌درآمد فراهم آورند. در واقع، این ابزار مالی می‌تواند از طریق ایجاد انگیزه‌های معنوی و اخروی در افراد، سبب ایجاد اشتغال و افزایش تولید شود. (هادوی‌نیا، ۱۳۷۸، ص ۱۷۳)

منابع حاصل از قرض الحسنه می‌تواند در جهت تأمین سرمایه‌های اولیه تولید و تجارت - البته در امور تولیدی کوچک - و تأمین سرمایه در گردش و همچنین قرض دادن ابزار تولید

به تولیدکنندگان کوچک مورد استفاده قرار گیرد و در جهت ایجاد و تداوم اشتغال مؤثر واقع شود. از این رو، اسلام قرض الحسنه را یکی از شیوه‌ها و ابزارهای مؤثر بر کاهش نابرابری توزیع درآمد می‌داند که با برقراری جریان پول از طبقات ثروتمند به سمت طبقات کم‌درآمد و ایجاد زمینه تغییر الگوی تولید، افزایش اشتغال و تأمین نیازهای ضروری طبقات مزبور، بتواند در جهت تثبیت درآمدها بین نیازمندان و عدم تمرکز ثروت نقش فعالی داشته باشد. در واقع، گسترش قرض الحسنه موجب بهبود توزیع درآمد میان قشرهای جامعه می‌شود. (احمدی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۳)

با توجه به امر مشارکت در بانکداری اسلامی، خسارات ناشی از خطرهای فعالیت اقتصادی بین طرفین عقد مشارکت تقسیم می‌گردد و افراد تولیدکننده کمتر از زمانی که با گرفتن وام پروژه را تأمین مالی می‌کردند، خسارت احتمالی را تحمل می‌کنند. بنابراین، تعداد متقاضیان سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد. افزون بر تقسیم زیان‌های محتمل، وجود انگیزه نظارت و مراقبت شرکا نسبت به یکدیگر، کارایی فعالیت را افزایش می‌دهد و در مجموع، سرمایه‌گذاری بیشتر می‌شود. بنابراین، افزایش عرضه و تقاضای سرمایه‌گذاری می‌تواند آثار مثبتی در امر تولید، اشتغال، قیمت کالا، تورم و رفاه عمومی داشته باشد. (صدر، ۱۳۷۵، ص ۲۹۰)

از سویی، چون در نظام مشارکتی سودی که به صاحب سرمایه پرداخت می‌شود، همانند مالیات بر سود جزو هزینه‌های تولید محسوب نمی‌شود، با کاهش هزینه‌های تولید، مقدار تولید افزایش می‌یابد و زمینه برای اشتغال‌زایی فراهم می‌شود. (پایتختی اسکویی و عرب مازار، بدون تاریخ) همچنین، عدم نیاز به وثیقه در عقود مشارکتی باعث می‌شود تا افراد کم‌درآمد جامعه که از داشتن وثیقه محروم‌اند، بتوانند به منابع مالی دسترسی پیدا کنند و از این طریق، نابرابری درآمدی در جامعه را کاهش دهند. (ابوترابی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۹)

عقود مبادله‌ای نیز از راه خرید یا اجاره کردن دارایی‌های حقیقی، حجم بیشتری از منابع را برای بخش واقعی اقتصاد آماده می‌کند و زمینه را برای گسترش اشتغال و فرصت‌های خوداشتغالی فراهم می‌سازد. (چیرا، ۲۰۰۸، ص ۱۵) از ویژگی‌های ابزارهای مالی اسلامی این است که برخلاف اقتصاد متعارف، در بخش اعطای تسهیلات به خانوارها و بنگاه‌ها از قراردادهای واقعی استفاده می‌شود. از این رو، انتظارات تورمی در آن پایین است، پس می‌تواند از تشدید تورم که منجر به افزایش نابرابری در جامعه می‌شود، جلوگیری کند.

بانک‌های متعارف به دلیل عدم برخورداری افراد فقیر از معیارهای وام‌دهی مرسوم، عدم سوددهی وام‌های خرد برای آن‌ها و همچنین هزینه نظارت بالای این‌گونه وام‌ها، به افراد فقیر وام نمی‌دهند. (شاهین‌پور، ۲۰۰۹، ص ۱۰۰۳) چپرا^۶ (چپرا، ۱۳۸۴، ص ۴۷۴) معتقد است که از موانع عمده توسعه مزارع و بنگاه‌های کوچک عدم تأمین مالی مناسب و کافی است. او اعتقاد دارد که علت فقر فقیران، عدم دسترسی آن‌ها به منابع مالی لازم برای انجام کار آزاد است. کارهای غیرآزاد نیز به دلیل عدم استفاده بهینه از مهارت‌هایشان و نیز عدم پرداخت دستمزدی که بتواند نیازهایشان را پوشش دهد، آن‌ها را دچار مشکل فقر و فاصله گرفتن از طبقات بالاتر جامعه می‌کند. در بانکداری اسلامی به دلیل ظرفیت‌های بالقوه‌ای که وجود دارد، اجرای برنامه‌های تأمین مالی خرد جهت برآورده ساختن نیازهای مالی افراد کم‌درآمد امکان‌پذیر است. (الگامل، ۲۰۰۶) بانکداری اسلامی از راه تأمین مالی خرد و با به‌کارگیری عقود مشارکتی و مبادله‌ای، به تأمین منابع مالی کارآفرینان کوچک می‌پردازد و زمینه اشتغال را برای برخی افراد فراهم می‌سازد. (شاهین‌پور، ۲۰۰۹، ص ۱۰۰۳) این عقود از راه تأمین نقدینگی لازم برای پروژه‌های سرمایه‌گذاری و کارآفرینانی که به تأمین وثیقه‌های سنگین بانکداری متعارف قادر نیستند، به افزایش بهره‌وری سرمایه و نرخ پس‌انداز می‌انجامد و زمینه‌های افزایش نرخ رشد اقتصادی و سطح اشتغال در جامعه را فراهم می‌سازد. (پایتختی اسکویی و عرب مازار، ۱۳۹۵، ص ۶۹) در واقع، گروه‌هایی از جامعه که به دلیل بالا بودن هزینه‌ها و عدم دسترسی به منابع مالی ارزان، توانایی تولید و سرمایه‌گذاری را ندارند، با استفاده از ابزارهای مالی اسلامی به تولید روی می‌آورند. در نتیجه، این عقود با افزایش درآمد و ایجاد اشتغال، سبب بهبود توزیع درآمد در جامعه می‌شوند.

۲. مطالعات تجربی

طاهرپور و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی تأثیر توزیع تسهیلات بانکی بر رشد اقتصادی ایران را با تأکید بر عقود مشارکتی و مبادله‌ای طی سال‌های ۱۳۹۴-۱۳۶۳ با بهره‌گیری از روش ARDL مطالعه کرده‌اند. نتایج تحقیق بیانگر نقش مثبت توسعه مالی در رشد اقتصادی است. همچنین نشان می‌دهد که عقود مبادله‌ای به دلیل نرخ‌های کمتر بودن بهره نسبت به عقود مشارکتی،

6. Chapra

7. El-Gamal

طولانی‌تر بودن دوره بازپرداخت و استفاده بیشتر در فعالیتهای مولد، توزیع تسهیلات به نفع این عقود اثر مثبتی روی رشد دارد.

نعیمی و همکاران (۱۳۹۸) در مطالعه‌ای با به‌کارگیری فرم تصحیح خطای مدل ARDL، به بررسی ارتباط متقابل توسعه ابزار مالی اسلامی (صکوک) و رشد اقتصادی در ایران پرداخته‌اند که در آن ضرایب مربوط به مدل‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت و تصحیح خطا برای دوره زمانی از فصل چهارم سال ۱۳۸۹ تا فصل چهارم سال ۱۳۹۴ برآورد گردیده است. نتایج حاصل حاکی از آن است که انتشار صکوک بر تولید ناخالص داخلی تأثیر مثبت و معناداری دارد و سبب افزایش رشد اقتصادی می‌گردد.

نصر اصفهانی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با استفاده از مدل خودرگرسیون برداری بیزین (BVAR) و بر اساس داده‌های سری زمانی ۱۳۸۵-۱۳۹۴، به بررسی تأثیر تسهیلات بانکی در چارچوب عقود اسلامی جعاله، فروش اقساطی، مشارکت حقوقی، مشارکت مدنی و مضاربه بر ارزش افزوده بخش‌های مسکن و صنعت و معدن پرداخته‌اند. بر اساس نتایج تحقیق، تسهیلات بانکی در چارچوب عقود مشارکتی بر بخش‌های مسکن و صنعت و معدن تأثیر معنی‌دار آماری ندارد، ولی تسهیلات جعاله، مشارکت مدنی، فروش اقساطی و مضاربه بر تمام بخش‌های اقتصادی مورد نظر، تأثیر مثبت و معنی‌دار آماری دارند.

ایزدخواستی (۱۳۹۷) در تحقیقی با عنوان «تأثیر تسهیلات قرض‌الحسنه بر توزیع درآمد در ایران»، به تحلیل آثار تسهیلات قرض‌الحسنه بر توزیع درآمد در ایران با استفاده از تکنیک‌های توابع عکس‌العمل تحریک (IRF) و تجزیه واریانس (VD) طی دوره زمانی ۱۳۹۲-۱۳۶۳ پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که وقوع یک شوک مثبت در لگاریتم تسهیلات قرض‌الحسنه بانک‌ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی، تا یک و نیم دوره باعث افزایش نابرابری و پس از آن تا دوره دهم باعث کاهش نابرابری درآمد شده است.

مهرگان و خوش اخلاق (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اثر تسهیلات قرض‌الحسنه بر توزیع درآمد در ایران (با استفاده از شاخص سهم نسبی درآمدی دهک‌ها)» بر اساس داده‌های سری زمانی ۱۳۹۱-۱۳۶۳، با به‌کارگیری مدل خودهمبسته با وقفه‌های توزیعی (ARDL) مبتنی بر فرضیه کوزنتس، به بررسی رابطه کوتاه‌مدت و بلندمدت بین تسهیلات قرض‌الحسنه و توزیع درآمد پرداخته‌اند. نتایج تحقیق با رد فرضیه کوزنتس بیانگر اثر معنادار تسهیلات قرض‌الحسنه

بر بهبود توزیع درآمد است، به طوری که یک واحد افزایش در تسهیلات قرض الحسنه منجر به ۰/۱۵۹ واحد بهبود در توزیع درآمد در جامعه می‌شود.

پناهی و نصیب‌پرست (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای به بررسی عوامل مؤثر بر توزیع درآمد در استان‌های ایران با تأکید بر قرض الحسنه و رویکرد اقتصادسنجی بیزی (BMA) طی دوره زمانی ۱۳۸۴-۱۳۹۰ پرداخته‌اند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که سپرده‌گذاری قرض الحسنه طی دوره مزبور، رابطه منفی با ضریب جینی داشته و موجب بهبود توزیع درآمد در ایران شده است. همچنین در این تحقیق وجود رابطه U معکوس بین توسعه اقتصادی و توزیع درآمد در اقتصاد ایران تأیید می‌شود. علمی و آریانی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «اثر توسعه مالی بر توزیع درآمد در ایران» با استفاده از مدل‌های پانل پویا و ایستا و گشتاورهای تعمیم یافته (GMM) و بر اساس داده‌های سری زمانی ۱۳۸۵-۱۳۷۹، به بررسی نقش و اهمیت بازارهای مالی بر توزیع درآمد در ایران پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که توسعه مالی باعث کاهش نابرابری در استان‌های ایران شده است. همچنین در این تحقیق، رابطه U معکوس کوزنتس در استان‌های ایران تأیید شده است. کامران احمد و آمنه احسان^۸ (۲۰۱۸) در تحقیقی به بررسی تأثیر تأمین مالی اسلامی بر رشد اقتصادی پاکستان بر اساس داده‌های سری زمانی ۲۰۱۵-۲۰۰۶ به صورت فصلی پرداخته‌اند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که در بلندمدت، رابطه معنی دار و مثبتی بین تأمین مالی اسلامی و رشد اقتصادی در کشور پاکستان وجود دارد و این نظریه را تقویت می‌کند که سیستم بانکی با عملکرد اسلامی باعث رشد اقتصادی می‌شود. همچنین نتایج نشان می‌دهد که در کوتاه مدت هیچ رابطه معنی داری بین رشد اقتصادی و بانکداری اسلامی وجود ندارد.

ملول و همکاران^۹ (۲۰۱۷) به بررسی تأثیر تأمین مالی اسلامی در مقایسه با بانک‌های ربوی بر رشد اقتصادی در نه کشور برای دوره زمانی ۲۰۱۳-۲۰۰۸ با استفاده از رویکرد گشتاور تعمیم یافته و داده‌های پانلی پرداخته‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که تأمین مالی اسلامی سبب افزایش سرمایه‌گذاری می‌شود و در مقایسه با بانک‌های سنتی تأثیر بیشتری بر رشد اقتصادی کشورها دارد.

زیرک و همکاران^{۱۰} (۲۰۱۶) در تحقیقی با به‌کارگیری روش اثرات ثابت و مدل Panel VAR و با

8. Kamran Ahmad & Aamina Ihsan

9. Melloul A., Chaik S. E. & Oujgha R

10. Zirek, D., Celebi, F., & Hassan, M. K

استفاده از داده‌های سری زمانی ۲۰۱۱-۱۹۹۹، به بررسی رابطه بانکداری اسلامی و رشد اقتصادی برای ۱۴ کشور عضو سازمان همکاری اسلامی پرداخته‌اند. بر اساس نتایج، بین توسعه مالی اسلامی و رشد اقتصادی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. افزایش سهم سپرده‌ها، سرمایه‌ها و وام‌های اسلامی در کل ابزارهای بانکی، منجر به افزایش رشد اقتصادی می‌شود. همچنین نتایج نشان می‌دهد که در بلندمدت، شوک مثبت در ابزارهای اسلامی باعث رشد اقتصادی می‌شود. عبده و چادوری^{۱۱} (۲۰۱۲) در مطالعه‌ای با استفاده از داده‌های فصلی، ارتباط بین اعتبارات اعطایی به وسیله بانکداری اسلامی و رشد اقتصادی در کشور بنگلادش را بررسی کرده‌اند. نتایج مطالعه بر اساس رویکرد الگوهای اقتصادسنجی نشان می‌دهد که بانکداری اسلامی در بلندمدت اثر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی این کشور دارد. همچنین یافته‌ها حاکی از وجود رابطه دوطرفه بین رشد اقتصادی و توسعه بانکداری اسلامی در بنگلادش است.

آنگ^{۱۲} (۲۰۱۰) در پژوهشی با استفاده از روش خودرگرسیون برداری (VAR) و با توجه به داده‌های سری زمانی در طی دوره ۲۰۰۳-۱۹۵۱، رابطه بخش مالی و نابرابری درآمدی در کشور هند را مطالعه کرده است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که توسعه مالی نقش قابل توجهی در کاهش نابرابری توزیع درآمد داشته است.

فرقانی و مولانی^{۱۳} (۲۰۰۹) در پژوهشی با استفاده از داده‌های سری زمانی ۲۰۰۵-۱۹۹۷ کشور مالزی و با به‌کارگیری از تکنیک تصحیح خطای برداری (VECM)، تأثیر بانکداری اسلامی بر رشد و سرمایه‌گذاری را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج دلالت بر وجود رابطه مثبت و معنادار بین بانکداری اسلامی و رشد اقتصادی در بلندمدت دارد. همچنین نتایج نشان می‌دهد که افزایش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی مالزی در بلندمدت، از افزایش پس‌اندازها به علت اجرای بانکداری اسلامی نشئت می‌گیرد.

بررسی تحقیقات داخلی و خارجی نشان می‌دهد که مطالعات خارجی عمدتاً به دو موضوع پرداخته‌اند: نخست، بررسی رابطه توسعه مالی اسلامی با رشد اقتصادی؛ و دوم، مقایسه بانکداری اسلامی با بانکداری متعارف و تأثیر ابزارهای مالی اسلامی (صکوک) بر رشد و سرمایه‌گذاری. در این مطالعات، مسئله توزیع درآمد کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در حوزه

11. Abduh, M. and Chowdhury, N.T.

12. Ang, James B

13. Furqani, H. and Mulyany, R

مطالعات داخلی نیز مشاهده می‌شود که بیشتر پژوهش‌ها بر بررسی تأثیر تسهیلات بانکی در قالب عقود اسلامی بر رشد اقتصادی متمرکز بوده‌اند. اگرچه محدود مطالعاتی به اثر تسهیلات قرض الحسنه بر توزیع درآمد پرداخته‌اند، اما تأثیر سایر عقود اسلامی بر این متغیر تاکنون بررسی نشده است. نوآوری پژوهش حاضر در دو محور قابل توجه است: اولاً، علاوه بر تسهیلات قرض الحسنه، تأثیر تسهیلات فروش اقساطی و اجاره به شرط تملیک بر توزیع درآمد نیز مورد تحلیل قرار گرفته است. ثانیاً، از روش پانل دیتا برای برآورد مدل استفاده شده است که در مطالعات پیشین مشابه به کار گرفته نشده بود. این دو ویژگی، هم از حیث موضوعی و هم از جنبه روش‌شناختی، به پژوهش حاضر تمایز و نوآوری بخشیده است.

۳. تصریح مدل

۳-۱. معرفی متغیرها

با توجه به مبانی نظری تحقیق، در الگوی استفاده‌شده در این مقاله، به منظور بررسی تأثیر عقود اسلامی بر نابرابری توزیع درآمد، از متغیرهای زیر استفاده می‌شود:

متغیرهای الگو شامل متغیرهای وابسته و مستقل است که متغیر وابسته شاخص نابرابری ضریب جینی و متغیرهای مستقل شامل تولید ناخالص داخلی سرانه، توان دوم تولید ناخالص داخلی سرانه، نرخ تورم، مخارج دولتی، بهره‌وری نیروی کار و تسهیلات عقود اسلامی (قرض الحسنه و جمع تسهیلات اجاره به شرط تملیک و فروش اقساطی) است که هر یک به اختصار تشریح داده می‌شود.

۳-۱-۱. ضریب جینی

شاخص اندازه‌گیری نابرابری توزیع درآمد است. این شاخص عددی است بین صفر و یک و معادل با سطح محصور بین منحنی لورنز و خط توزیع کاملاً برابر. چنانچه ثروت و منابع جامعه به صورت عادلانه بین افراد و گروه‌های مختلف جامعه توزیع شده باشد، منحنی لورنز به خط توزیع برابر نزدیک می‌شود و ضریب جینی به سمت صفر میل می‌کند و برعکس. اگر ثروت در یک جامعه در انحصار یک فرد از جامعه باشد، ضریب جینی برابر با یک می‌شود. (تودارو، ۱۳۷۸، ص ۱۴۲)

۳-۱-۲. تولید ناخالص داخلی سرانه

این شاخص شامل مجموع ارزش کالاها و خدماتی است که طی یک دوره معین (معمولاً یک سال)

در یک کشور تولید و به واحد پولی آن کشور اندازه‌گیری می‌شود و از نسبت آمار تولید ناخالص داخلی حساب‌های ملی بر جمعیت کشور به دست می‌آید.

۳-۱-۳. توان دوم تولید ناخالص داخلی سرانه

یکی از مهم‌ترین نظریه‌ها در خصوص تأثیر تولید ناخالص داخلی سرانه بر توزیع درآمد، فرضیه کوزنتس است. طبق این فرضیه در مراحل نخستین رشد اقتصادی، نابرابری درآمدی افزایش می‌یابد و در مراحل تکامل نابرابری کاهش می‌یابد.

۳-۱-۴. تورم

تورم به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، درآمدهای پولی و تولید پول اشاره دارد؛ یعنی تورم یک روند فزاینده و نامنظم قیمت‌ها در اقتصاد است که به افزایش غیرمتناسب سطح عمومی قیمت‌ها می‌انجامد. این شاخص به دلیل تضعیف کردن قدرت مالی و اقتصادی گروه‌های کم‌درآمد جامعه، سبب تشدید نابرابری در توزیع درآمد می‌شود.

۳-۱-۵. مخارج دولتی

عبارت است از مجموع مبالغ معاملات در حساب‌های درآمد ملی کشور که بیانگر مخارج دولت در بخش کالاها و خدمات به منظور تأمین نیازهای فردی یا جمعی اعضای جامعه است. انتظار است که افزایش مخارج دولتی سبب ایجاد نقدینگی و به تبع آن، باعث تورم در میان افراد جامعه می‌شود و این امر منجر به افزایش نابرابری در جامعه خواهد شد.

۳-۱-۶. بهره‌وری نیروی کار

بهره‌وری نیروی کار از نسبت تولید ناخالص داخلی به کل نیروی کار شاغل در اقتصاد به دست می‌آید. این شاخص که به صورت متوسط، تولید هر نفر از نیروی کار شاغل در اقتصاد را بیان می‌کند، قابلیت تولید این عوامل را با توجه به سرمایه فیزیکی و انسانی کشورها نشان می‌دهد. از این رو، انتظار است که افزایش تولید هر فرد از نیروی کار شاغل سبب کاهش نابرابری در جامعه می‌شود.

۳-۱-۷. قرض الحسنه

عبارت از قراردادی است که به موجب آن یکی از طرفین (قرض دهنده) مقداری معین از مال خود را به طرف دیگر (قرض گیرنده) می‌دهد (تملیک می‌کند) و قرض گیرنده متعهد می‌شود که مثل یا قیمت آن را به قرض دهنده رد نماید. در این شیوه، بانک‌ها منابع مؤثر سپرده‌های قرض الحسنه

پس انداز را به صورت وام قرض الحسنه در امور خیرخواهانه، چون هزینه ازدواج، تحصیل، اشتغال و درمان بیماری به کار می‌گیرند. داده‌های متغیر قرض الحسنه بر اساس نماگرهای مالی اسلامی و کتاب گزارش‌های مالی استانی وزارت امور اقتصادی و دارایی گردآوری شده است.

۸-۱-۳. جمع اجاره به شرط تملیک و فروش اقساطی

که هر یک در ذیل به اختصار شرح داده می‌شود:

اجاره به شرط تملیک: در این عقد موجر متعهد به تملیک در پایان قرارداد می‌شود، مستأجر نیز باید به شرط عمل کند و در پایان مدت اجاره با شرایطی که مقرر شده است، عین مستأجره را تملک نماید. (موسویان، ۱۳۹۱، ص ۲۵۱) بانک‌ها و مؤسسات مالی می‌توانند جهت تأمین منابع مالی در امور خدماتی، کشاورزی، صنعتی، معدنی و مسکن به عنوان موجر اقدام به معاملات اجاره به شرط تملیک نمایند. (نظری، ۱۳۹۸، ص ۱۱۳) داده‌های متغیر اجاره به شرط تملیک بر اساس نماگرهای مالی اسلامی و کتاب گزارش‌های مالی استانی وزارت امور اقتصادی و دارایی گردآوری شده است.

فروش اقساطی: عبارت است از قراردادی که به موجب آن، بانک‌ها و دیگر مؤسسات مالی جهت فراهم کردن تسهیلات مورد نیاز برای امور تولیدی و خدماتی، کالاها را به طور نقد تهیه می‌کنند و به صورت فروش اقساطی در اختیار متقاضیان قرار می‌دهند. (نظری، ۱۳۹۷، ص ۲۴۷) داده‌های متغیر فروش اقساطی بر اساس نماگرهای مالی اسلامی و کتاب گزارش‌های مالی استانی وزارت امور اقتصادی و دارایی گردآوری شده است.

۲-۳. ارائه الگو

پژوهش حاضر به دنبال بررسی اثر عقود اسلامی بر نابرابری توزیع درآمد در استان‌های ایران طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ به کمک داده‌های تابلویی است. در این راستا، مدل اقتصادسنجی زیر که بر اساس مبانی نظری بیان شده در قسمت‌های قبل ارائه شده است، تخمین زده خواهد شد. به منظور آزمون فرضیه پیشنهادشده از سوی گرین‌وود و جوانویچ (۱۹۹۰) که بر اساس فرضیه U معکوس کوزنتس (۱۹۵۵) مبنی بر وجود رابطه غیرخطی بین اعتبارات بانکی و نابرابری توزیع درآمد طراحی شده است، از مدل اقتصادسنجی زیر استفاده می‌شود:

$$Ln(GINI_t) = a_t + b_1 Ln(GDPS_t) + b_2 Ln(GDPS^2_t) + b_3 Ln(INF_t) + b_4 Ln(LABOR_t) + b_5 Ln(TAQS_t) + b_6 Ln(QARZ_t) + b_7 Ln(G)$$

که در آن:

GINI: شاخص نابرابری درآمد (ضریب جینی)؛

GDPS: تولید ناخالص داخلی سرانه؛

GDPS2: توان دوم تولید ناخالص داخلی سرانه؛

INF: نرخ تورم؛

LABOR: شاخص بهره‌وری نیروی کار؛

TAQS: مجموع تسهیلات اجاره به شرط تملیک و فروش اقساطی؛

QARZ: تسهیلات قرض الحسنه؛

G: مخارج دولت.

تمامی متغیرهای استفاده شده در مدل فوق به صورت لگاریتمی وارد مدل شده‌اند. داده‌های استفاده شده در این پژوهش مربوط به دوره زمانی ۱۳۹۰-۱۳۹۴ در ۳۱ استان کشور است. اطلاعات مربوط به داده‌های آماری در این تحقیق از نماگرهای مالی اسلامی و بانک داده‌های وزارت امور اقتصادی و دارایی جمهوری اسلامی ایران گردآوری شده است.

۳-۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی و از لحاظ هدف، کاربردی است و در بخش مطالعات نظری، کتابخانه‌ای می‌باشد. برای تجزیه و تحلیل آمار توصیفی و استنباطی از نرم افزار Eviews9 و با استفاده از مدل اقتصادسنجی داده‌های تابلویی استفاده شده است.

۴. یافته‌های تحقیق

۴-۱. آزمون ریشه واحد

آزمون ریشه واحد^{۱۴} به منظور بررسی مانایی متغیرها استفاده می‌شود. در تحقیق حاضر برای بررسی مانایی متغیرها، از جزء اخلاص مدل مورد استفاده، آزمون ریشه واحد گرفته شده و بر اساس آزمون فیلپس - پرون^{۱۵} مانایی متغیرها مورد ارزیابی قرار گرفته است. در این آزمون فرضیه H_0 بیانگر وجود ریشه واحد یا نامانایی و فرضیه H_1 به معنای عدم ریشه واحد است. نتایج این آزمون نشان می‌دهد که مقدار آماره محاسبه شده با سطح احتمال کمتر از ۵ درصد برابر با ۱۲۹/۲۶۴ است، لذا

14.. Unit Root Test

15.. Philips- Prawn

فرضیهٔ صفر مبنی بر وجود ریشهٔ واحد با سطح اطمینان ۹۵ درصد رد می‌شود و متغیرهای مدل پایا یا ایستا هستند.

۴-۲. آزمون هم‌انباشتگی

نتایج حاصل از آزمون هم‌انباشتگی برای استان‌های کشور نشان می‌دهد مقدار احتمال برای آمارهٔ آزمون هم‌انباشتگی کائو^{۱۶} که برابر با ۵٫۲۷۴- است، کمتر از ۰٫۰۱ می‌باشد. بنابراین متغیرها هم‌انباشته‌اند و رابطه‌ای بلندمدت بین آن‌ها تثبیت شده است.

۴-۳. آزمون F لیمر (چاو)

جهت انتخاب از میان دو روش داده‌های ترکیبی^{۱۷} و داده‌های تلفیقی^{۱۸}، از آمارهٔ آزمون اف-لیمر^{۱۹} (چاو) استفاده می‌شود. در این آزمون، فرضیهٔ H_0 داده‌های تلفیقی و فرضیهٔ مقابل H_1 ، روش داده‌های تابلویی است. نتایج حاصل از آزمون چاو نشان می‌دهد که F محاسبه شده که برابر با ۱۴٫۷۱۶ است، بزرگ‌تر از F جدول بوده و بیانگر معناداری اثرات ثابت است، لذا با سطح اطمینان بالای ۹۹ درصد می‌توان گفت فرضیهٔ صفر رد شده و استفاده از داده‌های تابلویی پذیرفته می‌شود.

۴-۴. آزمون هاسمن

برای تشخیص این‌که مدل دارای اثرات ثابت^{۲۰} یا تصادفی^{۲۱} است، از آزمون هاسمن^{۲۲} استفاده می‌شود. در این آزمون، فرضیهٔ H_0 ، روش اثرات ثابت و فرضیهٔ مقابل H_1 روش اثرات ثابت است. در صورتی که فرضیهٔ H_0 رد شود، روش مورد استفاده برای تخمین، روش اثرات ثابت خواهد بود. طبق نتیجهٔ به دست آمده که مقدار آمارهٔ T برابر با ۱۵٫۵۰۴ و سطح احتمال ۰٫۰۳۰ است، روش اثرات ثابت برای تخمین مدل تأیید می‌شود، زیرا مقدار آمارهٔ احتمال آزمون هاسمن کمتر از ۰٫۰۵ است.

16. Kao Cointegration Tests

17. Panel Data

18. Pooled Data

19. F-Lamer

20. Fixed Effect

21. Random Effect

22. Hausman Test

۴-۵. برآورد مدل و تحلیل آن

نتایج تخمین مدل بر اساس الگوی سنجی داده‌های تابلویی و به روش اثرات ثابت، برای ۳۱ استان کشور طی دوره زمانی ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ در جدول ۱ نشان داده شده است.

متغیر وابسته: ضریب جینی (LGINI)			
احتمال (Prop)	آماره t	ضریب	متغیرهای توضیحی
۰٫۰۰۰۰	-۷٫۷۱۸	-۷٫۱۴۰	عرض از مبدأ
۰٫۰۰۰۰	۵٫۲۹۹	۱٫۴۸۳	L(GDPS)
۰٫۰۰۰۰	-۴٫۹۷۶	-۰٫۰۸۰	L(GDPS ²)
۰٫۰۱۲۱	۲٫۵۴۹	۰٫۰۱۲	L(INF)
۰٫۰۰۰۰	-۴٫۲۱۹	-۰٫۱۴۶	L(LABOR)
۰٫۰۰۰۱	-۴٫۱۴۴	-۰٫۰۳۶	L(QARZ)
۰٫۱۱۴۶	-۱٫۵۸۹	-۰٫۰۲۸	L(TAQS)
۰٫۰۰۰۰	۸٫۷۱۲	۰٫۰۵۷۰	L(G)

جدول ۱: نتایج حاصل از برآورد مدل به روش اثرات ثابت

منبع: محاسبات تحقیق

با توجه به نتایج تحقیق که در جدول فوق ملاحظه می‌شود، ضرایب عقود اسلامی، یعنی تسهیلات قرض الحسنه و مجموع تسهیلات فروش اقساطی و اجاره به شرط تملیک، منفی و از نظر آماری معنادار است و این نشان می‌دهد که در صورت گسترش ابزارهای مالی اسلامی، نابرابری درآمدی در استان‌های کشور کاهش یابد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، ضریب متغیر تسهیلات قرض الحسنه $-۰٫۰۳۶$ است و این یعنی در ازای یک درصد افزایش در متغیر تسهیلات قرض الحسنه، نابرابری درآمدی در استان‌های کشور به میزان $۰٫۰۳۶$ درصد کاهش می‌یابد. مهرگان و خوش اخلاق (۱۳۹۵) و پناهی و نصیب پرست (۱۳۹۵) نیز در نتایج مطالعه‌شان، به تأثیر مثبت تسهیلات قرض الحسنه بر بهبود توزیع درآمد دست یافته‌اند. از سوی دیگر، متغیر مجموع تسهیلات فروش اقساطی و اجاره به شرط تملیک نیز تأثیری معکوس و معنادار روی ضریب جینی دارد، به طوری که انتظار می‌رود به ازای یک درصد تغییر در این متغیر، ضریب جینی در استان‌های کشور به میزان $۰٫۰۲۸$ درصد کاهش یابد. آنگ (۲۰۱۰) و علمی و آریانی (۱۳۹۲) نیز

در نتیجه تحقیقاتشان، نقش مثبت بخش مالی بر کاهش نابرابری توزیع درآمد را تأیید کرده‌اند. همچنین ملاحظه می‌شود که رابطه U معکوس کوزنتس میان تولید ناخالص داخلی سرانه و نابرابری درآمدی، برخلاف مقاله مهرگان و خوش اخلاق (۱۳۹۵) و همانند مقاله‌های علمی و آریانی (۱۳۹۲)، پناهی و نصیب پرست (۱۳۹۵) و ایزدخواستی (۱۳۹۷) تأیید می‌شود؛ یعنی در ابتدا با افزایش رشد اقتصادی و افزایش درآمدها نابرابری درآمدی افزایش می‌یابد و در نهایت در بلندمدت نابرابری کاهش می‌یابد.

علاوه بر این، با ضریب منفی شاخص بهره‌وری نیروی کار به این نتیجه دست می‌یابیم که این متغیر نیز سبب کاهش نابرابری درآمدی است. متغیر توضیحی دیگری که در مدل لحاظ شده نرخ تورم است که تأثیر مثبتی بر نابرابری درآمدی دارد، به صورتی که هرگاه تورم یک درصد افزایش یابد، نابرابری به میزان ۰/۰۲۵۴ درصد افزایش می‌یابد و استنباط می‌شود که به دلیل افزایش سطح عمومی قیمت کالاها و خدمات، وضعیت گروه‌های کم درآمد جامعه در پی تضعیف شدن قدرت مالی و اقتصادی‌شان بدتر می‌شود. افزایش مخارج دولتی نیز تأثیر مثبتی بر نابرابری توزیع درآمد دارد که دلیل این امر، می‌تواند ایجاد نقدینگی و افزایش تورم در جامعه باشد. افزون بر این، آماره F بیانگر معناداری کل معادله رگرسیون است که با مقدار ۳۴۲۰۷ و احتمال ۰/۰۰۰ نشان می‌دهد که مدل برآورد شده صد درصد معنادار است. مقدار ضریب تعیین مدل $R^2 = ۰/۹۱$ است که نشان می‌دهد ۹۱ درصد از تغییرات متغیر وابسته، توسط متغیرهای توضیحی مدل، توضیح داده شده است. به بیان دیگر، مدل از قدرت توضیح دهنده‌گی خوبی برخوردار است. آزمون دوربین - واتسون^{۲۳} (DW) جهت تشخیص وجود یا عدم مشکل خودهمبستگی در مدل استفاده می‌شود. در صورتی که این آماره در بازه ۱/۵ تا ۲/۵ قرار بگیرد، مشکل خودهمبستگی در مدل وجود ندارد. در پژوهش حاضر مقدار آزمون دوربین - واتسون به دست آمده در مدل ۲/۱۲ است، بنابراین مدل فاقد مشکل خودهمبستگی است.

جمع بندی و نتیجه‌گیری

هدف از انجام این تحقیق بررسی رابطه عقود مالی اسلامی و نابرابری توزیع درآمد در استان‌های ایران طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ بوده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تأثیر عقود

23. Durbin-Watson

مالی اسلامی، قرض الحسنه و جمع تسهیلات فروش اقساطی و اجاره به شرط تملیک بر ضریب جینی منفی و معنادار است؛ یعنی با گسترش عقود، بازارها و نهادهای مالی اسلامی نابرابری در توزیع درآمد استان‌ها کاهش می‌یابد. از این رو، فرضیه تحقیق مبنی بر رابطه منفی بین عقود مالی اسلامی و توزیع درآمد در استان‌های ایران تأیید می‌شود. نتایج تحقیق بیان می‌کند که تسهیلات قرض الحسنه و جمع فروش اقساطی و اجاره به شرط تملیک، به ترتیب با 0.036 - و 0.028 - تأثیری منفی بر نابرابری درآمدی دارند، به گونه‌ای که یک درصد افزایش در تسهیلات قرض الحسنه سبب کاهش 0.036 درصدی ضریب جینی و یک درصد افزایش در جمع تسهیلات فروش اقساطی و اجاره به شرط تملیک سبب کاهش 0.028 درصدی ضریب جینی می‌شود. همچنین رابطه U معکوس کوزنتس میان تولید ناخالص داخلی سرانه و ضریب جینی تأیید می‌شود؛ یعنی با افزایش رشد اقتصادی و افزایش درآمدها نابرابری درآمدی در ابتدا افزایش می‌یابد و در نهایت، در مرحله تکامل نابرابری کاهش می‌یابد. همچنین نتایج نشان می‌دهد که بهره‌وری نیروی کار نیز سبب کاهش نابرابری درآمدی می‌شود و در مقابل شاخص‌های مخارج دولت و نرخ تورم، هر کدام به صورت جداگانه تأثیر مثبتی بر نابرابری توزیع درآمد دارد. در این صورت، افزایش میزان مخارج دولتی سبب ایجاد نقدینگی و در نتیجه منجر به رشد تورم در جامعه گردیده و این امر خود باعث افزایش نابرابری در توزیع درآمد می‌شود. طبق نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر، پیشنهادهایی به قرار ذیل برای سیاست‌گذاران اقتصادی ارائه می‌شود:

از آنجایی که مهم‌ترین هدف در اقتصاد اسلامی برپایی عدالت اقتصادی و مبارزه با فقر و نابرابری درآمدی در جامعه است، دولت باید شرایط و امکاناتی را فراهم آورد که ضمن گسترش عقود اسلامی، دسترسی افراد کم‌درآمد به واسطه‌های مالی افزایش و در نهایت نابرابری کاهش یابد.

دولت در بخش تخصیص اعتبارات باید به گونه‌ای عمل کند که ضمن در نظر گرفتن عدالت اقتصادی، توجه ویژه‌ای به سرمایه‌گذاری‌های زودبازده در استان‌های کشور داشته باشد تا از این طریق نابرابری‌های موجود در میان اقشار مختلف درآمدی کاهش یابد.

با توجه به این‌که رشد اقتصادی و به دنبال آن افزایش درآمد سرانه نقشی کلیدی در گسترش بازارهای مالی و کاهش نابرابری درآمدی دارد، دولت جهت توسعه بخش مالی و کاهش نابرابری در استان‌ها، سیاست‌هایی را در پیش گیرد که سبب رشد اقتصادی بادوام و باثبات شود.

فهرست منابع

۱. ابوترابی، محمدعلی؛ زنده‌دل شهرنوی، هدی؛ رضایی‌مقدم، نسرين (۱۳۹۳). «بررسی ظرفیت‌های نوآورانه عقد‌های اسلامی و نقش آن در رشد اقتصادی». *فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی*، ۱۴(۵۶)، ۵-۳۵.
۲. احمدی، علی‌محمد؛ غفاری، حسن‌محمد؛ وفایی‌یگانه، رضا (۱۳۹۲). «بررسی تأثیر قرض الحسنه بر توزیع درآمد». *مجموعه مقالات همایش اقتصاد اسلامی*. دانشگاه فردوسی مشهد.
۳. آل‌عمران، رؤیا؛ شکوهی فرد، سیامک (۱۳۹۵). «تحلیل اثر توسعه بخش مالی بر شاخص توزیع درآمد: (رهیافت داده‌های تابلویی پویا)». *فصلنامه پژوهش‌های اقتصاد توسعه و برنامه‌ریزی*، ۵(۲)، ۴۳-۷۴.
۴. ایزدخواستی، جواد (۱۳۹۷). «تأثیر تسهیلات قرض الحسنه بر توزیع درآمد در ایران». *دوفصلنامه علمی. پژوهشی جستارهای اقتصادی ایران*، ۱۵(۳۰)، ۲۹-۵۰.
۵. پایتختی اسکویی، سیدعلی؛ عرب‌مازار، عباس (۱۳۹۵). «بررسی اثر عقد‌های بانکداری اسلامی بر نرخ بیکاری در ایران». *فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلام*، ۱۶(۶۱)، ۶۵-۷۷.
۶. پناهی، حسین؛ نصیب‌پرست، سیما (۱۳۹۵). «عوامل مؤثر بر توزیع درآمد در استان‌های ایران با تأکید بر قرض الحسنه: رویکرد اقتصادسنجی بیزی». *فصلنامه معرفت اقتصادی*، ۲(۱۲)، ۲۳-۴۴.
۷. تودارو، مایکل (۱۳۷۸). *توسعه اقتصادی در جهان سوم* (ترجمه غلامعلی فرجادی). تهران: سازمان برنامه و بودجه (چاپ هشتم).
۸. چپرا، محمدعمر (۱۳۸۴). *اسلام و چالش‌های اقتصادی* (ترجمه سیدحسین میرمعزی و همکاران). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۹. رجایی، سیدکاظم (۱۳۸۹). «ویژگی‌های بازار اسلامی در نظریه و عمل». *مجله معرفت اقتصادی*، ۱۲(۱).
۱۰. سیدحسینی، سیدمحمد (۱۳۹۱). *بررسی وقف پول و آثار اقتصادی آن با تأکید بر فقر و اشتغال* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۱. صدر، سیدکاظم (۱۳۷۵). *اقتصاد صدر اسلام*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۲. طاهرپور، جواد؛ محمدی، تیمور؛ فردی کلهرودی، رضا (۱۳۹۸). «تأثیر توزیع تسهیلات بانکی بر رشد اقتصادی ایران با تأکید بر عقود مشارکتی و مبادله‌ای». *دوفصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی*، ۱۲(۲۳)، ۱۵۱-۱۷۶.
۱۳. علمی، زهرا (میلاد)؛ آریانی، فائزه (۱۳۹۲). «اثر توسعه مالی بر توزیع درآمد در ایران». *فصلنامه پژوهشنامه بازگانی*، ۶۹(۱۳۳)، ۱۵۸-۱۳۳.
۱۴. قنبری، علی؛ آقایی، مجید؛ رضاقلی‌زاده، مهدیه (۱۳۹۰). «بررسی تأثیر توسعه مالی بر توزیع درآمد در ایران». *فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی*، ۱۱(۱).
۱۵. موسویان، سیدعباس (۱۳۹۱). *بازار سرمایه اسلامی* (۱). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱۶. مهرگان، نادر؛ خوش اخلاق، مهدی (۱۳۹۵). «اثر تسهیلات قرض الحسنه بر توزیع درآمد در ایران (با استفاده از شاخص سهم نسبی درآمدی دهک‌ها)». **فصلنامه علمی- پژوهشی اقتصاد و بانکداری اسلامی**، (۱۶)، ۹۳-۱۱۹.
۱۷. نصر اصفهانی، محمد؛ قائمی اصل، محمد؛ زارع کردیانی، علی اصغر (۱۳۹۷). «بررسی تأثیر ارائه تسهیلات بانکی در چارچوب عقود اسلامی بر ارزش افزوده بخش‌های اقتصادی: کاربرد الگوی خودرگرسیون برداری بیزین (BVAR)». **فصلنامه معرفت اقتصادی**، (۱۹)، ۴۷-۶۴.
۱۸. نظری، سولماز (۱۳۹۸). «جایگاه عقود معین در نظم بانکداری اسلامی و رابطه آن با کاهش فقر در جامعه». **فصلنامه مطالعات نوین بانکی**، (۲)، ۱۰۳-۱۲۷.
۱۹. نعیمی، مینا؛ سهیلی، کیومرث؛ کریمی، محمد شریف (۱۳۹۸). «ارتباط متقابل توسعه ابزار مالی اسلامی (صکوک) و رشد اقتصادی». **فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی**، (۷۳)، ۲۱۷-۲۳۸.
۲۰. هادوی نیا، علی اصغر (۱۳۷۸). **قرض الحسنه و آثار اقتصادی آن**. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۱. یوسفی حاجی آباد، رضا (۱۳۹۳). «بررسی اثرات توسعه بازارهای مالی بر توزیع درآمد در کشورهای اسلامی». **دوفصلنامه پژوهش‌های مالی اسلامی**، (۴)، ۷۸-۹۰.
22. Abduh, M., & Chowdhury, N. T. (2012). Islamic Banking – Economic Growth Nexus: Evidence from Bangladesh. *Journal of Islamic Economics, Banking and Finance*, 8(3), 104-113.
23. Ang, J. B. (2010). Finance and Inequality: The Case of India. *Southern Economic Journal*, 76(3), 738-761.
24. Aghion, P., & Bolton, P. (1997). A Theory of Trickle-Down Growth and Development. *The Review of Economic Studies*, 64(2), 151-172.
25. Baltagi, B. H. (2005). *Econometric Analysis of Panel Data* (5th ed.). New York: John Wiley & Sons.
26. Beck, T., Demirgüç-Kunt, A., & Levine, R. (2007). Finance, Inequality and the Poor. *Journal of Economic Growth*, 12, 27-49.
27. Chapra, M. U. (2008). The Global Financial Crisis: Can Islamic Finance Help Minimize the Severity and Frequency of Such a Crisis in the Future? Paper presented at the Forum on the Global Financial Crisis, Islamic Development Bank.
28. Clarke, G., Xu, L. C., & Zou, H. (2006). Finance and Income Inequality: What Do the Data Tell Us? *Southern Economic Journal*, 72(3), 578-596.
29. El-Gamal, M. A. (2006). *Islamic Finance: Law, Economics, and Practice*. Cambridge University Press.
30. Furqani, H., & Mulyany, R. (2009). Islamic Banking and Economic Growth: Empirical

- Evidence from Malaysia. *Journal of Economic Cooperation and Development*, 30(2), 59-74.
31. Galor, O., & Zeira, J. (1993). Income Distribution and Macroeconomics. *Review of Economic Studies*, 60, 35-52.
32. Greenwood, J., & Jovanovic, B. (1990). Financial Development, Growth, and the Distribution of Income. *Journal of Political Economy*, 98(5).
33. Kamran Ahmad, & Aamina Ihsan. (2018). Impact of Islamic Finance on Economic Growth – Empirical Evidence from Pakistan. *International Journal of Scientific and Engineering Research*, 9(7).
34. Kuznets, S. (1955). Economic Growth and Income Inequality. *American Economic Review*, 45(1), 1-28.
35. Liang, Z. (2006). Financial Development and Income Distribution: A System GMM Panel Analysis with Application to Urban China. *Journal of Economic Development*, 31(2), 1.
36. Melloul, A., Chaik, S. E., & Oujgha, R. (2017). Empirical Analysis of Islamic Banking and Economic Growth. *Economic Alternatives*, 1, 89-102.
37. Rajan, R. G., & Zingales, L. (2003). *Saving Capitalism from the Capitalists*. New York: Crown Business.
38. Shahinpoor, N. (2009). The Link between Islamic Banking and Microfinancing. *International Journal of Social Economics*, 36(10).
39. Zirek, D., Celebi, F., & Hassan, M. K. (2016). The Islamic Banking and Economic Growth Nexus: A Panel VAR Analysis for Organization of Islamic Cooperation (OIC) Countries. *Journal of Economic Cooperation & Development*, 37(1), 69.



Digital Financial Inclusion: An Imperative in Islamic Finance

 Seyed Fakhreddin Fakhrosheini ¹, Meysam Kaviani ² 

1. Associate Professor, Department of Market and Business, Ka.C, Islamic Azad University, Karaj, Iran. Email: f.hossini@toniau.ac.ir

2. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Market and Business, Ka.C, Islamic Azad University, Karaj, Iran. Email: meysamkaviani@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Received: 17 August 2022

Received in revised form: 19 April 2024

Accepted: 12 July 2025

Available online: 12 July 2025

Keywords

Islamic finance; digital services; financial inclusion

Abstract

One of the foremost challenges in global policy is the lack of financial-service access for vulnerable and needy groups, which has elevated financial inclusion to a worldwide concern. Designing innovative financial-service models for the poor remains a pressing challenge, and financial inclusion is now recognized as a key driver of poverty alleviation, enabling low-income individuals to participate and benefit from economic growth. Several countries have achieved notable progress in their financial systems, including banking and insurance, and by rolling out digital financial services they have assumed central roles in financial-inclusion initiatives. Models of financial inclusion such as mobile money and other digital financial services can underpin economic growth and support developmental goals. In developing countries these models act as primary engines of growth by creating employment, boosting business productivity, and fostering entrepreneurship. Digital technologies can markedly reduce financial exclusion and, especially through financial technology (fintech), make inclusion more accessible, helping millions to lift themselves out of poverty. Despite these advances, many Islamic nations, including Iran, still confront challenges in extending banking services to large unbanked populations and in deploying digital insurance technologies, even though Iran ranks favorably among Asian and many European countries in this regard.

Cite this article: Fakhrosheini, S., F.; Kaviani, M. (2025). Digital Financial Inclusion: An Imperative in Islamic Finance, *Islamic Economics Doctrines*, 1(2), 233-266.
<https://doi.org/10.30513/ied.2025.4719.1195>





شمولیت مالی دیجیتالی؛ ضرورتی اجتناب ناپذیر در مالی اسلامی

سید فخرالدین فخرحسینی^۱، میثم کاویانی^۲

۱. دانشیار، گروه مالی، دانشکده بازار و کسب و کار، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. رایانامه: f.hossini@toniau.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، استادیار گروه مالی، دانشکده بازار و کسب و کار، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. رایانامه: meysamkaviani@gmail.com

چکیده

یک مسئله در سیاست جهانی، فقدان فرصت برای دسترسی به خدمات مالی توسط گروه‌های آسیب‌پذیر و نیازمند است که منجر به تبدیل شدن موضوع شمولیت مالی (فراگیری مالی) به یک نگرانی جهانی شده. یافتن یک مدل خدمات مالی نوآورانه برای فقرا، یک چالش فوری است. شمولیت مالی عامل مهمی برای فقر محسوب می‌شود، زیرا افراد کم‌درآمد اکنون می‌توانند با افزایش رشد اقتصادی از خدمات مالی برخوردار شوند. برخی از کشورها پیشرفت چشمگیری در سیستم مالی، از جمله امور بانکی و صنعت بیمه داشتند و با دستیابی به خدمات مالی دیجیتال توانستند در مرکز طرح‌های مشارکت مالی قرار بگیرند. مدل‌های شمولیت مالی شامل خدمات سیار و سایر خدمات مالی دیجیتال می‌توانند از رشد اقتصادی و دستیابی به اهداف توسعه‌ای حمایت کنند و به‌ویژه در کشورهای درحال توسعه، با ایجاد اشتغال، افزایش بهره‌وری کسب‌وکار و کارآفرینی و کمک به اقتصاد، یکی از محرک‌های اصلی رشد اقتصادی معرفی شده است. فناوری‌های دیجیتال می‌توانند به طور قابل توجهی محرومیت مالی را کاهش و به طور خاص از طریق فین‌تک (فناوری مالی)، شمولیت مالی را آسان‌تر نمایند تا به میلیون‌ها نفر کمک کنند از فقر خارج شوند. با توجه به موارد فوق، کماکان بسیاری از کشورهای اسلامی از جمله کشور ایران برای دستیابی به بخش‌های بزرگی از جمعیت بدون بانک و همچنین خدمات فناوری بیمه خود با چالش‌هایی مواجه هستند، در حالی که کشور ایران در بین کشورهای آسیایی و حتی بیشتر کشورهای اروپایی وضعیت مناسبی دارد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۱/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱

کلیدواژه‌ها

مالی اسلامی، خدمات
دیجیتالی، شمولیت مالی.

استناد: فخرحسینی، سید فخرالدین؛ کاویانی، میثم. (۱۴۰۴). شمولیت مالی دیجیتالی؛ ضرورتی اجتناب ناپذیر در مالی اسلامی، آموزه‌های اقتصاد اسلامی، ۲۱(۲)، ۲۶۶-۲۳۳.

<https://doi.org/10.30513/ied.2025.4719.1195>

© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.



مقدمه

امروزه یافتن یک مدل خدمات مالی نوآورانه برای فقرا ضمن این‌که یک چالش سریع محسوب می‌شود، بر این اصل نیز استوار است که فقر شکاف پولی و شکاف دسترسی به ابزارهای مالی است که می‌تواند زندگی را بهبود بخشد. محدودیت مالی می‌تواند رشد اقتصادی را کاهش و حتی نابرابری اقتصادی را تشدید نماید (ویدارواتی^۱ و همکاران، ۲۰۲۲). گروه ۲۰ اقتصاد بزرگ که متشکل از وزرای اقتصاد (دارایی) و مسئولان بانک‌های مرکزی بیست اقتصاد برتر دنیا و همچنین بانک جهانی در تلاش برای کاهش سطح فقر در کشورهای در حال توسعه از طریق افزایش شمولیت مالی هستند (اوزیلی، ۲۰۱۸)^۲. شمولیت مالی به عنوان سیاست مرکزی دولت در بسیاری از کشورهای در حال توسعه و نوظهور محسوب می‌شود. ساهای و همکاران^۳ (۲۰۱۵) بیان می‌کنند که شمولیت مالی استفاده و دسترسی به خدمات مالی قانونی است و منجر به دسترسی جمعیت محروم به محصولات و خدمات مالی می‌شود. انتظار می‌رود شمولیت مالی فقر را کاهش و شکاف اقتصادی یک کشور را به حداقل برساند. شمولیت مالی باعث ایجاد تولید ناخالص داخلی می‌شود. سیستم مالی با مدیریت کارا، شمولیت مالی افراد را بهبود، منجر به فراهم نمودن تسهیلاتی را برای مبادله کالا و خدمات، یکپارچگی بین جامعه و اقتصاد می‌شود و از شوک‌های اقتصادی محافظت می‌کند. شمولیت مالی کماکان برای بسیاری از کشورهایی که نوآوری مؤسسات مالی را هدایت می‌کنند، موضوعی مرتبط است و توسعه فناورانه منجر به تجدید اساسی فرایند و سرمایه تجاری در صنعت خدمات مالی می‌شود (گروه بانک جهانی، ۲۰۱۶)^۴.

از طرفی دیگر طی دو دهه گذشته، صنعت مالی اسلامی در سرتاسر جهان رشد بی‌سابقه‌ای را نشان داده است. دارایی‌های مالی اسلامی در سراسر جهان از ۲/۴ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۷ به ۲/۵ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۸ افزایش یافته است. انتظار می‌رود این دارایی‌ها تا سال ۲۰۲۴ به ۳/۴ تریلیون دلار برسد (گزارش توسعه مالی اسلامی ICD-Refinitiv، ۲۰۱۹). با این حال، علی‌رغم رشد مالی اسلامی در کشورهای مسلمان و غیراسلامی در سرتاسر جهان، بخش قابل توجهی از جمعیت جهان از خدمات مالی اصلی مستثنا هستند. هدف شمولیت مالی در صنعت مالی

1. Widarwati et al

2. Ozili

3. Sahay et al

4. World Bank Group

اسلامی نیز دستیابی به جمعیت «بدون بانک»^۵ است تا بتوانند به خدمات مالی ازجمله افتتاح حساب‌های پس‌انداز، پرداخت‌های آنلاین، انتقال وجوه و خدمات بیمه دسترسی داشته باشند (هانینگ و جانسن، ۲۰۱۰). بر اساس آمار سازمان خدمات مالی^۶ (OJK، ۲۰۲۰)، شاخص شمولیت مالی اسلامی در سال ۲۰۱۹ نسبت به سال ۲۰۱۶ کاهش یافته و از ۱۱/۱ به ۹/۱۰ کاهش یافته است. همچنین بر اساس آمار این سازمان در مقایسه با سایر بخش‌های مالی، مانند بازار سرمایه (۰/۰۱ درصد)، بیمه (۱/۹ درصد)، صندوق‌های بازنشستگی (۰ درصد)، و رهن فروشی (۰ درصد)، فراگیر در سیستم بانکی همچنان بیشترین درصد (۹/۶ درصد) را دارد (سوفیلدا و همکاران، ۲۰۲۲). اما اخیراً فشارهای زیادی بر بخش‌های مالی صورت گرفته که به منظور اشتغال و افشای برخی از اطلاعاتی است که به عنوان شمولیت مالی شناخته می‌شود. در حال حاضر تقریباً ۲/۵ میلیارد نفر از خدمات مالی استفاده نمی‌کنند و بیش از ۵۰ درصد افراد بالغ موجود در فقیرترین خانواده‌ها نیز بدون بانک می‌باشند (بانک جهانی، ۲۰۱۴). این بدان معناست که بیش از ۱۰۰ میلیون نفر به دلایل مذهبی از داشتن حساب بانکی رسمی محروم هستند (الن^۷ و همکاران، ۲۰۱۶).

با توجه موارد فوق مقاله حاضر قصد دارد به عنوان نقطه شروعی هم از جهت مبانی تئوریک و هم از جهت اهمیت موضوعی شمولیت مالی در تمامی کشورها و خصوصاً کشورهای اسلامی که با چالش بالاتری در این مورد مواجه هستند، عمل نماید و این سؤال مطرح می‌شود که با توجه مطالعات موجود در جهان چرا شمولیت مالی بایستی به عنوان یکی از مباحث مهم در کشور مورد توجه قرار گیرد؟ برای پاسخ به این سؤال این مقاله به صورت تئوریک به تعاریف، مؤلفه‌ها و مطالعات مرتبط با شمولیت مالی و شمولیت مالی دیجیتالی، اصول شمولیت مالی و

5. Unbanked

کسانی هستند که به بانک‌ها یا خدمات مالی اصلی دسترسی ندارند و یک اصطلاح غیررسمی برای بزرگسالانی است که به هیچ عنوان از بانک‌ها یا مؤسسات بانکی استفاده نمی‌کنند. در حالی که اغلب در کشورهای در حال توسعه یک مشکل است، اما در کشورهای توسعه یافته، ازجمله ایالات متحده، تعداد زیادی از بزرگسالان بدون بانک نیز وجود دارد.

6. Financial Services Authority

7. Sofilda et al

8. World Bank

9. Allen et al

چشم‌اندازها، نقش سواد مالی در آن و نهایتاً با مروری بر شمولیت مالی در صنعت بانکداری و بیمه به کارکرد آن در مالی اسلامی و وضعیت آن در کشور ایران پرداخته است.

۱. شمولیت مالی^{۱۰} (FI)

به گفته انگو^{۱۱} (۲۰۱۹) مفهوم شمولیت مالی برای اولین بار توسط لی‌شون و دریفت^{۱۲} (۱۹۹۶) ظاهر شد، اما به خوبی تعریف نشده بود. بنابراین به جای آن از اصطلاح محرومیت مالی استفاده شد، در حالی که محرومیت مالی فرآیندی است که گروهی از افراد قادر به ورود به سیستم مالی نیستند، تعریف می‌شود. با این حال، درمورد معنای شمولیت مالی نیز بحث‌های زیادی وجود دارد. ساراسواتی و همکاران^{۱۳} (۲۰۲۰) شمولیت مالی را به عنوان تمامی تلاش‌ها برای ارتقای دسترسی عمومی به خدمات مالی با حذف موانع قیمتی و غیرقیمتی تعریف می‌شود. اتحادیه شمولیت مالی^{۱۴} اظهار داشته که شمولیت مالی باید در چهار شاخص، یعنی دسترسی، استفاده، کیفیت و رفاه متمرکز شود. مطابق تعریف ارائه شده توسط این مؤسسه، دسترسی به این موارد، نشانگر امکان دستیابی به خدمات مالی و محصولات از مؤسسات رسمی را نشان می‌دهد (سموعی و همکاران، ۱۳۹۹). به گفته بار و همکاران^{۱۵} (۲۰۰۷)، سیستم شمولیت مالی با توسعه دسترسی به تسهیلات مالی برای افراد یا کسب‌وکار، پس‌انداز، تخصیص اعتبار، و مدیریت ریسک در ارتباط است، که همگی ممکن است سیستم مالی را تعمیق و گسترش دهند. همچنین طبق پژوهش‌های کومار و میشر^{۱۶} (۲۰۱۱) و بونگومین و همکاران^{۱۷} (۲۰۱۷)، ساختارهای مؤسسه مالی مانند دفاتر مرکزی و دفاتر شعب می‌توانند خدمات مالی را به‌ویژه برای گروه‌های روستایی افزایش دهند. مؤسسات مالی می‌توانند توزیع ابزار مالی را با کارایی بیشتری با دفاتر متعدد تسهیل کنند که این امر بر کارایی

10. Financial Inclusion

11. Ngo

12. Leyshon and Thrift

13. Saraswati et al

14. Alliance for Financial Inclusion

15. Barr et al

16. Kumar and Mishra

17. Bongomin et al

سیاست پولی تأثیر می‌گذارد و در نتیجه گفته می‌شود دسترسی سریع باعث افزایش شمولیت مالی می‌شود.

۲. شمولیت مالی دیجیتال^{۱۸} (DFI)

افزایش اقتصاد مبتنی بر اینترنت با استفاده از رسانه‌های دیجیتال، به‌ویژه تلفن همراه منجر به تغییر ساختار توسعه معاملات مالی شده است. خدمات مالی دیجیتال^{۱۹} (DFS) به بخشی اساسی از زندگی روزمره هر فردی تبدیل شده است (ویدارواتی و همکاران، ۲۰۲۲) و نوآوری‌ها در بانکداری (انکونا و همکاران، ۲۰۱۸)^{۲۰} و تکثیر پول همراه (GSMA, 2016) فرصت‌هایی را برای رشد خدمات مالی دیجیتال و شمولیت مالی از طریق کانال‌های جایگزین ایجاد کرده است در حالی که بانک‌های تجاری نشان‌دهنده روش سنتی و قابل اعتماد برای یکپارچگی جمعیت بدون بانک در سیستم مالی رسمی در اکثر اقتصادهای نوظهور هستند (ایبونگ و جورج، ۲۰۲۱).^{۲۱} در حال حاضر، هیچ توافقی در مورد تعریف شمولیت مالی دیجیتال حاصل نشده است. تعاریف شمولیت مالی دیجیتال توسط پژوهشگران جهانی بسیار کلی بیان شده است و به این نتیجه می‌رسد که از اینترنت و فناوری داده‌های بزرگ برای ارائه خدمات مالی برای گروه‌های محروم و حمایت مالی افراد، شرکت‌ها و دولت‌ها استفاده می‌کند که اثربخش‌تر از شمولیت مالی سنتی است (اوزیلی، ۲۰۱۸)، با این حال، بانکداری در حال تغییر با تغییر ترجیحات و فناوری مصرف‌کنندگان هدایت می‌شود. بانک‌ها از فناوری و نوآوری استفاده می‌کنند تا از طریق مدل‌های نوآورانه و کانال‌های جایگزین، خدمات بانکی نوین را به طور کارا ارائه دهند (ایبونگ و جورج، ۲۰۲۱). جدول (۱) مالکیت حساب در یک مؤسسه مالی یا با ارائه‌دهنده خدمات پول همراه را در برخی از کشورهای نشان می‌دهد که کشور ایران با توجه میانگین ۱۱ ساله این بخش در رتبه دهم قرار دارد و از بیشتر کشورهای آسیایی و حتی اروپایی بالاتر بوده است.

18. Digital Financial Inclusion

19. Digital Financial Services

20. Nkuna et al

21. Ebong & George

مالکیت حساب در یک مؤسسه مالی یا با ارائه دهنده خدمات پول همراه (درصد جمعیت بالای ۱۵ سال)						
مقادیر بر حسب درصد است - برخی از کشورهای منتخب و قاره‌ها						
رتبه	میانگین	۲۰۲۱	۲۰۱۷	۲۰۱۴	۲۰۱۱	کشور / سال
۱	۹۹٫۲	۹۹٫۳۲	۹۹٫۵۲	۹۸٫۸۶	۹۹٫۰۶	استرالیا
۲	۹۹	۹۹٫۹۸	۹۹٫۱۴	۹۸٫۷۶	۹۸٫۱۳	آلمان
۳	۹۸٫۵۷	۹۹٫۶۳	۹۹٫۷۳	۹۹٫۱	۹۵٫۸	کانادا
۴	۹۸٫۰۷	۹۹٫۷۶	۹۶٫۳۷	۹۸٫۹۳	۹۷٫۲	انگلستان
۵	۹۷٫۴۵	۹۸٫۴۹	۹۸٫۲۴	۹۶٫۶۵	۹۶٫۴۲	ژاپن
۶	۹۶٫۷	۹۹٫۲۴	۹۴	۹۶٫۵۸	۹۶٫۹۸	فرانسه
۷	۹۵٫۷۳	۹۸٫۳	۹۳٫۷۶	۹۷٫۵۸	۹۳٫۲۸	اسپانیا
۸	۹۵٫۲۳	۹۸٫۶۷	۹۴٫۸۵	۹۴٫۳۶	۹۳٫۰۵	کره
۹	۹۲٫۴	۹۴٫۹۵	۹۳٫۱۲	۹۳٫۵۸	۸۷٫۹۶	ایالات متحده
۱۰	۸۷٫۴۸	۸۹٫۹۸	۹۳٫۹۸	۹۲٫۲۸	۷۳٫۶۸	ایران
۱۱	۸۷٫۳۶	۹۷٫۲۹	۹۳٫۷۹	۸۷٫۳۳	۷۱٫۰۱	ایتالیا
۱۲	۸۰٫۱۴	۸۸٫۳۷	۸۵٫۳۴	۸۰٫۶۷	۶۶٫۱۷	مالزی
۱۳	۷۹٫۳۶	۸۵٫۷۴	۸۸٫۲۱	۸۳٫۷۴	۵۹٫۷۳	امارات متحده عربی
۱۴	۷۷٫۷۵	۸۸٫۷۱	۷۹٫۵۳	۷۸٫۹۳	۶۳٫۸۲	چین
۱۵	۶۹٫۵۲	۸۴٫۰۴	۷۰٫۰۴	۶۸٫۱۲	۵۵٫۸۶	برزیل
۱۶	۶۴٫۲۴	۷۴٫۰۹	۶۸٫۵۹	۵۶٫۶۸	۵۷٫۶	ترکیه
۱۷	۳۹٫۰۷	۵۱٫۷۶	۴۸٫۸۶	۳۶٫۰۶	۱۹٫۵۸	اندونزی
۱۸	۱۵٫۶۹	۱۸٫۵۷	۲۲٫۶۷	۱۰٫۹۷	۱۰٫۵۵	عراق
۱۹	۱۰٫۸۸	۹٫۶۵	۱۴٫۸۹	۹٫۹۶	۹٫۰۱	افغانستان
۱	۹۴٫۷۳	۹۸٫۵۱	۹۵٫۳	۹۴٫۶۸	۹۰٫۴۲	منطقه اروپا
۲	۷۱٫۹۷	۸۲٫۸۵	۷۳٫۳۹	۷۱٫۸۶	۵۹٫۸۱	شرق آسیا و اقیانوسیه
۳	۶۸٫۷۶	۸۰٫۷۸	۷۰٫۳۷	۶۸٫۹۲	۵۴٫۹۹	آسیای شرقی و اقیانوسیه (به استثنای درآمد بالا)
۴	۵۵٫۰۷	۷۳٫۵۵	۵۵٫۲۴	۵۲٫۰۲	۳۹٫۴۷	آمریکای لاتین و کارائیب
۵	۵۴٫۵۹	۷۲٫۹۵	۵۴٫۴۹	۵۱٫۵۶	۳۹٫۳۹	آمریکای لاتین و کارائیب (به استثنای درآمد بالا)
۶	۴۶٫۰۳	۵۲٫۸۴	۴۷٫۵۱	-	۳۷٫۷۶	خاورمیانه و شمال آفریقا
۷	۴۱٫۴۹	۴۸٫۰۹	۴۳٫۴۲	-	۳۲٫۹۶	خاورمیانه و شمال آفریقا (به استثنای درآمد بالا)
۸	۳۸٫۸۲	۵۵٫۰۷	۴۲٫۶۳	۳۴٫۲۷	۲۳٫۳۳	کشورهای جنوب صحرای آفریقا (به استثنای درآمد بالا)
۹	۳۸٫۸۲۵	۵۵٫۰۷	۴۲٫۶۳	۳۴٫۲۷	۲۳٫۳۳	جنوب صحرای آفریقا

جدول (۱) مالکیت حساب در یک مؤسسه مالی یا با ارائه دهنده خدمات پول همراه

منبع: <https://data.worldbank.org/indicator/FX.OWN.TOTL.ZS>

خدمات مالی دیجیتال ابزاری را برای برآورده کردن این نیازها فراهم می‌کند و می‌تواند سهم بسیار خوبی در رشد اقتصادهای ملی داشته باشد. امور مالی دیجیتال منجر به دیجیتالی شدن محصولات الکترونیکی و خدمات بخش مالی مانند اعتبار، سیستم‌های مبادله الکترونیکی و بانکداری خانگی می‌شود. علاوه بر این، امور مالی دیجیتال دسترسی به بانک‌ها و خدمات آن‌ها مانند سیستم‌های پرداخت و اعتباری که در غیر این صورت به سختی می‌توان به آن دست یافت را فراهم می‌کند (گومبر و همکاران، ۲۰۱۷).^{۲۲} لازم به ذکر است که شمولیت مالی دیجیتالی (DFI) تفاوت چندانی با مفهوم شمولیت مالی (FI) سنتی ندارد و این یک مرحله از توسعه شمولیت مالی است (ویدارواتی و همکاران، ۲۰۲۲) که در آن مفهوم فناوری پیشرفته وارد می‌شود (اوزیلی، ۲۰۱۸). به جهت اهمیت فناوری‌ها و مدل‌های تجاری جدید برای توسعه شمولیت مالی، گروه ۲۰ اصول ۲۰۱۰ را برای شمولیت مالی نوآورانه توسعه داد که اقدامات سیاستی و تلاش‌های ملی را برای تسهیل نوآوری در خدمات مالی تحریک کرد. با تکیه بر اصول ۲۰۱۰، اصول سطح بالای گروه ۲۰ شمولیت مالی دیجیتالی^{۲۳} (HLPs) در سال ۲۰۱۶ که توسط مشارکت جهانی گروه ۲۰ برای شمولیت مالی^{۲۴} (GPFI) ایجاد شده است که با هدف تسریع اقدامات دولت برای هدایت شمولیت مالی از طریق تمرکز بر فناوری‌های دیجیتال، طراحی شده است (مشارکت جهانی گروه ۲۰ شمولیت مالی، ۲۰۱۷).^{۲۵} در سطح بین‌الملل شمولیت مالی دیجیتالی ابزاری مناسب برای فراهم کردن فرصت‌های ارتقای شمولیت مالی با کاهش هزینه‌های خدمات مالی در نظر گرفته شده است (بانک توسعه آسیایی، ۲۰۱۶).^{۲۶} و در سال‌های اخیر به طور گسترده‌ای به عنوان یک موضوع جهانی مورد بحث قرار گرفته است (اوزیلی، ۲۰۱۸)، زیرا به عنوان عامل تغییر در نظر گرفته می‌شود و می‌تواند تحولی انقلابی در کل بخش مالی جهانی ایجاد کند. در همین راستا، جیمی کاروانا،^{۲۷} مدیرکل بانک تسویه بین‌المللی به تحلیلگران مالی جهان گفت:

” (آن‌ها) این فرصت را دارند و در واقع این مسئولیت را دارند تا جهان

22. Gomber et al

23. High Level Principles For Digital Financial Inclusion

24. Global Partnership For Financial Inclusion

25. G20 Global Partnership for Financial Inclusion

26. Asian Development Bank

27. Jamie Caruana

استانداردی را برای ریسک و مزایای ناشی از دیجیتالی شدن خدمات مالی آماده کنند. اساساً، شمولیت مالی دیجیتالی خدمات مالی را نشان می‌دهد که از راه دور و به صورت غیرنقد و با استفاده از دستگاه‌های الکترونیکی مختلف انجام می‌شوند (کلپر، ۲۰۱۷).

با توجه به اهمیت غیر قابل انکار و چشم‌انداز شمولیت مالی دیجیتالی، بانک‌های کشورهای نوظهور آسیایی در مسیر پیاده‌سازی خدمات مالی دیجیتال (مانند فین‌تک، کیف پول الکترونیکی و سایر معاملات‌های غیرنقد) به صورت کامل هستند، اگرچه پیش از این بسیاری از بانک‌های کشورهای مختلف خدمات مالی دیجیتال را به صورت حداقلی راه‌اندازی کرده‌اند و دیگران راه را برای انجام این کار هموار می‌کنند. این به این دلیل است که شمولیت گسترده‌تر در خدمات مالی با دسترسی آسان به بانک‌ها کمک می‌کند تا به ثبات (احمد و مالیک، ۲۰۱۹)، پیشرفت مالی (دمیرگوج کونت و همکاران، ۲۰۱۵)، و شکوفایی بخش مالی جهانی (اقبال و لیولین، ۲۰۰۲) دست یابند. برای دستیابی به خدمات مالی دیجیتال نیاز است تا مؤلفه‌های شمولیت مالی دیجیتالی به شرح موارد زیر مورد بررسی قرار گیرد (ایبونگ و جورج، ۲۰۲۱):

- **دستگاه‌های دیجیتال:** مشتریان یا استفاده‌کنندگان خدمات مالی دیجیتالی باید یک دستگاه دیجیتال مانند تلفن همراه، تلفن هوشمند، لپ‌تاپ یا کامپیوتری که امکان انتقال اطلاعات یا ابزار الکترونیکی را فراهم می‌کند را داشته باشند.
- **نماینده‌های خرده‌فروشی:** نمایندگی‌های خرده‌فروشی، فروشندگان یا نمایندگان هستند که دستگاه دیجیتالی دارند که به زیرساخت‌های ارتباطی متصل است.
- **خدمات مالی اضافی:** به خدمات مالی اضافی ارائه شده توسط بانک‌ها، غیربانک‌ها یا شرکت‌های فناوری مالی به مشتریان اشاره دارد. آن‌ها شامل محصولات اعتباری،

28. Klapper

29. Ahamed And Mallick

30. Demirgüç-Kunt et al

31. Iqbal And Llewellyn

محصولات پس‌انداز، محصولات بیمه، محصولات سرمایه‌گذاری، محصولات وام مسکن و خدمات مدیریت ریسک می‌باشند.

- **پلتفرم معاملات دیجیتال:** این به رابطه‌ای اشاره دارد که مشتری را به مؤسسه مالی ارائه‌دهنده خدمات مالی خاص مرتبط می‌کند. پلت فرم معاملات دیجیتال ممکن است یک برنامه بانکی، یک نرم‌افزار دیجیتال، یک وب‌سایت اینترنتی یا یک نماینده خرده‌فروشی باشد.
- **سرور پشتیبان:** به زیرساخت مخابرات دیجیتال اشاره دارد که داده‌ها را ذخیره و به صورت الکترونیکی اطلاعات مشتریان را که در مؤسسات مالی نگهداری می‌شوند را قبل از انجام معاملات‌های مالی دیجیتال تأیید می‌کند.

۳. شمولیت مالی دیجیتالی و توسعه پایدار

برای دستیابی به اهداف توسعه پایدار، پایداری اقتصادی امری ضروری است که می‌توان از طریق بخش بانکی و سایر بخش‌های مالی تضمین کرد. دستیابی به اهداف توسعه پایدار بدون پُر کردن شکاف سرمایه‌گذاری بزرگ غیرممکن می‌شود. شکاف سرمایه‌گذاری ۲/۵ تریلیون دلاری برای دستیابی به اهداف توسعه پایدار تا سال ۲۰۳۰ وجود دارد (ویلسون، ۲۰۱۶^{۳۲}، ژوئی، ۲۰۱۷^{۳۳}). توسط بخش بانکی همراه با سایر مؤسسات مالی کاهش یابد (نیکولسکو، ۲۰۱۷^{۳۴}).

سازمان ملل متحد، اهداف توسعه هزاره^{۳۴} (MDGs) و اهداف توسعه پایدار (SDGs) را برای تشویق توسعه پایدار در سرتاسر جهان منتشر کرده که ترکیبی از موضوعات مختلف مانند محیط زیست، معیشت مردم و اقتصاد است. اشتغال پایدار به عنوان بخش کلیدی توسعه پایدار شایسته توجه است، اما مشخص نیست که چگونه می‌توان آن را ایجاد کرد. علاوه بر ارزیابی سیاست‌های خاص، برخی از پژوهشگران به توسعه مالی نیز توجه دارند (گنگ و هی، ۲۰۲۱^{۳۵}). در ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۵، سازمان ملل متحد (سازمان ملل متحد) به اتفاق آرا دستور کار ۲۰۳۰ که

32. Wilson

33. Niculescu

34. Millennium Development Goals

35. Geng & He

شامل ۱۷ اهداف توسعه پایدار^{۳۶} (SDGs) با ۱۶۹ هدف است را نوعی نقشه راه و برنامه عملیاتی اجرای دستور کار که دارای بیش از ۲۴۰ شاخص را تشکیل می‌دهد، تصویب کرد. هیچ یک از اهداف توسعه پایدار به صراحت به نقش مالی و شمولیت مالی، به معنای دسترسی و استفاده از خدمات مالی اختصاص ندارد. با این حال، هنگام ورود به جزئیات اهداف واحد، مشخص می‌شود که تأمین مالی و شمولیت مالی نقش مهمی در دستیابی به اهداف توسعه پایدار دارد. در واقع، می‌توان گفت که ابزارها و خدمات مالی از جمله مواردی مانند استقراض، وام، سپرده، مطالبات پرداختنی؛ یارانه و حقوق بازنشستگی؛ و سیستم‌های پرداخت خودکار از جمله عوامل کلیدی اجرای دستور کار هستند (فراتا، ۲۰۱۹).

۴. سواد مالی و شمولیت مالی دیجیتال^{۳۸}

فقدان سواد مالی به عنوان مانع اصلی شمولیت مالی برجسته شده که موانع بیشتر آن در مرکز تورتو (۲۰۱۹) مورد بحث قرار گرفته‌اند و در واقع اشاره شده است که شمولیت مالی کامل فقط زمانی حاصل می‌شود که استفاده‌کنندگان خدمات مالی به طیف وسیعی از خدمات مالی دسترسی داشته باشند. سواد مالی به عنوان محرک کلیدی شمولیت مالی شناخته می‌شود و به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از برنامه سیاست شمولیت مالی بسیاری از کشورها است. حمایت از مصرف‌کننده و سواد مالی می‌تواند با کاهش عدم تقارن اطلاعاتی و عدم تعادل قدرت بین ارائه‌دهندگان و استفاده‌کنندگان خدمات مالی به بهبود کارایی، شفافیت، رقابت و دسترسی به بازارهای مالی خرده‌فروشی کمک کند.

مزایای سواد مالی دیجیتال به عنوان «ترکیبی از آگاهی مالی، دانش، مهارت‌ها، نگرش و رفتارهای ضروری برای تصمیم‌گیری مالی صحیح و در نهایت دستیابی به رفاه مالی فردی» تعریف شده است که توانایی مصرف‌کنندگان برای استفاده از سواد مالی کسب شده برای تصمیم‌گیری آگاهانه‌تر در مورد مدیریت مالی است. سواد مالی دیجیتال به عنوان «کاربرد سواد دیجیتال و سواد مالی برای امکان استفاده خدمات مالی دیجیتال» تعریف می‌شود. سواد مالی دیجیتال به طور فزاینده‌ای به عنوان یک مؤلفه کلیدی برای رسیدگی به استفاده محدود

36. Sustainable Development Goals

37. Ferrata

۳۸. برگرفته از سواد مالی و شمول مالی دیجیتال: سیاست و عملکرد نظارتی، نوامبر ۲۰۲۲.

زنان از خدمات مالی دیجیتال نیز در نظر گرفته شده است. این تحولات به نیاز و توسعه برنامه‌های آموزش مالی دیجیتال برای بهبود سواد مالی دیجیتال با تمرکز بر مهارت‌های حیاتی لازم برای مشارکت در اقتصاد دیجیتالی اشاره دارد. سواد مالی دیجیتال یک مفهوم چندبعدی است که هم سواد دیجیتال و هم سواد مالی را دربر می‌گیرد و اهداف کلیدی آن ارتقای آگاهی و دانش مصرف‌کننده است:

۱. محصولات و خدمات مالی دیجیتال - درک اولیه از محصولات و خدمات مالی دیجیتال باید مصرف‌کننده را قادر سازد تا عملکردهای اساسی هر محصول و خدمات را درک و درمورد مناسب‌ترین محصول یا خدمات تصمیم‌گیری کند.

۲. ریسک مالی دیجیتال - برای مصرف‌کنندگان مهم است که نسبت به خطرات اضافی که ممکن است هنگام استفاده از خدمات مالی دیجیتال مانند تقلب آنلاین و خطرات امنیت سایبری ایجاد شود حساس باشند. این موضوع در طول همه‌گیری کووید ۱۹ اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده، که به دلیل افزایش اتکا به پرداخت‌های غیرنقد یا دیجیتال، شاهد افزایش شدید کلاهبرداری در خدمات مالی دیجیتال بوده است.

۳. کنترل ریسک مالی دیجیتال - مصرف‌کنندگان باید بدانند که چگونه از خود در برابر ریسک ناشی از استفاده از خدمات مالی دیجیتال که شامل آگاهی از ارسال هرزنامه، فیشینگ، و محافظت از شماره شناسایی شخصی (PIN) و سایر اطلاعات شخصی آن‌ها هنگام استفاده از خدمات مالی دیجیتال است، محافظت کنند.

۴. حقوق مصرف‌کننده و رویه‌های جبران خسارت - مصرف‌کنندگان باید بدانند وقتی قربانی کلاهبرداری یا خسارت دیگر می‌شوند چگونه و کجا به دنبال جبران خسارت باشند و حقوق خود را در رابطه با افشای داده‌های شخصی خود و این‌که چگونه و از کجا می‌توانند جبران خسارت کنند را درک کنند.

با توجه به موارد فوق، سواد مالی دیجیتال می‌تواند مصرف‌کننده را قادر سازد تا هم آگاهی و دانشی درمورد انواع مختلف محصولات و خدمات مالی در دسترس (از جمله آن‌هایی که از طریق ابزارهای دیجیتال ارائه می‌شوند) و هم دانش و درک لازم از این‌که کدام ویژگی‌ها مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که در هنگام انتخاب مالی باید در نظر گرفته شوند، کسب کند. سطوح بالاتر سواد مالی می‌تواند بسیاری از اهداف مقامات نظارتی ذیل را پشتیبانی کند:

حمایت از مصرف‌کننده - مصرف‌کنندگانی که سواد مالی دارند، توانایی انتخاب بهتر، درک ریسک‌های ناشی از استفاده از محصولات مالی و حقوق آن‌ها در رابطه با این ریسک‌ها را به دست می‌آورند و درک می‌کنند که کجا باید از کانال‌های مناسب به دنبال جبران خسارت باشند.

ایمنی و سلامت مؤسسات مالی - زمانی که مصرف‌کنندگان سواد مالی و دسترسی به اطلاعات مربوطه داشته باشند، اهمیت معامله با مؤسسات مالی سالم را بهتر درک خواهند کرد. اعتماد عمومی - سواد مالی - می‌تواند از اعتماد عمومی و اعتماد به سیستم مالی حمایت کند و زمانی که مصرف‌کنندگان سیستم مالی را درک کنند، می‌توانند به طور فعال در تصمیم‌گیری‌های مالی که بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد با اطمینان بیشتری شرکت کنند. بازارهای منصفانه، کارا و شفاف - سواد مالی می‌تواند مصرف‌کنندگان را قادر سازد تا درک، مهارت‌ها و اعتماد به نفس را برای ارزیابی ریسک‌ها، هزینه‌ها و مزایای محصولاتی که برای آن‌ها به بازار عرضه می‌شود، به دست آورند. تضمین دسترسی ایمن و توسعه بازار - مصرف‌کنندگان بهتر می‌توانند ریسک‌ها را درک و این‌که چگونه محصولات مالی می‌توانند به مدیریت ریسک کمک کنند، به عنوان مثال استفاده مؤثرتر از محصولات پس‌انداز، اعتبار و بیمه.

۵. کووید ۱۹ و شمولیت مالی دیجیتال

در طی همه‌گیری کووید ۱۹، دولت‌ها برای ارائه کمک‌های مالی به شهروندان عجله کرده‌اند و فرصت‌ها و چالش‌هایی را برای توسعه شمولیت مالی ایجاد شده است. به طور فزاینده‌ای، شمولیت مالی دیجیتالی فرصت‌هایی برای توسعه دسترسی با کاهش هزینه‌ها، افزایش سهولت و اجازه به مصرف‌کنندگان برای معاملات از راه دور با استفاده از دستگاه‌های تلفن همراه را ایجاد کرده که در طول همه‌گیری کووید ۱۹ بسیار مهم بوده است. به طور گسترده‌ای درک شده است که تأثیرات این بیماری همه‌گیر بین جمعیت‌ها نابرابر بوده و همچنین نابرابری در دسترسی مالی، بهبودی گروه‌های آسیب‌پذیر و محروم از بحران را دشوارتر می‌کند. در حالی که کووید ۱۹ منجر به پذیرش و استفاده بیشتر از امور مالی دیجیتال شده است، تمامی جوامع یا مصرف‌کنندگان در موقعیتی نبودند که به سرعت به سمت محصولات و خدمات مالی دیجیتال حرکت کنند. مصرف‌کنندگان

به وسایل ارتباطی از جمله تلفن همراه، دسترسی به اینترنت و مهارت‌های دیجیتال برای مدیریت برنامه‌های تلفن همراه و برنامه‌های کاربردی آنلاین برای استفاده از خدمات مالی دیجیتال نیاز داشتند. این ابزارها و مهارت‌ها به طور مساوی در بین جوامع به‌ویژه در بین زنان، جمعیت روستایی و بزرگسالان فقیر، که تمایل دارند شکاف‌هایی را در دسترسی به فناوری‌ها و مهارت‌های دیجیتال نشان دهند توسعه نیافته بود. بر اساس گزارش انجمن GSM، که نماینده صنعت ارتباطات سیار جهانی است، زنان در کشورهای کم‌درآمد به طور متوسط ۲۰ درصد کمتر از مردان دارای تلفن هوشمند یا استفاده از اینترنت تلفن همراه هستند. تحقیقات انجام شده توسط سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نشان می‌دهد که در مکزیک و چین تقریباً یک سوم زنانی که دارای تلفن همراه هستند به دلیل نداشتن مهارت‌های دیجیتال از اینترنت تلفن همراه استفاده نمی‌کنند، در حالی که این رقم برای مردان فقط ۱۵ درصد است. سایر عوامل محدودکننده توانایی زنان برای استفاده خدمات مالی دیجیتال بالا شامل شکاف جنسیتی در مالکیت شناسه و طراحی ضعیف محصول است. داده‌های انجمن GSM همچنین نشان می‌دهد که ۶۰۰ میلیون مصرف‌کننده روستایی در مناطق بدون پوشش تلفن همراه زندگی می‌کنند. درآمد همچنین باعث توسعه مهارت‌های دیجیتال می‌شود. به دلیل مشکل در دسترسی (خرید تلفن همراه، داده یا دسترسی به اینترنت) و همچنین از نظر تقاضای محدود و سرمایه‌گذاری در ایجاد مهارت‌های دیجیتال، نوسانات درآمد، شرایط شغلی نامطمئن و هزینه‌های فرصت بالا می‌تواند تمایل مصرف‌کنندگان کم‌درآمد را برای ارتقای مهارت‌های دیجیتالی خود کاهش دهد (بانا و آلم، ۲۰۲۱).

گزارش بانک جهانی از پاسخ‌های سیاست‌گذاری به بیماری همه‌گیر نشان می‌دهد که حداقل ۵۸ دولت در کشورهای در حال توسعه از پرداخت‌های دیجیتالی برای ارائه کمک‌های کووید ۱۹ استفاده کرده‌اند. حداقل ۳۶ کشور این پرداخت‌ها را به حساب‌های کاملاً کاربردی پرداختند که می‌توان از آن‌ها برای پس‌انداز یا معاملات‌ها و صرفاً برداشت مبلغ نقدی استفاده کرد. چنین عملکرد پیشرفته‌ای برای شمولیت مالی حیاتی است.

بخش خصوصی نیز در طی کووید ۱۹ به پرداخت‌های دیجیتال و مالی دیجیتال روی آورد. علی‌رغم انقباض در فعالیت‌های اقتصادی، پول همراه دو برابر سریع‌تر از پیش‌بینی‌ها در سال ۲۰۲۰ رشد کرد و با ۱۲/۷ درصد به ۱/۲ میلیارد حساب رسید. غول جهانی کارت‌های اعتباری

مانند ویزاکارت^{۳۹} (Visa) گزارش داد که بیش از ۱۳ میلیون کاربر برای اولین بار آنلاین شده‌اند. در اوایل سال ۲۰۲۰ (بری، ۲۰۲۰). در آغاز همه‌گیری کرونا، پاگا^{۴۱} (Paga) که ارائه‌دهنده پول همراه است گزارش داد که نیجریه تعداد تجار در شبکه خود را دو برابر کرده و شاهد افزایش ۲۰۰ درصدی در استفاده‌کنندگان فصلی بوده است، در حالی که اورانژ^{۴۲} (Orange) به عنوان یک خدمات پول همراه، شاهد افزایش پرداخت‌های تجاری در سراسر جهان به میزان یک پنجم پی پال^{۴۳} (PayPal) بوده است (برگر، ۲۰۲۰). تجارت الکترونیک نیز به سرعت در سطح جهان با ۲۷/۶ درصد رشد کرد، به ویژه در بازارهای نوظهور با منطقه آمریکای لاتین با رشد بیش از ۳۷ درصد پیش‌تاز است (بانک جهانی، ۲۰۲۱).

داده‌هایی که در سال ۲۰۲۱ برای به‌روزرسانی بعدی جهانی فیندکس^{۴۴} جمع‌آوری می‌شود در اوایل سال ۲۰۲۲ منتشر می‌شود که افزایش استفاده از حساب‌های دیجیتال و پرداخت‌ها را بیشتر مستند می‌کند.

۶. شمولیت مالی در صنعت بیمه^{۴۷}

در مورد فعالیت بیمه، شمولیت مالی بر اجازه دادن به گروه‌های کم‌درآمد جامعه برای دسترسی به محصولاتتی که آن‌ها را قادر می‌سازد از جان، سلامت و دارایی‌های خود محافظت

۳۹. شرکت خدمات مالی آمریکایی چندملیتی است، که دفتر مرکزی آن در فوستر سیتی، کالیفرنیا، ایالات متحده آمریکا قرار دارد. این شرکت وظیفه ارائه تسهیلات برای مبادلات مالی الکترونیکی در سراسر جهان را بر عهده دارد، که بیشتر توسط کارت‌های اعتباری و کارت‌های نقدی و با نشان تجاری ویزا انجام می‌شود.

40. Bary

۴۱. Paga یک شرکت پیشرو پول تلفن همراه است که در حال ساخت اکوسیستمی است تا مردم را قادر سازد به صورت دیجیتالی پول ارسال و دریافت کنند و مالی ساده ایجاد کند.

۴۲. اورانژ اس.ای. شرکت مخابراتی فرانسوی چندملیتی است، که معروف‌ترین نام تجاری شرکت فرانس تلکوم به شمار می‌آید. این شرکت در سطح بین‌المللی، خدمات تلفن همراه، خطوط تلفن ثابت، اینترنت، اینترنت تلفن همراه و همچنین خدمات تلویزیون اینترنتی را، ارائه می‌نماید. این شرکت، دارای بیش از ۲۲۶ میلیون مشترک در سراسر جهان می‌باشد.

۴۳. پی پال یک شرکت آمریکایی است که در زمینه تجارت الکترونیکی و سامانه انتقال وجه الکترونیکی آن فعالیت می‌کند. سامانه پی پال پرداخت و انتقال وجه را از طریق اینترنت و به صورت آنی ممکن می‌سازد و جایگزین مناسبی برای شیوه‌های سنتی نقل و انتقال وجه نقد همانند چک و حواله پولی است.

44. Berger

45. World Bank

46. Findex

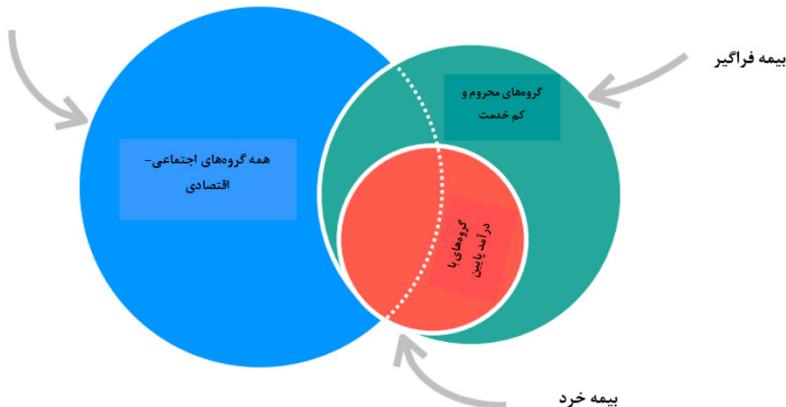
۴۷. مطالب این بخش برگرفته از MAPFRE Economics – 2020 است.

کنند، از طریق فرآیندهای پس‌انداز و جبران خسارت که بخشی ذاتی بیمه است، تمرکز دارد. محصولات در سفر افراد و خانواده‌های کم‌درآمد، که به دنبال خروج از فقر هستند و از شبکه‌های ایمنی ارائه‌شده توسط سیاست‌های اجتماعی دولت فراتر می‌روند، ممکن است با شوک‌هایی مواجه شوند که بر ثروت و ظرفیت‌های درآمدزایی آن‌ها تأثیر بگذارد. در غیاب سازوکارهایی مانند بیمه که امکان انتقال این خطرات و جبران خسارات مربوطه را فراهم می‌کند، پیشرفت‌های این افراد یا خانواده‌ها می‌تواند به طور ناگهانی از بین برود. بنابراین، در بلندمدت، امکان دسترسی به محصولات و خدمات بیمه‌ای ممکن است تفاوت بین خانواده‌هایی باشد که به هدف تحرک اجتماعی دست می‌یابند یا در وضعیت آسیب‌پذیری اقتصادی و اجتماعی باقی می‌مانند.

۷. بیمه بازار انبوه، بیمه فراگیر، و بیمه خرد

در سال‌های اخیر یکی از ابزارهایی که با فرایند شمولیت مالی در بیمه همراه بوده است، بیمه خرد است. اصطلاح «بیمه خرد» برای اشاره به بیمه برای جمعیت‌های کم‌درآمد استفاده می‌شود، که ممکن است در دسته‌بندی گسترده‌تری به نام «بیمه فراگیر» قرار گیرد - بیمه‌ای که برای گروه‌هایی که عموماً توسط بازار بیمه مستثنا شده‌اند یا کمتر از آن‌ها خدمات ارائه می‌کنند (شکل ۱).

بازار انبوه بیمه



شکل ۱: طبقه‌بندی بیمه بازار انبوه و فراگیر

منبع: MAPFRE Economics (with data from IAIS and ASSAL)

در مقابل، «بیمه بازار انبوه» محصولاتی را در بر می‌گیرد که برای فروش از طریق کانال‌های

توزیع گسترده، از نظر جمعیت هدف، و محصولات استاندارد شده‌ای طراحی شده‌اند که به راحتی برای مخاطبان هدف آن‌ها قابل درک است. به عنوان مثال، بیمه درمانی طراحی شده برای توزیع از طریق بازارهای الکترونیکی در ایالات متحده را می‌توان «بیمه بازار انبوه» در نظر گرفت.

بنابراین، جهان بسیار گسترده‌تر از «بیمه فراگیر» و «بیمه خرد» است. با این حال، ذکر این نکته ضروری است که برخی از ویژگی‌های «بیمه بازار انبوه» مانند سادگی و توزیع آسان، کاملاً توسط «بیمه خرد» قابل استفاده است. تا پیش از این، «بیمه خرد» به طور معمول بخشی از مدل‌های کسب و کار اکثر شرکت‌های بیمه سنتی نبود. به نظر می‌رسد دلیل اصلی این واقعیت است که با توجه به سودآوری ضعیف، سازوکارهای توزیع غیرسنتی و مشکلات در برآورد تقاضا، به عنوان یک بازار بالقوه جذاب نیست. با این حال، به نظر می‌رسد دو عامل بر توسعه بیمه خرد در سال‌های اخیر تأثیرگذار بوده است. اولین مورد، تمایل مقامات دولتی برای تحریک رشد آن به عنوان بخشی از طراحی سیاست‌های عمومی ایجاد شده خاص است؛ و دوم فناوری است که می‌تواند دسترسی به گروه وسیعی از بیمه‌شدگان بالقوه (حتی در مناطق روستایی) را با هزینه مناسب تسهیل کند. در آغاز دهه ۱۹۹۰، «بیمه خرد» به عنوان یک ابزار بالقوه در چارچوب برنامه‌های مختلف عمومی و نهادهای بین‌المللی مورد توجه قرار گرفت، زیرا تلاش می‌کند به بهبود شرایط زندگی گروه‌های کم‌درآمدی که به آن اختصاص دارد کمک کند.

بدون شک «بیمه خرد» ابزاری است که می‌توان از آن برای محافظت از آسیب‌پذیرترین جمعیت‌ها، بنگاه‌های کوچک، کشاورزان، دامداران و شرکت‌ها در برابر هزینه‌های غیرمنتظره ناشی از وقوع رویدادی استفاده کرد که با استفاده از تکنیک‌های بیمه‌ای قابل تبدیل شدن به یکدیگر است. در این راستا، این که این مؤسسات آن را در دستور کار خود قرار داده‌اند، فشار بر شرکت‌های بیمه برای گنجاندن آن در عرضه محصولات خود را افزایش می‌دهد. از طریق «بیمه خرد»، تکنیک‌های بیمه به گروه‌های آسیب‌پذیر در برابر خطرات مرگ، تصادف، بیماری، آسیب به دارایی‌ها یا حتی خطرات فاجعه‌بار، با پوشش و هزینه‌های متناسب با شرایط اقتصادی آن‌ها، محافظت می‌شود. پوشش معمولی ارائه شده توسط «بیمه خرد» معمولاً با خطرات با تأثیر بالا و فرکانس پایین همراه است. به این ترتیب، «بیمه خرد» همراه با سایر سیاست‌های اجتماعی و مالی دولت، می‌تواند از این اقشار جمعیتی در مواجهه با وقوع

این نوع حوادث حمایت کند و از ایجاد عقب‌نشینی در مسیر این خانواده‌ها برای افزایش سطح درآمد جلوگیری کند. در بین جمعیت کم‌درآمد، بخشی وجود دارد که خدمات خود را از طریق قراردادهای رسمی کار و ام می‌دهد. بنابراین، معمولاً یک سیستم تأمین اجتماعی اجباری وجود دارد که حوادث، ناتوانی و مرگ را پوشش می‌دهد. به همین دلیل، بیمه‌های خرد بیشترین پتانسیل را دارد که به سمت جمعیت‌های کم‌درآمد متعلق به اقتصاد غیررسمی که در کشورهای نوظهور به عنوان گروه هدف برنامه‌های «بیمه خرد» در نظر گرفته می‌شوند. بیشتر اوقات آسیب‌پذیرترین گروه‌ها هستند. در مناطق روستایی یافت می‌شود، که دسترسی به کانال‌های توزیع بیمه سنتی را دشوار می‌کند، زیرا آن‌ها تمایل دارند بر مناطق شهری به دلیل کارایی هزینه تمرکز کنند. با این حال، کانال‌های توزیع دیجیتال جدید به از بین بردن این مانع کمک می‌کنند.

۸. بیمه خرد و موانع شمولیت مالی

شمولیت مالی در بیمه بر ایجاد سیاست‌ها و سازوکارهایی متمرکز است که دسترسی به بیمه را گسترش می‌دهد و حفاظت و جبران در برابر خطرات اساسی (جان، سلامت، حوادث، اموال و مسئولیت) را به گروه‌هایی که از جامعه طرد می‌شوند یا کمتر از آن‌ها خدمت می‌کنند، ارائه می‌کند. بیمه فراگیر با تطبیق سیاست‌های خود به سمت جمعیت محروم و محروم، نه تنها بیمه‌های خرد (که به طور سنتی برای گروه‌های کم‌درآمد در نظر گرفته می‌شود) را در بر می‌گیرد، بلکه همچنین بخشی از بیمه که از طریق سازوکارهای فروش انبوه («بیمه بازار انبوه») ارائه می‌شود، که برای بخش‌های مختلف جمعیت طراحی شده است. «بیمه فراگیر» به دلیل ویژگی‌هایی که دارد، یکی از ابزارهای اصلی برای پر کردن شکاف حفاظتی بیمه^{۴۸} (IPG) در اقتصادهای نوظهور است، زیرا به دو شکل عمل می‌کند. در کوتاه‌مدت، با وارد کردن بخش‌های جدیدی از جمعیت (اعم از محروم یا کم‌خدمت) در سیستم حمایت و جبران خسارت ارائه شده توسط بیمه، تقاضا برای بیمه را افزایش می‌دهد. در همین حال، در افق میان‌مدت‌تر تا بلندمدت‌تر، بیمه فراگیر ابزاری برای آموزش مالی است که توسعه اجتماعی و اقتصادی جمعیت را پیش می‌برد و در نهایت تقاضا برای بیمه را افزایش می‌دهد. با این حال، شمولیت مالی در بیمه با موانع متعددی مواجه است. این موانع را می‌توان برای اهداف تحلیلی به دو دسته طبقه‌بندی کرد: موانعی که

با محدودیت‌های مؤثر بر تقاضای بیمه مرتبط هستند، و موانعی که به جنبه‌های مربوط به عرضه خدمات بیمه مربوط می‌شوند (شکل ۲):



شکل ۲: موانع شمولیت مالی در بیمه

۸-۱. موانع مربوط به تقاضا

در سمت تقاضا، سه مانع اصلی وجود دارد که باید برای دستیابی به شمولیت مالی بیشتر در بیمه برطرف شود: (۱) سطح درآمد پایین جمعیت هدف، (۲) فصلی بودن درآمد موجود، و (۳) سطح پایین آموزش مالی.

اولین مورد از این موانع مربوط به سطح درآمد پایین جامعه هدف، به ویژه درمورد قشر محروم، است که یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها در پر کردن شکاف بیمه است. تا زمانی که درآمد در دسترس خانواده‌ها برای پوشش کافی نیازهای اساسی ناکافی باشد، تأمین محصولات حمایت مالی برای آن‌ها دشوار خواهد بود.

۸-۲. موانع مربوط به عرضه

جنبه دوم مربوط به ماهیت فصلی درآمد موجود است. گروه‌هایی که از حمایت بیمه‌ای در بازارهای نوظهور مستثنا شده‌اند، به دلیل ارتباطشان با بازارهای کار و نوع فعالیت اقتصادی که انجام می‌دهند، معمولاً بر اساس فصلی بسیار درآمد دریافت می‌کنند، که پیامدهایی برای

ویژگی‌های بیمه فراگیر دارد. چرخه محصول، که با محصولات سنتی متفاوت است، و (۴) نیاز به استفاده فشرده از فناوری و دیجیتالی‌سازی به عنوان راه‌هایی برای کاهش هزینه‌های عملیاتی و معاملاتی. دومین مانع مرتبط با عرضه به ویژگی‌های غالب فرایند طراحی محصول بیمه‌ای مربوط می‌شود. مانند مورد قبلی، طراحی محصول «بیمه فراگیر» باید ویژگی‌های خاصی را در نظر بگیرد که لزوماً در فرایند طراحی گزاره‌های ارزش سنتی وجود ندارند. در این راستا، محصولات «بیمه فراگیر» نیاز به برخورد خاصی دارند که از جمله موارد زیر است:

۱. فرایند پیچیده تعیین نرخ (به دلیل فقدان اطلاعات کافی برای اندازه‌گیری خطرات جمعیت هدف).

۲. تعیین پوشش کاملاً تعریف شده و محدود، و همچنین کاهش تعداد و نوع حذف محصول (این امر به ساده‌سازی اجازه می‌دهد و با موضوع آموزش مالی پایین سروکار دارد).

۳. سازوکارهای انعطاف‌پذیر پرداخت حق بیمه (برای مقابله با موضوع درآمد فصلی در دسترس)، و (۴) ایجاد فرایندهای ساده و سریع برای پرداخت جبران ناشی از محصول.

نوآوری نقش مهمی در طراحی محصولات بیمه‌ای فراگیر دارد، زیرا این‌ها محصولاتی هستند که لزوماً نمی‌توانند از محصولات سنتی اقتباس شوند، بلکه به فرمول‌های جدید مناسب برای جمعیت هدف با ویژگی‌های مختلف نیاز دارند. ثالثاً، شمولیت مالی بیشتر نیازمند سازوکارهای توزیع جدید است. تا همین اواخر، کانال‌های توزیع مورد استفاده صنعت بیمه نسبتاً سنتی بودند (نمایندگان و کارگزاران). با این حال، اخیراً ادغام سایر کانال‌ها (بانکداری، توافق نامه با نهادهای تجاری و ارائه‌دهندگان خدمات غیرمالی و همچنین معرفی کانال‌های دیجیتال) تأثیری بر تقویت مفهوم چند کانالی داشته است.

در زمینه «بیمه فراگیر»، فراتر از این هم لازم به نظر می‌رسد. مفهوم چند کانالی باید با سایر روش‌های توزیع (استفاده از مؤسسات مالی خرد، تعاونی‌ها، بانک‌های پس‌انداز روستایی، رهن‌فروشی یا رهن‌فروشی، خبرنگاران بانکی و غیربانکی، قرارداد با ارائه‌دهندگان خدمات مشتری، سازمان‌های غیردولتی، شرکت‌های خدمات عمومی مانند گاز و الکتریسیته) که با شرایط جمعیت هدف سازگاری بیشتری دارد. همه این‌ها به دنبال کاهش هزینه‌های مبادلاتی است و اجازه می‌دهد تا محصولات «بیمه فراگیر» برای جامعه هدف مقرون به صرفه باشد. در نهایت، در چارچوب طراحی

و اجرای سیاست‌های عمومی، جنبه‌های نظارتی به‌ویژه در هنگام تشویق به شمولیت مالی در بیمه مهم است.

۹. نقش فناوری‌های جدید در صنعت بیمه

طبق تعریف، بیمه خرد محصولاتی را در بر می‌گیرد که برای افراد، خانوارها و کسب‌وکار در نظر گرفته شده است که در بخش کم‌درآمد جامعه قرار می‌گیرند. بنابراین، این نوع محصولات با هدف دستیابی به کاهش قابل توجه در هزینه‌های مدیریتی و مبادلاتی و در نتیجه قابل اجرا کردن آن‌ها برای جمعیتی که برای آن در نظر گرفته شده‌اند، باید توسط پایگاه‌های فناوری نوین حمایت شوند. در غیر این صورت، بیشتر حق بیمه باید به پوشش هزینه‌های اداری، هزینه‌های توزیع و حاشیه‌های احتیاطی اختصاص یابد که تنها درصد بسیار کمی را تخصیص می‌دهد. حق بیمه پرداخت مطالبات بدان معناست که بیمه عملکرد متقابل ریسک یا ایجاد پس‌انداز خود را انجام نمی‌دهد و بنابراین ارزشی برای بیمه‌گذاران ایجاد نمی‌کند. در این راستا، پلتفرم‌های فناورانه‌ای که برای تولید و توزیع محصولات استاندارد شده در بازار انبوه ایجاد شده‌اند، می‌توانند از ماندگاری بیمه خرد حمایت کنند. هدف استفاده از این پلتفرم‌های فناورانه تا حد امکان به منظور گنجاندن محصولات در عرضه با پوشش مناسب‌تر جمعیت کم‌درآمد، به دنبال صرفه‌جویی در مقیاس است که اجازه می‌دهد این سیاست‌ها با هزینه معقول صادر شود. توسعه قابل توجه این پلتفرم‌های وب یا برنامه‌های کاربردی تلفن همراه برای خدمات مالی می‌تواند به طور قابل توجهی توزیع بیمه خرد را تسهیل کند. علاوه بر این، همراه با سیستم عامل‌های شرکت‌های بزرگ بیمه و فناوری، دیگر پلتفرم‌های دیجیتال توسعه یافته توسط استارت‌آپ‌ها (مستقل یا با حمایت شرکت‌های فناوری و/یا بیمه بزرگ)، متخصص در این نوع محصولات گروهی و فراگیر در حال ظهور هستند. در واقع، ائتلاف استراتژیک با شرکت‌های مخابراتی (اپراتورهای شبکه تلفن همراه یا MNOs) معمولاً برای توزیع بیمه خرد در بازارهای نوظهور استفاده می‌شود. برخی از پلتفرم‌های بیمه خرد «همتا به همتا»^{۴۹} (P2P) دارند نیز پدیدار شد. این‌ها به هیچ شرکت

49. peer to peer

شبکه‌ای متشکل از تعدادی کامپیوتر است که در یک شبکه توزیع شده به وسیله اینترنت به یکدیگر متصل شده‌اند. هر کدام از کامپیوترها در این شبکه Node نامیده می‌شوند. معمولاً نودها در شبکه‌های P2P دارای قدرت و وظایف یکسانی هستند.

بیمه‌ای از قبل موجود مرتبط نیستند و برای گروه‌هایی با تقاضاهای بیمه مشابه طراحی شده‌اند و صندوق‌های گروهی را برای خدمت به این بیمه‌گذاران ایجاد می‌کنند. در نظر گرفتن این نوع انجمن‌ها به عنوان شرکت‌های بیمه به چارچوب نظارتی حاکم در هر بازار بستگی دارد. از این منظر فناوری، چندین عنصر وجود دارد که می‌تواند بر توسعه آینده بیمه خرد تأثیر بگذارد که از جمله موارد زیر است:

- پول الکترونیکی (به‌ویژه برای جمعیت‌های بدون بانک).
- اطلاعات به دست آمده از طریق ماهواره‌های مصنوعی و شبکه‌های اجتماعی.
- حسگرها (پوشیدنی، تله متری)، اینترنت اشیا (IoT)
- تماس‌های تصویری (مخصوصاً برای بیمه درمانی).
- خدمات ابری (ذخیره‌سازی داده‌ها و محاسبات).
- تجزیه و تحلیل داده‌های کلان، هوش مصنوعی
- و یادگیری ماشین (چَت ربات‌ها، مدیریت مرکز تماس، قیمت‌گذاری، در میان برنامه‌های کاربردی دیگر).

- پلتفرم‌های دیجیتال (دروپ یا از طریق برنامه‌های کاربردی تلفن همراه).
- بلاک چین (هنوز در مرحله اولیه).

فقدان اطلاعات بیمه‌شدگان به عنوان یکی از مسائل مهم در صدور بیمه‌نامه‌های خرد شناخته شده است. بنابراین، این عناصر فناوری ممکن است هنگام تقسیم‌بندی مشتریان از طریق داده‌هایی که ارائه می‌کنند بسیار مفید باشند، زیرا از عدم وجود چنین داده‌هایی که منجر به هزینه‌های اضافی می‌شود، که می‌تواند قیمت محصولات را به طور قابل توجهی افزایش دهد، جلوگیری می‌کند. علاوه بر این، آن‌ها شناسایی دیجیتال بیمه‌گذاران را تسهیل می‌کنند. دریافت، مدیریت و پرداخت مطالبات (از جمله جبران خسارت خودکار بر اساس شاخص‌ها)؛ تجزیه و تحلیل تماس‌های مرکز تماس، چَت بات‌ها، اطلاعات از شبکه‌های اجتماعی؛ کشف تقلب؛ و همچنین پیشگیری و کاهش خطرات و غیره.

۱۰. بانکداری اسلامی و شمولیت مالی

در این بخش برای تحلیل تأثیر بانکداری اسلامی بر شمولیت مالی به چند مطالعه در این زمینه بسنده می‌کنیم. به طور کلی مطالعات نسبتاً کمی وجود دارد که تحلیل کمی تأثیر بانکداری

اسلامی را بر شمولیت مالی برجسته کند. ناسور و همکاران^{۵۰} (۲۰۱۵) شواهد ضعیف و آزمایشی دال بر تأثیر مثبت بانکداری اسلامی بر شمولیت مالی یافتند. مطالعه آن‌ها کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی را به دو دسته تقسیم کرد: کشورهای دارای بانکداری اسلامی و کشورهای بدون بانکداری اسلامی. نتایج نشان داد که کشورهای سازمان کنفرانس اسلامی دارای بانکداری اسلامی دارای سطوح کمی بالاتر از شمولیت مالی هستند. با این حال، هنگامی که عوامل تعیین‌کننده ساختاری شمولیت مالی، مانند درآمد سرانه، اندازه جمعیت، و درجه ثبات اقتصاد کلان به طور کامل در نظر گرفته شد، تفاوت معنی‌داری بین دو گروه مشاهده نشد. مطالعه دیگری (مصطفی و همکاران،^{۵۱} ۲۰۱۸) تأثیر بانکداری اسلامی را بر شمولیت مالی و رشد اقتصادی در هشت بازار اصلی تأمین مالی اسلامی تحلیل کرد. بر اساس تجربه کشورهای نمونه، این مطالعه تلاش کرد تا برای نیجریه به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد آفریقا، درس‌هایی به دست آورد.

مطالعه‌ای توسط نواز^{۵۲} (۲۰۱۷) داده‌های ۲۳ مؤسسه بانکداری اسلامی در جنوب آسیا را برای سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ تجزیه و تحلیل کرد. تحقیق آن بر اساس روش ضریب فکری برای به دست آوردن ارزش سرمایه فکری در بانک‌های اسلامی نمونه بود. کارایی سرمایه انسانی، که به عنوان نسبت ارزش افزوده به کل مخارج سرمایه انسانی تعریف می‌شود، به عنوان محرک ارزش اصلی شمولیت مالی شناخته شد. در حالی که شمولیت مالی نیز به طور معنادار و مثبت تحت تأثیر کارایی سرمایه به کار رفته (نسبت ارزش افزوده به ارزش دفتری دارایی‌ها) بود و با کارایی سرمایه ساختاری (نسبت مخارج سرمایه ساختاری به ارزش افزوده) رابطه معناداری نداشته است.

۱۱. شمولیت مالی در سیستم مالی ایران

معمارنژاد، معاون وقت امور بانکی، بیمه و شرکت‌های دولتی وزارت امور اقتصادی و دارایی، به پیروی از کشورهای گروه ۲۰، پیاده‌سازی برنامه‌های شمولیت مالی را در دستور کار وزارت اقتصاد دانسته و اشاره نمود که بانکداری عاملی، اقدامی مهم در ارتباط با فراگیری خدمات و شمولیت مالی است که اولین بار توسط پست بانک و بانک دی ارائه شده است. از آنجایی که سیستم بانکداری کشورمان بر پایه مالی اسلامی بنا شده است، وزیر امور اقتصادی و دارایی دولت

50. Naceur et al

51. Mustafa et al

52. Nawaz

سیزدهم در «سی و یکمین همایش سالانه بانکداری اسلامی» به آماده شدن سند ملی «شمولیت مالی» در وزارت اقتصاد اشاره داشتند و معتقد بودند که تصویب و اجرای این سند، دسترسی به منابع مالی و بانکی برای عموم مردم تسهیل و توزیع منابع در نظام بانکی عادلانه‌تر خواهد شد.^{۵۳} با نگاهی به اجرای این مهم می‌توان به نقل و قول مدیر کل مقررات بانک مرکزی در بهمن ماه ۱۴۰۰ اشاره داشت که بر عملیاتی شدن طرح شمولیت مالی بانک مرکزی از ابتدای سال آینده خبر داد.^{۵۴} همچنین طبق گزارش‌های به دست آمده در بخش بانکداری کشورمان، شمولیت مالی پست بانک به ۵۴ درصد افزایش پیدا کرده است. رحیم زاده و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی نشان دادند که شمولیت مالی تأثیر مثبت و معناداری بر ثبات مالی دارد. به عبارت دیگر، هر اندازه تعداد دستگاه‌های خودپرداز، تعداد شعب بانکی و تعداد حساب‌های بانکی بیشتر باشد، دسترسی و تمایل افراد به استفاده از خدمات مالی تسهیل و بیشتر می‌شود. در پژوهش دیگری، رحیم زاده و همکاران (۱۴۰۱) بدین نتیجه رسیدند که سطح تولید ناخالص داخلی سرانه و آموزش بر شمولیت مالی تأثیرگذار است و همچنین، فساد بر شمولیت مالی اثر منفی داشته است. کاویانی و فخرحسینی (۱۴۰۲) در پژوهشی نشان دادند که افشای شمولیت مالی بر عملکرد بانک‌های موجود در بازار سرمایه تهران تأثیرگذار است و رقابت بازار بانکی می‌تواند نقش مهمی در تأثیرگذاری افشای شمولیت مالی بر عملکرد داشته باشد. در این پژوهش میانگین نمره افشای شمولیت مالی در سیستم بانکی ایران ۳۶ درصد بوده است. همچنین مهدوی پناه و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی نشان دادند که فناوری مالی تأثیر مثبتی بر شمولیت مالی در ایران دارد و توسعه فناوری مالی در صنعت بانکداری به خصوص طی سال‌های اخیر، باعث توسعه شمولیت مالی در ایران شده و ضمن دسترسی عادلانه و برابر به محصولات و خدمات مالی برای افراد جامعه (که هدف اصلی شمولیت مالی است)، با گسترش شمولیت مالی، محرومیت مالی در جامعه کاهش پیدا کرده است. رضازاده و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی بدین نتیجه رسیدند که شمولیت مالی تأثیر مثبت و معنی‌دار بر رشد اقتصادی دارد. به این معنی که شمولیت مالی ابزاری مؤثر در تقویت رشد سریع اقتصادی است. رابطه مثبت بین شمولیت مالی و رشد اقتصادی نشان می‌دهد که افزایش نفوذ بانکی، در دسترس بودن مراکز بانکی و نفوذ جغرافیایی می‌تواند رشد اقتصادی را در بلندمدت

53. <http://iraninsurance.ir>54. <https://ahamiran.com>

تقویت کند. همچنین در اقتصادهای مورد مطالعه، اندازه اقتصاد سایه تأثیر منفی بر رشد اقتصادی دارد و این امر نشان می‌دهد که اقتصاد سایه مانعی برای توسعه اقتصادی است. نهایتاً این‌که پرنسپل و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی نشان دادند که مسئولیت اجتماعی بر شمولیت مالی تأثیر معناداری دارد.

همچنین طبق نتایج پژوهش وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، معاونت رفاه اجتماعی تحت عنوان «فقر استفاده از خدمات مالی در ایران (با تأکید بر شمولیت مالی)» در تابستان ۱۴۰۰، شبکه بانکی کشورمان به عنوان محور اصلی خدمات مالی نتوانسته نیاز خانوارها به اعتبار به جهت هموارسازی مصرف در طول زمان را فراهم نماید. شواهد نشان می‌دهد که عدم توسعه کارت‌های اعتباری در ایران (رتبه هفتاد و پنجم در دنیا) باعث شده است تا خانوارها برای تأمین اعتبار، نیازمند دریافت تسهیلات از بانک باشند (رتبه نهم دریافت تسهیلات در دنیا). علاوه بر این، نسبت پایین وام مسکن به ارزش مسکن (۱۸ درصد در سال ۱۳۹۸) و سهم پایین وام مسکن در سبد بدهی خانوار (۲۰ درصد در سال ۱۳۹۸) نشان می‌دهد که نیاز به تأمین مالی کلان نیز توسط شبکه بانکی فراهم نشده است.

به طور کلی، کشورمان در شاخص‌های سطح پایه که در این سطح داشتن حساب به منظور ذخیره یا پس‌انداز پول و نیز خدمات مالی مرتبط به دریافت و پرداخت‌های مالی رصد می‌شود، وضعیت مطلوبی در بین کشورهای جهان دارد. در شاخص مهم نفوذ بانکی که بر اساس درصد افراد بالای ۱۵ سال دارای حساب بانکی سنجیده می‌شود، ایران با ۹۴ درصد در سال ۲۰۱۷ رتبه بیست و پنجم دنیا را به خود اختصاص داد. طرح یارانه نقدی در کشور ما نقش گسترده‌ای در برخورداری از حساب بانکی برای گروه‌های مختلف جامعه داشته است. در شاخص تعداد حساب به ازای هر ۱۰۰۰ نفر بزرگسال نیز کشور ما رتبه نخست (تعداد ۷۶۳۷ حساب به ازای هر ۱۰۰۰ نفر بزرگسال) را در دنیا دارد؛ البته مقدار بسیار بالای شاخص تعداد حساب‌های افراد می‌تواند مبین نوعی آشفتگی در بازار پولی و بانکی کشور نیز باشد که در ردیابی حساب‌ها و پول‌شویی موضوع مهم و چالش‌برانگیزی است.

در سطح ثانویه که در این سطح دسترسی به اعتبارات نهادهای مالی رسمی و همچنین استفاده از محصولات بیمه رسمی بررسی می‌شود، کشورمان دارای مشکل اصلی در شمولیت مالی بوده است. صندوق بین‌المللی پول (۲۰۱۸) مجموع بیمه‌نامه‌های (عمر و غیرعمر) به ازای

هر هزار نفر بزرگسال در کشور را گزارش کرده که در بین کشورهایی که این شاخص را گزارش کرده بودند، وضعیت مطلوبی را نشان نمی‌دهد. در برخی شاخص‌های سطح ثانویه، همانند دسترسی افراد بالای ۱۵ سال به تسهیلات مؤسسات مالی رسمی (مؤسسات مالی رسمی مترادف با مؤسسات مالی قانونی و تحت نظر بانک مرکزی است)، وضعیت مطلوبی است. در این شاخص کشور ما دارای رتبه نهم بوده و از متوسط کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی هم بالاتر است، اما این تصویر دقیقی از وضعیت تسهیلات در کشور ما نیست. پایین بودن شاخص نسبت بدهی (از بخش رسمی) به درآمد خانوار از عدم کفایت مقدار این تسهیلات حکایت دارد. این شاخص در سال ۱۳۹۸ برای کشور ما حدود ۱۳ درصد محاسبه شده، در حالی که مقدار این شاخص در کشورهای با درآمد بالا به صورت متوسط بالای صد درصد است (برای نمونه بیش‌ترین مقدار برای کشور دانمارک با عدد ۲۴۰ درصد است).

افراد برای هموارسازی هزینه‌ها در طول زمان نیاز دارند تا هم‌زمان از طریق تسهیلات و اعتبارات، هزینه امروز را با درآمد فردا مطابقت دهند. وضعیت کشور ما در شاخص‌های شمولیت مالی مرتبط با استفاده از کارت‌های اعتباری وضعیت مطلوبی نیست، فقط ۹ درصد افراد در کشور ما موفق به استفاده از کارت اعتباری شده‌اند. کشورمان رتبه ۷۵ را در این شاخص داشته و حتی مقدار آن پایین‌تر از متوسط جهانی است؛ از طرفی، به دلیل نبود داده کافی، وضعیت کشور ما در موضوع اعتبارات قابل رصد نیست. عدم کفایت میزان تسهیلات و اعتبارات از بخش رسمی باعث شده است که سهم بخش غیررسمی در سبد بدهی خانوار ایرانی بالا باشد. در کشور ما ۵۱ درصد افراد بالای ۱۵ سال از خانواده و دوستان وام دریافت کرده‌اند که در این شاخص کشور ما بعد از کشور نپال و عراق رتبه سوم دنیا را دارد (بالا بودن سهم بخش غیررسمی در سبد بدهی خانوار از ضعف بخش رسمی در تأمین اعتبار و تسهیلات حکایت دارد و معمولاً میزان این شاخص در کشورهای کم‌توسعه یافته بالاست). در بسیاری از کشورهای دنیا، وام مسکن اصلی‌ترین وامی است که شبکه بانکی به خانوار پرداخت می‌کند. سهم وام مسکن از کل بدهی افراد در کشور آمریکا ۶۹ درصد و در کانادا حدود ۵۰ درصد است؛ در کشور ما مقدار این شاخص در سال ۱۳۹۸ در حدود ۲۰ درصد محاسبه شده است. نسبت وام مسکن به ارزش مسکن به طور متوسط در کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی ۷۰ درصد گزارش شده و در کشور ما این شاخص در سال ۱۳۹۸ در حدود ۱۸ درصد محاسبه شده است.

نکته دیگری که در سطح ثانویه وجود دارد، عدم توزیع مناسب میزان دسترسی به خدمات و منابع بانکی به لحاظ جغرافیایی و دهک‌های درآمدی است. بر اساس داده‌های تسهیلات فردبه‌فرد پایگاه اطلاعات رفاه ایرانیان، در هر دو تفکیک (دهکی و جغرافیایی) نابرابری مشهود است. شاخص مانده تسهیلات از تمرکز بسیار بالای دسترسی به منابع مالی در استان تهران حکایت می‌کند، به نحوی که ۶۳ درصد از کل تسهیلات مربوط به استان تهران است و استان رتبه دوم یعنی اصفهان فقط ۸.۳ درصد از کل تسهیلات را به خود اختصاص داده است. در استان تهران میزان دسترسی افراد در ۴ دهک پایین درآمدی بسیار پایین (حدود ۱ درصد) گزارش شده است.

۱۲. چشم‌انداز شمولیت مالی دیجیتالی

تأثیرات و چشم‌اندازهای شمولیت مالی دیجیتالی مفاهیم انتزاعی نیستند، بلکه زمان اجرای صحیح آن‌ها را می‌طلبد. هانینگ^{۵۵} (۲۰۱۷) مدیر اجرایی اتحادیه شمولیت مالی می‌گوید: «پذیرش تأمین مالی دیجیتال نه تنها بر شمولیت مالی، بلکه بر رشد اقتصادی فراگیر تأثیر بسزایی خواهد داشت». مانیکا و همکاران^{۵۶} (۲۰۱۶) با تأکید بر اهمیت شمولیت مالی دیجیتالی، در گزارش خود برخی یادداشت‌های مهم را بر اساس یافته‌های بازدیدهای میدانی از هفت کشور - برزیل، جمهوری خلق چین، اتیوپی، هند، مکزیک، نیجریه و پاکستان - و بیش از ۱۵۰ مصاحبه تخصصی ارائه می‌دهد. آن‌ها گزارش می‌دهند (همان‌طور که در شکل ۳ نشان داده شده است): «امور مالی دیجیتال پتانسیل دسترسی به خدمات مالی را برای ۱.۶ میلیارد نفر در اقتصادهای نوظهور دارد که بیش از نیمی از آن‌ها زن هستند. پذیرش و استفاده گسترده از تأمین مالی دیجیتال می‌تواند تولید ناخالص داخلی همه اقتصادهای نوظهور را تا سال ۲۰۲۵ به میزان ۶ درصد یا ۳.۷ تریلیون دلار افزایش دهد که معادل اندازه اقتصاد آلمان است. علاوه بر این، ۹۵ میلیون شغل جدید در تمام بخش‌ها در سراسر جهان از طریق تولید ناخالص داخلی اضافی ایجاد خواهد شد. از آنجایی که تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخص کلیدی توسعه یک اقتصاد تلقی می‌شود، اجرای شمولیت مالی دیجیتالی در بخش بانکداری اسلامی به افزایش تولید ناخالص داخلی کمک

55. Hannig

56. Manyika et al

می‌کند که به کاهش فقر کمک می‌کند و در نهایت منجر به رشد اقتصادی فراگیر برای دستیابی به اهداف توسعه پایدار می‌شود. (بانا و آلم، ۲۰۲۱^{۵۷}).



شکل ۳- اثرات و چشم‌انداز شمولیت مالی دیجیتالی

۱۳. شمولیت مالی در کشورهای اسلامی

فراگیر بودن یکی از اصول اصلی مالی اسلامی است. دو روش گسترده وجود دارد که در آن مالی اسلامی، شمولیت مالی را ترویج می‌کند (موهیلدین و همکاران، ۲۰۱۱^{۵۸}). اولاً، به تسهیم ریسک در مقابل انتقال ریسک از طریق ابزارهایی مانند تأمین مالی خرد منطبق با شریعت، تأمین مالی SME و بیمه خُرد که جایگزینی برای تأمین مالی مبتنی بر بدهی مرسوم است را ترویج می‌کند. دوم این‌که، مالی اسلامی ابزارهایی را برای توزیع مجدد ثروت، از جمله زکات، وقف، صدقه، و قرض الحسنه معرفی می‌کند تا به ریشه‌کنی فقر و ایجاد اقتصاد سالم کمک کند. علاوه بر این، ابزارهای بازتوزیعی که در طول تاریخ توسط جوامع مختلف مسلمان به کار گرفته شده‌اند امروزه می‌توانند به عنوان نهادهای مناسب برای بهینه‌سازی عملکردشان توسعه یابند (میراکور و اقبال، ۲۰۱۲^{۵۹}).

علی‌رغم ماهیت شمولیت مالی اسلامی، بسیاری از کشورهای مسلمان امروزی از سطوح بسیار

57. Banna & Alam

58. Mohieldin et al

59. Mirakhor & Iqbal

پایینی از شمولیت مالی رنج می‌برند. طبق تحقیقات دمیروگچ کونت و همکاران (۲۰۱۳)، مسلمانان به طور قابل توجهی کمتر از غیرمسلمان دارای یک حساب رسمی در یک مؤسسه مالی هستند. بر اساس نمونه‌ای از ۶۵,۰۰۰ افراد بزرگسال از ۶۴ اقتصاد، مطالعه آن‌ها نشان داد که فقط حدود یک چهارم از کل کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی^{۶۰} (OIC) در هر مؤسسه مالی رسمی حساب دارند که بسیار کمتر از میانگین جهانی که حدود نیمی از آن است. مطالعه دمیروگچ کونت و همکاران همچنین نشان داد که ۱۸ درصد بزرگسالان غیرمسلمان در جهان دارای حساب پس‌انداز رسمی هستند، در حالی که فقط ۹ درصد مسلمانان دارای حساب پس‌انداز هستند.

با توجه به موارد فوق به طور کلی سطوح پایین شمولیت مالی در کشورهای مسلمان تا حدی به توسعه نیافتگی بخش مالی اسلامی نسبت داده می‌شود. به طور خاص، تأمین مالی خرد اسلامی به عنوان حوزه‌ای با پتانسیل بالا، اما با نفوذ بسیار کمی تاکنون شناخته شده است. علی‌رغم رشد کمی در سال‌های اخیر، تأمین مالی خرد اسلامی تحت سلطه چند ارائه‌دهنده خدمات که عمدتاً شامل کشورهایی مانند بنگلادش و سودان هستند. یک نمونه قابل توجه از یک طرح موفق مالی خرد غیرانتفاعی، اخوات^{۶۱} در پاکستان است. اخوات از طریق یک مدل قوی که شامل تأکید بر پایداری، ارزش‌های مذهبی و آگاهی اجتماعی است، وام‌های بدون بهره به خانواده‌های فقیر ارائه می‌کند. تأمین مالی خرد اسلامی تا حد زیادی محدود به دو محصول مربحه و قرض الحسنه است. اطلاعات بیشتر طرف تقاضا، ازجمله میزان ترجیح مشتریان برای محصولات خاص، برای تسهیل توسعه محصولات متنوع‌تر و افزایش دسترسی آن‌ها مورد نیاز است (الزغبی و تارازی، ۲۰۱۳).^{۶۲} لازم به ذکر است که در کنار ارتقای مالی اسلامی از طریق فراهم کردن زیرساخت‌های لازم، نیاز است که دولت‌ها و نهادهای نظارتی، شمولیت مالی را به عنوان یک محور سیاست‌گذاری قرار دهند. پیرس^{۶۳} (۲۰۱۱) در بررسی و تحلیل شمولیت مالی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA) استدلال می‌کند که کماکان تعهدی در

60. Organisation of Islamic Conference

61. Akhwat

اخوات یک سازمان غیرانتفاعی است که در سال ۲۰۰۱ بر اساس اصل اسلامی مواخات یا همبستگی تأسیس شد. مفهوم مواخات مربوط به سال ۶۲۲ میلادی است، زمانی که حضرت محمد(ص) از ساکنان مدینه (انصار) خواست تا نیمی از دارایی خود را با مهاجرانی که مجبور به فرار از آزار و اذیت و مهاجرت از مکه به مدینه بودند، تقسیم کنند.

62. El-Zoghbi & Tarazi,

63. Pearce

سطح بالایی برای شمولیت مالی در بیشتر منطقه وجود نداشته است. اگرچه محیط مناسب برای شمولیت مالی اخیراً در MENA بهبود یافته است، اما همچنان با نقص در چارچوب‌های نظارتی و مالی مشخص می‌شود. در نتیجه، علی‌رغم دستیابی به عمق مالی - که با اعتبار خصوصی به عنوان نسبتی از تولید ناخالص داخلی اندازه‌گیری می‌شود، سطح دسترسی مالی در منطقه بسیار پایین باقی مانده است.

همچنین بر اساس آخرین گزارش مستخرجه از بانک‌های جهانی در خصوص مالکیت حساب در یک مؤسسه مالی یا با ارائه‌دهنده خدمات پول همراه در کشورهای اسلامی که به عنوان بخش مهمی از شمولیت مالی محسوب می‌شود، کشور ایران در قیاس با کشورهای اسلامی دیگر رتبه اول را به خود اختصاص داده است و این بیانگر توسعه خدمات دیجیتالی مالی در کشور ایران است.

مالکیت حساب در یک مؤسسه مالی یا با ارائه‌دهنده خدمات پول همراه (درصد جمعیت بالای ۱۵ سال)						
مقادیر بر حسب % است - برخی از کشورهای اسلامی منتخب						
رتبه	میانگین	۲۰۲۱	۲۰۱۷	۲۰۱۴	۲۰۱۱	کشور / سال
۱	۸۷٫۴۸	۸۹٫۹۸	۹۳٫۹۸	۹۲٫۲۸	۷۳٫۶۸	ایران
۲	۸۰٫۱۴	۸۸٫۳۷	۸۵٫۳۴	۸۰٫۶۷	۶۶٫۱۷	مالزی
۳	۷۹٫۳۶	۸۵٫۷۴	۸۸٫۲۱	۸۳٫۷۴	۵۹٫۷۳	امارات متحده عربی
۴	۷۶٫۳۵		۸۲٫۶۱	۸۱٫۹۴	۶۴٫۵۱	بحرین
۵	۶۵٫۴۶	۷۴٫۳۲	۷۱٫۷	۶۹٫۴۱	۴۶٫۴۲	عربستان
۶	۶۴٫۲۴	۷۴٫۰۹	۶۸٫۵۹	۵۶٫۶۸	۵۷٫۶	ترکیه
۷	۳۹٫۰۷	۵۱٫۷۶	۴۸٫۸۶	۳۶٫۰۶	۱۹٫۵۸	اندونزی
۸	۳۷٫۳۵	۲۰٫۷	۴۴٫۷۵	۴۶٫۹۳	۳۷٫۰۳	لبنان
۹	۳۴٫۹۳	۴۷٫۱۲	۴۲٫۴۹	۲۴٫۶۲	۲۵٫۴۷	اردن
۱۰	۳۳٫۷۳	۳۶٫۸۵	۳۶٫۹۱	۲۷٫۴۳	-	تونس
۱۱	۲۱٫۰۲	۲۷٫۴۴	۳۲٫۷۸	۱۴٫۱۳	۹٫۷۲	مصر
۱۲	۱۵٫۶۹	۱۸٫۵۷	۲۲٫۶۷	۱۰٫۹۷	۱۰٫۵۵	عراق
۱۳	۱۰٫۸۸	۹٫۶۵	۱۴٫۸۹	۹٫۹۶	۹٫۰۱	افغانستان

جدول (۲) مالکیت حساب در یک مؤسسه مالی یا با ارائه‌دهنده خدمات پول همراه

منبع: <https://data.worldbank.org/indicator/FX.OWN.TOTL.ZS>

بحث و نتیجه‌گیری

امروزه طرح شمولیت مالی در بیش از قبل مورد توجه مدیران بانکی و بیمه قرار گرفته است چنانچه در سیستم مالی کشورمان بسیاری از شاخص‌های مهم اقتصادی وضع مناسبی ندارد و این موضوع ضرورت بالایی توسعه شمولیت مالی را نشان می‌دهد. شمولیت مالی تغییرات مثبت و مزایای بی‌شماری را برای افراد محروم و کمتر توسعه یافته به ارمغان آورده است، اما گاهی اوقات اجرا و بهره‌برداری صحیح از آن برای کسانی که توانایی پرداخت آن را ندارند، بار سنگینی می‌شود. بنابراین، علاوه بر تأثیرات مثبت، تأثیرات منفی بر سیستم مالی نیز دارد که می‌تواند تحت تأثیر نوآوری‌های مالی بیش از حد قرار گیرد. علی‌رغم آگاهی عمومی از اهمیت اجتناب‌ناپذیر اجرای شمولیت مالی دیجیتال، مطالعات بسیار کمی در مورد این موضوع یافت می‌شود، که چارچوبی را برای تحول مالی دیجیتال ترسیم کرده‌اند. بنابراین، این مقاله با بررسی نقش شمولیت مالی دیجیتال به صورت تئوریک در بخش صنعت بانکداری و بیمه می‌تواند زمینه‌ساز مطالعات زیادی باشد تا ضمن پُر کردن خلع پژوهشی، بتواند در نهایت به عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر شاخص‌های فقر استفاده از خدمات مالی در قالب سند شمولیت مالی تدوین و رصد کند. این مهم نیازمند برخی مصوبات در شورای عالی رفاه است. از طرفی دیگر همان‌طوری که برخورداری از فناوری‌های دیجیتال لازمه شمولیت مالی دیجیتال است، در ارتقای شمولیت مالی با از طریق خدمات مالی دیجیتال محدودیت‌های نیز وجود دارد. یکی از محدودیت‌ها این است که فناوری دیجیتال ناملموس توسط انسان است و از این رو شمولیت مالی دیجیتال واسطه انسانی یا تماس انسانی بین مشتری و ارائه‌دهنده خدمات مالی را حذف می‌کند. به جای صحبت با یک شخص واقعی هنگام انجام معاملات مالی، افراد با برنامه‌ای تعامل خواهند داشت که گزینه‌های بسیار محدودی را ارائه می‌دهد و ممکن است گزینه‌های مورد نظر مشتریان را نداشته باشد. اما یک سیستم مالی کاملاً دیجیتال شده با استفاده از هوش مصنوعی به طور کامل ارتباط انسان را از بین می‌برد، و پیامد شمولیت مالی دیجیتال این است که استفاده‌کنندگان ساده و پیچیده خدمات مالی دیجیتال ممکن است کمک انسانی مورد نیاز خود را دریافت نکنند. محدودیت دیگر رویکرد ورودی زبانه، خروجی زبانه^{۶۴} (GIGO) شمولیت مالی است که بسیاری از برنامه‌های مالی دیجیتال از این رویکرد برای ترویج شمولیت مالی استفاده می‌کنند.

64. A Garbage-In-Garbage-Out

عنوان مثال خانواده‌هایی که از خدمات مالی دیجیتال استفاده می‌کنند، می‌توانند با اضافه کردن صفرهای اضافی در داده‌های ورودی اشتباه کنند. با توجه به ماهیت ورودی زباله، خروجی زباله پلتفرم‌های معاملات دیجیتال، چنین خطاهایی می‌تواند بسیار پرهزینه باشد، زیرا ممکن است افراد یا کسب‌وکارها ملزم به پرداخت هزینه‌ای برای معکوس کردن معاملات‌های انجام‌شده به اشتباه شوند، در نتیجه هزینه‌های اضافی را به افراد تحمیل می‌کنند.

فهرست منابع

۱. رحیم‌زاده، فرزاد؛ شکوهی‌فرد، سیامک؛ هاتف‌حاضری، نیری. (۱۴۰۱). اثر فساد بر شمولیت مالی (کاربرد رهیافت گشتاورهای تعمیم‌یافته سیستمی). **مدل‌سازی اقتصادی**، ۱۶ (۵۷)، ۳۳-۴۸.
۲. رحیم‌زاده، فرزاد؛ جمالی، جلال؛ افتخاری‌پور، سارا. (۱۴۰۱). سنجش اثرات شمولیت مالی بر ثبات مالی در ایران و کشورهای منتخب اسلامی. **فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه**، ۲۷ (۴)، ۱۳۳-۱۵۲.
۳. سموعی، عباس؛ حسنوند، داریوش؛ خوجانی، رامین؛ زاهد‌غروی، مهدی. (۱۳۹۹). مدل‌سازی فراگیری مالی و اثرات آستانه‌ای آن بر رشد اقتصادی کشورهای عضو اوپک (رگرسیون پانل آستانه‌ای). **اقتصاد کاربردی**، ۱۰، ۶۵-۷۸.
۴. کاویانی، میثم؛ فخرحسینی، سید فخرالدین. (۱۴۰۲). تأثیر افشای فراگیر مالی بر عملکرد بانک‌ها: نقش تعدیلی رقابت بازار و ساختار مالکیت. **پژوهش‌های راهبردی بودجه و مالیه**، ۴ (۳)، ۱۰۷-۱۳۱.
۵. مجموعه گزارش‌های چندبُعدی فقر استفاده از خدمات مالی در ایران (با تأکید بر شمولیت مالی). وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، معاونت رفاه اجتماعی، دفتر مطالعات رفاه اجتماعی، تابستان ۱۴۰۰.
۶. مهدوی‌پناه، حسن؛ خلیلی‌عراقی، مریم؛ منتظر، مهدی؛ وکیلی‌فرد، حمیدرضا. (۱۴۰۲). تحلیل تأثیر فین‌تک بر شمول مالی در ایران. **فصلنامه علمی پژوهشی دانش سرمایه‌گذاری**، ۱۳ (۳)، ۵۶۷-۵۸۷.
۷. رضازاده، علی؛ مریدیان، علی؛ هواس‌بیگی، فاطمه. (۱۴۰۲). تأثیر شمول مالی بر رشد اقتصادی در کشورهای منطقه با تأکید بر نقش اقتصاد سایه. **پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی**، ۱۳ (۵۳)، ۵۳-۷۶.
۸. پرن‌دین، کاوه؛ رحمانیان‌کوشکی، عبدالرسول؛ بلوچ، محمد. (۱۴۰۲). نقش مسئولیت اجتماعی بر عملکرد، ثبات و شمول مالی در بخش بانکداری. **نشریه اقتصاد و بانکداری اسلامی**، ۱۲ (۴۵)، ۳۶۵-۳۹۵.
9. Ahamed, M. M., & Mallick, S. K. (2019). Is financial inclusion good for bank stability? International evidence. *Journal of Economic Behavior and Organization*, 157, 403-427.
10. Allen, F., Demirgüç-Kunt, A., Klapper, L., & Peria, M. S. M. (2016). The foundations of financial and Financial Technology on Effectiveness of The Indonesian Monetary Policy. *Business: Theory and Practice*, 21(1), 230-243.
11. Bachas, P., Gertler, P., Higgins, S., & Seira, E. (2018). Digital financial services go a long way: Transaction costs and financial inclusion. *AEA Papers and Proceedings*, 108, 444-448.
12. Banna, H., & Alam, M. R. (2021). Is digital financial inclusion good for bank stability and sustainable economic development? Evidence from emerging Asia. *ADB Working Paper Series*, 1242.

13. Barr, M. S., Kumar, A., & Litan, R. E. (Eds.). (2007). *Building inclusive financial systems: A framework for financial access*. Brookings Institution Press.
14. Bongomin, G. O. C., Munene, J. C., Ntayi, J. M., & Malinga, C. A. (2018). Financial intermediation and financial inclusion of the poor: Testing the moderating role of institutional pillars in rural Uganda. *International Journal of Ethics and Systems*, 34(2), 146-165.
15. Demirgüç-Kunt, A., Klapper, L., & Randall, D. (2013). *Islamic finance and financial inclusion: Measuring use of and demand for formal financial services among Muslim adults*. The World Bank.
16. Demirgüç-Kunt, A., Klapper, L., Singer, D., & Van Oudheusden, P. (2015). *The Global Findex Database 2014: Measuring Financial Inclusion Around the World*. The World Bank.
17. Manyika, J., Lund, S., Singer, M., White, O., & Berry, C. (2016). *Digital finance for all: Powering inclusive growth in emerging economies*. McKinsey Global Institute.
18. Naceur, S. B., Barajas, A., & Massara, A. (2015). Can Islamic banking increase financial inclusion? *IMF Working Paper*, 15/31.
19. Sahay, R., Čihák, M., N'Diaye, P., Barajas, A., Mitra, S., Kyobe, A., Mooi, Y. N., & Yousefi, S. R. (2015). Financial Inclusion: Can it Meet Multiple Macroeconomic Goals? *IMF Working Paper*, 15/17.
20. World Bank. (2016). *FinTech and Financial Inclusion*. The World Bank.
21. World Bank. (2021). *Defying Predictions, Remittance Flows Remain Strong During COVID-19 Crisis*. Press Release, May 12, 2021. The World Bank.



A Critique of the Claim That Consumerism Is a Natural Pattern

 Aliakbar Karimi ¹ ✉

1. Corresponding Author, Ph.D. Graduate in Islamic Economics, Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCIS), Tehran, Iran. Email: karimiisu@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Received: 28 February 2022
Received in revised form: 6 February 2023
Accepted: 12 July 2025
Available online: 12 July 2025

Keywords

consumption
pattern; modern
consumerism; drivers
of consumerism;
consumerism
alternatives; critique of
consumerism

Abstract

This paper explores the nature of modern consumerism by addressing whether economic progress and development inherently lead to a pattern of abundance and consumerism, or whether consumerism arises unnaturally through manipulation of consumers' wills. Answering this question is crucial to determining whether consumerism should be regarded as a natural, balanced, and desirable phenomenon, or as an artificial, unbalanced, and undesirable one—thus informing efforts to confront its underlying causes and propose alternative models. Through a historical analysis of the evolution of consumption and consumerism in capitalist societies, the study reveals that modern consumerism, particularly in its current form as an ideology and a preferred lifestyle, lacks genuine historical precedent. Instead, it has developed alongside specific cultural, economic, and technological changes. Therefore, consumerism should neither be accepted as a natural pattern nor should any alternative paradigm be dismissed as unnatural or destined to fail. Moreover, the paper highlights that Western societies are increasingly moving toward alternatives to consumerism and proposes an Islamic consumption model as a viable and meaningful alternative.

Cite this article: Karimi, A., A. (2025). A Critique of the Claim That Consumerism Is a Natural Pattern, *Islamic Economics Doctrines*, 1(2), 267-298.
<https://doi.org/10.30513/ied.2025.4165.1164>



© The Author(s). Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



نقدی بر ادعای طبیعی بودن الگوی مصرف‌گرایی

✉ علی اکبر کریمی

۱. نویسنده مسئول، دانش‌آموخته دکتری اقتصاد اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران. رایانامه:

karimiisu@gmail.com

چکیده

سؤالی که مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به آن است، در مورد ماهیت مصرف‌گرایی مدرن است. در واقع آیا سیر پیشرفت و توسعه اقتصادی جوامع به خودی خود منجر به الگوی وفور و مصرف‌گرایی می‌شود یا اینکه مصرف‌گرایی از طرق غیرطبیعی و با دستکاری در اراده‌های مصرف‌کنندگان رشد و توسعه و ترویج می‌یابد؟ سؤالی که با پاسخ‌دادن به آن می‌توان این پدیده را طبیعی و متعادل و مطلوب دانست یا اینکه آن را غیرطبیعی، نامتعادل و نامطلوب تلقی کرد و با زمینه‌ها و عوامل رشد‌دهنده آن به مقابله برخاست و الگویی طبیعی را جایگزین آن نمود. مقاله با مطالعه و بررسی تاریخی سیر تحول مصرف و مصرف‌گرایی در جوامع سرمایه‌داری نشان می‌دهد این الگو، به‌ویژه در شکل مدرن آن که به یک ایدئولوژی و سبک زندگی مطلوب در جوامع سرمایه‌داری بدل شده است، به هیچ عنوان مسبوق به سابقه نبوده و با تحولات فرهنگی، اقتصادی و تکنولوژیکی این چنین رشد و توسعه یافته است. بنابراین نه می‌توان و نه باید این الگو را یک الگوی طبیعی و هر جریانی و الگوی مقابل آن را غیرطبیعی و محکوم به شکست قلمداد کرد. به علاوه می‌توان نشان داد خود جوامع غربی به سمت الگوهای بدیل مصرف‌گرایی حرکت کرده و در همین راستا ارائه الگوی مصرف اسلامی پیشنهاد نویسنده مقاله می‌باشد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱

کلیدواژه‌ها

الگوی مصرف، مصرف‌گرایی
مدرن، عوامل مصرف‌گرایی،
بدیل مصرف‌گرایی، نقد
مصرف‌گرایی.

استناد: کریمی، علی اکبر. (۱۴۰۴). نقدی بر ادعای طبیعی بودن الگوی مصرف‌گرایی، آموزه‌های اقتصاد اسلامی، ۲۶۷-۲۹۸.

<https://doi.org/10.30513/ied.2025.4165.1164>

مقدمه

۱. تعریف مصرف‌گرایی

مصرف‌گرایی بدون شک، یکی از رایج‌ترین، پیچیده‌ترین و مبنایی‌ترین پدیده‌ها و موضوعات مورد بحث در علوم اجتماعی است. با وجود معنای عام و کلی مورد نظر از این واژه در میان مردم و نخبگان، این پدیده همچنان در حصارهایی از ابهام و پیچیدگی و کج‌فهمی و تک‌بعدی‌نگری واقع شده است. برخی معتقدند اصطلاح مصرف‌گرایی در طول تاریخچه نسبتاً کوتاه خود، معانی مختلفی داشته است. این کلمه که در ابهام ابداع شد، سپس مدافعان کسب‌وکار بار معنایی منفی به آن دادند تا این‌که سرانجام، اصطلاح مصرف‌گرایی از سوی جنبش مصرف‌کننده برای توصیف فعالیت‌های آن پذیرفته شد. با این حال، یک معنای نامربوط و بسیار متعصبانه شایع شده است که در نتیجه، احتمال سوء تفاهم و پاسخ منفی در مقابل اصطلاح مصرف‌گرایی از سوی عموم افزایش می‌یابد. (اسواگلر، ۱۹۹۴، ص ۳۴۷). در واقع بسیاری از افراد و متخصصان، به‌ویژه در داخل کشور، معنایی بسیط از آن را مورد توجه قرار می‌دهند و آن را پدیده‌ای بدیهی، سهل‌الدرك و آشکار می‌پندارند. از این رو، چندان در صدد موشکافی این پدیده برنیامده‌اند و سعی می‌کنند با همان تفاسیر رایج، این پدیده را نقد و بررسی کنند. حال آن‌که در ادبیات مربوط به اقتصاد و جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی و رسانه‌ای، این پدیده از یک سو دارای ابعاد و پیچیدگی‌های خاصی است و از سوی دیگر، نقش تحلیلی و تبیینی فوق‌العاده بالا و منحصر به فردی در شناسایی سیر تطور و تکامل جوامع در تاریخ دارد.

همچون مفهوم مصرف در اقتصاد متعارف، واژه «مصرف‌گرایی»^۱ هم در حیطه‌های مختلفی از علوم قابل بحث و مطالعه است. می‌توان مصرف‌گرایی را در چهار حوزه به طور خاص تحلیل و بررسی کرد:

۱. در حوزه رسانه‌های جمعی: مصرف‌گرایی در اینجا به عنوان بخشی از «فرهنگ رسانه‌ای»

تلقی می‌شود.

۲. در حوزه حقوقی: در فرهنگ لغت آکسفورد، مصرف‌گرایی به حمایت یا طرفداری از منافع

مصرف‌کنندگان نسبت به تولیدکنندگان تعریف شده است. (۱۹۹۹، ص ۱۶۷) واژه «مصرف‌گرایی»

به فعالیت‌های حمایتی از حقوق مصرف‌کنندگان برمی‌گردد، فعالیت‌هایی نظیر رعایت استانداردهای تولیدی توسط تولیدکنندگان، امانت‌داری و صداقت تبلیغات چیان، ضمانت‌های خرید. این واژه برای اولین بار در سال ۱۹۱۵ برای حمایت از حقوق و منافع مصرف‌کنندگان استعمال گردید. (ویکی‌پدیا نقل از آکسفورد)

۳. در علم اقتصاد: مصرف‌گرایی در واقع به سیاست‌های اقتصادی‌ای اشاره دارد که تأکیدش بر روی مصرف است و بر این باور مبتنی است که انتخاب آزاد مصرف‌کنندگان باید بر ساختار اقتصادی جامعه حاکمیت داشته باشد. در دانش اقتصاد، مصرف‌گرایی نظریه‌ای است که خرج کردن برای کالاها و خدمات مصرفی، محرک اصلی رشد اقتصادی و معیار مرکزی موفقیت تولیدی اقتصاد سرمایه‌داری است. (فرهنگ لغت بریتانیکا، مدخل مصرف‌گرایی)^۲ همچنین در سایت «بیزینس دیکشنری» از مصرف‌گرایی به عنوان دگرگونی یاد می‌کند که هر گونه افزایش در مصرف کالاها و خدمات را تشکیل‌دهندهٔ بنیان یک اقتصاد استوار و قوی می‌داند. در فرهنگ لغت مریم - وبستر در معنای مصرف‌گرایی دو مورد ذکر شده است: ۱. نظریه‌ای که بیان می‌کند مصرف‌فزایندهٔ کالاها از نظر اقتصادی سودمند است؛ ۲. حرکتی که طرفدار حمایت بیشتر از منافع مصرف‌کنندگان است.^۳

در دیکشنری تخصصی اقتصادی «راجرفورد»^۴ نیز دو معنا برای مصرف‌گرایی ذکر شده است: ۱. حرکت‌های هماهنگ برای متقاعد ساختن شرکت‌ها در جهت منافع مصرف‌کنندگان، حتی به قیمت درآمد سهام‌داران که این حرکت‌ها می‌تواند شکل‌های متعددی از قبیل لابی در مجلس برای قانون‌گذاری، راه‌پیمایی‌های اعتراض‌آمیز و پیگیری‌های قانونی به خود بگیرد. در واکنش به این مبارزات، بسیاری از کشورهای غربی از دههٔ ۶۰ قرن بیستم، قانون جامع و دقیق حمایت از مصرف‌کننده را معرفی کرده‌اند تا تضمین کنند که مصرف‌کنندگان، قبل و حین و بعد از خرید یک کالا و خدمت، با رفتار عادلانه مواجه خواهند بود. ۲. حمایت از مادی‌گرایی، خرید هرچه بیشتر از کالاها و خدمات به جای مقتصد بودن و صرفه‌جویی کردن. (راجرفورد، ۲۰۰۲، ص ۱۲۸)

2. <https://www.britannica.com/topic/consumerism>

3. <https://www.merriam-webster.com/dictionary/consumerisms>

4.. Donald Rutherford

در دیکشنری دانش اقتصاد، مصرف‌گرایی به نظریه‌ای تعریف شده است که بیان می‌کند منافع مصرف‌کنندگان باید بر منافع تولیدکنندگان مقدم شود. (باتمن و مک‌آدام، ۲۰۰۶، ص ۳۷).

۴. در حوزه جامعه‌شناسی: پیتراسترنز^۵ (۲۰۰۶) در مقدمه کتابش معتقد است مصرف‌گرایی آنگاه به خوبی شناخته می‌شود که بدانیم این مسئله چگونه پدید آمده است. مصرف‌گرایی جامعه‌ای را توصیف می‌کند که بسیاری از مردم در آن، اهدافشان در زندگی را به صورت جداگانه از طریق اکتساب کالاهایی که هیچ نیازی برای ادامه زندگی یا نمایش سنتی بدانها ندارند، فرمول‌بندی می‌کنند. آنان در فرایند اکتساب، خرید گرفتار می‌شوند و بخشی از هویت خود را از تصاحب اقلام جدیدی که می‌خرند و نمایش می‌دهند، اخذ می‌کنند.

ژولیت اسکور هم اصطلاح «مصرف‌گرایی نوین» را به معنای ارتقای استانداردهای نحوه زندگی، رایج بودن کالاهای اعتبار‌آور و چشمگیر و رقابت برای به دست آوردن آن‌ها و فاصله رو به تزايد میان خواسته‌های مصرفی و درآمدها تعریف می‌کند. (اسکور، ۱۳۸۵، ص ۲۱۲)

در عمده تعریف‌های این پدیده، دو بُعد معنایی قابل تفکیک از یکدیگر وجود دارد: یکی مسئله حمایت از مصرف‌کنندگان و حاکمیت آنان در اقتصاد و رفع نیازهای آنان و دیگری مادی‌گرایی و اشتیاق شدید به تصاحب کالاهای مصرفی. البته دومی خود از دو حیث قابل بررسی است: یکی نقش مثبتی که در تداوم روند تولید فزاینده و رشد اقتصادی ایفا می‌نماید و دیگری نقشی منفی که ابعاد غیرمادی زندگی را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. درمورد معنای اول کانسیومریسم هم می‌توان گفت که مقصود از آن، همان معنای تحت‌اللفظی‌اش است؛ یعنی مکتب و دکترینی که در جهت حمایت از مصرف‌کننده ایجاد شده است. این در حالی است که از معنای دوم (معنای شایع در زبان فارسی و ادبیات داخلی) اصالت مصرف و گرایش به مصرف و فرهنگ مصرفی مد نظر است و کمتر خود مصرف‌کننده اهمیت دارد و معنای اول کمتر در زبان فارسی مصطلح است. (کریمی و همکاران، ۱۳۹۸)

بنابراین می‌توان گفت مصرف‌گرایی یک سبک و نظام اجتماعی و اقتصادی است که سعی می‌کند با انواع حمایت‌های اقتصادی و قانونی و حقوقی از مصرف‌کنندگان، آنان را به خرید هرچه بیشتر کالاها و خدمات تشویق و تحریک کند. البته به نظر می‌رسد این تعریف از

5.. Peter N. Stearns

مصرف‌گرایی هم‌اکنون دارای معنا و مفهوم نخواهد بود و حتی معنای آن دگرگون شده و بیشتر مورد انتقاد مصرف‌کنندگان است تا حمایت آنان.

بر اساس این، می‌توان دو مؤلفهٔ اساسی در مفهوم مصرف‌گرایی را شناسایی کرد:

۱. ابتدای نظام اقتصاد غرب بر پایهٔ مصرف هرچه بیشتر (مصرف انبوه برای تداوم تولید انبوه سرمایه‌داری ضروری است)؛

۲. تشویق و تحریک مردم برای انتخاب این نوع سبک و نظام زندگی به عنوان نظام مطلوب، با توسل به قوانین حمایتی و رسانه‌ها. (کریمی، ۱۳۹۱، ص ۱۴ و ۱۵)

۲. پیشینهٔ مصرف‌گرایی

این‌که قبل از مطرح شدن، فراگیر شدن و گسترش روزافزون این پدیده چه تغییر و تحولاتی رخ داده است، در جهت بررسی مدعای مقاله، یعنی غیرطبیعی بودن مصرف‌گرایی، می‌تواند درس‌آموز و تعیین‌کننده باشد. به همین خاطر ما در این قسمت، به سابقه و زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری مصرف‌گرایی خواهیم پرداخت و در ضمن آن، به عواملی که سبب گسترش این الگو شده‌اند، اشاره خواهیم کرد.

درمورد ظهور و پیدایش مصرف‌گرایی نظریات مختلفی وجود دارد که هر یک تاریخ جداگانه‌ای برای شکل‌گیری این پدیده ذکر کرده‌اند.

کمبل (Campbel) معتقد است پیش از قرن هجدهم، الگوهای مصرف به طبیعت محدود بود و نیازهای بسیار محدود در طبیعت برآورده می‌شد، اما به تدریج فرهنگی به وجود آمد که مصرف به سوی میل به داشتن گرایش یافت و نه برآورده ساختن یک نیاز خاص. ما میل به خواستن داریم. ما به منظور برآورده کردن نیازهایمان به کالاهای خاصی نیاز داریم، اما نوعی جهت‌گیری عمومی‌تر و فرهنگی به سوی مصرف را در خود پرورانده‌ایم. ردپای اخلاق مصرفی از قرن هجدهم به بعد، هم‌زمان با ظهور رمانتیسیسم ایجاد شد که با شیوهٔ زندگی احساساتی تعریف می‌شود و فضایل فرد به طور روزافزون از رهگذر احساسات بیان می‌گردد. رمانتیسیسم به بیان فردیت و هویت اشاره دارد. مصرف از آنجا که ابزارهای ارضای یک نیاز احساسی و نه نیازی فیزیکی را فراهم می‌کند جذابیت دارد. (مایلز و مایلز، ۱۳۹۲، ص ۳۶-۳۷)

مک‌کندریک و همکارانش (۱۹۸۲) انقلابی مبتنی بر نظریهٔ مصرف‌کننده را در قرن هجدهم

در بریتانیا شناسایی کردند، جامعه‌ای که در آن مالکیت مواد به منظور دوام و ماندگاری کمتر اهمیت داشت و بیشتر برای به روز بودن و مرسوم شدن به آن توجه می‌شد. انقلاب مصرف‌کننده، انقلاب صنعتی را نیز با خود دارد که در آن به ناچار تغییرات در تولید، تغییر در میل و سلاقی و خواسته‌های مردم را نیز به همراه می‌آورد. (مایلز و مایلز، ۱۳۹۲، ص ۵۴-۵۵)

مک‌کراکن نیز سه برهه را در تاریخ مصرف تعیین می‌کند: قرن‌های شانزدهم، هجدهم و نوزدهم. قرن شانزدهم شاهد تغییر شکل رویه مصرف در میان اشراف زادگان و در دوران ملکه الیزابت انگلستان بود. ملکه به منظور ترغیب برای مصرف، نجیب‌زادگان را موظف کرد تا صورت حساب‌هایشان را بر اساس میزان مصرف با قیمت پیشنهادی چشمگیر، مطابق میل ملکه تطبیق دهند. مصرف به عرصه رقابتی تبدیل شد که نجیب‌زادگان یا باید در آن شرکت می‌کردند یا عملاً نابود می‌شدند. همان‌طور که مک‌کراکن و مک‌کندریک و همکارانش بیان کرده‌اند، انقلاب مصرف‌کننده با ماهیت سلسله‌مراتبی فاسد انگلستان قرن هجدهم (و حداقل از دیدگاه مک‌کندریک با تقاضا برای به روز شدن) پیش رفته است. در ضمن به دلیل انتخاب کلی روش مصرف‌کننده و این‌که در ظاهر فرصت مصرف بیشتر از قبل شده بود، یک فرصت فردگرایانه‌تر شکل گرفت و بازارها مملو از جمعیت شدند. مصرف برای بسیاری از مردم، دیگر یکی از جنبه‌های فرعی زندگی خانوادگی و طبیعی نبود، بلکه در جای خود فعالیت اصلی و خاصی محسوب می‌شد. قرن نوزدهم قرن تغییر و تحول است و مصرف نقش کلیدی این تغییر را بازی می‌کند. (مایلز و مایلز، ۱۳۹۲، ص ۵۵-۵۷)

ویلیامز (۱۹۸۲) معتقد است نمایشگاه بین‌المللی پاریس در سال ۱۹۰۰م، مظهر رابطه مسلم بین خواسته‌های تخیلی و خواسته‌های اساسی و مهم، رؤیاها و تجارت، وقایع آگاهی عمومی و حقیقت اقتصادی است. (ص ۶۵، به نقل از مایلز و مایلز، ۱۳۹۲، ص ۵۹) طبق نظر ویلیامز، ظهور جامعه مصرف‌کننده به توده مردم این شانس را می‌دهد که برای اولین بار در تاریخ، آرزوهایشان را در طول دوره زندگی روزمره‌شان عملی کنند. (مایلز و مایلز، ۱۳۹۲، ص ۶۰-۶۱) آن‌ها نهایتاً نتیجه می‌گیرند که جامعه مصرفی یک شبه پدید نمی‌آید، بلکه ذاتاً با نیاز تدریجی شکل می‌گیرد. (همان، ص ۶۱) در ادامه، ریشه‌ها و زمینه‌های مصرف‌گرایی و عوامل اثرگذار بر پیشرفت آن ملاحظه و بررسی خواهد شد تا روشن شود آیا این الگو به صورت طبیعی حادث شده و شکل گرفته است یا این‌که عوامل بیرونی در ایجاد آن نقش محوری داشته‌اند.

۱-۲. بررسی ریشه‌ها و زمینه‌های مصرف‌گرایی

باید متذکر شد که عوامل متعددی در گسترش پدیده مصرف‌گرایی مؤثر بوده است و باید سنجید آیا این عوامل خودبه‌خود ایجاد شده است یا این‌که دخالت‌هایی در ایجاد آن نقش داشته‌اند. از چند لحاظ می‌توان مصرف‌گرایی را ریشه‌یابی نمود: الف. از جهت اقتصادی (انقلاب صنعتی اروپا، تولید انبوه، بحران کمبود مصرف، توسعه شرکت‌های چندملیتی و تبلیغات تجاری و گسترش اعتبارات بانکی)؛ ب. از جهت روان‌شناختی (ارضای لذت‌های مادی و ذهنی، حس هویت، اعتماد به نفس، بیان و ابراز خود، عزت نفس)؛ ج. از جهت اجتماعی و جامعه‌شناختی (منزلت اجتماعی، تمایز و انطباق، هویت اجتماعی و...)؛ د. از جهت فنی و تکنولوژی و طراحی.

زمینه‌های اقتصادی: سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم شاهد ظهور بازارهای انبوهی بود که تا حدود زیادی بر پایه اصل فورديسم شکل گرفته بودند. بر پایه این اصل که تقاضا برای خرید به دستمزدهای بالا نیاز دارد. فورد این نظریه را پیشنهاد داد که کارگران باید تشویق شوند تا مصرف‌کننده همه محصولات خودشان باشند. (مایلز و مایلز، ۱۳۹۲، ص ۶۳) نظریه فورديسم توانست بحران کمبود مصرف و رکود اقتصاد سرمایه‌داری را تا اندازه زیادی سامان دهد. اقتصاد فوردی به این حقیقت بستگی داشت که کارگران درآمد اضافی یا قابل خرجی داشته باشند که بتوانند اجناس بسیار متنوعی را که در اختیار آن‌ها قرار داشت خریداری کنند. (همان، ص ۶۴)

زمینه‌های فنی و تکنولوژیک: عامل مهم دیگر در گسترش مصرف‌گرایی و تعمیق آن، دانش طراحی است. مایلز معتقد است عامل حراست از مصرف‌گرایی چیزی به نام «مغلطه طراحی»^۶ است. مصرف‌کنندگان تشویق می‌شوند تا با خریدن کالاهایی که در درجه نخست جذابیت‌های سطحی در طراحی‌شان دارند عضوی از جامعه مصرف شوند. وی مثال می‌زند که شلوار لوی سری ۵۰۱، مشابه سایر انواع شلوارهای جین موجود در بازار است، ولی مصرف‌کنندگان خودشان را قانع می‌کنند که سری ۵۰۱ در مقایسه با رقبا از نظر طراحی و کیفیت برتر است، در حالی که در واقعیت، آنچه این مدل را از سایر مدل‌ها جدا می‌کرد، صرفاً جذابیت ارزش افزوده لوی به عنوان یک سبک زندگی بود. در واقع هدف از طراحی و جنبه‌هایی از فرایند تولید نظیر آگهی‌بازرگانی که با طراحی عجین هستند، تغییر روش‌هایی است که مصرف‌کنندگان از طریق آن کالاهای را می‌بینند. (مایلز، ۱۳۹۶، ص ۸۰ و ۸۱) این یعنی دستکاری ذهن مصرف‌کننده در جهت

سودآوری هر چه بیشتر شرکت‌های تبلیغاتی و بازاریابی. مایلز معتقد است این موارد سبب شده است تا برداشتی منفی از طراحی به وجود آید و اغلب مسئول زیاده‌روی‌های گسترده مصرف‌گرایی، به‌ویژه در طول دهه ۱۹۶۰ قلمداد شود و طراحی به طور ضمنی بر ارزش کاذب، دخالت منفعت‌طلبانه، توجیه قیمت تورمی از طریق نمایشی غلط از منزلت و منحصر به فرد بودن دلالت نماید. (کانران، ۱۹۹۶، ص ۱۷ به نقل از مایلز، ص ۸۱)

تکنولوژی نیز می‌تواند به عنوان عاملی فعال در خدمت استحکام بخشیدن به سرمایه‌داری باشد، چراکه «توسعه‌های اطلاعاتی برای اشاعه مصرف‌گرایی ضروری است و به شکل جالب‌تری، ابزارهایی را فراهم می‌آورد که سرمایه‌داری شرکتی به وسیله آن‌ها مصرف‌گرایی را برای مردم روش مطلوب و اجتناب‌ناپذیر زندگی معرفی کند.» (ویستر، ۱۹۹۵، ص ۹۵)

سرمایه‌داری مصرفی بیش‌ازپیش به‌سوی سرزمین کشف‌نشده‌ای می‌رود. وسیله‌ای که مصرف‌گرایی این حرکت را با آن پیش می‌برد، نوآوری‌های تکنولوژیک است. (کومار، ۱۹۸۷، به نقل از مایلز، ص ۱۳۴)

زمینه‌های روان‌شناختی: یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین اتفاقاتی که سرنوشت مصرف و مصرف‌گرایی را رقم زد، تئوری مطلوبیت و پایه‌های نظری آن بود که توسط طیفی از فیلسوفان اخلاق، به‌ویژه جرمی بنتهام مطرح شد. وی تعریف جدیدی از خیر و شر ارائه داد. او معتقد بود درد و رنج و لذت و خوشی است که معیار درستی رفتارهای آدمی را مشخص می‌سازد. کالین کمپبل نیز ویژگی جامعه مدرن را «جست‌وجوی آشکارای بی‌انتهای خواسته‌ها» توصیف می‌کند. از این منظر، مصرف‌کننده فعلی هیچ‌وقت واقعاً راضی نخواهد شد، چراکه سرمایه‌داری مصرفی با برطرف شدن هر نیازی، به‌سادگی نیاز دیگری را خواهد آفرید. [...] مصرف‌کننده به جای این‌که به دنبال محصولات شناخته‌شده باشد، بدون توجه به ارزش استفاده آن‌ها، به دنبال چیزهای نو و جدید است. در حقیقت، او احساس می‌کند محصول جدید، تجربه‌ای را برایش به همراه دارد که قبلاً هرگز وجود نداشته است. (مایلز، ۱۳۹۶، ص ۹۱)

زمینه‌های جامعه‌شناختی: یکی از مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری مصرف‌گرایی، نوعی رفتار مسرفانه و متظاهرانۀ طبقه مرفه قرن نوزدهم در ایالات متحده آمریکا است که بعداً توسط اقتصاددان نهادگرای آمریکایی، تورستن وبلن، تحت عنوان «مصرف تظاهری» نظریه‌پردازی شد. بر اساس این نظریه، افراد از طریق مصرف، اعتبار و آبرو و به تعبیری دیگر «منزلت

اجتماعی» کسب می‌کنند. به طور کلی، این طبقه مرفه است که معین می‌کند جامعه کدام شیوه زندگی را به عنوان سبک آراستگی و تفاخر خواهد پذیرفت و نیز وظیفه آن است که با ارائه راه و روش مطلوب، سبک اجتماعی زندگی خوب را در عالی‌ترین و آرمانی‌ترین شکل آن رواج دهد. (وبلن، ۱۳۸۳، ص ۱۳۹) این فرایند با به رخ کشیدن مصرف و ائتلاف تظاهری، توسط طبقات مرفه و چشم‌وهم‌چشمی از سوی دیگر طبقات، خود را در جامعه نهادینه می‌سازد. این چنین مصرف تظاهری از طریق روحیه چشم‌وهم‌چشمی و حسادت و رقابت دائمی در مصرف برای تصاحب منزلت‌های اجتماعی بالاتر، مصرف‌گرایی را به تدریج به وجود می‌آورد و تثبیت می‌سازد. در این فرایند، حتی خرید کالاهای منزلتی به یکی از مظاهر مصرف تظاهری تبدیل می‌شود و برخلاف سایر کالاها، با افزایش قیمت، تقاضا برایشان فزونی می‌یابد و این چنین، «کالای وبلنی» به مفهومی جدید در عرصه اقتصاد و خلاف قانون عرضه و تقاضا مبدل می‌شود. در ادامه می‌خواهیم مزایای ادعاشده از مصرف‌گرایی و انتقادات وارد شده بر این الگو را به بحث بگذاریم تا بعد بتوان درمورد ادعای طبیعی بودن الگو، اظهارنظر دقیق‌تری کرد.

۳. نقد الگوی مصرف‌گرایی

در این قسمت به نقد و بررسی الگوی مصرف‌گرایی از بدو شکل‌گیری تاکنون در جنبه‌های مختلف می‌پردازیم. مصرف‌گرایی در عین این‌که حامیان و طرفداران زیادی دارد، با منتقدان و انتقادات شدیدی نیز مواجه است. در ابتدا مزایای مصرف‌گرایی را مورد بررسی و تحلیل قرار داده و در ادامه نقدهای مطرح شده از سوی منتقدان غربی مصرف‌گرایی تجزیه و تحلیل خواهد شد.

۳-۱. مزایای مصرف‌گرایی و نقد آن

از دیدگاه منتقدان داخل کشور که نوعاً از دیدگاه اسلامی به مصرف‌گرایی می‌نگرند و آن را معادل اسراف و تبذیر می‌پندارند، چنین پنداشته می‌شود که مصرف‌گرایی مدرن غربی تماماً ضرر و خسارت به بار می‌آورد و حال آن‌که از دیدگاه متفکران غربی که جزء منتقدان مصرف‌گرایی هم به شمار می‌آیند، این تلقی وجود ندارد، بلکه در ادبیات کلاسیک و متعارف برای این الگو به وفور محسنات و امتیازاتی ذکر شده است. (محرک تقاضا و رشد اقتصادی، گسترش و تقویت دموکراسی و آزادی، تأمین حق انتخاب‌های آزادانه و فرصت‌های مصرفی برای تمامی افراد و نه صرفاً ثروتمندان و صاحبان شأن و منزلت اجتماعی و در نتیجه، کاهش نابرابری از جهت این حق

انتخاب‌ها، ابتکار و خلاقیت و فعال نمودن مصرف‌کننده و نقش دادن به مصرف‌کننده در مقابل بازار و تولیدکننده و ارضای حس خیال و تجربه لذت و... (کریمی و همکاران، ۱۳۹۸). غفلت از این تلقی‌ها موجب تلاش بیهوده برای اقناع مخاطبان و متفکران حامی مصرف‌گرایی خواهد شد و نمی‌تواند جلوی پیشرفت الگوی مصرف‌گرایی را بگیرد.

در ادامه این قسمت باید مزایای ادعاشده مصرف‌گرایی را نقد و بررسی کنیم. در واقع، بسیاری از آنچه تحت عنوان مزایای مصرف‌گرایی مطرح است، نتایج و پیامدهای سوء فراوانی را به دنبال داشته است. همچنین پیامدهای ادعاشده مصرف‌گرایی و میزان تأکید بر آن‌ها، به نظر صحیح و به جا و به اندازه به نظر نمی‌رسد و باید با دقت و جامعیت بیشتری مورد ملاحظه قرار گیرد.

مایلز و مایلز معتقدند در برابر هر برنده، بازنده‌ای وجود دارد. به رغم حدی از عاملیت که مصرف‌گرایی به مصرف‌کنندگان می‌بخشد، مصرف‌کنندگان هر کدام در حد و اندازه خودشان قربانیان جامعه مصرفی‌اند و همواره این خطر هست که اغلب، مزایای مصرف برای شهر تا حدودی بدون قید و شرط پذیرفته شود. اما مصرف‌کننده ناگزیر یکی از کسانی است که بهای مصالحه فوق را می‌پردازد؛ در واقع میراث به‌جامانده از «شهر مصرفی» قربانی شدن مصرف‌کننده است. (مایلز و مایلز، ۱۳۹۲، ص ۵۱)

۳-۱-۱. ایجاد فرصت‌های مصرفی بیشتر و برابر

یکی از مواردی که جزء امتیازات نظام سرمایه‌داری و مصرف‌گرایی وابسته به آن ذکر می‌شود فراهم نمودن امکان انتخاب‌های بیشتر برای همگان است. برخی از مفسران پیشرفت‌های مصرفی را ذاتاً عامل رهایی بخشی برای طبقات کارگر می‌دیدند که در آن، ماهیت پویای مصرف به این معناست که توده‌های مردم در جامعه‌ای که دائماً از آن طرد می‌شوند شرکت داشته باشند. از سوی دیگر این مسئله به حدی می‌توانست مورد بحث قرار گیرد که مصرف‌کنندگان به همان اندازه که تقاضای خرید تولیدات انبوه یکسان و استاندارد را داشتند، خود را از فردیت محروم کردند. (موری، ۱۹۸۹ به نقل از مایلز و مایلز، ۱۳۹۲، ص ۶۴)

برخی بر این عقیده هستند که مصرف، «دموکراتیک» تر و «برابرطلب» تر شده است، چراکه جامعه، دموکراتیک تر و مساوات طلب تر شده است، اما داده‌ها و آمارها دقیقاً نقطه مقابل این عقیده را آشکار می‌سازند. تحرک پذیری اجتماعی اقتصادی (در میان گروه‌های درآمدی)

به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته است. توزیع درآمد و ثروت در ۲۵ سال گذشته در ابعاد متعدد، با رشد نابرابرتری همراه بوده است. نسبت درآمد و ثروتی که به سوی ۲۰ درصد بالای جامعه (نسبت به ۸۰ درصد پایین جامعه) سرازیر می‌شود، به طور قابل توجهی افزایش داشته است. همچنین سهم مشابهی که به جیب ۵ درصد یا یک درصد بالای جامعه نسبت به ۹۵ درصد پایین یا ۹۹ درصد پایین جامعه می‌رود، به طور فوق‌العاده‌ای رشد پیدا کرده است. همچنین داخل پنجک‌های درآمدی هم درآمد و هم ثروت به شکل نابرابرتری توزیع شده است. (schor, 2007, p 21)

۳-۱-۲. دسترسی به فرهنگ والا

یکی از ویژگی‌های جامعه لیبرال این است که در آن، زمینه دسترسی به فرهنگ والا زیاد است، فرهنگ والایی که طبقات تحصیل‌کرده قرن نوزدهم و رسانه‌های رادیوتلوویزیونی قرن بیستم در ایجاد آن سهیم بوده‌اند. (بوردیو، ۱۹۷۹، به نقل از مایلز و مایلز، ۱۳۹۲، ص ۹۷) در واقع فرهنگ مصرفی همه انواع تجربه‌های فرهنگی که قبلاً فقط ملک مطلق طبقات متوسط و بالا بود، برای عموم جامعه در دسترس قرار داده است. (مایلز، ۱۳۹۶، ص ۲۶۸)

۳-۱-۳. آزادی و رهایی بخشی

در این باره بسیاری از جامعه‌شناسان غربی معتقدند مصرف‌گرایی، آزادی فردی را به دنبال داشته است. میکا ناوا معتقد است مصرف‌گرایی اساساً رهایی بخشی است. [...] مصرف‌گرایی عرصه‌ای سیاسی است که این پتانسیل را دارد تا نوعی آرمان شهر جمع‌گرایانه به ارمغان بیاورد که در آن حقوق مصرف‌کننده قانون توجه مباحث سیاسی و اجتماعی باشد. (میکا ناوا، ۱۹۹۱، ص ۱۶۷) مایلز نیز معتقد است خوب بودن مصرف، به خاطر این است که به ما آزادی انتخاب را ارزانی می‌دارد. [...] آزادی به خودی خود برای مطلوبیت جامعه مصرفی کفایت می‌کند. مصرف به ما اجازه می‌دهد تا فرد باشیم و در عین حال، عضوی از یک گروه بمانیم. (مایلز، ۱۳۹۲، ص ۲۸)

آزادی مورد ادعای مصرف‌گرایی با سه نقد جدی از سوی منتقدان روبه‌رو شده است: اولین نقد این‌که آزادی ایجاد شده تنها برای صاحبان درآمد‌های پولی و تبعیض علیه فقر است. در این زمینه، باومن (Bauman, 1988) معتقد است که انتخاب و به‌ویژه انتخاب مصرفی، بیان‌گر شکل‌گیری مفهومی جدیدی از آزادی در جامعه معاصر است و آزادی فردی در آن به عنوان یک

مصرف‌کننده شکل می‌گیرد. باومن می‌گوید که مصرف مدرن امکان انتخاب را برای تعداد فزاینده‌ای از مردم فراهم ساخته است، اما نظامی که فرد را آزاد می‌سازد، فشار گسترده‌ای را نیز تولید می‌کند تا آنجا که هر کس به چنین انتخاب‌هایی امکان ورود نداشته باشد، از حقوق خود محروم می‌شود و تحت فشار قرار می‌گیرد. (مایلز، ۱۳۹۶، ص ۲۶۶)

دومین نقد به ادعای آزادی ناشی از مصرف‌گرایی، آزادی در چارچوب منافع سرمایه‌داری و تولیدات ایجاد شده در بازار سرمایه‌داری است. بنابراین این نوع آزادی نمی‌تواند آزادی مطلوب و مورد انتظار فرد آزادی‌خواه باشد. مایلز معتقد است اگر ما بپذیریم که مصرف‌گرایی نقش چشمگیری در زندگی ما ایفا می‌کند، دقیقاً در راستای منافع سرمایه‌داری‌ای است که درجه‌ای از عاملیت را فراهم می‌کند تا در آن مصرف‌کنندگان بتوانند فرصت‌هایی را جست‌وجو کنند که توسط بازار برای آن‌ها فراهم آمده است. (مایلز، ص ۲۷۶)

مایلز با طرح این سؤال که تکنولوژی چقدر در جهت گسترش رهایی‌بخشی انسان عمل کرده است، با ذکر مثالی از گسترش و کثرت شبکه‌های ورزشی که به بیننده مجال می‌دهد طبق انتخاب خودش به تماشای مسابقات ورزشی بپردازد، نتیجه می‌گیرد این چنین پیشرفت‌هایی صرفاً در خدمت افزایش انتخاب مصرف‌کننده نیستند، بلکه بازاری تجاری خلق می‌کنند. در واقع، انتخاب‌های تکنولوژیک که در بازار ایجاد می‌شود بر حسب معیار سوددهی شکل می‌گیرند و انتخاب مصرف‌کننده تنها موقعی وارد این معادله می‌شود که به تحقق این معیار کمک کند. (مایلز، ۱۳۹۶، ص ۱۴۳) مایلز معتقد است آزادی مورد ادعای مصرف‌گرایی، به ناچار با این واقعیت تعدیل می‌شود که فرد در این عرصه هرگز نمی‌تواند کاملاً منحصربه‌فرد باشد، لذا آنچه شکل می‌گیرد محیطی است که در آن فرد هم به گرایش‌های استانداردسازی و هم متنوع‌سازی سرمایه‌داری مصرفی وابسته است. (مایلز، ۱۳۹۶، ص ۲۷۷) بودیار هم ضمن موافقت با انتقادات گالبرایت، معتقد است آنچه آزادی و حاکمیت مصرف‌کننده خوانده می‌شود، چیزی جز فریب و اغفال نیست. (بودیار، ۱۳۹۷، ص ۹۸)

سومین نقد بر آزادی ناشی از مصرف‌گرایی، بی‌وزنی و تهی بودن آن از مسئولیت است. ساک (sack) معتقد است در دنیای مصرف‌کننده‌ها [...] هیچ مسئولیت‌پذیری و محدودیتی وجود ندارد. در این دنیا ما هستیم که تعیین می‌کنیم چه چیزی مهم است و تا چه حد باید آن را مصرف کرد. وقتی پای هیچ مسئولیت و تعهد روشنی و هیچ نیاز مبرمی در میان نباشد، چگونه

می‌توان چیزی را بر چیز دیگری ترجیح داد؟ وقتی هیچ وظیفه یا مسئولیتی متوجه ما نیست، چگونه می‌خواهیم مناسبات اجتماعی را شکل دهیم و خود را تعریف کنیم؟ آزادی نامحدود ناشی از دنیای مصرف در عین حال می‌تواند دنیایی بی‌وزن و بی‌جهت خلق کند (۱۹۹۲، ص ۱۹۹ به نقل از مایلز و مایلز، صص ۲۵۲-۲۵۳)

۳-۱-۴. برابری

درباره رابطه میان مصرف‌گرایی و نابرابری، مایلز چنین می‌نویسد: مسئله آن است که گفتمان‌هایی که با مصرف‌گرایی هم‌بسته‌اند، به‌ویژه آنچه از طرف سیاست‌مداران دست راستی طرح می‌شوند، گرایش به آن دارند که جداافتادگی درصد قابل توجهی از مردم از فرهنگ مصرفی را ناچیز شمارند یا چشمشان را بر آن ببندند. اگرچه مصرف‌گرایی از این لحاظ که ظاهراً انواع آزادی‌ها را به افراد پیشنهاد می‌دهد جذاب است، ولی این‌که این آزادی‌ها عملاً چقدر در دسترس‌اند قابل بحث است. (مایلز، ۱۳۹۶، ص ۲۶۰)

گابریل ولانگ معتقدند عمده لفاظی‌های مرتبط با طبیعت توانمندساز مصرف‌گرایی، مصنوعی است و در خصوص فرصت‌هایی که مصرف‌گرایی فراهم می‌آورد، نیز بزرگ‌نمایی می‌شود و به لحاظ تاریخی، در واقع دامنه انتخاب‌هایی که در دسترس مصرف‌کننده قرار دارد محدود شده است، چراکه خریداران بریتانیایی در دهه ۱۹۶۰ در مقایسه با خریداران دهه ۱۸۶۰ واقعاً بخش کمتری از درآمدشان را صرف خرید می‌کردند، زیرا آن‌ها هزینه‌های ثابتی داشتند و علی‌رغم فرصت‌های موجود در بازار، اغلب مردم امکان بهره‌برداری از این فرصت‌ها را نداشتند. [...] مصرف‌کننده شهروند فرهنگ مصرفی است که البته این شهروندی مستلزم پرداخت حق عضویتی سرسام‌آور است. (مایلز، ۱۳۹۶، ص ۲۶۱-۲۶۲) آن‌ها در عبارتی صریح‌تر می‌نویسند:

”مانع اصلی انتخاب مصرف‌کننده، پول است و پیام آن! اگر شما می‌خواهید

انتخاب کنید ولی پول ندارید، لطفاً آنجا را ترک کنید و بروید پی کارتان. این پول است که امکان انتخاب می‌دهد. انتخاب، آزادی می‌دهد. در هر عرصه‌ای از مصرف، از [وسایل] محافظت از جرم گرفته تا پوشاک، از بهداشت تا آموزش، از صنایع فرهنگی گرفته تا خودرو، پول همه‌کاره است. (گابریل ولانگ، ۱۹۹۵، ص ۳۲ به نقل از مایلز، ۱۳۹۶، ص ۲۶۲)

۳-۱-۵. رشد و جهان سوم

تعمیق شکاف میان دو جهان اصطلاحاً اول و سوم (توسعه یافته و توسعه نیافته)، یکی از پیامدهای جدی مصرف‌گرایی غربی است. در ظاهر امر، مصرف‌گرایی مصرف‌کنندگان یک دهکده جهانی به وجود می‌آورد که در آن، آن‌ها هر چه دوست دارند می‌شوند، ولی نمی‌توان ادعای مشابهی درباره آن دسته از مردم یا کشورهایی داشت که به منابع ضروری دسترسی ندارند. (مایلز، ۱۳۹۶، ص ۲۶۳) این فکر که در جامعه مصرفی با استخراج میزان هنگفتی از ثروت و رفع نیازهای همه افراد، هر کس می‌تواند برنده باشد، بسیار ساده‌اندیشانه می‌نماید. (لاتوش، ۱۹۹۳ به نقل از مایلز، ۱۳۹۶، ص ۲۶۴) در یک مقیاس جهانی، نابرابری ایجاد شده توسط مصرف‌گرایی ظهور بیشتر می‌یابد. مایلز بیان می‌کند بزرگ‌ترین بازنده جهان مصرف‌گرایی، جهان سوم است. این یک واقعیت است که ثروت و پیشرفت فردی که در غرب حرکت روبه جلو تلقی می‌شود و آن را ستایش واقع می‌کنند. به ضرر مردم جهان سوم تمام می‌شود، چرا که آن مازادی که جهان غرب به دست می‌آورد، جهان سوم به عنوان دستمزد از کف می‌دهد. در واقع مصرف و سرمایه‌داری غربی از طریق دیون ملی‌ای که به طور مداوم باید پرداخت شوند، موجب استمرار نابرابری می‌شود. (مایلز، ۱۳۹۶، ص ۲۶۴) کشورهای جهان سوم خودشان را در موقعیتی می‌یابند که در آن، تحت فشار گسترده بازارهایی قرار دارند که کمکی به حل مشکلات اقتصادی بلندمدت خود آنان نمی‌کند، بلکه صرفاً موجب رونق اقتصادهای بزرگ دنیا می‌شود و در عین حال، وابستگی‌شان را به آن‌ها بیشتر می‌کند. در واقع جهان توسعه یافته اطمینان می‌یابد در موقعیتی که جهان سوم به طور مداوم قروضش را می‌پردازد، همچنان توسعه نیافته باقی خواهد ماند و نتیجه آن‌که از تولید برای خود، ناتوان خواهد بود. (مایز، ۱۳۹۶، ص ۲۶۵)

۳-۱-۶. افزایش لذت و رضایت

از دیدگاه برخی از جامعه‌شناسان مصرف، ویژگی خیال‌پردازانه مصرف و فکر کردن درباره مصرف بسیار مهم‌تر از خود عمل مصرف است و بسیاری از مردمی که در معرض مصرف‌گرایی به مثابه روش زندگی قرار دارند، مصرف را چیزی جز موضوعی در قلمرو تخیل تجربه نمی‌کنند. (کمبل، ۱۹۸۷ به نقل از مایلز، ۱۳۹۶، ص ۲۶۶) این امر برای مردم شرایطی خطرناک است که در مقابل آنچه مصرف‌گرایی پیشنهاد می‌کند، جز خیال‌پردازی صرف کاری نمی‌توانند بکنند. (مایلز، ۱۳۹۶، ص ۲۶۷) این دیدگاه بیانگر این است که مصرف‌گرایی لذت چندانی ندارد، بلکه تخیل لذت

را برای مصرف‌کننده به ارمغان می‌آورد که دوام چندان‌ی ندارد. در واقع، مصرف‌گرایی به مثابهٔ روش زندگی بر این واقعیت تکیه دارد که مصرف‌کنندگان هرگز با آنچه مصرف می‌کنند راضی نمی‌شوند و آن‌ها در راستای تعقیب وعده‌های کاذبی که سرمایه‌داری مصرفی به آن‌ها می‌دهد، به مصرف ادامه خواهند داد. مصرف‌کنندگان از طریق مصرف تا اندازه‌ای ارضا می‌شوند. [...] مصرف‌کنندگان آزادی‌های معینی دارند، اما این آزادی‌ها جزئی است، زیرا این آزادی‌ها تا جایی می‌توانند گسترش یابند که در خدمت وضع موجود باشند. (مایلز، ص ۲۶۸-۲۶۹) مایلز در جای دیگری با اشاره به مدگرایی می‌نویسد: مصرف‌کنندگان خود را این‌گونه راضی می‌کنند که می‌توانند مد را طبق میلشان مصرف کنند، ولی در واقع آن‌ها به عنوان مصرف‌کننده، مد را طبق میل سرمایه‌داری مصرفی مصرف می‌کنند. (مایلز، ص ۱۸۷)

۳-۱-۷. استقلال مصرف‌کننده

استقلال مصرف‌کننده از مزایای مصرف‌گرایی شمرده می‌شود. در واقع نظام سرمایه‌داری استقلال مصرف‌کننده را تصدیق می‌کند، ولی «در عین حال و متناظر با آن، مشغول کالایی کردن تجارب و روابط انسانی و به شکل رسمی ادارهٔ عرصه‌هایی از زندگی است که قبلاً تحت کنترل دموکراتیک و غیررسمی بود یا رفع و رجوع کردن آن به اختیار خود افراد نهاده شده بود.» (لودزیاک، ۱۹۹۵، ص ۲۲ به نقل از مایلز، ۱۳۹۶، ص ۲۷۱)

برخلاف تصور اولیه، یکی از نقدهای جدی به مصرف‌گرایی، ایجاد انفعال در مصرف‌کننده است. یکی از ابزارهای ایجاد انفعال نیز تکنولوژی است. اگر قانون توجه‌مان را مصرف‌کننده قرار دهیم، تکنولوژی، آشکارا در زمینه تأثیر بر شکل‌گیری جامعه مصرفی، سیطره‌ای قدرتمند و البته ظریف دارد. در همین راستا، کسانی چون سیلور استون و هیرش (۱۹۹۲) از این نگران‌اند که در مقابل ما که تکنولوژی را مصرف می‌کنیم، تکنولوژی نیز ما را مصرف کند. حداقل ظاهراً ما در جهان دارای تکنولوژی فزاینده‌ای زندگی می‌کنیم که در زمینه چگونگی مصرف در آن، مجبوریم بسیار منفعل باشیم. کالاهای مصرفی بیش‌ازپیش در دسترس‌اند و به سادگی امکان‌پذیر نیست که تمام اطلاعات لازم برای تبدیل شدن به یک مصرف‌کننده فعال را جمع کنیم؛ این بدان معنی است که مصرف‌کننده در بیشتر مواقع از مشاهده‌گر بودن جنبه‌های فنی جهان مصرفی‌ای که او را احاطه کرده، کنار کشیده است. در واقع ایدئولوژی مصرف‌گرایی تکنولوژی را مصرف

و مستهلک می‌کند و تکنولوژی هم مصرف‌کنندگان و انسان‌ها را به طور کل مستهلک کرده و به تدریج از بین می‌برد.

همچنین رسانه به این انفعال دامن می‌زند. مایلز می‌نویسد: در جهان پست مدرن، رسانه دارای نقش ایدئولوژیک عمده‌ای است. رسانه، کنترل جهانی را بر عهده دارد که آشکارا فاقد معنی است و بیشتر به افزایش بینندگان، خوانندگان و سود فکر می‌کند (مایلز، ۱۳۹۶، ص ۹۰).

۳-۱-۸. ثبات و آرامش

هزینه‌ای که ما مصرف‌کنندگان باید برای مصرف‌گرایی به مثابه روش زندگی بپردازیم بی‌ثباتی همیشگی است، چون مصرف‌گرایی نمی‌تواند برای ما ثباتی را که با اشتیاق خواهان آنیم فراهم کند. (مایلز، ۱۳۹۶، ص ۲۷۸)

”جامعهٔ پسا صنعتی فارغ از این‌که مرحله‌ای در تحول روبه جلوی بشر است، [...] مرحله‌ای از تاریخ سرمایه‌داری است که با تناقضاتش دست‌وپنجه نرم می‌کند. جامعهٔ اطلاعاتی به جای این‌که ما را از فشارهای مادی فارغ سازد، تنازع برای بقا را تشدید کرده و انحصار فزایندهٔ فعالیت اقتصادی بر ابعاد اجتماعی و سیاسی زندگی مان را تقویت کرده است. [...] تکنولوژی جدید به جای افزایش هماهنگی بین مردم، از خود بیگانگی را حادتر کرد و نظامی شدیداً بی‌ثبات و به طور بالقوه آبستن حوادث به وجود آورد. (دوپوی، ۱۹۸۰، ص ۴-۵ به نقل از مایلز، ۱۳۹۶، ص ۱۴۴)

۴. تناقضات مصرف‌گرایی

تناقضات مصرف‌گرایی آن‌چنان از نگاه خود متفکران و منتقدان غربی حائز اهمیت بوده است که کتاب «مصرف‌گرایی؛ شیوه‌ای از زندگی» نوشتهٔ استیون مایلز، با طرح موضوعی با عنوان «پارادوکس مصرف و مصرف‌گرایی» به بیان همین ادعاهای متناقض مصرف‌گرایی پرداخته و مصرف‌گرایی را نقد و ارزیابی کرده است. او معتقد است مصرف‌گرایی اساساً با تناقضات و نابرابری‌هایی که این تناقضات را همراهی می‌کنند شناخته می‌شود. (مایلز، ۱۳۹۶، ص ۲۶۹) مصرف‌گرایی قلمرو تضاد است، بر این اساس که افراد به طور مستمر سعی می‌کنند تا با انواع استرس‌ها، فشارها و تنش‌هایی که ویژگی طبیعت چندبعدی تجربهٔ مصرفی است مواجه شوند. تجربهٔ مصرف

چند بعدی است، به این دلیل که بین مسئله ساختار و عاملیت ایفای نقش می‌کند. می‌توان استدلال کرد که مصرف‌گرایی مهم‌ترین عرصه‌ای است که در آن عاملیت و ساختار به رقابت می‌پردازند. مصرف‌کنندگان در آن واحد احساس می‌کنند که تحت فشار و کنترل هستند و با این همه، آزادی و خودمختاری هم دارند. (مایلز، ۱۳۹۶، ص ۲۷۶) لودزیاک ضمن بیان رویکرد بودریار در این‌که مصرف اشیا را به مصرف معانی و نشانه‌ها در نظام نشانه‌ها تحلیل کرده و تقلیل می‌دهد، معتقد است چنین تصویری برای ایدئولوژی مصرف‌گرایی بسیار جبرگرایانه است و هیچ گستره‌ای برای افراد ایجاد نمی‌کند که آزادانه هویت خود را از طریق تخصیص خلاقانه نشانه‌ها انتخاب کنند و فعالانه بسازند. او می‌افزاید: بنابراین دنیای مصرف‌گرایی دنیایی بی‌عمق و سطحی و خالی از معناست. این برای ایدئولوژی مصرف‌گرایی مفید نیست. [...] این به وضوح پایه‌های پوپولیستی ایدئولوژی مصرف‌گرایی را نقض می‌کند. (لودزیاک، ۲۰۰۱، ص ۲۵ و ۲۶)

بنابراین تضاد میان عاملیت فردی و ساختارهای اجتماعی تنها بخشی از تضادهای درون مصرف‌گرایی است. در واقع مصرف‌گرایی با جلوه‌هایی از دموکراسی، برابری، لذت‌خواهی، ارضای شهوات و تمایلات، نیل به خواسته‌ها و آرزوهای مصرفی، حاکمیت مصرف‌کننده و استقلال و خلاقیت و اراده غالب وی از یک سو و از سوی دیگر با ادعای مزایایی همچون تضمین رشد و تداوم فعالیت اقتصادی، مقابله با بحران رکود و کمبود مصرف و بیکاری، گردش چرخ‌های اقتصادی و بهبود کارایی و رقابت‌پذیری و مانند آن، مشروع و مقبول افتاد، اما دقیقاً خصوصیات در ذات مصرف‌گرایی وجود دارد که نشان می‌دهد مصرف‌گرایی در آن واحد می‌تواند ضد مزایای پیش‌گفته را به شکل حادثی در بر داشته باشد، مثلاً هم‌زمان با ایجاد فرصت‌های برابر مصرفی برای همگان، به دلیل عدم دسترسی بسیاری از مردم به منابع لازم جهت تأمین کالاهای مصرفی، مصرف‌گرایی سبب تفکیک و فاصله انداختن میان طبقات مختلف اجتماعی و انسانی در جامعه می‌شود. در عین این‌که مصرف‌گرایی از جهت اجتماعی و فرهنگی اجازه مصرف را به اقشار کم‌درآمد و طبقات پایین جامعه داده و درصدد برابری کارگران با اشراف‌زادگان در مصرف کردن برمی‌آید، هم‌زمان نابرابری اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی را تشدید می‌نماید. همچنانی که لذت موقت و آنی بیشتر را برای مصرف‌کننده فراهم می‌آورد، سختی‌ها و فشارهای مضاعف اقتصادی و روانی و اجتماعی مداوم را بر او تحمیل می‌نماید، به طوری که نهایتاً فرد از زندگی خود لذتی پایدار و مداوم نمی‌برد و در رنج و حسرت و محرومیتی دائمی به سر می‌برد. در عین

حال که موجبات ارضای شهوات و تمایلات فزاینده او را فراهم می‌سازد، تمایلات و شهواتی دیگر را در وجود او شعله‌ور می‌سازد تا همچنان در نارضایتی بماند. علی‌رغم این‌که او را فراتر از نیازهای ضروری و متعارف به خواسته‌ها و رؤیاهای مصرفی دوردست می‌رساند، ذهن نامتناهی و شهوت بی‌انتهای او را به پهنای افق تحریک می‌کند تا او همچنان در حسرت آرزوهای طولانی‌تر باقی بماند. با وجود پاسخ‌گویی به تخیلات مصرفی در ذهن خلاق و ماجراجوی مصرف‌کننده، از طریق مکانیزم بازار و سودجویی تولیدکنندگان و بازاریابان، ذهن او را دستکاری می‌کند و به استثمار منافع سرمایه‌داری درمی‌آورد و از او بازیگری منفعل و نه خلاق و فعال می‌سازد.

وایتلی صحبت درباره طراحی مصرف‌کننده‌محور را فریبکارانه می‌داند، چراکه در ورای طراحی، بازاریابی و نه مصرف‌کننده است که نیروی هدایت‌گر به حساب می‌آید. از این منظر انتخابی که طراحی مصرف‌کننده‌محور ارائه می‌دهد، ممکن است جذاب به نظر برسد، اما معمولاً تصنعی است. (وایتلی، ۱۹۹۴، ص ۳۷) در واقع مصرف‌کننده در چارچوب مصرف‌گرایی، در زمینی و طبق قواعدی بازی می‌کند که او خود هیچ نقشی در ایجاد و تغییر آن نداشته و ندارد.

مصرف‌گرایی همچنین در عرصه اقتصادی، برخلاف ادعاهای مطرح‌شده مبنی بر انگیزه‌بخشی جهت تداوم و رشد اقتصادی، دقیقاً می‌تواند با کاهش در نرخ پس‌اندازها و مصرف کردن تمامی درآمدهای آتی در زمان حال شود، فرد و جامعه را با کسری و سپس نابودی و اضمحلال مواجه سازد. مصرف‌گرایی برخلاف ادعاهای مطرح‌شده که زمینه‌ساز رقابت و در نتیجه بهبود کارایی و بهره‌وری است، محل رقابت و زمینه‌ساز انواع انحصارات تولیدی و شرکتی بزرگ و در نتیجه، موجب زیان رفاه جامعه در مجموع می‌شود. در حالی که مصرف‌گرایی ادعا می‌کند توانسته کارگران را از فقر مطلق رهایی بخشد، موجب گسترش فقر نسبی در میان جامعه شده است و احساس محرومیت و فقر نسبی را بیش از گذشته افزایش داده است. اگر به همین منوال، در تمام عرصه‌هایی که مصرف‌گرایی ادعا می‌کند موفق بوده است بخواهیم ورود پیدا کنیم، می‌بینیم این ادعاها کاملاً یک‌طرفه و ناشیانه و ناعادلانه است و مصرف‌گرایی هیچ وقت در مورد بهشت وعده داده‌شده به مصرف‌کنندگان صادق نبوده است. البته مصرف‌گرایی نفع سرمایه‌داری و طبقات بالا را حداقل از حیث تفوق مادی به دنبال داشته است.

بیشتر متفکران و منتقدان غربی در دوگانگی عاملیت مصرف‌کنندگان و ساختارهای سودمحور تولید متحیر مانده‌اند و توان ارزیابی صحیحی از قدرت هر یک از این دو ندارند. آن‌ها گاهی از

عاملیت و استقلال و فردیت مصرف‌کننده سخن می‌گویند و گاهی نیز رویه‌ها و فرایندهای تولیدی را تعیین‌کننده نوع کالای تولیدی می‌دانند. معتقدند مصرف‌گرایی اساساً اغواکننده است و به معنای دقیق کلمه، نقشی مسلّم در پیوند دادن «زیست‌جهان‌های عامل‌های فردی» و «عقلانیت هدفمند سیستم» دارد. در واقع آن‌ها مصرف را هم محدودکننده و هم قدرت‌دهنده می‌دانند و آن را بیانگر تنش‌های نهفته میان ساختار و عامل در جوامع معاصر می‌پندارند. (مایلز، ۱۳۹۶، ص ۲۷۳) باکاک^۷ نیز می‌نویسد: مصرف برای تداوم سرمایه‌داری مؤلفه‌ای حیاتی است، به این دلیل ساده آشکار که سودی وجود نخواهد داشت، مگر این‌که بتوان محصول را در عوض پول فروخت. (۱۳۸۱، ص ۵۲) به نظر می‌رسد پاسخ روشن باشد. واقعاً در نظام سرمایه‌داری نقش مصرف‌کننده نقشی تبعی و ثانویه است، نه نقشی پیش‌رو و اولیه. توضیح این‌که اکنون تولید در جهت تشدید و مشروعیت‌بخشی به مصرف‌گرایی عمل می‌کند و صلاح خود را در آن می‌بیند، اما باید بین منافع حاصل از مصرف‌گرایی با مصرف‌کنندگان تفاوت قائل شد و این همان تضاد درونی نظام سرمایه‌داری کنونی است که به نفع مصرف‌گرایی و به زیان مصرف‌کنندگان به پیش می‌رود. این نکته‌ای است که بیش از هر زمان دیگر، در زمانه فعلی ظهور و بروز پیدا کرده است و این آگاهی رو به گسترش و چاره‌جویی است. در واقع ما تا اصل مشکل و معضل را نپذیریم، هیچ‌گاه نخواهیم توانست درصدد رفع و حل آن برآییم. پس گام اول این است که به نقص نظام اقتصاد سرمایه‌داری در ایجاد و گسترش مصرف‌گرایی ویرانگر و تفرقه‌افکنانه اعتراف کنیم و آنگاه، برای آن جایگزینی انسانی و الهی ارائه دهیم.

۵. ارزیابی ادعای روند طبیعی و خودکار مصرف‌گرایی

همچنان‌که قبلاً اشاره شد، نظریه‌پردازان سرمایه‌داری و مصرف‌گرایی مدرن، معتقدند سیر تطور مصرف در جوامع غربی تا رسیدن به الگوهای جدید مصرف‌گرایی، سیری کاملاً طبیعی و خودکار بوده است و در واقع، طبیعت بشر و رشد مداوم او و تکامل قوانین انسانی و اجتماعی چنین اقتضایی دارد. از این رو، هر حرکتی در جهت مقابله با آن شاید به صورت موقتی بتواند جلو پیشرفت مصرف‌گرایی را بگیرد، اما در نهایت و پس از مدتی محکوم به زوال و شکست خواهد بود.

7.. Robert Bocock

در اینجا قبل از پرداختن به ادله رد این ادعا، می‌بایست معنای طبیعی بودن را کمی شرح دهیم و بعد در مورد طبیعی بودن مصرف‌گرایی به قضاوت بنشینیم. مقصود ما در این نوشتار از طبیعی بودن، طبیعی به معنای چیزی است که مکتب فیزیوکرات‌ها (یا صاحبان حکومت طبیعت) و به تبع آن علم کلاسیک اقتصاد بدان قائل است؛ یعنی مجموعه‌ای از قوانین طبیعی در قالب یک نظام طبیعی که به خواست خدا و به خاطر سعادت ابنای بشر و ناشی از مشیت الهی است و انسان‌ها پس از درک و شناخت صحیح آن قوانین و عمل بر اساس آن، بدون دخالت هیچ عامل دیگری می‌توانند به سعادت رهنمون شوند و به طور بدیهی سودمندترین نظامات برای انسان است. (زید و ریست، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۳-۱۶ با تلخیص) در اینجا نمی‌خواهیم به معنای فلسفی و معرفتی مفهوم طبیعی بودن در اندیشه فلاسفه بپردازیم. مقصود این است که آیا مصرف‌گرایی جریانی طبیعی و خودبه‌خود است که با ظرفیت‌های درونی خود تکثیر می‌شود یا عوامل برون‌زا نقشی تعیین‌کننده در پیشبرد این الگو داشته‌اند. به تعبیر روشن‌تر، در طبیعی بودن یا نبودن یک پدیده و امر اجتماعی، میزان دخالت و اراده انسان‌ها و نهادهای اجتماعی ساخت بشر عاملی تعیین‌کننده است، به طوری که با دخالت عامل انسانی یا به تعبیری فرایند مصنوع بشری، پدیده از حالت طبیعی و ذاتی خود خارج می‌شود و به امری غیرطبیعی، ناموزون با طبیعت بشر و هستی و ناسازگار با اهداف خلقت و در نتیجه، خطرناک و مہلک و ضد بشری تبدیل می‌شود. در این قسمت می‌خواهیم این ادعا را به قضاوت بنشینیم و ثابت کنیم که دلایل کافی برای اثبات آن وجود ندارد و بالعکس، دلایل زیادی برای رد خودکار بودن آن موجود است.

استرنز در مقدمه کتاب «مصرف‌گرایی در تاریخ جهان» اذعان می‌کند که مصرف‌گرایی با این‌که به یکسری محرکات آنی انسانی و «طبیعی» متوسل می‌شود، ولی کاملاً «طبیعی» نیست و به عللی نیاز دارد که بخشی از بررسی‌های تاریخی موضوع، در راستای کشف همین علت‌هاست. وی معتقد است مصرف‌گرایی را به سادگی نمی‌توان امری طبیعی دانست و نیاز به توضیح دارد، بنابراین همیشه یکنواخت نیست. از این رو تفاوت‌ها نیز باید شناسایی و توضیح داده شوند. (استرنز، ۲۰۰۶، ص ۴)

دقت در برخی از گفتمان‌های علوم انسانی و به‌ویژه دانش اقتصاد نشان می‌دهد آنچه که تبیین‌کننده تغییرات و تحولات در عرصه علوم و نظریات اقتصادی است، صرفاً به

سلاطین و طبیعت بشری و قوانین و سنت‌های موجود طبیعی یا به تعبیری دیگر سنت‌های الهی برنمی‌گردد، بلکه منشأ تغییرات می‌تواند در نهادی بشری و متأثر از منافع و قدرت‌های خاص باشد. از این رو، برخلاف نظریه‌های اثبات‌گرایی، ابطال‌گرایی، کوهن، لاکاتوش، بلند، مک‌کلاسی و کاتوزیان، نظریه قدرت - دانش فوکو علم را حاصل ارتباطات قدرت و دانش و در نتیجه انگیزش‌های اقتصادی و سیاسی و نظام قدرت می‌داند و این نظریه در علوم انسانی و من جمله اقتصاد، بهتر می‌تواند علل تحول نظریه‌ها را تبیین کند. (توسلی و همکاران، ۱۳۸۹) بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت نظریه توسعه مبتنی بر مصرف انبوه یا مصرف‌گرایی و اشکال مدرن تر آن، تحت تأثیر منافع و قدرت‌های تجاری و اقتصادی شرکت‌های بزرگ چندملیتی استوار گشته است، نه در یک جامعه علمی و بر اساس واقعیت‌های خارجی و حقایق انسانی و الهی. از این رو اطلاق طبیعی بودن به این نظریات مصرفی در نظام سرمایه‌داری، نشناختن صحیح مسئله و خاستگاه‌های آن است. مایلز پس از بحثی درباره عدم امکان طراحی سبز، نتیجه می‌گیرد اگر ما بخواهیم برای درک ارزش‌های جامعه، از وضعیت خود فاصله بگیریم، باید رابطه بین طراحی و جامعه را به شکل انتقادی بررسی کنیم. ما باید به خودمان یادآوری کنیم که شرایط فرهنگی، نه به شکلی طبیعی، بلکه به شکل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شکل گرفته است. در واقع طبق تصویر وی و وایتلی از جامعه مصرفی، به طور دائم نیازهایی خلق می‌گردد و میل انسان‌ها دائماً برانگیخته می‌شود. از این رو بازار که همواره به وسیله حرفه طراحی بازسازی می‌شود، شاهد سیل کالاهای جدید یا حداقل در ظاهر جدید است و از این طریق، مصرف‌گرایی به عنوان روش زندگی قوام می‌گیرد. بر اساس این امر، می‌توان استدلال کرد مصرف‌گرایی چیزی بیش از مصرف سریع تصویرپردازی سطحی نیست که با تفاوت‌های نمادین در طراحی استمرار می‌یابد. (مایلز، ۱۳۹۶، ص ۸۶)

گالبرایت^۸ معتقد است هیچ چیزی در باور اقتصادی مقبول، مهم‌تر از این نکته نبوده است که زندگی اقتصادی در نهایت توسط «مصرف‌کننده مطلق»^۹ هدایت می‌شود. وی به صراحت چنین می‌نویسد: من در اینجا بحث می‌کنم که یک عامل تعیین‌کننده در تولید و شاید تنها عامل تعیین‌کننده تولید، در حقیقت انتخاب مصرف‌کننده نیست، بلکه اساساً دستکاری

8.. John Kenneth Galbraith

9.. sovereign consumer

تولیدکننده در پاسخ مصرف‌کننده است. هنر فروشندگی، طراحی و نوآوری همگی به کار گرفته می‌شوند تا مصرف‌کننده را جذب و تسخیر کنند. (۲۰۰۱، ص ۳۱) همچنین مایلز و مایلز نیز در کتاب شهرهای مصرفی چنین بیان می‌کنند که به نظر می‌رسد مصرف کیفیتی جادویی به خود گرفته است. تفسیری مارکسیستی از ماجرا به ما خواهد گفت که جامعه کالایی به جامعه‌ای شیء‌واره بدل شده است تا حدی که مفهومی انتزاعی مثل «مصرف‌گرایی» به موجودیتی انضمامی تبدیل می‌شود و تا جایی که ما مصرف‌گرایی را به عنوان شیوه زندگی و شاید تنها شیوه زندگی، می‌پذیریم. به عبارت دیگر، جامعه مصرف‌کننده دیگر بر ساخته‌ای اجتماعی نیست، بلکه به قدری قدرتمند است که به یک جامعه طبیعی بدل شده است. (مایلز و مایلز، ۱۳۹۲، ص ۳۴) این بیان نشان می‌دهد مصرف‌گرایی و نظام سرمایه‌داری پشتیبان آن، یک نظام طبیعی نیست و با استفاده از ابزارهایی نظیر طراحی، خود را به انحای گوناگون بازتولید می‌کند و با معانی نمادین ایجادشده در کالاها، مصرف‌کنندگان را مجاب می‌سازد تا در این میدان و مسابقه به نفع تداوم سرمایه‌داری بازی کنند و به بازی ادامه دهند، حال آن‌که این روند به خودی خود و بر اساس نیازهای واقعی مصرف‌کنندگان ایجاد نشده است، پس می‌توان گفت مصنوعی و ساختگی است، نه طبیعی و فطری.

۶. آیا راه‌گریزی از الگوی مصرف‌گرایی مدرن وجود دارد؟

در ادامه بحث قسمت قبل، سؤالی که ممکن است در ذهن مخاطب خطور کند این است که آیا از الگوی فعلی مصرف‌گرایی می‌توان به سمت الگویی بدیل و جایگزین انسانی و الهی حرکت کرد و این امر چه الزاماتی را در پی دارد. مصرف‌گرایی بخشی از تاروپود زندگی مدرن شده است. بخش‌هایی از حیات اجتماعی، همچون دین که پیش‌تر فارغ از تقاضاهای بازار بود، اکنون مجبور شده‌اند خود را با دنیایی سازگار کنند که در آن، نیازها و خواسته‌های مصرفی آشکارا مهم شده‌اند. چگونگی و چرایی معیارهای ما برای مصرف، به شکل فزاینده‌ای بر چگونگی بنای زندگی روزمره ما تأثیر می‌گذارد. مهم نیست کجا زندگی می‌کنید، در پلی موت (نواحی دارای کلیسا)، انگلیس، پاریس، تگزاس یا مسکو، فواید مصرف‌گرایی، اگرچه به درجات مختلف، بدون معطلی در دسترس شماست. مصرف‌گرایی فراگیر و روزمره است و تقریباً دین اواخر قرن بیستم شده است. تشابه مصرف‌گرایی و دین تصادفی نیست. مصرف‌گرایی زندگی ما را دربر گرفته است

و تجارب روزمره‌مان را شکل می‌دهد و حتی مدام صور جدیدی به خود می‌گیرد و تأثیراتش را در اشکال نو نمایان می‌سازد.

به نظر می‌رسد که حداقل در سطح عرف عامه، زندگی روزمره در جهان توسعه‌یافته تحت سیطرهٔ رابطهٔ ما با کالاهای مصرفی قرار گرفته است. مایلز در کتاب خود قصد پاسخ به این سؤال دارد که ما تا چه حد تحت کنترل این رابطه قرار داریم. وی اذعان می‌کند به هر کجا برویم، در های استریت (خیابان‌های تجاری که اغلب در مرکز شهرها قرار دارند)، موزه، فرودگاه، استادیوم‌های ورزشی، مطب پزشک یا حتی در اتاق نشیمن خصوصی‌مان، گویا مصرف‌گرایی پاسخی به همهٔ مشکلات ما و گریز از واقعیت‌های معمولی زندگی روزمره است. مراکز شهرها بیشتر به عنوان مکان‌هایی برای مصرف شناخته می‌شوند تا مراکز فرهنگی. خانه‌های ما را باید همچون معابدی برای دین مصرف‌گرایی دانست و زندگی ما مسلماً چیزی بیش از هم‌نشینی مستمر سلاقی و سبک‌های مصرفی گوناگون نیست. از این منظر شاید بهتر است گفته شود ما همان‌چه مصرف می‌کنیم هستیم. (مایلز، ۱۳۹۶، ص ۱۵-۱۶) باکاک نیز اجتناب از مصرف‌گرایی را امری ناممکن خوانده و می‌نویسد: گروه‌های اندکی هستند که می‌توانند انتقادی اخلاقی و سیاسی از مصرف را تحمل نکنند و این انتقاد را در تجربهٔ روزانه پیاده کنند، زیرا در صورت بندی اجتماعی سرمایه‌داری، اجتناب از مصرف اگر غیرممکن نباشد، دست‌کم مشکل است. برای مثال محروم کردن کودکان از کالاهای مصرفی، مثل پوشاک جنس خوب یا بازی‌های الکترونیکی برای رایانه‌هایشان، در صورتی که دیگر همسالان آن‌ها چنین چیزهایی داشته باشند و والدین کودک نیز استطاعت خرید اقلام مطلوب را داشته باشند مشکل است. (۱۳۸۱، ص ۱۶۴-۱۶۵)

سلطهٔ الگوی مصرف‌گرایی مدرن در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری و غیرسرمایه‌داری دارای مذاهب مختلف، از چین و روسیهٔ کمونیست گرفته تا بوداییان هند و مسلمانان مالزی و از مسیحیان برزیل گرفته تا سرمایه‌داری پیشگام آمریکا و بریتانیا و فرانسه، از ایتالیا و پرتغال و آلمان گرفته تا ژاپن و کرهٔ جنوبی و حتی از آفریقای جنوبی گرفته تا عربستان و امارات و ایران، نشان‌گر قدرت بالای این گفتمان است. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که با وجود این گسترش عظیم، آیا می‌توان از سلطهٔ گفتمانی و پارادایم حاکم بر فضاها و اجتماعی خارج شد؟ مشاهدات و تجربیات بیرونی بیان‌گر امکان این خروج است. البته این خروج

نیاز به یک انقلاب درونی و ساختاری دارد و بدون چنین ساختارشکنی و چرخش فرهنگی غیرممکن خواهد بود.

قدرت و عمر طولانی مصرف‌گرایی به مثابه روش زندگی، در این واقعیت ریشه دارد که خوشنودی و رضایتی که مصرف‌کنندگان از طریق مصرف می‌یابند، بر هر ملاحظه قابل مقایسه‌ای، درباره شالوده ایدئولوژیک آن پیشی می‌گیرد. برای مثال مصرف‌کنندگان به هنگام بازدید از پارک تفریحی دیزنی، می‌خواهند که واقعیت تحریف شود. علی‌رغم هر نوع تشخیص خودشان در این زمینه، دیزنی به شکل کاملاً روشنی الگوهای مصرف آن‌ها را کنترل می‌کند. مصرف‌گرایی از نظر ایدئولوژیک قدرتمند است، چون مصرف‌کنندگان علی‌رغم آن‌که به طور جزئی از تأثیر و قدرت آن آگاهی دارند، حداقل حاضرند درباره به‌کارگیری مصرف‌گرایی به عنوان چارچوبی برای شکل دادن به هویتشان به جست‌وجو بپردازند. (مایلز، ۱۳۹۶، ص ۲۷۰)

۷. آزمون قدرت الگوهای بدیل مصرف‌گرایی

هرچند مصرف‌گرایی استیلای نسبتاً شدیدی بر جوامع گوناگون داشته است، اما با وجود این، الگوهایی به عنوان بدیل آن، ارائه شده است. الگوی کم کردن وسایل زندگی و کوچک نمودن کسب‌وکارها و نیز الگوی مصرف سبز و موافق با محیط‌زیست و نیز الگوی مصرف مبتنی بر اقتصادهای محلی و از همه مهم‌تر الگوی مصرف پایدار نمونه‌هایی از بدیل‌های پیشنهادی است. سؤال اساسی اینجاست که آیا این الگوهای بدیل در مقابله با سیل عظیم مصرف‌گرایی موفق بوده‌اند یا این‌که در آن مضمحل گشته‌اند؟

الف) مصرف سبز: ذیل عنوان مصرف سبز، طراحی سبز مطرح است. نویسندگانی چون پاپانک (۱۹۹۵) و وایتلی (۱۹۹۴) در این زمینه سهم ویژه‌ای داشته‌اند. (مایلز، ۱۳۹۶، ص ۸۲) استدلال پاپانک آن است که طراحی نیازمند آن است که به لحاظ زیست‌محیطی و اجتماعی پیش‌رونده باشد و به منظور کنترل آثار مخرب مصرف‌گرایی، باید طرز تلقی‌ها و سبک زندگی مصرف‌کنندگان نیز عمیقاً تغییر یابد. [...] به معنای دقیق کلمه، اگر ما یاد نگیریم که به طور اساسی مصرف را کاهش دهیم و بلافاصله با مثال‌هایی نشان ندهیم که جهان صنعتی می‌تواند روش‌های صرفه‌جویانه‌ای - علی‌رغم مشکلات مصرف‌کنندگان - بیابد، همه چیز از کف خواهد رفت. (پاپانک، ۱۹۹۵، ص ۱۸۵ به نقل از مایلز ص ۸۳) لذا آنچه پاپانک خواستار ظهور آن است، نوعی

زیبایی‌شناسی است که در آن مصرف‌کنندگان درباره آنچه مصرف می‌کنند مطلع‌ترند و به موقع هم می‌توانند از این اطلاعات برای جبران کاهش منابع استفاده کنند. (مایلز، ص ۸۳) وایتلی به طور صریح‌تر بیان می‌دارد که واژه «سبز» در اغلب موارد مستمسکی برای بازاریابی در جهت بهره‌جویی از یک گروه محدود از مصرف‌کنندگان (طرفدار محیط‌زیست) به کار گرفته شده است. او معتقد است «مصرف سبز» در وهله اول مصرف و پس از آن سبز است. وایتلی حتی کمی صریح‌تر بیان می‌کند کمپانی‌هایی نظیر بادی شاپ با حربه سبز بودن، تنها به دنبال کشف و استفاده از فرصت‌ها و بازارهایی هستند که قبلاً کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت. (وایتلی، ۱۹۹۴، ص ۵۹) او می‌افزاید: «مسئله آن است که تغییراتی در [طراحی] که انجام کاری را ساده‌تر و آسان‌تر کنند، همه ما را اغوا می‌کنند، اما در ضمن موجب تداوم نظام مصرف‌گرایی هم می‌شوند. هر حرکتی بر ضد این روش زندگی نیز، خود به صورت بازار ویژه دیگری در نظام سرمایه‌داری درمی‌آید (مایلز، ۱۳۹۶، ص ۸۵). این بیان نشان می‌دهد که برای رهایی از این غفلت‌های زیست‌محیطی و اخلاقی، چاره‌ای جز رهایی از نظام سرمایه‌داری و مصرف‌گرایی وابسته به آن وجود ندارد. در واقع مصرف‌گرایی قادر است با هیمنه جذابیت‌های مصرفی ظاهری و قدرت فرایندهای خلاقانه تولیدی خود، همه‌گونه انگیزه و مذهب رفتاری و ارزش اخلاقی را در خود مضمحل سازد و هویتی مصرفی و مادی به آن ببخشد.

ب) مصرف مبتنی بر نیاز واقعی: مایلز و مایلز جامعه پسمصرفی را حداقل در سطح گزینه‌ای احتمالی که جایگزین مصرف‌گرایی باشد بررسی کرده‌اند. آنان معتقدند مصرف‌گرایی به یک‌باره متوقف نخواهد شد و در زندگی پرنواز و نعمت، بخش زیادی از ساکنان جهان همچنان به صورت نیروهای مسلط باقی خواهد ماند و سبک زندگی این افراد اغواکننده‌تر از آن است که بخواهند مصرف‌گرایی را کنار بگذارند. با این همه، باید دید چه شواهدی می‌توان به دست آورد که نشان دهد مصرف‌کنندگان جامعه امروز نیز روحیه‌ای انتقادی در این زمینه دارند و چه نشانه‌هایی هست که نشان دهد آشکال جدیدی از مصرف در حال ظهور است که بر پایه تفاوت بین نیازهای اصیل انسان و خواسته‌هایی که از سوی بازار بر او تحمیل می‌شود بنا شده‌اند. بر همین اساس خواهند توانست یک اقتصاد و جامعه پسمصرفی را پایه‌ریزی کنند. (مایلز و مایلز، ۱۳۹۲، ص ۲۷۹) آنان همچنین نشانه‌های این تغییر و تحول را در جوامع محلی (نه شهری) یافته‌اند و امیدوارند که این نشانه‌ها که شاخص‌های قابل دسترس هستند و از

امکان‌پذیری تغییرات فزاینده و ایجاد جامعه‌ی پسا مصرفی حکایت دارند، گسترش یابد. آنان در سه حوزه محیط زیست، گروه‌های فعال مصرف‌کننده و تفکیک بین نیازهای اصیل و کاذب بحث خود را ارائه می‌دهند.

ج) مصرف پایدار: مصرف‌گرایی در هر صورت بخشی از یک نظام اقتصادی است که ویران‌گری‌های زیست‌محیطی زیادی به همراه دارد. با این همه، رویکردهای مختلف محیط زیست‌گرایی وجود دارند که به وسیله دولت‌ها، شرکت‌های فراملی، نهادها، تحلیل‌گران و مفسران و همچنین برپاکنندگان کمپین‌ها اتخاذ می‌شوند. از جمله آن‌ها مکاتبی هستند که به دنبال نوعی تداوم‌پذیری اند و می‌کوشند نظام موجود را اصلاح و آن را به یک نظام کم‌خطر تبدیل کنند. (مایلز و مایلز، ۱۳۹۲، ص ۲۸۰) مایلز مفهوم استعماری توسعه و نیز مفهوم جدید تداوم‌پذیری (Sustainability) را که در تعریف رایج توسعه پایدار در گزارش برانتلند (کمسیون جهانی محیط زیست و توسعه، ۱۹۸۷) با هم ترکیب شده است، ناکافی دانسته و حتی آن را در بازتولید نابرابری‌ها مؤثر می‌داند. ترکیب مذکور در گزارش برانتلند این‌گونه آمده است: «توسعه‌ای که نیاز نسل کنونی را برطرف کند، بی‌آن‌که توانایی نسل‌های آینده را برای رفع نیازهایشان از بین ببرد.» این مفاهیم از آنجا که تفسیرپذیر هستند و هیچ تأثیر مهمی بر محرومیت‌های جهانی یا تغییرات آب‌وهوایی نداشته‌اند، ناکافی قلمداد شده‌اند. وی معتقد است این تغییرات ناشی از تداوم‌پذیری در الگوها، ممکن است در عمل جراحت بسیار کوچکی به نظام حاکم وارد کنند، ولی این اثر چندان کاری و اثربخش نیست. همچنین ممکن است خود این تغییرات به جزئی از فرایندهای نظام حاکم تبدیل شوند که قادر به آسیب رساندن به آن نباشند. سپس مایلز تصریح می‌کند که رانندگی با خودرویی کم‌مصرف یا خرید کالایی آرایشی که روی حیوانات آزمایش نشده است، هر دو گامی در جهت جامعه‌ای انسانی‌تر و پایدارتر است، اما این اقدامات ضرورت یک بازنگری جدی را در خواسته‌ها و نیازهای انسانی پنهان می‌کنند و با عرضه یک اقتصاد سبز کم‌مایه، مانع از تشکیل یک نظام اقتصادی جایگزین می‌شوند. آنان معتقدند که منظور از اقتصاد جایگزین، اشکال سبزتری از مصرف و نیز تغییر و دوری از بنیان‌های جهانی و نزدیکی به بنیان‌های محلی اقتصاد است. (مایلز و مایلز، ۱۳۹۲، ص ۲۸۱-۲۸۳) در واقع، منافع اقتصادی شرکت‌های بزرگ خودروساز و صنایع وابسته به نفت همچون لوازم آرایشی، آن قدر شدید بر اقتصادها سایه افکنده است که شاید حتی نسخه مصرف سبز

هم به نوعی برای تسکین موقتی آلام زیست محیطی و انسانی تولیدات آنان باشد و نه یک اقدام اساسی و بنیادین در جهت کنترل و مدیریت انسانی مصرف.

مایلز و مایلز سپس عنوان می‌کنند ما در این زمینه، نیازمند دیدگاهی رادیکال‌تر هستیم که هم جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی و هم جنبه‌های اقتصادی [توسعه] را در برگیرد. (۱۳۹۲، ص ۲۹۰)

د) **الگوهای رادیکال‌تر:** این‌که در حل این مسئله چه نظامی می‌تواند جایگزین سرمایه‌داری باشد، محل بحث و چالش جدی میان منتقدانی چون لودزیاک است. او با تأکید بر قابلیت‌های شگرف نهادی، معتقد به حذف صنایع خدماتی مشوق مصرف است و با تأکید بر مفهوم استقلال فرد، کاهش خودخواسته مصرف توسط خود افراد را توصیه می‌کند و معتقد است برای این کار، باید هزینه‌های لازم از دستمزدها جدا شوند و حداقل‌های لازم برای امرارمعاش در اختیار همه افراد جامعه قرار گیرند. لودزیاک در تلاش است که بگوید افرادی که چندان به فکر رقابت با یکدیگر نیستند، کمتر در باتلاق مصرف‌گرایی و استفاده از آن به عنوان ابزاری برای هویت‌یابی فرو می‌روند. البته مایلز این دو را تا حدی در تعارض می‌بیند، چراکه استقلال فردی با لزوم تغییرات نهادی می‌تواند تعارض داشته باشد.

مایلز به عنوان نمونه، از ایده «سرخوشی» (Conviviality) ایوان ایلچ یاد می‌کند که به معنای تعامل خودانگیخته و خلاقانه میان افراد با یکدیگر و افراد با محیط زیست است و از قول او می‌نویسد:

”پیشنهاد من ایجاد جامعه‌ای سرخوش است، جامعه سرخوشی که خود

نتیجه تمهیدات اجتماعی است که دسترسی کافی و آزادانه هر فردی را به ابزارهای همگانی تضمین می‌کند و این آزادی را فقط به نفع آزادی دیگران محدود می‌کند.

(Illich, ۱۹۹۰، ۱۲ به نقل از مایلز، ص ۲۹۱)

همچنین الگوی «کوچک زیباست» از شوماخر (۱۳۶۵)، اقتصاددان اومانیست آلمانی نیز بر کوچکی مقیاس تولید و بازگشت به سنت‌های زندگی زاهدانه بودایی و کم‌مصرفی و ساده‌زیستی تأکید دارد.

در مجموع، الگوهای بدیل مصرف‌گرایی همان‌طور که دانشمندان و متفکران غربی اقرار کرده‌اند، علی‌رغم موفقیت اولیه در مهار مصرف‌گرایی، به تدریج در مقابل هیمنه و ایدئولوژی

مسلط مصرف‌گرایی و حامیان انحصاری آن، مقاومت خود را از دست داده و در گفتمان آن مستغرق شده‌اند. به تعبیر دیگر، الگوهای بدیل نتوانسته‌اند مشتریان را در مورد مزایای الگوهای عرضه شده در مقابل متاع پرزرق و برق مصرف‌گرایی اقناع کنند.

جمع‌بندی و ارائه پیشنهادها

در این مقاله، الگوی مصرف‌گرایی غربی به عنوان الگوی مصرف رایج و مطلوب در جوامع غربی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. هرچند برخی از مورخان ریشه‌های اصلی این الگو را به قرن یازدهم و دوازدهم میلادی برمی‌گردانند، باید دانست که این الگو بعد از انقلاب صنعتی در اروپا و شکل‌گیری زمینه‌های تولید انبوه و در عصر فوردیسم (قرن نوزدهم و بیستم) به اوج خود رسید. اکنون الگوی مصرف‌گرایی ایدئولوژی حاکم بر الگوی مصرف جوامع غربی است، بلکه در سایر جوامع در حال توسعه در اروپا، آمریکا، آسیا و سایر نقاط جهان حتی آفریقا نیز ترویج و تبلیغ می‌شود. در این تحقیق مزایای ادعا شده برای مصرف‌گرایی با استفاده از نظرات اندیشمندان غربی نقد و بررسی شد.

بسیار حائز اهمیت است که علی‌رغم اهمیت و اولویت نسبی و ترجیح «مصرف» بر «تولید» در این الگو (برخلاف الگوهای قبلی که بر محور تولید و با اهمیت کم به مصرف شکل گرفته بودند)، مصرف‌گرایی تنها نامی از حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان را به دنبال داشته است، در حالی که عملاً و واقعاً مصرف‌گرایی به پوششی برای سرمایه‌داران و شرکت‌های عظیم و انحصاری تولیدی و تجاری مبدل شده است تا بتوانند در لوای این الگو و به نام حمایت از مصرف‌کنندگان و حاکمیت ایشان، منافع اقتصادی و تجاری خود را با فروش هر چه بیشتر حداکثر سازند. در این مسیر، مصرف‌گرایی حتی نتوانسته است که طراحان صنعتی و مد، اصحاب تکنولوژی و فناوری‌های نوین و حتی عرصه‌هایی نظیر صنایع فرهنگی و صنعت ورزش و حتی مقوله دین و مذهب را هم به عرصه‌هایی از مصرف و مصرف‌گرایی مبدل سازد. بنابراین نباید این الگو را صرفاً یک الگوی اقتصادی مروج رشد و توسعه دانست. به عبارت دیگر، مصرف‌گرایی خود به یک آیین، منش و به صورت واضح‌تر به یک سبک زندگی و ایدئولوژی حاکم بر زندگی مردم در جوامع غربی مبدل گشته است که تغییر یا توقف آن به این راحتی ممکن نیست.

در ادامه سعی شد به دو سؤال محوری پاسخ داده شود: اول این‌که آیا الگوی مصرف‌گرایی در جوامع، جریان‌ی طبیعی و خودبه‌خود است که به مثابه قانون طبیعی و با استفاده از ظرفیت‌های به ودیعه نهاده شده در طبیعت و از درون خود تکثیر می‌شود یا عوامل برون‌زا نقشی تعیین‌کننده در پیشبرد این الگو داشته‌اند و توضیح دادیم که پاسخ در احتمال دوم است و این عوامل برون‌زا از چهار جنبه اقتصادی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و فنی - تکنولوژیکی مورد بررسی و شناسایی قرار گرفت. سؤال دوم این‌که آیا امکان مقابله یا مقاومت در برابر این الگو یا ارائه الگویی بدیل و جایگزین که مزایای ادعایی مصرف‌گرایی را داشته و از پیامدها و آثار منفی‌اش مبرا باشد، وجود دارد یا خیر. در این تحقیق، الگوهای بدیل پیشنهادشده از سوی متفکران غربی مختصراً ارائه شد و نتیجه گرفتیم ظرفیت‌هایی برای مقابله با مصرف‌گرایی وجود دارد، ولی نسخه‌های بدیل جامعیت و جذابیت لازم برای غلبه بر فرهنگ مسلط مصرف‌گرایی را نداشته‌اند.

در نهایت، می‌توان ادعا کرد ارائه الگوی بدیل مصرف‌گرایی نه تنها ممکن، بلکه لازم است و ظرفیت آموزه‌های دین اسلام می‌تواند به الگویی پایدار، عادلانه و متکامل در مصرف کمک کند. نویسندگان در مقالات دیگری الگوی مصرف اسلامی را به عنوان الگوی جایگزین مصرف‌گرایی تشریح کرده است.^{۱۰}

۱۰. مقاله‌ای با عنوان بررسی تطبیقی شاخصه‌های مصرف‌گرایی غربی و الگوی اسلامی مصرف در شماره ۲۶ مجله اقتصاد و بانکداری اسلامی و مقاله‌ای با عنوان بررسی مقایسه‌ای مفهوم شأن در الگوی مصرف فرد مسلمان و نظریه مصرف متظاهرانه در شماره ۱۴ مجله مطالعات اقتصاد اسلامی از نویسندگان به چاپ رسیده است که در مزایای الگوی اسلامی مصرف نسبت به مدل‌های غربی آن، ایده‌های نوینی را ارائه داده است.

فهرست منابع

۱. متوسلی، محمود و همکاران. (۱۳۸۹). «تبیینی از پیوند ساختار قدرت و تحولات اندیشه اقتصادی در قرن‌های ۱۷ تا ۱۹ میلادی». *روش‌شناسی علوم انسانی*، ۱۶ (۶۳)، ۵۵-۷۵.
۲. باکاک، رابرت. (۱۳۸۱). *مصرف* (خسرو صبری، مترجم). تهران: نشر شیرازه.
۳. بودریار، ژان. (۱۳۹۷). *جامعه مصرفی* (پرویز ایزدی، مترجم) (چاپ هفتم). تهران: انتشارات ثالث.
۴. زید، شارل و ریست، شارل. (۱۳۹۵). *تاریخ عقاید اقتصادی از فیزیوکرات‌ها تا استوارت میل* (کریم سنجابی، مترجم) (چاپ پنجم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. اسکور، ژولیت. (۱۳۸۵). «طرح مسئله دولت رفاه و مسئله «مصرف»» (حامد حاجی حیدری، مترجم). *راهبرد یاس*، ۲ (۵)، ۲۰۹-۲۳۰.
۶. شوماخر، ای. اف. (۱۳۶۵). *کوچک زیباست: اقتصاد با ابعاد انسانی* (علی رامین، مترجم) (چاپ دوم). تهران: انتشارات سروش.
۷. فدرستون، مایک. (۱۳۹۳). *مصرف و پسامدرنیسم* (حسین حسینی و محمدرضا نیرو، مترجمان). تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۸. کریمی، علی‌اکبر؛ میرمعزی، سید حسین و حسینی، سید رضا. (۱۳۹۸). «بررسی تطبیقی شاخصه‌های مصرف‌گرایی غربی و الگوی اسلامی مصرف». *اقتصاد و بانکداری اسلامی*، ۲۶ (۲)، ۱۵۱-۱۷۷.
۹. کریمی، علی‌اکبر. (۱۳۹۱). تحلیل پدیده مصرف‌گرایی و ارائه راهکارهای مطلوب جهت تدوین الگوی اسلامی-ایرانی مصرف (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع).
۱۰. گالبرایت، جان کنت. (۱۳۴۰). *جامعه متمول* (حسین شجره، مترجم). تهران: انتشارات مؤسسه علوم اداری دانشگاه تهران.
۱۱. مایلز، استیون و مایلز، مالکوم. (۱۳۹۲). *شهرهای مصرفی* (مرتضی قلیچ و محمد حسن خطیبی بایگی، مترجمان). تهران: انتشارات تپسا.
۱۲. مایلز، استیون. (۱۳۹۶). *مصرف‌گرایی: شیوه‌ای از زندگی* (فردین علی‌خواه، مترجم). تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۱۳. وبلن، تورستین. (۱۳۸۳). *نظریه طبقه مرفه* (ارشاد فرهنگ، مترجم). تهران: نشر نی.
14. Bateman, H., & McAdam, K. (2006). *Dictionary of Economics*. Great Britain: A & C Black Publishers Ltd.
15. Baudrillard, J. (1988). *Selected Writings* (M. Poster, Ed.). Cambridge: Polity Press.
16. Campbell, C. (1995). "The Sociology of Consumption". In D. Miller (Ed.), *Acknowledging Consumption: A Review of New Studies* (pp. 95-124). London: Routledge.
17. Campbell, C. (1987). *The Romantic Ethic and The Spirit of Modern Consumerism*. Oxford: Basil Blackwell.

18. Corrigan, P. (1997). *The Sociology of Consumption: An Introduction*. London: Sage.
19. Durlauf, S. N., & Blume, L. E. (Eds.). (2008). *The New Palgrave Dictionary of Economics* (2nd ed., Vol. 2). New York: Palgrave Macmillan.
20. Frank, R. A. (1999). *The Oxford American Dictionary of Current English*. Oxford: Oxford University Press.
21. Gabriel, Y., & Lang, T. (1995). *The Unmanageable Consumer: Contemporary Consumption and its Fragmentations*. London: Sage.
22. Galbraith, J. K. (2001). *The Essential Galbraith* (A. D. Williams, Ed.). Boston: Houghton Mifflin.
23. Lodziak, C. (2002). *The Myth of Consumerism*. London: Pluto Press.
24. Nava, M. (1991). "Consumerism Reconsidered: Buying and Power". *Cultural Studies*, 5(2), 157-173.
25. Rutherford, D. (2002). *Routledge Dictionary of Economics* (2nd ed.). London: Routledge.
26. Schor, J. B. (2007). "In Defense of Consumer Critique: Revisiting the Consumption Debates of the Twentieth Century". *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 611, 16-30.
27. Stearns, P. (2006). *Consumerism in World History: The Global Transformation of Desire*. London: Routledge.
28. Swagler, R. (1994). "Evolution and Applications of the Term Consumerism: Theme and Variations". *Journal of Consumer Affairs*, 28(2), 347-360.
29. Webster, F. (1995). *Theories of the Information Society*. London: Routledge.
30. Whiteley, N. (1994). *Design for Society*. London: Reaktion Books



Investigating the Phenomenon of Sham Contracts in Islamic Repurchase Agreement (Repo) Instruments in Iran's Interbank Market

 Morteza Mortezaei Khakhki¹✉, Seyed Mahdi Moalemi², Mohammad Amin Ghadamyari³

1. Assistant Professor, Department of Economics, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: Dr.motrazavi@razavi.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Principles, Al-Mustafa International University, Mashhad, Iran. Email: mahdi_moalemi@miu.ac.ir
3. Master's student, Department of Economics, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: amin.ghadamyari313@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Received: 7 December 2023
Received in revised form: 20 April 2024
Accepted: 4 April 2025
Available online: 19 April 2025

Keywords

interbank market; sham contracts; criteria for contract falsification; interest-free banking; Islamic repurchase agreement (repo)

Abstract

The formalization of banking contracts represents one of the most detrimental challenges in riba-free banking. Investigating the existence of sham contracts is essential not only in bank–non-bank customer agreements but also within the interbank market. This research employs a descriptive methodology with an ijtihādī (juristic reasoning) approach to examine the potential for sham contract phenomena in Islamic repurchase agreements (repos) within Iran's interbank market. Through library research and an analytical-deductive method, six criteria for sham contracts—derived from the opinions of Islamic jurists (fuqahā)—were systematically established. Applying these criteria to the operational guidelines of the interbank market reveals that the Islamic repo instrument is susceptible to sham contracting, as evidenced by: Parties' lack of awareness regarding contractual terms, Frivolous collusion (muḥābat mabtazil), Non-adherence to customary prerequisites of genuine contracts, Discrepancy between contractual title and actual content. Consequently, the repo mechanism in this market faces significant challenges related to contractual formalization.

Cite this article: Mortezaei Khakhki, M.; Moalemi, S., M.; Ghadamyari, M., A. (2025). Investigating the Phenomenon of Sham Contracts in Islamic Repurchase Agreement (Repo) Instruments in Iran's Interbank Market, *Islamic Economics Doctrines*, 1(2), 299-324.

<https://doi.org/10.30513/ied.2025.5601.1218>





بررسی پدیده قراردادهای صوری در ابزار توافق بازرخريد (ریپو) اسلامی در بازار بین بانکی ایران

مرتضی مرتضوی کاخکی^۱، سید مهدی معلمی^۲، محمد امین قدمیاری^۳

۱. استادیار، گروه اقتصاد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: Dr.motrazavi@razavi.ac.ir

۲. استادیار، گروه فقه و اصول، جامعة المصطفی، مشهد، ایران. رایانامه: mahdi_moalemi@miu.ac.ir

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه اقتصاد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: amin.ghadam-yari313@gmail.com

چکیده

صوری سازی عقود بانکی یکی از زیان بارترین معضلات بانکداری بدون ریاست. بررسی وجود قراردادهای صوری نه تنها در عقود بانکی بین بانک و مشتری غیربانکی؛ بلکه در بازار بین بانکی ضرورت دارد. این تحقیق با روشی توصیفی و رویکردی اجتهادی به بررسی امکان وجود پدیده قراردادهای صوری در ابزار توافق بازرخريد (ریپو) اسلامی در بازار بین بانکی ایران می پردازد. بر این اساس، ۶ معیار صوری سازی قراردادها مبتنی بر آرای فقها از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه تحلیلی - استنباطی سازمان یافته است. تطبیق این معیارها بر دستورالعمل اجرایی بازار بین بانکی نشان می دهد: معیارهای عدم آگاهی طرفین از مفاد قرارداد، محاببات مبتذل، عدم التزام به لوازم عرفی قرارداد واقعی و عدم تطابق عنوان و معنوی در قرارداد بر ابزار توافق بازرخريد در بازار بین بانکی نیز صدق کرده و لذا این ابزار با معضل صوری سازی قرارداد مواجه است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۲/۱۰

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۲/۳۰

کلیدواژه‌ها

بازار بین بانکی، صوری سازی
قراردادها، معیارهای قرارداد
صوری، بانکداری بدون ربا، ابزار
توافق بازرخريد (ریپو) اسلامی.

استناد: مرتضوی کاخکی، مرتضی؛ معلمی، سید مهدی؛ قدمیاری، محمد امین. (۱۴۰۴). بررسی پدیده قراردادهای صوری در ابزار توافق بازرخريد (ریپو) اسلامی در بازار بین بانکی ایران، آموزه‌های اقتصاد اسلامی، ۱(۲)، ۳۲۴-۳۹۹.

<https://doi.org/10.30513/ied.2025.5601.1218>

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.



مقدمه

یکی از معضلات جامعه کنونی در پیمان‌ها و قراردادهای مختلف اقتصادی، صوری‌سازی قراردادهاست که یکی از طرفین به انگیزه‌های مختلف اقدام به نقض مفاد قرارداد می‌کند و موجب خسران خود و ضرر دیگران می‌شود. این معضل اقتصادی امروزه در نهادهای مختلف اقتصادی، از جمله در نهاد مهمی مانند بانک مشاهده می‌شود. مطابق قانون بانکداری بدون ربا کلیه عقود بانکی باید به نحوی سامان یابند که ربا از نظام بانکی حذف گردد، ولی در عمل یکی از اصلی‌ترین و زیان‌بارترین معضلات که بانکداری بدون ربا صوری‌سازی عقود بانکی است. امکان وجود قراردادهای صوری نه تنها عقود بانکی (شامل مشتریان و صاحبان حساب و بانک‌ها) را در برمی‌گیرد، بلکه بازار بین بانکی را که بخش بسیار مهمی در اقتصاد محسوب می‌شود نیز شامل می‌شود.

بازار بین بانکی^۱ بخشی از بازار پول است که در آن بانک‌ها و مؤسسات اعتباری جهت تأمین مالی کوتاه‌مدت و ایجاد تعادل در وضعیت نقدینگی خود، با یکدیگر وارد معامله می‌شوند. مهم‌ترین وظایف بازار بین بانکی را می‌توان به ایفای نقش فعال و مؤثر بانک مرکزی در اجرای سیاست پولی از طریق راهبری نرخ‌های سود، رفع مشکلات نقدینگی کوتاه‌مدت بانک‌ها، برقراری ارتباط صحیح و نظام‌مند میان بانک‌ها، کاهش ریسک نقدینگی در بانک‌ها، کاهش کسری اتاق پایاپای بانک‌ها و ممانعت از اضافه برداشت بانک‌ها از بانک مرکزی اشاره نمود. (موسویان و شمسی نژاد، ۱۳۹۷: ۱۸۲)

در بانکداری متعارف، بانک مرکزی با ابزارهایی می‌تواند به صورت غیرمستقیم در بازار پول دخالت کند. آن ابزارها عبارت است از: سپرده قانونی، نرخ تنزیل و عملیات بازار باز (Ugolini, 2017, 2/221) بانک مرکزی در بازار بین بانکی وارد می‌شود و از طریق عملیات بازار باز عرضه و تقاضای ذخایر را به نحوی مدیریت می‌کند که نرخ بهره رابح بازار به سمت نرخ بهره سیاستی (هدف) رهنمون شود. در نتیجه مدیریت نرخ بهره کوتاه‌مدت، تورم موجود نیز به سمت تورم هدف بانک مرکزی هدایت می‌شود و هدف غایی سیاست‌گذار پولی را تأمین می‌کند. (Bind- seil, 2014, 1/84) اصلی‌ترین ابزاری که بانک مرکزی جهت اجرای عملیات بازار باز استفاده می‌کند، توافق بازخرید یا همان ریپو است. (الهام و شاه‌چراغ، ۱۴۰۱: ۵۱۳/۲) ریپو توافقی بین دو

1. Interbank Market

طرف است، به طوری که یک طرف اوراق بهادار خود را به قیمت مشخص به طرف دیگر می فروشد و هم زمان تعهد می کند که همان اوراق فروخته شده را به قیمتی مشخص (قیمت ابتدایی به همراه بهره) و در تاریخ مشخصی در آینده باخرید کند. (همان: ۵۱۴/۲)

بعد از شروع به کار کردن بازار بین بانکی در ایران، به دلیل این که ابزارهای بازار بین بانکی متعارف ربوی بودند و از آنجا که در ایران طبق قانون عملیات بانکی بدون ربا، ابزارها باید ماهیت غیرربوی داشته باشند، (موسویان و الهی، ۱۳۹۰: ۹۶/۳۸) اندیشمندان اسلامی ابزارهایی اسلامی طراحی و پیشنهاد کردند تا ضمن حفظ کارایی بازار بین بانکی، مانع از ربوی شدن معاملات شوند. اساس طراحی این ابزارها غیرربوی بودن آنهاست، زیرا از لحاظ حقوقی ابزارهای مورد استفاده در بازار بین بانکی متعارف مبتنی بر قرض با زیاده است که از نظر اسلام ربا محسوب می شود؛ بعلاوه این که کارایی این ابزارها بهتر خواهد بود، چون با بخش حقیقی اقتصاد سروکار دارد. (عیوضلو و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۶۸)

ابزارهای متداول در بازارهای بین بانکی عبارت اند از: اسناد خزانه، گواهی سپرده، وجوه فدرال، توافق نامه باخرید، اوراق تجاری، پذیرش بانکی، استقراض از بانک های مرکزی، قرض های دلار اروپایی و سپرده شبانه. (موسویان و الهی، ۱۳۹۰: ۹۴/۳۸) این ابزارها به دلیل مواجهه با پدیده ربا در بانکداری بدون ربا قابل استفاده نیستند و از همین رو در سال های اخیر، با توجه به اهمیت بازار بانکی، اندیشمندان اسلامی ابزارهایی مانند قرارداد باخرید (ریپو) را به نحوی تغییر داده اند که از ربا دور باشد، ولی به کارگیری این ابزار در بازار بین بانکی با شبهه صوری سازی مواجه است. لذا باید با استفاده از معیارهای صحیح، وجود معضل صوری سازی را در بازار بین بانکی بررسی کرد.

این تحقیق با روشی توصیفی و رویکردی اجتهادی، به بررسی امکان وجود پدیده قراردادهای صوری در ابزار توافق باخرید (ریپو) اسلامی در بازار بین بانکی ایران می پردازد. بر این اساس، با تطبیق ۶ معیار صوری سازی قراردادها مبتنی بر آرای فقها، بر دستورالعمل اجرایی بازار بین بانکی، از طریق مطالعات کتابخانه ای و به شیوه تحلیلی - استنباطی سامان یافته است. در این راستا، ابتدا به بررسی تحقیقات مرتبط با صوری سازی قراردادها در نظام بانکی کشور، به خصوص در قراردادهای بین بانک و مشتریان غیربانکی پرداخته ایم. سپس تحقیقات انجام شده در زمینه ابزار توافق باخرید در بازار بین بانکی را بررسی می نماییم و بعد، مبانی

نظری تحقیق را با معرفی ابزار توافق بازخريد اسلامی آغاز می‌کنیم و معیارهای استخراج شده از منابع فقهی در زمینه صوری سازی را معرفی خواهیم کرد. در بخش سوم، مبتنی بر معیارهای شش‌گانه شناخت قراردادهای صوری، به بررسی وجود یا عدم صوری سازی قراردادها (که نتیجه وجود حيله‌های حرام ریاست) در ابزار توافق بازخريد (ریپو) اسلامی در بازار بین بانکی ایران خواهیم پرداخت. در بخش چهارم، نیز به نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادها خواهیم پرداخت.

پیشینه تحقیق

با وجود ادبیات فراوان در حوزه ضرورت و مسائل بازارهای بین بانکی، تاکنون تحقیقی که صوری بودن قراردادها در بازارهای بین بانکی را مطالعه کند به چشم نمی‌خورد. با این حال دو دسته از مطالعات را می‌توان به عنوان پیشینه این تحقیق دسته‌بندی نمود. بخش اول تحقیقات موجود درمورد صوری سازی قراردادها در نظام بانکی کشور، به خصوص در قراردادهای بین بانک و مشتریان آن متمرکز هستند که در آن‌ها معیارها و تجاربی در خصوص صوری سازی بیان شده است و بخش دوم تحقیقات انجام شده در زمینه ابزار توافق بازخريد هستند که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

قراردادهای صوری در نظام بانکی ایران

محمدحسن حقیقی (۱۳۹۱) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، پس از ارائه تعریفی جامع و مانع از صوری سازی با بهره‌گیری از روش مصاحبه با نخبگان با در اختیار داشتن این تعریف و با بهره‌گیری از روش متن‌کاوی، به استخراج علل صوری سازی قراردادها و اهمیت سنجی آن‌ها در آرای صاحب نظران و نخبگان می‌پردازد. او در این تحقیق، ۴۴ علت برای صوری بودن قراردادهای رایج در بانکداری ایران شناسایی می‌کند و در چهار دسته: ۱. علل درونی در سطح نظریه؛ ۲. علل درونی در سطح اجرا؛ ۳. علل درونی در سطح نظارت؛ ۴. علل بیرونی سطح بندی می‌شوند. در ادامه، با استفاده از نتایج پرسش‌نامه طیف لیکرت که توسط سه تیم یازده نفره از نخبگان (مجموعاً ۳۳ نفر) تکمیل شده است و با انجام آزمون فریدمن، سطح اهمیت علل شناسایی شده نسبت به یکدیگر را بررسی می‌نماید. نتایج این آزمون، از اهمیت بالاتر علل بیرونی نسبت به علل درونی حکایت دارد.

محمدتقی نظر پور و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله «شاخص‌های صوری شدن معاملات در

عملکرد بانکداری بدون ربا در ایران؛ بررسی موردی: تسهیلات اعطایی شعب بانک تجارت مشهد مقدس» بیان می‌کند که اصل قانون عملیات بانکی بدون ربا کاملاً مطابق با شرع مقدس است، ولی نتایج مربوط به برآورد شاخص‌های صوری شدن معاملات نشان می‌دهد که بیش از نیمی از معاملات بانکی در شعب بانک تجارت مشهد صوری است.

سید مجتبی قاسمیان (۱۳۹۵) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، با مطالعه موردی یکی از شعب بانک شهرستان ساری، میزان صوری بودن قراردادهای بانکی به تفکیک عقود مورد استفاده بانک‌ها را بررسی کرده است و یکی از مشکلات اجرایی بانکداری اسلامی در ایران را امکان صوری شدن قراردادها (در هر دو دسته عقود مشارکتی و مبادله‌ای) و در نتیجه ربوی و غیراسلامی شدن فعالیت‌های اجرایی بانک بیان کرده است، به گونه‌ای که در عقود مشارکتی، مشارکت واقعی شکل نمی‌گیرد و به صورت صوری روابط طراحی می‌شود یا در عقود مبادله‌ای فاکتورسازی صوری جای مابازای واقعی را می‌گیرد.

عاطفه دریانکاری (۱۳۹۵) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، با مطالعه موردی بانک ملی رشت، میزان صوری‌سازی قراردادهای بانکی را بررسی کرده است. وی با تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده از پرسش‌نامه‌های کارکنان و مشتریان نشان می‌دهد که اکثر کارکنان آموزش‌های لازم را ندیده‌اند و این خود زمینه بسیاری از مشکلات، از جمله نداشتن احساس مسئولیت در مقابل اسلامی بودن قراردادها و... است. همچنین اکثر مشتریان با عقود اسلامی آشنایی نداشته‌اند و متن قراردادهای بانکی برای آن‌ها رسا نبوده است و این باعث شده که آن‌ها به مفاد عقود توجه نداشته باشند و قصد طرفین وارد شدن در قراردادهای بانکی نباشد و در نتیجه، بیش از نیمی از معاملات در این بانک‌ها صوری شود.

اکبر حیدری (۱۳۹۵) نیز در پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به بررسی عوامل صوری شدن عقود مبادله‌ای بانکی و راه‌های جلوگیری از آن‌ها از دیدگاه فقه و حقوق اقتصادی پرداخته است و اقدامات و تدابیری را که منجر به جلوگیری و کاهش این عقود می‌شوند در آن تشریح کرده است. شهنازی و پناهی (۱۳۹۵) در مقاله خود با عنوان «سنجش میزان صوری بودن قراردادهای تسهیلات بانکی: مطالعه موردی بانک ملت شیراز» نشان می‌دهد، صوری شدن عقود بانکداری اسلامی هم در عمل و هم در ذهنیت مشتریان و کارکنان بانک بسیار زیاد است. بر اساس نتایج پرسش‌ها، مشتریان و کارکنان بانک عمدتاً تفاوتی میان نرخ بهره و سود بانکی در

بانکداری فعلی قائل نیستند و بانکداری فعلی را با بانکداری ربوی یکسان می‌دانند. از طرفی مواردی که سبب صوری شدن عقود می‌شود، از جمله عدم اطلاع از نوع عقد، فاکتورسازی و عدم مشارکت واقعی بانک در عقود مشارکتی، از نظر مشتریان و کارکنان بانکی در سیستم فعلی بانکداری بسیار زیاد است.

احد قلی‌زاده منقوطای (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل وضعیت حقوقی انواع معاملات صوری و باتبانی ورشکسته؛ عدم هماهنگی کامل موجبات بطلان معاملات ورشکسته با موجبات به تقصیر شدن ورشکستگی» بیان می‌کند که درباره وضعیت حقوقی انواع معاملات صوری و باتبانی ورشکسته با توجه به مطرح بودن موضوع در قانون مدنی، قانون تجارت و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، دیدگاه‌های متفاوت و ابهاماتی وجود دارد. دقت در مفاد مواد مربوط به آن قوانین نشان می‌دهد که از نظر قانون‌گذار، اصل بر صوری نبودن معاملات ورشکسته است، مگر این‌که صوری بودن آن‌ها ثابت شود. معاملات صوری، اعم از این‌که ظاهراً توسط خود ورشکسته یا دیگری منعقد شده باشند باطل‌اند. ایشان معتقدند قانون‌گذار برخلاف انتظار، هماهنگی کامل میان موجبات بطلان معاملات ورشکسته و موجبات به تقصیر شدن ورشکستگی او را رعایت نکرده است.

طراحی ابزار توافق بازخريد

موسویان و الهی (۱۳۸۹) در مقاله «امکان‌سنجی فقهی تشکیل بازار بین‌بانکی در بانکداری اسلامی» ضمن بررسی ابزارهای رایج بازار بین‌بانکی در بانکداری سنتی و مرور ابزارهای رایج بازار بین‌بانکی در کشورهای اسلامی و تبیین بازار بین‌بانکی در ایران، با توجه به اصول و قواعد اسلامی، از جمله غیرربوی بودن ابزارها، کارایی و رقابت‌پذیری بالای ابزار اسلامی نسبت به ابزارهای متعارف مبتنی بر قرض ربوی، تطابق با فقه امامیه و قابلیت اجرایی ابزار، بسته‌ای از ابزارهای معامله‌های بین‌بانکی در حد تأسیس بازار بین‌بانکی در بانکداری اسلامی را پیشنهاد کرده‌اند.

موسویان و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «توافق‌نامه بازخريد (ریپو) در بازار بین‌بانکی اسلامی» نشان می‌دهد که توافق‌نامه بازخريد رایج با اصلاح‌هایی در موضوع و شرط‌های قرارداد و تحت عنوان توافق‌نامه بازخريد اسلامی می‌تواند در بازار بین‌بانکی اسلامی استفاده شود.

سلمانی قرائی و محمدی (۱۳۹۵) در گزارشی پژوهشی با عنوان «بررسی تطبیقی توافق‌نامه بازخريد اوراق بهادار (ریپو) و امکان‌سنجی راه‌اندازی آن در بورس اوراق بهادار تهران»، پس

از تبیین مفصل ماهیت ریپو و انواع آن، به تجربه کشورهای کره جنوبی، ژاپن، استرالیا، اروپا و آمریکا در این زمینه پرداخته و در نهایت، امکان سنجی راه اندازی بازار ریپو را بررسی کرده است. از نظر وی، راه اندازی این بازار منوط به طراحی اوراق متناسب با قواعد فقهی و حقوقی ایران و از ضروریات است و با توجه به ظرفیت های قانونی امکان استفاده از این ابزار در ایران نیز وجود دارد.

نظر پور، نوری و رضایی دوائی (۱۳۹۷) در مقاله ای با عنوان «طراحی جایگزین های توافق نامه باخرید در چارچوب عملیات بانکداری بدون ربا»، قرارداد جایگزین را مبتنی بر بیع می دانند، نه قرض. این مقاله بیان می دارد که وجود شرط باخرید در بیع اول موجب تبدیل شدن قرارداد به «بیع العینه» می شود و ربوی است. بنابراین نمی توان از این ابزار در بانکداری بدون ربا استفاده کرد. ایشان در ادامه سه راهکار بیع الخيار، صندوق مشترک بین بانکی و وجود شخص ثالث با ماهیت وکالت در بازار بین بانکی را به عنوان جایگزین ریپو مطرح می کنند.

عشایری منفرد (۱۳۹۸) در مقاله ای با عنوان «حکم فقهی باخرید شرط شده در ضمن عقد بیع؛ مطالعه موردی قرارداد ریپو»، پس از تحلیل چالش های شرعی این قرارداد، یعنی احتمال مخالفت با روایات حرمت بیع العینه مشروط، احتمال مخالفت با روایات نهی انجام دو بیع در بیع واحد و احتمال مخالفت شرط باخرید با مقتضای ذات عقد بیع، به این نتیجه رسیده است که طبق ضوابط فقه امامیه این چالش ها در توافق باخرید اساساً وجود نداشته و قرارداد مذکور از جهت شرط ضمن عقد، هیچ مشکل شرعی ای ندارد. بنابراین از نظر ایشان نیازی به ارائه مدل جایگزین اسلامی نیست.

الهام و شاه چراغ (۱۴۰۱) در مقاله «تحلیل فقهی توافق باخرید موسوم به ریپو» این ابزار را در مقام نظر و اجرا واکاوی فقهی. تحلیلی کرده است و چهار شبهه بیع العینه، شرط خلاف مقتضای عقد، عدم تطابق اراده ظاهری با اراده واقعی و دو بیع در بیع واحد بررسی شده است. نتایج این تحقیق بیان می کند که ریپو از نظر ماهوی با بیع العینه و دو بیع در بیع واحد تفاوت دارد و اراده ظاهری طبق مصوبه شورای فقهی بیع است و اصل نیز تطابق اراده ظاهری و اراده واقعی است و شرط باخرید خلاف مقتضای اطلاق عقد است و باطل نیست. همچنین در مقام اجرا و اثبات، باید به چند نکته توجه کرد که اصلی ترین آن رفع ارتکاز ذهنی طرفین معامله به سبب اعمال علی الدوام اختیار معامله در توافق باخرید منطبق با شریعت است.

با مرور پیشینه تحقیقات انجام شده، شاهد آن هستیم که مسئله صوری سازی قرارداد بازخرید در بازار بین بانکی تاکنون به صورت مستقل بیان نشده و تنها در برخی از مقالات راه‌هایی برای حل مخالفت شارع با برخی از شرایط در این توافق‌نامه مطرح شده است. ما در این پژوهش به مسئله صوری سازی به صورت ویژه خواهیم پرداخت.

۱. مبانی نظری

یکی از ابزارهای بازار بین بانکی ایران که توسط اندیشمندان اسلامی ارائه گردیده است، ابزار توافق‌نامه بازخرید (ریپو) اسلامی است. توافق بازخرید (ریپو) اسلامی، مبادله‌ای است که در آن، یک طرف اوراق بهادار خود را به طرف دیگر می‌فروشد و در ضمن آن تعهد می‌کند در سررسید مشخص یا در زمان مطالبه تا سررسید مشخص، آن اوراق یا مشابه آن اوراق بهادار را به قیمت مشخصی معامله معکوس کند. (موسویان و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰۶) مطابق تعریف فوق، تفاوت توافق بازخرید اسلامی با متعارف اینست که «ریپو»ی متعارف بر پایه قرض است، اما ریپو اسلامی بر پایه فروش (بیع). همچنین موضوع قرارداد «ریپو»ی متعارف اکثراً اوراق قرضه یا اوراق مبتنی بر بهره است که از دید اسلامی خرید و فروش آن‌ها اشکال دارد، اما موضوع قرارداد ریپو اسلامی باید مشروعیت لازم برای انجام معامله را داشته باشد، مانند اوراق سهام، اوراق مشارکت، انواع صکوک اسلامی یا اسناد خزانه اسلامی. (همان، ۱۳۹۴: ۱۰۸)

مطالعات بازارهای بین بانکی در جهان نشان می‌دهد که توافق‌نامه بازخرید اسلامی (ریپو) نقش مهمی در مدیریت نقدینگی کوتاه‌مدت فعالان بازار پول و سرمایه داشته و دشواری‌های ناشی از جریمه اضافه برداشت بانک‌ها و نیز استقراض از بانک مرکزی را برطرف می‌کند (همان، ۱۳۹۴: ۱۰۳).

برای آن‌که بتوان ریپو را از نظر صوری بودن بررسی نمود، باید معیارهایی برای شناخت قراردادهای صوری و غیر آن بازشناخت. این معیارها باید طبق ضوابط شرع مقدس و مبتنی بر مبانی فقهی باشند تا بتوان بر اساس آن‌ها، پدیده‌ها را بررسی و حکم کرد. با مراجعه به آرای فقها مشخص می‌گردد که مهم‌ترین قاعده فقهی که می‌توان با کمک ادله آن به شناخت معیارهای صوری سازی اقدام نمود، قاعده «تبعیت عقد از قصد»^۲ است. این قاعده بدین

۲. العقود تابعه للقصد.

معناست که عقد و قرارداد نمی‌تواند بدون قصد تحقق پیدا کند، چنان‌که فقها در بحث شرایط عقود این مطلب را تصریح نموده‌اند و «قصد» را شرط تحقق عقد دانسته‌اند. طبق این معنا، قصد رکن عقد است؛ یعنی قوام عقد منوط به قصد است و عقد بدون قصد، محکوم به بطلان خواهد بود. اگر قصد نباشد، عقدی نیست، چون معنا ندارد که تابع بدون متبوع تحقق یابد. (آهنگران، ۱۳۹۲: ۱۵۹/۱) علاوه بر این‌که آثار خاص هر قراردادی از قصد خاص آن تبعیت می‌کند و متعاقدان هر قصدی داشته باشند، حکم و اثری متناسب بر قصدشان مترتب خواهد بود، آثاری همچون تملیک، تعهد. همچنین کیفیت هر یک از این آثار مثل فوریت، تراخی، لزوم، جواز، تنجیز، تعلیق، اطلاق، و تقيید، تابع قصد خاص است. در قراردادهای صوری اصل تبعیت دچار مشکل می‌شود و به عبارت دیگر آنچه واقع می‌شود مخالف مقصود بوده و آنچه قصد شده است واقع نمی‌شود. حال از آنجا که عقد با هر قصدی دارای آثار خاص خود است و تفاوت این آثار با تفاوت در نحوه قصد آشکار می‌گردد، باید این مبنا را در جهات مختلف بررسی نمود و معیارهای قرارداد صوری را مبتنی بر این ایده اولیه و با استفاده از منابع شرعی به دست آورد. به همین منظور با مراجعه به آثار فقها، معیارهای شش‌گانه‌ای استخراج می‌شود که تفصیل آن به شرح زیر است:

۱-۱. عدم آگاهی طرفین از مفاد قرارداد

از دیدگاه عرف و عقلاییکی از نشانه‌های قرارداد صوری، عدم آگاهی یکی از طرفین از مفاد قرارداد است، برای مثال کسی که فقط برگه قرارداد را امضا می‌کند و از عنوان قرارداد و مفاد مندرج در آن خبر ندارد و نمی‌داند این قرارداد مشارکت است یا مضاربه یا بیع یا...، عرف و عقلا به صورت آشکار کشف می‌کنند که چنین فردی به دلیل عدم آگاهی از عنوان و مفاد قرارداد، به طریق اولی قصد آن قرارداد را هم نداشته است و در نتیجه این قرارداد صوری است.

بنابراین بارزترین مصداق قراردادهای صوری، آن قراردادهایی است که طرفین تنها نام عقدی را تلفظ می‌کنند یا بر روی کاغذ می‌نویسند، اما هیچ اطلاعی از مفاد آن ندارند. (معلمی، ۱۴۰۲: ۸۳/۴۹) برای نمونه، برخی مشتریان یا کارکنان سیستم بانکی کشور صرفاً اسامی عقود شرعی (جعاله، مساقات، مزارعه و سلم) را می‌دانند، اما از حقیقت آن اطلاعی ندارند. بعلاوه این‌که مطابق یکی از تحقیقات انجام گرفته ۲۹/۷ درصد از مراجعان و ۵۵/۸ درصد از کارمندان بانک، آشنایی اجمالی با عملیات بانکی بدون ربا دارند. (مصباحی، ۱۳۷۳: ۱۰۳) آیت الله جوادی آملی نیز بیان می‌کند: «شروط ضمن عقد نباید مجهول

باشد. اگر جهل به شرط موجب غرر در بیع گردد، بطلان آن را در پی دارد، چراکه طبق روایت «نهی النَّبِیِّ عَنِ بَیْعِ الْمُضْطَرِّ وَ عَنِ بَیْعِ الْغَرَرِ» که این نهی، نهی وضعی است و ارشاد به بطلان است،^۳ مفهوم کلام ایشان این امر را می‌رساند که باید عقد و شرایط آن شفافیت لازم را داشته باشد تا طرفین با اطلاع کامل آن را امضا کنند.

فصل سوم قانون بانکداری بدون ربا قراردادهایی معین را برای ارائه تسهیلات توسط بانک‌ها تعریف نموده است. به موجب ماده ۱۱ قانون مدنی نیز، هر قرارداد در صورتی که شرایط اساسی صحت معامله مطابق با ماده ۱۹۱ قانون مدنی، از جمله قصد و رضای طرفین را داشته باشند و برخلاف قوانین نباشند، از هر حیث معتبر شناخته می‌شوند. بنابراین اگر ارکان عقد در قراردادهای بانکی نیز موجود باشند، به موجب این قانون معتبر و مشروع هستند. در عین حال این ماده قانونی به صراحت به یکی از ارکان اصلی قراردادهای یعنی قصد و رضای طرفین قرارداد اشاره دارد. در صورت ابهام در قرارداد، امکان اثبات قصد نیست. ابهام در قرارداد از معضلات اصلی در قراردادهای از حیث فقهی و حقوقی است. در فقه امامیه نیز چنانچه ابهام مفاد قرارداد موجب جهل غرری شود، سبب بطلان قرارداد خواهد بود. (المحقق النراقی، ۱۴۱۵: ۳۲۸) چنان‌که محقق نراقی در این مورد ادعای اجماع کرده‌اند. ایشان می‌فرمایند: «ان كان الجهل موجبا للغرر فبطلان البيع به محل الإجماع»،^۴ برای مثال در جایی که طرفین تنها نام عقدی را تلفظ می‌کنند یا روی کاغذ می‌نویسند و هیچ اطلاعی از مفاد آن ندارند و فقط اسم قرارداد را می‌شناسند، نمی‌توان قصد را برای ایشان مفروض گرفت. طبق تحقیقات انجام شده، حدود ۷۰ درصد مشتریان بانک‌ها بدون اطلاع از مفاد قراردادهای اقدام به امضای اسناد ارائه شده توسط بانک می‌کنند. این امر در عقود مختلف کمی متفاوت است، به عنوان مثال تنها ۱۳ درصد متقاضیان فروش اقساطی، اطلاع از مفاد قرارداد دارند و ۸۷ درصد بدون اطلاع هستند. (نظرپور و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۲/۳) این امر نشان می‌دهد که مشتریان از مفاد قراردادی که امضا می‌کنند اطلاع کافی ندارند و این محل اشکال است.

۲-۱. محاببات مبتذل

بیع در لغت به معنای دادوستد (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴: ۱۷۹) و در اصطلاح حقوقی به معنای خرید و فروش است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۹) محاببات مصدر باب مفاعله، از ریشه «حبو» و در لغت به معنای یاری دادن، عطا کردن و بخشیدن به کسی بلاعوض آمده است. (همان) از نظر اصطلاحی، فروش کالا

۳. جوادی آملی، عبدالله، «آرشیو درس خارج فقه خیارات، مبحث بیع»، سال ۱۳۹۲.

۴. نراقی، احمد بن محمد، مستند الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۶۶.

به کمتر از بهای متعارف (ثمن المثل) یا خریدن آن به بیشتر از قیمت متعارف را بیع محاباتی می‌گویند. به لحاظ این که اقدام هریک از فروشنده و خریدار به فروش یا خرید کالا به قیمتی کمتر یا افزون‌تر از قیمت بازار، نوعی بخشش و هدیه به طرف دیگر به شمار می‌رود. به این نوع دادوستد بیع محابات اطلاق می‌شود که در حقیقت نوعی بیع و هبه است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۹۴/۱)

از دیدگاه فقیهان شیعه، عقد محاباتی سه صورت دارد:

صورت اول: طرفین قرارداد به دلیل امور عاطفی یا هر امر انسان‌دوستانه و عقلایی، اقدام به بیع محاباتی نمایند که در این صورت امری جایز و مشروع تلقی می‌گردد. (هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۳۷۸)

صورت دوم: قرارداد محاباتی به دلیل جهل یا غفلت یکی از طرفین از ارزش واقعی کالا یا خدمات، انجام گیرد. در چنین قراردادی از نظر فقهی، مغبون دارای خیار غبن است و می‌تواند معامله را فسخ نماید.

صورت سوم: اگر طرفین قرارداد با علم و عمد، در شرایطی اقدام به قرارداد محاباتی نمایند که عرف متشرعه، آن را صوری تلقی کند (محابات مبتذل). این قرارداد نیز باطل است. برای نمونه کسی که مبلغی قرض داده است و در کنار آن، یک شیء کم ارزش را به چندین برابر قیمت واقعی، به صورت نسیه می‌فروشد، در واقع برای فرار از ربا از این حيله استفاده کرده است و انگیزه واقعی وی همان اخذ مازاد در قرارداد قرض است. این معامله غیرعقلانه و سفیهانه است و روشن است که اگر معامله عقلایی نباشد، مشروع نیست، چون منظور از «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» عقدهای عقلاییه متعارفه است، همچنان که منظور از بیع در «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» معاملات عقلاییه متعارفه است. از نظر عرف چنین معامله‌ای فاقد قصد انشای واقعی است و تنها برای پوشش شرعی قرض ربوی، به طور صوری انجام گرفته است. (معلمی، ۱۴۰۲: ۸۷/۴۹)

امکان وجود محابات مبتذل در عقود بانکی نیز وجود دارد. به عنوان مثال در عقد مرابحه که یکی از عقود اسلامی نظام بانکی است، بانک کالایی را با منابع خود از تولیدکننده خریداری می‌کند و آن را به متقاضیان خویش به صورت نسیه (اقساطی) می‌فروشد. چنانچه بانک برای کسب سود بیشتر، کالای خود را با قیمت بسیار بالاتر از حد متعارف نسیه بازار بفروشد یا هنگام خرید کالا آن را با قیمت بسیار نازل خریداری کند، محابات مبتذل صورت گرفته است و عملاً عقد مرابحه به شکل صوری درمی‌آید.

۳-۱. عدم التزام به لوازم عرفی قرارداد واقعی

لوازم در لغت به معنای ضروریات و در عرف به معنای رسم و رسوم به کار می‌رود (بندریگی، ۱۳۷۵:

۳۵۷/۲) بنابراین معنا و مفهوم اصل «اعتبار لوازم عرفی و قانونی» در علم حقوق آن است که طرفین معامله نه تنها نسبت به چیزی که در مورد آن توافق نموده‌اند ملزم هستند، بلکه باید به کلیه نتایجی هم که به موجب عرف و قانون از قراردادشان حاصل می‌شود پایبند باشند. در نتیجه، طرفین معامله پس از انعقاد قرارداد، نسبت به مورد عقد، لوازم و نتایج عرفی عقد و لوازم و نتایج قانونی عقد، ملزم و پایبند هستند. (صفایی، ۱۳۸۴: ۱۵۸/۱) در قراردادهای واقعی، عفاً به تناسب اهمیت و مقدار مورد قرارداد، در تعیین قیمت، بررسی شروط و اطلاع از جزئیات آن، رفتار و عکس‌العمل‌هایی نشان می‌دهند که در قراردادهای صوری شاهد آن نیستیم و همین نکته می‌تواند شاخصی برای شناخت قرارداد صوری از قرارداد واقعی باشد. عقلاً در خرید کالاهای اساسی با قیمت بالا، مانند مسکن، جواهرات، اتومبیل و... نسبت به قیمت و کیفیت آن دقت فراوان به خرج می‌دهند و پس تحقیق و بررسی و مقایسه آن با موارد مشابه، شروع به چانه‌زنی می‌کنند تا بتوانند کالای مورد نظر خود را به قیمت مناسب خریداری نمایند. برای نمونه، در برخی قراردادهای بانکی مشاهده می‌شود که بانک اقدام به خرید نقدی ساختمان یا اتومبیل می‌نماید و در قرارداد دیگری همان کالا را به طرف مقابل به صورت نسیه می‌فروشد. با این همه، در هیچ‌کدام از قراردادهای پیش‌گفته، بانک اطلاعاتی از قیمت ساختمان در منطقه ندارد و صرفاً بر اساس بهره‌ای که باید در طول مدت بازپرداخت از مشتری بگیرد قیمت‌گذاری می‌نماید. آشکار است که چنین خرید و فروش‌هایی صوری است، زیرا اگر متصدیان حسابگر بانک به طور واقعی می‌خواستند چنین ساختمانی خریداری کنند، عکس‌العمل‌ها و رفتارهایی انجام می‌دادند که در قرارداد بانکی هیچ‌کدام از آن‌ها مشاهده نمی‌شود.

۴-۱. لغو حکم شارع با عقود درهم‌تنیده

در برخی موارد، قراردادی از سوی شارع تحریم شده و فاقد مشروعیت است. با این همه، برخی با انجام چند معامله درهم‌تنیده، عملاً در پوشش قراردادهای شرعی به مقصود حقیقی خود دست می‌یابند. در این گونه موارد، یا انشای چند عقد به طور هم‌زمان انجام می‌شود یا یک عقد به شرط انشای عقد دیگر صورت می‌گیرد، به گونه‌ای که حتی با فرض پایبندی به عقود موجود در این معامله، عرف عملاً بین این معامله ترکیبی و قرارداد تحریم شده از سوی شارع تفاوتی نمی‌بیند. (معلمی، ۱۴۰۲: ۹۰) دلیل حرمت بیع العینه در اسلام نیز دو امر است. اول این که عقود درهم‌تنیده در آن واحد استفاده شده است و دوم این که قصد واقعی طرفین برای انجام معامله محرز نیست. طرفین قرارداد (در بحث ما، بانک مرکزی و مؤسسات اعتباری) با انجام چند معامله درهم‌تنیده،

عملاً در پوشش قراردادهای شرعی به مقصود حقیقی خود دست می‌یابند، هرچند به صورت دقیق معلوم نیست که قرارداد حق اختیار خرید و حق اختیار فروش به مثابه شرط در ضمن قرارداد اول گنجانده شده است یا یک قرارداد انضمامی است. (عشایری منفرد، ۱۳۹۸) در هر حال، چنانچه به صورت شرط باشد، شبهه بیع العینه وجود دارد و اگر به صورت قرارداد انضمامی باشد، مقصود ما اثبات می‌شود. در این گونه موارد، مانند بیع العینه یا انشای چند عقد به طور هم زمان، شیخ طوسی نقل کرده است که پیامبر از انجام دو بیع در بیع واحد نهی کرده است: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ [...] عَنْ بَيْعَيْنِ فِي بَيْعٍ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۳۰). در مؤثقه عمار نیز آمده است: «فَأَنَّهُمْ [...] عَنْ شَرْطَيْنِ فِي بَيْعٍ» (همان، ص ۳۲۱) در منابع اهل تسنن نیز آمده است که «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ عَنْ بَيْعَتَيْنِ فِي بَيْعَةٍ» (مالک، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۹۵۷).

۵-۱. عدم تطابق عنوان و معنوی در قرارداد از نظر عرف متشرعه

در مواردی طرفین برای رسیدن به مقصود خود، از عناوینی استفاده می‌کنند که عرف به راحتی درمی‌یابد مقصود اصلی آن‌ها عنوان دیگری است و برای پوشش شرعی این قرارداد، به صورت لفظی و نه واقعی، از عنوان خاصی استفاده کرده‌اند. برای نمونه، طرفین قرارداد به جای انجام عقد قرض ربوی، اسکناس را به قیمت بیشتر به صورت نسیه خرید و فروش می‌کنند. استدلال ایشان این است که اسکناس از معدودات به شمار می‌رود و بر اساس نصوص معتبر شرعی، معامله آن به مبلغ بیشتر ربوی نیست. روایات معتبری در حد استفاضه وارد شده که مضمون آن‌ها این است: ربا معاملی فقط در مکیل و موزون جاری است، مانند صحیحۃ عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام که فرموده‌اند: «لَا يَكُونُ الرِّبَا إِلَّا فِي مَا يَكَالُ أَوْ يوزَنُ». (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۴۰۹: ۱۳۳/۱۸) همچنین یکی از شرایط صحت عقد این است که طرفین مفاد عقد را مشخص کرده و با آگاهی کامل آن را امضا کنند، اما در مواردی دیده می‌شود که یکی از طرفین، به دلیل عدم شفافیت اطلاعات قرارداد، شرطی را در عقد به سود خویش لحاظ می‌کند، در حالی که آن شرط با ماهیت عنوان عقد مطابقت ندارد. برای مثال در مضاربه، بانک پول را برای کار تجاری در اختیار فرد قرار می‌دهد و شخص باید آن را در خرید و فروش کالا صرف کند، اما در مقام عمل، شخص آن مبلغ را برای اموری غیر از خرید و فروش صرف کند و این امر با ذات عقد مضاربه در تنافی است. عدم تطابق عنوان و معنوی، یعنی برای رسیدن به مقصود خود از عنوانی استفاده می‌کنند که عرف به راحتی درمی‌یابد مقصود اصلی آن‌ها عنوان دیگری است.

۶-۱. اطلاع از وجود مستندات و فاکتورهای غیرواقعی

در قراردادهای بانکی گاهی اتفاق می‌افتد که متقاضی برای دسترسی سریع‌تر و راحت‌تر به تسهیلات، فاکتورسازی می‌کند، به عنوان مثال شخص با ارائه مدارکی جعلی یا نشان دادن کارگاهی اجاره‌ای، درخواست تسهیلات اشتغال‌زایی می‌کند و پس از دریافت آن تسهیلات، در جایی غیر از تولید از آن پول استفاده می‌کند، مثلاً گفته می‌شود عقد فروش اقساطی منحصر در لوازم خانگی است. شخص متقاضی برای دریافت تسهیلات مجبور است فاکتوری صوری تهیه کند و پول را برای مصارف دیگری از بانک دریافت کند.

۲. بررسی معضل صوری‌سازی در قرارداد توافق بازخرید (ریپو) اسلامی در بازار بین بانکی

حال که معیارهای شناخت قراردادهای صوری مشخص شد و از سوی دیگر، توافق بازخرید اسلامی و ارکان آن نیز معرفی گردید، مناسب است تا این معیارها برای بررسی صوری بودن یا نبودن، بر این قرارداد تطبیق داده شود. به همین منظور دستورالعمل اعلامی بانک مرکزی در انتشار و مبادله این اوراق ملاک بحث قرار گرفته است و با توجه به کمبود منابع آماری و عدم تمایل به مصاحبه نقش‌آفرینان این حوزه، به تطبیق معیارهای قرارداد صوری بر همین دستورالعمل اکتفا می‌گردد.

۱-۲. عدم آگاهی طرفین از مفاد قرارداد واقعی در ابزار توافق بازخرید

همان‌طور که در دستورالعمل اجرایی عملیات بازار باز آمده، توافق بازخرید مبتنی بر عقد بیع است و عقد بیع عقدی است که به موجب آن، دارایی پایه در ازای قیمت مشخصی بین بانک مرکزی با مؤسسه یا مؤسسه با مؤسسه دیگر مبادله می‌شود. از شرایط صحت عقد بیع مشخص بودن مبیع و مضمن است.

در توافق بازخرید بین بانکی، قیمت فروش اوراق از طرف بانک دارای کسری مشخص است، اما قیمت مبنای دارایی پایه^۵ مطابق دستورالعمل قیمت مبنای اوراق بهادار، قیمت پایانی در آخرین روز کاری فرابورس ایران است که این قیمت هم‌اکنون معین نیست و در آینده معین می‌شود و تحقق می‌یابد. از طرفی دیگر، در ماده ۹ شیوه‌نامه استفاده از توافق بازخرید منطبق با شریعت بیان شده است که «قیمت فروش در قرارداد بیع و قیمت‌های اعمال در قراردادهای اختیار خرید و اختیار فروش به

۵. قیمتی است که اساس محاسبات تسویه نقدی یا فیزیکی اختیار خرید یا فروش در تاریخ سررسید است.

صورت توافقی بین طرفین تعیین می شود.» این خود نوعی عدم آگاهی به مفاد قرارداد است و قیمت روز فروش اوراق توسط خریدار در آینده مشخص نیست.

دلیل اهمیت این قیمت این است که در اقتصادهایی که دچار شوک های زیاد و غیرقابل پیش بینی هستند و تزلزل قیمتی وجود دارد، پیش بینی قیمت اوراق را در آینده دچار ابهام می کند و میزان خطای پیش بینی را افزایش می دهد. در ایران نیز که اقتصاد در معرض شوک های مختلف (به ریشه های مختلف داخلی و خارجی) قرار دارد، امکان تعیین میانگین قیمتی برای آینده بسیار مشکل به نظر می رسد و می توان آن را به نوعی بیع غرری به شمار آورد. بیع غرر به اتفاق عامه و خاصه باطل است و حدیث نبوی به بطلان آن تصریح می کند: «نهی النبی عن بیع الغرر.» در تفسیر این حدیث گفته اند: مانند بیع پرنده در هوا و ماهی در آب، (ابن قدامه، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۵۱) چون امکان دارد در تاریخ سررسید هنگامی که خریدار اوراق اقدام به فروش آن ها می کند، قیمت اوراق در بورس تفاوت فاحشی با قیمت پیش بینی شده داشته باشد و این خود نوعی زیان محسوب می شود.

نکته دیگر این است که در قرارداد ابهام وجود دارد؛ یعنی در تعبیر طراحان قرارداد توافق باخرید اسلامی نیز شفافیت کافی وجود ندارد و به صورت دقیق معلوم نیست که قرارداد حق اختیار خرید و حق اختیار فروش به مثابه شرط در ضمن قرارداد اول گنجانده شده است یا یک قرارداد انضمامی است (عشایری منفرد، ۱۳۹۹)، چون اگر شرط ضمن قرارداد اول باشد، این امر به بیع العینة مشروط شباهت دارد و دارای اشکال خواهد بود، ولی اگر قراردادی انضمامی باشد، در صورتی که شرط ضمن عقد نباشد، مشکلی پیش نخواهد آمد. اگر شرط ضمن عقد قرار گیرد، به نظر برخی از فقها دور لازم می آید؛ یعنی صحت عقد دوم متوقف بر مالکیت مشتری است (چون مشتری تا مالک نشود نمی تواند بفروشد) و مالکیت مشتری نیز متوقف بر صحت بیع اول است. صحت بیع اول نیز طبق قرارداد متوقف و مشروط به عقد دوم است. (سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۸۱).

۲-۲. محاببات مبتذل در ابزار توافق باخرید

در اصلاحیه دستورالعمل مذکور که در تاریخ ۱۳۹۹/۱/۱۲ به تصویب کمیسیون اعتباری بانک مرکزی رسیده است، در بند «ب» از ماده ۵ بیان می کند: «قیمت مبادله اوراق طبق توافق طرفین تعیین می گردد.» اگر بانک فروشنده اوراق قیمتی بسیار بالاتر از قیمت متعارف بر اوراق خود تعیین کند یا این که بانک خریدار قیمت گذاری خیلی کمتری نسبت به قیمت واقعی اوراق اعمال کند، مابه التفاوتی که بر اثر

فاصله قیمت‌گذاری دو طرف به وجود می‌آید، بیشتر از حد عرفی است و این امر احتمال غری شدن معامله را زیاد می‌کند و زمینه برای صوری سازی قرارداد فراهم می‌شود.

۳-۲. عدم التزام به لوازم عرفی قرارداد واقعی در ابزار توافق بازخريد

بر اساس شیوه‌نامه اجرایی ابزار توافق بازخريد که بانک مرکزی آن را ابلاغ کرده است، در لوازم عرفی عقد بيع که شامل مشخص بودن ثمن و مثنی و تاریخ سررسید و تحویل اوراق به خریدار و... است مشکلی وجود ندارد، اما بانک‌ها می‌توانند با توافق بازخريد نزد یکدیگر سپرده‌گذاری کنند.^۶ سپرده‌گذاری نوعی امانت‌گذاری است که مالکیت در آن برای سپرده‌پذیر موضوعیت ندارد و در بهترین حالت می‌تواند وکالت سپرده‌ها را قبول کند. در حالی که در دستورالعمل بانک مرکزی فقط بيع بیان شده است، نه وکالت و این نوعی تناقض است، چراکه در صورت وکالتی بودن منابع، باید اولاً در سررسید، اوراق به صاحبش بازگردد و بانک خریدار نمی‌تواند آن را به شخص دیگری غیر از مالک اوراق بفروشد، در حالی که اختیار خرید و فروش، این امر را نمی‌رساند و دلالت بر این دارد که بانکی که اوراق در دست او است می‌تواند به مؤسسه‌ای غیر از صاحب اولیه اوراق آن را بفروشد. پس لوازم عرفیه قرارداد در محل بحث ما دارای ابهام است که خود زمینه‌ساز بروز معضل صوری سازی است.

۴-۲. لغو حکم شارع با عقود درهم‌تنیده در ابزار توافق بازخريد

توافق بازخريد قرارداد تنها در قالب یک عقد منعقد نمی‌شود، خصوصاً زمانی که واسطه بین بانک‌ها بانک مرکزی باشد. در ماده ۸ دستورالعمل اجرایی توافق بازخريد بیان شده است: «مجموعه قراردادهای مربوط به توافق بازخريد منطبق با شریعت توسط اداره حقوقی بانک مرکزی تنظیم شده است.» همچنین بیان می‌کند: «تسویه قراردادهای اختیار خرید یا فروش در سررسید صرفاً از طریق نقل و انتقال مالکیت دارایی پایه و بدهکار یا بستانکار کردن حساب جاری مؤسسه نزد بانک مرکزی انجام می‌شود.» در این سطر ما می‌بینیم که توافق بازخريد شامل مجموعه‌ای از قراردادها است نه یک قرارداد. بانک مرکزی بعد از اعلام درخواست فروش اوراق توسط بانک دارای کسری منابع؛ به خریداران اطلاع می‌دهد و بعد از تعیین خریدار بین ایشان قرارداد فروش در قالب عقد بيع تنظیم می‌کند.^۷ این پایان قضیه

۶. شیوه‌نامه استفاده از توافق بازخريد منطبق با شریعت، ماده ۲، ص ۲۷.

۷. دستورالعمل اجرایی عملیات بازار باز، نحوه انجام معاملات، ماده ۳، ص ۲۸.

نیست. در مرحله بعد، بانک مرکزی قرارداد اختیار خرید را منعقد می‌کند^۸ و سپس در مرحله بعد، قرارداد اختیار فروش منعقد را می‌کند.^۹ این مراحل متوالی را بانک مرکزی انجام می‌دهد و ضمن این‌که وجه تضمین هم در ذیل این قراردادها به توافق طرفین رسیده است و نزد بانک مرکزی بلوکه می‌شود. اگر ماده ۱۴ این دستورالعمل را هم اضافه کنیم امکان تشکیل بازار ثانویه نیز برای توافق با خرید منطبق با شریعت امکان‌پذیر است. پس یکی از مشکلات توافق با خرید، عقود درهم‌تنیده و توافقات مختلف در ذیل یک عقد است که موجب پیچیدگی عقد می‌شود. این پیچیدگی در صورت عدم نظارت دقیق و مستمر، زمینه صوری‌سازی و سوءاستفاده طرفین معامله را فراهم می‌کند، ضمن این‌که به صورت شفاف مشخص نیست که اختیار خرید و فروش در قراردادی انضمامی شکل می‌گیرد. با وجود این، مشخص نبودن شرط یا قرارداد انضمامی دلیل بر صوری بودن نیست.

۲-۵. عدم تطابق عنوان و معنوی در قرارداد از نظر عرف متشرعه در ابزار توافق با خرید

در توافق با خرید باید مشخص شود که اوراق اول که فروش می‌رود با اوراق دوم که در سررسید بفروش می‌رسد با هم «مشابه» اند یا همان اوراق سابق معامله خواهد شد. توافق با خرید مبتنی بر عقد بیع است و شرطی که در ذیل این بیع می‌شود این است: تعهد خرید مجدد با قیمتی معادل قیمت اوراق یا بالاتر از آن را در سررسیدی معین توسط فروشنده. چنانچه اوراق فروخته شده توسط بانک (خریدار اوراق اولی) مشابه اوراق اول باشد، می‌توان پذیرفت که این قرارداد ظاهراً بلاشکال است، اما چون ارزش این اوراق مساوی است و در عرف این اوراق با یکدیگر هیچ تمایزی ندارند، می‌توان گفت که در عمل همان ارزش و همان ورقه با همان تعهدات به طرف دیگر انتقال می‌یابد. بنابراین شباهت آن به عینۀ مشروط بسیار زیاد خواهد بود. اگر اوراق عیناً همان اوراق سابق با ارزش مساوی اولیه باشد، این امر مصداق بیع عینۀ مشروط است که در متن دستورالعمل نیز این امر نهی نشده است و بانک می‌تواند همان اوراق یا مشابه آن را تعهد نماید که این امر از نظر فقهای امامیه مردود است. لازم به ذکر است که منظور از بیع العینۀ مشروط، عینۀ ای است که عقد دوم در عقد اول شرط شده باشد

۸. همان، ماده ۴، ص ۲۸.

۹. همان، ماده ۵، ص ۲۸.

و مشتری عینه ملتزم شده باشد که کالا را حتماً به خود فروشنده بفروشد. عینه مشروط مورد مخالفت برخی از روایات (یکی از حسین بن منذر و دیگری از علی بن جعفر) قرار گرفته است. در روایت حسین بن منذر آمده است: «إِذَا كَانَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ بَاعَ وَإِنْ شَاءَ لَمْ يَبِعْ وَ كُنْتَ أَنْتَ أَيْضاً بِالْخِيَارِ إِنْ شِئْتَ اشْتَرَيْتَ وَإِنْ شِئْتَ لَمْ تَشْتَرِ فَلَا بَأْسَ»؛ وقتی فروشنده اختیار [کافی] داشته باشد [که] اگر خواست، بفروشد و اگر خواست نفروشد و تو نیز اختیار [کافی] داشته باشی [که] اگر خواستی بخری و اگر نخواستی نخری، [در معامله] هیچ اشکالی وجود ندارد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۰۲) و در روایت علی بن جعفر نیز آمده است «إِذَا لَمْ يَشْتَرِطْ وَ رَضِيَ فَلَا بَأْسَ»؛ اگر طرفین قرارداد شرط نکنند و [خودشان بدون شرط] راضی شوند، هیچ اشکالی ندارد. (علی بن جعفر، ۱۴۰۹، ص ۱۲۹) مفهوم روایت نخست این است که اگر فروشنده یا مشتری اختیار کافی نداشته باشند (اختیارشان به وسیله شرط محدود شده باشد)، در این صورت معامله اشکال دارد. مفهوم روایت دوم نیز آن است که اگر بازرخید در عقد اصلی شرط شده باشد و متعاقدين رضایت باطنی (بدون شرط) نداشته باشند، معامله اشکال دارد. حرمت بیع عینه مشروط افزون بر روایات، به اجماع فقیهان امامیه نیز قابل استناد است. (سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۸۱).

برای رفع مشکل عینه مشروط، به جای تعهد خرید از لفظ اختیار خرید و فروش استفاده شده است، پس عنوان بیع به ظاهر درست می شود، اما آنچه در عمل انجام می شود این است که اولاً در تاریخ سررسید، مالک اوراق مجدداً بانک فروشنده است و اختیار فروش به دیگران توسط بانک خریدار اوراق به صورت لفظی وارد شده است. مؤید این امر آن است که در صورت عدم انجام تعهد بانک فروشنده یا خریدار وجه تضمین توسط بانک مرکزی به اجرا گذاشته شده و به حساب بانک ذی حق واریز می شود. به عبارتی ملکیت اوراق توسط بانک خریدار، محدود و وابسته به انجام تعهدات خود (فروش به صاحب اوراق یا از طرف فروشنده تعهد به خرید مجدد اوراق) است که این امر با ذات بیع در تنافی است. چنان که مرحوم کاشف الغطا می فرماید:

آنچه شرط منافعی با مقتضای عقد شمرده می شود شرطی است که با جوهر عقد منافات داشته باشد، به طوری که در کنار چنین شرطی، اصلاً امکان قصد کردن عقد توسط عاقد وجود نداشته باشد» (کاشف الغطا، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۷۷). مثال محل بحث ما نیز مشمول این فرمایش است.

باید گفت اگر دو معامله وابسته به هم باشند، حتی اگر این وابستگی به صورت غیرمستقیم باشد، باز هم اشکال بیع العینه وجود دارد، پس باید دو معامله از همدیگر انفکاک محتوایی داشته باشد؛ یعنی انجام معامله دوم کاملاً مستقل از معامله اول باشد، نه این که شخص در تاریخ سررسید ملزم به انجام معامله ای برخلاف میل باطنی داشته باشد. بنابراین در توافق باخرید منطبق با شریعت مشکل عدم تطابق عنوان و معنوی به چشم می خورد و صوری سازی قرارداد بر آن صادق و محتمل است.

محققان ایرانی برای برون رفت از مشکل شبیه شدن توافق باخرید به عین، مشروط، توافق باخرید را به قرارداد حق اختیار خرید و حق اختیار فروش تبدیل کرده اند. از آنجا که توافق باخرید مبتنی بر عقد بیع است. هنگامی که عقد بیعی صورت می گیرد، ثمن و مثنی مبادله شده و مثنی به ملکیت خریدار درآمده است، پس شخص مالک مختار است از حیث زمانی و مکانی به هر کس که بخواهد، ملک خود را بفروشد، اما در ماده ۱۹ دستورالعمل اجرایی این گونه بیان شده است: «در صورتی که اختیاردهنده (خرید یا فروش)، تعهدات خود را در مقابل دارنده اختیار ایفا ننماید، اقدامات زیر توسط بانک مرکزی انجام می شود:

الف) مابه التفاوت قیمت اعمال و قیمت مبنای دارایی پایه، از وجه تضمین اختیاردهنده، کسر و به حساب دارنده اختیار واریز می گردد.

ب) وجه تضمین دارنده اختیار و مانده وجه تضمین اختیاردهنده، به حساب آن ها مسترد می گردد.»

این بخش از دستورالعمل حاوی چند نکته است:

وقتی لفظ اختیار خرید و فروش بکار می رود، گرفتن وجه تضمین برای الزام شخص فروشنده یا خریدار منتفی است، چون بیان کرده است که مابه التفاوت قیمت اعمال و قیمت مبنای دارایی پایه از وجه تضمین کننده کسر و به حساب دارنده اختیار واریز می کند. این امر نشان می دهد که در عنوان قرارداد اختیار خرید و فروش آمده است، اما در معنوی قرارداد که در عرصه عمل اجرایی می شود، وجه تضمینی به نفع شخص مقابل تعریف می شود. این خود نوعی عدم تطابق عنوان و معنوی صوری سازی قرارداد است.

علاوه بر آن، اختیار خرید و فروش که وجه تمایز توافق باخرید اسلامی با توافق باخرید ربوی است، بیان می دارد که دارنده اوراق می تواند مملوک خویش را به غیر از فروشنده نیز بفروشد. این امر دارای ابهام است، چون ما می بینیم که اوراق خریداری شده در پایان سررسید

معمولاً به دست صاحب اولیه خود بازمی‌گردد. مگر این‌که قائل شویم که اوراق فروخته شده در تاریخ سررسید مشابه اوراق اول است، نه عین آن. البته باید توجه داشت این‌که در دستورالعمل نیز امکان بازگشت اوراق وجود دارد و این امر شبهه بیع‌العینه بودن را تقویت می‌نماید. پس قصد و اراده خرید و فروش در عقد بیع دچار خدشه است، زیرا طرفین اراده کرده‌اند که پس از سررسید قرارداد، اوراق بهادار خود را از طرف مقابل معامله دریافت کنند و وجه آن را بپردازند. این نیز نشان‌دهنده عدم تطابق عنوان قرارداد با اراده و قصد طرفین معامله است.

۲-۶. اطلاع از وجود مستندات و فاکتورهای غیرواقعی در ابزار توافق بازخريد

بانک مرکزی قرارداد توافق بازخريد را تنظیم و بر آن نظارت می‌کند. برای همین بانک‌ها نمی‌توانند در مفاد قرارداد تغییری ایجاد نموده و زمینه فاکتورسازی را فراهم کنند، مگر در مواردی که بعضی بندهای قرارداد طبق توافق طرفین تعیین می‌شود. در موارد توافقی امکان تبانی توسط طرفین قرارداد وجود دارد، مثلاً در قیمت‌گذاری اوراق در تاریخ سررسید یا در هزینه‌های مبادله و انتقال که این امر در تبادلات بین‌بانکی به چشم نمی‌خورد و شفافیت لازم را داراست.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این تحقیق با مقایسه مفاد دستورالعمل ابزار توافق بازخريد (ریپو) اسلامی بازار بین‌بانکی ایران با ۶ معیار معرفی شده در شناخت قراردادهای صوری، مشخص شد که معیارهای عدم آگاهی طرفین از مفاد قرارداد و محاببات مبتذل، بر ابزار تودیع سپرده و توافق بازخريد صادق است و لذا صوری‌سازی در این قراردادها مشاهده می‌شود.

در توافق بازخريد بین‌بانکی قیمت فروش اوراق از طرف بانک دارای کسری مشخص است، اما قیمت مبنای دارایی پایه، قیمت مبنای اوراق بهادار، قیمت پایانی در آخرین روز کاری فرابورس ایران است که این قیمت در آینده محقق می‌شود و فعلاً مشخص نیست. شاید گفته شود که اگر قیمت آتی به صورت تقریبی هم مشخص شود، صحیح است. باید گفت اولاً این‌که قیمت باید مشخص باشد، نه تقریباً مشخص؛ دوم این‌که اگر اقتصاد دچار شوک‌های بزرگ شود، نمی‌توان قیمت حدودی نیز تعیین کرد. برای حل این مشکل، باید بانک مرکزی با بررسی شرایط اقتصادی اقدام به استفاده از این ابزار داشته باشد. در غیر این صورت، شاهد نوعی عدم آگاهی به مفاد قرارداد هستیم؛ قیمت روز فروش اوراق توسط خریدار اوراق در آینده

مشخص می شود، همچنین در اقتصادهایی که دچار شوک های زیاد و غیر قابل پیش بینی است و تزلزل قیمتی وجود دارد، پیش بینی قیمت اوراق در آینده دچار ابهام است و این امر احتمال بروز بیع غرری را افزایش می دهد که به اتفاق خاصه و عامه باطل است.

در این دستورالعمل مشخص نیست که حق اختیار خرید و فروش شرط ضمن عقد است یا یک قرارداد انضمامی. در صورت اول شبهه عینه مشروط مطرح است و در صورت دوم ظاهراً درست است. پس معیار عدم آگاهی از مفاد قرارداد نیز در فرض اول صادق خواهد بود.

اگر بانک فروشنده اوراق، قیمتی بسیار بالاتر از قیمت متعارف برای اوراق خود تعیین کند یا این که بانک خریدار قیمت گذاری خیلی کمتری نسبت به قیمت واقعی اوراق اعمال کند، مابه التفاوتی که بر اثر فاصله قیمت گذاری طرفین به وجود می آید، بیشتر از حد عرفی است و این امر احتمال غرری شدن معامله را زیاد می کند. طبق موازین شرع، ارزش گذاری بیش از حد عقلی و عرفی مردود است و اگر اتفاق بیفتد، مانند حیل نامشروع رایج ربا در بازار این امر زمینه را برای صوری سازی قرارداد ایجاد می کند.

بانک ها مطابق دستورالعمل حاضر می توانند با توافق باخرید نزد یکدیگر سپرده گذاری کنند. سپرده گذاری نوعی امانت گذاری است که در آن، مالکیت برای سپرده پذیر موضوعیت ندارد. او در بهترین حالت می تواند وکالت سپرده ها را قبول کند، در حالی که در دستورالعمل بانک مرکزی فقط بیع بیان شده است، نه وکالت و این نوعی تناقض است، چرا که در صورت وکالتی بودن منابع، باید اولاً در سررسید، اوراق به صاحبش بازگردد و بانک خریدار نمی تواند آن ها را به شخص دیگری غیر از مالک اوراق بفروشد، در حالی که اختیار خرید و فروش این امر را نمی رساند و دلالت بر این دارد: بانکی که اوراق در دست او است می تواند آن را به مؤسسه ای غیر از صاحب اولیه اوراق بفروشد. این امر نشان می دهد که سپرده گذاری صورت نگرفته است، بلکه بانک صاحب اوراق، مالک آن است و می تواند آن را به سایرین بفروشد، در حالی که مالکیت اوراق در توافق باخرید وارد نیست. به همین خاطر حتی اگر اصل توافق باخرید را از این مسیر غیر صوری بدانیم، با مشکل صوری بودن قرارداد اولیه بین بانک دارای مازاد با مشتریانش مواجه می شویم و قراردادی صوری، زمینه ساز قراردادی دیگر شده است، پس لوازم عرفیه قرارداد در موضوع بحث ما دارای ابهام است که خود زمینه ساز بروز معضل صوری سازی است.

برای رفع مشکل عینۀ مشروط در توافق بازخرید، به جای تعهد خرید از لفظ اختیار خرید و فروش استفاده شده است، پس عنوان بیع به ظاهر درست می‌شود، اما آنچه در عمل انجام می‌شود این است که اولاً در تاریخ سررسید، مالک اوراق مجدداً بانک فروشنده است و اختیار فروش به دیگران توسط بانک خریدار اوراق به صورت لفظی وارد شده است. مؤید این امر آن است که در صورت عدم انجام تعهد بانک فروشنده یا خریدار وجه تضمین توسط بانک مرکزی به اجرا گذاشته شده و به حساب بانک ذی حق واریز می‌شود. به عبارتی ملکیت اوراق توسط بانک خریدار، محدود و وابسته به انجام تعهدات خود (فروش به صاحب اوراق یا از طرف فروشنده تعهد به خرید مجدد اوراق) است که این امر با ذات بیع در تنافی است، بعلاوه دارنده اوراق می‌تواند مملوک خویش را به غیر از فروشنده نیز بفروشد. این امر دارای ابهام است، چون ما شاهد آن هستیم که اوراق خریداری شده در پایان سررسید معمولاً به دست صاحب اولیۀ خود بازمی‌گردد. پس قصد و اراده خرید و فروش در عقد بیع دچار خدشه است و معیار عدم تطابق عنوان و معنوی نیز صادق است.

توافق بازخرید شامل مجموعه‌ای از قراردادها است، نه یک قرارداد. تعدد قراردادها می‌تواند پیچیدگی ایجاد کرده و نظارت دقیق را مشکل‌تر کند. همچنین راه‌های بیشتری برای صوری‌سازی ایجاد فراهم آورد. بانک مرکزی بعد از اعلام درخواست فروش اوراق توسط بانک دارای کسری منابع، به خریداران اطلاع می‌دهد و بعد از تعیین خریدار، بین آن‌ها قرارداد فروش را در قالب عقد بیع تنظیم می‌کند.^{۱۰} این پایان قضیه نیست. در مرحله بعد، بانک مرکزی قرارداد اختیار خرید را منعقد می‌کند^{۱۱} و سپس در مرحله بعد قرارداد اختیار فروش را منعقد می‌کند.^{۱۲} تنها اشکالی که به این ابزار وارد است، این است که به صورت شفاف مشخص نیست اختیار خرید و فروش در قراردادی انضمامی شکل می‌گیرد. با وجود این، مشخص نبودن شرط یا قرارداد انضمامی، دلیل بر صوری بودن نیست. نتیجه این‌که معیار درهم تنیدگی عقود در محل بحث ما صادق نیست.

در توافق بازخرید، بانک مرکزی قرارداد را تنظیم و بر آن نظارت می‌کند. برای همین بانک‌ها نمی‌توانند در مفاد قرارداد تغییر ایجاد کنند، مگر در مواردی که طبق توافق طرفین تعیین

۱۰. دستورالعمل اجرایی عملیات بازار باز، نحوه انجام معاملات، ماده ۳، ص ۲۸.

۱۱. همان، ماده ۴، ص ۲۸.

۱۲. همان، ماده ۵، ص ۲۸.

می شود، مثلاً در قيمت‌گذاری اوراق در تاريخ سررسيد يا در هزینه‌های مبادله و انتقال که اين امر در تبادلات بين بانکی به چشم نمی خورد و شفافيت لازم را داراست. پس معيار آگاهی به وجود فاکتورهای غيرواقعی صادق نیست.

از آنچه بيان شد می توان نتیجه گرفت که به دليل وجود معضل صوری سازی در ابزار توافق بازخريد و تغيير ماهيت عقد به عقد قرض ربوی، مشروعيت اين ابزار دچار خدشه است و نیاز به بازنگری بیشتر در سازوکار اجرایی ابزار توافق بازخريد اسلامی در بازار بين بانکی احساس می شود.

پيشنهادها

با توجه به مشکلاتی که در دستورالعمل حاضر وجود دارد، پيشنهاد می شود که منظور جلوگیری از صوری شدن اين قراردادها در نظام بانکی ايران چند امر رعايت شود: بانک مرکزی از ساير ابزاهای موجود برای کاهش کسری بانک‌ها تلاش نماید، برای مثال محاسبه نرخ ذخيره قانونی متناسب با عملکرد بانک‌ها می تواند تشويق بانک‌ها به کاهش زیان انباشته و بازآرایی ترازنامه متناسب را در پی داشته باشد.

برای استفاده از اين ابزار نیز لازم است تغييراتی در دستورالعمل حاضر رخ دهد. اولاً به شرط حق اختيار خريد و فروش به عنوان شرط انضمامی تصريح گردد؛ ثانياً در توافق طرفینی بين بانک‌ها، هرچند رقابت وجود دارد، دامنۀ تغييرات بايد با نظارت بانک مرکزی تعيين شود تا از غرری شدن و صوری شدن قراردادها جلوگیری شود؛ ثالثاً در دستورالعمل از امکان سپرده‌گذاری بانک‌ها که یکی از روش‌های صوری شدن قرارداد بود جلوگیری شود؛ از سوی دیگر می توان با تشكيل یک صندوق اتکایی برای بانک‌ها که بتواند در بازه‌های زمانی کوتاه مدت نیز مداخلاتی در بازار داشته باشد، از پيچيدگی قراردادها کاست تا با معضل صوری سازی مواجه نگردند.

فهرست منابع

۱. ابن قدامه، ابو محمد. (۱۴۱۷ق). **المغنی**. ج ۴. ریاض: دار عالم الکتب.
۲. الهام، صادق؛ شاه چراغ، سید محمد صادق. (۱۴۰۱ش). «تحلیل فقهی توافق بازخريد موسوم به رپیو». **تحقیقات مالی اسلامی**، س ۱۱، ش ۲ (پیاپی ۲۲)، بهار و تابستان.
۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۳۸۶ش). **کتاب المکاسب**. قم: مجمع فکر الاسلامی.
۴. انصاری، مسعود؛ طاهری، محمد علی. (۱۳۸۴ش). **دانشنامه حقوق خصوصی**. تهران: محراب فکر.
۵. آهنگران، محمد رسول. (۱۳۹۲ش). «نگاهی نوین به قاعده تبعیت عقد از قصد با تأکید بر کاربردهای آن در بانک اسلامی». **معرفت اقتصاد اسلامی**، س ۱۱، ش ۱ (پیاپی ۹)، پاییز و زمستان.
۶. بندرریگی، محمد. (۱۳۷۵ش). **فرهنگ جدید عربی فارسی - ترجمه منجد الطلاب**. تهران: انتشارات اسلامی.
۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۸۲ش). **حقوق ثبت**. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۸. حائری شاه باغ، علی. (۱۳۷۶ش). **شرح قانون مدنی**. ج ۲. تهران: گنج دانش.
۹. روحانی، سید علی؛ بنی طبا، سید مهدی. (۱۴۰۱ش). «ارزیابی سازگاری قوانین و مقررات بانکداری بدون ربا با ماهیت بانک و امکان سنجی ایجاد سازگاری». **فصلنامه علمی اقتصاد اسلامی**، د ۲۲، ش ۸۵، بهار.
۱۰. سبزواری، محمد باقر. (۱۴۲۳ق). **کفایة الاحکام**. ج ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. دانشگاه علوم اسلامی رضوی. (۱۳۹۹ش). «سمینار بانکداری اسلامی».
۱۲. صفایی، سید حسین. (۱۳۸۴ش). **قواعد عمومی قراردادها**. چاپ سوم. تهران: نشر میزان.
۱۳. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۷ق). **تهذیب الاحکام**. چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۴. عشایری منفرد، محمد. (۱۳۹۹ش). «حکم فقهی بازخريد شرط شده در ضمن عقد بيع؛ مطالعه موردی قرارداد رپیو (Repo)». **فصلنامه علمی اقتصاد اسلامی**، د ۲۰، ش ۷۹، پاییز.
۱۵. عربی، علی بن جعفر. (۱۳۶۸ش). **مسائل علی بن جعفر**. ج ۱. قم: مؤسسه آل البيت.
۱۶. عیوضلو، حسین؛ میسمی، حسین. (۱۳۸۷ش). «بررسی نظری ثبات و کارایی بانکداری اسلامی در مقایسه با بانکداری متعارف». **فصلنامه اقتصاد اسلامی**، س ۷، د ۸، ش ۳۱، پاییز.
۱۷. کاشف الغطا، محمد حسین. (۱۳۵۹ق). **تحریر المجله**. ج ۱. نجف: المكتبة المرتضوية.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). **اصول الکافی**. چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۹. مالک بن انس. (۱۴۲۵ق). **موطأ الامام مالک**. ج ۴. ابوظبی: مؤسسه زاید بن سلطان.
۲۰. محقق النراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵ق). **مستند الشیعه**. ج ۱۴. قم: ستاره.
۲۱. مغنیه، محمد جواد. (۱۴۰۲ق). **فقه الامام جعفر الصادق**. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۲۲. معلمی، سید مهدی. (۱۴۰۳ش). «رهیافتی به شناسایی مؤلفه های قرارداد صوری». **دوفصلنامه علمی مطالعات فقه اسلامی و مبانى حقوق**، س ۱۸، ش ۴۹، بهار و تابستان.
۲۳. مصباحی، غلامرضا. (۱۳۷۳ش). «پاره ای از مشکلات بانکداری بدون ربا». **مجموعه مقالات پنجمین همایش بانکداری اسلامی**. تهران: [ناشر نامشخص].

۲۴. موسویان، سید عباس؛ شمس‌نژاد، سعید. (۱۳۹۷ش). «طراحی بازار بین بانکی بر اساس دیدگاه متخصصان فقهی در نظام پولی و مالی». *دوفصلنامه علمی مطالعات اقتصاد اسلامی ایران*، ۱۳، ش ۱ (پیاپی ۲۵)، پاییز.

۲۵. موسویان، سید عباس؛ الهی، مهدی. (۱۳۸۹ش). «امکان‌سنجی فقهی تشکیل بازار بین بانکی در بانکداری اسلامی». *اقتصاد اسلامی*، ۱۰، ش ۳۸، پاییز.

۲۶. موسویان، سید عباس؛ کاتوزیان، محمدرضا؛ طالبی، محمد؛ حاجیان، محمدرضا. (۱۳۹۴ش). «توافقتنامه باخرید (ریپو) در بازار بین بانکی اسلامی». *اقتصاد اسلامی*، ۱۵، ش ۶۰، زمستان.

۲۷. نظریور، محمدنقی؛ یوسفی شیخ رباط، محمدرضا. (۱۳۹۳ش). «شاخص‌های صوری شدن معاملات در عملکرد بانکداری بدون ربا در ایران؛ بررسی موردی: تسهیلات اعطایی شعب بانک تجارت مشهد مقدس». *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)*، ۱۴، ش ۳، پاییز.

۲۸. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۸۷ش). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام*. قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام.

29. Bindseil, U. (2014). "*Monetary Policy Operations and the Financial System*".

30. Goodhart, C.; Gabor, D.; Vestergaard, J.; Ertürk. (2014). "*Central Banking at a Crossroads: Europe and Beyond*".

31. Ugolini, S. (2017). *The Evolution of Central Banking Theory and History*. Palgrave Macmillan, U.K., Palgrave Studies in Economic History.